

گوشه‌هایی

از تاریخ معاصر ایران

www.iran-archive.com

رسول مهربان

علی بابا

گوشه‌های

از تاریخ معاصر ایران

www.iran-archive.com

رسول مهربان

www.iran-archive.com

انتشارات عطارد

گوشه‌هایی از تاریخ معاصر ایران

نوشته : رسول مهربان

چاپ اول : ۱۳۶۱

بهاء : معادل ۱۲ مارك آلمان فدرال

- ۹ سخنی کوتاه در باره تأثیر انقلاب اکتبر در حیات سیاسی و استقلال ایران
- ۱۴ ظهور و تسلط دیکتاتوری رضاخانی
- ۲۳ سقوط دیکتاتوری رضاخانی
- ۲۷ اوضاع سیاسی اجتماعی کشور پراز سقوط رضاخان و تشکیل حزب توده ایران
- ۳۶ تأسیس حزب وطن و اراده ملی سید ضیاء الدین طباطبائی
- ۴۵ هماهنگی حزب توده ایران با دکتر مصدق در مخالفت با کابینه ساعد و سهیلی
- ۴۶ سابقه تاریخی نفت شمال و هیت اقتصاد کافترادزه
- ۵۶ لغزیدن دکتر مصدق در دام ارتجاع بر اساس رتز موازنه منفی
- ۶۱ مخالفت دکتر مصدق با لغو قرارداد استعماری ۱۹۳۳ نفت جنوب
- ۶۵ تزویر بورژوازی ملی در باره نفت شمال
- ۷۰ مبارزات حزب توده ایران علیه دکتر میلپو و هماهنگی با دکتر مصدق و اقلیت
- ۷۳ اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در موقع صدارت صدرا لاشراف
- ۷۹ جنبش مکرانیک آذربایجان و دولت انقلابی بیسهری
سقوط کابینه حکیمی و
- ۱۱۴ مقدمات تشکیل کابینه جبیهه، مؤلفه احزاب با قوام السلطنه
تلاش امیرالیسم انگلیس و امریکا برای دخالت در امور داخلی ایران
- ۱۱۹ تحت پرچم سازمان ملل متحد
- ۱۲۰ اعلامیه و تعهد دولت قوام در باره جنبش آذربایجان و انجمن ولایتی آذربایجان
- ۱۲۳ ادامه اقدامات امیرالیسم آمریکا در سازمان ملل علیه جنبش آذربایجان
- ۱۲۵ تقلب و تزویر بورژوازی ملی علیه جنبش آذربایجان
- ۱۲۸ تشکیل جبیهه مؤلفه احزاب آزاد یخواه
- ۱۳۴ تشکیل حزب دموکرات قوام السلطنه و کابینه ائتلافی احزاب
- ۱۳۷ سقوط کابینه ائتلافی
- ۱۴۰ تشکیل کابینه سیاه قوام و مقدمات حمله و هجوم به آذربایجان
- ۱۴۴ ائتلاف بورژوازی ملی با ارتجاع بمنظور سرکوب نهضت آذربایجان
تأثیر شکست جنبش آذربایجان در حیات سیاسی ایران
- ۱۵۲ و عقب نشینی جنبش دموکراسی ایران
حسین فاطمی در گمراهی بورژوازی ملی همدست
- ۱۵۷ خلیل ملکی و سفارت آمریکا بود

خدمات پیشه‌وری به جنبش توده‌های آذربایجان

- ۱۵۹ و ساختمان آذربایجان نو و مسترقی
- ۱۶۲ پیشه‌وری از زبان و قلم خودش
- ۱۶۵ ماموریت خلیل ملکی برای ایجاد نفاق و انشعاب
- ۱۶۶ همراهی دکتر مصدق در کمپد انتخابات دوره ۱۵
- ۱۷۱ خدمات لغو مقاله نامه‌های همکاری ایران و شوروی
- ۱۷۵ ترویج عصبیت‌های مذهبی بمنظور انحراف افکار سیاسی
- ۱۷۸ ظهور مجدد لیبرالیسم بورژوازی ملی در صحنه سیاسی
- ۱۸۶ اعلام خطر حزب توده ایران و دعوت برای تشکیل جبهه واحد
- ۱۸۹ جبهه بندی ارتجاع و بورژوازی ملی علیه جنبش کارگری و حزب توده ایران
- ۱۹۳ خدمات مبارزه با شرکت نفت جنوب و جنبش ضد استعماری
- مبارزه با شرکت نفت جنوب به مبارزه با
- ۱۹۹ در ربار و امپریالیسم آمریکا و انگلیس تبدیل می‌شود
- ۲۰۶ ظهور ناگهانی و سؤال برانگیز دکتر مصدق در صحنه سیاسی
- ۲۰۷ توطئه ترور شاه ملحون و استقرار مجدد دیکتاتوری نظامی
- ۲۱۷ تلاش در ربار و روحانی نمایان برای دور نگه داشتن طلاب از فعالیت سیاسی
- ۲۱۹ تحکیم پایه‌های سلطنت پس از غیر قانونی شدن حزب توده ایران
- ۲۲۶ طرح مسئله نفت پس از کودتای ۱۵ بهمن
- تأثیر حزب توده ایران
- ۲۲۸ در استیغای حقوق ملت از شرکت نفت انگلیس و اعتلای مبارزه ضد امپریالیستی
- افشاگری‌های رهبران زندانی حزب توده ایران علیه شرکتهای
- ۲۳۰ نفتی و امپریالیسم و در ربار
- سکوت دکتر مصدق در باره محاکمه رهبران حزب توده ایران
- ۲۴۶ و هتاک‌های رهبران آینده جبهه ملی به حزب توده ایران
- ۲۴۸ حضور مجدد حزب توده ایران در صحنه سیاسی ایران و تشکیل سازمانهای علنی
- تشکیل جبهه ملی از عناصر نامتجانس بمنظور مقابله با
- ۲۴۹ حزب توده ایران و جلوگیری از ایجاد جبهه واحد
- ۲۵۵ شمه‌ای از سوابق سیاسی و اجتماعی مؤسسين جبهه ملی
- ۲۵۹ دکتر مصدق را از کنج خلوت و عزلت به صحنه سیاسی می‌آورد

- ۲۶۱ حزب سازی در پرتو شخصیت رهبران جبهه ملی
- ۲۶۳ نظر حزب توده ایران در باره جبهه ملی
- ۲۶۵ جبهه ملی و شعار ملی کردن صنعت نفت
- ۲۶۸ تیمسار رزم آرا^۱ کاندیدای دیکتاتوری از جانب بریتانیا
- ۲۷۲ انحصار طلبی جبهه ملی در امر مبارزه با رزم آرا^۱
- ۲۷۳ مسئله ملی کردن نفت توسط جبهه ملی
- ۲۸۱ حسین علاء نخست وزیر میشود تا راه برای نخست وزیری مصدق آماده گردد
- ۲۸۳ از اعتصاب تاریخی کارگران نفت جنوب تا سرنگونی حسین علاء^۲
- ۲۸۸ جبهه ملی در کار اعتصاب ضد امپریالیستی اخلاص می‌کرد و علیه آن فتوی می‌داد
- ۲۹۰ مقدمه سازی برای نخست وزیری دکتر مصدق
- ۲۹۳ بحث کوتاه در باره وزرای کابینه اول دکتر مصدق
- ۲۹۷ طرح حداقل خواسته های حزب توده ایران از دکتر مصدق
- ۲۹۹ حمایت علنی امپریالیسم آمریکا از حکومت جبهه ملی و پی آمد آن
- ۳۰۳ حزب توده ایران مبارزه با آمریکا را شدت میدهد
- ۳۰۶ تجلی اراده ضد آمریکائی بصورت میتینگ خونین ۲۳ تیر
- ۳۱۰ تساوت و شقاوت مدعیان آزادی و منزلت انسانی
- ۳۱۶ مصدق خطر کمونیسم و حزب توده ایران را به هاریمین گوشزد می‌کند
- ۳۱۸ اولین امتیازی که آمریکا به نفع امپریالیسم انگلیس از دکتر مصدق گرفت
- ۳۲۲ اتحاد مخالفین مصدق در مجلس و توطئه وسیع ضد توده های
- ۳۳۳ مصدق پس از ۱۴ آذر احساس خطر میکند
- ۳۳۵ راه حل های پیشنهادی حزب توده ایران به دکتر مصدق
- ۳۳۸ مصدق ناپیگیر بسوی سیاست استقلال میرود
- ۳۴۰ افشای دروغ لیبرالیسم در باره نفت ملی شده و دول سوسیالیستی
- ۳۴۸ اجرای برنامه اقتصاد بدون نفت تحت نظر وزیر دارائی هیتلر
- ۳۵۰ دکتر مصدق و جبهه ملی در محک انتخابات آزاد
- ۳۶۰ نتیجه انتخابات دوره هفدهم و فضاحت سیاست انتخاباتی دکتر مصدق
- ۳۶۸ انتخاب رئیس مجلس و زمینه سازی برای سرنگونی مصدق و مقدمه قیام سیام تیر
- ۳۷۲ توافق آمریکا و انگلیس مخالفین مصدق را متحد کرد و جبهه ملی را متفرق
- ۳۷۶ بحثی در زمینه اختیارات در خواستی دکتر مصدق
- ۳۷۹ زمینه چینی برای روی کار آوردن قوا^۱ السلطنه

قیام ضد درباری و ضد امپریالیستی سیام تیر ۳۸۲

سقوط قوام السلطنه از حکومت چهار روزه ۳۹۵

تلاش جبهه ملی برای آرامش و حفظ سلطنت ۳۹۵

تلاش حزب توده ایران برای ادامه مبارزه علیه دربار و سلطنت پهلوی ۳۹۸

ترکیب کابینه دکتر مصدق پس از قیام سیام تیر ۴۰۲

اوج گیری مبارزات ضد درباری پس از سیام تیر ۴۰۵

تلاش حزب توده ایران

برای حفظ زمینه های اتحاد به منظور حمایت از دکتر مصدق ۴۰۹

توطئه کودتا و نقش حزب توده ایران در افشای آن ۴۱۱

دستگیری عوامل کودتا و دخالت نیروهای ضد مصدق برای آزادی آنان ۴۱۶

جدائی نسبی دکتر مصدق از مشی لیبرالیستی و بروز قاطعیت علیه استعمار ۴۱۷

اشاعه خطر موهوم تسلط کمونیسم بر اساس طرح ایدن ۴۱۹

فعالیت شدید سفیر آمریکا برای اجرای طرح ایدن ۴۲۲

تشدید فشار و خشونت علیه حزب توده ایران ۴۲۴

مخالفت علنی مجلس هفتم

با دکتر مصدق و فروپاشی جبهه ملی و ایجاد احزاب شاه پرست ۴۲۷

انشعاب وابسته به جبهه ملی ۴۳۰

انشعاب در حزب ایران ۴۳۲

ادامه اغتشاشات داخلی برابر طرح ایدن ۴۳۵

توطئه شبه کودتای نهم اسفند ۳۱ علیه مصدق ۴۳۶

نتایج شبه کودتای نهم اسفند ۳۱ ۴۴۸

توطئه قتل افشار طوس رئیس شهرداری دولت مصدق ۴۶۰

سرلشکر زاهدی در مجلس ۴۶۲

اعلام قانونی بودن حزب توده ایران و هیاهوی وابستگان دربار ۴۶۶

سه ماه تعیین کننده سرنوشت نهضت ملی ایران ۴۷۴

عبدالله معظمی رئیس مجلس می شود ۴۷۷

مجلس هفتم علیه مصدق دست بکار میشود ۴۷۸

سیام تیر ۱۳۳۲ ۴۷۹

رفراندوم و انحلال مجلس هفتم ۴۸۴

از انحلال مجلس تا کودتای ۲۵ مرداد ۴۸۹

۱ - سخنی کوتاه درباره تأثیر انقلاب اکتبر در حیات سیاسی و استقلال ایران

دو نیروی امپریالیستی قرن گذشته ، یعنی بریتانیای کبیر و امپراطوری تراری روسیه پس از کسب و اخذ امتیازات گوناگون تا آن حد بر سرزمین ایران و دستگاه حکومتی قاجار به مسلط شدند که بر اساس قرارداد ۱۹۰۷ توانستند این سرزمین کهنسال و غنی را بین خود تقسیم کنند . توجهی به متن قرارداد و مطالعه دنباله آن که به قرارداد ۱۹۱۵ معروف شد ، ابعاد تاخت و تاز دو قدرت امپریالیستی را روشن می کند . با تثبیت این قرار داده ها ، سرزمین ایران بصورت يك مستعمرهٔ پردرآمد و سودمند برای دو قدرت امپریالیستی درآمد . برابر این قرارداد ایران به دو منطقهٔ نفوذ و يك منطقهٔ بیطرف تقسیم شد .

«اول منطقه نفوذ روسیه واقع در شمال که از قصر شیرین ، اصفهان ، یزد و خواف می گذشت و به محل تلاقی مرزهای ایران و روسیه و افغانستان منتهی می شد . دوم منطقهٔ بریتانیا که عبارت از جنوب شرقی ایران در شمال خط واصل بین بندرعباس و کرمان و بیرجند به مرز افغانستان . سوم منطقهٔ بیطرف که مشتمل بر بقیه خاک ایران بود . هر يك از دو دولت متعهد بودند که در منطقهٔ نفوذ دیگری تحصیل امتیاز نکنند ولی از اینکه اتباع دولت دیگر در منطقه بیطرف تحصیل امتیاز کنند ممانعت نمایند.» (۱)

انتشار خبر انعقاد چنین قرار داد شومی ، هیجان و وحشتی شدید در مردم ایران تولید کرد و مذاکراتی هم در مجلس شورای ملی بعمل آمد . ولی همهٔ این مخالفت ها و هیجانات عمومی به جائی نرسید و هیئت حاکمه ایران هم بارضایت کامل به اجرای چنین قرارداد اسارت آوری رضایت داد و شريك در چپاول ثروت عمومی شد . بنابراین مداخلات عمال روسیه و انگلستان در ایران شدت یافت و پس از آغاز جنگ جهانی اول به سبب خطر نفوذ آلمان در

ایران قرارداد ۱۹۱۵ بین روسیه و انگلستان منعقد شد که به موجب آن دولتین منطقه بیطرف را نیز بین خود تقسیم کرد.

تلاش رهبران ملی و آزادیخواه مجلس سوم و کابینه مستوفی‌الممالک برای لغو قرارداد بجائی نرسید و دولتهای امپریالیستی روس و انگلیس باتکیه بر قوای نظامی خود عملاً حاکمیت بر مناطق نفوذ را تثبیت کردند بطوریکه در آغاز سال ۱۹۱۷ سرزمین‌های شمالی ایران تا اصفهان زیر اشغال ارتش روس بود و ارتش کشور انگلیس بر جنوب کشور تسلط کامل داشت و این درحالی بود که مناطق همدان و کرمانشاه در کنترل متزلزل و جنگ و گریز قشون ترک‌های عثمانی قرار داشت.

عامه مردم در فقر و بدبختی و آثار ناشی از جنگ شوم و ویرانگر بین‌الملل اول بسر می‌بردند و قدرتهای استعماری آلمان، عثمانی، روسیه و بریتانیا در خاک ایران بجدال برای تحکیم موقعیت نظامی مشغول بودند. وای. لنین ضمن ارزیابی وضع موجود آن دوره در آغاز جنگ نوشت «ایران در این جنگ رسماً بی‌طرف است. اما عملاً روسها و انگلیسها از یکسو، ترکها و آلمانها از سوی دیگر باهممی‌جنگند و سرزمین ایران مورد تاراج، ویرانی و کشتار هردو دسته قرار می‌گیرد.» (۱) در فوریه ۱۹۱۷ با سرنگونی رژیم سلطنتی تزار در روسیه، و روی کار آمدن دولت موقت کرنسکی، امیدى در قلوب آزادیخواهان و بورژوازی ملی ایران بوجود آمد. گروهی از رجال و نمایندگان مجلس سوم در منزل ارباب کیخسرو شاهرخ نماینده زردتشتیان جمع شدند و تلگرافی به‌امضای امام‌جمعه‌خوئی، مستوفی‌الممالک، مشیرالدوله، محتشم‌السلطنه، موتمن‌الملک و ۸۳ تن از رجال و آزادیخواهان که عمدتاً عضو حزب دمکرات و نمایندگان ملی مجلس سوم بودند به دوما (مجلس شورای ملی روسیه) مخابره کردند و ضمن تبریک و ابراز خرسندی از تغییر رژیم خواستار رسمیت شناختن استقلال ایران و لغو قراردادهای استعماری شدند. ولی دولت موقت روسیه اعلام داشت که کلیه مقررات و معاهداتی را که با سایر دول سابقاً امضاء شده است معتبر خواهند بود. خوشبختانه این حکومت چند ماه بیشتر دوام نیاورد و بالاخره حکومت شوراها به رهبری لنین روی کار آمد، و در ۱۶ دسامبر ۱۹۱۷ برابر ۲۵ آذر ۱۳۹۶ بیانیۀ زیر را خطاب به مسلمانان روسیه و مشرق-زمین منتشر کرد.

(۱) - تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز. تألیف ۶ تن از تاریخ‌نگاران شوروی

تهران انتشارات پویش. ص ۴۰۸

«رفقا، برادران، وقایع عمده‌ای در خاک روسیه در جسران است خاتمه جنگ، مجازات خونینی که از برای تقسیم کردن ممالک دیگران شروع شده بود نزدیک می‌شود. سلطنت وحشیانه درندگانی که عالم را بنده خود قرار داده بود متهور گردید. عمارت کهنه و پوسیده استبدادی و بندگی در زیر ضربات انقلاب روس خراب می‌شود. حکومت مملکت در دست ملت است. در این مقصود مقدس روسیه تنها است. ما اعلام می‌داریم که عهدنامه‌ی سری راجع به تقسیم ایران محو و پاره گردیده است.» (۱)

کمیسر امور ملی - استالین

اقدام یک جانبه حکومت سوسیالیستی شوروی موجی از خوشحالی و شرف و شادمانی در محافل ملی و اجتماعی ایران ایجاد کرد و به یکباره نظام استعماری حاکمیت ایران بشدت متزلزل شد. اما امپریالیسم بریتانیا با روی کار آوردن کابینه و ثوق الدوله و جایگزین کردن قرارداد استعماری ۱۹۱۹ بجای قرارداد ۱۹۱۵ توانست موقتاً از فروپاشی سلطه استعماری جلوگیری کند. کابینه و ثوق الدوله که مورد خشم و نفرت آزادبخواهان بود با حمایت علنی پلیس جنوب و باقیمانده قزاق و گارد سفید روسی که از نظام سوسیالیستی فراری و گریزان بودند، توانست با جلوگیری از انجام انتخابات و طولانی کردن دوره فترت به ادامه تسلط استعماری بریتانیا بخدمت کند. چنین دولت خدمتگراری برای اغوا و فریب اندهان عمومی با کوشش قلمزنان جیره‌گیری چون سید ضیاءالدین طباطبائی مدیر روزنامه «رعد» جنگ تبلیغاتی گسترده‌ای را علیه نظام نوپنهاد سوسیالیستی شوروی شروع کرد.

دولت دست‌نشانده و ثوق الدوله با برسمیت شناختن حکومت مساواتی‌ها که پس از قتل عام کمون باکو توسط داشناک‌ها و فتوایهای مسلمان نما تحت پوشش و ترفند اسلام و مساوات، با حمایت کامل و علنی نیروهای انگلیسی به فرماندهی ژنرال دنسترویل و کلنل آیرن ساید در قفقاز بوجود آمده بود علناً به حکومت نوپنهاد شوروی سوسیالیستی اعلان جنگ داد. و این در حالی بود که هیئت نمایندگی دولت سوسیالیستی شوروی به ریاست کلمیتسف در بدو ورود به ایران اعلام کرد که همه قراردادهای ظالمانه و استعماری علیه منافع

(۱) - سیاست شوروی در ایران. تالیف م.ع منشور گوکانی: چاپ تهران بهمن

ملت ایران بر اثر انقلاب کبیر اکثر لغو شده است و ایران بمثانه يك کشور مستقل و آزاد می‌تواند با دولت نوبنیاد سوسیالیستی روابط دوستانه داشته‌باشد. علاوه بر آن در ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ دولت شوروی طی یادداشتی به دولت و مردم ایران مجدداً اعلام داشت که دولت شوروی رژیم کاپیتولاسیون را لغو و از کلیه امتیازاتی که دولت تزاری روس به‌زیان ایران کسب کرده است چشم می‌پوشد. در این یادداشت یادآوری شده بود که «دولت شوروی کلیه اشیاء قیمتی ، بنگاهها و سرمایه‌های روسی موجود در ایران را به ایران واهی گذارد.» (۱). با این همه بریگاد قزاقهای ایرانی مستقر در مازندران که تحت فرمان ژنرالهای انگلیسی برابر قرارداد استعماری ۱۹۱۹ تشکیل شده بود ، با اطلاع و دستور مستقیم وثوق الدوله ، کولومبتیسف سفیر فوق‌العاده حکومت سوسیالیستی شوروی را در جزیره «آشوراده» دستگیر و پس از محاکمه صحرائی در حضور «استاروسلکی» فرمانده قزاقهای ایرانی و «فیلیپاف» معاون قزاقخانه ساری تیرباران کردند .

دولت وثوق الدوله علاوه بر ارتکاب چنین جنایت فجیع و تحریک‌آمیزی قدم تازه‌ای در شوروی ستیزی برداشت و طی یادداشتی به کنفرانس صلح پاریس «ادعای مالکیت آذربایجان شوروی ، ارمنستان قره‌باغ، قسمتی از استانهای داغستان و کناره شمالی دریای خزر را کرد.» (۲) درحالی‌که سرتاسر ایران تحت حاکمیت علنی انگلیس درآمده بود، مفاد قرار داد ۱۹۱۵ به‌سرعت پیاده می‌شد و بیش از همه گمرکات و مالیه و قشون و پست تلگراف مورد توجه شدید امپریالیسم انگلیس قرار گرفت و هدف این بود که از همه‌وسایل ممکنه علیه دولت نوبنیاد سوسیالیستی شوروی استفاده شود . علیرغم سیاست صلح‌طلبانه شوروی ، هیئت حاکمه ایران به رهبری وثوق‌الدوله موج شدید و پردامنه تبلیغات ضد کمونیستی را در جبهه‌های ملی- مذهبی - نظامی از منابر و محافل و روزنامه‌های وابسته برآه می‌انداخت . سید ضیاءالدین طباطبائی وسید محمد تدین و حاج میرزا عبدالله واعظ ، مقاله‌ها و منبرها در خصوص منافع و حسن عاقبت قرارداد ۱۹۱۹ و خطر بلشویسم اطاله و اقامه کردند . اما مقاومت توده‌های مردم در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ و کابینه سیاه وثوق‌الدوله هرروز بیشتر و عمیقتر می‌شد . *

(۱) - تاریخ ایران ص ۴۲۸ (۲) - تاریخ شوروی. ص ۴۲۷

* - معلوم می‌شود که مرشد ایرانی پان ایرانیست‌ها ، وثوق‌الدوله و سیدضیاءالدین بوده‌اند، نه محسن پزشکیور و داریوش فروهر .

استعمار انگلیس از قشون کشی به جانب اتحاد جماهیر شوروی بهره‌ای نبرد و لشکرهای تحت فرماندهی ژنرال دنسترویل و ژنرال مالسون که از راه همدان، قزوین، منجیل، رشت و ایالات مازندران بسوی بادکوبه سرازیر شدند، کاری از پیش نبردند. با آنکه مرحوم میرزا کوچک جنگلی به اغوا و فریب مشاورینش بهترین تسهیلات را برای یکانهای انگلیسی فراهم کرده بود و قشونهای انگلیس به‌مراهی قزاقهای ایرانی و روسهای سلطنت طلب توانستند بدون مزاحمت از جنگل‌های گیلان عبور کنند و حتی آذوقه و خواروبار و علوفه و علیق از میرزا کوچک تحویل بگیرند، عاقبت در مقابل اراده مترزلر ناپذیر خلقهای روسیه شوروی و حکومت نویناد لنین مفتضحانه شکست خوردند.

این نکته باید موکداً یادآوری شود که کمک میرزا کوچک به قشون اعزامی بریتانیا، موقت و زودگذر بود و با شناختی که میرزا از وقایع وماهیت امر پیدا کرد، علیه نیروهای انگلیسی به نبرد پرداخت و ادامه آن منجر به اتحاد با کمونیستها شد و به این جهت اجرای قرارداد ۱۹۱۷ که ایران را بصورت یک مستعمره کامل درآورده بود، فقط بر اثر استحکام دولت نویناد شوروی سوسیالیستی و گسترش جنبش‌های آزادیبخش ایران - جنبش گیلان با همکاری صمیمانه میرزا کوچک و کمونیستها، جنبش آذربایجان به رهبری شیخ محمد خیابانی روحانی مبارز و واقع‌بین - با ناکامی روبرو شد و طرحهای آرمیتاژ - اسمیت در امور مالی و گمرکی ایران و تاسیس ارتش وابسته به امپراطوری بریتانیا که در آن افسران ایرانی تا حد درجه سروانی حق ترفیع و امتیاز داشتند، با همه تلاش و پشت هم‌اندازی و توپ و تشر و تبلیغ و اغوای وثوق الدوله، سید ضیاءالدین و سید محمدتدین به مرحله اجرا نرسید. در حقیقت هنوز افسران شرافتمندی مانند کلنل فضل‌المخان اقاولی وجود داشتند که با خودکشی اعتراض آمیز خود وجدانهای خفته را به حرکت آوردند. با جرأت میتوان گفت که استحکام بنیاد دولت شوروی علیرغم همه تلاشهای شوروی ستیزانه کشورهای اروپائی و آمریکا، باعث عقب‌نشینی سیاست استعماری انگلیس در ایران شد و این حقیقت که بر اثر سالهای طولانی خصلت شوروی ستیزی هیئت حاکمه ایران وارونه جلوه داده شده است، با بهترین کلمات در سخنرانی شادروان دکتر محمد مصدق در مجلس چهاردهم برجستگی و تبلور دارد.

«من از شما خواهش میکنم که این عرایض مرا با کمال خیرخواهی تلقی بکنید. من غیر از خیر مملکت نظری ندارم. قرارداد وثوق الدوله گذشت. اگر سیاست شوروی نبود، اگر قرارداد ۱۹۴۰ ایران - شوروی نبود، اگر آن رفتار شوروی نبود، بنده قسم میخورم که قرارداد وثوق الدوله نقض نمی‌شد. ممکن نبود نقض شود. یک سیاست دیگری آمد قرارداد وثوق الدوله را نقض کرد. من همیشه با کابینه وثوق الدوله مخالف بودم.» (۱)

۴ - ظهور و تسلط دیکتاتوری رضاخانی

شکست جنبش انقلابی گیلان و آذربایجان و خراسان که با تأیید و تشویق سیاستمداران تهران و روحانیون درباری روبرو شد، منجر به روی کار آمدن قدرت جهانی حکومت کودتای ۱۲۹۹ به سرمداری سید ضیاءالدین طباطبائی گردید. و بدنبال یک سری بازیهای پشت پرده و زدوبندهای جناحهای مختلف هیئت حاکمه ایران، دیکتاتوری رضاخانی با حفظ اصول و مقررات و تشریفات حکومت‌های مشروطه و پارلمانی برسر ملت ایران فرود آمد.

از کودتای ۱۲۹۹ که کابینه سیاه سیدضیاءالدین طباطبائی بروی کار آمد، رضاخان با دارا بودن ریاست و فرماندهی دیویژیون قزاق بر حسب سفارش و تأکید ژنرال ایرون ساید انگلیسی و تصرف وزارت جنگ، در همه کابینه‌های مترزل اعمال نفوذ کرد و راه دیکتاتوری مطلقه را به سرعت پیمود و اگر چه این راه گاه صعب و پرپیچ و خم بود، اما با استفاده از حمایت کامل استعمار انگلیس و قدرت سرمایه‌داران وابسته و بورژوازی در حال رشد، موانع برداشته شد. رضاخان توانست با اجرای یک سری عوام فریبی‌ها، تحت‌بهبانه و ترفند اسلام پرستی و شرکت در تعزیه و روضه‌خوانی و اجرای حدود اسلامی در مورد فواحش، پایه‌های امپریالیستی انگلیس را که بر اثر وقوع انقلاب سوسیالیستی در روسیه و رشد نهضت‌های ملی در گیلان و آذربایجان و خراسان به شدت مترزل شده بود، مجدداً مستحکم کند. او با تسلط کامل بر ارتش و پلیس و ژاندارمری و سرکوب قدرت ایلات و خوانین و جلب احزاب مترقی، پیش‌کشیدن موضوع لغو و انقراض سلطنت فاسد قاجاریه و استقرار جمهوری و ادعا و تظاهر به برقراری روابط دوستانه با حکومت شوروی توانست سیستم

(۱) - سیاست قوازه منفی، جلد یک، بهمن ماه ۱۳۲۷، چاپ تابان

سلطنتی مستبده رضاشاهی را با حفظ ظواهر دموکراسی و پارلمان از طریق انتخابات مجلس مؤسسان و مجالس شورای ملی (که لیست اعضای آن در همه دوره‌ها توسط شهربانی و آگاهی به تصویب «ذات ملوکانه» می‌رسید) به ملت ایران تحمیل کند.

مشاورین سیاسی رضاخان که از مکتب ریشه‌دار استعماری انگلیس در ایران و شرق نشأت می‌گرفتند، توانستند از همهٔ اهرمهای قدرت در ایران بسود رضاخان استفاده کنند. گروه کوچکی از سیاستمداران حرفه‌ای جدا از توده، با همهٔ حسن‌نیت و وطن‌دوستی نتوانستند، سدی در مقابل نفوذ سیاسی جدید بریتانیا در ایران که از طریق به‌قدرت رسیدن رضاخان تبلور می‌یافت، جلوگیری کنند. بنابراین پس از درهم شکستن نهضت‌های ملی گیلان و آذربایجان، به قول احسان طبری «جریان صعود و عروج رضاخان سریعتر شد و با حمایت گسترده ارتش و با تظاهر به دینداری و برپائی شعائر و سنن مذهبی منافقانهٔ توانست جلب نظر و پشتیبانی روحانیون و حوزه‌های علمیه نجف و قم را بدست آورد» (۱). مجموعهٔ روحانیت و روشنفکرانی که مخالفت شدیدظلم و جور و فساد سلطنت قاجاریه بودند و ادامه سلطنت را موجب عقب‌ماندگی کشور و تسلط استعمار انگلیس می‌دانستند، به این امید که با پشتیبانی از مرد مقتدري میتوانند به این اوضاع خاتمه دهند، با حسن‌نیت و امیدواری به ترقی کشور به تقویت رضاخان سردار سپه پرداختند. برای آنکه این ادعا بدون مدرک و سند نباشد و موجب سوء تفسیر و تعبیر قرار نگیرد و به مخالفت با روحانیت مبارز و ضدامپریالیستی تلقی نشود، توجه به‌نامه‌ها و پیام‌ها و تلگراف‌های متبادله با علماء و روحانیون و دقت نظر در اسامی نمایندگان مجلس مؤسسان (۱۳۰۴) موکداً لازم است. توجه به اسناد و تیز امان نظر در سیاست‌هائسی که موجب گمراهی مردم نسبت به اسلام‌پرستی رضاخان میگردید معلوم می‌کند که از عامل مذهب و ایمان توده مردم به‌اسلام، چه استفاده‌های ضد مردمی و ضد اسلامی، به نفع قدرت طلبان شده است. مجموعه هیئت حاکمه ایران، زمین داران بزرگ، بازرگانان وابسته به بازاریبین‌المللی، صاحبان املاک

(۱) — ایران در دوسهٔ واپسین. احسان طبری انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۶۰

— توجه به این واقعیت تاریخی هرگز موجب نفی نقش بزرگی که علماء و روحانیون مبارز و ضد امپریالیست ایران، خصوصاً تحت رهبری امام خمینی رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی که در جریان سرنگون‌سازی سلطنت شوم خاندان پهلوی داشته‌اند، نمی‌شوند. »

و مستغلات شهری و تجار بزرگ شهرها ، امرای قشون نظمیه ، روشنفکران متخصص که بخدمت دولت درآمده و صاحب ثروت و املاک و پست و مقام دولتی شدند و گروهی از روحانی‌نمایان مسلط بر موقوفات شهری و روستائی و متولیان ثروتمند زیارتگاهها و اماکن مقدسه که بر اثر رشد جنبش‌های ملی و دهقانی گیلان ، مازندران ، آذربایجان و خراسان احساس خطر کرده بودند و برای حفظ قدرت خود احتیاج به امنیت و آرامش داشتند ، تقدیم قدرت مطلقه به سردار سپه که اینک در سیر و صعود قدرت به مقام سلطنت و ظل‌الهی رسیده بود ، کمتر تردید و وسوسه بخود راه دادند .

اعلامیه‌ها و پیامهای رضاخان که تا عروج و صعود به سلطنت مطلقه چندان فاصله‌ای نمی‌دید ، در نهایت عوام‌فریبی و تظاهر به اسلام خواهی و اعتقاد و ایمان شدید به اجرای حدود و قوانین شریعت و هر سطر آنها با تظاهر به مردم دوستی و توجه و احترام به افکار عمومی تنظیم می‌شد . و این تردستی‌ها و شارلاتان‌بازیها به تجویز مشاورین رضاخان که از علوم قدیم و جدید بهره‌مند بودند ، انجام می‌یافت . در شرایط خاص آن روز جامعه که روحانیت تاثیر عظیمی در قلوب و افکار توده مردم داشت رضاخان منافقانه بمنظور فریب طی پیامی اعلام کرد :

«هموطنان : گرچه به تجربه معلوم شده است که اولیای دولت هیچوقت نباید با افکار عامه ضدیت و مخالفت نمایند و نظر به همین اصل است که دولت حاضر تاکنون از جلوگیری احساسات مردم از هر جانب ابراز می‌گردیده خودداری نموده است . لیکن از طرف دیگر چون مرام و مسلک شخص من از اولین روز حفظ و حراست عظمت اسلام و استقلال ایران و رعایت کامل مصالح مملکت و ملت بوده و هست و هر کس که با این رویه مخالفت نموده او را دشمن مملکت فرض و قویاً در دفع او کوشیده و از این به بعد نیز عزم دارم همین رویه را ادامه دهم و نظر به اینکه در این موقع افکار عامه متشتت و اذهان مشوب گردیده و این اضطراب افکار ممکن است نتایجی مخالف آنچه مکنون خاطر من در حفظ نظم و امنیت و استحکام اساس دولت است ببخشد ، چون من و کلیه احاد و افراد قشون از روز نخستین محافظت و صیانت ابهت اسلام روز به روز رو بترقی و تعالی گذاشته و احترام مقام روحانیت کامل رعایت و محفوظ اگر دد ، لهذا در موقعی که برای تودیع آقایان حجج اسلام و علماء اعلام به حضرت معصومه (ع) مشرف شده بودم با معظم لهم

در باب پیش آمد کنونی تبادل افکار نموده و بالاخره چنین مقتضی دانستیم که بعموم ناس توصیلهٔ نمائیم عنوان جمهوری را موقوف و در عوض تمام سعی و هم خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته در منظور مقدس تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی بامن معاضدت و مساعدت نمایند. این است که تمام وطن خواهان و عاشقان آن منظور مقدس نصیحت میکنیم که از تقاضای جمهوری صرف نظر کرده و برای نیل به مقصد عالی که در آن متفق هستیم با من توجیحهٔ مساعی نمایند.» (۱)

رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا (رضا)

بدنبال انتشار این اعلامیهٔ فریب کارانه که بقلم شیخ علی دشتی و آقای سید محمد تدین تنظیم شده بود هیاهوی ریاست جمهوری رضاخان به برنامه ریزی برای نشستن به تخت سلطنت تبدیل شد و با قبول توصیه و سفارش روحانیون وابسته به دستگاه سلطنت، رضاخان منت بزرگی به گردن عامه مسلمین گذاشت. بدنبال این نصیحت و خواهش رضاخان، اعلامیهٔ مراجع تقلید در تأیید رضاخان و تکلیف عامه مسلمین به قدردانی از رضاخان و دانستن قدر این منجی و عنایت الهی به این شرح صادر شد:

بسم الله الرحمن الرحيم

جنابان مستطابان حجج اسلام و طبقات اعیان و اصناف و قاطبه ملت ایران دامت تأییداتهم. چون در تشکیل جمهوریت بعضی اظهاراتی شده بود که مرضی عموم نبود و با مقتضیات این مملکت مناسبت نداشت لهذا در موقع تشریف حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت شوکته برای موداعهٔ بدارالایمان قم، نقض این عنوان و ایفاء اظهارات مذکور، و اعلان آن بتمام بلاد را خواستار شدیم و اجابت فرمودند. انشاءالله تعالی عموماً قدر این نعمت بدانند و از این عنایت کاملاً تشکر نمایند.

الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی * الاحقر محمدحسین

غروی نائینی * الاحقر عبدالکریم حایری ***

لازم بیادآوری است که هیچ مورخ باوجدانی نمیتواند مدعی شود که روحانیون بزرگی چون علامه نائینی و آیه الله اصفهانی و یا روحانی بزرگی مانند حائری به امید قرب و منزلت بقدرت و یا تصاحب مال و ثروتی از رضاخان حمایت کرده اند. چرخ فریب و اغوای مسلمین توسط دارودسته رضاخان هرروز در مدار مذهب وزیر پوشش شریعت اسلام به گردش درمی آمد و حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء باقامه چادر عزاداری و لیلة القدر در میدان مشق و شرکت در مراسم احیای ماه مبارک رمضان و بسر کردن قرآن و حضور در مجالس مروجین و واعظین احکام اسلامی (۲)، کاملاً بصورت یک ناجی ملی و اسلامی جلوه گر شد و بدنیال نامه مرحوم علامه نائینی در تأیید و تشکر مراحم رضاخان تمثال علی ابن ابیطالب از خزانه مبارکه به دستور علامه نائینی مرجع تقلید مقیم نجف توسط سردار رفعت به گردن رضاخان حمایل شد، که شرح آن در روزنامه های طرفدار رضاخان (ستاره ایران، اطلاعات، شفق سرخ) موجود است و حسین مکی در تاریخ بیست ساله ایران نقل کرده است.

کمترین نتیجه این عوام فریبی ها و جلب حمایت مراجع تقلید قم و نجف این شد که علماء نافذالکلمه تهران و شهرستانها یکپارچه به حمایت رضاخان برخاستند و در انتخابات مجلس موسسان شرکت کردند. در این انتخابات حاج سید ابوالقاسم کاشانی، آیت الله زاده شیرازی، شیخ محمد حسین یزدی، میرزا هاشم آشتیانی، شیخ محمد علی تهرانی، میرزا سید محمد بهبهانی و آقاضیاء نوری که از روحانیون صاحب عنوان پایتخت بودند، به نمایندگی از طرف مردم تهران در مجلس موسسان جای گرفتند. البته حساب گروهی از این روحانیون را باید از آیت اله کاشانی جدا کرد، زیرا وی بجز چند جلسه ای که در مجلس موسسان شرکت کرد، به جریان قدرت طلبی رضاخان پی برد و کناره گرفت و مقدمه اعتراض و مقاومت و سرانجام ضدیت شدید روحانیت مترقی با رضاخان از همین کناره گیریها شروع شد. اما گروهی از علماء و روحانی نمایان دلباخته

→

(۱) - تاریخ بیست ساله ایران. حسین مکی، جلد ۲، ص ۱۴ (چاپ ۱۳۵۷)

* - آیت الله: سید ابوالحسن اصفهانی مرجع تقلید بزرگ شیعه

** - میرزا محمد حسین نائینی معروف به علامه نائینی صاحب کتاب تنبیه الامه و

تنزیه المله

*** - شیخ عبدالکریم حائری مرجع تقلید و مجتهد بزرگ شیعه، موسس و رئیس

حوزه علمیه قم

(۲) - به گزارش روزنامه ستاره ایران مورخه ۲۵ رمضان ۱۳۴۲ برابر ۱۱ نور ۱۳۰۳

به مال و مقام مانند، سید یعقوب انوار و میرزاهاشم آشتیانی تاخط طرفداری از رضاشاه پیشرفت کردند و تملقها گفتند که نمونه‌ای از سخنان سید یعقوب انوار چنین است:

«يك قدری آقایان توجه بفرمائید - مجلس شورای ملی بحمدالله آن قدمهای اساسی را برداشت و خدمت خودش را کرد و تا اندازه‌ای هم دین این مجلس معظم که حقیقتاً ثانی مجلس موسسان مغان است * حق را به حقدار خودش تقسیم کرد و نهایت افتخار برای آئیه و بازماندگان ماست که حاضر شدیم يك شخص مقتدری را که از توده ملت بیرون آمده و بعد از مدتها ویرانی و سرگردانی ملت را به اوج ترقی رسانده بحمدالله این ملت بهم قدردانی و حق‌گذاری کرده و آن ودیعه ملی که عبارت از سلطنت باشد، تقدیم کرد به ذات اقدس اعلیحضرت شهرباری رضاشاه پهلوی حلدالله ملکه و سلطنته و بهترین روزها برای ملت و اخلاف ما است که مباحثات کنند.»

و در جلسه نهائی اظهار داشت:

«تقاضای بنده این است که چون ۴۵۷ نفر از آقایان رای داده‌اند اسامیشان باید در صورت مجلس درج باشد. چون این مسئله تاریخی است لذا باید در صورت مجلس اسامی کسانی که رای داده‌اند، نوشته شود. زیرا این مسئله اسباب افتخار من و خانواده من است. من که از طرف ایلات خمه فارس آمده‌ام و در اینجا رای داده‌ام به سلطنت اعلیحضرت پهلوی، باید در خانواده من این شرف و افتخار باقی باشد.» (۱)

راست است که از میان روشنفکران، شخصیتی چون سلیمان میرزا اسکندری لیدر روشنفکران رادیکال در مجلس موسسان ۱۳۰۴ حاضر بود، اما عقیده و مرام آن مرد آزاده ملت دوست ایجاد يك سیستم انتخابی بود و هدف از همراهی با جریان جمهوریت از همین اعتقاد قابل تحسین سلیمان میرزا مایه می‌گرفت و قصد گروه طرفداران سلیمان میرزا لغو و انقراض معانی و اساس

* - اشاره به مجلس تقویض سلطنت به نادرشاه است در نشت مغان.

(۱) - صورت جلسه مجلس موسسان ۱۳۰۴ جلسه چهارم ۲۱ آذر ۱۳۰۴

سلطنت موروثی بود . از آنجا که وی نمیتوانست تحمل کند که همان بساط سلطنت مطلقه موروثی توسط مجلس موسسان ۱۳۰۴ برقرار شود ، به این جهت به هیچیک از مواد پیشنهادی مجلس موسسان رای موافق نداد و همین موضوع باعث خشم و غضب رضاخان شد .

بعد از شهریور ۲۰ و استعفای اجباری رضاخان و پیدا شدن دارو دسته سیدضیاءالدین طباطبائی در صحنه سیاست و براه افتادن جنجال حزب اراده ملی و ظاهر شدن روحانی نمایان ضد شوروی و ضدتوده ای مانند شیخ محمدخالصی - زاده که شهرت کاذبی دست و پا کرد ، این همراهیهای مشروط سلیمان میرزا بهانه و عنوانی شد برای کوبیدن حزب توده ایران و ابداع و ساختن و پرداختن دروغی بزرگ که حزب توده ایران و لیدرش سلیمان میرزا ، رضاشاه را به سلطنت رسانده است . صفحات اول روزنامه «رعد امروز» ارگان سیدضیاءالدین - طباطبائی در اختیار شیخ محمد خالصی زاده قرار گرفت ، تا زهر شوروی ستیزی و ضدتوده ایی به اذهان ریخته شود . توجه به صورت مذاکرات مجلس موسسان ثابت میکند که سلیمان میرزا هدفش لغو و انقراض اساس سلطنت قاجاریه و ایجاد سیستم جمهوری و حاکمیت ملی بر مبنای آراء مردم بود . و در جلسه چهارم مجلس موسسان منعقد شده در ۲۱ آذر ۱۳۰۴ چنین اظهار داشت :

«چنانکه در جلسه گذشته حضور آقایان نمایندگان مجلس موسسان عرضه داشتم ، این ماده که الان مطرح است پدارای دو قسمت است . در یک قسمت آن بنده موافقم و در یک قسمت آن مخالفم و نظامنامه یکی از معایب اینست که بنده الان نمیتوانم از این حق خود در موقع رای استفاده کنم . زیرا که در تمام نظامنامه ملاحظه کردم حق تجزیه و تقاضای تجزیه را فراموش کرده اند بنویسند . بنابراین بنده در موقع رای از این حق خود نمیتوانم استفاده کنم . زیرا که در یک قسمت یعنی در تفویض حکومت به شخص آقای پهلوی کاملاً موافقم . در قسمت دیگر که موافق عقیده مسلکی بنده نیست در آنجا اگر بخواهم رای ندهم در نظامنامه قابل تجزیه نیست . بنابراین بعد از مطالعه زیاد در این قضیه در

* - اشاره به اصل ۳۶ قانون اساسی : «سلطنت مشروط ایران از طرف ملت بوسیله مجلس موسسان به شخص اعلیحضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی تفویض شده و در اعتاب ذکور ایشان نسل نسل برقرار خواهد بود.»

کلیات هم اجازه خواستم نوبت نرسید. یا اجازه را ننوشتند. یا نپدیدانم چه شد. تفاوتی هم نمیکند. و همین مطالب را میخواستم در کلیات بعرض آقایان برسانم که حالا در ماده اول عرض کردم. لذا حالا تصمیمی که گرفته‌ام اینست که امتناع کنم. در کلیه مواد اولی و آخری و سایر مواد. زیرا که نمیتوان تجزیه کرد.» (۱)

احسان طبری در کتاب ایران در دوسده واپسین با توجه به حقیقت و ماهیت وقایع سیاسی دوران اول حکومت رضاخان مینویسد: «اجتماعیون - عامیون و کمونیستها در آن موقع و در آغاز امید داشتند که شاید تحول رژیم در ایران به صورت ترکیه درآید و جمهوری جای سلطنت را بگیرد. آنها نیز چنین جریانی را، در شرایط مشخص، به حق گامی بجلو میدانستند و تمایل رضاخان به طرد قاجار و رسیدن بتدرت عالییه آنها را به این مسئله امیدوار می‌ساخت. ولی خیال واقعی رضاخان - که آنرا با دقت پنهان میداشت - شایع شدن نه رئیس جمهور شدن. در توجیه منطقی روش اجتماعیون - عامیون و کمونیستها این نکته را باید افزود که پس از شکست نهضت‌های رادیکال انقلابی در ایران، در واقع هیچ شق تحمل پذیری از خلع قاجار و استقرار یک جمهوری بورژوازی که در ایران تمرکز و تجدید را عملی سازد نبود. یعنی راه مصطفی کمال پاشا که به کمالیسم شهرت یافته و ممکن‌ترین و بهترین راه حل تحقق پذیر شمرده میشد. تاریخ بارها کمونیستها را به انتخاب شقوقی وامیدارد که برای آنها ایله آله نیست و اگر آنها در تشخیص شق بهتر تردید نشان دهند، نقش موثر خود را در سیر حوادث ایفا نمیکند.» (۲)

پس از طی آخرین پله قدرت و عروج به تخت سلطنت و برقراری مراسم تاجگذاری که بادعا وثنای علماء و متولیان همراه بود و در میان چهچه و بدبه نویسندگان جراید قلم بمزدامثال دشتی و نسیم صبا و اعتصامزاده و مسعودی و حماسه سرائی شعرای درباری و توجیه‌کنندگان منطقی و حقوقی و روشنفکران و متخصصین حقوق و علوم اروپائی مانند داور - فروغی و ... کم کم قیافه عور و عریان دیکتاتوری خشن رضاشاهی نمایان شد.

(۱) - صورت جلسه مذاکرات مجلس موسسان ۱۳۵۴. جلسه ۲۱ آذر مطابق ۲۵

جمادی‌الاولی ۱۳۴۴

(۲) - ایران از دو سده واپسین، احسان طبری، ص ۱۹۸ انتشارات حزب توده

ایران، ۱۳۶۰

در همان روزهای اول هنگام خلع قاجاریه ، به نوشته احسان طبری ، هشتصد نفر از فعالان اتحادیه‌ای و اعضای حزب کمونیست توقیف شدند . (۱) دنباله این حبس و شکنجه‌ها به توقیف و شکنجه و قتل ۵۳ نفر از فعالین حوزم - های مارکسیستی و همفکران شادروان دکتر تقی ارانی ، مروج و آموزگار بزرگ مارکسیسم لنینیسم رسید . از این تاریخ قدرت جهانی رضاشاه آتچنان شد که هر صدای مخالف و حتی سوءظن ملوکانه موجب مرگ و حبس و تبعید می‌شد و معمار بزرگ کاخ دیکتاتوری یعنی علی اکبر داوروزیر عدلیه رضاخانی از شدت وحشت و اضطراب خودکشی کرد .

همه شخصیتها و هسته‌های کوچک مخالف که عمدتا در گردنتی چند از رهبران روحانی حوق‌طلب و حقیقت بین به مخالفت برخاسته بودند بسرعت متلاشی و دستگیر شدند که از آن جمله‌اند مرحوم حاج آقانوواله اصفهانی مجتهد آزاده و عدالتخواه و سیدحسن مدرس ، شیخ‌الاسلام ملایری و شیخ ناصر رسولی و تعدادی از مدرسین روشنفکر حوزه‌های علمیه که به تحقیق جداگانه‌ای برای شناخت و معرفی آنان باید همت کرد . اما گروه عظیمی از روحانیون - که از روحانیت ، نما و پیکره ظاهری را داشتند - با قبول خلع لباس روحانی و تبدیل عمامه به کلاه پهلوی و کوتاه کردن محاسن تاحدته‌ریش که در آخر سرازآن هم‌خبری نبود به صف خدمتگذاران «شاهنشاه عظیم‌الشان» درآمدند و در اوقاف و عدلیه و معارف و ثبت اسناد و دفاتر عقد ازدواج و طلاق و منصب قاضی‌عسکر در قشون و زندان قصر ، به شرط دعاگوئی و خدمتگذاری چاکرانه به «ذات اقدس ملوکانه» ، مستقر شدند . از اینان گروهی در مجلس فرمایشی نشستند و تنی چند در کابینه‌ها به مقام وزارت رسیدند که امثال حائری - زاده ، سید محمد تدین ، شیخ‌اسداله مقانی ، شیخ علی دشتی ، سید یعقوب انوار ، سید احمد بهبهانی ، میرزا هاشم آشتیانی ، سیدحسن تقی‌زاده نمونه - هائی از آن خیل عظیم روحانیون با عمامه و بی عمامه‌ای هستند که علی‌رغم تکلیف و دستور شرعی نه‌تنها از ظالم جنایت‌کاری بمانند رضاخان حمایت چاکرانه کردند بلکه دست در دست روشنفکران جیره‌خوار استعمار انگلیس و فراماسونرهای زبردستی امثال سید باقر کاظمی ، سردار معظم خراسانی (تیمور تاش) ، محمدعلی فروغی و علی اکبرخان داور به ساختمان دستگاه اداری و قضائی و دانشگاهی و معارف رضاشاهی همت کردند و کاخ دیکتاتوری را بالا بردند . سر آخر ، عده‌ای هم از هیئت و جذبۀ دراکولائی صاحب کاخ‌وحشت‌زده

شدند و دست به خودکشی زدند که داستان خودکشی داور و فرار سرتیب آیرم به عذر مرض مالیخولیا از آن جمله است. تیمور تاش و نصرت آندوله نیز بدست دیکتاتور در زندان سر به نیست شدند و رویهمرفته کمتر کسی از خشم و غضب دیکتاتور در امان ماند.

امثال اللهیار صالح با همه صداقت در خدمت به «ذات اقدس شهریاری» همیشه در این ندبه و نیاز و استغاثه بدرگاه الهی بود که زودتر مورد بی‌مهری قرار گیرد تا حداقل در تبعیدجان بدر برد. سرعت رفتاری گروهی از معماران و عمله واکره‌های لشکری و کشوری رضاخانی آنچنان بود که همه آرزوی سقوط دیوی که خوددایه‌اش بودند به‌دعا نشسته بودند و گاه زمزمه و خواب و خیال توطئه! اکثر این رجال سفره نذری مخفیانه بنام حضرت عباس و مراسم پختن آش‌آب‌ورداء برای حرز و محفوظ ماندن از خشم قبله‌عالم برپا می‌کردند تا که بالاخره جنگ جهانی دوم وادامه و سرایت آن به ایران موجب سقوط و تبعید دیکتاتور شد و صدای شکر گذاری (الخیروفی مایقع) را از حلقوم سید یعقوب انوار که رای به‌سلسله رضاشاه پهلوی را موجب افتخار برای‌خاندانش می‌دانست بیرون آورد. این‌بار نوکران دیکتاتور و بانیان کاخ استبداد با قیافه آزادپخواهی فریاد از دیکتاتوری و طلب‌کاری از دربار پهلوی و باکوله‌باری از «خاطرات ایام محبس» ظاهر شدند و این‌گونه بازیها و پشت‌هم‌اندازی‌ها باز هم محملی شد برای نفوذ و به‌صحنه آمدن معماران کاخ دیکتاتوری در آشفته بازار سیاسی ایران بعد از جنگ جهانی دوم. عبرت‌آموز است اگر بدانیم که بسیاری از این چاکران و نوکران حلقه‌بگوش استبداد تب‌وتاب‌ضد کمونیستی عجیبی نشان دادند که بررسی آن موضوع اساسی این جزوه است.

۳ - سقوط دیکتاتوری رضاخان

رضاشاه در اوج اقتدار بود که علائم شکست فاشیسم هیتلری نمایان شد. بدنبال ورود نیروهای متفقین، پایه‌های سلطنت او متزلزل شد و «قائد‌کبیر» بایک دنیاآه و حسرت همراه میلیونها لیره انگلیسی و مقادیری قابل‌توجه تریاک‌ناب که در نوحه‌سراشی‌های طرفدارانش به «مشتی خاک وطن» تبدیل شده بود، خاک ایران را ترک گفت و به جزیره موریس واز آنجا ژوهانسبورگ که یکی از مراکز مهم سرمایه‌گذاری خاندان منفور پهلوی بود رهسپار شد. ارتشی که طی سالیان دراز با هزینه‌های سرسام‌آور به زرق و برق خیره‌کننده‌ای رسیده بود،

يك شبه خاموش شد و سازو برگش يابدست ایلات و عشایر افتاد و یا در رودخانه‌ها و مردابهای گیلان و مازندران پوسید. امراء و فرماندهان ارتش رضاخان که به بهانه جلوگیری از خطر بلشویسم و در حقیقت برای سرکوبی ملت ایجاد شده بود هر کدام با لباس مبدل از پادگانها فرار کردند.

بهترین و رساترین توصیف و تشریح را در این باره شادروان عبدالصمد کامبخش در کتاب «نظری به جنبش کارگری در ایران» کرده است آنجا که می‌نویسد: «اکثر واحدهای ارتش ایران حتی پیش از آنکه طرف‌مقابل را ببینند از هم پاشیدند. افسران ارشد که خود می‌بایستی پیشقدم و نمونه زیردستان باشند قبل از دستور ترک مقاومت، از تهران سر در آوردند. سلاح بسیاری از واحدهای بجا ماند و بدست عشایر افتاد، تنها واحد نیروی دریائی در بادار بایندر در جنوب در مقابل نیروی انگلیس مقاومت کرد و خود فرمانده آن جان سپرد. بدین طریق ارتشی که طی مدت بیست سال به بهانه وجود خطر از شمال بحساب بیش از يك سوم بودجه کشور نگاهداری و مجهز شده و بطور عمده در مرزهای کشور تمرکز داده شده بود در همان روز اول از هم پاشید.

در یکی از مانورهای ارتش که زیر نظر شخص رضاشاه و تحت فرماندهی مستشاران سابق فرانسوی به ریاست ژنرال ژاندر اجرا می‌شد، پس از آنکه ژنرال ژاندر سربازان و افسران جزء ایرانی را ستود، رضاشاه پرسید بتصور شما این ارتش در مقابل دشمن تا چه اندازه می‌تواند مقاومت کند؟ ژنرال ژاندر قبل از پاسخ سؤال پرسید در مقابل چه دشمنی؟ رضاشاه گفت: مثلاً در مقابل همسایه شمالی. ژنرال ژاندر بدون مکث پاسخ داد: دو ساعت. و همین پاسخ به عمر میسوی نظامی فرانسه در ایران پایان بخشید.» (۱) و بالاخره چنین ارتشی به همان سرنوشت محتوم که ناشی از فساد فرماندهان و تسلط زور و اجبار و فقدان هدفهای انسانی و اجتماعی بود گرفتار شد و «شاهنشاه قوی شوکت» فرمان آتش بس صادر کرد و بدنبال آن مجبور به استعفا شد.

یکماه پس از سقوط دیکتاتور، شهرزبانان کل کشور رفت و آمد در داخل کشور را آزاد اعلام کرد. از توجه به آگهی شهرزبانان شدت فشار پلیسی بر جامعه دوران رضاشاهی بخوبی احساس می‌شود.

(۱) - نظری به جنبش کارگر در ایران. عبدالصمد کامبخش. ص ۵۰

آگاهی از طرف اداره کل شهربانی (۱)

برای رفاه حال عامه از امروز گرفتن پروانه مسافرت از طرف اداره کل شهربانی ملغی شده است و مردم می‌توانند بدون پروانه در داخله کشور مسافرت نمایند. پاسهای جاده‌های اطراف شهر نیز که برای بازرسی پروانه مسافرتین تاسیس شده بود از امروز برچیده شد.

کفیل اداره شهربانی

درباره شدت دیکتاتوری رضاخانی و آثار و نتایج شوم و فلاکت‌بار آن مقالات و تحقیقات آموزنده‌ای موجود است اما آنچه در این نوشته مورد نظر است تشریح این واقعیت است که پس از سرنگونی فراش نظم و امنیت گورستانی، با همه تلاشی که از جانب نیروهای انقلابی میهن ما بعمل آمد استبداد سیاسی بشکل دیگری سالهای طولانی بر حیات ملت ایران مستولی شد. بورژوازی ملی ایران با نیروی برتر و غالبی که در جامعه ایران داشت، علیرغم همه تظاهرات آزادیخواهانه در این سلطه شوم و طولانی نقش اساسی و تعیین کننده داشته است. و بجز چند صباحی کوتاه و زودگذر، مجموعه شخصیت‌های ملی دنباله‌رو و گاه عامل آگاه استبداد و استعمار بوده‌اند، به این جهت پس از سقوط دیکتاتوری حداکثر درخواست شریف‌ترین عناصر آزادیخواه، کسب آزادی بیان در محدوده سلطنت مشروطه باقی ماند. سقوط رضاشاه پس از ۱۶ سال سلطنت خودکامه، تزلزل در ارکان حاکمیت نیمه فئودالی ایران که با همه دعاوی استقلال و عظمت‌دیرین ساسانی بحد یک کشور نیمه مستعمره تنزل یافته بود، ایجاد کرد. این تزلزل موجب تغییرات بنیادی در حاکمیت و سیستم سیاسی آن نشد زیرا پس از چنین سقوط و هبوط ناگهانی دیکتاتوری هیچ سازمان و حزب متشکل سیاسی که بتواند از موقعیت استفاده کرده و حاکمیت خلقی و ملی ایجاد کند وجود نداشت، سرکوبی و وحشتناک نیروهای سیاسی که عمدتاً در حزب کمونیست ایران مجتمع بودند و تعقیب و شکنجه رهبران و فعالین مارکسیست-لنینیست و ترور و تبعید شخصیت‌های مبارز ملی و روحانی بزرگترین جنایت سیستم و حکومت پهلوی اول بود که با ایجاد خلاء سیاسی استمرار حاکمیت استعمار انگلیس را در قالب پهلوی دوم میسر کرد. بنابراین پس از استعفای رضاخان پهلوی، امپریالیسم انگلیس که ریشه‌های عمیق و گسترده‌ای در کشور داشت توانست نوکر مناسبی برای کنترل اوضاع بگمارد. محمد علی فروغی (ذکاءالملک)

پیرمرد وجیه‌المله فیلسوف نما که شخصیت علمی و ادبی و فلسفی کشور بود و تا حدی آلودگی رجال پهلوی را بدامن نگرفته بود و علی‌الظاهر از ترس غضب و سخط اعلیحضرت خانه نشینی اختیار کرده بود بهترین فرد برای این مقصود بشمار می‌آمد. با انتصاب فروغی امیرالایسم انگلیس مجدداً بر اوضاع مسلط شد و سپهبد امیر احمدی با اعلام حکومت نظامی و تلاش برای جمع‌آوری قوای پراکنده توانست همکار شایسته‌ای برای فروغی باشد. لیکن با همه فقدان احزاب سیاسی و تنزل سطح معرفت و شعور اجتماعی در توده مردم بعلت استبداد شدید رضاشاهی، ورود نیروهای متفقین و سقوط رضاخان عامل مساعدی برای جنبش و حرکت ضد استبدادی ایجاد کرد. فروغی توانست با افتتاح مجلس سیزدهم که نمایندگان طبق معمول سنواتی با دخالت و نظارت شهربانی انتخاب شده بودند. شاه جدید را بارنگ و لعاب دموکراسی مستقر کند، و با آنکه انحلال و لغو انتخابات مجلس ۱۳ مورد درخواست گروه کثیری از رجال و شخصیت‌های ملی بود، فروغی با ایجاد موانع قانونی توانست مجلس ۱۳ رضاخانی را به‌دوران جدید سیاسی تحمیل کرده و برنامه اغوا و فریب دموکراسی سلطنتی را اجرا نماید. فروغی در نطق رادیویی خود که در تاریخ شانزدهم مهرماه ۱۳۲۰ در روزنامه اطلاعات نیز منعکس است گفت:

برادران و هم‌میهنان عزیزم بحمدالله بفضل خداوند در سایه توجهات شاهنشاه جوان جوان بخت، بار دیگر پایه دایره آزادی گذاشتید و می‌توانید از این نعمت برخوردار شوید. البته باید قدر این نعمت را بدانید و شکر خداوند را بجا آورید. از رنج و محنتی که در ظرف سی‌چهل سال گذشته به شما رسیده است امیدوارم تجربه آموخته و عبرت گرفته و متوجه شده باشید که قدر آزادی را چگونه باید دانست و معنی آزادی را دریافته باشید... فعلاً آنچه مسلمامایه امیدواری و اطمینان خاطر ما است وجود مبارک همایونی شاهنشاهی است که در اندک مدتی که به سریر سلطنت جلوس فرموده‌اند، رأفت و شفقت و مهربانی نسبت به ملت و حسن نیت به مشروطیت را کامل بمنصه ظهور رسانیده‌اند و اکنون باید امیدوار بود که طبقات ملت هم بخوبی امتحان بدهند.

چه بسیار رجال و شخصیت‌های ملی بر اثر این برنامه‌های اغوا و فریب وجود «شاه جوان جوان بخت» را ضامن دموکراسی و حفظ استقلال کشور می‌دانستند و پای پیاده بدنبال اتومبیل «شاه جوان تاجدار» دوپدند

که در جزوه «احزاب بورژوازی ...» به‌خاطر آقای دکتر سنجابی رهبر جبهه ملی به آن اشاره شد.

۴ - اوضاع سیاسی اجتماعی کشور پس از سقوط رضاخان و تشکیل حزب توده ایران

در چنین اوضاع و احوالی که هیئت حاکمه جدید با ترکیبی از چاکران و درباریان شاه مستغنی به‌تحکیم مواضع خویش پرداخت، شخصیت‌ها و رهبران کمونیست آزاد شده از زندانهای رضاخانی که حامل میراث و سنن انقلابی جنبش‌های اجتماعی ایران از مشروطه و جنگل تا سالهای سیاه ۱۳۱۰ رضاشاهی بودند به تشکیل حزب توده ایران همت کردند.

بدنبال پشت‌سر گذاشتن تجربه‌های تاریخی و موانع «قانونی» که هیئت حاکمه از دوران سلطنت پهلوی اول در راه ایجاد و استقرار جنبش کمونیستی ایران ایجاد کرده بود، در شرایط سیاسی - اجتماعی جدید کشور، حزب توده ایران تشکیل شد و در مهرماه ۱۳۲۰ جلسه هیئت موسسان، هیئتی مرکب از ۱۵ نفر بنام کمیته موقت تشکیل داد که در رأس آن سلیمان محسن اسکندری (سلیمان میرزا) از مبرزترین و سرشناس‌ترین رجال آزادیخواه صدر مشروطیت قرار داشت.

هدف عمده حزب توده ایران ضمن اجراء و انجام وظایف خاص احزاب کارگری تشکیل و هم‌آهنگ کردن همه نیروهای مترقی در یک جبهه مشترک برای مبارزه با عمده‌ترین موضوع و مسئله غمده روز یعنی جلوگیری از اعاده دیکتاتوری و مبارزه با خطر فاشیسم و افشای آن بود. این دو خطر با عجله‌ای که دولت‌های فروغی و قوام و سهیلی در ثبت اوضاع بنفع امپریالیسم آمریکا و انگلیس داشتند، بشدت محسوس و ملموس بود، اما خطر فاشیسم چندان مورد توجه رهبران و شخصیت‌های ملی قرار نگرفت. حضور قوای متفقین و اشغال کشور و آثار ناشی از جنگ و غارت و چپاولی که نیروهای انگلیسی و آمریکائی در مناطق تحت اشغال خود مرتکب شدند، خصلت ناسیونالیسم و ضدیت با حضور بیگانه را بشدت رواج میداد و رجال ژرمانوفیل که غالب آنها روشنفکر و تحصیل کرده‌های خانواده اشرافی بودند، مجموعه این احساسات ملی و ضد بیگانه‌پرستی را به جانب نیروهای انقلابی و اتحاد جماهیر شوروی سوق و جهت می‌دادند. از آنجا که در اواخر حکومت

رضاخان توجه به آلمان و عظمت نژاد آریا و بالاخره علاقمندی و احساس مشترك در مبارزه علیه کمونیسم ، روحیه و تفکر عده‌ای از رجال و اطرافیان رضاخان بود ، روابط صمیمانه و گسترده‌ای با مأمورین و دیپلمات ها و جاسوسان آلمانی برقرار شد و در سالهای آخر حکومت دیکتاتور ، اقتصاد ، ارتش ، آموزش فنی ، جاده‌سازی و راه آهن در سیطره و نفوذ مستشاران آلمانی قرار گرفت . در چنین شرایطی ، گروه قابل توجهی از رجال دوران رضاشاهی که به سیاست آلمان هیتلری تمایل داشتند ، درصدد اعاده قدرت فاشیسم در هیئت حاکمه ایران بودند . بمنظور دستیابی به چنین هدفهایی محمل و استفاده از احساسات ناسیونالیستی سخت مورد توجه به اصطلاح «میلیون» و «وطن پرستان» قرار گرفت که افشا و مبارزه با چنین جریان سیاسی خطرناکی تنها بردوش حزب توده ایران بود .

از طرفی بموازات تثبیت وضع حاکمیت توسط فروغی و سران ارتش، برای مقابله با جنبش کارگری و انقلابی، استعمار انگلیس با مقدمات چینی بظاهر ملی مقدمات ورود سید ضیاءالدین طباطبائی را به ایران فراهم کرد و سیدپس از ورود به ایران با درهم آمیختن احساسات کاذبه میهن رستی و ناسیونالیسم، با ظواهر اسلام و استفاده سطحی و مبتذل از آیات و احادیث مذهبی ، کتابچه‌ای را در هزارها نسخه بنام «شعائر ملی» در سطح کشور پراکنده کرد و روزنامه رعد امروز بطور پیاپی هرروز قسمت‌هایی از آن را منتشر کرد.

نقش حزب توده ایران در این نبرد سرنوشت ساز ضد امپریالیستی باستاند انبوهی از مدارك و اسناد برجستگی و اهمیت خاص دارد . چه بسیار نویسندگان ضدتوده‌ای کوشیدند تا چشم براین همه مدارك و اسناد به بندند و گاه آنرا تحریف و وارونه نشان دهند اما حقیقت و سیر زندگی اجتماعی قوی تر از آن است که معدودی تاریخ نویس قلم بمزد بتوانند به وارونه سازی ادامه دهند. آنچه گفتنی است این است که از هراس و وحشت ارتجاع و هیئت حاکمه و هاری و درندگی نگهبانان امپریالیسم آمریکا و انگلیس که در قالب و هیئت امثال سید ضیاءالدین ها و سرلشکر ارفع و حزب وطن و اراده ملی ظاهر شده بودند می‌توان به تاثیر و اهمیت نقش حزب توده ایران برد . همه عوامل استعمار ، چه نوکران و چاکران قدیمی رضاخان که از خاموشی و گوشه نشینی و تبعید مصلحتی بیرون آمده بودند و چه عوامل و پادوهای جدید دربار که در ماسک آزادیخواهی بمقابله با حزب توده

ایران آمده بودند ، دريك نکته اتفاق نظر داشتند و آن تاثیر حزب توده ایران در جامعه بود . بنابراین بمنظور تحکیم و تثبیت استعمار و دیکتاتوری سلطنتی که با سقوط رضاخان شدیداً متزلزل شده بود خطر موهوم کمونیسم و بلشویزم ساخته و پرداخته شد . در مقابله با این ترفند نوکران کهنه کار استعمار ، تا مدتها حزب توده ایران به تنهایی ایستادگی کرد و بعدها که در مجلس ۱۴ دکتر مصدق و تنی چند از اقلیت مجلس و روزنامه نگاران ملی با حزب توده ایران هم سوئی و همراهی کردند ، این مقاومت موثرتر شد و بحق می تواند یکی از فصول درخشان تاریخ مبارزات اجتماعی و سیاسی ملت ایران بشمار آید . متأسفانه بعضی که در حد توان فکری نویسنده به آنها پرداخته خواهد شد ، این وحدت و ائتلاف دیری نپائید و همه برگشت ها و تسلط ارتجاع و امپریالیسم بر جامعه ایران از همین تشتت و تفرقه مایه گرفته است . درباره تشکیل حزب توده ایران و رشد و تکامل آن بحد تنها حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران ، نویسندگان و پژوهشگران برجسته ای مانند شادروان عبدالصمد کامبخش در نظری به جنبش کارگری در ایران و احسان طبری در ایران در دو سده واپسین و جوانشیر و نورالدین کیانوری ، مقالات تحقیقی و مستندی ، چه قبل از انقلاب و چه بعد از آزادی ملت ایران از دیکتاتوری رژیم پهلوی منتشر کرده اند . علاوه بر آن محققین دیگری مانند مهدی کیهان ، رحیم نامور ، منوچهر بهزادی ، ملکه محمدی ، عالیه مرامی ، جودت ، امیر نیک آئین ، و ح . قائم پناه ، گوشه هایی از فعالیت و تاثیر حزب توده ایران را در زمینه مبارزات کارگری ، امور زنان ، مبارزات دهقانی و روشنفکری در ارتش ، بررسی و منتشر کرده اند . حتی بدون توجه به این همه نوشته های تحقیقی ، تنها مطالعه آرشیو و سلسله نشریات روزنامه های مردم و رهبر می تواند تاریخ حزب توده ایران را ، آنگونه که هست ، و نه آنطور که دشمنان راه پیشرفت و ترقی ایران و جاعلین با هویت و بی هویت تاریخ نشر و پراکنده کرده اند ، برای اندهان بی غرض و انقلابی روشن کند .

اگرچه وظیفه این نوشته توضیح چگونگی تأسیس و روند رشد حزب توده ایران و تأثیر آن در حیات سیاسی و اجتماعی ایران نیست ، اما بحکم مالا یدرک کله لایترک کله ، برای روشن گردانیدن نقش و موقعیت احزاب بورژوازی ، ناچار به بحث در پیرامون حزب توده ایران خواهیم شد .

سردمداران احزاب ملی و گاه ملی - اسلامی (مانند حزب اراده ملی آقا سید ضیاءالدین طباطبائی یزدی - مجمع مسلمانان مجاهد شمس قنات آبادی

و جمعیت نهضت آزادی مهندس مهدی بازرگان) با همه اختلاف ظاهری و گاه اصولی که با هم داشته‌اند، در یک نقطه مشترک بوده‌اند و آن ضدیت با حزب توده ایران و شوروی ستیزی کور و خشن و ترویج یک فرهنگ مبتذل سیاسی - تهمت وافترا و وارونه‌سازی - است. خلاصه آنکه همه تاریخ و تاریخچه این احزاب و گروه‌ها با چنین ویژگی و خاصیت و تأثیری همواره عجیب بوده است. باید گفت که همین تقلب‌ها و دشمنی کور باره‌روان راستین استقلال و آزادی ایران، در حد خود تأثیر منفی در حیات سیاسی و اجتماعی ایران گذاشت، تا آنجا که موجب تسهیل و تثبیت سیاست‌های استعماری در قالب نوین و نواستعماری شد. آنچه که امثال ابوالفضل قاسمی، نویسندگان به‌ظاهر گمنامی مانند ناریا، دارودسته خلیل ملکی و بقایای آن که مانند رهبر خود در لجنزار لیبرالیسم غوطه‌ورند و خیال می‌کنند در رواق و صحنه مبارزه ملی ایستاده‌اند، و نویسندگان ساواکی چون سرهنگ زیبایی و تیمور بختیار در باره حزب توده ایران نوشته‌اند، نمودار روشنی از کمک به زرادخانه‌های دروغ پراکنی امپریالیسم و ایجاد هرچ و مرج فکری است. عاقبت سیاسی چنین نویسندگانی که در خدمت امپریالیسم آمریکا و ساواک بوده‌اند و سرنخ تعدادی از اینگونه محققین عالی‌مقام که به علم‌کنندگان تزر «دو ابر قدرت» متصل بود، اینک مکشوف و معلوم شده است و همین اتصال و سرسپردگی درجه صحت و ارزش عیار شایستگی تحقیق و اعتبار نوشته‌ها و مقالات آنان را می‌رساند. همه این زهرپاشی‌های متنوع و گوناگون که آخرین و پر دامنه‌ترین آنها در نوشته‌های دارودسته ابوالحسن بنی‌صدر و میزان چی‌ها و مجاهد نویس‌ها دیده شده است، موجب بسیاری بدآموزیها و گمراهی‌ها شد و تأثیر زبانباری در بسیاری از جوانان که اشتیاقی به اطلاع و یادگیری داشته‌اند، بجای گذاشت و گروه‌کنیری از علاقمندان به مسائل سیاسی و اجتماعی و تاریخی را گمراه کرد. آنها بجای مراجعه به کتب و متون معتبری که حزب توده ایران در آن به تشریح و تعیین نظریاتش درباره مسائل سیاسی و اجتماعی پرداخته است به جزوه خوانی (این بلائی مهلك نسل جوان) و مقالات و جزوات پراکنده‌ای که نویسندگان بورژوازی و (آن چنانی) علیه حزب توده ایران نوشته بودند، گرایش و توجه کردند. گرایشی که جز اغتشاش فکری و عنصیت و محدودیت‌های سیاسی نتیجه‌ای بیار نمی‌آورد و نتیجه آن دورافتادن از راه و طریقه درست بررسی مسائل سیاسی و اجتماعی - آن چنانکه نگارنده تا سالیان دراز بعلت پیروی از متد رده‌خوانی به آن

دچار شده بود و حاصل آن جز بدبینی و عصبیت نبود - است .

در کتاب [بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال ایران و...] با نقل مختصری از نطق‌ها و مقالات نوکران دربار در مجلس و روزنامه اطلاعات، توضیح داده شد که بانیان کاخ استبداد پس از سرنگونی و هزیمت دیکتاتور، بصورت آزادیخواهان دوآتشه و طلب‌کار و ستم‌دیده ظاهر شدند و نتیجه چنین تظاهرات دروغین این شد که همان دادگستری رضاخانی فقط «مباشرتین و مأمورین عذاب و شکنجه» را مجازات کند و به فدیبه خون این قربانیان، بانیان اصلی نظم‌رضاخانی و تمامی سیستم سیاسی سلطنتی دست نخورده باقی بماند . دولت محمدعلی فروغی که متعهد به حفظ سیستم سلطنت در خاندان پهلوی بود ، زیر فشار شدید افکار عمومی عده‌ای از مباشرین قتل‌های سیاسی را دستگیر کرد و رکن‌الدین مختاری ، مصطفی راسخ رئیس زندان قصر ، پزشک احمدی و جهانسوزی تحویل زندان شدند . محاکمه این جنایتکاران در همان عدلیه‌ای بعمل آمد که سالهای طولانی ، صدراالاشرف ، آخوند مکلا شده دوران رضاشاه متصدی آن بود و بگفته خودش «همیشه اعلیحضرت می‌فرمودند او امر خصوصی مرا با قانون مطابقت دهید» و ایشان هم خاضعانه جواب می‌دادند «هروقت اراده ملوکانه تعلق بگیرد قانون اساسی را هم می‌شود تغییر داد» بررسی صورت جلسات دادگاه مأمورین زندان قصر که در روزنامه ستاره سال‌های ۱۳۲۱ و ۲۲ منتشر شده است، روشن می‌کند که همه وزیران دادگستری رضاخانی و قضات و دادستانهای وزارت عدلیه از کم و کیف شکنجه و عذاب زندانیان مطلع بوده‌اند . رکن‌الدین مختاری رئیس نظمیه و پزشک احمدی همین حقیقت را با روی سیاه و شرمندهبیان کردند و گفتند «بروید آن بزرگ بزرگ‌ها را بگیرید . در مدت ۷ سال که بنده رئیس شهربانی بودم آقایان دادستانها می‌آمدند ، می‌دیدند ، و پرونده‌ها را بررسی می‌کردند . یکنفر تذکر نداد که این آدم پنج سال در زندان بوده چرا حبس بوده است ، چرا قرار صادر نکردید ، اگر خلاف بود توقیف و حبس آنها خودتان را محاکمه کنید من مأمور دستورها بودم.»

به نوشته روزنامه باختر در مدت حکومت وحشت و ترور رضاخانی، تلفات زندان قصر بیش از بیست و چهار هزار نفر بوده است. (۱) همه این جنایات هولناک با اعدام پزشک احمدی ماست مالی‌شد و حبس و توقیف رکن‌الدین مختاری با عفو ملوکانه و تادیبه یک میلیون ریال مرحمتی محمدرضاشاه

خاتمه پذیرفت (۱). به دنبال آن ، سالهای متمادی مأمورین و جلاادان رضاخان امثال صدرااشراف ، دکتر متین دفتری و سروری به وزارت و صدارت و سناتوروی و ریاست دیوان عالی کشور رسیدند و عجیب این که دکتر متین-دفتری رهبر آزادیخواهان شد و برای آزادی انتخابات همراه دکتر مصدق در خیابان کاخ بست نشست و متحصن شد !

بهرحال سروصدای جنایات رضاخانی با محاکمه صوری و سطحی چند نفر مباشر خوابید و مجلس سیزدهم که دست پخت سردمداران رضاخان بود ، علی‌رغم اعتراضات شدید توده مردم ، به رسمیت نشست و با آنکه سیمای سیاسی تهران و شهرستانهای بزرگ با انتشار روزنامه و برپائی اجتماعی و متینگی‌های سیار و ثابت رنگ و بوی آزادی گرفته بود ، هیچیک از نمایندگان ملت نتوانستند به مجلس راه یابند و نمایندگان مجلس ۱۳ که در اواخر سلطنت رضاخان با دخالت علنی شهربانی تعیین و منصوب شده بودند کار سروسامان مملکت را بدست گرفت و همه تلاشهای رجال استخوان‌دار ! در این بود که مملکت در کام بلشویسم فرونرود ، و آنان بتوانند املاک و ثروت‌های چپاول شده را حفظ کنند !

همانطور که اشاره شد ، اعتراضات گسترده توده مردم برای لغو و ابطال انتخابات بجائی نرسید و با پشت هم‌اندازیهای محمدعلی فروغی ، وکلای انتصابی دولت - که از هر جهت با منافع استعمار انگلیس هم‌آهنگی داشت - بنام نمایندگان مجلس سیزدهم تثبیت شدند و بسرعت «طی یکساعت و نیم ۱۶۶ اعتبارنامه خوانده و تصویب شد یعنی هر اعتبارنامه در مدت چهل و هفت ثانیه . این سرعت عمل و شتاب زدگی در تاریخ پارلمان ایران حتی در دوره رضاشاه نیز سابقه نداشت» (۲)

دولت فروغی پس از امضای قراردادی در زمینه‌های دفاعی و اقتصادی با متفقین و افتتاح مجلس سیزدهم کناره گیری کرد و پیاس و پاداش خدماتی که در تحکیم و تثبیت سیستم سلطنتی و استقرار ارتجاع توسط مجلس سیزدهم کرد ، فوراً به وزارت دربار منصوب شد .

کابینه اول سهیلی چند ماهی دوام نکرد و کابینه قوام‌السلطنه نیز درگیر یک سلسله زدوبندها و مخالفت و موافقت‌های متولیان مجلس سیزدهم شد و بالاخره در بلوای ۱۷ آذر، معروف به بلوای نان تهران سقوط کرد . تصویبنامه

(۱) - خواندنیهما شماره ۳۷۵ - ۷۱۲۸

(۲) - میرعلانی . اطلاعات ، شماره ۴۷۱۶ ، ۴۰۹۲۰۱۳۲

قوام السلطنه که صدور مواد غذایی و غلات را به خارج از کشور آزاد اعلام کرد، موجب قحطی و گرسنگی در تمام ایالات ایران شد و نیروهای انگلیسی همه‌گونه تسهیلات را برای صدور مواد غذایی از مرزهای جنوبی ایران به بازرگانان طماع و چپاولگر عرضه کردند. نتیجه آن شد که قوت عمده مردم که نان بود کمیاب شود و آنچه بدست مردم می‌رسید قطعه خمیری بود سیاه و مخلوط باشن و خاک اره!

این قحطی و کمیابی نان و مواد غذایی بهیچوجه ناشی از آمدن قوای متفقین نبود و برخلاف توجیه نویسندگان بورژوازی که خواسته‌اند این بلیه همگانی را نتیجه سقوط رضاشاه و آمدن قوای ضد هیئت‌نری متفقین (شوری، آمریکا، انگلیس) معرفی کنند، عامل اساسی و تعیین کننده در ایجاد چنین قحطی‌ها و بیماری‌های مهلك ناشی از آن، وجود هیئت حاکمه انگل و سرسپرده به امپریالیسم بود. زیرا چنین قحطی‌هایی، حتی پس از خروج نیروهای نظامی از ایران بروز کرد که نمونه آن قحطی گسترده سال‌های ۱۳۲۷ و ۲۸ بود.

مجلس سیزدهم که پناهگاه دزدان بود دست غارتگران آمریکائی - انگلیسی را در چپاول منابع ثروت و درآمد کشور باز گذاشت و با تصویب لایحه «اختیارات دکتر میلیسو»، که به نام «قانون سیزدهم اردیبهشت» معروف شد، سرسپردگی و اطاعت خود را از امپریالیسم نشان داد. شومی این اختیارات آنچنان بود که روزنامه‌نگاران، این مصوبه را بنام «سیزدهم» عنوان می‌کردند. بموجب این لایحه، میلیسو اختیارات وسیع عزل و نصب کارمندان وزارت دارائی را داشت و سر آخر نفوذ وی آنچنان شد که «بقول خود او، دولتی در دولت ایران تشکیل داد». (۱) این مستشار آمریکائی علاوه بردریافت سالیانه ۱۸ هزار دلار و یک‌خانه مجلل و خرج سفره و هزینه مسافرت رفت و برگشت به آمریکا و داخله کشور، بموجب ماده ۸ لایحه تجویز می‌کرد که «دولت ایران قبل از آنکه راجع به کلیه مسائل مالی اقدام یا تصمیم بگیرد با رئیس کل دارائی مشورت خواهد کرد. رئیس کل دارائی حق حضور در جلسات هیئت وزیران و کمیسیون‌های مجلس شورای ملی را در مواردی که امور مالی مطرح است خواهد داشت» (۲) برابر ماده ۹ «پرداخت یا انتقال وجوه عمومی، انتقال اموال دولتی تقلیل یا الغاء مالیات‌ها و عوارض، با امضاء وزیر دارائی و با تصویب کتبی رئیس کل

دارائی خواهد بود. هیچ نوع تعهد مالی بوسیله یا بنام دولت ایران بدون تصویب کتبی وزیر دارائی و رئیس کل مالیه صورت نخواهد گرفت». (۱) واز همه مهم تر برابر ماده ۱۱ «استخدام کارشناسان بیگانه و معاونین آنها برای خدمت در وزارت دارائی یا ادارات وابسته بامور مالی ، فقط باتقاضا و پیشنهاد رئیس کل دارایی بوده و تمام آنها در مقابل وی مسؤل خواهند بود.» (۲) رئیس کل دارائی باید برای ایجاد منابع درآمد تازه و تکمیل حسن جریان ادارات و نظارت محاسبات و انتقال وجوه عمومی و صرفه جوئی در هزینه های عمومی و توسعه اقتصادیات و رفاه کشور پیشنهادها و لوائح قانونی بدولت ایران تقدیم نماید. بدنبال این استخدام امپریالیستی که امور اقتصادی و مالی ملت ایران تحت سیطره دولت آمریکا درآمد، هیئت های مستشاری نظامی آمریکا برای کنترل ارتش و ژاندارمری و شهربانی وارد شدند و «سرهنگ شوارتسکف بسمت مستشار ژاندارمری و سرهنگ دوم توپسون بون بعماونت و آقای تیمرمن به مقام مستشار شهربانی و هیئت آمریکائی مرکب از سرلشکر - س ریدلی و سرهنگ ف. ک دومن ، سرهنگ توماس ماهونی بسمت مستشاران ارتش منصوب شدند.» (۳)

این مستشاران آمریکائی ، در وحله اول تمام منابع و وسایل موجود در ایران را بفتح ارتش های آمریکا و انگلیس مصادره کردند و سالهای طولانی پس از خاتمه جنگ، سیطره این مستشاران باقی ماند و ابعاد آن بیشتر شد. همکاران دکتر میلسپومامور جمع آوری غله شدند و برای آنکه مایحتاج غذائی قشونهای آمریکائی وانگلیسی تامین شود ، به طرح جیره بندی و تحمیل آن به ملت ایران پرداختند .

هواداران دولت سهیلانی که عمده ترین آنها دارودسته سید ضیاءالدین طباطبائی بودند، وجود این مستشاران را برای استفاده از قانون وام و اجاره * موهبتی عظیم می دانستند و استفاده از آنها برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم ضروری می دانستند . این آقایان برای سوءاستفاده خود از انحصارات دولتی ، (قماش ، قندو شکر ، لاستیک ، رنگ ، غله و خواربار) وجود

(۱ و ۲ و ۳) - گذشته چراغ راه آینده ، ص ۱۶۱

* - دولت آمریکا در تاریخ دوم مارس ۱۹۴۱ طرحی را در کنگره به تصویب رساند که بموجب آن رئیس جمهوری آمریکا بنا به تشخیص خود، می تواند برای دفاع از يك کشور بیگانه و برای حفظ منافع آمریکا ، تمام تجهیزات و محصولات لازم را به آن کشور بدهد.

استعمار غلنی و جنایت آشکار عاملین امپریالیسم آمریکا را با خطر موهوم کمونیسیم توجیه می‌کردند .

تامین غله برای مصارف ارتش آمریکا وانگلیس ، ایالات جنوبی و مرکزی و تهران را با قحط و غلا مواجه کرد . مامورین دکتر میلسیو بشدت از ورود گندم به تهران جلوگیری کردند و با اسکناسی که از دولت ایران، بی‌حساب و ارزان دریافت می‌کردند ، به قدرت خرید بی‌سابقه‌ای دست یافتند و هرچه توانستند مواد خوراکی را توسط عوامل خود خریداری و از مرزهای جنوب خارج کردند. دولت سهیلی برابر تصویب نامه‌ای، صدور بسیاری از محصولات غذائی را از کشور آزاد ساخت و بدین ترتیب قحطی سالهای ۲۰ و ۲۱ و بدنبال آن جیره‌بندی مواد غذائی را اجباری کرد . ادامه این وضع موجب تاسیس وزارت خواربار شد و آن افتضاح عظیم رشوه و ارتشاء و هدیه و پیش-کش به دارودسته سید ضیاءالدین طباطبائی ، لیدر حزب «حلقه» پیش‌آمد که افشای آن از طرف حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق در مجلس ۱۴ از موارد عبرت آموز تاریخ است. در همین تاریخ که مردم از قحطی و بیماریهای ناشی از آن بجان آمده بودند و روزنامه فریاد می‌نوشت «به‌مانه چیت می‌دهند ، نه قند میدهند . چشم خود را به‌نان خالی دوخته بودیم که آنرا هم نداده‌اند» (۱) دولت شوروی که زیر بار جنگ ، در تلاش و تقلا بود ، بیست و پنجهزار تن گندم به دولت ایران تحویل داد تا بمصرف ایالات شمالی و تهران برسد .

مولفین تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز ، در مورد کمک شوروی به ایران می‌نویسند، «باوجود اینکه اصلا بارسنگین جنگ بردوش شوروی بود ، این دولت در سالهای جنگ کمک‌های چشم‌گیری به ایران کرد . شوروی ضمن این سالها ، مقداری کالای صنعتی و خواربار به ایران فرستاد. به سال ۱۹۴۳ ، هنگامیکه قحطی تهران را تهدید می‌کرد، شوروی مقدار ۴۵ هزار تن گندم به ایران فرستاد» (۲)

در جای دیگر باین موضوع چنین اشاره شده است: «هنگامیکه مردم فقیر کشور ما در میان شعله‌های قحطی و گرسنگی و بیماری می‌سوختند و غله کشور از مرزهای جنوبی و غربی ایران بیرون می‌رفت ، در آن روزهایی که آگهی اداره غله کرمانشاه را ، کاپیتان «بیشاب» مستشار انگلیسی و

(۱) - قریبا ، شماره ۲۱ ، ۱۳۲۲/۴/۲۲

(۲) - تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ص ۴۸۱

«شبتن» بعنوان ناظر جمع‌آوری غله امضاء می‌کردند* و در اثر اقدامات خرابکارانه دکتر میلپو عامل سرشناس استعمار در پایتخت کشور، ده‌ها نفر از گرسنگی تلف می‌شدند، دولت شوروی که سنگینی عظیم بار جنگ را بردوش می‌کشید بیست و پنج هزار تن گندم بایران تحویل میداد.» (۱)

مستشاران آمریکائی بعد از مدتها چپاول خزانه ومالیه و محصولات کشور، در تاریخ ۱۱/۱۱/۱۳۲۱ برای اهالی تهران جیره غذائی تعیین کردند و اعلام داشتند «جیره‌بندی نان برای کارگران ۸۰۰ گرم، مردم عادی ۴۰۰ گرم و برای کودکان ۲۰۰ گرم.» (۲) دنباله این جیره‌بندیها به تاسیس وزارت خواربار انجامید و در کابینه سهیلی مسئولیت آن به سید محمد تدین واگذار شد. شرح سوء استفاده های مالی و اختلاس و ارتشائی که این آخوند مکلا شده در پست وزارت خواربار مرتکب شد، در تاریخ ایران کمتر سابقه داشته است. بیشتر این اختلاسه‌ها توسط باند سید ضیاءالدین طباطبائی رهبر حزب وطن واراده ملی و یگانه رجل ملی و اسلامی! که عمده‌ترین کارسیاسی اش ضدیت لجویانه و عنودانه با حزب توده ایران بود، انجام شد. پرونده این اختلاس و چپاولگری با کوشش دکتر مصدق در آخرین روزهای مجلس دوره چهاردهم به دادگستری احاله شد اما دادگستری کشور شاهنشاهی، که هم‌پالگی‌های مکلا شده‌تدین در آن مقامات عالیه دیوانعالی کشور را در اختیار داشتند، رای به برائت سید محمد تدین دادند و علی سهیلی را نیز از اتهامات منتسبه مبری دانستند. در این مورد روزنامه‌های آذربایجان نوشتند: «با تبرئه تدین ملت ایران هیچگونه امیدی به هیئت حاکمه ندارد.» (۳)

۵ - تاسیس حزب وطن و اراده ملی سیدضیاء الدین طباطبائی

با آنکه قدرت حکومتی توسط عوامل امپریالیسم آمریکا و انگلیس در ارتش و امور اقتصادی و مجلس و دربار قبضه شده بود، رشد بی‌سابقه جنبش بورژوا - دموکراتیک و اوج و اعتلای بی‌سابقه نهضت کارگری و دهقانی که

* - متن این آگهی توسط دکتر مصدق بعدها در مجلس ۱۴ درنطق مخالفت بااختیارات و حضور میلپو در ایران مطرح شد. سیاست موازنه منفی، جلد اول، ص ۳۴

(۱) - گذشته چراغ راه آینده است. ص ۲۱۶

(۲) - روزنامه اطلاعات، ۱۱/۱۱/۱۳۲۱

(۳) - سیاست موازنه منفی. جلد ۱. ص ۳۸۴

عمدتاً زیر رهبری حزب توده ایران قرار داشت ، ارتجاع و امپریالیسم را سخت وحشت زده کرد . این وحشت وقتی بیشتر شد که هم آهنگی گسترده و اتحاد و اشتراك سیاسی بی سابقه ای بین شخصیت ها و روزنامه نگاران ملی و ضد استبداد و آزادیخواه ، با حزب توده ایران بوجود آمد که مبتکر و مشوق آن حزب توده ایران بود . این هم آهنگی و اتحاد در مواضع سیاسی روز که بیشتر حول محور آزادی انتخابات و لغو حکومت نظامی و تعقیب شکنجه گران دوران رضاخانی قرار داشت ، با ایجاد جبهه ملی شکل گرفت . نخستین اعلامیه تشکیل آن در دوم مرداد ماه ۱۳۲۲ صادر شد و بتدریج بصورت يك سازمان سیاسی موثر درآمد . وحدت نیروهای آزادیخواه ملی با حزب توده ایران ، ارتجاع و امپریالیسم انگلیس را مجبور کرد که کار مقابله ایدئولوژیک با حزب توده ایران را با توسل به احساسات و عواطف ناسیونالیستی و ظواهر اسلامی ، به دست شخصیت های سیاسی - مذهبی سامان دهد . برای این مقصود ، سید ضیاءالدین طباطبائی انتخاب شایسته ای بود زیرا هم سابقه طلبه گی داشت و هم معرفت سیاسی و روشنفکری و روزنامه نویسی ! سید ضیاءالدین که پس از کودتای ۱۲۹۹ و تصدی چند ماه پست نخست وزیری ، بگیر و ببند هائی از رجال سیاسی و شخصیت های خاندان حکومت گر کرده بود ، علی الظاهر محبوبیتی داشت و اختلاف با سردار سپه و سالهای متمادی دوری از ایران از وی شخصیت افسانه ای ساخته بود . او در محافل وابسته به گروهی از روحانیون مرتجع و سرمایه داران بازار و ملاکین و تکنوکراتها و بوروکراتهای وابسته به بورژوازی و روزنامه نویس های کهنه کار ، طرفداران دو آتشه ای داشت .

روزنامه رعد امروز به مدیریت مظفر فیروز پسر نصره الدوله فیروز ، مراتب علمی و سیاسی و مذهبی سید ضیاءالدین را با آب و تاب شرح می داد و خود بنمابندگی از طرف «جمعی جراید» به فلسطین سفر کرد و مصاحبه ای با سید ترتیب داد . مظفر فیروز با همراهی تعدادی از روزنامه های مخالف جبهه آزادی ، در تبلیغ شخصیت سید ضیاء و ایجاد يك هاله مقدس سیاسی - مذهبی به دور این سید حقه باز بی سواد تا آنجا پیش رفت که «آقا» رایگانه منجی و ناجی ایران و پیشوای بزرگ ایرانیان اعلام کرد . گروه کثیری هم از نوکران دربار رضا شاهی و قاچاقچیان معروف و چاقو کشان حرفه ای به پیشواز «آقا» شتافتند و در این میان اعلامیه شیخ محمد خالصی زاده ، ملای معروف انگلیسی ، تحت عنوان «شهادت يك عالم روحانی درباره يك سیاستمدار نامی»

در روزنامه رعد امروز منتشر شد. (۱) بدنبال آن سید احمد بهبهانی، آیت‌اله سید محمد بهبهانی، کمالی سزواری واعظ و حاج میرزا عبدالله واعظ همکاری گسترده‌ای را با سیدضیاءالدین شروع کردند.

سیدضیاءالدین براساس نقشه تنظیمی سفارت انگلیس، توسط مستر ترات کاردار سفارت کبرای انگلیس به تهران آورده شد. (۲) شیخ محمد خالصی‌زاده و سید ضیاءالدین طباطبائی صفحات رعد امروز را با هتاک‌ی و نسبت‌های موهوم به حزب توده ایران ورهبر آن سلیمان میرزا اسکندری سیاه کردند. مجلد روزنامه رعد امروز که به شماره $\frac{۳}{۲۱-۳}$ در کتابخانه ملی ایران موجود است، و ۱۱۷

شماره آن منتشره از تاریخ ۵ مهرالی ۲۹ اسفند ۱۳۲۲ مورد مطالعه نویسنده قرار گرفته است، که مملو از فحش و ناسزا و افتراء به حزب توده ایران است. صفحه اول این روزنامه با درشت‌ترین حروف چاپی آن زمان به هتاک‌ی و حمله به حزب توده ایران اختصاص داشت و بقیه روزنامه به شرح و تفسیر و انتشار «رساله شعائر ملی به خامه توانای یگانه مصلح کبیر و منجی ایران» و اعلامیه‌های شیخ محمد خالصی‌زاده علیه حزب توده ایران اختصاص داده شده بود.

حزب وطن سید ضیاءالدین طباطبائی با اعلام ترویج شعائر ملی و «عنعنات ملی» که نتیجه «تعاریف دماغیه» «یگانه منجی و مصلح کبیر و پیشوای ملت ایران» بود، با هدف خاص و خلص «مبارزه با بیگانه پرستی» تشکیل شد و بدنبال جمع‌آوری عناصری مانند اسداله رشیدیان و فتح‌اله فرود* که دلال و قاچاقچی زبردستی در فروش قماش و قند و شکر دولتی بودند، با استخدام چاقوکشان حرفه‌ای کار مبارزه با بیگانه پرستی را شروع کردند. نوشته شادروان عبدالصمد کامبخش نشان‌میدهد که مقصود از مبارزه با بیگانه و بیگانه پرستی سید ضیاء چه بود. «از اواخر سال ۱۳۲۳ (اوایل سال ۱۹۴۵)، یورش دامنه‌دار قبلاً آماده شده‌ای در تمام صفحات کشور علیه حزب توده ایران آغاز شد. در همه‌جا حزب توده ایران با دستجات ساخته‌شده امپریالیسم انگلیس بنام حزب، مرکب از عناصر

(۱) - رعد امروز، شماره ۱، پنجشنبه ۵ مهر ۱۳۲۲

(۲) - گذشته چراغ راه آینده است، ص ۱۷۲

* - رشیدیان و فتح‌اله فرود در جریان حکومت دکتر مصدق چندبار به اتهام کودتا و براندازی حکومت ملی دستگیر شدند و از فعالین کودتای ۲۸ مرداد بودند و در زمان شاه معدوم ثروت و سرمایه هنگفتی بهم زدند و در بانک‌های مهم کشور سرمایه گذاری کردند.

مشکوک و چاقو کشان ، روبرو بود که میکوشیدند با ایجاد محیط تشنج و رعب و ترور اشخاص، حزب را از فعالیت بازدارند. حمله به مراکز کارگری، ضرب و شتم فعالین ، آتش زدن کلوبهای حزب و اتحادیه ، سوء قصد نسبت به رهبران حزب و اتحادیه‌های کارگری ، کار روزمره این «احزاب» را تشکیل میداد ، که در رأس آنها حزب وطن برهبری سید ضیاء قرار داشت . در مازندران اعضاء حزب وطن که غالباً از عدهای چاقو کش و جنایت کاران با سابقه تشکیل یافته بود ...» (۱)

سوءاستفاده از عواطف و احساسات و شعائر مذهبی توده مردم و عکس العمل حرکات وحشیانه و ضد مذهبی رضاشاه در مورد چادر و برپائی مراسم مذهبی که پس از سقوط رضاخان ایجاد شده بود، بهانه و وسیله‌ای مناسب در اختیار سید ضیاءالدین قرار داد. و با انتشار يك جزوه سرهم پندی شده بنام «تفسیر سوره کوثر یا تفسیر روشنی» ، خود را به لباس يك مفسر قرآن و خواستار بازگشت روبند و چادر شده و ترویج لباس قدیمی و محلی را در سرلوحه اقدامات سیاسی و حزبی خود قرار داد. سید ضمن حمله به کلاه شاپو که آنرا «سرپوش لگنی» نامیده بود، بسر گذاشتن کلاه پوست را تبلیغ میکرد ، و خود کلاه پوست خرگوشی بسر کرد که به کلاه «آقاسید ضیاء» معروف شد. ترویج مجموعه این حرکات را سید ضیاء بنام «عنعنات ملی» از همه آحاد و افراد ملت ایران خواستار بود. رنگ شدید مذهبی حزب وطن که پس از توسعه و تشکیل شعب متعدد در شهرستانها بنام حزب اراده ملی نامیده شد ، موجب گمراهی گروه کثیری از پیشه‌وران و علاقمندان به اسلام گردید . لیکن افشاگریهای دکتر مصدق در مجلس ۱۴ و روزنامه رهبر ارگان حزب توده ایران در مورد سوابق سرسپردگی سید ضیاء به انگلستان و سفارت انگلیس ، اعتبار سید را بحد يك پول سیاه تنزل داد . همچنین حضور یکعده چاقو کش حرفه‌ای همراه رشیدیان و فتح‌اله فرود در دور و بر «آقا» ، بازاریان و اصناف و پیشه‌وران تهران را از سید منزجر و متنفر کرد، و چون مدافع سید روحانیون مارکدار درباری بمانند میرزا عبدالله واعظ و بهبهانی بودند ، اکثریت روحانیون تهران نسبت به سید بی‌اعتنا شدند .

مرامنامه حزب اراده ملی که با سرلوحه عربی «ان‌اله رجالاتنا ارادنا» * منتشر می‌شد ، با همه رنگ و بوی ملی و اسلامی که یادآور نوشته‌های مهدی

(۱) - نظری به جنبش کارگری ایران ، عبدالصمد کامبخش ، ص ۹۳
* - خداوند رجالی دارد که هرچه آنها اراده کنند خدا هم اراده میکند .

بازرگان و میزان چپ‌های بعد از انقلاب بهمین است، نتوانست توجهی را در محافل دینی و مذهبی که با توده مردم سروکار داشتند جلب کند. در نتیجه اعتبار سید با همه تظاهر به رعایت پوسته و ظاهر آداب و سنن مذهبی، تنها در قشری محدود از روحانیون عالی مقام که ارتباط مستقیم با دربار پهلوی داشتند، باقی ماند. تبلیغات گسترده حزب توده ایران و جبهه آزادی و بسیج یکپارچه روشنفکران و دانشمندان و شعرا و روزنامه‌نگاران ملی، عرصه را بر مظفر فیروز و سید ضیاءالدین تنگ کرد و هر روز صبح روزنامه‌های گروه جبهه آزادی در افشای سید ضیاء و «عنعنات ملی» و «تعماریج دماغیه» مطالب مشروحی مینوشتند که در این میان نقش روزنامه رهبر چشمگیر بود، و در افشای ماهیت سید اسناد بسیاری منتشر کرد. بر اثر این روشنگریها، سید با همه جار و جنجال نتوانست از تهران بنمایندهای مجلس ۱۴ انتخاب شود، و بالاخره از یزد که یکی از مراکز حضور نیروهای انگلیسی بود، با دخالت مستقیم علی سهیلی نخست‌وزیر وقت، به نمایندگی انتخاب شد. بطور کلی انتخابات مجلس ۱۴ با اعمان نفوذ علی سهیلی نخست‌وزیر انگلیسی و سید محمد تدین وزیر کشور خاتمه پذیرفت، و با همه اعلام بیطرفی دربار و دولت در انتخابات، اکثریت مجلس ۱۴ از نمایندگان وابسته به دربار و دولت انتخاب (بخوان انتضاب) شدند. دخالت علنی سهیلی و تدین در انتخاب و کلاً آنچه‌آن بود که تلگراف و دستورات آنها اغلب بدست روزنامه‌ها هم میرسید. دخالت علنی دربار و دولت در انتخابات مجلس ۱۴ بالاخره با کوشش دکتر مصدق و نمایندگان حزب توده ایران در سطح گسترده‌ای فاش شد و تدین و سهیلی را به دادگستری کشاند، اما دیوانعالی کشور آنها را تبرئه کرد. این همه تلاش و تقلا برای امپریالیسم برای انتخاب نمایندگان یک‌دست برای آن بود که در مجلس ۱۴ مبیایست مسائل مهم و کلیدی کشور حل و فصل شود، و طرحهای امپریالیستی به ارزش و تصویب قانونی آراسته شود. بالاخره هم تلاش امپریالیسم برای ایجاد آنچه‌آن مجلس بانوگری و پادوئی دربار و دولت علی سهیلی و به مباشرت گروه فرمانداران و استانداران سرسپرده به آقا سید محمد تدین، و با گسیل دهقانان و ایلات و عشایر با کامیون-های شهرداری و ارتش به پای صندوقها به نتیجه رسید و مجلسی که اکثریت آن سرسپردگان به امپریالیسم بودند برای اجرای اوامر دولت و دربار اعلام آمادگی کردند. رهبری اکثریت چنین مجلسی با سید ضیاءالدین طباطبائی بود. توجهی به لیست نمایندگان مجلس ۱۴ روشن میکند که اکثر اعطای و متولیان مجلس ۱۴ همان نمایندگان مجالس رضاشاهی بوده‌اند، که لیست تنظیمی

- آن از کتاب سیاست موازنه منفی کی استوان در اینجا نقل میشود:

ردیف	اسم نماینده	ستاره انتخابیه	سابقه نمایندگی در ادوار تفصیله (تول از مجامع ۱۴)	ملاحظات
۱	آقای دکتر محمد محمدق	تهران	۶۷۵	از حقوق نمایندگی دیناری استفاده نکرد و بکتابخانه دانشگاه هندیه نمود در تمام دوره ۱۴ رئیس مجلس بود
۲	دسید محمد صادق طباطبائی	>	۶۷۴۳۵۲	
۳	> دکتر رضا زاده شفق	>	-	
۴	> دکتر جلال عیده	>	-	
۵	> حاج سید ابوالقاسم کاشانی	>	-	دو روز ندان متفقین مجبوس بودند و انجمن اعتبار نامه ایشان نداده و بجلس تیا آمدند
۶	> میر سید احمد بهبهانی	>	۱۳۰۸۷۶۵۰۹۱۰۱۱۰۱۲۰۱۳	
۷	> علی دشتی	>	۱۳۰۷۹۰۸۰۹۰۱۰۱۱۰۱۲۰۱۳	در دوره پنجم انتخاب گردید ولی اعتبار نامه او با مخالفت مدرس رد شد
۸	> عباس مسعودی	>	۱۳۰۱۲۰۱۱۰۱۰	
۹	> محمد رضا تهرانی	>	۱۳۰۱۲۰۱۱۰۱۰۰۹۰۸	
۱۰	> مهندس غلامعلی فریور	>	-	
۱۱	> حاج سیدرضا فرورآبادی	>	۷۷۶۳	انجمن سن ادوار بی ۷۰ میداست با پنجم اعتبار نامه نداده ولی مجلس قبول کرد
۱۲	> حسین تهرانی	>	۹۰۸۷	انجمن حکمت کرامت ولی مجلس طهران را وکیل ۲ طهران دانست اعتبار نامه اش با ۴ مهره سیاه رد شد اعتبار نامه اش با ۴ مهره سیاه رد شد
۱۳	> زین العابدین خوبی	تبریز	-	
۱۴	> سید جعفر پیشه وری	>	-	
۱۵	> امیر نعمت اسکندری	>	۱۰۰۹۰۸۰۷۰۶	
۱۶	> ابوالحسن ثقه الاسلامی	>	۱۳۰۱۲۰۱۱۰۱۰۰۹۰۸۰۷۰۶	
۱۷	> مهندس اصغر بنامی	>	-	
۱۸	> اصغر مرتیب زاده	>	-	
۱۹	> ابوالحسن صادقی	>	-	۶ ماهه اول ۱۳۲۴ منشی مجلس بود
۲۰	> دکتر یوسف مجتهدی	>	-	۶ ماهه دوم ۱۳۲۴ منشی مجلس بود
۲۱	> فتحعلی ایکچیان	>	-	
۲۲	> رضاحکمت (سردار فاخر)	شیراز	۸۷۵۵۵۴	
۲۳	> مهدی نازی	>	۱۳۰۱۲۰۱۱۰۱۰۰۹	۱۳ آبانماه ۱۳۲۴ مستغنی شد
۲۴	> لطفعلی معدن	>	۱۳۰۱۲۰۱۱۰۱۰۰۹	
۲۵	> علی محمد دهقان	>	-	
۲۶	> محمد علی امام جمعه	>	۶	
۲۷	> امیر تیمور کلالی	مشهد	۱۳۰۱۲۰۱۱۰۰۹۰۸۰۷۰۶	دو دفعه به نیابت ریاست مجلس ۱۴ انتخاب شد
۲۸	> غلی اقبال (اقبال السلطان)	>	۱۳۰۱۲۰۱۱۰۰۹۰۸۰۷	
۲۹	> غلی مؤید تاشی	>	۱۳۰۱۲۰۱۱	
۳۰	> حسن کفایی	>	۱۰۰۹۰۸۰۷	اعتبار نامه اش تصویب ولی مجلس نیامد
۳۱	> ساسان خواجه نصیری	کرمانشاهان	-	
۳۲	> دکتر عبد الحمید ژنگنه	>	-	
۳۳	> عباس قیادیان	>	-	
۳۴	> دکتر حسین معاون	>	-	

ردیف	اسم نماینده	حوزه اختیاریه	سابقه نمایندگی در ادارات* تئینه (قبل از مجلس ۱۴)	ملاحظات
۳۵	آقای ابراهیم افندی	زنجیان	۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲	در تمام دوره ۱۴ کار برد از مجلس بود
۳۶	محمد ذوالفقاری	>	—	۶ ماهه دوم ۲۴ منشی مجلس بود
۳۷	حاج حبیب‌الله مجید ختانی	>	۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲	
۳۸	میر حسین استعدیاری	بابل	۱۳	
۳۹	میر رحمن قلی خلعت‌بری	>	—	
۴۰	احمد شریعت زاده	>	۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸	
۴۱	سید کاظم چلیلی	یزد	۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱	
۴۲	دکتر هادی طاهری	>	—	
۴۳	سید ضیاء‌الدین طباطبائی	>	—	
۴۴	قزح‌الله آصف (سردار مسلم)	سندج	۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱	
۴۵	عبدالحمید پشته‌چی	>	—	
۴۶	ناصر قلی اردلان	>	—	
۴۷	خلیل دستی	بوشهر	—	
۴۸	شکرالله صفوی	>	۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴	
۴۹	محمد طباطبائی	سیزوار	۱۳۰۱ و ۱۳۰۲	
۵۰	پروین کتابادی	>	—	
۵۱	آقای سید مصطفی کاظمی	کرمان	—	
۵۲	محمد هاشمی	>	۱۳۰۱	در تمام دوره ۱۴ منشی مجلس بود
۵۳	ابرج اسکندری	ساری	—	
۵۴	دکتر حاج محمد (شیخ‌البراقین زاده)	>	۵ و ۴	
۵۵	عزت‌الله بیات	اراک	—	
۵۶	حسین خاکباز	>	—	
۵۷	تیمیر فرزند	همدان	۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲	
۵۸	ضیاء الملک فرزند	>	۶ و ۵	
۵۹	اسکندر مقدم	مراغه	۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲	رئیس سنی مجلس ۱۴
۶۰	موسی فتوحی	>	۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲	
۶۱	اسمعیل نجومی	خرم‌آباد	۲ و ۶	دوباره کار برد از مجلس ۱۴ شد
۶۲	جواد شجاع (چاغر وند)	>	۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴	
۶۳	جمال امامی	خوی	—	
۶۴	عباس تیموری	>	—	
۶۵	محمد علی مجدالمناسطه	قزوین	—	
۶۶	کام بخش	>	—	
۶۷	دکتر عبدالحسین اعتبار	بروجرد	—	
۶۸	ابراهیم قاسم نولادوند	>	—	
۶۹	ابوالقاسم ترافی	کاشان	۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳	در سال ۲۴ فوت کرد
۷۰	احمد اخوان	>	—	
۷۱	میر صالح مظفر زاده	رشت	—	
۷۲	ابوالقاسم امینی	>	—	کار برد از مجلس در دوره فترت
۷۳	محمد تقی ذوالقدر	نسا	۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲	
۷۴	احمد مؤید قوامی	>	۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲	

ردیف	اسم نماینده	حوزه انتخابیه	سال بنده تقدیر در ادوار تقدیریه (تقدیر مجلس ۱۴)	ملاحظات
۷۵	آقای هاشم ملک مدنی	ملایر	۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲	سه بار نایب رئیس اول مجلس ۱۴ بود
۷۶	دکتر فریدون کشاورز	بندر پهلوی	۷	حقوق نمایندگی را به بیمارستان بندر پهلوی داد
۷۸	محمدحسین سولت قشقایی	آباده	—	—
۷۹	فتح الله فرود	ساوه	—	—
۸۰	مهدی فاطمی (عادل السلطنه)	فاین	۷ و ۶ و ۵	—
۸۱	محمد علی امیر ابراهیمی	رقنجان	۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲	دو بار نایب رئیس دوم مجلس ۱۴ شد
۸۲	دکتر عبدالله معضی	کلیانگان	—	—
۸۳	عطاء الله روحی	جیرفت	۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲	—
۸۴	محمد علی منصف	بیرجند	۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲	—
۸۵	عباس حششی	معلات	—	—
۸۶	سید ولی الله شهاب	فردوس	—	—
۸۷	مرآت اسفندیاری	سیرجان	۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲	—
۸۸	غلامحسین زبیبیان	قوچان	—	—
۸۹	جواد عامری	ستان	—	—
۹۰	صادق بوشهری	شوشتر	—	—
۹۱	حبیب الله دری	درجز	—	—
۹۲	محمد کرگانی	کیند کلاس	۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲	—
۹۳	محمد بهادری	اهر	—	—
۹۴	محسن اقتشار صادقی	رضایه	—	—
۹۵	داود ملوسی	پنجتورد	۱۳۰۶	در تمام دوره منشی مجلس ۱۴ بود
۹۶	محمد ولی فرمانفرمائیان	سراب	۱۳۰۴ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹	—
۹۷	ابوالقاسم صدیق قاضی	مهاباد	—	—
۹۸	ساجد میرزا ابراهیم آشتیانی	ابوانکی	۶	—
۹۹	حسن نیوی	تیشابور	—	—
۱۰۰	مهدی فرخ (منتصم السلطنه)	زابل	۳	در دوره چهارم اعتبار نامه فرخ برآورده مخالفت مدرس و رشد سه بار منشی مجلس شد
۱۰۱	جواده سودی	دماوند	—	—
۱۰۲	یدالله دهستانی	کرج	۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲	سابقاً نام فاضل او در نظامی بود
۱۰۳	منوچهر تیپورتاش	کاشمر	—	یکبار منشی مجلس شد
۱۰۴	سید اسمعیل ملایری (شیخ الاسلام)	بیجار	۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲	—
۱۰۵	سراة سیف پور فاطمی	تخت آباد	—	—
۱۰۶	محمد تقی اسعد	دزفول	۱۳۰۷ و ۸	—
۱۰۷	عادل الدین انزلی	تربت	—	—
۱۰۸	ابوالفضل تولیت	حیدرآه	—	—
۱۰۹	اردشیر او انسیان	قم	۱۳۰۶ و ۷	—
۱۱۰	دکتر آقاییان	آرما	—	—

ملاحظات	سابقه نمایندگی در دوره تثبیه (قبل از مجلس ۱۳)	حوزه انتخابه	اسم	شماره
	۱۳	زردشتیان	آقای رستم گیو	۱۱۱
	-	کلیسپا	> مراد ارباب	۱۱۲
	-	رشت میشان	> سید حسین فرهودی	۱۱۳
	۱۳ و ۱۲	سنگهان	> حیدر علی امامی	۱۱۴
	-	«	> حسام دولت آبادی	۱۱۵
	-	«	> تقی قداکار	۱۱۶
	-	شهری	> محمد علی اعتمادی	۱۱۷
	-	چهرم	> ابوالفضل حاذقی	۱۱۸
	-	شهرض	> دکتر کیان	۱۱۹
	-	خلخال	> عبدالله ذکائی	۱۲۰
	-	کرگان	> دکتر خلیل فلسفی	۱۲۱
	-	بندرعباس	> عبدالله کله داری	۱۲۲
	-	مشکین شهر	> مهدی عدل	۱۲۳
	-	شاهرود	> عبدالکریم صدویه	۱۲۴
	-	بم	> لطفعلی رفیعی	۱۲۵
	۱۳ و ۱۲ و ۷ و ۶ و ۵	کرگانرود	> رضاشرفیغ (فانستام)	۱۲۶
	۱۳ و ۱۲ و ۱۱ و ۱۰	خرم شهر	> ضیاءالدین نقابت	۱۲۷
	-	شهرکرد	> احمد قلی منصام	۱۲۸
	۱۳ و ۱۲ و ۱۱ و ۱۰ و ۹ و ۸	بهبهان	> سلطانعلی سلطانی شیخ الاسلامی	۱۲۹
	۱۳	فومنات	> آقای حسن اکبر	۱۳۰
	-	لاهیجان	> دکتر زاده منش	۱۳۱
	-	اردبیل	> شیخ حسین لنگرانی	۱۳۲
	-	لارفازس	> جواد آزدانی	۱۳۳
چند دوره سابقه نمایندگی داشت و در شهریور ۱۳۲۳ قبل از تصویب اعتبار نامه فوت کرد	-	سبز	> حبیب الله حبیب	۱۳۴
در مجلس حضور بهم رسانید ولی تا آخر دوره اعتبار نامه اش تصویب نشد	۱۳ و ۱۲	ایران شهر	> ابراهیم مرادریگی	۱۳۵
اعتبار نامه اش رد شد	-	فیروزآباد	> حبیب الله پوررضا	۱۳۶

امعان نظر در این لیست که محصول دوران دموکراسی پس از دیکتاتوری رضاخان بود، نشان میدهد که بالاخره عجله و شتاب نخست‌وزیرانی بمانند فروغی و سهیلی برای تثبیت اوضاع بنفع امپریالیسم به ثمر رسیده است، و مجلسی که بتواند امتیازات و قرار دادهای استعماری را تصویب کند و حافظ سیستم سلطنتی باشد آماده بکار است.

۶- هماهنگی حزب توده ایران با دکتر مصدق در مخالفت با کابینه‌ساعد و سهیلی

آنچه موجب وحشت امپریالیسم انگلیس و امریکا میشد، وجود تشکیلات فعال حزب توده ایران با همراهی و هماهنگی گروهی از روزنامه نگاران و شخصیت‌های ملی و علمی کشور مانند دکتر مصدق و ملک‌الشعراى بهار و علی‌اکبر دهخدا بود. برای مبارزه و مقابله با چنین نیروئی، ایجاد يك تشکیلات سرتاسری با امتیازات مالی کافی که وظیفه رهبری و ایجاد آن عمدتاً به مظفر فیروز و سید ضیاءالدین طباطبائی و سرلشکر ارفع رئیس ستاد ارتش واگذار شده بود، یگانه راه بنظر می‌رسید. این گروه با امکاناتی که دکتر میلسیو رئیس کل دارائی و صاحب اختیار مالیه و خواربار و اقتصاد کشور در اختیار آنان قرار داد، توسط اسدالله رشیدیان مقدار ۵۰۰ هزار متر پارچه با نرخ دولتی از کارخانه بهشهر دریافت کرده و در بازار آزاد فروختند. علاوه بر آن، تعدادی لاستیک و حواله قند و شکر و نخ از دولت اخذ کردند که در آمد حاصله آن عمدتاً به گسترش تشکیلات حزب اراده ملی و استخدام چماق‌داران و چاقو‌کشان رسید.

اقتضای سوءاستفاده‌های طرفداران سیدضیاء و نمایندگان وابسته به وی، در مجلس ۱۴ بحث‌های تند و داغی ایجاد کرد و اسناد منتشره از طرف روزنامه رهبر ارگان حزب توده ایران مورد استناد نمایندگان ملی مجلس ۱۴ قرار گرفت. طوسی نماینده بجنورد طرحی برای رسیدگی به «شایعات منتشره در جراید، در مورد سوء استفاده مالی و معاملات کالاهای انحصاری و اقدام برای تحصیل اجازه ورود پاره‌ای اجناس و سوءاستفاده از مقام خود بمنظور انتفاع مادی، به مجلس تقدیم کرد» (۱) که در پیچ و خم های کمیسیون‌های مجلس

مدفون شد. هم‌آهنگی روزنامه‌نگاران ملی در سازمان جبهه آزادی با مشی ضدامپریالیستی و ضداستبدادی حزب توده ایوان، تاثیر مثبتی در بین اقلیتی از نمایندگان مجلس ۱۴ کرد و در جریان مخالفت با اعتبارنامه سید ضیاء این همکاری و تأثیر به اوج خود رسید.

ادامه این همکاری در مجلس ۱۴، موجب شد که فراکسیون حزب توده ایران و دکتر مصدق و تنی چند از نمایندگان که با آمال و اندیشه های ملی مصدق هم‌آهنگی داشتند، صف متحدی علیه ارتجاع و امپریالیسم بوجود آورند. نطق دکتر مصدق در مخالفت با اعتبارنامه سیدضیاءالدین موج گسترده‌ای از احساسات ضدانگلیسی و ضد استبدادی در جامعه ایجاد کرد، که تاثیر آن از طریق پی‌گیری سازمانی و تشکیلاتی حزب توده ایران بیشتر شد، و فصل درخشانی از مبارزه مشترک ضدامپریالیستی و ضداستبدادی نیروهای ملی و کارگری را بوجود آورد. شکستن این وحدت و هم‌آهنگی در صحنه پارلمانی و سیاسی، هدف قطعی و عمده ارتجاع و امپریالیسم بود و موضوع نفت شمال بهانه لازم را فراهم کرد تا دو نیروی ملی و انقلابی در مقابل هم قرار گیرند. اما ارتجاع و امپریالیسم به این هدف خود نایل نشدند و همکاری جبهه متحد ضداستبداد و ضد ارتجاع تا اخراج دکتر میلیسپو و پایان دوره مجلس ۱۴ با شدت و ضعف‌هایی ادامه یافت که در فصلهای آینده به آن خواهیم پرداخت.

۷- سابقه تاریخی نفت شمال و هیئت اقتصاد کافتارادزه

در مورد هیئت اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی که برای مذاکره درباره نفت شمال در سال ۱۳۲۲ به ایران آمد، سالهاست که بورژوازی ملی و همراه آن‌دار و دسته باندهای سیاه استعمار انگلیس و آمریکا تبلیغات زهر آگینی پراش داده‌اند. این تبلیغات، حتی پس از گذشت سی و هفت سال هنوز چاشنی حرفهای ضد شوروی است و این چاشنی، گاه توسط نویسندگان جبهه ملی و گاه مائوئیست‌های بظاهر اسلامی و چپ‌نما عنوان میشود. اما توجه بهحقیقت امر و واقعیت، جریان ثابت میکند حضور هیئت اقتصادی شوروی، که منجر به مقابله با استعمار کهن انگلیس و افشا و عقب نشینی امپریالیسم آمریکا شد، از بزرگترین نتایج مسافرت کافتارادزه به ایران بوده است و این موضوع، درنامه‌ای که دکتر مصدق به سفیر شوروی می‌نویسد، مورد تأیید و اقرار وی نیز قرار می‌گیرد: «خوشبختانه ورود جناب آقای کافتارادزه به طهران سبب

شد که داوطلبان آمریکائی از پیشنهاد خود صرفنظر کنند.» (۱)
 از جریان مسافرت کافتارادزه به ایران بهره‌برداری های غلط و زیان-
 باری علیه جنبش ملی ایران شده است و بیش از همه دار و دسته مکی - بقائی و بدنبال
 آنها ابوالفضل قاسمی در نشریات جبهه ملی، علیه شوروی و حزب توده ایران
 لجن‌پراکنی کرده‌اند. موضوع نفت شمال که در جلسات جبهه ملی و حوزه‌های
 حزب ایران تا بحد «قرار داد استعماری روسیه» خلط می‌خورد شده بود، هنوز در
 بسیاری از اذهان باقی است و بصورت‌های گوناگون عنوان میشود. برای درک
 موضوع باید به سوابق تاریخی مسئله توجه کرد و حقیقت موضوع از زیر
 خروارها دروغ و افتراء که بصورت مقالات و کتب ضد شوروی نوشته شده
 است استخراج شود. حقیقت این است که دولت شوروی بموجب قرارداد
 ۱۹۲۱ همه امتیازات و قراردادهای زیان‌بخش و مغایر با حق حاکمیت
 ایران را بطور مؤکد و مشروح لغو کرد. ماده دوازدهم قرارداد صراحت
 دارد که دولت شوروی پس از آنکه رسماً از فواید اقتصادی که مبتنی برتفوق
 نظامی بوده صرفنظر نمود اعلان مینماید که «علاوه بر آنچه در فصول ۴ و ۵
 ذکر شده، سایر امتیازات نیز که دولت سابق تزاری عنفاً برای خود و اتباع
 خود از دولت ایران گرفته بود، از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. دولت روسیه
 شوروی از زمان امضای این عهدنامه تمام امتیازات مذکور را اعم از آنکه بموقع
 اجراء گذارده شده باشند یا گذارده نشده باشند و تمام اراضی را که بواسطه
 آن امتیازات تحصیل شده‌اند، بدولت ایران که نماینده ملت ایران است واگذار
 مینماید.» (۴) اشاره‌ای که در این ماده به امتیازات حاصله برای اتباع روسیه
 تزاری شده است، مربوط به امتیاز خوشناریا می‌باشد که توسط سپه‌دار اعظم -
 رئیس‌الوزراء ایران در سال ۱۹۱۶ اعطا شد و وثوق الدوله که سال بعد به
 نخست‌وزیری رسید این امتیاز نامه را تصویب نمود. (۳)

قرار داد ۱۹۲۱ که همه امتیازات استعماری علیه ملت ایران را قاطعانه
 رد و لغو و باطل کرد، بهره‌برداری از نفت شمال را در حق حاکمیت مطلق
 ایران قرارداد، اما از آنجا که خطر تهاجم به دولت نوبنیاد سوسیالیستی شوروی
 از طریق خاک ایران به عناوین مختلف و راه‌های گوناگون بشدت احساس میشد،

(۱) - سیاست موازنه منفی، جلد اول، ص ۲۴۶.

۱۳۴۱، ص ۳۰

(۲) - راهنمای عهود و عهدنامه های تاریخی ایران، وحید مازندرانی، تهران

(۳) - خاور میانه و نفت و قدرت‌های بزرگ، تالیف بنجامین شوادران، ترجمه

عبدالحسین شریفیان تهران ۱۳۵۲ ص ۷۵

در ماده سیزده قرار داد شرط و تعهد شده بود که بهره برداری از منابع نفت شمال توسط دولت ایران انجام شود و اگر دولت قصد دادن امتیاز به کشور های دیگری را دارد ، دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برابر توافق و نظر دولت ایران ، نسبت به دیگر خواستاران بهره برداری اولویت خواهد داشت . وجود این شرط تا حدی از نگرانی دولت شوروی در مورد ایالات شمال ایران که مرزهای مشترک ایران و شوروی است و سالها تحت قوای استعماری انگلیس بود ، میکاست . اما این خطر باز هم احساس میشد که عوامل ابرتجاج و امپریالیسم که در هیئت حاکمه ایران نفوذ قابل ملاحظه ای دارند ، شرایطی را تحت بهانه و ترفندهای گوناگون مانند «مبارزه با دو قدرت روس و انگلیس» ایجاد کنند و پای دولت آمریکا را ب مسئله نفت شمال و مرزهای شوروی بکشانند . رویه خصمانه کابینه سیدضیاءالدین علیه قرار داد ۱۹۲۱ و پس از آن اقدامات کابینه قوام السلطنه ، مؤید این نگرانی و تشویش شد و سیر حوادث تا سالهای متمادی ثابت کرد که هیئت حاکمه ایران رویه ضدیت با شوروی را علیرغم وجود قرار داد ۱۹۲۱ ادامه خواهند داد . کابینه قوام السلطنه که پس از سقوط سیدضیاء بروی کار آمد ، در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی بفاصله کمتر از یکسال که از امضای پیمان ۱۹۲۱ میگذشت اقداماتی را محرمانه و سری برای انعقاد قرارداد با آمریکائیها در همان موردی که به تشریح ماده ۱۳ قرارداد ۱۹۲۱ دولت شوروی حق اولویت داشت ، شروع کرد . این موضوع از قلم یکی از علاقمندان به قوام السلطنه که بعدها از طریق حزب دموکرات قوام به جبهه ملی آمد و تا دبیر کلی جبهه ملی صعود و عروج کرد و بالاخره تاهمراهی با شاه معدوم به حضيض ذلت رسید نقل میشود .

«یکی از اقدامات سریع و عاجل کابینه قوام السلطنه واگذاری امتیاز استخراج نفت شمال به کمپانی استاندارد اویل آمریکائی بود . که دولت با يك مهارت و سرعت فوق العاده ای که در تاریخ مشروطیت و قانون گذاری ایران بی سابقه بود ، بطور محرمانه مواد قرارداد را تنظیم و در جلسه سری مجلس شورای ملی تقدیم ریاست مجلس نمود ، برای انجام آنهم قبلا با نمایندگان اکثریت ولیدر آن یعنی مدرس و سایر رفقای مشارالیه منجمله حائری زاده یزدی و غیره صحبت شده بود * ضمناً در جلسه سری مجلس شورای ملی ، رئیس الوزراء در

* این چنین عجله و شتابی درباره پیشنهاد منع امتیاز نفت به خارجیان در زمان حضور هیئت اقتصادی شوروی به ریاست کافتارادزه توسط دکتر مصدق مشاهده شد که به آن خواهیم رسید .

اطراف فوائد واگذاری چنین امتیازی سخن رانده در خاتمه اظهار کرده بود، چنانکه در فوریت تصویب چنین امتیازی کوتاهی شود و یا در جلسه رسمی مذاکراتی در اطراف آن بشود ممکن است از طرف همسایگان ذی نفوذ و نایب‌نفع اقدامات دیپلماتی بر علیه آن آغاز گردد و با هیاهو و جنجال مردم عوام مصادف گردد و بالتبقی نگذارند این امتیاز که منافع آن بر هیچ یک از نمایندگان پوشیده نیست صورت عمل به خود بگیرد. پس از مذاکرات رئیس هیئت دولت در جلسه سری، اکثریت قریب به اتفاق پیشنهادات دولت را صمیمانه پذیرفته، قرار شد فوراً جلسه رسمی تشکیل و در آنجا تصویب نمایند. بعضی از سیاستمداران پیش‌بینی میکردند که اگر دولت ایران امتیاز نفت شمال را به آمریکا بدهد، در اثر منافی که آمریکائی‌ها در ایران پیدا خواهند کرد دولت ایران می‌تواند توازنی در سیاست خارجی خود ایجاد و منافع ایران را تامین کند. پس از ختم جلسه سری، بلافاصله جلسه رسمی مجلس شورای ملی عصر سه‌شنبه ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۴۰ قمری برابر ۲۹ عقرب ۱۳۰۰ خورشیدی بریاست مؤتمن‌الملک تشکیل و رئیس‌الوزراء پشت میز خطابه رفته اظهار داشت: چون غالباً اوضاع مملکت رو به بهبودی است و امنیت در نقاط مختلف حکمفرما می‌باشد لازم بود دولت در کشف معادن برای تولید ثروت و تهیه کار برای اشخاص بی‌کار عطف توجهی نماید. باین‌نظر امتیاز استخراج نفت شمال که سابقاً به خوشتراریا داده شده بود و بواسطه قانونی نبودن آن نقض گردیده بود، از طرف دولت مذاکره شد که به کمپانی استاندارد اوایل آمریکائی واگذار شود و لایحه آن تهیه شده و تقدیم مجلس می‌شود و چون به‌جهت فوق دولت در نظر دارد که اقدام نموده در اسرع اوقات ممکنه شروع شود، تقاضا می‌شود که مجلس رأی به فوریت دو لایحه مزبور داده و آنرا تصویب نماید و نظر به تقاضای رئیس‌الوزراء در فوریت لایحه مزبور رأی گرفته شد و فوریت آن تصویب گردید و به کمیسیون خارجه و فواید عامه ارجاع شد که در موقع تنفس دقت لازمه را در لایحه مزبور نموده گزارش خود را به مجلس تقدیم نمایند و برای انجام این مقصود از طرف رئیس مجلس تنفس اعلام شد. جلسه پس از یکساعت مجدداً تشکیل و گزارش کمیسیون که حاوی ۴ ماده پیشنهادی دولت و یک ماده الحاقی کمیسیون بودجه، به مضمون زیر قرائت شد.

۱ - مجلس ملی ایران واگذاری حق استخراج نفت ایالات مفصله‌الاسامی شمال ایران را به کمپانی استاندارد اوایل آمریکائی تصویب می‌نماید. نقاط

مزبور شامل ایالات آذربایجان - استرآباد - مازندران - گیلان - خراسان خواهد بود.

۲- مدت این امتیاز پنجاه سال.

۳- حقوق دولت ایران زاید بر صدی ده از کلیه نفت و مواد نفتی مستخرجه از چاه‌ها قبل از آنکه هرگونه خرجی به او تعلق بگیرد خواهد بود.

۴- شرایط دیگر امتیاز از قبیل تسعیر سهم دولت از پرداخت آن و طرز نظارت دولت در عواید کمپانی و شرایط ابطال کننده این امتیاز و سایر شرایط دیگر را دولت پس از مذاکره تهیه و برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم خواهد نمود.

۵- کمپانی مزبور حق نخواهد داشت این امتیاز را بدولت یا یک شرکت خارجی واگذار نماید و در صورت تخلف از این ماده امتیاز مزبور ملغی خواهد شد. (۱)

حسین مکی ادامه میدهد . «این اقدام جدی و مهم که مجلس شورای ملی و ملت ایران (بعنوان شخص قوام السلطنه) برداشت، نوید می‌داد که سرمایه مهم به ایران وارد می‌شود و گشایش بزرگی در امور اقتصادی کشور حاصل می‌گردد زیرا اگر کمپانی استاندارد اویل موفق می‌گردید که در شمال ایران موسسات فنی و تجارتهی ایجاد نماید وضع اقتصادی و سیاسی کشور بهبود می‌یافت اما افسوس که چنین نشد . » (۲)

این آه و افسوس که مکی از دل برمی‌آورد ، نتیجه برون افتادن راز از پرده اسرار بود که به يك باره روزنامه های آزادیخواه کشور اعلام خطر کردند و دولت شوروی شدیداً به دولت قوام اعتراض کرد و تصویب چنین امتیازی را بمثابة حضور عوامل نظامی و سیاسی آمریکا که با دولت و انقلاب شوروی علناً در حال جنگ بود می‌دانست . از طرفی ملت ایران متوجه شد ، علی‌رغم این همه فوایدی که نوکران امپریالیسم تازه نفس آمریکائی بر چنین امتیازی قائلند، این عجله نتیجه زدوبندها و رشوه‌هایی است که به قوام السلطنه پرداخت شده است و عده‌ای از نمایندگان انگلیسی مجلس شورای ملی ایران از آن سهم و حق و حساب می‌طلبند . لازم به یادآوری است که کابینه مشیرالدوله بعلت مقاومتی که در برابر مطامع استعماری آمریکا نشان داد و مایل نبود با دوستی و موافقت یک‌جانبه با دولت آمریکا ، موجب رنجش و

(۱) - تاریخ بیست ساله ایران ، حسین مکی ، جلد اول ، ص ۳۴۶ ، تهران اسفند

(۸) ۷۳۸ ، ۵۷ ، ۴۳۹

۱۳۲۳ کتاب‌فروشی محمدعلی علمی.

مخالفت دولت شوروی شود و نیز بعزت امپراتور و پستی و سیاست استقلالی که در شخصیت مشیرالدوله وجود داشت، شراکت و تپانی کمپانی استاندارد اوایل با شرکت نفت جنوب را بهانه کرد و با اجرای قراردادی که در کابینه قوام السلطنه تصویب شده بود شدیداً مخالفت ورزید. کابینه مشیرالدوله حتی یک میلیون دلار پیش پرداخت دولت آمریکا را که به بانک‌های حواله شده بود قبول نکرد، زیرا در همان موقعی که این حواله‌ها صادر شد ناگهان از طرف سفارت انگلیس به مشیرالدوله اطلاع داده شد که قبول این وجه رضایت ضمنی و تقبل شرکت کمپانی انگلیسی می‌باشد. به «مجرد وصول این خبر مشیرالدوله فوراً این مسئله را رد کرد و از طرف دیگر حواله را توقیف نمود و دیناری از آن را نگرفت.» (۱)

همین مقاومت مختصر مشیرالدوله موجب سقوط کابینه شد و مجدداً قوام السلطنه بسرکار آمد و موضوع نفت در مجلس مطرح شد و ۴۲ نفر از نمایندگان به مجلس تکلیف و پیشنهاد کردند که منع شراکت کمپانی آمریکائی استاندارد اوایل و یاهر کمپانی آمریکایی دیگر با شرکت نفت انگلیس برداشته شود و این پیشنهاد تصویب شد و آقای قوام السلطنه مهره و عامل مورد امید و آرزوی امپریالیسم تازه کار آمریکادست‌بکار شد و با «کمپانی دیگر آمریکائی که کمپانی سینگلر بود با شرایط و منافع بهتر و بیشتری وارد مذاکره شد و قرار داد آنرا تهیه و به مجلس هم پیشنهاد نمود. اما افسوس که برخی از نمایندگان نفع‌پرست دندان تیز کرده توقع و انتظاراتی داشتند و چون کمپانی نامبرده یکصد هزار سهم از آنرا بعنوان کمیسیون به رئیس الوزراء وعده داده بود قوام السلطنه هم برای آنکه قرار داد کمپانی مزبور بگذرد رسماً در مجلس اظهار کرد که کمپانی یکصد هزار سهم به من داده و من هم آنرا به مجلس تقدیم میکنم. اما چنانکه گفته شد برخی از نمایندگان پول‌پرست محرمانه پیغام دادند که این یکصد هزار سهم صورت رسمی بخود گرفته و متعلق به مجلس است تکلیف ما چه خواهد شد. بنابراین امتیاز صورت نگرفت در صورتیکه اگر آنروز این عمل انجام شده بود شاید وضع کشور ما بهتر از امروز بود.» (۲) تلاش قوام السلطنه برای خدمت‌گذاری به آمریکا با همه شکست‌های موقتی بازم ادامه یافت و مجدداً در سال ۱۳۰۱ «کمیسیون نفت به اصرار و جدیت رئیس الوزراء از چهار ساعت قبل از ظهر تشکیل و قوام السلطنه نیز در کمیسیون نامبرده حاضر شد

(۱) - تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، جلد دوم، ص ۳۴۶.

(۲) - همانجا، ص ۹۴.

و ظهر هم اعضاء کمیسیون ناهار را در مجلس ماندند و تا مقداری از شب گذشته کمیسیون دائر بود و بالاخره مواد امتیاز نامه دولت از طرف کمیسیون تصویب شد [که] این پیشنهاد ثالث به تصدیق متخصصین فن از هردو پیشنهاد سینکلر و استاندارد اوایل بهتر و برای ایران مفیدتر بوده. دولت بدون آنکه نامی از يك کمپانی ببرد به مجلس فرستاد و حاوی مواد مفیدی بود که هر کمپانی آمریکائی آن را قبول کند با اطلاع مجلس شورای ملی به آن کمپانی داده شود. « (۱) شرکت نفت جنوب که حاضر نبود حضور رقیبی را به نام کمپانی استاندارد اوایل بدون دریافت حق و حساب و حق الشراکه تحمل نماید، به دولت ایران برای لغو این قرارداد فشار آورد و در نتیجه کابینه قوام السلطنه ساقط شد و موقتاً امپریالیسم تازه کار آمریکا عقب نشینی کرد. اما برنامه ریزی اقتصادی و سیاسی آمریکا به قصد ضدیت با شوروی و تسلط بر منابع نفتی شمال و نقاط استراتژیک مرزی، بشدت دنبال شد و بالاخره شرکت استاندارد اوایل با کمپانی نفت جنوب شریک شد و اختلاف و رقابت کمپانی های نفتی بر طرف گردید و لایحه جدیدی به مجلس در کابینه دوم قوام السلطنه پیشنهاد شد.

حسین مکی مینویسد « پس از سقوط کابینه مشیرالدوله پیشنهادی به امضای ۴۲ نفر از نمایندگان راجع به تعدیل ماده اول اجازه نامه مجلس و برداشتن انحصار مذاکره با کمپانی استاندارد اوایل تقدیم مجلس شد و بوسیله تصویب آن به دولت اجازه داده شد که با کمپانی استاندارد اوایل یا کمپانی های معتبر و مستقل دیگر آمریکائی در خصوص واگذاری این امتیاز داخل مذاکره شود و هرچه زودتر این عمل را تصفیه نماید. « (۲) این آه و افسوس که حسین مکی از نهاد برمی آورد و از غم شکست تلاشهای مکرر امپریالیسم آمریکا در دست اندازی به منابع نفت شمال این چنین قلم فرسوده میکند، در آثار و نوشته های پرحجم عبدالله مستوفی نویسنده تاریخ قاجار، عریان و لخت و عور دیده می شود. در آثار قلمی ابوالفضل قاسمی نیز همین خط دنبال میشود اما در لفافه مصدق خواهی و مصدق پرستی و ملی گرایی وبا شعار بدست ایرانی برای آمریکائی. نوشته عبدالله مستوفی از ص ۳۹۷ تا ص ۴۲۴ در جلد سوم تاریخ قاجاریه شباهت کامل به نوشته های ملی نماها دارد. بهر حال هدف و کوشش قوام السلطنه این بود که نفت شمال به آمریکا

(۱) - تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، جلد دوم، ص ۳۴۶

(۲) - همانجا، ص ۹۴

داده شود و حالا که شرکتهای آمریکائی بین خود توافق کردهاند و با شرکت نفت جنوب شریک شدهاند، باید منع مصوبه دولت مشیرالدوله برداشته شود و حضرت اشرف قوامالسلطنه همین کار را با کمک اکثریت و لیدرهای معروف مجلس چهارم انجام داد. دولت اتحاد جماهیر شوروی با همه گرفتاریهای ناشی از حمله و هجوم قوای ۱۴ کشور امپریالیستی به شوروی و ضد انقلاب داخلی، مرکب از گاردهای سفید و سلطنتطلبان، توانست به استناد و اعتبار قرار داد ۱۹۲۱ که قبلاً توسط مشاورالممالک سقیر ایران در مسکو امضاء شده بود، از حضور آمریکا در مرزهای شوروی زیر لفافه و پوشش «شرکتهای نفتی» جلوگیری کند. اما آمریکای تازه نفس که سودهای دوز و دراز امپریالیستی داشت از طریق اعزام دکتر میلسو به ایران و تصویب استخدام وی بریاست ادارات اجرائی وزارت مالیه و گمرکات، حتی يك لحظه از تلاش برای حضور در مناطق شمالی ایران دست برنداشت. فقط تحکیم و تثبیت سریع انقلاب شوروی و سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز دولت سوسیالیستی شوروی توانست هرروز موانع عمدهای در اجرای اهداف امپریالیستی آمریکا وانگلیس ایجاد کند و بالاخره با اجرای قرارداد ۱۹۲۱ در کابینه مستوفیالممالک که از مردان سیاسی مورد احترام ملت ایران بود تا مدتها از دست اندازی امپریالیسم آمریکا بمرزهای شوروی تحت بهانه بهره برداری از نفت شمال ایران جلوگیری شد. گفتنی است که اجراء و تصویب نهائی قرارداد ۱۹۲۱، مرتباً با مخالفت و کارشکنیهای علنی و ثوقالدوله و سیدضیاءالدین طباطبائی و کابینه های قوامالسلطنه روبرو می شد و هدف از این همه کارشکنیها مبارزه با انقلاب شوروی بود که هر بار تحت بهانه و مقتضای بین المللی عنوان و زمینه سازی میشد.

پس از گذشت ۲۰ سال مجدداً چنین شرایطی را اوضاع جنگ جهانی دوم برای خیزش و پرش ایالات متحده آمریکا بسوی اخذ امتیازات استعماری در ایران و ایجاد کمربند امنیتی به دور شوروی فراهم کرد و این بار نیز قوامالسلطنه برای اجرای همان برنامه های قدیمی پا بیدان سیاست گذاشت و در مرداد سال ۱۳۲۱ به روی کار آمد. حضور قوای آمریکا وانگلیس در ایران و گرفتاری شدید دولت شوروی که بر اثر تهاجم وسیع نیروهای فاشیستی آلمان ایجاد شده بود و قدرت انحصاری و مافوقی که ایالات متحده آمریکا در این سالهای سیاه جنگ دوم از آن برخوردار بود، امکانات گستردهای برای مطامع استعماری آمریکا ایجاد و فراهم می کرد. بنابراین قوامالسلطنه که

از عوامل معروف آمریکا در ایران بود و در گذشته تلاشهای گسترده‌ای در خدمت‌گذاری به آمریکا کرده بود، (مختصر آن در صفحات گذشته بیان شده است) در اثر پافشاری آمریکائیه‌ها در مرداد ۱۳۲۱ به سر کار آمد و در آبان همانسال قانون استخدام مستشاران آمریکائی به ریاست دکتر میلسپو را از مجلس سیزدهم که باقی‌مانده و ساخته شده دوران رضاخانی بود به تصویب رساند. بدین ترتیب دومین دوره مأموریت دکتر میلسپو و مستشاران مالی آمریکا در ایران شروع شد و این همه، مقدمه‌ای بود برای دستیابی آمریکا به آماج‌های مطلوب، یعنی منابع نفتی شمال ایران و مرزهای شوروی. تسلط مستشاران مالی آمریکا بر منابع مالی کشور در کابینه سهیلی بیشتر شد. در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۲، لایحه اختیارات دکتر میلسپو را تصویب کرد و همه این مقدمه‌ها و اختیارات برای برنامه بعدی آمریکا و انگلیس لازم بود. تسلط مستشاران آمریکائی بر امور داری و اقتصادی کشور شرایط لازم را برای تسریع در واگذاری امتیاز نفت شمال به آمریکا فراهم کرد. علاوه بر آن دکتر میلسپو با اختیار داشتن امور خواروبار و قماش و مواد مصرفی، یک‌کده و کلای جیره‌خوار در مجلس سیزدهم و چهاردهم در پشت‌سر داشت و متولیان مجلس همیشه مطیع اوامر دکتر بودند. موارد متعدد فساد و رشوه‌گیری و کلای مجلس ۱۴ در کتاب «سیاست موازنه منفی» ذکر شده است که از نقل آن در اینجا خودداری میشود. همه این امکانات و عوامل مساعد، علی‌الظاهر اجرای نقشه و واگذاری امتیاز نفت شمال را به آمریکا سهل و آسان می‌نمود و این بار دولت مورد قبول آمریکا و انگلیس، یعنی دولت ساعد مراغه‌ای مأمور اجرای برنامه شد و مقدمات کار را با دعوت مستشاران نفتی از هر جهت آماده کرد. آقایان هورر پسر پریزیدنت هورر رئیس جمهور سابق آمریکا و گریتس به ایران آمدند و این مذاکرات طبق معمول از نظر دولت‌ها درخفای کامل انجام می‌شد که «یکباره از پرده بیرون افتاد راز»!

با آنکه حزب توده ایران وجود چنین جریانی را اعلام کرده بود، نماینده‌گان ملی مجلس یا توجهی نداشتند و یا شاید خود را به بی‌توجهی می‌زدند. نویسنده کتاب سیاست موازنه منفی تصریح می‌کند «این جریان‌ها در کمال اختفا و استتار صورت می‌گرفت و آنچه در جریان نوشتن می‌شد چون از منابع موثق و رسمی انتشار می‌یافت قابل اطمینان نبود»، (۱) اما حقیقت اینست که جراید وابسته به حزب توده ایران و روزنامه‌نگاران جبهه آزادی،

مطالب مشروحی در این باره می‌نوشتند و در مجلس ، فراکسیون حزب توده ایران و طوسی نماینده بجنورد در این زمینه مطالبی اظهار داشتند . ساعد مراغه‌ای با همان رویه معروف «کوچه علی‌چی» اظهار داشت : «اما آقای طوسی فرمودند سیاست استار ، استاری در کار نیست ، بنده می‌توانم به آقایان نمایندگان اطمینان بدهم تا موقعی که این دولت سرکار است منافع عالی‌ه این کشور بیهیچوجه فدای یک منافع مخصوص داخلی و خارجی نخواهد شد . آقای طوسی فرمودند با چه اشخاصی این مذاکرات شده است. همانطور که عرض کردم : این مذاکرات با کمیانیهای انگلیس و امریکائی است و اضافه کرد، آقای هورر برای سهام و آقای گریس را برای شش‌ماه استخدام و دعوت کرده‌ایم و خیلی منت گذاشته‌اند دعوت ما را پذیرفتند.» (۱) این مستشاران نفتی امریکائی که بر دولت ساعد منت گذاشته و سرعت به ایران آمدند ، همراه کمیسیون مختلط نفت‌مرکب از رگس و پویان (عضوهیئت مستشاری مالی) از جانب امریکا و عبدالله انتظام ، دکتر پیرنیا ، نضعی از جانب ایران کار تنظیم قرارداد و تقدیم و تصویب آن را در مجلسی‌که اکثریت آن و بخصوص متولیان عمده آن زیر مقرری و مزدوری دکتر میلسو بودند ، بعهدہ گرفتند . انتشار خبر تهاجم جدید امریکا - انگلیس توسط مطبوعات حزب توده ایران و روزنامه‌نگاران جبهه آزادی و کشانده شدن کار مخفیانه و اسرارآمیز دولت‌به‌صحنه مطبوعات و مجلس ، چشمها را متوجه دولت و مجلس کرد و اعتراضاتی را برانگیخت و متولیان مجلس و دولت ساعد را بهسہولت و آسانی کار بدبین کرد . با آنکه دولت شوروی در گرفتاریهای ناشی از جنگ و خرابی وسیع کشور بدست قوای هیتلری غوطه‌ور بود ، تکوین یک خطر بزرگ امپریالیستی را که دنبال همان برنامه‌ریزی‌های قدیمی محافل امپریالیستی بود بشدت احساس کرد و برخلاف انتظار دولتهای انگلیس و امریکا ، واکنش نشان داد و این بار به مقابله مستقیم با امپریالیسم امریکا وانگلیس برآمد . این همان موضوعی است که در اول این مبحث به استناد نوشته دکتر مصدق بیان شد . «خوشبختانه ورود جناب آقای کافتارادزه به تهران سبب شد که داوطلبان امریکائی از پیشنهاد خودصرفنظر کنند.» این انصراف که در حقیقت عقب‌نشینی بود، در نتیجه همان غافلگیری وغوغائی است که طرح موضوع سری بودن مذاکرات نفت در جامعه ایران ایجاد کرد و به نوشته کی‌استوان «پس از مذاکرات بالا در مجلس ، غوغائی بین مردم و

چراید راجع به نفت پیدا شد» (۱) و این توجه و اشتیاق به مسائل عمده سیاسی که موج آنرا افشاگری روزنامه رهبر و فراکسیون حزب توده ایران در مجلس ایجاد کرده بود، در همه روزنامه‌های آن سال که همگی قابل رجوع هستند، میتوان یافت. با آنکه در مورد نفت شمال مقالات و تفسیرهای مستندی از طرف نویسندگان و پژوهشگران حزب توده ایران موجود است، اینجانب برای نتیجه‌گیری و اثبات پوچی دعاوی و نوشته‌های بظاهر ملی نویسندگان جبهه ملی، به آنها استناد نکرده‌ام و بپایه توضیح و تبیین موضوع را بر مدارک و نوشته‌ها و اظهار نظرهای نویسندگان و شخصیت‌های مورد قبول ملی‌گراها قرار داده‌ام. برای نمونه، نویسنده کتاب سیاست موازنه منفی واقعیت امر را در مورد جنجال امتیاز نفت شمال، اینچنین توضیح می‌دهد:

«از تقاضای دولت شوروی برای اعزام هیئتی به ایران درباره بررسی و مذاکره راجع به نفت خوریان دولت ساعد غافلگیر شد و چون راز سری بودن مذاکرات نفت فاش شده بود در تاریخ ۳۱/۶/۱۳۴۳ آقای نخست‌وزیر طی تلگرافی به آقای آهی اطلاع می‌دهد که هرگاه آقایان فوق‌الذکر بایران وارد شوند با نهایت گرمی از آن‌ها پذیرائی به عمل خواهد آمد» (۲)

این هیئت در ۱۹ شهریورماه ۱۳۴۳، تحت ریاست آقای س‌ای-کافتارادزه معاون وزارت امور خارجه شوروی به ایران آمد. و همه ماجرای از همین جا آغاز می‌شود که هیئت اعزامی شوروی شرایط مزایای بهره‌برداری منابع نفتی شمال را توسط دولت شوروی طی جلسات متعدد به اطلاع کابینه رساند و معلوم شد که پیشنهادات دولت شوروی اختلاف ماهوی و بنیادی با شرایط استعماری دولتهای امریکا و انگلیس دارد و دولت ساعد نمی‌تواند علناً و رسماً آنرا رد کند، زیرا شرایط و پیشنهادات شرکت‌های امریکائی و انگلیسی، حداکثر همان شرایط مصوبه کابینه قوام بوده است.

۸ - لغزیدن دکتر مصدق در دام ارتجاع بر اساس تز موازنه منفی

در مقابل چنین شرایط و اوضاع و احوالی که بعلت ورود و حضور هیئت اعزامی شوروی در صحنه مذاکرات ایجاد شده بود، هیچ راهی برای

(۱) - سیاست موازنه منفی. ص ۱۵۹

(۲) - سیاست موازنه منفی، کی استوان، ص ۱۶۰ (به نقل از روزنامه رعد امروز،

دولت ساعد باقی نماند جز اینکه با تباری و مشورت و زدوبندهای خاصی متولیان مجلس ۱۴، به يك باره قیافه ملی! و حفظ منافع وطن و ملت ایران بگیرد و مذاکرات مربوط به بهره‌برداری از نفت شمال را به خاتمه جنگ موكول نماید. چنین است که به یکباره دولتی که در خفا و با استخدام عجولانه متخصصین امریکا و قبول منت آنها بر ملت و دولت ایران در صدد بند و بست با امپریالیسم امریکا و انگلیس بود، در جلسه علنی مجلس طی سخنان مزورانه‌ای که با تأیید و احسن لیدرها و متولیان مجلس روبرو می‌شود، انصراف دولت را از مذاکرات درباره نفت تا خاتمه جنگ به قصد حفظ منافع ملت ایران اعلام دارد. اما ساعد در همین گزارش سراپا دروغ يك اشتباه اساسی که ناشی از دستپاچگی بود مرتکب می‌شود و اظهار میدارد: «در این ضمن اطلاعاتی هم مربوط به کنفرانس نفت در امریکا و جریان مذاکرات آن کنفرانس از مامورین شاهنشاهی در خارجه واصل که دولت را بیش از پیش متوجه به لزوم اتخاذ خط‌مشی و رویه ثابتی که حافظ منافع عالی کشور در حال و آتیه باشد نمود و باین جهات در اولین جلسه هیئت وزیران فعلی در روز شنبه یازدهم شهریور ۱۳۳۳ (دوم سپتامبر ۱۹۴۴) این موضوع مطرح و اینطور مذاکره و تصمیم گرفته شد که قبل از روشن شدن اوضاع اقتصادی و مالی دنیا و استقرار صلح عمومی مطالعه اعطای هیچگونه امتیاز خارجی مقتضی و ضروری نمی‌باشد.» (۱) اشتباه و دروغ بزرگ سیاسی ساعد مراغه‌ای در همین بود که اگر در جلسه ۱۱ شهریور ماه هیئت دولت چنین تصمیم وطن‌پرستانه‌ای اتخاذ شده است، چرا و به چه علت در تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۳۳ موافقت با اعزام و حضور هیئت شوروی در ایران شده است، درحالی که دولت ساعد از هر جهت می‌دانست که علت اعزام و حضور چنین هیئتی مذاکره درباره نفت شمال است. و این سؤال توسط خبرنگاران تهران مصور مطرح شد و ساعد مراغه‌ای در پاسخ می‌گوید: «در آن موقع تذکر این نکته فراموش شده بود» و این جواب موجب خنده و تمسخر خبرنگاران قرار گرفت. بدنبال طلق مزورانه ساعد در مجلس که با احسن و اقبال اکثریت مجلس چهاردهمین مواجه شد و سید ضیاءالدین طباطبائی بیشترین احساسات را بخرج داد، هیئت اعزامی شوروی طی يك کنفرانس مطبوعاتی، مواد و شرایط پیشنهادی دولت شوروی را برای نمایندگان جراید مطرح کرد و انتشار آن و رویه مخالفت‌آمیز و عناد و لجاج دولت ساعد مورد انتقاد شدید روزنامه‌نگاران عضو جبهه آزادی و نیروهای مترقی و حزب توده ایران

(۱) - سیاست موازنه منفی، ص ۱۶۱ (نقل از مذاکرات مجلس، ۲۷ مهرماه ۱۳۳۳)

قرار گرفت. از آن تاریخ موج مخالفت علیه کابینه ساعد بالا گرفت و کابینه‌ای که باتوافقی و حمایت امریکا و انگلیس بروی کارآمده و مورد پشتیبانی اکثریت مجلس ۱۴ بود، زیر فشار افکار عمومی استعفاء داد. روزنامه های آن روز تهران مانند، داد، ایران‌ما، آژیر، رهبر (که اکنون در کتابخانه های ملی و مرکز اسناد دانشگاه تهران موجود است) این مخالفت عمومی را نشان می‌دهد. از مجموع این اسناد می‌توان اظهار نظر کرد که حضور هیئت شوروی در صحنه سیاسی تهران مانع از بند و بست ساعد با امپریالیستها شده است. نوشته روزنامه ایران‌ما، در این مورد گویا است: «ساعد که در اول ورود قائم مقام کمیسیاری خارجی شوروی بدون توجه به اهمیت پیشنهاد شوروی اظهار کمال موافقت و همراهی را با منظور کافتارادزه کرده بود بعد از مشورت با کابینه سازان خود ناگهان روبه خشن و دور از عقل و نزاکت سیاسی پیش گرفت. کسی که چندین ماه با نمایندگان کمپانیهای امریکائی مذاکره می‌کرد حتی برای مذاکره با کمپانی های امریکائی، متخصص امریکائی بخرج دولت ایران استخدام نمود و با دلایلهای دغلی مثل فردلیپ ماهها مذاکره و دمسازی راجع به واگذاری اختیار تام منابع زیرزمینی ایران می‌کرد از قبول و حتی مطالعه پیشنهاد کافتارادزه خودداری کرد، صحنه گردانهای سیاست ایران و در راس آنها سید ضیاء برای ساعد نطقی ساختند که گویا قبل از ورود آقای کافتارادزه تصمیم گرفته بود که بهیچ دولت و کشور بیگانه تا پایان جنگ امتیاز ندهد.» (۱) روزنامه های عصر جبهه آزادی مقالات مشروحی درباره تباری و زدوبند ساعد نوشتند و اعتراض عمومی علیه کابینه ساعد بالا گرفت و در دموستراسیون حزب توده ایران و شورای متحده کارگری که بمناسبت سالگرد انقلاب اکتبر در تهران برپا شد این اعتراض و خشم عمومی علیه کابینه ساعد و حضور مستشاران مالی امریکا و دکتر میلیسو نمایان شد. این همان میتینگ افشاگرانه و ضد امپریالیستی است که بجهت منافع خاصی که دارو دسته سید ضیاءالدین داشته‌اند تشکیل و اجرای آن را تحت حمایت سربازان شوروی قلمداد کردند و بعدها در همه بحث‌های داخل حوزه‌های مختلف احزاب وابسته به جبهه ملی و از آن طریق در اذهان گروه بسیاری از ملی‌گراها با شاخ و برگ هابی عنوان شد و جنجالها علیه شوروی و در نتیجه عداوت و بدبینی علیه سوسیالیسم بوجود آورد. در حالیکه آن روزها عبور و مرور سربازان شوروی و امریکائی، انگلیسی، هندی در خیابانهای تهران امری عادی و معمولی بود.

این تظاهرات با همه جار و جنجالی که روزنامه‌های طرفدار سید ضیاء مانند رعد امروز و آتش به مدیریت میراشرافی معدوم علیه آن برپا کردند، نتیجه بخش بود و موجب ستوط کابینه ساعد گردید. علاوه بر آن موضوع اخراج دکتر میلسپوی آمریکائی با طرد عوامل انگلیسی مجلس در دستور روز ملت ایران قرار گرفت و با آنکه چنین راهپیمائی افشاگرانه‌ای مورد حمله و هجوم پلیس و اوباش سید ضیائی قرار گرفت، آثار آن مجلس چهاردهم را تحت تاثیر شدید قرار داد و مانع تصویب لایحه اختیارات دکتر میلسپو شد. در نتیجه این عامل بیگانه از ایران اخراج گردید و بار دیگر امپریالیسم امریکاء عقب‌نشینی کرد. اما مسئله نفت شمال و شرکت نفت جنوب موضوع حاد سیاسی روز بود و بحث‌های داغی را در سطح جامعه و محافل سیاسی و اجتماعی ایجاد کرد. از آنجمله طرح پیشنهادات هیئت اعزامی شوروی در مصاحبه مطبوعاتی کافتارزاده نظریات موافق و مخالفی را در مجلس ایجاد کرد و مرحوم دکتر محمد مصدق براساس تیز و کترین مغشوش «سیاست موازنه منفی»، در پاسخ پیشنهادات کافتارزاده سخنانی در جلسه هفتم آبان‌ماه مجلس شورای ملی ایراد کرد که با همه تجلیلی که از سیاست شوروی بعمل آورد چون اساس نظریاتش معوق و مسکوت گذاردن مسئله نفت تا خاتمه جنگ بود، مورد تأیید و تشویق اکثریت مجلس قرار گرفت. روزنامه آژیر بقلم شادروان جعفر پیشه وری در مقاله‌ای تحت عنوان «در باره نطق آقای دکتر مصدق» چنین نوشت: «پریروز مجلس صحنه تاتر شده بود. نمایندگان کف می‌زدند. سید کاظم یزدی، کاظمی و جمال‌امامی، وغیره دست‌ها را رنج‌داده و بشدت کف می‌زدند. در همان حین حکایتی بنظم آمد. بیل، که یکی از زعمای سوسیالیزم آلمان بود همیشه به دوستان خود می‌گفت وقتی مرتجعین در «رایشناگ» گفته‌های مرا بر سیل اتفاق تصدیق می‌کنند من از خود می‌پرسم «ای پیره بیل» باز چه گلی به آب‌دادی که مورد تحسین این آدم‌خورها قرار گرفتی. در باره نطق آقای دکتر مصدق عرض دیگری ندارم و این راهم گفتیم بر سیل مزاح بود.» (۱)

حقیقت آنست که عمده‌ترین هسته سالم در سخنرانی مصدق، با همه به نعل و به میخ زدن‌ها که مورد حمایت اکثریت مجلس و لیبرهای آن قرار گرفت، این بود که خطاب به هیئت اعزامی شوروی گفت «هر وطن‌پرستی از مذاکرات ساعد مراغه‌ای با شرکت‌های خارجی نگران بود و ملت ایران مرهون شماس که دفع شر آنها شد». براساس نظریه سیاست موازنه منفی، دکتر مصدق

طرحی را در جلسه یازدهم آذرماه ۱۳۲۳ بنام قانون تحریم امتیاز نفت به مجلس تقدیم کرد و از آنجا که فراکسیون حزب توده ایران با فوریت و تصویب فی الفور آن مخالفت داشت موجب هزاران تعبیر و تفسیر شد.

یادآوری این نکته ضروری است که حزب توده ایران همیشه مخالف دادن امتیازات خارجی بوده است و این نظر در روزنامه رهبر و سخنان نمایندگان فراکسیون حزب در مجلس ۱۴ به روشنی ثبت شده است. حتی در جلسه مرداد ماه ۱۳۲۳ با صراحت کامل نظر حزب بوده ایران به این شرح بیان شد: «بندو رفقایم با دادن امتیازات بدولت های خارجی بطور کلی مخالفیم، همانطور که ملت ایران توانست راه آهن را خودش احداث کند بنده یقین دارم که با کمک و سرمایه داخلی مالی می توانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج کنیم و شاید بتوانیم به موضوع بدبختی مردم این مملکت بهبودی بخشیم» (۱) بنابراین طرح پیشنهادی دکتر مصدق در اساس با نظریات حزب توده ایران فرقی نداشت، اما از آنجا که کارنفت را محدود به امتیازات آینده می کرد و امتیاز استعماری موجود یعنی شرکت نفت ایران و انگلیس را بحال خود باقی می گذاشت و از طرفی با عجله و دسته بندی و تبانی اکثریت مجلس همراه بود، با تامل و مذاقه و بالاخره امتناع فراکسیون حزب توده ایران و تنی چند از نمایندگان مترقی روبرو گردید. طرح دکتر مصدق با ظاهری فریبنده چنین عنوان شد:

مجلس شورای ملی

« از نظر حفظ مصالح مملکت امضاء کنندگان، طرح قانونی ذیل را تقدیم و تصویب آنرا با دو فوریت درخواست داریم.

ماده اول: هیچ نخست وزیر و وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آنها و بیجا معاونت می کنند نمیتوانند راجع به امتیاز نفت با هیچیک از نمایندگان رسمی و غیررسمی دول مجاور و غیر مجاور یا نمایندگان شرکتهای نفت و هر کس غیر از اینها مذاکراتی که اثر قانونی دارد بکند و یا اینکه قراردادی امضاء نماید.

ماده دوم: نخست وزیر و وزیران می توانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره کند مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند.»

ماده سوم و چهارم آن درباره مجازات متخلفین از این قانون است که ربطی به بحث ما ندارد. فراکسیون حزب توده ایران بر اساس نمی توانست با این طرح مخالفت کند اما آنرا کافی برای استیفای حقوق ملت و حل بنیادی مسئله نفت و طرد استعمار و قراردادهای استعماری موجود نمی دانست. به علاوه فراکسیون حزب توده ایران با دو فوریت طرح مخالف بود و عجله و اشتیاق اکثریت مجلس را که در سرسپردگی بسیاری از آنها به مراکز استعماری شکی نبود دلیل بر توطئه و دسیسه و نیرنگ‌های پارلمانی می دانست. به این جهت دکتر کشاورز خطاب به دکتر مصدق اظهار داشت: « پنج دقیقه اجازه بفرمائید بدون خارج شدن از مجلس شورای ملی فراکسیون ها در مجلس تشکیل شود و ما این طرح را بگذاریم جلومان با دقت بخوانیم، شما هنوز این طرح را به ما نداده اید که بخوانیم. ممکن است این طرح اشتباهاتی داشته باشد که بعد از تصویب اسباب اشکال شود، البته همه شما را شخص وطن پرستی میدانند، ولی عقل اکل که نیستید و ممکن است که يك اشتباهاتی هم کرده باشید. اجازه بدهید این را مطالعه کنیم و تا این طرح تصویب نشود از مجلس شورای ملی خارج نخواهیم شد» اما اکثریت مجلس با فریادهای رای صدای کشاورز را خفه کردند. تلاش فراکسیون حزب توده ایران برای تکمیل این طرح که منجر به استیفای حقوق ملت ایران از دولت‌های خارجی شود به جایی نرسید.

۸- مخالفت دکتر مصدق با لغو قرارداد استعماری ۱۹۳۳ نفت جنوب

یکبار دیگر خاطره زدوبندهای باستانی که قوام السلطنه برای اعطای نفت شمال به امریکا نشان داده بود، زنده شد و معلوم گردید که هیئت حاکمه ایران اگر نتواند امتیازی به امپریالیسم امریکا در ایالات شمالی ایران بدهد، لااقل با همه تلاش و تقلا و زدوبندهای محیلانه، می تواند منافع ملت ایران را از طریق دورنگداشتن و قطع روابط با شوروی، زیرا بگذارد و تا بدست آوردن فرصت خدمت گذاری به امپریالیسم در انتظار بنشینند.

به شهادت صورت جلسات مذاکرات مجلس چهاردهم که ذکر آن موجب اطاله کلام است، تلاش گسترده فراکسیون حزب توده ایران در این لحظات حساس و تاریخی، بعلت ائتلاف خاصی که همیشه بورژوازی ملی با امپریالیسم در مقاطع تاریخی - چه دانسته و چه ندانسته - بضرر رشد و اعتلای نیروهای انقلابی انجام می دهد، بجائی نرسید. این ائتلاف بورژوازی ملی و متولیان انگلیسی مجلس

۱۴ هنگام طرح پیشنهادی رحیمیان (نماینده قوچان) با وضوح و روشنی دیده شد. فراکسیون حزب توده ایران تصویب پیشنهادی دکتر مصدق را برای منافع ملت ایران بعلت آنکه موجب تثبیت شرکت نفت جنوب می‌شود، خطرناک اعلام کرد و خواستار آن شد که طرح جامع الاطرافی که ناظر بر حفظ منافع ملت ایران و حل بنیادی مسئله نفت ایران باشد، ارائه شود. اما این کوشش بجائی نرسید و در جلسه بعدی بتاريخ دوازدهم آذر ماه ۱۳۲۴ تلاش گسترده‌ای برای تصویب طرح پیشنهادی رحیمیان بعمل آورد. طرح وی که وکیلی منفرد و عضو هیچ حزب و جمعیتی نبود، بعد از مقدمه مشروح و مستدلی که همراه داشت به این قرار بود: «ماده واحده - مجلس شورای ملی ایران امتیاز نفت جنوب را که در دوره استبداد بشرکت داری واگذار شده و در موقع دیکتاتوری آنرا نیز تمدید و تجدید نموده‌اند، بموجب این قانون الغاء می‌نماید.»

پس از قرائت این طرح آقای رحیمیان از دکتر مصدق تقاضای امضاء آنرا کرد ولی دکتر مصدق از امضاء آن خودداری کرد (۱) و در این باره صورت جلسات مجلس حاکی است که فقط نمایندگان فراکسیون حزب توده ایران به این طرح رأی موافق دادند و خودداری دکتر مصدق از امضای این طرح موجب انتقادات گسترده نیروهای مترقی و انقلابی شد. چرا که عمل دکتر مصدق حتی برخلاف دکترین سیاست موازنه منفی بود که سخت به آن دلبندی و علاقمندی و شیفتگی نشان می‌داد. و مصدق در جواب اعتراضات گسترده روزنامه‌های مترقی در جلسه ۲۸ آذر ۱۳۲۴ مجلس گفت «در جواب آنهایی که اعتراض می‌کنند چرا طرح قانونی الغای قرارداد نفت جنوب را امضاء نکردم عرض می‌نمایم که تصویبات مجلس بردو قسم است. ایتاع و عقد. و قسمت مهم تصویبات مجلس ایتاعاتست. نظر براینکه هر قراردادی دو طرف دارد و بایجاب و قبول طرفین منعقد می‌شود، لذا تا طرفین رضایت به الغاء ندهند قرارداد ملغی نمی‌شود. و نویسنده محترمی در یکی از روزنامه‌ها اظهار عقیده می‌کند، همانطور که مجلس قانون فروش املاک موقوفه را ملغی کرد، همانطور هم می‌تواند قرارداد شرکت نفت انگلیس و ایران را الغاء کند قیاس مع الفارق است، مجلس نمی‌تواند قانونی را که ارزش و اعتبار عهد بین المللی و قراردادهای تصویب میکند بدون مطالعه و فکر و بدست آوردن راه قانونی الغاء نماید.» (۲) و در این زمینه حرفهائی زد که بیشتر به سفسطه می‌مانست و این نشان می‌داد که ملی‌کردن صنعت نفت و

(۱) - سیاست موازنه منفی. جلد اول. ص ۲۲۳

(۲) - همانجا ص ۲۳۲

لغو قرار داد داری و مبارزات عظیم ناشی از آن ، اساساً حتی در آرزو و خیال و وهم مصدق نمی‌گنجد که به آن خواهیم پرداخت .

بهر حال با همه اختلاف نظرهایی که در جریان مذاکرات درباره نفت بین مصدق و فراکسیون حزب توده ایران بوجود آمد، برخلاف جار و جنجالی که بعدها عوامل آمریکائی و انگلیسی درون جبهه ملی در این مورد برپا کردند، همکاری و اشتراك مساعی مصدق با حزب توده ایران ادامه داشت و تا آخر مجلس ۱۴ بقوت خود باقی ماند و در مبارزه با کابینه صدرالاشراف وردوافشای توطئه کمسیون سه‌جانبه در کابینه حکیمی و مبارزه با استبداد به نتایج درخشانی رسید. اما روزنامه‌های طرفدار سید ضیاء و عوامل آمریکائی بظاهر ملی از این اختلاف نظرها بهره‌برداری‌ها کردند .

مراجعت هیئت اقتصادی شوروی به مسکو تبلیغات دامنداری که روزنامه‌های طرفدار سید ضیاءالدین طباطبائی و ملی نماهای آمریکائی در مورد «شکست روسها» براه انداختند ، دکتر مصدق را متوجه خبط و خطا و آثار ناشی از عجله‌ایکه برای تصویب «طرح منع امتیاز نفت» بخرج داده بود ، نمود و در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۲۳ نامه‌ای بدسفیر شوروی در ایران نوشت و سعی کرد ضمن تجلیل از نقش شوروی در حیات سیاسی و استقلال ایران ، هدف از طرح پیشنهادی خود را بشفع شوروی جلوه دهد. مطالعه متن نامه با صراحتی که خاص دکتر مصدق در دفاع از سیاست موازنه منفی است معلوم میکند که وی از غیبت دولت شوروی از صحنه سیاست ایران واهمه دارد . و اینک که باتصویب عجولانه طرح پیشنهادی مصدق چنین رنجش و غیبتی فراهم شده است سخت نگران است و در صدد بستن پل ارتباطی و ادامه راه درستی باشوروی است و دکتر مصدق تا آخر مجلس چهاردهم ، این سیاست و رویه منطقی را ادامه داد که به آن خواهیم رسید . مطالعه متن نامه دکتر مصدق به سفیر شوروی نشان می‌دهد ، برخلاف جار و جنجالی که دارودسته مرتجعین سید ضیائی براه انداختند اصولاً پیشنهاد و هدف اتحاد جماهیر شوروی کسب امتیاز نفت نبود، بلکه همکاری مشترک فنی برای استخراج و استفاده از منابع نفت شمال برابر روح و مفاد منطقی ماده دوازدهم قرار داد دوستی ایران و شوروی (۱۹۲۱) بوده است. با همه بهره‌برداری سوئی که از «قانون تحریم منع مذاکره درباره امتیاز نفت» دکتر مصدق شده است، شخص دکتر مصدق به اجرای ماده دوازدهم قانون ۱۹۲۱ و همکاری فنی و توسعه استخراج و اکتشاف نفت شمال علاقمند بود و این علاقه واشتیاق با همه وضوح و روشنی در نامه مصدق به سفیر شوروی دیده می‌شود . اما دکتر مصدق براساس

تر بیمار و معلول سیاست موازنه منفی و تلقی غیر منطقی و خیال پردازانه‌ای که از مفهوم استقلال داشت نمی‌توانست در آن زمان درک کند که جهت و گرایش مسلط بر هیئت حاکمه ایران ضدیت با شوروی و جلوگیری از برقراری مناسبات دوستانه است. زیرا هیئت حاکمه چنین روابط دوستانه‌ای را بعنوان نفوذ شوروی و بخطر افتادن منافع طبقاتی خود تلقی می‌کردند. بفاصله گذشت دوسال معلوم شد که حتی هیئت حاکمه ایران نمی‌تواند استقرار روابط سالم اقتصادی و فنی و سیاسی را با شوروی تحمل کند و رد مقاوله‌نامه قوام - سادچیکف که ناظر به تاسیس شرکت مختلط برای بهره‌برداری نفت شمال بود در مجلس ۱۵ با یک قیام و قیود، مبین این حقیقت است. هیئت حاکمه ایران که طرح دکتر مصدق را با آن عجله و شتاب و یک دندگی تصویب کرد نمی‌توانست حتی تن به اجرای همین طرح بدهد، زیرا هدف نهائی مقابله جوئی با شوروی بوده است و قصد خدمتگذاری به امپریالیسم آمریکا و انگلیس از طریق حفظ معادن و منابع نفت برای آنها. تا ضمن استمرار نفوذ امپریالیسم در ایران که موجب بقای قدرت طبقه حاکمه و منافع طبقاتی آنها می‌گردید، مشخصاً در موقع واگذاری آن معادن به کشورهای امپریالیستی سهام و رشوه‌های کلان دریافت دارند. ماده دوم طرح دکتر مصدق ناظر به طرز استخراج و فروش انحصاری نفت به شوروی و استفاده صنایع شوروی از مخازن نفتی ایران بود و به نوشته و اقرار دکتر مصدق در نامه‌ای به سفیر شوروی «مخازن نفتی ایران، بدون اینکه امتیازی داده شود مورد استفاده شوروی واقع گردد.» اما گذشت کمتر از دو سال ثابت کرد که هیئت حاکمه ایران اجازه ندارد، چنین روابط اقتصادی و فنی را که اساس قراردادهای استعماری شرکت‌های نفتی دول امپریالیستی را بهم می‌ریزد، بپذیرد و مذاکرات مقدماتی قوام - سادچیکف که براساس آن شرکت مختلطی برای بهره‌برداری تشکیل می‌گردید آنچنان لرزه و وحشتی ایجاد کرد که هیئت حاکمه ایران با همه اختلاف درونی خود متفقاً علیه آن قیام کردند. تحریکات امپریالیستی و موضع‌گیری خصمانه و محیلانه هیئت حاکمه برهبری دربار معدوم پهلوی بصورت‌های مختلف ابراز شده است و همه تلاش و هدف امپریالیسم این بود که علقه‌های دوستی و روابط اقتصادی و سیاسی و فرهنگی ایران با شوروی بهرطریقی که ممکن است قطع و یا بحد اقل بی‌رمتی برسد و خواهیم دید که بفاصله کمتر از دوسال با رد مقاوله نامه قوام - سادچیکف و قرارداد مربوط به ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، هدف نهائی و مقصود اصلی امپریالیسم و دربار منحل پهلوی و هیئت حاکمه وابسته به

آن دور نگهداشتن ایران از دوستی با شوروی است و گرنه موضوع امتیاز و ضدیت با امتیاز دادن و سیاست موازنه منفی و استقلال طلبی و نظایر این دعاوی ، ترفند و بهانه‌ای بیش نبوده است. برای نشان دادن اهمیت چنان قراردادی کافی است اشاره شود که دولت ایران برابر آن موافقت‌نامه، برای اولین بار به تاسیس شرکتی با یک دولت خارجی دست می‌زد. در ۲۵ سال اول دولت ایران مالک ۴۹ درصد سهام و در ۲ سال دوم مالک ۵۰ درصد کل سهام می‌شد و این مالکیت بر سهام بدون سرمایه‌گذاری و تحمل هزینه مخارج استخراج و تصفیه بدست می‌آمد و علاوه بر آن ایجاد چنین شرکتی با رویه رفتاری که دولت شوروی با کارگران و کارمندان بنابه ماهیت سوسیالیستی خود در پیش می‌گرفت تأثیرات ضد امپریالیستی بزرگی در شرکتهای استعماری نفت جنوب و روابط کار و سرمایه در جامعه ایران ایجاد میکرد ، و این یک جانب مسئله بود و جانب دیگر نادانی و ترقی اقتصادی کشور بود. که این مسئله از هر جهت با منافع امپریالیستی شرکت نفت جنوب و دول امپریالیستی تضاد بنیادی و ماهوی داشت.

۹- تزویر بورژوازی ملی در باره نفت شمال

نویسندگان جبهه ملی چشم منفعت طلب خود را بروی همه حقایق فوق به عمد بسته و قلم مزدور خود را به تخطئه سیاست شوروی در موضوع نفت شمال فرسوده کرده‌اند و عملاً با قوام‌السلطنه که با ترفندهای امپریالیستی محرک و مشوق آنها به مقابله جوئی یا موافقت‌نامه‌ای که خود امضاء کننده آن بود ، همدستی کردند. این گروه بدآموز و تحریف کنندگان تاریخ در مقابل نسل کنونی مسئولند. آنها با القاء شبهه در توده مردم، اقدام ناشنجیده مصدق را که براساس تز معلول موازنه منفی صورت گرفت و مورد تأیید و تشویق سیدضیاءها ، دکتر طاهری‌ها ، علی دشتی‌ها ، گله‌داری‌ها و همه لیدرهای مرتجع مجلس ۱۴ و روزنامه های هوراکش درباری مثل روزنامه اطلاعات و کیهان و همه سرسپردگان انگلیس و امریکا واقع شد ، بعنوان اقدامات وطن پرستانه و تبلور حاکمیت و استقلال ملی قلمداد کردند و شارلاتان بازبهای همیسن قماش نمایندگان را در مجلس ۱۵ در مسئله موافقت‌نامه ایران و شوروی برای تشکیل شرکت مختلط نفت شمال که منجر به «کان لم یکن» شدن چنین موافقت‌نامه‌ای شد ، بعنوان بهترین و عالی‌ترین شکل مبارزه با بیگانه پرستی بخورد مردم دادند و این یکی از خیانت‌های بزرگ نویسندگان بورژوازی و

جبهه ملی است که در کوشش برای استمرار و ادامه يك فرهنگ عقب مانده ضد شوروی بعمل آمده است.

هر کس می‌تواند برای آگاهی از تأیید و تشویق و هوراکی عوامل استعمار برای مصدق در مجلس ۱۴ به جریان جلسه یازدهم آذرماه ۱۳۲۳ مجلس مراجعه کند، تا احسنت و هوراکی های علی دشتی و دکتر عبده و فرهودی را برای مصدق ببیند و نیز تعریف و تمجید های باقر کاظمی عاقد قرارداد سعدآباد و وزیر امور خارجه سال‌های سیاه دیکتاتوری رضاشاه را بخواند. یعنی تمجیدات همان وزیر نوکر منشی را که از سرشناسان فراماسون در ایران بود و بالاخره در حکومت مصدق به نیابت نخست‌وزیری و وزارت‌های مختلف رسید، و سرآخر با قبول عضویت در حزب ایران و صعود به مرحله ریاست شورای عالی جبهه ملی در سال‌های ۳۹ و ۴۰ امر خدمت‌گذاریهای ملی را به سامان و پایان رساند!

حتی پس از انقلاب ضدامپریالیستی ملت ایران و تثبیت جمهوری اسلامی آقای ابوالفضل قاسمی در جزوای بنام تاریخچه جبهه ملی ایران که در تاریخ اسفند ماه ۱۳۵۷ با آرم حزب ایران بیرون داد، بروی این همه حقایق تاریخی پرده کشید. بدآموزیهایی چنین نوشته‌هایی به آنجا می‌رسد که «چنانچه پروفیسور هارولد لسکی تئورسین حزب کارگر انگلستان اعلام می‌دارد ما در انگلستان راجع به امتیاز نفت ایران در شمال بنفع دولت شوروی اعتراضی نداریم و این سازش با همه راه فرارهائی که داشت ایران را به زانو درآورد. احمد قوام برای بیرون کردن روسها از ایران در ۴ آوریل ۱۹۴۶ (۱۵ فروردین ۱۳۲۵) مقاله‌نامه ننگین نفت را با سادچیکف سفیر کیبر شوروی در تهران امضاء کرد که براساس بند ۳ آن دولت ایران تن به تشکیل يك شرکت مختلط نفت ایران و شوروی داد» (۱) ابوالفضل قاسمی که مغز و فکرش در ضدیت با شوروی معلول و مفلوک و مریض شده است، هرچاکه بحثی در مورد روابط ایران و شوروی باشد زبان و قلم را بی‌اختیار و با اختیار بمانند شاه‌پور بختیار در خدمت امپریالیسم آمریکا می‌گذارد. قاسمی چنین موهوماتی درباره نهضت آذربایجان نیز نوشته است که به آن خواهیم رسید. و درباره مسائل مربوط به نهضت ۲۱ آذر آذربایجان و روابط ایران و شوروی و مقاله‌نامه قوام-سادچیکف مبسوط و مشروح بحث خواهد شد.

(۱) - تاریخچه جبهه ملی ایران. ابوالفضل قاسمی. ص ۹

اما نکته‌ای که باید در همینجا تذکر داده شود این است که، حتی در تمام ۷۰ صفحه جزوه تاریخچه جبهه ملی يك بررسی کوتاه که مستند به اسناد باشد و در مورد سوابق و مسائل مربوط به همان «مقاله‌نامه ننگین» به خواننده مطلبی تفهیم کند، به چشم نمی‌خورد. اما در مقابل، فحش و هتاک و افتراء به حزب توده ایران و تخطئه و تحریف سیاست شوروی در ایران از «شاه‌کار»های این جزوه است. از طرفی پس از ۲۹ سال که از خیانت‌های آشکار باند مکی به نهضت ملی ایران و شخص دکتر مصدق می‌گذرد و جنایات باند مکی و بقائی به مجموعه جنبش از بدیهیات است، قاسمی بجای تشریح آن جنایات و یا حداقل یادآوری آن خیانت‌ها، به حمایت مضمّن کننده‌ای از مکی قلم می‌زند و می‌نویسد «بزرگ تقسیم‌منافع ایران دگر بار میرفت که يك تاریکی ضخیم و دهشت‌انگیز بر کشور ما سایه افکن شود. ایران برده دست و پابسته استبداد و استعمار گردد و شریف‌ترین مردم این کشور کارگران و رنجبران مورد استثمار و حشمت قرار گیرند که ناگهان در اتمسفر خاموش و تاریک و ناامید و وحشت، ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد - دل رمیده‌ما را انیس و هونس شد - وجدان‌بیدار ملتی بی‌زبان در پارلمان تکان خورد، حسین مکی، مردی که از خاندانهای حکومت‌الیکارشی نبود پشت تریبون رفت و نامه دکتر مصدق را چنین خواند.» (۱) ابوالفضل قاسمی هنوز هم حسین مکی را وجدان بیدار ملتی بی‌زبان می‌داند و چون از اعضای خاندان حکومتگر ایران نبوده است، افتخاری برای او قائل است. او نمی‌تواند توضیحی در این باره بدهد که اگر وابسته بودن به خاندانهای الیکارشی جنایت است و می‌تواند عاملی مطلق، برای خیانت به ملت باشد، پس درباره آقای دکتر مصدق که بجد اعلی چنین وابستگی‌ها به خاندان‌های الیکارشی ایران داشته است، چگونه قضاوت می‌توان کرد؟ این نان قرض دادن‌های قاسمی به حسین مکی در روزهای اول پیروزی انقلاب که جبهه ملی در قدرت سهم و شریک بود، بی‌علت و بهانه نبود. ادامه روابط دوستانه و پنهانی با امثال مکی و علی امیرانی مدیر خواندنیها در کنج خلوت و آسوده (مرکز اسناد و کتاب‌های خطی دانشگاه تهران) که در

سالهای قبل از پیروزی انقلاب ، قاسمی ایجاد کرده بود ، همین نتایج را باید می‌داد که داد !

همانطور که بیان شد تلاش ارتجاع و عوامل امپریالیسم در مجلس ۱۴ و جامعه سیاسی آن در ایران بر این بود که بهر ترتیب و بهانه و ترفندی وحدت جبهه آزادی و ضدامپریالیستی ملت را به تفرقه و سپس به شکست بکشاند و در مورد نفت شمال و هیئت اقتصادی شوروی به ریاست کافتارادزه همین برنامه و هدف در ابعاد و جهات مختلف وطن پرستی ، مبارزه با بیگانه ، حفظ منافع و ثروت های ملی ایران برای ملت ایران ، قطع دست‌های روس از ایران ، نجات ایران از اشغال قوای روس و بیگانه ، نجات اسلام و دین و سلطنت از شبکه بین‌المللی کمونیسم و حزب توده و ... تعقیب و دنبال می‌شد و گاه با همه توفیقی که عوامل استعمار بدست می‌آوردند رشد نیروهای انقلابی به رهبری حزب توده ایران و آگاهی و علاقه سیاسی توده مردم و جمعیت‌ها و محافل روشنفکری مترقی چنان بود که عوامل ارتجاع نتوانند به توفیق نهائی برسند

بر این عامل باید وجود متشکل و فعال فراکسیون حزب توده ایران را در مجلس ۱۴ با همه قلت اعضای آن ، اضافه کرد . با همه تزلزل و اعوجاجی که دکتر مصدق در مجلس ۱۴ نشان داد ، فراکسیون حزب توده ایران موفق شد همکاری دکتر مصدق و تنی چند از نمایندگان مترقی و ملی مجلس ۱۴ را در مسائل مهم کشور جلب کند. بهر ترتیب و زحمت و مشکلی که بود فراکسیون حزب توده ایران توانست تا مدتها با فراکسیون قوی اقلیت مجلس ۱۴ که رهبری آن عمدتاً با دکتر مصدق بود همکاری و همراهی کند و در مقابل کابینه های حکیمی و صدرالاشراف سد محکمی ایجاد نماید ، که بالاخره به سقوط آن کابینه ها منجر شد و به افشای ماهیت استعمار و هشدار جدی برای جلوگیری از تجدید سیستم دیکتاتوری توسط کابینه صدر کمک قاطع نماید . این همکاری در جریان مبارزه برای طرد و اخراج دکتر میلسپو و هیئت مستشاری مالی آمریکا از ایران که از اولین هدفهای عمده حزب توده ایران بود ، مورد توجه محافل ملی و روشنفکری ایران قرار گرفت و بطور چشم‌گیری نمایان شد ، و ادامه آن به مقابله و ستیز با کابینه های استعماری حکیمی و ساعد و صدر کشانده شد و اولین آجرهای بنیادین يك همکاری مشخص و منضبط را با حزب ایران و سایر محافل ملی پایه‌گذاری کرد که منجر به ائتلاف و اتحاد احزاب

و گروه‌ها و جمعیت‌های ملی با حزب توده ایران گردید . از این تلاش و کوشش سترگ که در جو آشفته و متشتت آن روز ایران برای ایجاد وحدت و هماهنگی در مقابل ارتجاع و امپریالیسم و استبداد بوجود آمد ، هیچ خبری و نشانی و اسم و بحثی در آثار و نوشته‌های بورژوازی و جبهه ملی نیست و بجای آن تا حد ابتدال و تهوع ، دربارهٔ حزب توده ایران و اتحاد جماهیر شوروی دروغ و فحش و ناسزا گفته‌اند .

ساده‌لوحانه است اگر تصور شود که چنین تلاش مشترکی بدون درگیری و اختلاف نظر بوده است ، بلکه برعکس ، گاه ترلزلهای شدید بورژوازی ملی به همدستی و اتحاد با عوامل استعمار میرسید . آثار و نتایج غلط و زیان‌بار سیاست موازنه منفی دکتر مصدق و تصورات خام و پندار گرایانه وی درباره مفاهیم آزادی و استقلال ملی و ترس و وحشت از رشد بی‌سابقه جنبش‌های سندیکایی و کارگری و جنبش دهقانان آذربایجان و گیلان و مازندران ، که عمدتاً در حیطه قدرت حزب توده ایران و شورای متحده کارگری و شخصیت‌های سوسیالیست و رادیکال قرار داشت - و نیز چپ‌روی‌ها که ناشی از عدم تجربه و آرمان‌خواهی و بعبارتی دیگر عارضه بیماری کودکی در جنبش کمونیستی ایران بود ، موجب برخوردهای سختی بین فراکسیون حزب توده ایران و دکتر مصدق و همکاران او و اقلیت ثابت مجلس چهاردهم می‌گردید و وسیله‌ای برای بهره‌برداری دارودسته سید ضیاءالدین فراهم می‌کرد . از طرفی همکاران مصدق که اقلیت مجلس چهاردهم را تشکیل می‌دادند ، از عناصری بودند که هر کدام به نحوی در جنایات رژیم گذشته سهیم بوده و گاه به نوکری برای دربار و استعمار مفتخر بودند . برای آنکه این ادعا مغرضانه جلوه نکند بدون هیچگونه شرح و بسطی فقط اسامی اقلیت مجلس چهاردهم را که مصدق عمدتاً رهبری آنها را بعهده داشت و اجرای تر سیاست موازنه منفی را با همکاری آنها ممکن و میسر می‌دانست ، ذکر می‌شود .

اسامی اقلیت مجلس ۱۴

« دکتر مصدق - ابراهیم آشتیانی - امیر نصرت‌اسکندری - افشار صادقی - افخمی - حسن اکبری - ایپکچیان - بهادری - عزت‌اله بیات - مهندس پناهی - تیمورتاش - امیر پاشا تیموری - رضا حکمت (سردار فاخر حکمت) - حبیب‌اله دری - ذکائی - رحیمیان - قائم مقام‌الملك رفیع - دکتر زنگنه - سرتیپ‌زاده (که فقط چندروز بیشتر در اقلیت نماند) - صادقی -

طوسی - تهرانچی - جواد عامری - مهدی عدل - فتوحی - محمد ولی میرزا فرمانفرمایان - مظفرزاده - دکتر معظمی» (۱)

همراهی با این افراد و تشکیل اقلیتی از چنین افراد معلوم الحال که بجز دوسه نفر بقیه اساساً بهیچوجه قابل همکاری و اطمینان نبوده‌اند ، پس از سخت گیری مصدق درباره نفت شمال که مالا به زیان شوروی و به سود امیر یالیم آمریکا و انگلیس تمام شد ، فراهم گردید . چنین اقلیتی به تعیین و انتخاب هیئت عامله‌ای دست زد که معجون و عصاره‌ای بود از رجال پشت هم انداز و جاسوس - منش که سهمی در جنایات رژیم دیکتاتوری پهلوی اول و دوم داشته‌اند. هیئت عامله اقلیت مجلس ۱۴ عبارت بودند از [رضا رفیع (قائم مقام الملك) - امیر نصرت اسکندری - دکتر محمد مصدق - سردار فاخر حکمت - ابراهیم افخمی - غلامعلی فریور - محمدرضا تهرانچی] و حضور دکتر مصدق در چنین فراکسیونی به عنوان اقلیت فقط برای تطهیر بود .

۱۰ - مبارزات حزب توده ایران علیه دکتر میلسپو و هماهنگی با دکتر مصدق و اقلیت

افشاگری حزب توده ایران در مورد دکتر میلسپو و شرح و انتشار رشوه و اختلاسی که هیئت مستشاری مالی آمریکا مرتکب شد ، محیط مناسب و مساعدی برای مبارزه قطعی با استعمار مالی آمریکا فراهم کرد . روزنامه رهبر بطور پی گیر و مستمر اسنادی از رشوه‌ها و اختلاس دارو هسته سید ضیاءالدین طباطبائی و همدستی کثافت بار آنان با دکتر میلسپو منتشر کرد . با آنکه دکتر میلسپو به روزنامه‌های طرفدار سید ضیاء آگهی‌های دولتی و حواله های کاغذ و رنگ مرکب میداد ، و یک عدد روزنامه‌های هوراکش و مداح بدور خود جمع کرده بود ، اما روزنامه نگاران «جبهه آزادی» که بتدریج بحد یک سازمان دموکراتیک رشد و نضج می یافت ، با حمایت توده مردم توانستند به مقابله جانانه و جالبی برخیزند و بالاخره این کوشش دسته جمعی منجر به لغو اختیارات دکتر میلسپو شد . و از آنجا که هیئت مستشاری مالی آمریکا نمی توانست بدون اختیارات تام به حیات استعماری خود ادامه دهد دکتر میلسپو ناچار شد خاک ایران را همراه هیئت مالی اش ترك کند و اجرای برنامه امتیاز نفت جنوب شرقی ایران به آمریکا متوقف شود .

اخراج میلسپو از ایران که نتیجه همکاری حزب توده ایران و دکتر مصدق و همه نیروها و محافل ملی و روشنفکری بود، همانطور که قبلاً بیان شد مقدمات وحدت سیاسی گسترده‌ای را در محافل ملی و روشنفکری بایکدیگر و نیز با حزب توده ایران فراهم کرد. بتدریج گروه‌های کوچک ملی و روشنفکری با هم متحد شدند و از اتحاد آنها حزب ایران بوجود آمد. از طرفی محافل و گروه‌های کوچکی که در شهرستانهای شمالی بمقابله رادیکال و جسورانه‌تری با فئودالها و کارفرمایان درباری کارخانه‌های مازندران دست زده بودند و خواسته‌های حق‌طلبانه‌ای در مورد املاک شمالی و شرقی رضا شاه دانستند، و تجانسی بین خواسته‌های خود با اهداف ملی‌گرایانه محافل روشنفکری نمی‌دیدند، به حزب توده ایران جذب شده و الحاق خود را اعلام کردند و به نوشته شادروان صمد کامبخش «تبلیغات مداوم و موثری که حزب در زمینه لزوم وحدت نیروهای ملی نمود، موجب گرایش روزافزون نیروهای جوان و روشنفکر بسوی حزب شد. این گرایش گاه شکل ائتلاف مستقیم دستجات مختلف با حزب و گاه شکل الحاق به حزب بخود می‌گرفت. مثلاً سازمانهای حزب میهن که خود ثمره اتحاد چند حزب و گروه از آنجمله احزاب «پیکار» و «میهن پرستان» بود بتدریج یا با سازمان‌های حزبی، ائتلاف کردند و با آنها ملحق شدند. نخستین سازمان حزب میهن که کاملاً ملحق به حزب توده ایران شد سازمان گران بود، پس از آن در اسفند ۱۳۳۴ سازمان کرمانشاه الحاق خود را به حزب توده ایران اعلام داشت.» (۱)

این تجزیه و تبدیل هسته‌های محافظه‌کار و فئودال به هسته‌های مترقی و رادیکال همان مطلبی است که در جزوه «بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال» به آن اشاره شده است «اعلامیه مشترک حزب ایران و حزب میهن که در تاریخ ۱۶ فروردین ماه ۱۳۳۵ انتشار یافت اعلام شد که امروز وظیفه قطعی و فوری کلیه احزاب وحدت و اتحاد و نزدیکی کامل به یکدیگر و ایجاد جبهه واحد نیرومند است» (۲) در مقابل وحدت و ائتلاف ضد ملی دارودسته‌های مجهز استعمار و ارتجاع برهبری سیدضیاءالدین طباطبائی که از حمایت بی‌سابقه و متحدانه ایلات و عشایر فارس، جنوب، بختیاری، ذوالفقاری و همه فئودالهای آذربایجان امثال ملک قاسمی‌ها، اسفندیاری‌ها، صولتی‌ها و امیر افشارها و چماقداران گالش و طالش محسن‌خان چهاردهی و عزت‌الملوک در گیلان برخوردار بود، و حمایت گروه قابل توجهی از علما و مداحان درباری رابدنبال

(۱) - نظری به جنبش کارگری در ایران. صمد کامبخش. ص ۱۸۸

(۲) - بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال. رسول مهربان. ص ۱۵

داشت، هیچ راهی به‌جز تلاش برای ایجاد وحدت بین گروه‌ها و محافل و احزاب کوچک بورژوازی لیبرال با حزب توده ایران وجود نداشت. در مقابل علم عثمان بیگانه پرستی حزب توده ایران که عوامل ارتجاع و استبداد و بیگانه پرستان واقعی و حقیقی بمانند سید ضیاء و عباس مسعودی مدیر روزنامه درباری اطلاعات علیه حزب توده ایران برافراشته بودند، تنها، اتحاد و وحدت نیروهای ضد استبدادی می‌توانست ثمربخش باشد. و لازمه این کوششی بود پی‌گیر و مستمر، و با برنامه که هیچ اثری از آن کوششها در نوشته‌ها و جزوه‌های بورژوازی ملی و جبهه ملی دیده نمی‌شود. به‌رحال این هماهنگی و حسن رابطه با محافل و گروه‌های آزادیخواه که مقدمات ایجاد جبهه «موتلفه احزاب آزادیخواه» را فراهم می‌کرد، و حضور فعال روزنامه‌نگاران «جبهه آزادی» مرکب از ۴۴ روزنامه تهران و شهرستانها، سدی در مقابل حزب اراده ملی سید ضیاءالدین که با همه‌نیرو و توان از کابینه صدرا لاشراف حمایت می‌کرد، ایجاد نمود. و همین نیرو توانست، اوبستراکسیون معروف اقلیت مجلس چهاردهم را برهیری دکتر مصدق ایجاد کند. کابینه صدرا لاشراف که پس از سقوط کابینه حکیمی بوجود آمد هیچ هدفی نداشت الا آنکه با قدرت کامل از رشد نهضت‌های دهقانی و کارگری که عمدتاً در آذربایجان و خراسان و گیلان و مازندران به اعتلای بی‌سابقه‌ای رسیده بود، جلوگیری و مقدمات سرکوب آنرا فراهم کند و از رسوخ و نفوذ افکار و عقاید میهن دوستی و مترقی و ضد ارتجاعی و ضد اطاعت کور کورانه در ارتش شاهنشاهی جلوگیری شود، و با اخراج و تبعید و حبس افسران آرمان خواه و ضد امپریالیست که گرایشی به سوسیالیسم و جنبش کارگری داشتند، ارتش را بدون کوچکترین تغییر بطور یک پارچه و منسجم در خدمت امپریالیسم و ارتجاع داخلی نگهدارند.

هدف این بود که از رشد و اعتلای این مجموعه بهم پیوسته جنبش دموکراتیک ملی که حاکمیت امپریالیسم و ارتجاع و دربار را شدیداً تهدید می‌کرد، بهر ترتیبی که باشد جلوگیری کنند. شدت عمل در ارتش شاهنشاهی بعد از رضاخان و جلوگیری از تأثیر فضای دموکراسی بر ارتش از همان روزهای اول سرسامان دادن به ارتش و رشکسته و فراری، توسط سپهبد امیر احمدی در مدنظر بود و در اولین کابینه قوام السلطنه توسط مستشاران آمریکائی اجرا شد. و دنباله آن به موافقت نامه ساعد - دریفوس (سفیر کبیر ایران در آمریکا) انجامید و بموجب آن ژاندارمری نیز تحت نظارت و دخالت کامل آمریکا

قرار گرفت و با آنکه در کابینه قوام السلطنه سرهنگ شوارتسکف* به ریاست کل ژاندارمری گماشته شده بود. اختیارات مستشاران آمریکائی در کابینه های ساعد و حکیمی بمراتب افزایش یافت. بحث دخالت امپریالیسم آمریکابرارتش از اطلاع و اهلیت اینجانب خارج است و در این زمینه بهترین و صحیح ترین بررسی های علمی و آماری توسط حزب توده ایران صورت گرفته است که بررسی شادروان صمد کامبخش یکی از ارزنده ترین آنهاست. بهر حال کابینه صدر بایستی به عاملی قوی برای جلوگیری از همه این تهدیدها تبدیل می شد و همه علت و فلسفه روی کار آوردن صدرالاشراف با آن سوابق ننگین و جلاد مآبانه بمثابه یک رجل سیاسی استخوان دار در این هدفها نهفته بود و چون سوابق طلبگی تا بحد اجتهاد یا قریب الاجتهاد داشت، با تظاهر به اسلام و علاقه به اجرای احکام شرع، توانست نظر مساعد روحانیت درباری و قشری را بخود جلب کند.

۱۱- اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در موقع صدارت صدرالاشراف

به محض پیداشدن سروکله صدرالاشراف در فضای سیاسی ایران و زمزمه های که احزاب و محافل ملی بر اثر هشدارهای حزب توده ایران از برنامه های پنهانی استعمار بحد فریاد بلند کردند، مقدمه اتحاد بی سابقه ای پی ریخته شد. وجود نیروی عظیم و یکپارچه ای در آذربایجان و کردستان زیر رهبری فرقه دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان و تلاش شخصیت های رادیکال و مترقی و مورد احترام خلق آذربایجان و کردستان برای رفع ستم ملی و جلوگیری از تجاوز مسلحانه و علنی فتووالیسم، همه و همه قدرتی ایجاد کرد؛ تا استعمار و ارتجاع داخلی نتواند بهسولت و آسانی موفق شود. این که در اولین روزهای کابینه صدرالاشراف، موجی از هیجان و مخالفت و ضدیت علیه صدر بوجود آمد، خود مبین تأثیر عمق هشدارها و افشاگری های حزب توده ایران در مورد وجود و تکوین و شکل گیری توطئه های سلسله ای و زنجیره ای امپریالیسم انگلیس و آمریکا بود. بنابراین آن عده از نویسندگان بورژوازی ملی که مبارزه با صدرالاشراف را نتیجه خواست و میل و تشخیص شخص دکتر مصدق وانمود کرده اند یکسره از مرحله پرتند.

* این مزدور آمریکائی بلافاصله به مقام ژنرالی رسید و بعدها نقش تعیین کننده ای در ترتیب و اجرای کودتای ۲۸ مرداد بازی کرد.

روی کارآمدن صدراالاشراف معلوم کرد که هیئت حاکمه ایران ازساعده مراغه‌ای و حکیم‌الملک که به نخست‌وزیران مسالمت‌جو و محلل معروف بودند، ناامید شده و دنبال شخصی بودند استخوان‌دار که به افکار عمومی علناً بی‌اعتنائی کند و قلدری بخرج دهد. در آن روزها دونفر از رجال سیاسی وابسته به آمریکا - انگلیس متصف به چنین اوصاف و خواصی بودند، یکی قوام‌السلطنه و دیگری صدراالاشراف. اولی ضمن آنکه مدعی بود به قانون اساسی احترام می‌گذارد و افتخار انشاء قانون اساسی را در سلطنت مظفرالدین شاه بخود نسبت میداد، نفوذی بهم رسانده بود و سوابقی نیز در مخالفت با رضاشاه داشت که به همین دلیل موردنفرت و بغض شاه جوان بود، و دومی صدراالاشراف که درست در نقطه مقابل قوام قرار داشت. او گذشته ازآنکه به مشروطه و قانون اساسی حتی در ظاهر هم احترامی نمی‌گذاشت در کارنامه سیاسی‌اش بعنوان رئیس محکمه شرع، احکام و جواز قتل آزادیخواهان بنام دوران مشروطه چون مرحوم ملک‌المتکلمین و قاضی ارداقی و جهانگیرخان صوراسرافیل ثبت شده بود و در جامعه بنام جلاد باغ شاه معروفیت و شهرت داشت و سالهای طولانی وزیر عدلیه رضاشاه بود و خیلی خونسردی باطمینانه احکام قتل و حبس آزادیخواهان را صادر میکرد و خود تحمل و تائیدی شدید نسبت به جنایات آگاهی و نظمیّه داشت و بطوریکه خود مدعی بود «در مدت چهل سال همیشه طرفدار حق و عدالت بوده پیوسته سعی کرده‌ام که خدمت‌گذاری صادق و عادل باشم» و باین علت که هم عادل بود و هم صادق، خدمت دپادشاه عادل یکی محمدعلی‌شاه و دیگری رضاشاه صادقانه خدمت‌گذاری کرده است و همه این دعاوی درست و صحیح بود و بهمین جهت مورد اعتماد کامل شاه جوان که دنبال خدمت‌گذاران صادق می‌گشت قرار گرفت و به روی کار آمد. او کابینه‌ای که تشکیل داد مرکب بود از رجال نیمه استخوان‌دار، مانند سپهبدی وزیر خارجه - آراسته وزیر راه - ابراهیم زند وزیر جنگ - دکتر سعید مالک وزیر بهداری - گلشائیان وزیر بازرگانی و هنر - رهنما وزیر فرهنگ - نصرالملک وزیر دادگستری - دکتر نخعی وزیر کشاورزی - محمود بدر وزیر دارائی و وزارت کشور را خود سرپرستی نموده و هماهنگ با گروه ودار و دسته چماق‌بدستان و چاقو‌کشان و باندهای سیاه و دلال‌های بازار و خوانین و عشایر «اتحاد عشایر و ایلات ایران» را بوجود آوردند و همه این طیف وسیع شیطین رنگارنگ که تحت حلقه «حزب اراده ملی» سید ضیاءالدین طباطبائی قرار داشتند به قدرت‌نمایی برخاستند و در همان اولین روزهای صدارت صدراالاشراف یورش وسیع و

همه‌جانبه ارتجاع و امپریالیسم به تشکیلات کارگری و دهقانی حزب‌توده ایران آغاز شد. حمله کنندگان زیر حمایت علنی سرلشکر ارفع رئیس ستاد ارتش مسلح شدند و سپس کار به تسلیح ایلات و عشایر شمال و جنوب با دخالت علنی کنسول انگلیس در اصفهان کشید.

شرح دقیق و تحلیل این وقایع در کتاب «نظری به جنبش کارگری در ایران» نوشته عبدالصمد کامبخش اکنون در دسترس آنهایی که جویای حقیقت‌اند، قرار دارد. اما آنچه از مطالعه روزنامه‌های رهبر ارگان حزب‌توده ایران، شفق ارگان حزب ایران، رعدامروز ارگان سید ضیاء، ایران‌ما و اطلاعات منتشره در سال ۱۳۲۴ بدست می‌آید، این است که در ایران دقیقاً و بطور مشخص دو جبهه رودرروی هم قرار گرفته بودند جبهه‌ای مرکب از همه آزادپخواهان و احزاب و محافل و شخصیت‌های میهن‌دوست و ملی — که عمدتاً تحت اتوریته دکتر مصدق قرار داشتند — و حزب‌توده ایران و سازمان عظیم و سرتاسری کارگری بنام «شورای محده کارگران» که اساس و موتور حرکت جنبش بحساب می‌آمد و با هماهنگی نسبی با فرقه دموکرات آذربایجان و کردستان در فعالیت بود، و جبهه‌ای دیگر مرکب از نوکران و رجاله‌های استعمار و ارتجاع به رهبری سید ضیاءالدین طباطبائی و مظفر فیروز و گروهی از افسران رده بالای ارتش که سخنگوئی و نمایندگی آنان با سرلشکر ارفع رئیس ستاد ارتش بود. قدرت اجرائی جبهه متحد ارتجاع علاوه بر قوای مسلح رسمی دولتی، ایلات و عشایر مسلح شمال و جنوب را نیز دربر می‌گرفت، که برنامهریزی برای متشکل شدن و تسلیح کامل آنها با نظارت سفارت انگلیس و مامورین آن (مانی پنی دبیر سفارت انگلیس و گلد کنسول انگلیس در اصفهان) دقیقاً اجراء شد. در سال ۱۳۲۴ همه نیروهای ضد خلق و ضددموکراسی نوکرتیز حمله خود را متوجه حزب توده ایران کردند به این جهت روزنامه‌های آن زمان هر روز اخبار مشروحی از حمله و هجوم به کلپ‌ها و سازمانهای حزب‌توده ایران منتشر می‌کردند که بررسی آنها عبرت‌آموز و جالب و برای وجدان‌های در جستجوی حقیقت موکداً مفید است.

در همین سال حزب وطن سید ضیاء به حزب اراده ملی که نمایانگر اتحاد و ائتلاف همه عوامل ارتجاع و امپریالیسم در ایران بود تغییر نام یافته و تنها هسته‌های کوچکی از محافل سیاستمداران قدیمی از ارائه همکاری علنی به سید ضیاء خودداری کردند و جناح مستقلی تشکیل دادند که رهبری آن با قوام‌السلطنه بود. برخورد نیروهای جبهه آزادی با جبهه متحد ارتجاع در مجلس

بصورت اقلیت به رهبری دکتر مصدق و فراکسیون حزب توده ایران با اکثریت به رهبری سید ضیاءالدین طباطبائی و دکتر طاهری و علی دشتی بروز کرد که منجر به اوبستراکسیون اقلیت علیه کابینه صدر شد. صدر با همه پشت هم اندازیها و وعده وعیدی که به طیف ناهمگون اقلیت داد فقط پس از ۶ ماه توانست از مجلس رای اعتماد بگیرد و در این مدت علی رغم مخالفت قانون اساسی به ادامه کار چنین دولتی، تنها با حمایت مستقیم شاه صدارت کرد. شاه معدوم از این که نمی توانست مجلس رامنحل کند و اختیاری در این زمینه نداشت مثل گرگ تیرخورده بخود می پیچید و با سفیر آمریکا به درددل و چاره جوئی می نشست. موری سفیر کبیر آمریکادر ایران در این باره بوزارت امور خارجه آمریکا چنین می نویسد: «روز ۱۳ جولای ۲۳ تیرماه ۱۳۳۴ بناهار خصوصی حضور شاه دعوت داشتم و بغیر از وزیر دربار (علاء) شخص دیگری نبود. شاه ضمن مذاکرات مفصلی، نظرات خود را با صداقت باین شرح بیان داشت... تغییر بی دربی کابینه و دولتهای ضعیف بوسیله مجلس عاقبت خوشی ندارد. شاه بسیار متاسف است از اینکه قدرت ندارد مجلس را منحل نماید و در واقع قدرت قانونی شاه کمتر از مونارشی های اروپائی است.» (۱)

این هدف شاه آمریکائی باوجود قدرت عظیم نیروهای جبهه آزادی امکان پذیر نبود، بنابراین برنامه ریزی برای تضعیف و در هم شکستن این نیرو در دستور کار قرار گرفت. این هدف های استعماری بر دو محور استفاده از نیروی مذهب و بمیدان آوردن علمای درباری علیه حزب توده ایران و ایجاد باندهای سیاه مسلح به اسلحه گرم و سرد، و یک سری نارنجک - اندازی به کلوپ های حزب توده ایران قرار داشت. ادامه فعالیت های این دو محور در مناطق شمالی و اصفهان و تهران موجب شد که فقط کلوپ های حزب توده ایران و سازمانهای کارگری و دهقانی مورد یورش مسلحانه قرار گیرند و کلوپ حزب توده ایران در تهران چند شب متوالی به آتش کشیده شود که بالاخره در ادامه همین یورشهای اوباشانه رسماً با حمله و هجوم مستقیم شهربانی و ارتش شاه تشکیلات حزب توده ایران اشغال شد و یک گروهان سربازان تیپ سواره نظام در آن مستقر شدند.

در اصفهان که مرکز کارگری مهمی بود و تشکیلات کارگری حزب توده ایران قدرت قابل توجهی داشت، وبا انتصاب سرهنگ افشار طوس که

در زمان رضاشاه متصدی انتظامات املاک شمال بوده و امتحان سنگ دلی و قساوت و جنایت کاری خود را نیک داده بود ، بدون تصویب هیئت وزراء ، توسط سرلشکر ارفع رئیس ستاد ارتش به ریاست شهربانی اصفهان گماشته شد، و او نیز تمام کالاتری‌ها و پست‌های حساس را به دست افسران ارتش سپرد . (۱)

همزمان با این یورشها، موجی از احساسات وطن‌پرستانه برای تخلیه ایران از قشون خارجی توسط حزب اراده ملی ایجاد شد و علی‌الظاهر هیچکس نمی‌توانست با تخلیه ایران از قشون خارجی مخالفت کند . اما آنچه در زیر پرده استتار شعار «تخلیه خاک ایران از بیگانه» بچشم نمی‌آمد ، این بود که تا این زمان امپریالیسم انگلیس و آمریکا با تسلط بر ارتش ایران از طریق انعقاد قرارداد های نظامی دوجانبه با آمریکا و حضور فعال مستشاران نظامی آمریکا در ژاندارمری و سپردن ریاست ژاندارمری به ژنرال شوراتسکف و تسلط بر دربار و منابع مالی ایران و شرکت نفت جنوب احتیاجی به حضور نیروهای خود در ایران نداشتند . علاوه بر آن با فروش همه وسایل و مهمات جنگی قراضه و مستعمل و غیر قابل مصرف به ارتش و دولت ایران بدهی دولت‌های آمریکا و انگلیس بابت مخارج داخلی ارتش آمریکا و انگلیس تسویه شد، و بقیه بدهی دولت انگلیس به ایران از طریق بالا بردن نرخ لیره از ۶۸ ریال به ۱۳۲ ریال و خدمت‌گذاری دکتر مشرف نفیسی به امپراطوری بریتانیا حل و فصل شد . بنابراین آنچه از جنجال‌ها و هیجان‌های کاذب و مودبانه شعار «تخلیه خاک ایران از قشونهای خارجی» مورد نظر قرار گرفته بود، همان تخلیه ایران از قوای شوروی بود و آقای دکتر مصدق با تجاهل-العارف نسبت به همه این اهداف شوم بر سر تخلیه ایران از قشون خارجی حنجره خسته میکرد .

از نظر هیئت حاکمه ایران تسلط امپریالیسم انگلیس و آمریکا بر ایران از طریق تسلط بر منابع مالی و اهرم‌های نظامی لازم بود و این ضرورت ملی علاوه بر آنکه خلاف میهن‌پرستی نبود ، بقول سید ضیاءالدین طباطبائی برای ادامه معنویات ایرانی و اسلامی و حفظ استقلال کشور در مقابل کمونیسم و استعمار سرخ فوریت داشت. بنابراین شعار «تخلیه‌خاک ایران از قشون‌های خارجی» فقط ناظر به تخلیه ایران از قشون شوروی می‌شد که بنظر مرتجعین عامل مهم و اساسی رشد و گسترش نیروهای آزادیخواه و حق‌طلب دهقانان و کارگران ایران شده بود . و اساس سلطه بر املاک و مستغلات و کارخانه‌ها

و امتیازات ضد انسانی آنها را متزلزل میکرد. چنین هیئت حاکمه‌ای برای حفظ خود با امریکا و انگلیس نه اتحاد، بلکه چاکری و نوکری ملتسمانه‌ای را می‌پذیرفت. بنابراین هدف و نیت باطنی اکثریت مجلس ۱۴ و دارودسته حزب اراده ملی با همه پوششی که زیر دعاوی وطن‌دوستانه بزرگ شده بود، برای هر سیاستمدار کم‌سابقه و کم‌تجربه‌ای معلوم می‌شد. روزنامه‌های مترقی به ویژه روزنامه رهبر و نشریات حزب توده ایران این اهداف شوم را در روزهای متوالی و مکرر تشریح کرده بودند، اما دکتر مصدق باز هم این مسئله را براساس دکترین سیاست موازنه منفی تبیین می‌کرد و موضوع استقلال را از چارچوب تنگ ناسیونالیسم می‌نگریست و توجهی به اهداف اکثریت مجلس ۱۴ که متولیان شناخته شده استعمار بودند نداشت.

این هماهنگی دکتر مصدق با متولیان مجلس ۱۴ در مورد تخلیه قشون خارجی از ایران موجب تقویت مواضع حزب اراده ملی و مالبسود امپریالیسم آمریکا تمام می‌شد و یک بار دیگر زیان‌های ترمعلولومفلوک سیاست موازنه منفی نمایان گردید. نتایجی که متولیان استعمار در ایران از این هماهنگی گرفتند، برای ملت ایران بقیامت تسلط علنی ارتجاع با سر تمام شد و خواست‌های دموکراسی و انتخابات آزاد و تغییر بنیادی روابط خارجی ایران با کشورهای انگلیس و آمریکا، تحت‌الشعاع شعارها و هیجان‌ات وطن‌پرستی کاذبه قرار گرفت. نکته‌ای که باید در همین جا گفته شود این است که دکتر مصدق با رعایت تر سیاست موازنه منفی در مسائل کلیدی جامعه، همه جا به نفع متولیان مجلس ۱۴ خواسته و نخواستہ قدم برداشت. نگاهی به نطق‌های مصدق در مورد تخلیه ایران از قشون خارجی در مجلس ۱۴ مبین این حقیقت است. نطق یکشنبه ۱۲ اسفند ماه ۱۳۲۴ مصدق در این مورد با فریادهای شادی و کف‌زدن‌های نمایندگان سیدضیائی روبرو شد و به نوشته کی استوان «این نطق تاریخی با کف‌زدن ممتد و تحسین کلیه نمایندگان خاتمه پذیرفت» (۱) روزنامه کیهان مقاله بلند بالائی در تحسین مصدق نوشت و عبدالرحمن فرامرزی دشمن خونی آینده مصدق، قلم را در حمایت مصدق به حرکت آورد. هسته‌های ناسالم و خام و مفاهیم مجرد و انتزاعی سیاست موازنه منفی که به غلط سیاست استقلال تعبیر می‌شد بالاخره همان بالائی را بسر ملت ایران آورد که نمونه آن در کودتای ۲۸ مرداد دیده شد.

۱۳۰۰- جنبش دموکراتیک آذربایجان و دولت انقلابی پیشه‌وری

کابینه صدراشرف بهرترتیب و جان‌کندی بود، توانست با بسیج ایلات و عشایر مسلح و چاقوکشان سید ضیاء و ستاد ارتش و ژاندارمری تحت فرمان ژنرال شوراتسکف آمریکائی، بر مناطق کارگری اصفهان، خوزستان، گیلان و مازندران و تهران تسلط شکننده و لرزانی برقرار کند، اما همین تسلط لرزان را نتوانست بر آذربایجان تحمیل کند. تهاجم مسلحانه خان‌ها و شاهزاده‌های قجری و خاندان مجتهدی‌ها و روحانیون صاحب زمین‌های بزرگ با مقاومت دسته جمعی و خشم‌آگین کشاورزان روبرو شد و بازتاب وسیعی در شهرها بخصوص در تبریز و مراغه واردبیل و خوی بوجود آورد. حزب توده ایران با تلاش بسیار به سازماندهی این مقاومت‌های پراکنده اقدام کرد. کارگران کارگاه‌های شهری و چند کارخانه کوچک به جنبش‌های دهقانی کمک رساندند و علاوه بر آن خرده‌بورژوازی و مجموعه شهرنشینان زحمتکش و روشنفکران مرفقی و انقلابی که وارث سنن انقلابی قیام مشروطیت و قیام شیخ محمد خیابانی بودند، در یک جبهه علیه ارجح‌آورد آمدند. پس‌مانده‌های شاهزاده‌های قجری مقیم آذربایجان مانند خاندان شازده ملک قاسمی و شازده جهانبانی و خانواده‌های فرمانروایان و روحانیون زمین‌دار و متولی باشی‌های مجتهد نما مانند خانواده‌های مجتهدی و ثقة‌الاسلام و امیران لشکر مانند، سرلشکر مقدم مراغه‌ای و خانواده صولتی، اسفندیاری، آصف که طیف گسترده مالکین مراغه و اطراف تبریز را تشکیل میدادند، در این تلاش بودند که حتی پس از شهریور ۲۰ و فروپاشی نظام جبارانه رضاخانی همان بهره‌کشی سابق را از روستائیان ادامه دهند. حقیقت آن است که آرامش و ثبات گورستانی رضاخانی به مالکین و خان‌های آذربایجانی امکان داد تا بدترین نوع بهره‌کشی فئودالی را بر اراضی مستعد و جمعیت‌های کثیر روستائی آذربایجان تحمیل کنند. از آنجا که آذربایجان وارث سنن انقلابی قیام مشروطه و قیام شیخ محمد خیابانی بود، رضا شاه بیشترین فشار و خشونت را برای محو همه این سنت‌ها بکار برد و تا آنجا پیش رفت که تکلم خلق آذربایجان را به زبان آذری ممنوع کرد و در این سیاست شونیستی و ضد خلقی همه مالکین عمده و خان‌ها و مجتهدان زمیندار و امیران لشکر آذربایجان و گروهی از روشنفکران مشروطه‌خواه خودفروخته مانند تقی‌زاده و حکیمی و ساعد مراغه‌ای به‌رضاخان کمک کردند. آن عده از نویسندگان

بورژوازی که علیه جنبش دموکراتیک ملی آذربایجان و شادروان پیشه‌وری قلم فرسائی کردند بهیچ وجه به این همه مظالم حتی اشاره‌ای هم ندارند، اما آنجا که توانسته‌اند آن نهضت مردمی و خلقی را ساخته و پرداخته شوروی معرفی کرده‌اند. مثلاً عبدالله مستوفی که در سال ۱۳۱۹ استاندار و والی رضاخان در آذربایجان بود، و جنایات بسیاری کرده بود، به آن همه خفقان و اختلاس و چپاولی که خود دخالت مستقیم در ایجاد و ارتکاب آن داشت در سه جلد کتاب پر حجم و قطورش حتی اشاره‌ای هم ندارد، و خود ریشخندها و سفسطه‌ها و سخنان موهن و شرم آوری علیه رهبران جنبش آذربایجان و همه خلق آذربایجان نوشته است و در ضمن تا آنجا که توانسته است و در چنته و ظرفیت و قلم لیچارنویس خود داشته است، علیه اتحاد جماهیر شوروی و دست‌آوردهای انقلاب اکتبر کاغذ سیاه کرده است و ماحصل و محتوی آن همه چرندیات با نوشته‌های ابوالفضل قاسمی تاریخ نگار ملی و روشنفکر! کاملاً هم کاسه است و می‌توان گفت رونویس همان حرفها است.

عبدالله مستوفی که عناد و لجاج بی‌شرمانه‌ای نسبت به خلق آذربایجان و به آزادی و آزادیخواهی دارد، می‌نویسد. «بالاخره، چند نفر از سران این حکومت قلابی، مانند پیشه‌وری (باش‌وزیر) و شبستری رئیس مجلس شورای ملی و یکی دو نفر دیگر التفتات فرموده، برای مذاکره مواد تصویب‌نامه دولت با طیاره بتهران آمدند. روز ورود آنها، سران حزب اتوده با یک مشت پرتقال فروش و حمال و مزدور و دسته‌های گل و فریادهای زنده‌باد و پاینده‌باد، این مزدوران خارجی را بدست مریزاد جدا کردن آذربایجان از پیکر ایران در میدان طیاره استقبال کردند، باز خدا پدر آقای احمد قوام نخست‌وزیر را بیامرزده که محل اقامت این متمدین متکی به خارجه را در خارج شهر معین کرد و افراد را از ملاقات آنها ممنوع داشته بود و الاسران حزب‌توده حاضر بودند» اشخاصی مانند آخوند لنگرانی را با یک مشت عمله بدر منزل این دسته گل‌ها بفرستند و آنها را از منزل بیرون کشیده سردست بگیرند و دوره بگردانند و باز موضوع تازه‌ای برای رادیو مسکو تحصیل کرده، و این آدم‌کشان و راهزنان را از آنچه بدستور خارجی جری شده بودند جری‌ترشان بکنند» (۱) ابوالفضل قاسمی هم عین همین حرفها را بعنوان یک نویسنده ملی و زیر نام و عکس و عنوان دکتر محمد مصدق

(۱) - شرح زندگی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه .

در جزوه‌ای بنام «تاریخچه جبهه ملی ایران» رونویسی می‌کند و می‌نویسد «از دید ما غائله فارس هر دو ساخته و پرداخته دست بیگانه بود و پیشه‌وری با جنگ و کشتار و محو آزادی و استقلال، آذربایجان را از ایران جدا کرد.» (۱)

زهر و سمی که این قلم‌های مزدور بر اذهان مردم گذاشته، به این زودی برطرف نمی‌شود. به این جهت است که از جنبش آذربایجان فقط موضوع استقلال و تمامیت ارضی ایران و جدائی آذربایجان از ایران و همت و جانفشانی «شاه جوان» برای جلوگیری از تجزیه آذربایجان و سرآخر رژه ۲۱ آذر و نجات آذربایجان توسط «ارتش شاهنشاهی» مورد بحث قرار می‌گیرد و بدنبال آن یک دنیا فحش و افترا به شادروان پیشه‌وری و هم‌زمانش نثار می‌شود و هیچ اشاره‌ای به این نمی‌شود که پیشه‌وری که بودو چه کرد، و نهضت آذربایجان روی چه مبنای و علل اجتماعی بوجود آمد و در مقابله با استبداد و ارتجاع رژیم سلطنتی وابسته به امپریالیسم و مالکیت‌های بزرگ چه کرد و چه تأثیری در صعود و اوج و اعتلای آزادی در همه ایران و بویژه در تهران بجای گذاشت، چرا شکست خورد و چه عواملی در شکست این نهضت دخالت داشتند. قلم‌های مزدور و مرتجع و ملی‌گرای عبدالله مستوفی‌ها و مقاله‌نویسان «رعد امروز» ارگان سیدضیاءالدین طباطبائی، و میراشرافی مدیر روزنامه «آتش» و ابوالفضل قاسمی روی این جعل فرسوده میشود که «برای اینکه به اشاره خارجی بوجود آمده بودند، بدستور خارجی نیز ازین رفتند» (۲)

سخن درباره عبدالله مستوفی و شناساندن او شاید زاید باشد، چرا که او از کارگزاران معروف انگلیس در ایران بود، و گاویت پیشانی سفید، و خودش هم تحاشی در سرسپردگی به استبداد و تعارفی به آزادیخواهی ندارد، زیرا می‌گوید اسلافش همه در خدمت قاجار بوده‌اند و «در هر حال میرزا وارد خدمت آقا محمدخان شد، این میرزا، میرزا اسماعیل جد من بود» (۳)

و خود از کودکی در دربار ناصرالدین‌شاه پرورش یافت و به همه پادشاهان خونخوار قاجار از ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه و محمدعلی شاه و احمدشاه علی‌قدر مراتبهم جان نثاری کرد و سرآخر از محبت‌ها و اعتمادات رضاشاه قادر نیز برخوردار و به استناداری آذربایجان منصوب شد و ظلم‌ها و تحقیرها به خلق آذربایجان کرد که شرحش از حوصله خارج است. چنین موجودی باید چنان حرفهایی درباره نهضت ۲۱ آذر و پیشه‌وری و انقلاب شوروی بنویسد.

(۱) و (۲) - تاریخچه جبهه ملی. ابوالفضل قاسمی. ص ۱.

(۳) - شرح زندگی من. عبدالله مستوفی. جلد اول. ص ۲.

بی‌پایگی چنین اظهار نظرهایی احتیاج به استدلال و تبیین منطقی و علمی تاریخ ندارد، فقط یک جو وجدان بیدار لازم است تا نویسنده بتواند قلم را از جولان در میدان دروغ‌نویسی و فسادى که از نشر آن ایجاب می‌شود، نگهدارد. بهتر بود ابوالفضل قاسمی قبل از نوشتن چنین تاریخچه‌ای برای جبهه ملی و اظهار نظر در مسائلی که مربوط به پیدایش و تاریخ جبهه ملی نیست، نگاهی هم به روزنامه جبهه آزادی سال ۱۳۲۵ می‌کرد و از موضع‌گیری حزب ایران درباره مسائل آذربایجان حداقل مطلع و با خبر می‌شد. حزب ایران درباره جنبش آذربایجان و غائله فارس در سال ۱۳۲۵ این‌طور موضع‌گیری کرد «بین قضایای فارس و نهضت آذربایجان از نقطه نظر ماهیت چه اختلافی وجود دارد؟ نهضت آذربایجان آزادیخواه، اصلاح طلب و مرفقی است. در آذربایجان املاک را تقسیم می‌کنند، عوارض را حذف می‌نمایند. تمام عملیات در جهت ترقی دادن سطح زندگی دهقانان انجام می‌گیرد. در آذربایجان در عرض یکسال ۵۰۰ مدرسه می‌سازند، بیمارستانهای متعددی ساخته، دانشگاه تشکیل می‌دهند، کودکان و تیمارگاه آماده می‌کنند، یعنی در بالا بردن سطح دانش اهالی کوشش فراوان بر عری میدارند، با تمام قوا راهها را تعمیر کرده خیابانها را اسفالت می‌کنند، از ناامنی جلوگیری کرده در مقابل فساد به سختی مبارزه می‌نمایند، رهبران نهضت آذربایجان از آزادیخواهان مبارز قدیمی هستند که اغلب اهل فضل و دانشند. در درستکاری و پاک‌ی اشخاصی مانند پیشه وری، دکتر جاوید یا شبستری حتی دشمنان نهضت نیز تردیدی ندارند. اینان مردمانی هستند که هیچگاه بمال مردم دست درازی نکرده، هیچوقت حق کسی را پایمال نکرده‌اند. و بهمین جهت در ایران پراز چپاول ربع قرن اخیر فتیروبی‌نام ماندند. ولی علمداران فارس بطور محقق مردمان آزادیخواه و اصلاح طلب نیستند. تاریخ صدساله جنوب سند قبلی کذب ادعای آنهاست. امروز که دم از اصلاحات بزنند ممکن است بگویند هم چنین و چنان خواهیم کرد، ولی آنهایکه با منطق قضاوت می‌کنند بحرف فقط ا قانع نخواهند شد و میدانند آنگاه که تا دیروز مایه ناامنی، قتل و غارت و فتر فارس بوده‌اند چگونه ممکن است بطور ناگهانی تغییر ماهیت داده طرفدار ترقی و سعادت فارسبان شوند. اینها که چندین سال در جنوب فعال مایشاء بودند چرا چند نفر طیب برای آن نواحی نخواستند؟ چرا یکباب مدرسه باز نکردند. آنهایکه علمدار وقایع فارس هستند، نمی‌توانند آزادیخواه و اصلاح طلب باشند. حادثه فارس برای کشتن آزادی برای ادامه ملوک الطوائفی، برای

از دیاد فقر و بدبختی است. ماهیت آن این است و هر که هر چه می خواهد بگوید غیر از این نخواهد بود. حال ببینیم نقاط مشترکی در میان هست یا نه؟ یگانه وجه مشترکی که ورد زبانهاست و در نتیجه تبلیغات شوم، باندازه‌ای اهمیت پیدا کرد که تمام اختلافات را از نظر دور نگاه میدارد، موضوع کمک خارجی است. بطور صریح می‌گویند هردو واقعه بکمک بیگانگان انجام گرفته و بنابراین از نقطه نظر ایرانیت یکی هستند. همه کس میدانند که وقایع جنوب متکی به انگلستان بوده، اسلحه، پول و اندرز انگلستان است که جنوب ایران را دچار این غوغا نموده است. از طرف دیگر هیچکس نمی‌تواند منکر شود که همان وجود قوای شوروی در آذربایجان بزرگترین کمک به نهضت آذربایجان بوده است. بفرض هم که آذربایجان از شوروی‌ها اسلحه و پول نگرفته باشد همین که از قوای دولتی در نقاط مختلفه آذربایجان سلب حرکت شده ... در شریف آباد جلوی ستون اعزامی گرفته شد، کافی بود که نهضت آذربایجان بتواند انقلاب خود را انجام دهد، پس هیچکس نمی‌تواند منکر کمک شوروی به نهضت آذربایجان باشد ولی آیا وجه اشتراک کمک خارجی برای آنکه هردو را به یک چشم نگاه کنیم کافی است؟ مگر تمام وقایعی که دست خارجی در آن مؤثر است یکی باید طرد شود؟ روابط ما با خارجها اجباری است منافی که همسایگان ما در ایران دارند باید حتماً در حساب زندگی ما ملحوظ شود، چه بخوایم چه نخواهیم روس و انگلیس در حیات اجتماعی-اقتصادی ما مؤثر هستند، همانطور که در زندگی تمام ممالک دنیا مؤثر می‌باشند. پس در هر عملی که پای خارجی در میان است باید اول منافع ایران را در نظر گرفت و پس از آن قضاوت کرد. نهضت آذربایجان را با توجه به عملیات و مخصوصاً با در نظر گرفتن عاملین آن با واقعه فارس مقابله می‌کنیم، می‌بینیم یکی مردم ایران را بطرف ترقی و نیرومندی سوق می‌دهد، دیگری در بدبختی و فقر و تریاک نگاه میدارد. از این جهت است که از روز پیدایش نهضت آذربایجان ما سیاست خود را پشتیبانی از آن قرار دادیم و گفتیم باید تا اصلاحات آذربایجان در سراسر ایران تعمیم یابد» (۱) این اظهار نظر و موضع‌گیری سازمانی بود، که می‌توانست ادعای روشنفکری و واقع بینی کند، اما همین حزب بعثت نفوذ سنجایی و بیانی و قاسمی به آن حد از مذلت و ضلالت و ادبار رسید که هماهنگ و همسو با مرتجعین شد. این است که بعدها بین اظهار نظرها و تحلیل‌های سیاسی رهبران جبهه ملی با مخبرالسلطنه هدایت و عبدالله مستوفی تفاوتی

مشاهده نمی‌شود. قلم‌های گمراه‌کننده عبدالله مستوفی و میراشرفی و سید ضیاء و مسعودی مؤسس روزنامه اطلاعات با همه اختلاف و تفاوتی که با قلم‌های امثال خلیل ملکی و قاسمی دارند، بالاخره در یک نقطه بهم میرسند، و آن متقابله با جنبش‌های دموکراتیک ایران وارد نگاه سوسیالیسم است. تقلب و تزویری که چنین نویسندگان ظاهرآملی در مورد نهضت آذربایجان کردند، موجب شد که اذهان بسیاری از ایرانیان علیه پیشه‌وری و مجموعه جنبش ضداستبدادی و ضداستثماری آذربایجان مغشوش شود و هیجانات ناسیونالیستی توده مردم تهران و سایر ایالات ایران علیه آذربایجان و رهبران جنبش آن به غلیان آید، و همه سوابق و سنن انقلابی و تأثیرات بزرگ آن جنبش، در حیات مادی و معنوی جامعه ایران و نقش جنایت‌بار امپریالیسم آمریکا و انگلیس و حامیان داخلی در شکست و خاموشی آن نهضت، در زیر پوشش دود و غبار حاصله از هیجانات شوونیستی و ملی‌گرائی، بچشم نیاید و به مرور زمان آن‌همه همت و جانفشانی خلقی بپا خاسته، به تجزیه طلبی و وطن‌فروشی و وابستگی معرفی شود. برخلاف همه این‌سم‌پاشی‌ها حقیقت این است که نهضت آذربایجان، جنبش و قیامی بود که از متن توده مردم برخاسته بود و با همه ظرفیت و توان خود در مقابل ارتجاع و امپریالیسم ایستادگی کرد.

نهضت آذربایجان درست در سالهای اوج قدرت امپریالیسم تکوین و بروز کرد، آذربایجان پس از سقوط دیکتاتوری رضاخان زودتر از همه ایالات ایران برای ترقی و پیشرفت ملی قیام کرد. حضور ارتش سرخ در آذربایجان بسیاری از مالکین بزرگ و عمال رضاخانی را فراری داد. در همان اولین روزهای فروپاشی دیکتاتوری رضاخان بسیاری از مالکین آذربایجان همراه سران ادارات و افسران قشون به تهران فرار کردند و برای اولین بار مردم تبریز توانستند به زبان مأموس مادری خود حال و احوالی ازهم بپرسند. شاید مطلب تعجب‌آور باشد اما به اعتبار انبوهی از نوشته‌ها و خاطراتی که موجود است اعمال دیکتاتوری رضاخانی توسط عبدالله مستوفی‌ها در آذربایجان آنچنان بود که محسنی رئیس فرهنگستان آذربایجان می‌گفت «هرکس که ترکی حرف می‌زند، افسار الاغ بسر او بزنید و او را به آخور به‌بندید» (۱) عبدالله مستوفی در این باره می‌نویسد «من سه سال در آذربایجان شرقی و غربی استنادار بودم و غیر از خلخال تمام شهرها و قصبات آنرا دیده‌ام. من مثل

یکنفر شناسا می‌گویم با اینکه اهالی آذربایجان ترکی بلقور می‌کنند ، روح ایرانییت آنها را هیچکس از اهالی سایر قسمت‌های کشور ما ندارد» (۱) و در توضیح کلمه بلقور می‌نویسد «زبان ترکی که در ایران رایج است جز لهجه‌ای که عوام بعضی از نقاط به آن تکلم میکنند ، چیزی نیست و چون زبان درشت و ناهموار است فارسیها بلقور کردن را بجای حرف زدن مصطلح کرده و بجای آنکه بگویند ترکی حرف می‌زنند ، می‌گویند ترکی بلقور می‌کنند.» (۲)

تجاوز و تحقیر به خلق آذربایجان منحصر به موضوع زبان آذری نبود ، بلکه در طول حکومت رضاخان شهر تبریز و سرتاسر آذربایجان مورد غضب واقع شد. همان سابقه مشروطیت و قیام شیخ محمد خیابانی و وجود هزاران کارگر و گروه‌های مهاجر آذربایجانی در باکو و آذربایجان شوروی و ارتباط قلبی و عاطفی آنها با خانواده‌هایشان ، موجب ترس و وحشت هیئت حاکمه ایران شد . بدین جهت استانداران تبریز در دوران رضاشاه همیشه از سفاکترین و درعین حال محیل‌ترین نوکران رضاخانی انتخاب می‌شدند . فهیم‌الملک و عبدالله مستوفی دو نمونه از این استانداران خشن و مکار بودند که در آخرین سالهای حکومت رضاخانی به استانداری آذربایجان اعزام شدند. عبدالله مستوفی که حرفهای شرم‌آورش نوشته‌شد، مردی بود حتی ازدزدی و اختلاس سهمیه گندم و آرد سکنه تبریز نمی‌گذشت و پس از شهریور ۲۰ مقالات متعددی از کثافت کاری‌های این استاندار خیلی‌خیلی وطن‌پرست و عاشق زبان فارسی منتشر شد .

بنابراین طبیعی بود که فرار عمال ظلم و جور رضاخانی ، موجب حرکت و جنبش خودبخودی مردم شود و همین کار انجام شد و مردم عمال رضاخانی را بیرون کرده و امور شهر بدست سکنه‌آن بوسيله چهارده کلوب اداره می‌شد. (۳) جمعیت آذربایجان به همت آزادیخواهان در تاریخ ۲۰/۷/۳۰ اعلام موجودیت کرد و روزنامه آذربایجان به مدیریت میرزا علی شبستری که از شخصیت‌های مورد احترام مردم تبریز بود، بصورت ارگان جمعیت و ناشر آمال و خواست‌های خلق آذربایجان منتشر شد. با آنکه فهیم‌الملک استاندار آذربایجان بود ، اما جرأت اقدامی علیه مردم نداشت و دولت مجبور شد «سرلشگر جهانبانی وزیر کشور را که به هوش و تدبیر معروف بود ، با دستورات مقتضی و هدایای نقدی برای دلجوئی از مردم شهرهای ماکو،

(۱) و (۲) - شرح زندگی من . عبدالله مستوفی ص ۴۰۹

(۳) - دموکراسی ناقص. دکتر جاوید ص ۱۰

تبریز ، رضائیه ، خوی ، مراغه ، مهاباد ، شاهپور ، واهر به تبریز بفرستد.» (۱) بتدریج قدرت دولت مرکزی بر آذربایجان مستولی شد ، و به همان نسبت که بورکراسی سلطنتی پس از کناره گیری رضاخان توانست با کمک مستقیم سفارت انگلیس و خدمت گذاران دیرین استعمار مانند ذکاءالملک فروغی و علی سهیلی و سپهبد امیر احمدی بر تهران مسلط شود، بتدریج قادر شد نفوذ خود را به مناطق بحرانی و آماده به قیام ، تحمیل کند و به مقابله با جنبش های دموکراتیک و دهقانی و کارگری برخیزد. بنابراین خانها و بزرگ مالکان فراری توانست همراه عمال حکومتی و تحت حمایت مستقیم ستاد ارتش به آذربایجان برگردند و پس از گذشت یکسال حزب وطن سیدضیاء و حزب نهضت ملی سرلشگر ارفع رئیس ستاد ارتش به کمک هم ، عده ای از وعاظ — السلاطین و افسران ارتش را سازمان دهی کردند ، و به کمک ژاندارمری به تحکیم حاکمیت خانها در دهات پرداختند و در شهرهای عمده آذربایجان به مقابله با حزب توده ایران برخاستند . علت آنکه دولت فروغی همان انتخابات انجام شده در حکومت رضاخانی را برای دوره سیزدهم مجلس شورای ملی با همه تشبثات و پشت هم اندازیها حفظ کرد و مقبولیت داد ، ترس از پیروزی نیروهای ضد استبدادی بود که در ایالات شمالی و آذربایجان و تهران و اصفهان و خراسان فعال بودند و عمدتاً زیر تأثیر و هدایت حزب توده ایران قرار داشتند. بنابراین انتخابات مجلس چهاردهم وقتی شروع شد که حاکمیت دولت بر بسیاری از مناطق انقلابی کشور اعمال شد و بخصوص تقویت ژاندارمری و گماردن ژنرال شوارتسکف آمریکائی به ریاست آن و تجدید سازمان ارتش با همان عوامل دوران رضاشاهی ، با کمک و مساعدت های دولت آمریکا توانست به اعمال قدرت نسبی دولت مرکزی بر همه کشور منجر شود . و علی الظاهر دستگاه حکومتی به عرض اندام در مقابل سازمان های مردمی پرداخت و رجالها و خوانین با اغوای گروهی از مردم محروم و عقب مانده که محصول یک عمر سیستم استبدادی رضاشاهی بود با تهییج عواطف مذهبی و سوءاستفاده از شعار دینی توانستند در مقابل حزب توده ایران و هر سازمان و جمعیت ملی و ضد استبدادی خودنمایی کنند . فرهنگ عقب مانده در شهرها و تسلط خرافه بر روستاهای کشور زمینه مساعدی برای ایجاد احزاب و جمعیت های ارتجاعی ایجاد کرد و خوانین و سرمایه داران شهری و ملاکین توانستند ، با حمایت قشر وسیعی از روحانیون وابسته به فئودالیسم و وعاظ السلاطین

و علمای درباری و صاحب آب و ملک و موقوفه به فریب قسمتی از توده‌های زحمتکش شهر و روستاها توفیقی حاصل کنند. هرچند این موفقیت نسبی وزود گذر بود اما حقیقت آنست که حمله و هجوم به سازمان‌های ضد استبدادی و حزب توده ایران توسط همین اقشار ناآگاه صورت میگرفت. بنابراین قسمت عمده تبلیغات و تعلیمات حزب توده ایران بر این مسئله اساسی صرف می‌شد که همین توده‌های زحمتکش به حقوق اجتماعی و صنفی و سیاسی خود واقف شوند. انتخابات دوره چهاردهم مجلس با اعمال نفوذ شدید دولت خاتمه پذیرفت و اکثریت قریب به اتفاق مجلس را همان نوکران قدیمی استبداد اشغال کردند. فقط تنی چند توانستند با حمایت آگاهانه رأی دهندگان به مجلس چهاردهم راه یابند که سید جعفر پیشه‌وری یکی از آنها بود. اما وجود چنین شخصیت معروف انقلابی در مجلس ۱۴ با مخالفت اکثریت نمایندگان روبرو شد و تلاش فراکسیون حزب توده ایران و دکتر مصدق و تنی چند از نمایندگان برای تصویب اعتبارنامه بجائی نرسید و بالاخره نمایندگان اول و دوم مردم تبریز (زین‌العابدین خوئی - سید جعفر پیشه‌وری) به مجلس راه داده نشدند و پس از رد اعتبارنامه پیشه‌وری مردم کمترین امیدی که به مجلس چهاردهم داشتند، آنراهم از دست دادند. رد اعتبارنامه دو نفر وکیل مورد توجه مردم تبریز، عوامل ارتجاع را به وجد آورد و در شهرهای تبریز و مراغه و اردبیل همین قدرت‌نمایی‌ها، فاجعه آفرید و ارتجاع با همه قدرت جنگ و دندان نشان داد.

در اوائل حکومت صدراشراف این حملات وسعت یافت و همه عوامل دولتی و روحانی‌نمایان چیره خوار دربار همراه خوانین مسلح به سازمان‌های دهقانی و کلوب‌های حزب توده ایران یورش کردند. دستگیری کشاورزان به بهانه عدم پرداخت سیورسات اربابی شروع شد. شکایات کشاورزان به مراجع دولتی آذربایجان و تهران بی‌جواب ماند. صدراشراف نخست‌وزیر وقت در مجلس گفت: «به هزار تا از این شکایات حتی جواب هم نمی‌دهم.» در اردبیل دارودسته سید احمد میرخاص روحانی نمای مزدور درباری با حمایت مسلحانه یکی از خوانین اردبیل بنام اسلحه‌دارباشی به حزب توده ایران حمله کردند و قتل و غارت توده‌ایها ابعاد وسیعی بخود گرفت و بازتاب وسیعی در تهران داشت. اگر در اصفهان کارگران نتوانستند در مقابل حمله اوباش و پاسانهای شهربانی سرهنگ افشار طوس و ایلات مسلح بختیاری مقاومت جدی کنند، در تبریز این مقاومت ظهور کرد. این مقاومت از متن توده مردم

برخاسته و نتیجه ظلم و ستم و فشاری بود که دولت جابر صدرااشراف بد خلق آذربایجان اعمال کرد و دولت صدر نمی‌توانست غیر از این‌کاری بکند، زیرا نماینده و مظهر فتودالیسم و بورژوازی ملاک بود. این حقیقت را گروه کثیری از روشنفکران شهری و رهبران و شخصیت‌های رادیکال آذربایجان به طریق اولی حزب توده ایران با وضوح و روشنی درک کردند و به مقابله برخاستند. مقابله و مقاومت در برابر ارتجاع و حکومت جابر صدرااشراف اول بصورت میتینگ‌های گسترده و اعلام شکایت به دادگستری و ارسال شکوائیه به مجلس شورای ملی و درخواست مذاکره تلگرافی حضوری از نمایندگان ملی مانند دکتر مصدق و فراکسیون حزب توده ایران شکل گرفت، و در این زمان دو روزنامه رهبر ارگان حزب توده ایران و جبهه ارگان حزب ایران توانستند شکایات خلق آذربایجان را منعکس کنند. بدنبال حملات و هجوم گسترده اوپاش و ایلات مسلح‌به کلوب حزب توده ایران در قزوین و اصفهان و کشتاری که طایفه مسلح قادی کلاهی از کارگران شاهی و بهشهر کردند، میتینگ بزرگی با شرکت روستائیان شهرها و بخش‌های نزدیک تبریز، اقشار روشنفکر و پیشه‌وران تبریز در ۱۶ فروردین بعنوان اعتراض خلق آذربایجان به جنایات کابینه صدرااشراف تشکیل شد. و روزنامه رهبر در مورخه ۲۴/۱/۲۰ قطعنامه این میتینگ را منتشر کرد.

ادامه حملات مزدوران ارتجاع و عمال دولت صدر به کشتار روستائیان تبریز و لیتوان کشید، خبر آن در همه روزنامه‌های تهران منتشر شد. هیچ راهی برای خلق آذربایجان باقی نماند جز اینکه بطور متحد و یک‌پارچه درمقابل صدرااشراف بایستد. بنابراین ضرورت ایجاد یک جبهه واحد بمنظور تامین امنیت و آزادی خلق آذربایجان و جلوگیری از تجاوز مسلحانه خوانین و اشرار بشدت احساس شد و مقدمات ایجاد چنین جبهه واحدی با مذاکرات سید جعفر پیشه‌وری رجل انقلابی مورد اعتماد زحمتکشان تبریز و میرزا علی شبستری رئیس جمعیت آذربایجان و مدیر روزنامه آذربایجان شروع شد و فرقه دموکرات آذربایجان در تاریخ دوشنبه دوازدهم شهریورماه ۱۳۲۴ با انتشار بیانیه‌ای به دو زبان فارسی و آذربایجانی اعلام موجودیت کرد. از آنجا که برای مقابله باقدرت وسیع و مسلحانه خوانین و اشرار و عمال دولت صدرااشراف و حکومت مرکزی، یک پارچگی و وحدت سازمانی و تشکیلاتی با فرقه دموکرات آذربایجان ضرورت داشت، حزب توده ایران همه امکانات خود را در اختیار فرقه دموکرات آذربایجان قرار داد و تداوم ضرورت، بصورت وحدت تشکیلاتی بروز کرد و همه

کادرهای حزب توده ایران در خدمت جبهه واحد ملی و دموکراتیک فرقه دموکرات آذربایجان قرار گرفت و کار مبارزه با استبداد در جبهه وسیعی شروع شد. نویسندگان بورژوازی که درباره تهضت آذربایجان و پیشه‌وری چنین القاء شبهه می‌کنند که دست خارجی و بیگانه در آن دخالت داشته است و هیچ زمینه مادی و معنوی و پایگاه توده‌ای، فرقه دموکرات و جنبش ۲۱ آذر خلق آذربایجان نداشته است، یا واقعاً از تاریخ خلق آذربایجان و حوادث سالهای ۲۰ تا ۲۵ بی‌خبرند و یا مغرضانه و مزدورانه این چنین قلم‌فرسائی می‌کنند. نویسندگانی بمانند قاسمی که همه‌جایشت عکس و شمایل مرحوم دکتر مصدق برای زهرپاشی علیه حزب توده ایران و اردوگاه سوسیالیسم پنهان شده‌اند، اگر واقعاً احترامی برای مصدق قائل بودند حداقل چند کلمه از نطق دکتر مصدق را درباره حوادث آذربایجان و مصیبت‌هایی که خلق آذربایجان از استبداد و ارتجاع کشیده‌اند ذکر میکردند. مذاکره مجلس شورا در جلسه ۲۴ آذر ۱۳۲۵ در این مورد به تلخیص نقل می‌شود که نمایانگر موضعگیری مصدق در این خصوص است.

« تا شهریور ۱۳۲۰ که دوره دیکتاتوری خاتمه یافت در این مملکت يك سیاست بیشتر مؤثر نبود، و من گمان نمی‌کنم کسی انکار کند. از آن به بعد که دولت شوروی پا به صحنه سیاست این مملکت گذاشت بجای سیاست موازنه منفی که متجاوز از يك قرن این مملکت از آن پیروی می‌کرد همان سیاست يك طرفی مجری و معمولی بود. من از خیانتی که بعضی وزراء بعد از شهریور باین مملکت کرده‌اند چیزی عرض نمی‌کنم، فقط عرض می‌کنم در این دوره هم که من به افتخار نمایندگی مجلس مفتخر شدم چون انتخابات آزاد نبود مجلس هم از همان سیاست پیروی کرد و برای مثال انتخابات تبریز و جریان آنرا در مجلس عرض میکنم. در تبریز نه نفر و کیل بيك صورتی انتخاب شدند که هفت نفر از آنها را قبول کردیم و دو نفر رد شدند. دو نفر را در این مجلس رد کردید و هیچ دلیلی هم نداشتید. اگر اعتراض به صلاحیت شخص بود اشکالی نداشت، ممکن بود بگویم صلاحیت نداشتند، ولی بهیچ وجه اعتراض به صلاحیت شخص نشد. روی جریان انتخاب رد شد، در صورتیکه جریان انتخاب هر نه نفر یکی بود. همان وقت هم بنده در مجلس این نکته را عرض کردم. کامبخش: و کلای اول و دوم تبریز

دکتر مصدق ادامه می‌دهد: سیاست يك طرفی مجلس، من وعده‌ای از نمایندگان را ناراضی کرد که ما چند ماه با مجلس و دولت صدر مبارزه کردیم.

کاظمی : درست نیست آقا

مصدق: از مجلس رفتیم و باز آمدیم و سیاست يك طرفی در مجلس همان طور که هست ، ما تصور می کردیم که بواسطه سوابق نیک، آقای حکیمی آن کسی هستند که يك دولت بی طرف تشکیل دهند. انتخاب بعضی از وزرای اهل بند و بست و رنگین دلیل است که نتوانستند آن چیزیکه ما در نظر داشتیم ، بکنند . آقای فهیمی (فهیم الملك) * را که مورد اعتماد خودشان هم نیست وزیر کشور انتخاب کنند و آقای فهیمی را چه واداشت که بلافاصله بعد از تشکیل دولت انتخاباتی که چند یکطرفی داشت بکنند . دکتر مصدق ادامه می دهد : رفتار هیئت حاکمه سبب شد که مردم آذربایجان ، همان استانی که نهمه استانداری داشت و چنانچه يك دهی يك ماه بدون کدخدا باشد رشته نظم و امنیت در آن مختل می شود ، ناراضی شوند. طبق اصل ۲۶ متمم قانون اساسی که خود آقای نخست وزیر هم روز قبل در نطق خود به آن اشاره کرده اند قوای مملکت ناشی از ملت است و یکی از قوای ثلاثه مملکت قوه مجریه است. من از خود ایشان که شخص منصفی هستند سؤال می کنم که اغلب وزرائی که داخل در این دولت شده اند چه ارتباطی با ملت دارند من هیچوقت نمی خواستم با دولت شخصی مثل آقای حکیمی مخالفت کنم، ولی سکوت سبب می شود که نزد خدا و خلق خدا و موکلینم مسئول شوم. از وقتی که ایشان آمده اند قدمی برای اصلاحات برنداشته اند ، از هیچ کجای مملکت نیست که مدام شکایت نکنند من اجازه می خواهم چند تلگراف و نامه که به مجلس رسیده است قرائت کنم . (صدر قاضی - يك جا هم شکایت کردها است) اول شکایت فرقه دموکرات آذربایجان است. این شکایت در ۲۸ آبان ۱۳۲۴ بمن رسیده است که به عرض مجلس شورای ملی برسانم و رونوشتی نزد من است که الان قرائت می کنم:

در تاریخ ۲۴ و ۲۵ در ده عجمی از محال هشتروند محمد صادق مجتهدی به معیت عبدالحسین ساسانی با عده ای از مأمورین امنیه مسلحانه به دهقانان حمله میکنند ابتداء گلوله بدست زلفعلی میزنند چون وی بروی زمین می افتد، حسن آقا غلام فتحعلی و مشهدی عباداله را هدف گلوله قرار داده می کشند و پنج نفر را چنان مجروح می سازند که اکنون بستری هستند .
در این موقع مجلس بشدت متشنج می شود و اکثریت مجلس سروصدا راه می اندازند.

*) (همین فهیم الملك استاندار آذربایجان هم در دوران رضاخانی و هم بعد از شهریور ۲۰ مدتی استاندار آذربایجان شد.

دکتر مجتهدی : دروغ است آقا دروغ می گویند*
 دکتر مصدق : من شکایت دیگران را می گویم اگر دروغ می گویند باید
 رسیدگی و معلوم شود، شکایت را می کنند شما اینها را ساکت کنید.

مهندس فریور : بگذارید صحبت کنند
 مجد : دروغ می گویند آنها را نخوانید خلاف مصلحت مملکت است .
 مهندس فریور : تو ساکت بنشین دزد مردکه. دزد بی شرف. تو ملک
 مازندران را خورده‌ای

مجد : دزد تو هستی بنو چه خفه شو مزدور خارجی .
 مهندس فریور : تو دلت برای ملک زوارت می سوزد ولی دیگر گذشت.
 دکتر مصدق : باید در این مجلس بشکایات رسیدگی بشود ملت ایران
 باید حرفش را بزند ، شکایت رسیده است باید تکلیف شکایت معلوم بشود . من
 نماینده ملت ایرانم باید شکایاتشان را بعرض مجلس برسانم اگر نگذارید ،
 خودم را خفه می کنم .

جمال امامی : بکن جهنم .
 دکتر مصدق : شما میخواهید بکلی مردم را مایوس کنید . مجلس باید
 رسیدگی کند اگر شکایت نکنند می گوئید متمرّد هستند ، اگر شکایت کنند
 این طور می گوئید پس بکجا شکایت کنند .

فداکار: آقای مجد برای اینکه محکوم شده‌اند ، اعضایی هستند .
 دکتر مصدق : مردم شکایت می کنند باید شکایت آنها را خواند و رسیدگی
 کرد .

نایب رئیس : آقای مجد من بشما و آقای مهندس فریور اخطار کردم که
 ساکت باشید و گرنه مجبور می شوم رأی بگیرم . بالاخره نایب رئیس مجلس را
 ساکت کرد و مصدق به طرح شکایات مردم آذربایجان ادامه داد با این حال

(*) - دکتر مجتهدی از فتوادل‌های معروف آذربایجان است، خانواده مجتهدی‌ها
 اغلب مالک‌های بزرگ منطقه آذربایجان بوده‌اند و این همه املاک وسیع را از برکت
 وجود میرزا حسن آقا مجتهد ، و میرزا صادق آقا مجتهد که از علمای بزرگ آذربایجان
 بوده‌اند بدست آوردند. این علمای بزرگوار ! که مورد توجه محمدعلی‌شاه قاجار بودند و
 با مشروطیت مخالفت‌ها کردند همیشه تولیت املاک وقفی موقوفات ائمه اطهار را
 در آذربایجان به عهده داشتند. مقداری از عواید را صرف شام شب عاشورا و دهه روزه
 امام حسین می کردند و بقیه را صرف تحصیل آقا زاده‌ها و زیارت و پاشاهای آنان در فرنگ.
 در زمان رضاشاه همه املاک موقوفی را بنام خود به ثبت دادند و در زمره دعاگویان
 درآمدند البته مدتی میرزا صادق آقا مورد بی‌مهری رضاشاه قرار گرفت و در قم مجاور شد.

قاتلین تعقیب نشده و بر عکس کشاورزان بی گناه را بدون ذکر علت بازداشت می کنند و در قوشابولاغ و یان بولاغ دونفر کشاورز بنام محرم و قنبر بدست اصلاص و همایون واستوار ابراهیمی کشته شدند ، و در اثر حمله مسلحانه مأمورین ژاندارمری کشاورزان با خانواده های خود به بیابان فرار میکنند . در شریبان عده ای از مأمورین ژاندارمری بسرکردگی گروهبان مقدسی ، عده ای از ریش سفیدان و معتمدین محلی را در طویله توقیف می کنند ، سپس بخانه کشاورزان مسلحانه حمله می کنند و پس از غارت اموال و مجروح ساختن عده کثیری از آنان یکی از آنها بعلت جرح وارده کشته می شود و چند نفر زن سقط جنین می نمایند . در تکه داش مأمورین ژاندارمری اثاثیه منازل آزادبخواهان را غارت می کنند و دوست نفر از دهقانان با زن و فرزند خویش راه بیابان را پیش می گیرند درامند بیست و دو نفر از مأمورین ژاندارمری به سرکردگی سروان دیبا بیجان و مال دهقانان تجاوز کرده و کاری می کنند که صدو پنجاه نفر از رعایا سراسیمه برای نجات جان خود به تبریز آمده به فرقه دموکرات پناهنده می شوند . درقریه سلطان آباد حسن امنیه بوسیله تفنگ یک زن را بطوری مجروح ساخته که مشرف به موت است و فرزند او در اثر ضربه تفنگ ژاندارم کشته می شود. در کل تپه سروان عابدینی با عده زیادی ژاندارم آزادبخواهان را به چوب بسته افراد برجسته آنها را زندانی می کنند . مرتجعین با استفاده از ژاندارمری به مساکن آزادبخواهان حمله ور می شوند و پس از غارت اموال و اثاثیه مردم ، کاری می کنند که عده کثیری از دهقانان متواری می شوند . در اثر ضربات وارده ۳۶ نفر از اهالی مجروح می شوند که هنوز بستری هستند...

اینک نامه هایی که حاکی از اعلام جرم بر علیه مأمورین مختلف ژاندارمری و مرتجعین محلی است متذکر می شوم ، ۷۸ اعلام جرم است . در تمام این مورد تقاضای مردم این بوده که مقامات مسؤل در حدود قانونی مأمورین ژاندارمری محاکمات جزائی مرتکبین را تعقیب و از مداخلات غیر قانونی مأمورین ژاندارمری در امور حقوقی جلوگیری نمایند ، و باحترام به اصل تفکیک قوا طبق دستور پخشنامه شماره ۳۵۳۶ - ۱۱۰۲۴۰۵ دادسرای استان ۳ و ۶ مانع مداخله مأمورین ژاندارمری در کارهای حقوقی شده و نگذارند مأمورین آن اداره بجای تامین آسایش ، خود سبب قتل و غارت و سلب آسایش عمومی گردند . (اسکندری امضایش را هم بفرمائید) تلگرافی است که فرقه دموکرات می کند .

بدنبال این مطالب دکتر مصدق تلگرافاتی از شاهی و ساری خواند و ادامه داد : تقاضاهای شکایت کنندگان این است که انجمن های ولایتی و ایالتی

تشکیل شود ، کدام انجمن ، همان انجمنی که اصل ۲۹ قانون اساسی لازم دانسته و می گوید (منافع مخصوصه هرايالت و ولايت و بلوك به تصويب انجمن- های ايالتی و بموجب قوانين مخصوصه آن مرتب و تسويه می شود).

دکتر مصدق ادامه میدهد : همان انجمنی که خود این دولت در ایام اخیر آن را لازم دانست ولی بواسطه نفوذ نمایندگان نتوانست نظریه خود را اجراء کند و علت مخالفت بعضی از نمایندگان با این انجمن های ولایتی و ایالتی این است که اگر انجمن های ایالتی و ولایتی تشکیل شود و در انتخابات موفقیت حاصل نخواهند کرد . چه مانعی دارد که امروز انجمن های ایالتی را در هرجائی تشکیل دهیم و رفع این شکایات بشود . چون اینها شکایاتی است که مطابق قانون می کنند و حق دارند اگر ما به آنها جواب ندهیم ظلم کرده ایم درباره آنها - عده ای از نمایندگان صحیح است ملت ایران به کجا شکایت بکند فرقه دموکرات یا هر فرقه دیگر به این مجلس شکایت می کند ، نظر اطاعت دارد ما باید به شکایتش رسیدگی بکنیم اگر حرفش حساب است هرچه می گوید انجام بدهیم . اگر حرفش ناحساب است جواب بدهیم . حالا از شمال خارج و به جنوب می رویم چرا مجلس شورای ملی و دولت نباید به این شکایات ترتیب اثر بدهد ، اوضاع ادارات طوری است که هیچ کس نمی تواند اعتماد بکند . آقایان مردم در همه جا از این اوضاع شکایت دارند و اگر این وضعیت تغییر نکند طغیان بر علیه حکومت مرکزی در همه جا ظاهر می شود ، آن روزی که آقای وزیر بیایند و تمام مملکت را متجاسر قلمداد کنند معلوم نیست که دولت در کجا حکومت می کند (لنکرانی ، در لندن) .

من به جرات عرض میکنم که اگر ، عدالت را پیشه خود قرار دهیم و هرچه زودتر در اوضاع ناگوار خود اصلاحاتی کنیم وضعیت ما خیلی بهتر می شود . در هر کجا وقتی از دولت ، کاری پیشرفت نکرد مملکت را فدای دولت نمی کنند ، دولت را روانه می کنند و دولت دیگری می آورند شاید از آن استفاده کنند و بر طبق مصالح مملکت اقدام شود . با مردم آذربایجان که از مؤسسين بزرگ مشروطیت هستند و در وطن پرستی آنها تردید نیست ، نباید جنگ کرد . عقیده من این است که باید با آنها داخل مذاکره شد و رفع شکایت نمود آنها را مطیع مرکز کرد ، آقای صدر قاضی هم به بنده مرقوم می فرمایند که اهالی مهاباد اشنویه - سلدور در تهران سرگردان هستند و انحصار دخانیات پولشان را نمی پردازد . « (۱)

این نطق دکتر مصدق می‌تواند حداقل جوابی باشد برای نویسندگان خیلی خیلی ملی و وطن‌پرست راه مصدقی!! اما با همه این حرفها باید گفت که دکتر مصدق مثل همیشه خیلی دیر از خواب بیدار شد و این همراهی و همزیانی با خلق آذربایجان چندان اثری نمی‌توانست داشته باشد. بهر حال دکتر مصدق به اساس و علت قیام آذربایجان پی برده بود.

بالاخره تلاش صدرالاشراف برای تسلط به جبهه متحد آزادی از طریق اعمال قدرت و فشار و حمله و هجوم های اوباشانه و مسلحانه سران ایلات و عشایر، در برابر مقاومت يك پارچه خلق آذربایجان، مفتضحانه شکست خورد. حتی از گماردن معتصم السلطنه فرخ به والی‌گری آذربایجان نیز طرفی نسبت، و فرخ با همه تهدید و ارباب، حتی نتوانست پایش را از تهران بیرون بگذارد و اولتیماتوم فرقه دموکرات آذربایجان و انجمن آذربایجانیان مانع حرکت سید مهدی فرخ شد. تحکیم قدرت توده‌ای در آذربایجان و اعتلای جنبش خلق آذربایجان موجب امیدواری همه آزادیخواهان ایران شد، و برای اولین بار پس از انقلاب مشروطه، خلقی مصمم و يك پارچه در برابر حکومت و رژیم جابر مرکزی ایستادگی کرد و اولین نتیجه آن سقوط کابینه صدرالاشراف شد و به ناچار آقای حکیم الملک راجل مشروطه‌خواه نخست‌وزیر شد و بنام آنکه اهل آذربایجان است و سابقه وداعیه آزادیخواهی و مشروطه طلبی دارد، به قصد حل مشکل آذربایجان و سروسامان دادن به اوضاع ایران، به میدان آمد. اولین راه حل بنظر مرتجعین، تعویق انتخابات مجلس بود و دوات حکیمی با حمایت اکثریت مجلس ۱۴ موفق شد انتخابات مجلس ۱۵ را به بهانه حضور قشون خارجی در ایران معوق بگذارد و طرح تقدیمی اکثریت مجلس ۱۴ با حمایت پنهانی عده‌ای از اقلیت مجلس ۱۴ بشرح زیر تصویب شد:

ریاست معظم مجلس شورای ملی

از نظر تامین آزادی کامل و اینکه کمترین توهمی برای اظهار نظر در انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی برای هیچیک از افراد ملت ایران پیش نیاید، امضاء کنندگان ماده واحده ذیل را با قید دو فوریت پیشنهاد و تقاضای تصویب آن را داریم.

ماده واحده: انتخابات پانزدهمین دوره تقنینیه مجلس شورای ملی

يك ماه بعد از تخلیه خاک ایران از قوای بیگانه بعمل خواهد آمد

امضاء کنندگان معروف این طرح جمال امامی - امیر تیمور کلالی -

دکتر طاهری - ناصر قشقائی - جواد بوشهری - معتصم السلطنه فرخ - عباس

مسعودی - ابوالفضل تولیت بودند که حمایت پنهانی گروهی از فراکسیون اقلیت مانند سردار فاخر حکمت را بدنبال داشتند و ضمن مذاکرات طولانی بنا به پیشنهاد سردار فاخر حکمت طرح بالا بصورت زیر درآمد و تصویب شد: «پیشنهاد می‌کنم بمحض اینکه تمام خاک ایران بر طبق پیمان سه‌گانه از نیروی قوای متفقین تخلیه شد بلافاصله فرمان انتخابات صادر و انتخابات دوره پانزدهم شروع گردد.» (۱) پس از تصویب این طرح پیشنهاد دکتر مصدق بشرح زیر قرائت شد: «بجای ماده پیشنهادی، ماده ذیل را پیشنهاد میکنم. ماده واحده: برای تجدید نظر و اصلاح قانون انتخابات در صدور فرمان انتخابات سه‌ماه تاخیر شود.» این پیشنهاد با مخالفت شدید اکثریت مجلس مواجه شد و بالاخره به تصویب نرسید.

از مجموع مطالعه مذاکرات طولانی جلسه ۱۹ مهرماه ۱۳۲۴ معلوم می‌شود که حضور قوای بیگانه در ایران بهانه و ترفندی بود که ارتجاع توانست از انتخاب نمایندگان مترقی برای مجلس ۱۵ جلوگیری کند. حضور قوای بیگانه در ایران بهانه‌ای شد برای دولت و دربار، تا از انجام انتخابات برابر قانون جلوگیری کند. این منع و تحریم انتخابات به بهانه حضور قوای بیگانه فقط ناظر به حضور قوای شوروی در ایران بود. ارتجاع کاری به تسلط و استیلای کامل العیار امپریالیسم انگلیس و مستشاران نظامی و مالی آمریکا بر همه قوای مسلح کشور و منابع واهرم های اقتصادی و فرهنگی کشور نداشت، حتی ارتجاع این استیلا را استقبال می‌کرد، زیرا حاکمیت ارتجاع بر ایران معلول و مولود چنین استیلائی بود.

شادروان شیخ حسین لنکرانی نماینده اقلیت مجلس ۱۴ در مخالفت با طرح و ماده واحده پیشنهادی اکثریت حقایق را افشاء کرد و خطاب به معتمد السلطنه فرخ گت «یادت هست که می‌گفتی ایران مجبور است تحت حمایت انگلستان زندگی کند و من با سنگ بتو حمله کردم. یادت هست؟» تلاش دکتر مصدق و فراکسیون حزب توده ایران برای جلوگیری از تصویب طرح اکثریت مجلس ۱۴ به نتیجه نرسید. هدف اصلی متولیان مجلس ۱۴ جلوگیری از انتخابات و نفوذ نمایندگان دموکرات و انقلابی و ملی به مجلس بود. علاوه بر آن برنامه شوروی ستیزی امپریالیسم که بلافاصله پس از خاتمه جنگ جهانی دوم در حال اجراء و گسترش بود، توسط هیئت حاکمه ایران دنبال می‌شد. از طرفی، اعتلاء و رشد جنبش دموکراتیک ایران که وسیعاً تحت

تأثیر و حمایت حزب توده ایران و جبهه متحد آزادی قرار داشت، هیئت حاکمه ایران را بشدت وحشتزده کرد و انجام انتخابات در چنین شرایطی حاکمیت استبدادی و استعماری دولت مرکزی را که در لفافه و پوشش دموکراسی و سیستم مشروطه سلطنتی پنهان شده بود متزلزل می کرد. بنابراین انجام انتخابات به بهانه وجود قشون خارجی متوقف شد تا از نفوذ نمایندگان حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان و کردستان و شخصیت های آزادیخواه ملی به مجلس جلوگیری شود. تصویب این طرح در آذربایجان و کردستان با عکس العمل شدید مردم روبرو شد، تجربه ۱۴ دوره انتخابات مجلس مشروطه سلطنتی، به رهبران جنبش دموکراتیک آذربایجان و کردستان و حزب توده ایران آموخته بود که، انتخابات تحت فرمان و اراده دولت مرکزی و صندوق سازی های وزارت کشور و استانداران و فرمانداران متخصص در صندوق سازی و انتخاباتی، گروه گروه و کلا بدون موکل را به میدان بهارستان می آورد و بنام نمایندگان ملت در مجلس شورای ملی می نشاند، تا به وضع و تدوین قوانین مورد نیاز هیئت حاکمه قیام و قعود کنند، بنابراین برنامه مشترک نیروهای دموکراتیک و اصلاح طلب این بود که با تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی از صندوق سازی و اعمال قدرت حکومت مرکزی و دربار و ارتش تا حد امکان جلوگیری شود. به اعتبار وجود انبوهی از نوشته ها و مقالات و اعلامیه ها در روزنامه رهبر و مردم، قاطعانه می توان اعلام کرد که حزب توده ایران فکر و طرح ایجاد انجمن های ایالتی و ولایتی را به میان مردم برد و همه شخصیت ها و احزاب و محافل ملی و اصلاح طلب با شدت و ضعف مخصوص بخود، این پیشنهاد را پذیرفتند و تأثیر مثبتی در مجلس ۱۴ گذاشت و کمیسیون هایی برای مطالعه و اجرای انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی تشکیل شد لیکن همانطور که دکتر مصدق تصریح کرد. «بسیاری از نمایندگان دیدند که اگر انجمن های ایالتی و ولایتی تشکیل شود آنها نمی توانند به مجلس راه یابند». پس از انتصاب حکیم الملک به نخست وزیر فشار فرقه دموکرات آذربایجان و حزب توده ایران و فرقه دموکرات کردستان برای انجام انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی بیشتر شد و در گیلان و مازندران و آذربایجان و کردستان میتینگ ها و راهپیمائی هایی برای این منظور تشکیل گردید و جبهه متحد ارتجاع همین خواست های قانونی را به تجزیه طلبی اعلام کرد. جنبش دموکراتیک آذربایجان منتظر الطاف و عنایات اولیای امور نشد، و با شرکت همه اقشار و نیروهای جبهه آزادی اعلام کرد که «شعار امروز ما تشکیل انجمن های ایالتی

و ولایتی است» فرقه دموکرات آذربایجان بلافاصله پس از انتصاب حکیمی به نخست‌وزیری طی بیان نامه مشروحه و قلم سید جعفر پیشه‌وری در روزنامه آذربایجان، انجام تقاضاهای زیر را بنام مردم آذربایجان از کابینه حکیمی خواستار شد.

- ۱- انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی در تمام ایران شروع شود.
- ۲- اکثریت مرتجع مجلس را قانع نمایند قانون تحریم انتخابات را که زیر پا گذاشتن علنی قانون اساسی است، لغو کند.
- ۳- مطالبات آزادیخواهان آذربایجان را عملی نمایند.
- ۴- کلوب آزادیخواهان و اتحادیه‌های کارگران را باز نمایند.
- ۵- حکومت نظامی منحل شود.
- ۶- شرم‌آمورین ژاندارمری از ده‌هائین رفع شود.» (۱)

کابینه حکیم‌الملک با اعزام سهام‌السلطان بیات‌نخست‌وزیر سابقه آذربایجان و مذاکراتی که با شادروان پیشه‌وری کرد، علی‌الظاهر خود را همراه نشان داد. اما همه این‌بازیها مقدمه‌ای بود برای دخالت مسلحانه در آذربایجان و تخطئه و تحریف اذهان عمومی از انجمن‌های ایالتی و ولایتی بعنوان یک دسیسه تجزیه‌طلبی و جدائی آذربایجان از ایران عزیز و الحاق آن به کمونیسم و روسیه! فرقه دموکرات آذربایجان در جلسه عمومی کمیته مرکزی هیئت عامله‌ای برای تهیه مقدمات انتخاب انجمن‌های ایالتی و ولایتی تعیین کرد و بمنظور ایجاد آمادگی اجتماعی و توده‌ای برای انجام چنین امر خطیری به توضیح مفهوم انتخابات ایالتی و ولایتی از طریق برپاساختن میتینگ‌های بزرگ، کنفرانس‌های وسیع و حاضر کردن مردم برای مبارزه در این راه تلاش وسیعی مبذول شد و هدف عمده از این میتینگ‌ها خنثی کردن تبلیغات گسترده ارتجاع در مورد تجزیه‌طلبی آذربایجان از ایران بود. اولین کنگره و میتینگ بزرگ با شرکت مرحوم حاج عظیم‌خان برادر ستارخان سردار ملی به همین منظور تشکیل شد و به همه ایرانیان اعلام نمودند که «مردم آذربایجان قانون اساسی را زنده خواهند کرد، و انجمن ایالتی و ولایتی و خودمختاری را تشکیل خواهند داد تا در عمل برخلاف اکاذیب دشمنان نشان خواهند داد که طرفدار جلی استقلال ایران هستند و هیچ وقت تجزیه آذربایجان را نخواسته‌اند و نخواهند خواست.» (۲)

(۱) - روزنامه آذربایجان شماره ۴۱ مورخه ۲۴ر۸۸

(۲) - روزنامه آذربایجان شماره ۵۹ مورخه ۲۴ر۸۲۹

در مقابل این همه تأکید و تصریح رهبران و شخصیت‌های فرقه دموکرات ایران ، جبهه متحد ارتجاع و دولت حکیمی در صدد قلع و قمع نهضت آذربایجان بود و دولت مرکزی هر روز چنگ و دندان نشان می‌داد ، و ژاندارم‌ها و عده‌ای از افسران مرتجع لشگر تبریز و تیپ رضائیه به فرماندهی سرهنگ زنگنه به کشتار و آزار مردم ادامه می‌دادند که بازتاب آن در مجلس شورا و محافل سیاسی تهران بصورت نطق دکتر مصدق ظاهر شد. به موازات رشد و اعتلای جنبش دموکراتیک و استقبالی که توده‌های کشاورز و محرومین روستاها و پیشه‌وران شهری و روشنفکران از فرقه دموکرات آذربایجان بعمل آوردند ، خواست‌های وسیع‌تری مطرح شد و شکل و حدود اختیارات و ماهیت و مفهوم انجمن‌های ایالتی و ولایتی با وضوح و روشنی تمام طی ۱۴ ماده اعلام شد * با آنکه مفاهیم کلی همه این خواست‌ها مطابقت کامل با روح و مفاد قوانین انجمن‌های ایالتی و ولایتی داشت ، طرح و بیان و اعلام آن بدین شکل ، بمثابة يك اعلان مبارزه جدی با حاکمیت مستقر در تهران تلقی شد و هیچ راهی بهتر از این برای مقابله با حاکمیتی که حتی بیک شکایت و دادخواهی آذربایجان توجه و عنایتی نمی‌کرد ، وجود نداشت. هیئت ملی آذربایجان با تکیه به نیروی مردمی خود در صدد ایجاد قوای مسلح برآمد تا توده کشاورزان بی‌دفاع را از تهاجم مسلحانه ژاندارم‌ها و خوانین مسلح حفاظت کند و چنین قوای به همت جوانان فدائی آماده شد و فدائیان مسلح ، شهرداری تبریز را که به تصرف لشگر تبریز درآمده بود ، پس گرفتند و بدستور هیئت ملی ، کشاورزان زندانی که بلا تکلیف در زندان تبریز بسر می‌بردند آزاد شدند . دستور سرلشگر ارفع برای سرکوب خلق آذربایجان امکان پذیر نشد و مقاومت مذبحخانه سر تیپ درخشانی و سرهنگ و رهرام فرمانده و رئیس ستاد لشگر تبریز بجائی نرسید و تبریز به تصرف هیئت ملی درآمد . تازه در چنین شرایطی آقای سهام السلطان بیات برای مذاکره به تبریز وارد شد و همان وعده و وعیدهای فریبنده را به ارمغان آورد.

سهام السلطان بیات نخست وزیر سابق ، بنام نماینده تام‌الاختیار دولت و استاندار آذربایجان با هیئت ملی به مذاکره نشست . از طرف هیئت ملی سید جعفر پیشه‌وری ، میرزا علی شهبستری ، محمد بی‌ریا شاعر معروف آذربایجان و فریدون ابراهیمی در مذاکره با بیات و دولت شاهی کفیل استانداری شرکت داشتند . مذاکرات طولانی و بی حاصل به جایی نرسید. غرض از مذاکره

فقط بمنظور بدست آوردن فرصت برای مقابله جوئی با جنبش آذربایجان بود. در اجرای این هدف دولت حکیمی همه راهها را بروی خلق آذربایجان بست. بانک ملی از صدور حواله به تبریز و شهرهای آذربایجان خودداری کرد. همچنین قوای مسلح به سمت تبریز حرکت داده شد اما در شریفآباد قزوین به مانع حضور ارتش شوروی برخورد کرد. دولت حکیمی می دانست که نمی تواند قوای مسلح از تهران حرکت دهد، زیرا پیمان سه جانبه با متفقین مانع چنین اقدامی بود، اما برای زمینسازی بین المللی علیه شوروی و ایجاد هیجان ملی و ناسیونالیستی در توده مردم به این کار تمایشی دست زد و چوچه بسیار مردمان ساده دل که گول اغواگری های ملی گرایان مرتجع را خوردند و پیشاپیش ژاندارم ها و سربازان با هلهله و شادی و قرآن بدست حرکت کردند. با همه این نمایشات و تهدید و ارباب حکیمی، روز ۲۱ آذر ۱۳۲۴ همه امور خلق آذربایجان بدست نمایندگان مردم سپرده شد و شادروان پیشه‌وری همکاران و مسئولین امور را بشرح زیر به هیئت آذربایجان معرفی کرد.

وزیر امور داخلی	دکتر سلام‌اله جاوید
وزیر نیروی مسلح فدائیان	جعفر کاویانی
وزیر فرهنگ	محمد بی‌ریا
وزیر دارائی	غلام رضا الهامی
وزیر کشاورزی	دکتر مهتاش
وزیر بهداشتی	دکتر اورنگی
وزیر دادگستری	یوسف عظیمیا
وزیر راه و پست و تلگراف و تلفن	کبیری
وزیر تجارت و اقتصاد	رضا رسولی

هیئت ملی، زین‌العابدین قیامی را بریاست دیوان تمیز و فریدون ابراهیمی را به دادستانی کل آذربایجان انتخاب کرد. این حرکت بی سابقه انقلابی که یادآور حکومت انقلابی گیلان در جنبش جنگل بود، با ابعاد بزرگتری مورد موافقت و تأیید و تحسین جبهه آزادی قرار گرفته و مخالفت و هوجوی بازی جبهه متحد ارتجاع را برانگیخت، و موجب بهانه‌هایی شد که تا امروز در بحث های تاریخی ادامه دارد.

امپریالیسم و ارتجاع هر حرکت انقلابی خلق را محکوم می کند، به ویژه آنکه اگر آن جنبش به سرانجام فاتحانه‌ای نرسد و مغلوب و سرکوب شود. نیش‌های زهرآلود نویسندگان بورژوازی علیه همه قیام‌هایی که در آن اساس مالکیت و

ثروت و روابط ظالمانه کار و سرمایه متزلزل و لغو و ملغی شود ، به کار می افتد. در مقابل چنگ و دندان هیئت حاکمه علیه نهضت ۲۱ آذر آذربایجان و تزلزل و تردید و ناپی گیری شخصیت هائی مانند مصدق که در این مقطع حساس و سرنوشت ساز بنا به ماهیت طبقاتی خود به طرف هیئت حاکمه و دولت مرکزی تمایل شدید نشان دادند، احزاب ملی مانند حزب ایران، حرکت انقلابی آذربایجان را کاملاً تائید کردند روزنامه جبهه ارگان حزب ایران در مقاله ای تحت عنوان «صدر لریاس حکیمی» ضمن پشتیبانی از جنبش آذربایجان نوشت «نارضایتی در سراسر این مملکت حکم فرماست. گفتیم که فقط زور سرنیزه مانع قیام مسلح ایرانیان می باشد. آنجائی که نیروئی بکمک برسد مطمئن باشید انقلاب بروز خواهد کرد. امروز در آذربایجان نیروی مساعد پیدا شده ، آذربایجان قیام کرده است ، اگر نیروی مساعد در کرمان پیدا شود، کرمان بیچاره ، کرمان عریان و گرسنه ، کرمانی که نود درصد مردم آن به نان شب محتاجند ، قیام خواهند کرد. اگر در چهارگوشه مملکت علم طغیان افراشته شد همه را متجاسر و متمرّد خواهید خواند.» (۱)

حتی روزنامه کیهان بقلم عبدالرحمن فرامرزى درباره آذربایجان چنین نوشت «آنچه محقق است این است که در هر جای دنیا نهضتی بر ضد هیئت حاکمه و وضع موجود بشود ، به تهمت های زیادی متهم می گردد ، من یقین دارم آن روزهائیکه آذربایجانی ها نهضت مشروطه خواهی کرده بودند نیز در نزد هیئت حاکمه و طرفداران وضع موجود ، بهمین گونه تهمت ها منسوب می گشته اند .. قیام خیابانی و میرزا کوچک خان را بخاطر دارم که بهمین نسبت ها متهم بود و در دولت ملی ترین اشخاص یعنی مرحوم مشیرالذولّه آنها را اشرار و متجاسرین لقب دادند ولی امروز برای آنها گریه می کنند و لقب آزادیخواه و مجاهد به آنها می دهند.» (۲)

روزنامه های وابسته به سیدضیاءالدین، جنجال بزرگی بپا کردند و حکومت نظامی تهران با حرکت دادن تانکها و قوای موتوریزه در خیابان های تهران، چشم غره رفت. همانطور که کابینه صدرالاشراف را جنبش و مقاومت یکپارچه خلق آذربایجان و مبارزه مشترک حزب توده ایران و دکتر مصدق و روشنفکران مترقی ، ساقط کرد ، کابینه حکیمی نیز نتوانست دوامی بیاورد و مخالفت هائی علیه حکیمی در مجموع هیئت حاکمه و در مجلس بروز کرد که از نطق دکتر

(۱) - جبهه شماره ۴۰ مورخه ۲۹ و ۲۴

(۲) - گذشته چراغ راه آینده به نقل از روزنامه کیهان ص ۲۹۵

مصدق در تاریخ اول بهمین ۲۴ درك می‌شود «موقع امروز مملکت اقتضاء دارد که زمامدار آینده مورد اعتماد جامعه و مورد توجه تمام دستجات پارلمانی باشد والا دچار مشکلات می‌گردد ، و مساعی او نتیجه‌ای نخواهد داد. زمامدار آینده باید سعی کند که اختلاف را با هموطنان آذربایجانی مرتفع کند ، و در سیاست خارجی نظرمین این است که روابط ما با همسایگان حتی‌المقتور بوسیله مذاکرات مستقیم اصلاح شود و تعقیب امر در سازمان ملل متفق باید بعد از یاس از مذاکرات مستقیم وبه اصطلاح آخرالدوا باشد» (۱)

جنبش مقاومت آذربایجان به هیئت حاکمه مستقر در تهران فهماند که بی‌اعتنائی به سرنوشت توده مردم محروم دیگر امکان پذیر نیست و راه مقابله با استبداد و استعمار از طریق انجمنهای ایالتی گسترده و هموار می‌شود، و همین مسئله موجب وحشت شد. دکتر مصدق در نطق ۱۸ بهمن‌ماه ۱۳۲۴ خاطر نشان کرد «آقایان نمایندگان ، مگر توجه ندارید که جریانات دهشتناک اخیر، عکس‌العمل اشتباهاتی است که قسمت‌اعظم آن در این مجلس شده ، مگر نمی‌خواهید اذعان بفرمائید که روی کار آوردن حکومت صدر و پافشاری در نگاه داشتن او برای کشور چقدر گران تمام شد ، آن روزی که طرح تحریم انتخابات با آن شتاب زدگی و ناگهانی از مجلس گذشت من عرض کردم که با اوضاع حاضر صلاح مملکت نیست ، مرا در مخالفت با طرح تحریم انتخابات متهم به بیگانه‌پرستی می‌گردید ، من آن روز این روزهای وخیم را پیش‌بینی می‌کردم» (۲)

تحکیم جنبش دموکراتیک آذربایجان از طریق تقسیم اراضی بین کشاورزان بی‌زمین وانجام یکسری اقدامات عمرانی و تغییرات بنیادی و عمیق در روابط کارگر و کارفرما ، وحشتی در دل طبقات ممتاز و ثروتمند واعیان و اشراف و زمینداران بزرگ برپا کرد ، و موضوع زبان فارسی و ترکی حرف‌زدن و ترکی توشتن خلق آذربایجان را بهانه‌ای برای برپائی یکسری تبلیغات ناروای تجزیه‌طلبی و بیگانه پرستی علیه خلق آذربایجان و جنبش دموکراتیک ۲۱ آذر قرار دادند؛ و این فکر را در اذهان ساده و خام بسیاری از مردم القاء کردند که آذربایجان در خطر تجزیه است و وطن در خطر است. این کار در تاریخ سیاسی ایران سابقه داشت زیرا از راه القاء چنین شبهاتی که بازتاب و عکس‌العمل طبقاتی هیئت حاکمه در برابر جنبش‌های دهقانی و

(۱) - مجله مذاکرات مجلس ۱۴. شماره ۲۷۷. ص ۱۰۴

(۲) - مجله مذاکرات مجلس ۱۴. شماره ۲۹۴. ص ۱۰۴

دموکراتیک است . مشیرالدوله و مخبرالسلطنه هدایت و سردار سپه در مقابل نهضت گیلان و جنبش شیخ محمد خیابانی جبهه مقاومتی ایجاد کردند که از پشتیبانی گروه کثیری از اشراف ، زمینداران ، روحانیون و کسبه و اصناف مرفه و بازاریان تهران برخوردار شد و آنان همه این قیام‌های مردمی را تجاسر و بلوا و شورش و یبغی‌گری و راهزنی خواندند ، و پس از تهیه مقدمات و زمینه‌چینی‌های مناسب توانستند به قلع و قمع آن نهضت‌ها نایل شوند . و این عجب که مخبرالسلطنه هدایت قاتل شیخ محمد خیابانی برای آن کشته راه حق و آزادی ، مجلس فاتحه گذاشت و به روحش رحمت فرستاد ، اما از درگاه الهی طلب بخشش و رحمت برای گناهانشان کرد !! و اکنون همان ترفندها و دسیسه‌ها و تعزیه‌گردانی‌ها درباره جنبش ۲۱ آذر آذربایجان بکار گرفته میشد و تجربه‌های کهنه و گاه کار آمد ارتجاع علیه جنبش آزادی آذربایجان در دسترس هیئت حاکمه تهران قرار گرفت . تاریخ آزادی ایران از این‌گونه مقابله و دسیسه‌های کثیف هیئت حاکمه پادگارهای آموزنده‌ای دارد . جناب مخبرالسلطنه هدایت (حاجی مهدیقلی هدایت) قاتل شیخ محمد خیابانی دروغ‌پرداز بزرگ که هم سواد قدیمی داشت و هم تحصیلات فرنگی ، درباره جنبش شیخ محمد خیابانی محیلانه و در عین حال کاذبانه می‌نویسد «سر آفتاب ، ظفرالدوله خبر دادند که مرکز نظمیه و عالی قاپو و مرکز تلفن بتصرف ما است . درشکه قزاق‌باشی را حاضر کردند با دوازده سوار نیزه بدست از طرف ارمنستان به عالی‌قاپو حرکت شد ، کسبه در راه از خانه‌ها بیرون می‌آمدند ماشاءالله و «ساق‌اوسون» می‌گفتند . ظهر راپرت واقع رسید ، معلوم شد دختر بچه‌ای به پست‌سره‌نفر قزاق می‌گوید خیابانی در زیر زمین فلان خانه است . قزاقها کسب تکلیف نکرده وارد خانه می‌شوند ، بین حیاط و زیرزمین چند تیر ردوبدل می‌شود تیری بدست یکنفر قزاق می‌خورد تیری هم پپای خیابانی و تیری هم به سرش اگر تجزیه مملکت آزادیخواهی است بنده آزادیخواه نیستم . من اسم مملکت را برگردانند ، قشون ملی‌ساختن ، حکومت نخواستن ، جلو تلگراف و پست را گرفتن و عراقی را از کارها دور کردن در موقع آرامش مملکت یبغی‌گری میدانم . وظیفه وطن‌خواهی و حفظ استقلال مملکت بمن اجازه نمی‌داد که آذربایجان را تسلیم افکاری بنیان‌چند نفر خودخواه بکنم . هر موقع گفتند مرا می‌داریم آسمانی و نگفتی جز تجزیه مملکت چه می‌توانست باشد . منزل خیابانی را دادم تعمیر کردند ، و اثاثه برای اولادش ندارک کردم ، حقوق برای اولادش خواستم ، در تشریفات هفته و سال او مساعدت

کردم ، در سال او تمام اجزاء ادارات حاضر شدند . در تهران سید کمره‌ای برای او ختم گذارد . نوشته بودم پنهان نشود ، شد . در نتیجه آن سوء قضا اتفاق افتاد و بنابر نوشته خودش از صد نود و نه احتمال است که انتحار کرده بود خداوندش رحمت کند» (۱)

عبداله مستوفی همین مآوقع را ، با وقاحت وبدون فاتحه والحمد در مذمت خیابانی قلم فرسوده می کند و به وقایع جنبش ۲۱ آذر می رسد و می نویسد: «مخبرالسلطنه مجبوراً به نظامیه (محل پادگان قوه نظامی در باغ شمال) رفت قیامی‌ها این کار را مقدمه فرار والی دانستند و بر رعونت ترکی خود افزودند ، ولی مخبرالسلطنه هدایت به قزاقان نظامیه امر داد بشهر رفته به مرکز قیام یعنی دارالایامه حمله و آنها را متفرق کنند . بعد از بیست و پنج سال که از این تاریخ می گذرد و بخصوص بعد از وقایع اخیر آذربایجان که معلوم نیست نتیجه آن چه می شود و دست تقدیر تا چه وقت برادران آذربایجانی ما را مثل غلامان صد سال پیش اسیر سر پنجه بالشویرم و محرومیت از آزادی شخصی خواسته باشد» (۲)

این بار ارتجاع بشکلی دیگر شباهت آفرید و با همراهی روزنامه های جیره‌خوار امپریالیسم و رجاله‌های سیاسی تهران ، دربارشاه توانست بخشی از بورژوازی ملی را از طریق تحریک احساسات و وطن پرستی و استقلال طلبانه به مخالفت با جنبش آذربایجان بکشانند . ارتجاع که از مقابله جوئی اوباشانه با نهضت آذربایجان نتوانست کاری از پیش ببرد ، ضمن تدارک زمینه‌های قهرآمیز و مسلحانه علیه جنبش ، با نقاب وطن پرستی و داعیه حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور به صحنه آمد ، در حقیقت هدفهای دولت صدرالاشراف را کابینه حکیم‌الملک با بدل سازی ادامه می داد و این بار موضوع آذربایجان که یک حرکت و جنبش توده‌ای و داخلی کشور بود ، بنام دسیسه و توطئه چینی دولت شوروی برای تجزیه آذربایجان به سازمان ملل متحد و شورای امنیت کشانده شد و هدف این بود که زیر لوای سازمان ملل متحد و شورای امنیت مجوز حمله مسلحانه مستقیم به خاک اتحاد جماهیر شوروی برای دول امپریالیستی آمریکا و انگلیس فراهم شود . زیرا امپریالیسم و ارتجاع بزرگترین خطر را از وجود قوای شوروی درایران احساس می کرد و از نظر آنها جنبش دموکراتیک آذربایجان می توانست

(۱) - خاطرات و خطرات . بقلم حاج مخبرالسلطنه هدایت نخست وزیر و

صدر اعظم معروف ایران . ص ۳۱۹ و ۳۲۰

(۲) - شرح زندگی من . عبداله مستوفی . جلد سوم . ص ۱۲۸

بهمه ایالات ایران گسترش یابد و اساس رابطه استعماری ایران را سرنگون سازد. از آنجا که جنبش دموکراتیک آذربایجان مورد حمایت نیروهای انقلابی جهان و اتحاد جماهیر شوروی بود، سرکوبی آن برای هیئت حاکمه ایران به آسانی امکان پذیر نشد و کابینه حکیمی درصدد دخالت دادن مستقیم دولت‌های انگلیس و آمریکا علیه نهضت دموکراتیک آذربایجان و کردستان برآمد. از طرفی برای مخدوش کردن چهره و جاذبه انقلابی جنبش آذربایجان، شورش‌هایی با دخالت و هدایت مستقیم سرلشگر ارفع رئیس ستاد ارتش در ایلات و عشایر جنوب و فارس ایجاد شد و همه این شورش‌ها به تقلید ناشیانه از جنبش دموکراتیک آذربایجان و کردستان، تحت لوای خودمختاری جنوب و فارس خودنمایی کرد. محصول و نتیجه کار این شورش‌ها که عمدتاً به رهبری خسروخان قشقائی و ابوالقاسم‌خان بختیاری و اعراب بدوی قبیله‌های کعب و بنی خضر و بنی خفاجه و شیوخ عرب خوزستان قرار داشت، چپاول و غارت وسیع قراء و قصبات فارس و اصفهان و آبادان و خرمشهر بود. در اولین روزهای شورش خسروخان قشقائی ۶ هزار تن سهمیه شکر ایالات جنوبی ایران را غارت انقلابی! کرد. این حوادث بهانه کافی بدست ارتجاع داد تا زیر داعیه حفظ استقلال و تمامیت ارضی و جلوگیری از خطر تجزیه کشور، دخالت دولتهای انگلستان و آمریکا را در حل قضیه آذربایجان خواستار شوند. دعوت آشکار ارتجاع به دخالت در امور داخلی کشور و مقابله جوئی با نهضت آذربایجان زیر دسیسه‌های گوناگون انجام گرفت، که ارائه طرح کمیسیون سه‌جانبه یکی از آنهاست و دولتهای انگلیس و آمریکا طرحی را به دولت حکیم‌الملک تسلیم کردند که باستناد آن مجوزی برای دخالت مستقیم در نهضت آذربایجان بدست آورند، این طرح توسط سرریدر بولارد سفیر انگلیس در ایران بطور سری و محرمانه به حکیم‌الملک و نجم‌الملک وزیر خارجه تسلیم شد و مذاکرات درباره آن بطور سری ادامه یافت و حکیمی نخست‌وزیر ایران بشرط شرکت دو نماینده از ایران در کمیسیون، با اساس طرح موافقت کرده بود، اما این اقدامات پنهانی بالاخره آفتابی شد و روزنامه‌های مترقی درباره مضرات و زیان‌های آن به بحث پرداختند. و متقابلاً روزنامه‌های ارتجاعی به دفاع و مدافعه از آن برخاستند. در تاریخ ۱۶ دیماه ۱۳۲۴ برای اعلام خطر و جلوگیری از بند و بست‌های پنهانی دولت حکیمی با امپریالیسم اعلامیه زیر توسط تنی چند از نمایندگان فراکسیون حزب‌توده ایران و دکتر مصدق و یارانش به حکیمی منتشر شد:

جناب آقای حکیمی نخست‌وزیر - ۱۶ دیماه ۱۳۳۴

عطف به شایعات منتشره در این چند روزه اخیر ، بدین وسیله
امضاء کنندگان زیر صریحاً اعلام میداریم که دولت حق هیچگونه
تصمیمی که جزئاً یا کلاً ، مستقیماً یا غیر مستقیم دخالت يك یا
چند دولت خارجی را در امور داخلی ایران تصریحاً یا تلویحاً ایجاب
نماید، ندارد هرگونه موافقتی در این امور بدون تصویب مجلس شورای
ملی خالی از اعتبار و خارج از وظایف و اختیارات دولت است:

امضاء کنندگان - تیموری - دکتر فلسفی - صادقی - فرمان
فرمانیان - ذکائی - مهندس فریور - رحیمیان - صدر قاضی -
حبیب‌الله دری - فرمند - شهاب فردوس - تیمورتاش - پروین
گنابادی - فداکار - گرگانی - دکتر محمد مصدق (۱)

روزنامه مردم که بجای رهبر ارگان کمیته مرکزی حزب توده ایران
منتشر می‌شد ، در شماره ۱۸ دیماه ۱۳۳۴ خود در این باره چنین نوشت . «با کمال
صراحت اعلام میداریم که موافقت با چنین کمیسیونی ملت ایران را به درجه يك
ملت مستعمره یا تحت قیمومیت تنزل خواهد داد. برای ما سرشکستگی ای بار
خواهد آورد که تا بد مایه عذاب ما و فرزندان ما خواهد بود . ما بصدای
زسا فریاد می‌کنیم که ملت ایران بهیچ دولت خارجی اجازه نخواهد داد برای
او قیمومیت داشته و تعیین تکلیف معین کند.» (۲)

امپریالیسم و ارتجاع داخلی برای آماده کردن افکار عمومی ، وانمود
کردند که این طرح مورد قبول و تأیید دولت شوروی نیز قرار گرفته است و
چون پس از مراجعت بوین وزیر خارجه انگلیس از سفر مسکو طرح کمیسیون
سه‌جانبه بدولت ایران تسلیم شده بود ، این شبهه توسط عوامل ارتجاع و
روزنامه‌نگاران وابسته و مزدور در ذهن‌ها القاء شد که دولت شوروی نیز خواهان
منطقه نفوذ است و همدست دولت‌های آمریکا و انگلیس شده است. یکبار
دیگر توسط عوامل ارتجاع و همراهی گروهی از ناسیونالیست‌ها و ملی -
گرایان شوروی ستیز تبلیغات ضد شوروی گسترش یافت. حتی پس از آنکه
حقیقت ماجرا روشن شد در سالهای بعد از ۲۸ مرداد با زهم در حوزه های حزب
ایران و جبهه ملی مسئله کمیسیون سه جانبه را یکی از دلائل اتحاد و سازش

(۱) - سیاست موازنه منفی. جلد دوم صفحه ۲۲۰.

(۲) - مجله دنیا . دوره دوم . سالشم . شماره ۴ . زمستان ۱۳۳۴ . نقل از مقاله

ابرقدرتها علیه ایران مطرح می‌کردند و نطق حکیم‌الملک را در مجلس ۱۴ که مدعی شد «در این ضمن دولتین آمریکا و انگلیس شفاهاً اطلاع دادند که هر سه دولت در مسکو مذاکره نمودند که هرگاه دولت ایران هم رضایت داشته باشد کمیسیون از طرف آنها به ایران بیاید» دلیل دخالت و رضایت شوروی می‌دانستند، درحالیکه این ادعای حکیمی از ریشه دروغ بود و دولت شوروی علاوه بر آنکه با طرح کمیسیون سه‌جانبه موافقت نداشت، بلکه صریحاً و رسماً آنرا رد کرده بود و اظهارات دکتر مصدق خود گواه این حقیقت است که در مجلس شورای ملی اظهار داشت «اظهار نخست وزیر (حکیمی) این بود که دولت شوروی به بهانه بعضی چیزها با ما داخل مذاکره نمی‌شود و من آنرا قبول ننمودم، زیرا دولت شوروی میخواهد در این مملکت دولت دیگری بر او ترجیح داده نشود و این همان موازنه سیاسی است که یک قرن وزراء با ایمان ما به آن عمل کرده‌اند. دولت شوروی می‌خواهد که با ما روابط مستقیم داشته باشد، نه اینکه دولت دیگری خود را قیم ما معرفی کند، و دولت شوروی مجبور شود که با قیم ما مذاکره نماید. اگر نظریه دولت شوروی بحال ما مفید است چرا با دولت اتحاد جماهیر شوروی داخل مذاکره نشده و باب مذاکره را با دولت انگلیس و آمریکا مفتوح نموده‌اند و اگر نیست دولت حاضر شود و دلایل خود را در مجلس اظهار نماید، از اینکه دولت اتحاد جماهیر شوروی با این پیشنهاد موافقت نموده است ملت ایران سپاسگزار است.» (۱)

هدف دولت حکیمی این بود که به بهانه وقایع آذربایجان دست دول امپریالیستی آمریکا و انگلیس را در ایران باز و آزاد بگذارد. از مطالعه روزنامه‌های آن زمان می‌توان شدت بحث و انتقاد و اعتراض و طوفانی که علیه این تصمیم خیانت‌آمیز حکیمی برپا شده بود، درک کرد. حتی روزنامه‌هایی مانند داد بقلم عمیدی نوری و داربا بقلم دکتر ارسنجانی علیه این طرح موضع گرفته و دولت حکیمی را به سازش و دسیسه‌کاری علیه دوستی ایران و شوروی و خدمت به آمریکا و انگلیس متهم کردند. روزنامه داد نوشت: «دیروز خبر رسید که آقای حکیمی در جلسات هیئت وزراء در روزهای جمعه و شنبه نسبت به پیشنهاد دولتین آمریکا و انگلیس راجع به تشکیل کمیسیون سه‌جانبه در ایران موافقت کرده است، ما نسبت به صحت این خبر تردید پیدا کردیم زیرا تصور نمی‌نمودیم

(۱) - سیاست موازنه منفی جلد دوم، ص ۲۲۵. از نطق دکتر مصدق در مخالفت کمیسیون سه‌جانبه. بنابه اهمیتی که این نطق داشت روزنامه مردم ارگان حزب توده ایران در شماره ۱۵ مورخه پنجشنبه ۲۰ دیماه ۲۴ متن کامل آنرا منتشر کرد.

حکیمی پس از هفتاد سال عمر در چنین روزگاری مداخله بیگانگان را در امور داخلی ایران رسماً تصویب و تصدیق نموده باشد، ولی پس از تحقیقاتی که در این خصوص نموده‌ایم با کمال تأسف اشتباهات عجیبی از این مرد محترم دیدیم... اولاً همانطوریکه دکتر مصدق به وزیر امور خارجه با هوش!! دولت اعتراض نموده، با آنکه اساس این فکر را برای حل مشکل فعلی ایران و شوروی می‌دانند، و با آنکه یکی از ارکان این کمیسیون سه‌جانبی را دولت شوروی بحساب می‌آورند، معیناً جریان مذاکره دولت و تماس او فقط با نمایندگان سیاسی انگلیس و آمریکا بوده و بهیچوجه با نماینده سیاسی شوروی در این خصوص مذاکره بعمل نیامده است» (۱) روزنامه رهبر ارگان‌حزب توده ایران در شماره ۶۵۲ سه‌شنبه ۲۰ آذرماه ۱۳۲۴ تحت عنوان «ملت ایران قیم‌لازم ندارد» نوشت: «آقای حکیمی باید بداند هیچ دولت مستعزلی در دنیای امروز اگر واقعاً به استقلال خود علاقمند باشد مسائل داخلی را بازورسرنیزه نمی‌تواند حل کند مگر اینکه چنین دولتی تحت تأثیر سیاست‌های مستعمره‌جو قرار گیرد و به اتکاء بیگانگان بخواهد، نهضت‌های داخلی خود را با ایجاد جنگ داخلی فرو نشاند. هم‌چنانکه فرانکو با کمک ایتالیا و آلمان توانست اصول دیکتاتوری را در آن کشور مستقر سازد، و مدت دو سال اسپانیا را در عرضه جنگهای خونین قرار دهد... اگر آقای حکیمی تحت تأثیر تئوالات اسلامی‌ها و فرخ‌ها و سایر عمال سید (سیدضیاء) واقع نمی‌شدند و بیش از این مرحله بن‌بست فعلی، با بعضی رجالی که اخیراً وارد مشورت شده‌اند آن موقع مشاوره می‌کردند و خونسردی را از دست نمی‌دادند به سرنوشت مبهم و نامعلوم امروز گرفتار نمیشدند... دولت شوروی صریحاً در رادیوها و مطبوعات خود تذکر داده که هیچگونه نظر ارضی نسبت به ایران ندارد، اما چون دوبار یکی پس از جنگ بین‌المللی اول توسط انگلیسی‌ها و باردوم در آغاز همین جنگ به‌وسیله آلمان‌ها، تکیه‌گاه و مرکز حمله به شوروی واقع شده است نمی‌تواند نسبت به طرز حکومت آن بی‌نظر باشد. آیا آقای حکیمی تصدیق نمی‌کند که دولت شوروی که در سیاست خود همیشه نظر واقع بین دارد، فریب نطق‌های دروغی را نمی‌خورد و کاملاً آگاه است که دارودسته سید ضیاء مدتهاست يك بلوك ضد شوروی فعال در ایران تشکیل داده‌اند و می‌خواهند آنرا با بلوك اتحادیه عرب از راه توسعه پیمان سعد - آباد پیوند دهند و مخصوصاً با چشمک زندهای سید و پالچین نویسنده ضد شوروی ترك و راز و نیازهای آنها بایکدیگر و تقویت تمام دولت‌های بعد از

شهریور از سید و بلکه آلت دست او واقع شدن نمی توان دولت شوروی را به اوضاع ایران خوشبین کرد ... آقای حکیمی پاسخ دهید آیا سفرای ایران به دستور شما در لندن و واشنگتن با آن لحن مغرزانه و یکطرفی جاروجنجال راه انداختند رضاشهشانه‌ی همان جوانی که برای تکمیل اختراع خود به آمریکا اعزام شده با نهایت صراحت تمام گفته‌های آقای علاء سفیر ایران را تکذیب کرده و گفته است [نهضت آذربایجان يك نهضت كاملا دموكراتيك است و اظهارات آقای علاء از حلقوم سید ضیاءالدین در دنیا منتشر شده است] و بطوریکه واشنگتن اطلاع می‌دهد سفیر ایران یادداشتی به دولت آمریکا داده و تقاضا کرده است که دولت آمریکا مسئله ایران را در کنفرانس مسکو مطرح نماید آیا این یادداشت سفیر ایران با اطلاع شما بوده است و آیا روش دولت شما همین است که همچنان باین موضوع جنبه بین‌الملل بدهید . آیا شما ملت ایران را قابل رشد نمی‌دانید ... و برای ملت ایران قییم می‌تراشید»

اما روزنامه‌های طرفدار سید ضیاءالدین طباطبائی مانند وظیفه بقلم سید محمد باقر حجازی مشاور حقوقی سیدضیاءالدین طباطبائی و جیره‌خوار معروف لندنی اعلام کردند «بمصادق اینکه هر غریقی به تخته‌پاره‌ای متوسل می‌شود، دست خود را به شرافت امضای روزولت مرحوم و چرچیل دراز اگر داریم . نمایندگان آمریکا و انگلیس هم در شورای مسکو از بیچارگی ایران بحث کردند، و بالاخره قرار شد ، کمیسیون سه نفری رهسپار ایران گردد . آقای دکتر مصدق ممکن است از انگلستان ظنین باشند ولی نگرانی ایشان از شرکت آمریکا در سر نوشت ایران برای چیست؟ بنابر این بچه‌دلیل از روی کدام عقل مطابق کدام منطق دکتر مصدق می‌فرمایند (صلاح نیست که دولت انگلیس و آمریکا با ما داخل مذاکره شوند) آقای دکتر مصدق ، ما ضعیف هستیم - ایران ناتوان است - و ما معتقدیم بواسطه ناتوانی ایران و بدلیل وضعیت کنونی مذاکرات مستقیم ما با مأمورین شوروی غیر از تسلیم راهی را نشان نمی‌دهد ، بنابر این اگر امروز از انگلستان و آمریکا دور شویم و فردا در مذاکرات خود با شوروی موفق بتأمین حاکمیت ملی ، استقلال سیاسی ایران نگشیم در آن وقت تکلیف ما چیست؟» (۱)

تلاش حکیمی برای زمینه‌سازی و تمجید قانونی دخالت دولتهای آمریکا و انگلیس در امور داخلی ایران و مقابله استعماری با انقلاب و جنبش دموکراتیک آذربایجان به همت تلاش سیاسی گسترده حزب توده ایران و دکتر مصدق و روشنفکران واقع بین ، با شکست روبرو شد . سه‌نفر از وزرای کابینه ،

اللہیار صالح وزیر دادگستری ، محمود نریمان وزیر پست و تلگراف و تلفن و سرلشگر فیروز وزیر راه با اقدامات سیاسی نجم‌الملک وزیر امور خارجه بشدت مخالفت کردند ، وبعنوان اعتراض به موافقت حکیمی و اکثریت کابینه با طرح کمیسیون سه جانبه از عضویت در کابینه استعفا کردند . بهر صورت مذاکرات پنهانی و سری و سریع حکیم‌الملک با سفرای انگلیس و آمریکا آفتابی و علنی شد و دولت‌های استعماری نتوانستند این بار رسماً در امور داخلی ایران دخالت کنند و به هدایت پنهانی و دیپلماتیک از هیئت حاکمه ایران قانع شدند . بنابر این احاله اختلاف موهوم و ساختگی ایران و شوروی و رابطه آن با حوادث آذربایجان به سازمان ملل متحد و شورای امنیت در دستور کار حکیمی قرار گرفت و آقای حکیمی در مجلس اظهار داشت «به ریاست هیئت نمایندگی ایران در مجمع ملل متفق دستور دادیم که موضوع ایران را در مجمع ملل متفق طرح و مطابق اساسنامه سازمان ملل متفق درخواستی که لازم است به شورای امنیت بدهد» (۱) تمام کوشش دولت حکیمی باراهنمائی و مساعدت‌های دولتهای امپریالیستی آمریکا و انگلیس بر این محور بود که با طرح شکایت ایران از دولت شوروی در مورد تخلیه قوای شوروی و انتساب و وابستگی انقلاب دموکراتیک آذربایجان به شوروی ، مجوزی برای حضور و در نهایت قشون کشی نیروهای امپریالیستی زیر پرچم سازمان ملل متحد علیه اتحاد جماهیر شوروی بدست آید و همان برنامه‌ای که سالها بعد در مورد انقلاب خلق کره انجام شد ، بطور پیش‌رس در ایران اجراء شود. علاوه بر آن با ایجاد دولت‌های خودمختاری محلی به رهبری سران ایلات و عشایر خوزستان و اصفهان و کرمان مواضع مستحکمی برای حمله به شوروی و انقلاب آذربایجان بوجود آید و تمام حمایت و جانبداری سر لشگر ارفع رئیس ستاد ارتش و دولت حکیمی و نمایندگان سیاسی آمریکا و انگلیس از ناصرخان قشقائی و خسروخان قشقائی و قوام‌الملک شیرازی و آیت‌اله سید نورالدین شیرازی و ابوالقاسم خان بختیاری و اتحادیه عشایر خوزستان و خان‌های بلوچ و سیستان برای اجراء و انجام چنین مقاصد شوم و ضد خلقی بوده است ، و الا خسروخان و ناصر قشقائی و شیوخ چپاولگر اعراب بدوی هیچوقت قادر به اداره يك شهرک هم نبوده‌اند ، چه رسد به ایجاد حکومت انقلابی و خودمختار در شیراز ، اصفهان و آبادان .

دولت حکیمی در این زمان يك سیاست کورو خشن ضد شوروی و ضد خلقی را در لافه وطن‌پرستی و مبارزه با اشغال خاك ایران و حفظ تمامیت ارضی

و «اتصال آذربایجان عزیز به ایران» دنبال می‌کرد. اما اتحاد عمل نیروهای مترقی سیاسی و واقع‌بین ایران علیه دولت حکیمی موجب سقوط کابینه شد و طرح کمیسیون سه‌جانبه از دستور و برنامه عمل دولت‌های امپریالیستی خارج گردید.

اما هدف نهائی امپریالیسم مبنی بر خفه کردن انقلاب و جنبش ۲۱ آذر آذربایجان به قوت خودباقی بود، و خان‌های جنوب و شیوخ اعراب بدوی به سازمان‌دهی و اتحاد بین خود برای بدست آوردن خودمختاری کدائی و پوشالی به قصد مقابله با نهضت آذربایجان ادامه می‌دادند و هرروز مناطق نفت‌خیز و کارگری جنوب شاهد شورش و بلوا و حمله و هجوم به‌سندیکاها و شوراهای کارگری و کلوپ‌های حزب توده ایران بود. همین حملات وحشیانه و مسلحانه علیه مراکز کارگری و سندیکاها و شورای متحده کارگران اصفهان و شعب حزب توده ایران در فارس و اصفهان تکرار می‌شد و ستاد ارتش ایران به‌ریاست سرلشگر ارفع و همکاری مستقیم و همه‌جانبه سرلشگر زاهدی فرمانده لشکر جنوب (کودتاچی ۲۸ مرداد) عشایر و ایلات و خان‌های جنوب و اصفهان را علیه نیروهای کارگری و مترقی بسیج می‌کرد، و همه این توطئه‌ها و دسیسه‌های ضد کارگری و ضد انسانی را روزنامه‌ها و نشریات حزب توده ایران بطور وسیع افشاء می‌کردند. و از طریق ایجاد یک جبهه متحد و یک پارچه با شخصیت‌ها و نیروهای مترقی بنام جبهه آزادی به مقابله با ارتجاع قیام شد و این یگانه راه ممکن بود، و حزب ایران که هسته‌های سالم ملی و واقع بین آن تسلط غالب بر امور حزبی داشتند، در این زمینه همکاری جالبی با حزب توده ایران بعمل می‌آوردند و صفحات روزنامه جبهه سال‌های ۱۳۲۴ و ۲۵ مشحون و نمایانگر چنین همکاری مطبوعاتی و سیاسی است. طرح کمیسیون سه‌جانبه که آن‌همه مورد حمایت دربار و دولت و عوامل ارتجاع قرار گرفت، فقط با چنین اتحاد بی‌ظنیری ملغی شد و به فراموشی گرائید. این هدف‌های امپریالیستی برای ایزوله کردن جنبش آذربایجان و در نهایت اضمحلال و سرکوب آن ادامه یافت.

متن کامل طرح کمیسیون سه‌جانبه، هیچگاه بطور رسمی منتشر نشد. قباحث طرح آنچنان بود که دولت حکیمی از ترس نیروهای مترقی نمی‌توانست مواد آنرا منتشر کند، حتی اقرار نخست وزیر و وزیر امور خارجه کابینه حکیمی به اینکه چنین طرح زیان بار و استقلال شکنانه‌ای از طرف دولت‌های امپریالیستی آمریکا و انگلیس به دولت تسلیم شده است، فقط در زیر فشار و افشاگری

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق صورت گرفت. با این همه از آنجا که استعمار و امپریالیسم يك سیستم سیاسی ظالم و ستمگر و درعین حال پرمکر و حیله‌ای را بر ایران مسلط کرده بود با برنامه‌ریزی ماهرانه‌ای توانستند خیانت‌ها و جنایت‌های خود را به نسیان و سرپوش بکشانند، تا با گذشت زمان به هیئت و صورت خادم و خدمتگذار و وطن‌پرست جلوه‌گر شوند. بطوریکه نجم‌الملک نوکر حلقه بگوش استعمار و گرداننده طرح کمیسیون سه‌جانبه، توانست در مجلس سنا از بیخ و بن منکر قضیه شود و اظهار کند که «يك روز بین ساعت يك و دو بعد از ظهر منزل بودم سفیر انگلیس تلفن کرد بمنزل بنده که من الان واردشدم الان می‌خواهم پیام منزل شما. گفتیم الان گرفتاری دارم ساعت ۳ می‌روم وزارت امور خارجه ساعت ۳ می‌توانید آنجا بیایید. گفتند خوب من هم گرفتاری دارم و نمی‌توانم ۳ ساعت بعد از ظهر داشتم میرفتم بوزارتخارجه آقای رئیس‌الوزراء آقای حکیمی بودند ایشان بمن تلفن کردند که من خواهش می‌کنم يك دقیقه بیایید اینجا. بنده رفتم منزل ایشان. دیدم سفیر انگلیس آنجاست البته بعد از تعارف و متمدنات گفت که من الان از راه رسیده‌ام کار فوری داشتم خواستم پیام پیش شما، شما نپذیرفتید آدم پیش آقای رئیس‌الوزراء و مطلبم این است. يك ورقه‌ای داد بمن یادداشت نبوده یادداشت یا مراسله نمره دارد. تاریخ دارد. هیچکدام اینها نبود. يك ورقه‌ای داد، گفتیم این چیست؟ گفت که این را در کنفرانس مسکو بعد از مذاکراتی که راجع به تخلیه ایران شده است که باید تخلیه شود آنها هم قبول کردند. بنده ۴ ورقه نگاه کردم، گفتیم مخالفم. سفیر انگلیس گفت، به این زودی اظهار مخالفت می‌کنید؟ بنده گفتیم بکلی مخالف هستم. گفتند مطالعه کنید. گفتیم بنده بکلی مخالفم، ولی البته آقا، کارهای سیاسی و دیپلماتی اینطور نمی‌شود که آدم کار را قطع بکند، اگر قطع بکند، پیش نمی‌رود. بایستی تأمل کرد، تحمل کرد يك راههای دیگری پیش‌بینی کرد. سفیر انگلیس گفت: خوب حالا که به این زودی مخالفت کردید پس بنشینیم با هم مذاکره کنیم» (۱)

و این دیپلمات کهنه‌کار و رجل استخواندار سیاسی یکساعت تمام به

(*) — همه این مقدمه‌چینی‌ها و چاقول‌بازی‌ها برای آنست که به ساتورها بگوید دز مقابل سفیر انگلیس چقدر محکم و قرص بوده است. درحالی که وزرائی مثل نجم‌الملک توسط غلام سفارت احضار می‌شدند، و حضرات با سر به سفارت فخریه انگلیسی می‌نمودند

سناتور های همپالکی خود در جلسه چهارشنبه ۲۸ تیر ماه ۱۳۲۹ مجلس سنا توضیح می‌داد که چگونه مخالفت کردم با نظر سفیر انگلیس اما با این همه در اصل مطلب مذاکره کردم و آخر سر گفت «بنده با سمتی که داشتم با سمت وزارت خارجه از روز اول با استحضار رئیس الوزراء واعلیحضرت همایونی، مخالف آن پیشنهاد بودم و دولت هیچوقت آن پیشنهاد را قبول نکرده بود و بلافاصله پیشنهاد را رد کرد» (۱) یک آدم حساسی بنام سناتور در آن جلسه وجود نداشت که به این جانور سیاسی بگوید آقا شما که فوری و کلی و سریع مخالف بودید پس چرا باز هم در آن باره با سفیر انگلیس و فقط با سفیر انگلیس مذاکره و تبادل نظر کردید. همه اسناد و مدارک موجود حکایت دارد، که اگر افشاگریهای حترب توده ایران و پافشاری دکتر مصدق و حمایت نیروهای ملی و انقلابی نبود، حکیم‌الملک قرار داد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله را در زیر طرح کمیسیون سه‌جانبه در سال ۱۳۲۴ زنده و اجراء می‌کرد. حضور و هم‌بستگی نیروهای سیاسی میهن‌پرست و انقلابی مانع تسلط علنی امپریالیسم بر ایران شد و یک‌بار دیگر هیئت حاکمه ایران و طراحان استعماری وزارت امورخارجه کشورهای امپریالیستی و سیا و انتلیجنت سرویس باین واقعیت و حقیقت پی‌بردند که تا وقتی حزب توده ایران همراه نیروها و شخصیت‌های میهنی و مذهبی مشترک‌آعلیه امپریالیسم مبارزه میکند، و در مخالفت با امپریالیسم مشی و موضع واحدی دارند، به زنجیر کشیدن خلق ایران و غارت منابع و دسترنج زحمتکشانشان به آسانی میسر نیست، و در نتیجه به همان برنامه مدارا و عقب‌نشینی موقت و بدل‌سازی و فریب‌کاری متوسل شدند تا سیاست «تفرقه بینداز، جدا کن، ضربه بزن» را در فرصت‌های مناسب اجرا کنند. و مناسفانه توانستند با استفاده از برتری نیروهای ارتجاع در ایران و زمینه مناسبی که فرهنگ عقب‌مانده سیاسی و تسلط امیال شوونیستی و خرافه‌های مذهبی مهیا کرده بود، با ایجاد تفرقه و تشتت، صفوف آزادیخواهان و جبهه متحد آزادی را در هم بشکنند و تصورات خام سیاسی و پندار گرایانه شخصیت‌های ملی مانند مصدق از مفاهیم آزادی و استقلال و نداشتن شناخت علمی از امپریالیسم و استعمار جهانی زمینه مناسبی برای لغزیدن و اتحاد ناخواسته این شخصیت‌ها را با ارتجاع فراهم کرد که موجب سهولت اجرای نقشه‌های بغرنج و پیچیده کارشناسان استعماری می‌گردید و این‌همدستی‌ها و لغزشهای مکرر مصدق صف متحد آزادیخواهان را بارها متزلزل کرد. اما در

(۱) - نقل به‌اختصار از ص ۲۲۶ تا ۲۲۸ جلد دوم کتاب سیاست موازنه منفی.

آن روزها هنوز وجود نهضت ریشه‌دار و عمیق و تودم‌ای و منسجم فرقه‌دموکرات آذربایجان و کردستان مانع چنین نقشه‌هایی بود. بنابراین، همه برنامه‌ها حول محور منزوی کردن جنبش دموکراتیک آذربایجان برنامه ریزی و پی‌گیری شد که به آن خواهیم رسید.

متن کامل اختیارات کمیسیون سه‌جانبه مامور رسیدگی به امور ایران

دول بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا با تشکیل کمیسیون سه‌گانه برای رسیدگی به مسائل ایران موافقت حاصل کرده و این موافقت را به دولت ایران جهت موافقت نظر آن دولت ابلاغ میدارد. مقررات موافقت‌نامه بقرار ذیل است:

۱ - کمیسیون نامبرده برای شروع به امر باید این موضوع را مد نظر قرار دهد که در طی مدت اقامت قشون متفقین در ایران تشکیلات اقتصادی ایران و تشکیلات اداری دولتی دچار اختلال گردیده و اشکالاتی فی‌مابین دولت مرکزی و اهالی بعضی از ایالات رخ داده است. سه‌دولت نامبرده تصدیق می‌نمایند که ممکنست مسؤلیت این وضعیت تا حدی متوجه آنان باشد و بنابراین باید سعی نمایند که با دولت ایران در تجدید استقرار اوضاع عادی بنحویکه مورد رضایت کلیه عناصر مختلفه اهالی مملکت باشد و نیز در حفظ روابط دوستانه با سایر ممالک مساعدت نمایند.

۲ - از لحاظ رفع بیم و نگرانی دولت ایران و موجبات اصطکاک بین‌المللی کمیسیون باید نسبت به این موضوع که در تخلیه قوای متفقین از ایران حتی الامکان تسریع شود رسیدگی نماید و توصیه‌های مقتضی به دولت بنماید

۳ - کمیسیون باید مراتب ذیل را در نظر قرار دهد:

الف - تعهدی را که بریتانیای کبیر و روسیه سویت در ضمن پیمان مورخه ژانویه ۱۹۴۲ دائر به رعایت استقلال سیاسی و حق حاکمیت و تمامیت ارضی ایران نموده‌اند.

ب - اعلامیه صادره در طی کنفرانس تهران راجع به ایران از طرف روزولت رئیس‌جمهور و ژنرال‌بسم استالین و چرچیل.

۴ - از لحاظ حل و فصل اشکالات موجوده بین دولت مرکزی ایران و بعضی از ایالات کشور، کمیسیون در تاسیس انجمن‌های ایالتی و ولایتی طبق مقررات قانون مشروطیت ایران به آن دولت مشورت داده و کمک خواهد نمود.

۵ - توصیه‌های کمیسیون (که قبل از پیشنهاد به دولت ایران باید مورد تصویب سه‌دولت واقع شود) باید شامل کلیه کشور ایران بانضمام آذربایجان

بوده باشد .

- ۶- قوانین موجود که مقررات مربوط به مشروطیت را (در باب انجمن- های ایالتی و ولایتی) تشریح و تفصیل می‌نماید باید مآخذ و مبدا قرار گیرد . لکن کمیسیون اصلاحاتی را که مخصوصاً در قسمت انتخابات انجمن های محلی و اختیارات ووظایف انجمن‌های مزبور و طریقه مربوط بتدارك وجوه جهت آن انجمن‌ها بنظر لازم میرسد توصیه خواهد نمود.
- ۷- کمیسیون نیز توصیه‌هایی در استقلال زبانهای اقلیت از قبیل عربی، ترکی ، کردی بطور آزاد جهت تعلیم و منظورهای دیگر خواهد نمود .
- ۸- کمیسیون با دولت ایران و نمایندگان کلیه عناصر مختلفه مهم اهالی در طریقه تنظیم توصیه‌های خود با تماس نزدیک مشاوره خواهد نمود .
- ۹- سه‌دولت نامبرده مساعی کامل خود را بکار خواهند برد که دولت ایران را متقاعد سازند که توصیه‌هایی را که از طرف کمیسیون بعمل می‌آید بصورت قانونی درآورده و آنها را بموقع اجرا بگذارند.
- ۱۰- کمیسیون هیچ نوع توصیه‌ای نخواهد نمود که باعث تضعیف وحدت اساسی دولت ایران گردد.
- ۱۱- اولین انتخابات ایالتی و ولایتی باید تحت نظر کمیسیون انجام گیرد. (۱)

۱۳- سقوط کابینه حکیمی و مقدمات تشکیل کابینه جبهه مؤتلفه احزاب با قوام السلطنه

مقاومت خلق آذربایجان و افشای طرح استعماری کمیسیون سه جانبه که در قالب کلمات فریبنده تهیه شده بود خشم و هیجان شدید و رسوا کننده علیه حکیم‌الملک و سیاست شوروی ستیزی هیئت حاکمه ایران ، ایجاد کرد و کابینه حکیم‌الملک با همه پشت‌هم اندازی‌های سید ضیاءالدین و متولی‌های مجلس ۱۴ در تگهداری آن ، نتوانست دوام بیاورد و آقای حکیم رجل‌قلابی مشروطه‌با بدنامی ساقط شد و جنبش آذربایجان و اتحاد و یک پارچگی نیروهای کارگری و ملی و افشاگری های روزنامه‌نگاران جبهه آزادی محیط نامساعدی علیه مشی و رویه سیاسی ضد شوروی هیئت حاکمه ایجاد کرد ، وبه ناچار و برای اولین بار پس از ۲۴ سال دوران سیاست ضد شوروی در ایران که از سالهای سلطنت رضاخانی تا آخرین روزهای کابینه حکیم‌الملک ادامه داشت، بخش قابل

توجهی از هیئت حاکمه ایران برنامه دوستی و مسالمت با همسایه شمالی را پذیرفتند و قوام السلطنه پس از چهار سال دوران وحشت و ترور و حکومت نظامی مستمر در پایتخت و حملات و پورش‌های هار باندهای سیاه و ارتجاعی سید ضیاء و سرلشگر ارفع به حزب توده ایران و نیروهای انقلابی تمهیدات صریح و موکد و منجزی درباره آزادی احزاب و لغو حکومت نظامی و آزادی اجتماعات و روزنامه‌ها و دوستی و صمیمیت با اتحاد جماهیر شوروی و رفع اختلاف از طریق مذاکره با مردم آذربایجان به گردن گرفت. این خودگام بسیار بزرگی بود برای آزادیخواهان و عقب‌نشینی خفت‌باری برای ارتجاع. آنها که حزب توده ایران را در حمایت مشروط از چنین دولتی که این همه تمهیدات صریح درباره آزادی احزاب و لغو سانسور و برچیدن حکومت نظامی و دور کردن سیاست شوم جنگ سرد و گرم علیه شوروی و نهضت آذربایجان به گردن گرفته بود، سرزنش می‌کنند و بحث را تا حد اتهام خیانت و سازش‌کاری گسترش می‌دهند یا جاهل و بی‌اطلاع از حوادث سیاسی زمانند و یا مغرض و عنود و لجاجت‌ور.

اعلامیه دولت درباره لغو حکومت نظامی و آزادی احزاب

به استحضار عموم می‌رسانم که مقررات حکومت نظامی نسبت به اجتماعات و احزاب از روز دوشنبه ۳۴ بهمن ماه موقوف‌الاجراء است. لیکن قسمت مربوط به مطبوعات تا اعلامیه ثانوی به قوت خود باقی است.

احمد قوام نخست‌وزیر

قوام السلطنه در مجلس اظهار میدارد: «بجای اینکه بگوئیم در آتیه چه خواهیم کرد، بهتر است در اسرع اوقات نشان‌دهیم چه کرده و چه خلماتی به انجام رسانیده‌ایم. اینجانب حتی قبل از تشکیل کابینه تمینات فوری ملت ایران از قبیل آزادی اجتماعات و عزل مامورین متجاوز و تادیب محتکرین و تنزل نرخ اجناس را مورد نظر قرار داده، تصمیماتی گرفته و احکام صادر کرده‌ام. در آتیه نیز با کمال شدت و بی‌رحمی، مرتکبین اختلاس و ارتشاء را تعقیب و در هر مقام و هر کسوت باشند، به مجازات رسانیده، به احدی اجازه شفاعت نخواهم داد. امیدوارم بیاری خداوند متعال و پشتیبانی ملت ایران عوفق شوم دوستی و مودت تزلزل‌ناپذیری که بین ملت ایران و ملل اتحاد جماهیر شوروی موجود است روی پایه شرافت و احترام متقابله تثبیت نموده و موجبات عزبند

نزدیکی و یگانگی دو ملت دوست و متحد را فراهم سازم. انشاءاله با رفع هر گونه سوءتفاهم و تثبیت مناسبات مودت آمیز بین دو ملت صفحه جدیدی در مناسبات دو کشور آغاز گردیده و در سایه این دوستی و مودت روزافزون ملت ایران موفق به آسایش و اصلاحات و ترقیات مهمه گردد» (۱)

درمقابل این سیاست صریح و روشن، همه احزاب و شخصیت‌های ملی ناچار به تأیید شدند و فضای سیاسی ایران امیدبخش شد و تنها حوادث آینده و جریان زندگی می‌توانست، سوء نیت قوام‌السلطنه را ثابت کند. هر چند نشانه‌هایی وجود داشت که مولود سوابق سیاست قوام‌السلطنه در اولین کابینه بعد از شهریور ۲۰ بود و دوستی و هماهنگی وی با سیاست استعماری نوپن آمریکا را در سایه و روشن نشان می‌داد، اما بهر حال قوام‌السلطنه که نماینده بخشی از هیئت حاکمه ایران بود به دشمنی و مخالفت با دربار معروف بود. و این زمان دربار به رهبری سید ضیاءالدین در مرکز همه توطئه‌های ضد ملی و ضد آزادی و شوروی ستیزی قرار داشت. و همه نمایندگان طرفدار سید ضیاء علیه قوام‌السلطنه جبهه‌گیری کرده بودند و شخصیت سیاسی دیگری که قادر به تشکیل کابینه با موضع‌گیری سیاسی بنفع آزادی احزاب و اجتماعات و جراید و دوستی با اتحاد جماهیر شوروی و ابراز مسالمت و حسن نیت و حل اختلاف از طریق مذاکره با مردم آذربایجان باشد، وجود نداشت و یا پسا بمیدان نمی‌گذاشت و دکتر محمد مصدق که نماینده گروهی از ملی‌گرایان بود آنقدر در اتخاذ مواضع سیاسی دو دلی، ضعف، اعوجاج سیاسی و بی‌نظمی نشان می‌داد که جز مخالف‌خوانی و کلی‌گوئی و به نعل و به میخ زدن کاری ارائه نمی‌داد و موتمن‌الملک پیرنیا که با ۵۱ رای مجلسیان نامزد نخست‌وزیری شد، جز برج عاج‌نشینی و جنت‌مکانی ابوالملکی و ابراز عنایات لیبرالی برای دموکراسی و آزادی و ضعف مفرط جسمانی و روحی چیزی در چنته نداشت. در نتیجه کابینه قوام‌السلطنه با عضویت افراد زیر به قدرت رسید:

وزارت دارائی - بیات (سهام‌السلطان نخست، وزیر سابق و نماینده دولت حکیمی در مذاکرات با رهبری جنبش آذربایجان)
 وزیر راه - سرلشکر فیروز (عضو کابینه حکیمی که در مخالفت با کمسیون سجانیه از کابینه حکیمی بیرون آمد)
 وزارت دادگستری - انوشیروان سیهبدی
 وزارت پیشه و هنر - احمد علی سپهر

وزارت بهداشتی - دکتر اقبال
 وزارت پست و تلگراف و تلفن - سهام‌الدین غفاری
 وزارت فرهنگ - ملک‌الشعراء بهار
 کفالت‌وزارت کشاورزی - شمس‌الدین امیر علائی
 معاونت پارلمانی - مظفر فیروز
 وزارت جنگ - سپهبد امیر احمدی

و چون قوام‌السلطنه برای مذاکره مستقیم با دولت شوروی عازم مسکو بود در غیاب خود سهام‌السلطان بیات را به نخست‌وزیری تعیین کرد.

این کابینه توانست در همان روزهای اول علی‌رغم مخالفت‌های شدید باند سید ضیاء و سرلشگر ارفع، روزنامه‌های توقیف شده را آزاد کند. کلوپ مرکزی حزب توده ایران که مدت ۵ ماه در تصرف سربازان فرمان‌داری نظامی تهران بود، در میان غرولند و مخالفت و کارشکنی افسران فرمانداری نظامی پس گرفته شد و نامه مردم در شماره ۴۲ مورخه ۲۴ بهمن ۱۳۲۴ خبر آنرا بشرح زیر منتشر کرد «بوا اینکه طبق اعلامیه رسمی دولت از روز ۲۲ بهمن کلیه احزاب و اجتماعات آزادی عمل یافته‌اند درست ۵ ماه قبل، سرتیپ اعتماد مقدم فرماندار نظامی تهران، بنا به دستور ارفع رئیس ستاد ارتش و مقامات غیر مسئول از ضعف و ناتوانی صدرااشراف نخست‌وزیر مرتجع و بی‌لیاقت استفاده کرده به تحریک سید ضیاء و باند ارتجاعی مجلس شبانه بدون هیچگونه دلیل با عده زیادی سرباز مسلح کلوپ مرکزی حزب توده ایران و اتحادیه کارگران و سایر موسسات حزبی و کارگری را اشغال نمودند، لیکن متأسفانه در نتیجه یک سلسله اشکال - تراشی‌ها فرماندار نظامی به استناد اینکه هنوز وزیر جنگ! باو رسماً اعلامیه نخست‌وزیر را ابلاغ نکرده است و معاذیری از این قبیل یک روز دیگر آزادی رسمی و قانونی ما را سلب نمود و بالاخره پس از یک سلسله اقدامات روز گذشته نمایندگان شهربانی، فرمانداری نظامی، ژاندارمری، دادستان تهران از خانه‌های غضب شده رفع ید نمود، صدرها، سیدضیاعها، طاهری‌ها، ارفع‌ها، و اعتماد مقدم‌ها می‌آیند و میروند لیکن ملت ایران، توده زحمتکش و عظیم این کشور همچون صخره بزرگ در مقابل امواج خروشان حوادث بر جای استوار خواهد ماند».

اعلام سیاست صلح و آشتی با اتحاد شوروی و ادامه مذاکره با هیئت ملی آذربایجان و تأمین آزادی و فعالیت سیاسی برای احزاب کارگری و مرفقی و زمزمه توقیف دشتی و سید ضیاء و ارفع و دکتر طاهری از طرف قوام‌السلطنه، جز پاسخ موافقت و تأیید جواب دیگری نداشت و از موفقیت بدست آمده که

نتیجه چهار سال مبارزه مستمر و خونین و سخت و افشاگرهای وسیع و مبارزات دموکراتیک حزب توده ایران و جبهه آزادی، علیه ارتجاع و فاشیسم و شوونیسم بود، می‌بایست در تثبیت و استمرار و تحکیم آن دست‌آوردها، استفاده کرد. و هیچ راه دیگری وجود نداشت و تاکنون نیز منفی بافان و سفسطه‌گران سیاسی امثال خلیل ملکی و مائویست‌ها و روشنفکران لیبرالی که در این زمینه علیه حزب توده ایران مقاله‌ها و کتابها نوشته‌اند هیچ راه و طریقه‌ای برای نتیجه‌گیری از موفقیت بدست آمده پیشنهاد نکردند. حقیقت این است که می‌بایست به طریقی علنی و از موضع قدرت آموزش سیاسی و کار تشکیلاتی را در جامعه‌ای که ۸۰ درصد آن در فقر و فاقه و بیسوادی مطلق گرفتار بودند گسترش داد و چنین کاری در جامعه آن‌روز ایران که گرفتار سیستم ارباب رعیتی و زیر تسلط خوانین و روسای ایلات بود و علمای درباری و وعاظ‌السلطین همراه یک گروه فعال از تحصیل‌کردگان غربی امثال دکتر متین دفتری به خدمت ارتجاع و فاشیسم کمر بسته بودند و نیروی کارگری و پرولتری مجتمع در کارگاه‌ها، اندک و کم مایه بود محتاج به جان فشانی و همت و از خود گذشتگی و استفاده از موقعیت‌ها بود و ایجاد یک جبهه واحد برای غلبه بر چنین محیط اجتماعی و دیو و ددهای سیاسی امپریالیسم کهنه‌کار و مکارانگلیس و امپریالیسم تازه‌نفس و خوش‌خط و خال و آراسته به دموکراسی آمریکائی که شیفتگان بسیار داشت از مهم‌ترین و فوری‌ترین نیازها بود و بهمین جهت حزب توده ایران به آن توجه عمیق کرد و از موقعیت و امکان سیاسی موجود حداکثر استفاده را کرد و همه مدارا و تحمل حزب توده ایران نسبت به ۷۵ روز اول حکومت قوام‌السلطنه ناشی از همین علت و ضرورت بود و نه اپورتونیسم و یا عدم درک مسائل سیاسی ایران.

حزب توده ایران و همه محافل ملی و احزاب کوچک ناسیونالیست مترقی مانند حزب ایران، حزب میهن، حزب جنگل، و روشنفکران و شخصیت‌های منفرد ملی از حسن رابطه با دولت شوروی و تصمیم قوام استقبال کردند و اعلامیه مشترک دولت‌های ایران و شوروی پس از پایان مسافرت قوام به مسکو نمی‌توانست جز این پی‌آمدی داشته باشد. متن اعلامیه چنین بود:

« مذاکراتی که از طرف نخست‌وزیر ایران در مسکو با اولیاء دولت اتحاد جماهیر شوروی نوسیالیستی آغاز و در تهران پس از ورود سفیر کبیر شوروی ادامه یافت در تاریخ پانزدهم فروردین ماه ۱۳۳۵ مطابق با چهارم آوریل ۱۹۴۶ به نتیجه ذیل

رسیدو در کلیه مسائل موافقت کامل حاصل گردید:

- ۱ - قسمت‌های ارتش سرخ که از تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۴۶ یعنی یکشنبه چهارم فروردین ۱۳۲۵ تخلیه خاک ایران را شروع کرده و در ظرف یکماه و نیم تمام خاک ایران را تخلیه می‌نمایند.
- ۲ - قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ ۲۴ مارس تا انتضاء مدت ۷ ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد.
- ۳ - راجع به آذربایجان چون امر داخلی ایران است، ترتیب مسالمت‌آمیزی برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجود و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد.

نخست وزیر دولت شاهنشاهی ایران . احمد قوام
سفیر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی . سادچیکوف

۱۴ - تلاش امپریالیسم انگلیس و آمریکا برای دخالت در امور داخلی ایران تحت پرچم سازمان ملل متحد

محافل جنگ‌طلب جهان حتی از این اقدام دولت قوام که نتیجه فشار و خواست اجتماعی ملت ایران بود راضی نشدند و همه تلاش و کوشش خود را برای طرح مسئله ایران در شورای امنیت بکار بردند و «درباره شکایت ایران به شورای امنیت، دولت‌های آمریکا و انگلیس مایل بودند که این شکایت از شورا پس گرفته نشود تا بتوانند آنرا دست‌آویزی علیه شوروی قرار دهند» (۱) و با آنکه دولت ایران شکایت خود را پس گرفته بود، محافل جنگ‌طلب جهانی که تسلط کامل بر شورای امنیت و سازمان ملل متحد داشتند قانع نشدند و روزنامه‌های طرفدار سید ضیاء علیه سیاست صلح و آشتی دولت قوام هنگامه‌ای برپا کردند. وجود چنین نیروی ضدشوروی در داخل کشور و هیئت حاکمه ایران محافل جنگ‌طلب جهانی را به تمهید مقدمات و فراهم کردن وسایل حمله مستقیم به اتحاد جماهیر شوروی امیدوار کرد. دولت قوام در تاریخ ۲۶ فروردین ماه شکایت خود را از شورا پس گرفت و این تسلیم

و عقب نشینی فقطدراثر سیاست حفظ صلح دولت شوروی و با حمایت گسترده محافل دموکراتیک جهان و ایران حاصل شد. اما محافل جنگ طلب آمریکا و انگلیس دست از توطئه و اراغاب برنداشتند و مجدداً به تحریک دربار، حسین علاء سفير کبير ایران در واشنگتن به سخنان تحریک کننده‌ای علیه شوروی ادامه داد.

سیاست صلح و مسالمت با همسایه شمالی علاوه بر آنکه ناپایدار بود شدیداً زیر نفوذ ارتجاع و دربار قرار گرفت، و این خطری بود که حزب توده ایران به آن توجه داشت و همه تلاش و پی‌گیری حزب توده ایران برای ایجاد يك جبهه واحد ملی و دموکراتیک برای رفع آن خطر بود و روزنامه رهبر ارگان حزب توده ایران اعلام کرد «برای تحصیل پیروزی لزوم يك جبهه واحد و نیرومند ملی با مشارکت حتمی و موثر حزب توده ایران از همیشه بیشتر آشکار می‌باشد» (۱)

۱۵ - اعلامیه و تعهد دولت قوام درباره جنبش آذربایجان و انجمن ولایتی آذربایجان

بدنبال تعهد و توافق قوام با اتحاد جماهیر شوروی، تصمیم هیئت وزیران و ابلاغیه دولت درباره آذربایجان بشرح زیر اعلام شد:

- «اختیاراتی که در قانون مصوب ربیع الثانی ۱۳۲۵ قمری به‌وجب اصل ۲۹ و ۹۰ و ۹۱ متمم قانون اساسی برای انجمن‌های ایالتی و ولایتی تصویب شده، در آذربایجان بطور ذیل تصریح و تأیید می‌شود:
- ۱ - روسای کشاورزی و بازرگانی و پیشه‌و هنر و حمل و نقل و فرهنگ و بهداشتی و شهربانی و دوایر دولتی و دادرسی و دادستانی و ناظر دارائی بوسیله انجمن‌های ایالتی و ولایتی انتخاب و مطابق مقررات احکام رسمی آنها از طرف دولت صادر خواهد شد.
 - ۲ - تعیین استاندار با جلب نظر انجمن‌های ایالتی با دولت خواهد بود و نصب فرماندهان قوای نظامی و ژاندارمری از طرف دولت بعمل خواهد آمد.
 - ۳ - زبان رسمی آذربایجان مانند سایر نواحی کشور ایران فارسی

می‌باشد و کارهای دفاتر در اداره‌های محلی و کارهای دوائر دادگستری بزبان های فارسی و آذربایجانی (ترکی) صورت می‌گیرد ، اما تدریس در پنج کلاس بزبان آذربایجانی صورت می‌گیرد .

۴ - هنگام تعیین عایدات مالیاتی و اعتبارات بودجه کشور ، دولت درباره آذربایجان صورت بهبود آبادی و عمران شهرها و اصلاح کارهای فرهنگی، بهداشتی ، و غیره را در نظر خواهد گرفت .
۵ - فعالیت سازمانهای دموکراتیک در آذربایجان و اتحادیه‌ها و غیره مانند سایر نقاط کشور آزاد است .

۶ - نسبت به اهالی و کارکنان دموکراسی آذربایجان برای شرکت آنها در نهضت دموکراتیک مانند گذشته تضيقات بعمل نخواهد آمد.

۷ - با افزایش نمایندگان آذربایجان به تناسب جمعیت حقیقتی آن ایالت موافقت حاصل است و در بدو تشکیل دوره پانزدهم تقنینیه پیشنهاد لازم در این باب به مجلس تقدیم خواهد شد که پس از تصویب کسری عده برای همان دوره انتخاب شود.

نخست‌وزیر قوام‌السلطنه (۱)

برای مذاکره و بررسی این پیشنهادات با وساطت رجال آزادپنخواه کشور مانند مستشارالدوله صادق ، کوشش همه‌جانبه‌ای بعمل آمد و بالاخره از طرف دولت قوام ، مستشارالدوله صادق، شیخ‌حسین لنگرانی ، فرمانفرمائیان ، ایپیکچیان ، مورخ الدوله سپهر و مظفر فیروز تعیین شدند . و از هیئت ملی آذربایجان سید جعفر پیشه‌وری ، صادق پادگان ، دکتر جهانشاهلو ، فریدون ابراهیمی ، صادق دیلمقانی ، تقی شاهین و محمد حسین سیف‌قاضی در مذاکرات شرکت کردند . اما گفتگوی طولانی دست آورد کوچکی داشت و اساس اختلاف بجای خود باقی ماند ، زیرا هیئت حاکمه ایران بهیچوجه نمی‌توانست تقسیم اراضی خالصه و مالکین فراری و تعدیل بهره مالکان را که حکومت ملی آذربایجان بسرعت اجراء و تنفیذ کرده بود ، تحمل کند . علاوه بر آن شاه معدوم بهیچوجه عضویت افسرانی که از زیر بار ستم روابط استعماری ارتش ایران فرار کرده و در خدمت نیروی ملی آذربایجان بودند ، تحمل نمی‌کرد

و حاضر به شناسائی نیروی مسلح فدائی خلق آذربایجان بعنوان جزئی از ارتش ایران نبود، و می گفت «اگر دو دستم را قطع کنید موافقت نامه قوام و پیشه‌وری را امضاء نمی‌کنم» (۱) و پیشه‌وری در مورخه ۲۵/۲/۲۵ بلافاصله پس از بازگشت به تبریز گزارش مشروحی به مردم آذربایجان داد. این گزارش بسیار مشروح و مفصل است، و بنابه اهمیتی که این نطق در شناخت علت اختلاف شادروان پیشه‌وری و جنبش دموکراتیک آذربایجان با مجموعه هیئت حاکمه ایران دارد، قسمت‌هایی از آن نقل می‌شود: «بطوریکه همه میدانیم ندای آزادی که از شهر تبریز مرکز وطن عزیزمان برخاست، با وجود جار و جنجال و شایعات افترا آمیز مخالفین در سریع‌ترین اوقات ابتداء در تهران، و سپس در تمام جهان منعکس شد. هیئت حاکمه تهران که هر اقدام عملی نو و مترقی را عامل اضمحلال و نابودی خود می‌شمرد، بجای تأمین درخواستهای قانونی و مشروع ملت آذربایجان با استفاده از دستگاه زور و بیدادگری که در اختیار داشت بعوض آزادی و بجای اختیار حق و عدالت، شلاق و حس و تبعید و قتل و غارت‌های فجیع را اجرا داشت. هنوز شهریور ماه پایان نیافته بود، که دردهات و شهرها به قوای ژاندارم و پلیس نظامی دستور رسید که فرقه دهوکرآت را بزور اسلحه برچینند و رهبران آنرا توقیف کنند. این امر سبب وحشت و اضطراب عموم ملت آذربایجان شد خصوصاً که جان و مال و حیثیت و ناموس دهقانان بدست کثیف‌ترین و رذل‌ترین محصول رژیم رضاخانی یعنی ژاندارم دزدو طمعکار سپرده شد. بدین طریق مبارزه جدی و شدید ملت آذربایجان آغاز گردید. کارها از حدود فرقه و تشکیلات تجاوز کرد و صورت عهومی بخود گرفت و مردم برای رهایی خویش از چنگال ظلم و اسارت یکباره قیام نمودند... حکومت تهران خواست سازمان ژاندارمری را که اساساً مخالف قانون اساسی است، قانونی معرفی کرده، نفوذ وحشت‌زای این قوه منحوس را مجدداً به آذربایجان باز گرداند و توسعه دهد... ملت ما از اداره قشون خود عاجز نیست. اگر تهران آذربایجانی‌ها را واقعاً ایرانی می‌داند، اشخاصی را که پیشنهاد می‌کنیم بفرماندهی قشون تعیین نماید. و البته این مسئله برای آنها خوش آیند نبود و حکومت در ایران را نیز منحصر به سه چهار نفر می‌شمارند. علاوه بر این خواستند بما بفرمانند که فرمانده کل قوا و بعضی مقامات مسئول به اینکار رضایت نمی‌دهند. ما مسئله فرماندهی کل قوا را روی اساس مشروطه

(۱) - ماموریت برای وطن

* - این نیرو زیر نظر ژنرال شوارتسکف آمریکائی قرار داشت.

تفسیر می‌کنیم . بعقیده ما فرمانده کل قوا فقط حق دارد فرمان اعلان جنگ به دولت‌های خارجی را که از تصویب مجلس شورای ملی گذشته باشد ، امضاء نماید . مداخله فرمانده کل قوا در سایر امور بعلت عدم مسئولیت بر خلاف آزادی و اصول مشروطیت است . رضاخان از همین فرماندهی کل قوا استفاده کرده آزادی را در ایران ریشه کن کرد و ایران را به پرتگاه هلاکتی که همه از آن اطلاع داریم سوق داد . حالا ایجاد یک فرمانده کل قوای مطلق برخلاف آزادی ملت ایران می‌باشد . اگر مقامات غیرمسئول در این کار اصرار بخرج دهند حوادث بزرگی در ایران روی می‌دهد که معلوم نیست بفتح مقامات غیر مسئول تمام شود . بدین ترتیب مسئله سازش را ، که ظاهراً امری ساده است از راه سفسطه منحرف نموده و ما را ۱۵ روز در تهران معطل نمودند ، و بدون اخذ نتیجه مجبور به بازگشت تبریز کردند . خلاصه کلام این است که هیئت حاکمه تهران می‌کوشد کارهای بزرگ و اصلاحاتی را که شروع کرده‌ایم از بین ببرد . شهرها را به قبرستان مبدل نماید و ملت ما را که تازه از زیر بار فشار ظلم و بیدادگری ژاندارم‌های دزد و مأمورین مختلس و جنایت‌کار نجات یافته دوباره بدست آنان بسپارد در نظر حکومت‌هائی مثل صدر ، حکیمی ، ملت آذربایجان یعنی ذوالفقاری کور ، میرجواد ، ابوالقاسم جوان ، امیر نصرت اسکندری و صادق مجتهدی . ما اشخاص ساده هستیم ولی سادگی ما نیز آن قدر نیست که کاسه زیر نیم کاسه را تشخیص ندهیم . ما دیپلمات نیستیم ولی از دیدن دم خروس عاجز نیستیم . کلیه دعوا سر لحاف مالانصرالدین است یعنی بر سر اراضی که دهقانان بدست آورده‌اند و حق حاکمیت که مردم تحصیل کرده‌اند ، می‌باشد.» (۱)

۱۶ - ادامه اقدامات امپریالیسم آمریکا در سازمان ملل علیه جنبش آذربایجان

فضای سیاست بین‌المللی در این زمان از جانب محافل جنگ طلب تیره و تار بود . با آنکه نیروهای دولت شوروی روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۲۵ کاملاً از ایران رفتند و می‌بایست مفاد اعلامیه مسکو و موافقت‌نامه قوام - سادچیکف زمینه مناسبی برای اجراء پیدا کند ، اما هیئت حاکمه ایران نفع خود را

(۱) - روزنامه آذربایجان شماره ۱۹۹ مورخه ۲۵/۲/۲۵ و روزنامه رهبر سال

در همراهی با محافل جنگ طلب تشخیص می‌داد ، زیرا شیوخ و رجال سیاسی ایران می‌دانستند تا هسته وسیع مقاومت و کانون پر حرارت و انقلابی آذربایجان وجود دارد اساس مالکیت و ثروت و قدرت آنان در تزلزل است، و به فنای کامل تهدید میشود . بنابراین همراهی مطیعانه و نوکر مآبانه خود را با محافل جنگ طلب آمریکا و انگلیس که درصدد تحمیل یک جنگ هسته‌ای و سریع علیه شوروی بودند ، نشان دادند .

در این میان حسین علاء در مورخه ۲۱/۲/۲۵ یعنی سه روز پس از عقب‌نشینی و مراجعت ارتش شوروی از نوار مرزهای شمالی ایران طی نامه‌ای به تریگولی دبیر کل سازمان ملل متحد نوشت: «در نتیجه مداخلاتی که قبلاراجع به آنها شکایت شده دولت ایران هنوز قادر به اجرای اختیارات خود در آذربایجان نمی‌باشد و دخالت شوروی در امور داخلی ایران پایان نیافته است، بنابراین ممکن نشده است در باب گزارشاتی مشعر بر اینکه سربازان با لباس غیرنظامی در آذربایجان مانده‌اند و تجهیزات نظامی به اختیار کسانی که حق حاکمیت و تمامیت کشور ما را مورد حمله قرار داده‌اند گذشته‌اند، تحقیقات بعمل آید . مادام که دولت نتواند اختیارات کامل خود را در آذربایجان اجراء کند ، میسر نیست تحقیقات مکفی : س آید و یا دولت ایران گزارش رضایت بخش بدهد» (۱)

این توطئه‌ها ادامه داشت تا اینکه بالاخره در جلسه روز چهارشنبه اول خرداد ماه ۱۳۲۵ شورای امنیت ، مسئله ایران بطور نهائی مطرح گردید و به نوشته سالنامه پارس سال ۲۶ جریان آن بدین قرار بود : در جلسه روز چهارشنبه اول خرداد سال ۱۳۲۵ شورای امنیت، موضوع ایران مطرح گردید ، رئیس هیئت نمایندگی شوروی در این جلسه حضور نداشت. در آغاز جلسه رئیس شورانامه‌ای که آقای علاء سفیر کبیر ایران در واشنگتن از طرف نخست‌وزیر ایران درباره تخلیه تبریز و شش شهر دیگر آذربایجان به شورای امنیت داده بود، قرائت کرد. در نامه مذکور تذکر داده شد که هیئت اعزامی ایران تبریز و شش شهر دیگر آذربایجان را با دقت بررسی نموده است. در این شهرها اثری از سربازان و مهمات شوروی دیده نشده است ، بنابراین تقاضای خارج شدن شکایت ایران از دستور شورای امنیت می‌شود . سپس نماینده دولت آمریکا اظهار داشت ، گزارشی که به دولت ایران رسیده کامل نیست زیرا شهرهائی که در آن ذکر شده فقط قسمتی از آذربایجان را تشکیل می‌دهد ،

لذا پیشنهاد می‌نماید که شورای امنیت مذاکره در قضیه ایران را به تعویق اندازد و مسئله ایران هم‌چنان در دستور شورا بماند تا هنگامی که اوضاع ایران بخوبی روشن شود. پس از آن نماینده انگلستان با نظر دولت آمریکا موافقت نمود و گفت: گزارشی که به دولت ایران رسیده موقتی است و جنبه دائمی و کلی ندارد. ولی نماینده لهستان با این نظر مخالفت کرد و گفت: چون دولت ایران شخصاً به شورای امنیت شکایت تقدیم داشته، لذا باید مطابق همان اصل این گزارش دولت ایران هم قبول شود. پس از نماینده لهستان آقای علاء نماینده دولت ایران بجلسه دعوت شد و در آنجا حضور یافت و شروع به صحبت نمود و گفت من نامه‌اخیر آقای قوام‌السلطنه نخست‌وزیر ایران را راجع به تخلیه آذربایجان از نیروهای شوروی یک نامه قطعی تصور نمی‌کنم. اکنون در آذربایجان یک ارتش از یاجیان بوجود آمده است که تحت نظارت شورویها تشکیل یافته و این ارتش از ورود سربازان ایرانی به آذربایجان مخالفت می‌کند. سپس شورای امنیت با پیشنهاد نماینده هلند که تقاضا نموده بود قضیه ایران برای مدت کوتاهی به تعویق آفتد موافقت نمود که قضیه ایران هم‌چنان در دستور شورای امنیت باقی بماند.

۱۷ - تقلب و تزویر بورژوازی ملی علیه جنبش آذربایجان

شورای امنیت شکایت ایران را علی‌رغم همه‌گونه تائیدات و تلگراف قوام مبنی بر تخلیه ایران از ارتش شوروی، در دستور بررسی و کار خود قرار داد و در این زمان سفارت آمریکا در تهران به گردآوری جاسوس‌ها و اعزام آنها بطور مخفیانه به آذربایجان پرداخت و ژنرال شوارتسکف آمریکائی که فرمانده کل ژاندارمری ایران بود، عده‌ای از گروه‌بازان ژاندارمری را که اهل آذربایجان و کردستان بودند، با لباسهای مبدل، به آذربایجان و کردستان فرستاد تا از درون به عملیات تخریبی و جاسوسی و ترور و پراکندن شایعه و جمع‌آوری نیروهای ضد ملی علیه نهضت آذربایجان و کردستان جدیدت کنند. و نیز یک مشت روزنامه‌نویس‌های مزدور به اشاعه اراجیف و دروغ و بهتان و افترا علیه حکومت ملی آذربایجان قلم فرسودند تا چهره حکومت انقلابی و ضد استثماری آذربایجان و کردستان را خشن، بی‌رحم، خون‌بار و خون‌ریز جلوه دهند. و با کمال تاسف باید گفت که روزنامه باختر بمدیریت مرحوم دکتر فاطمی در اجرای هدف سفارت آمریکا و اشاعه این شایعات زیان‌بار

بشدت کوشا بود ، و در شماره های ۷۳۰ مورخه ۲۳/۱۰/۲۴ و ۷۳۳ مورخه ۲۶/۱۰/۲۴ اخباری مبنی بر اعدام وطن پرستان چاپ کرد و نوشت «علت اصلی اعدام رحیم دباغ این است که مشارالیه هفته گذشته در خیابان های تبریز فریاد کرده بود . «زنده باد ایران زنده باد شاهنشاه ایران» . این مرد بجرم وطن پرستی اعدام شد» در حالی که همین رحیم دباغ به جرم ورود به علف به منزل خانواده ای بی سرپرست و تجاوز به دختر چهارده ساله آن خانواده به اعدام محکوم شده بود .

مطالعه روزنامه ها و اخبار سیاسی سال های ۲۴ و ۲۵ ایران از این جهت آموزنده است . ارتجاع و امپریالیسم بکمک مستقیم و فعال عوامل داخلی خود ، قیافه های خشن و بی رحم و خون بار و تجزیه طلب و استقلال شکن و مزدور بیگانه ، از نهضت دموکراتیک آذربایجان ترسیم کرد و هرروز در اذهان توده نا آگاه القاء نمود که پیشه وری تجزیه طلب و نوکر روس است ، تا راه برای حمله مستقیم ارتجاع و امپریالیسم به جنبش انقلابی توپای آذربایجان باز شود . درحالیکه حکومت ملی و دموکراتیک آذربایجان حتی نسبت به دشمنان خونی خود نظر اصلاح و مصلحت داشت . توجه به جریان محاکمه سدنفر از فرماندهان ارتش خود نمایانگر این شفقت و مصلحت اندیشی است که به منظور مقایسه با جنایات مستمری که هیئت حاکمه ایران برهبری شاه معدوم پس از شکست نهضت آذربایجان بعمل آورد ، نوشته میشود ، که نمونه آن جریان محاکمه و احکام صادره در مورد سرهنگ زنگنه جلال مردم ارومیه و همدستانش می باشد . محاکمه سرهنگ زنگنه و سرهنگ نوربخش و سرگرد بهاروند ، به منظور بررسی و مقایسه با احکام خونباری که از ماشین استبداد نظامی شاه معدوم در جریان آذربایجان صادر شد ، این حقیقت را روشن می کند که دستگاه های گسترده تبلیغاتی امپریالیسم و ارتجاع تا چه حد قوی و نافذ و موثر است . تا آنجا که حاکمیت توأم با عدل و شفقت مردم آذربایجان را ، به خون خواری موصوف کرده و این صفت دروغین را در اذهان بسیاری تزریق نموده است . حکم دادگاه درباره سرهنگ زنگنه و سرهنگ نوربخش چنین است : «مجرمیت سرهنگ زنگنه و سرهنگ نوربخش مسلم و مجازات آنها مطابق ماده ۳۴۱ اعدام است ، ولی برای آنکه علو روح و نجابت مردم آذربایجان نشان داده شود ، بادر نظر گرفتن ماده ۴۴ مجازات آنها به دهسال حبس با اعمال شاقه تخفیف داده می شود تا بتمام دنیا ثابت شود ، مردم آذربایجان حتی نسبت به دشمنان خود هم فقط از نظر اینکه ایرانی هستند شفقت روا می دارند . محکمه عالی

صحرائی از تاریخ ۲۸ فروردین ماه تا ۱۳ اردیبهشت با حضور مدعی العموم آذربایجان در سالن دبیرستان تبریز در جریان بود. محکمه به اتفاق آراء وبه دلایل زیر جرم متهمین را مسلم می‌داند:

۱ - حقیقت داشتن کشتار ۵۰۰ نفر در داخل و خارج ارومیه از تاریخ ۲۱ آذر تا ۲۷ آذر.

۳ - سرهنگ زنگنه و نوربخش مسبب این کشتار شمرده می‌شوند، زیرا دستور حکومت مرکزی تهران را که ترك مقاومت بود، است اجرا نموده‌اند.
۳ - اعترافات سرهنگ زنگنه و دیگر متهمین راجع به وقوع این جرم، کاملاً مسلم و مجازات او منطبق با ماده ۳۴۱ دادرسی کیفر است و مجازات اعدام درباره او اعلام می‌گردد.

هیئت قضات باتوجه به علو روح و نجابت مردم آذربایجان از ماده ۴۴ استفاده کرده، مجازات وی را به ده سال حبس با اعمال شاقه تخفیف می‌دهد، تا بتمام دنیا ثابت شود که مردم آذربایجان حتی نسبت به دشمنان خود از نظر اینکه ایرانی هستند شفقت روا میدارند. بگذار مرتجعین بدانند که ما خون‌ریزی را بچشم نفرت می‌نگریم. مجازات سرهنگ نوربخش نیز اعدام است، ولی بادر نظر گرفتن ماده ۴۴ ده سال حبس با اعمال شاقه درباره وی اجراء می‌شود. مجازات سرگرد بهاروند با در نظر گرفتن ماده ۴۴ و ۴۵ و اینکه جرم وی از نوع جنحه است شش ماه حبس می‌باشد.» (۱)

در این میان کوشش‌های قوام‌السلطنه در دو محور ادامه داشت. در ظاهر کمال مساعدت را به ادامه مذاکرات با رهبران جنبش آذربایجان ابراز می‌کرد و در خفا به گردآوری و تجمع همه نیروهای ارتجاعی مشغول بود و مذاکراتی با روسای ایلات جنوب و قشائی انجام می‌داد. این حرکات دوگانه قوام‌السلطنه مسئله‌ای نبود که از نظر نیروهای دموکراتیک و ضد ارتجاع و محافل ملی پوشیده بماند. رهبری حزب توده ایران یگانه راه متقابل با این جریان را ایجاد و تقویت يك جبهه واحد ملی می‌دانست. بنابراین پس از توافق و تفاهمی که بحکم واقعیات و ضرورت بین حکومت قوام‌السلطنه و حکومت ملی آذربایجان شد، امکانات مناسبی برای تشکیل يك جبهه واحد ملی بوجود آمد. زیرا توافق دولت قوام با جنبش آذربایجان به آن صورت بود که حکومت ملی آذربایجان را بحد يك انجمن ایالتی و ولایتی توجیه وبه رسمیت شناخت. واعلام شد:

(۱) - روزنامه رهبر شماره ۷۰۱ - چهارشنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۲۵ به نقل از اخبار

«در نتیجه مذاکرات بین دولت و نمایندگان آذربایجان ، و با توجه به مواد هفت گانه ابلاغیه مورخ دوم اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ ، دولت که مورد قبول نمایندگان مزبور واقع گردیده و در نتیجه تبادل افکار توافق نظر حاصل شد که مواد زیر که بعنوان توضیح و تکمیل آن تنظیم گردیده بموقع اجراء گذارده شود :

۱ - رئیس دارائی نیز بنا بر پیشنهاد انجمن ایالتی و تصویب دولت تعیین خواهد شد.

۲ - نظر به تحولات اخیر در آذربایجان دولت سازمان فعلی را که بعنوان مجلس ملی آذربایجان انتخاب و تشکیل شده است بمنزله انجمن ایالتی آذربایجان خواهد شناخت.

این موافقت نامه که طی ۱۵ ماده بین مظفر فیروز و شادروان پیشه‌وری امضاء شد در تاریخ بیست و ششم خرداد ماه ۱۳۲۵ در اکثر روزنامه‌های تهران منتشر شد و مورد بحث قرار گرفت .

۱۸- تشکیل جبهه موافقه احزاب آزاد بخواجه

تغییر نام و عنوان حکومت خودمختار آذربایجان به انجمن ایالتی ، موجب گردید احزاب و گروه‌های ملی و شخصیت‌های ناسیونالیست مترقی بتوانند با حزب توده ایران و جنبش دموکراتیک آذربایجان و حزب دموکرات کرمانستان در یک اتحاد و ائتلاف گسترده سیاسی شرکت و اعلام موجودیت کنند ، و وسوس‌های ملی‌گرایی را بطور موقت کنار نهند. از طرفی شایعه تأسیس یک حزب قوی توسط قوام السلطنه و مظفر فیروز با شرکت خان‌ها و ایلات جنوب و فارس ، که از اختیارات دولتی و امکانات نخست‌وزیری و وزارت کشور می‌توانست استفاده کند ، و شایعه پیشگامی عده‌ای از عناصر مودی و خطرناک به عضویت در چنین حزبی ، جایی برای اشکال تراشی‌های ناسیونالیستی و مقدس‌مآبی، باقی نگذاشت. علی‌رغم مخالفت عده‌ای از شخصیت‌های ملی و مذهبی که گرایش ضدشوروی و ضد سوسیالیستی بر آنان غلبه داشت و بهمان اندازه علاقمند به دوستی با آمریکای متمدن و دموکرات بودند ، اصل اتحاد و ائتلاف با حزب توده ایران پذیرفته شد و اخراج و استعفای شخصیت‌هایی مانند حسین مکی و مهندس بازرگان و محمد نخشب و دکتر شمس‌الدین جزایری و صادقی از حزب ایران تأثیری در انجام ائتلاف

نداشت. اعلامیه ائتلاف در تاریخ نهم تیرماه ۱۳۲۵ به این شرح منتشر شد :

« در این هنگام که توده‌های جهان برای تحکیم اصول مقدس آزادی و ثبت حقوق مسلم بشری مبارزات وسیع و منظمی می‌کنند در غالب کشورها ، نیروی شیفتگان عدالت بر قدرت شوم دشمنان انسانیت و حامیان جور و ستم پیروز شده است ، ما احزاب امضاء کننده زیرین که در طریق نجات ملت و تعالی میهن در راه اجرای اصلاحات اساسی اجتماعی در ایران می‌کوشیم ، به منظور سرکوبی نیروی ارتجاع و محور نفوذ استعمار و تثویت جبهه آزادی‌خواهان موثلف شده ، جبهه موثلف احزاب آزادی‌خواه را تشکیل داده و در نکات زیرین توافق می‌کنیم :

۱ - جبهه موثلف احزاب آزادی‌خواه در سیاست داخلی روش مشترک بر پایه شکست کامل عناصر ارتجاعی یعنی مزدوران استعمار و مخالفین اصلاح و آزادی و ترقی ملت ایران در پیش می‌گیرد .

۲ - جبهه موثلف احزاب آزادی‌خواه در سیاست خارجی خطه‌شی مشترک براساس استقلال سیاسی و اقتصادی وقوع ماده استعمار و تثویت روابط حسنه دولت ایران با کلیه دولت‌هایی که موافق با هدفهای مرفقی و آزادی خواهانه ملت ایران هستند ، اتخاذ می‌نماید .

۳ - احزاب امضاء کننده این اعلامیه از اقدامات میهن پرستانه یک‌دیگر تثویت نموده ، از هرگونه عملی که منجر به تضعیف یک‌دیگر شود ، خواه از لحاظ سیاسی ، خواه از لحاظ تشکیلاتی خودداری خواهند کرد . و سعی خواهند نمود بوسیله ایجاد کنفرانس‌ها و مجالس مشترک رشته‌های صمیمیت و تفاهم را بین اعضاء احزاب جبهه موثلفه محکم‌تر سازند .

۴ - جبهه موثلف احزاب آزادی‌خواه ، برای تامین رفاه و آزادی کارگران تصمیماتی اتخاذ خواهد نمود که وجود کارگران در احزاب موثلف باعث تضعیف شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران که یگانه تشکیلات سندیکائی واقعی کارگران ایرانی است نگردد . جبهه موثلف احزاب آزادی‌خواه از شورای متحده مرکزی ، اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان

ایران بعنوان تنها تشکیلات رسمی کارگران ایران با تمام قوا پشتیبانی و تقویت خواهد نمود .

۵ - جبهه مؤلف احزاب آزادیخواه برای اتخاذ تاکتیک مشترک در کلیه وقایع مهم سیاسی جلساتی تشکیل و کلیه مسائل را بین خود حل کرده و روش هماهنگی در پیش می‌گیرد.

۶ - جبهه مؤلف احزاب آزادیخواه همکاری احزاب و جمعیت‌ها و نویسندگان و جراید و عناصر آزادیخواه را پس از تصویب جلسه مشترک با نهایت‌علاقه می‌پذیرد و از کلیه آزادیخواهان انتظار دارد که برای محو سریع سیاست استعمار و شکست حتمی ارتجاع و اجرای عملی اصلاحات و ترقی و نجات ملت ایران این جبهه نیرومند را تقویت کنند . ما اطمینان داریم که نیروی مشترک ما به اضمحلال دشمن که هم اکنون زخمهائی برداشته ولی از پای در نیامده ، کمک خواهد کرد . ما امیدواریم که جبهه مؤلف‌ها موجود دوران جدید و پرافتخاری در تاریخ مبارزات آزادیخواهانه و اصلاح طلبانه ملت ایران گردد .

پیروز باد جبهه مؤلفه احزاب آزادیخواه
جاوید باد ایران وطن تاریخی و پرافتخار ما
محو باد استعمار و ارتجاع

از طرف کمیته مرکزی حزب توده ایران

ایرج اسکندری - نورالدین الموتی - دکتر کشاورز

از طرف کمیته مرکزی حزب ایران

اللهیار صالح - مه‌ناس فریور (۱)

باوجود ائتلاف و یک‌پارچگی نیروهای مردمی و آزادیخواه باز هم جبهه متحد ارتجاع ، قوی‌تر از آن بود که تصور می‌رفت. ترفندها و ونیرنگ‌های ارتجاع در جامعه عقب مانده ایران با حمایت امپریالیسم قدرتمند آمریکا و انگلیس آن‌چنان در محیط اجتماعی ایران کار آمد و کارساز بود که می‌توانست جبهه آزادی و جنبش دموکراتیک آذربایجان و کردستان (مهاباد) را به عقب‌نشینی و گاه بن‌بست و تشتت بکشاند . زیرا به محض توافق هیئت‌های ملی

(۱) - روزنامه رهبر . شماره ۷۷۵ . مورخ ۹ تیرماه ۱۳۲۵ . در روزنامه جبهه اسامی امضاء کنندگان ذکر نشده بود .

آذربایجان و کردستان با دولت قوام‌السلطنه از طرف سران ایلات و عشایر وابسته به استعمار غائله و شورشهای خونینی همراه با اولتیماتوم و رجزخوانی برای بدست آوردن خودمختاری عربستان ایران (خوزستان) و خودمختاری فارس از طرف سران عشایر قشقائی و بختیاری و شیوخ عرب ایجاد شد. شیوخ عرب خوزستان که اغلب کنترانچی‌های شرکت نفت جنوب بودند، با هدایت مصباح فاطمی استاندار خوزستان و حمایت مادی و نقشه‌ریزی مامورین شرکت نفت و کنسول‌گری انگلیس اعلام موجودیت کردند و سرکله پسر شیخ خزعل بنام شیخ جاسب پیدا شد. شیخ‌های مفت‌خور و بیکارهٔ تیره‌های قبیله کمب و مکی فیضی و مزرعه همه به خودنمایی پرداختند، اما از آنجا که هیچ‌گونه پایگاه توده‌ای و خلقی نداشتند، و فقط برمبنای زدوبندهای قبیله‌گی و عشیرگی و تابع اشاره و هدایت کنسول انگلیس بودند، بازتاب اجتماعی ایجاد نکرد. لیکن بهانه و عنوانی شد برای متولیان جبهه متحد ارتجاع و روزنامه‌های ارتجاعی تهران که هیاهوی «ازهم پاشیدگی و تجزیه و قطعه قطعه شدن ایران عزیز» را براه بیان‌دازند. هدف از ایجاد و اعلام موجودیت اتحادیه عشایر جنوب و نهضت فارس به رهبری ناصرخان قشقائی و محمد حسین قشقائی و خوانین بختیاری (ابوالقاسم خان، جهان‌شاه خان) و قوام‌الملک و صارم‌الدوله و یک مشت از این‌گونه لاشه‌های متعفن سیستم ملوک الطوائفی و خان‌خانی و ایل‌ببگی ایران، به همراه علمای درباری و وعاظ‌السلطین و روزنامه‌نگاران درباری این بود، که توهم تجزیه کشور را در ذهن توده‌های شهرت‌نشین ایجاد کنند و کابوس هرج و مرج و جنگ داخلی و نا امنی را مجسم نمایند، و برای تسلط دیکتاتوری و دخالت مستقیم ارتش مجوز اجتماعی و روحی فراهم کنند، و بختک نهضت فارس و عربستان به همین منظور بسر مردم فارس و کارگران و زحمتکشان مناطق نفت‌خیز جنوب فرود آمد و خون گروهی کارگر در جنوب و سرباز و ارتشی در فارس بدست سران خائن ایل قشقائی و شیوخ مزدور قبایل عرب زبان خوزستان ریخته شد.

بمنظور مقابله با چنین برنامه و نقشه‌های خائنه‌ای، جبهه موافک احزاب آزادیخواه توانست نیروی قابل توجهی فراهم کند و میتینگ‌های گسترده آن در شهرهای شمالی کشور و تهران و اصفهان و آبادان و خرمشهر و مناطق نفت‌خیز قدرت جبهه موافک را نشان داد. علاوه بر آن در تمام کارخانه‌های دولتی و خصوصی و معادن زغال‌سنگ و راه آهن و صنایع نفت اتحادیه‌های کارگری پشتیبانی خود را از جبهه موافک احزاب اعلام کردند و «شورای متحده

مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران» که تحت حمایت و هدایت حزب توده ایران قرار داشت با اعلام اعتصاب و صدور قطعنامه های هشدار دهنده به دولت قوام ، توطئه جدید استعمار انگلیس را که در قالب «تقاضاهای محلی برای خودمختاری جنوب و فارس» طرح ریزی شده بود ، برملا کرد . اعتصاب عظیم ۲۳ تیر ۱۳۲۵ کارگران مناطق نفت خیز در مقابله با استعمار انگلیس و طرح مطالبات صنفی - سیاسی آنها که شامل بر مواد زیرین می شد :

- ۱) - احضار مصباح فاطمی و تعیین يك استنادار بی طرف ومورد قبول کارگران
 - ۲ - خلع سلاح عشایر جنوب
 - ۳ - عدم دخالت شرکت نفت در امور سیاسی
 - ۴ - پرداخت حقوق جمعه ها به کارگران
 - ۵ - جلوگیری از تضییقات نظامی در سوسنگرد ، دارخوین، و بندر معشور
- بازتاب اجتماعی گسترده ای ایجاد کرد. این اعتصاب گسترده کارگران که برای اولین بار پس از سالیان دراز خفقان و اختناق حکومت پهلوی ایجاد شد، قدرت سازماندهی حزب توده ایران و شورای متحده کارگری را اعلام می داشت. و دلیلی بر آگاهی توده ملت از سلطه استعماری و استثماراری شرکت نفت و امپریالیسم انگلستان بود، که این خود موجب وحشت شدید امپریالیسم و ارتجاع گردید . همین اعتصابات و مبارزات سیاسی و رودرروی کارگران با امپریالیسم پایه های يك مبارزه و جنبش بزرگ ضد استعماری را در ایران تشکیل داد، والا برخلاف القآت نویسندگان بورژوازی، چند نطق و خطابه شادروان دکتر مصدق و دارودسته و همراهان خائن اولیه اش چون مظفر بقائی ، عبدالقدیر آزاد ، حسین مکی و حائری زاده نمی توانست موجب نهضت ملی شدن نفت و مبارزه با انگلیس و استعمار شود.

این اعتصاب که با دخالت و حمله مسلحانه ارتش شاه معدوم و عشایر مسلح جنوب و کنتراتیجی های محلی شرکت نفت مانند مکی فیصلی ، عبدالعزیز فاضلی ، عبدالرزاق کعبی، شیخ مذخور ، عبدالکریم فیصلی ، ناصر علوان به هدایت ونظارت مستقیم جیکاک و ترات وما مورین سفارت و کنسول انگلیس در آبادان و خرمشهر، به خاک وخون کشیده شد، توانست ، به سرانجامی موفقیت آمیز برسد و ارتجاع و امپریالیسم و عامل او مصباح فاطمی را در خطه خوزستان موقتاً به عقب بنشاند . این اعتصاب درس عظیم و فراگیری را در جهت اتحاد و بیداری طبقه کارگر و زحمتکشان سراسر ایران برای آنها آموخت. که بازتاب وسیعی در مناطق کارگری اصفهان - مازندران

گیلان - آذربایجان و تهران ایجاد کرد. قدرت‌نمائی و اتحاد و نظم سندیکائی و اعتصاب عظیم کارگران مناطق نفت‌خیز و نیز گسترش جنبش دموکراتیک آذربایجان از طریق انجام و اجرای يك سری اصلاحات عمیق اجتماعی مانند تقسیم اراضی لغو سیورسات، تعدیل بهره مالکانه خرده مالکین متقیم آذربایجان تا حدود ۲۵٪ درآمد محصول، سخت‌گیری نسبت به محترکین و گرانفروشان و کنترل داد و ستد بازار و توزیع کالا برفع محرومین، و اقدامات دیگر اجتماعی و اقتصادی و سیاسی که تعمیق و تحکیم آنها اساس روابط ظالمانه جامعه فتودالی و سرمایه‌داری وابسته سرتاسر ایران را تغییر و واژگون می‌کرد، مایه امید برای همه آزادیخواهان و روشنفکران مترقی گردید. اما آنچه موجب نگرانی حزب توده ایران و همه آزادیخواهان مترقی می‌شد، رشد و گسترش توطئه‌های جنگ طلبانه دربار شاه معدوم و اجرای نقشه چرچیل و ترومن علیه اتحاد جماهیر شوروی و دخالت مستقیم امپریالیسم آمریکا و انگلیس در مسئله آذربایجان بود که گروهی از رجال و شخصیت‌های دولتی ایران مانند حسین علاء و تقی‌زاده و نجم‌الملک و علی سهیلی و سید ضیاءالدین طباطبائی عامل اجرای آن بودند. نامه‌ها و تلگراف‌های حسین علاء و تقی‌زاده به سازمان ملل و شورای امنیت، علیه اتحاد جماهیر شوروی گوشه‌هایی از توطئه خطرناک جنگ افروزی امپریالیسم ودلالی و پادوئی گروهی از هیئت حاکمه و دربار را نشان می‌داد، و باید در قبال این خطر مقابله و مآل‌اندیشی و چاره‌اندیشی می‌شد، و این تدبیر و چاره‌اندیشی در گرو اتحاد هرچه بیشتر نیروهای طرفدار دموکراسی در ایران میسر میشد. این کار با همه تاخیر بالاخره با پیوستن فرقه دموکرات کردستان و محافل و شخصیت‌های ملی تهران به جبهه موثلفه احزاب آزادیخواه، تقویت شد و بهره‌برداری از تضادی که در این زمان بین دو گروه از هیئت حاکمه ایران بروز کرده بود در دستور کار احزاب موثلفه قرار گرفت. هیئت حاکمه ایران در این زمان از دو گروه رقیب یکی زیر فرمان و هدایت دربار و دیگر تحت رهبری قوام‌السلطنه نخست‌وزیر تشکیل شده بود و اختلافات شخصی و قدرت‌طلبی‌ها و جاه‌طلبی‌های هیئت حاکمه ایران که در آن زمان از بزرگ مالکان سنتی مانند قوام‌السلطنه و خانواده خانم فخرالدوله به تولیت علی‌امینی و سرمایه‌داران نوکیسه مانند محمدعلی مسعودی مدیر موسسه اطلاعات، تشکیل شده بود، میدانی برای بروز و علنی شدن پیدا کرد. گروه سیاستمداران تحت حمایت دربار پهلوی با تولیت و سردمداری سید ضیاءالدین طباطبائی، دکتر طاهری، تقی‌زاده، حسین علاء و محمدعلی مسعودی طرفدار

ضدیت علنی و خشن با اتحاد جماهیر شوروی و بالا بردن تب هیستری جنگ بودند ، اما گروه سیاستمداران تحت هدایت و سرکردگی حضرت اشرف قوام السلطنه ، مانند مظفر فیروز ، حسین مکی ، محمود محمود ، حائری زاده ، حسن ارسنجانی ، فرمانفرمائیان ، دکتر علی امینی ، علی الظاهر مخالف رویه و مشی سیاسی سید ضیاءالدین و دکتر طاهری و مسعودی که در این زمان نفوذ کاملی در دربار پهلوی داشتند ، شدند و البته زمینه‌های بروز اختلاف بیشتری نیز بین این دو گروه وجود داشت و هرروز تظاهر می‌کرد . مخصوصاً پس از مراجعت قوام السلطنه از شوروی و انتشار نامه قوام - سادچیکف و ادامه سیاست صلح و دوستی با شوروی و همکاریهای صنعتی و فنی در زمینه نفت شمال از طریق ایجاد شرکتهای مختلط مخالفت با کابینه قوام السلطنه بشدت و در حد بی‌سابقه‌ای اوج گرفت . این خود زمینه تضاد و اختلاف هرچه بیشتر بین دو جناح از هیئت حاکمه ایران را باعث میشد . قوام السلطنه برای پیش بردن اهداف سیاسی و قدرت‌نمایی در برابر مخالفین خود که این زمان در دربار پهلوی مجتمع بودند به تاسیس حزب دموکرات ایران اقدام کردند و عجیب این که تاسیس چنین حزبی با فعالیت شبانه روزی مظفر فیروز دستیار سابق سیدضیاء الدین و گرداننده روزنامه رعد امروز انجام می‌گرفت و از این طریق نوجهای سید ضیاء و طرفداران سید عنعانی از او کنده شدند و سید در این زمان به ناچار به گوشه‌ای خزیده بود و فقط در رایزنی و مشورت‌های شاه معدوم شرکت میکرد ، و پس از یک توقیف دو ماهه زمزمه و شایعه اخراج و تبعیدش از ایران در روزنامه‌های تهران منتشر شد .

۱۹ - تشکیل حزب دموکرات قوام السلطنه و کابینه ائتلافی احزاب

مظفر فیروز به همراهی حسین مکی و حائری زاده و ارسنجانی بالاخره تشکیلات حزب را سرو سامان دادند و با صرف هزینه گراف که از طریق فروش جواز قماش و قند و شکر و جو و گندم بدست آمده بود ، در روز بیست و نهم تیرماه ۱۳۲۵ قوام السلطنه با تشریفات پر زرق و برق که شباهتی به پاریسی و تشریفات درباری داشت ، تشکیل رسمی «حزب دموکرات ایران» را اعلام کرد . روزنامه داد به مدیریت عمیدی نوری معدوم ، جریان تشکیل رسمی حزب دموکرات ایران را چنین نوشت : «از ساعت پنج بعد از ظهر دیروز در کاخ بیلاقی وزارت امور خارجه در حضور آقای

نخست وزیر و هیئت وزیران با شرکت بیش از پنجاه نفر از افسران هیئت موسس حزب دموکرات و شرکت متجاوز از چند صد نفر از افراد ورزیده کلاس رهبری و پهلوانان باشگاه ببر که برای عضویت در حزب دموکرات ایران اسم نویسی نموده‌اند، جلسه عمومی تشکیل و بشرح ذیل سازمان‌های اصلی تعیین گردید:

۱- رهبر کل آقای قوام السلطنه ۲- معاون رهبر کل آقای مظفر فیروز
 کمیته مرکزی حزب: آقایان قوام السلطنه، مظفر فیروز، صادقی، فرمانفرمائیان، سردار فاخر حکمت، حائری زاده، موسوی زاده، محمود محمود، فروزش، سیدهاشم وکیل، ارسنجانی، عمیدی نوری. کمیسیون های حزب عبارتند از کمیسیون تشکیلات: آقایان آرامش، محمد درخشان، جواد گنجدای، خسرو هدایت، حسین مکی، مصطفی فرداد، دکتر هدایتی، کاظم نراقی، موسوی زاده کمیسیون تبلیغات: آقایان عبدالرحمن فرامرزی، حسن ارسنجانی، محمود محمود، احمد ملکی، فروزش، قهرمان، ارباب زاده، فرهنگ، حمید رضوی، قیائی. کمیسیون بازرسی و انتظامی و محاکمات: دکتر پیرنیا، مبشری (اسداله)، دکتر افخم حکمت، مهندس انصاری، دکتر نصیری، وزیری، مهندس جعفر شریف امامی، اسفندیار بزرگمهر، حائری زاده، عمیدی نوری کمیسیون مالی: آقایان غلامحسین فروهر، ابوالقاسم امینی، رضا صفی نیا، مهندس نیر نوری، دکتر شاهکار، گوهریان، محمد ولی میرزا فرمانفرمائیان، آرامش.

پس از انتخابات، از طرف افراد کلاس حزبی، آقای قریب شرح مفصلی دادند... و آنگاه پهلوان های حزب، به عملیات ورزشی نوظهوری از قبیل شنای دسته جمعی با خواندن اشعار شاهنامه و ضرب شیرخدا و کشتی پهلوان ها و پاره کردن زنجیر و بلع شمشیرهای برهنه تک تک و دوتائی، بایکدیگر پرداختند. جلسه مزبور تا ساعت ۸ بعد از ظهر ادامه داشت و در یک محیط گرم و صمیمی پایان یافت (۱) در تجلیل از قوام السلطنه و بزرگ کردن او قلم‌هایی فراوان بکار افتاد، که از همه جالب تر مقاله ای است بقلم آقای حسین مکی در روزنامه دموکرات ایران تحت عنوان مختصری از شرح زندگی جناب اشرف قوام السلطنه رهبر محبوب حزب دموکرات ایران. «در خانواده مرحوم میرزا ابراهیم معتمد السلطنه در تهران مولودی پا به عرصه وجود نهاد که در آن روز تصور می شد مولود جدید تنها از آن خانواده خود می باشد، ولی بعد سیر تاریخ و گذشت زمان و

مرور ایام نشان داد که آن فرزند شریف تنها از آن خانواده خویش نبوده بلکه تعلق به کشوری دارد که مشاهیر و نوابغ و بزرگان زیادی را در آغوش خود جان و دل پرورش داده است.» (۱) و ترهات و خزعبلات دیگر که از قلم مداح و مزدور چنین شخصیت‌های بورژوازی تراوش می‌کند.

پس از تشکیلات حزب دموکرات در تهران، سرعت شعب حزب در حومه تهران و شهرستانهای دور و نزدیک افتتاح شد. خوانین و روسای ایلات قشقایی و بختیاری حمایت خود را آقای قوام‌السلطنه و حزب دموکرات اعلام کردند و با عضویت در حزب دموکرات و با برخورداری از حمایت دولت، مجدداً هیستری ضدتوده‌ای و ضدکارگری را برافروختند. اما فشار شورای متحده کارگری و احزاب موتلفه بر دولت بمنظور جلوگیری از چنین حوادث هر روز بیشتر می‌شد و این مقابله با قدرت‌نمایی یک‌جانبه قوام، و نیز جلوگیری از دیسیسه‌های دربار که تلاش فراوان در رودررو قرار دادن حزب دموکرات با احزاب موتلفه داشت، ضرورت قبول پیشنهاد تشکیل کابینه ائتلافی را از جانب قوام مطرح‌شده بود، بر رهبری احزاب موتلفه با همه تلخی و گرفتاری‌های احتمالی تحمیل می‌کرد. کابینه ائتلافی احزاب موتلفه و قوام قرار بود با شرکت وزرائی از حزب توده ایران، حزب ایران، فرقه دموکرات آذربایجان و کردستان تشکیل شود. اما مخالفت شدید دربار منحل بهلوی با شرکت نمایندگان جنبش دموکراتیک آذربایجان و کردستان به ناچار کار را در دایره تنگ و محدود و شکننده‌ای متوقف کرد، و کابینه ائتلافی قوام السلطنه با شرکت نمایندگان دو حزب از احزاب موتلفه تشکیل شد و در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۵ شرح زیر اعلام گشت:

- ۱ - قوام‌السلطنه رهبر کل حزب دموکرات - نخست‌وزیر و وزیر کشور و خارجه
- ۲ - دکتر یزدی - وزیر بهداشت از حزب توده ایران
- ۳ - ایرج اسکندری - وزیر بازرگانی حزب توده ایران
- ۴ - دکتر کشاورز - وزیر فرهنگ از حزب توده ایران
- ۵ - اللهیار صالح - وزیر دادگستری از حزب ایران
- ۶ - دکتر منوچهر اقبال - وزیر پست و تلگراف و تلفن
- ۷ - هژیر - وزیر دارائی
- ۸ - سرلشکر فیروز - وزیر راه
- ۹ - سپهد احمدی - وزیر جنگ

- ۱۰ - مظفر فیروز - وزیر کار و تبلیغات از حزب دموکرات
 ۱۱ - شمس‌الدین امیر علائی - وزیر کشاورزی
 ۱۲ - انوشیروان سیهبدی - وزیر مشاور

۳۰ - سقوط کابینه ائتلافی

عمر کابینه ائتلافی ، ۷۵ روز بیشتر دوام نکرد و در اغلب روزهای با تصادم و جر و بحث‌های طولانی وزرای توده‌ای با قوام و گردانندگان حزب دموکرات سپری می‌شد . کم‌کم عیار و قیافه آزادیخواهی حزب دموکرات ایران به همه معلوم شد . حضور فعالانه افرادی مانند ملک‌الشعراى بهار و عبدالرحمن فرامرزی مدیر و سردبیر آزادیخواه آن روز کیهان ، و حسین مکی و محمود محمود مورخ مشهور و نویسنده کتاب معروف «روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزده» ، ابوالحسن حائری‌زاده که کبابه همیاری و همفکری با مرحوم مدرس را بدوش می‌کشید ، در هیئت رهبری حزب دموکرات و عضویت روشنفکران خود فروخته و جادطلب که جریان زندگی هنوز چهره واقعی آنان را روشن و مشخص نکرده بود ، مانند دکتر پیرنیا پسر موتمن‌الملک ، دکتر مهدی بهار ، مهندس جعفر شریف‌امامی ، عباس شاهنده ، محمد فرهمند و احمد ملکی مدیر روزنامه ستاره ، دکتر شاهکار ، آرامش و موافقت و همکاری و عضویت روشنفکرانی ملی مانند شمس‌الدین امیر علائی و دکتر سید علی شایگان و مهندس رضوی و اسداله مبشری و گروه کثیری از تکنوکرات‌های جوان و خان‌زاده‌های تحصیل کرده و تائید و تمجید گروه قابل توجهی علماء درباری ، توأم با تمهیدات صریح و موکد قوام‌السلطنه درباره آزادی اجتماعات و احزاب و اصلاحات اجتماعی برابر برنامه بظاهر مترقی و فریبنده حزب دموکرات ایران ، آنچنان حیثیت کاذبه و فریبنده و مسحور کننده‌ای برای حزب دموکرات و قوام‌السلطنه ایجاد کرده بود که هیچ‌حزب مدعی خدمت‌گذاری به‌ملت نمی‌توانست ، با آن مخالفت کند . تنها در پرتو جریان زندگی سیاسی می‌توانست حقیقت بد توده مردم روشن شود . بنابراین احزاب موثلفه به ویژه حزب توده ایران بمنظور جلوگیری از هرگونه تبلیغات منفی بافی و مظلوم نمائی حزب دموکرات ایران که «حضرت اشرف می‌خواهد مملکت را اصلاح کند ، اما حزب توده نمی‌گذارد» از موضع قدرت عمل کرد ، و با تصرف چهار وزارت‌خانه و اخذ تعهد و تضمین صریح از دولت در مورد آزادی احزاب و اجتماعات

و جلوگیری از تجاوز و تعدی‌دار و دسته سید ضیاء و سرلشگر ارفع به سندیکاهای کارگری و شعب حزب توده ایران با دولت همکاری کرد. این همکاری فقط پس از برسمیت شناخته شدن جنبش دموکراتیک آذربایجان به رهبری شادروان پیشه‌وری از طرف قوام انجام گرفت، و فراموش نشود که هیئت حاکمه ایران به رهبری صدرا‌اشرف تا یکسال پیش حتی از پاسخ دادن به شکایت مردم تبریز استنکاف و خودداری می‌کرد.

این پیروزی بزرگ که هیئت نمایندگی جنبش دموکراتیک آذربایجان با استقبال رسمی به تهران بیایند و دولت قوام با اعزام مظفر فیروز با اختیارات تام بنماینده‌ی دولت، امضای خود را پای موافقت‌نامه‌ای بگذارد که موجب به رسمیت شناخته شدن فرقه دموکرات و انجمن ایالتی و ولایتی آذربایجان شود، نمی‌توانست فوراً به فریب و ریا و دروغگوئی حمل و تعبیر شود. صراحت قوام در مورد آزادی احزاب و اصلاحات اجتماعی و سیاست صلح و دوستی با اتحاد جماهیر شوروی و تجلیل از پیشه‌وری و مخالفت با مرتجعین بنام، مانند سیدضیاءالدین طباطبائی و علی‌دستی و دکتر طاهری و سرلشگر ارفع بی‌نظیر بود، و همین موجب دستگیری و توقیف همه این دشمنان معروف آزادی شد و از شهریور ۱۳۲۰ که دموکراسی نوپای ایران ظاهر گردید، چنین احترام و تأییدی نسبت به آزادی احزاب و جلوگیری از حمله و هجوم به اجتماعات کارگری از جانب هیچ دولتی دیده نشده بود. علاوه بر آن از هیچ کابینه و مقام مسئولی جز توطئه‌های مستمر و خصومت‌های لجوجانه علیه اتحاد جماهیر شوروی مشاهده نمی‌شد و همه مسئولین امور مانند صدرا‌اشرف و حکیمی و بیات جز فحاشی و مخالفت عنودانه و لجوجانه علیه جنبش ۲۱ آذر آذربایجان و بی‌اعتنائی نسبت به آزادی‌های دموکراتیک کار دیگری نکرده بودند.

اعلامیه قوام‌السلطنه و نطق مشروحاتی که از رادیو تهران پس از مراجعت سفر مسکو ایراد کرد، خودگواه این مطلب است که رویه حزب توده ایران و گروهی بسیار زیاد از روشنفکران ملی، جز تأیید و حمایت از دولتی که چنین تعهدات صریحی به گردن می‌گرفت، نمی‌توانست باشد. قوام‌السلطنه اعلام کرد «بطوریکه همه هموطنانم اطلاع دارند، اینجانب موقعی قبول مسئولیت نموده و زمام امور کشور را به دست گرفتم که وضع مملکت بر اثر هوسهای پی‌درپی و خیانت‌های نمایان، دچار تشنج و تشنگ گردیده بود، و چه از لحاظ سیاست خارجی و چه از حیث داخلی و ترقی‌هزیندندگی افکار

عمومی دچار منتهای نگرانی و تشویش بود. و روزیکه قبول مسئولیت کردم به تصدیق عموم وارث وضع نامطلوب شدم که در ایجاد آن کوچکترین مداخله و مسئولیتی نداشتم. در نتیجه زحمات شبانهروزی که در این مدت تحمل نمودم، نگرانی و تشویشی که در افکار عمومی بود تا حدی تسکین یافت و سوء تفاهماتی که در نتیجه افکار و اعمال سیاستمدارانی بوالهوس و نمایندگان تحمیلی در روابط بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی حاصل شده بود، تبدیل به حسن تفاهم و تشبید مناسبات حسنه گردید. مقدمات اصلاحات مهم و اساسی بوسیله تشکیل شوراهای مختلف تهیه شده که به مجرد حل مسئله آذربایجان تماس حاصل شد و مذاکرات لازم بعمل آمد، به قسمی که از عقاید و افکار یکدیگر کاملاً آگاه و مستحضر شدیم و اگر چه هنوز توافق کامل حاصل نشده، ولی روش مسالمت آمیز اینجانب و اطمینان به حسن نیت نمایندگان آذربایجان این مشکل را که مورد علاقه عموم ایرانیان و وطنپرست میباشد البته فراهم خواهد نمود. با وصف این اقدامات، بعضی اشخاص تصور میکنند کثرت مشغله اینجانب مانع از آن است که از امور کشور و اعمال خیانت کارانه آنها مطلع باشم و در تحت تاثیر همین اشتباه است که شروع به دسایس و تحریک نموده اند. اینجانب که روی سخن من به عناصر ارتجاع و نمایندگان تحمیلی و منفور و مطرود معطوف می شود، اگر این آقایان بقدر ذره ای وجدان و انصاف داشته باشند باید تصدیق کنند که تمام مصائب و مشکلاتی که امروز دچار آن هستیم حاصل اعمال جنایت آمیز پی در پی آنها می باشد. اینها هستند که روابط ایران را با اتحاد جماهیر شوروی به وسیله اعمال جنون آمیز از روی عمد و سوء نیت تیره و تار نمودند. اینها هستند که بدون هیچ مدرک و دلیل و صرفاً روی نیات پلید خود اعتبارنامه آقای پیشه‌وری و دیگران را رد نمودند و با این اقدام مفرضانه تخم کینه و نفاق را در این کشور کاشتند. اینها هستند که به منظور فساد دائماً در سفارتخانه‌ها رفتند به دسیسه و تحریک پرداختند غافل از اینکه هیچ دولت خارجی در امور داخلی ایران به هیچ وجه نباید مداخله نماید و البته مداخله نخواهند کرد. به هیچ وجه اجازه نخواهم داد عناصر ارتجاعی و جنایتکار با دسیسه و حیله سدی در راه اصلاحات مملکت ایجاد نمایند و مانع شوند که ملت ایران به آرزوهای حقّه خود برسد و از سایر ممالک راقیه عقب بماند.» (۱)

آنچه از متون و اسناد سیاسی موجود برمی آید، حتی همین شرکت

۷۵ روزه سه وزیر از حزب توده ایران در کابینه قوام و اخذ قدرت دولتی با عکس العمل شدید امیر یالیمس مواجه شد، و غائله و شورش دستوری و فرمایشی سران ایل قشقائی و بختیاری و عوامل سرسپرده شرکت نفت انگلیس در جنوب فقط به منظور عقب راندن حزب توده ایران از قدرت بوده است. روزنامه‌های داد و دمکرات ایران ارگانهای نیم رسمی و رسمی حزب دموکرات پس از اعتراض و خروج وزرای حزب توده ایران از کابینه در این باره نوشتند: «روزی که چند نفر از اعضای کمیته مرکزی وارد دولت شدند خبر رسید کشتیهای جنگی نیروی انگلیس هم در آبیهای جنوب لنگر انداختند. همان روزها شهرت یافت که این اقدام بمنزله اعتراضی است بر علیه حزب توده ایران و شرکت آنها در دولت. از آن روز به بعد تشنجات در خوزستان، سپس وقایع فارس پیش آمد. درحالی که نه تنها برکناری وزرای توده از طرف ناصر قشقائی از جمله تنازای قیام کنندگان فارس بود، بلکه جراید فارس هم همه به حزب توده حمله میکنند.» (۱)

اقرار ناصر قشقائی در مصاحبه با پوروالی عمق توطئه را نشان میدهد. او در جواب سؤال خبرنگار ایران‌ما که غرض از حوادث اخیر فارس چه بود گفت: «چون حکومت دموکرات آذربایجان به استقلال ایران آسیب بزرگی می‌رساند و کار بجائی رسید که مرکز مملکت داشت بوسیله احزاب و فرقی چپ و تندرو اداره میشد، باوجود تنهال هرگونه عیب‌جوئی دست به این نهضت زده شد، و با اینکه میدانستند که نهضت جنوب پایه عامی و فرهنگی ندارد و قابل دوام نیست، به عنوان یات مانور سیاسی و حساس بر له کشور از آن استفاده شد.» (۲)

۲۱ - تشکیل کابینه سیاه قوام و مقدمات حمله و هجوم به آذربایجان

ناصرخان قشقائی در این روزهای حمله ارتجاع به دموکراسی، یار شایسته و قدرتمندی برای دربار پهلوی شد، و توانست نقش خود را بخوبی بازی کند و به قوام‌السلطنه اولتیماتوم دهد که اگر «تا غروب اول مهر تکلیف فارس معلوم نشود، و کابینه ترهیم نشود و عمال ناصالح محاکمه

(۱) - روزنامه داد ۲۸ مهرماه سال ۱۳۲۵

(۲) - ارس بجای ایران ما شماره ۴۲ مورخه ۱۲/۱۲/۲۵

نشود ، هراتفاقی روی دهد ما مسئول نیستیم . «(۱) و بالاخره در مقابل هجوم علنی ایل قشقائی و بختیاری به موسسات اجتماعی فارس و غارت اموال مردم و آتش زدن کلوپ‌های حزب توده ایران در فارس و اصفهان ، قوام‌السلطنه و باند ارتجاعی او در کابینه حمایت و تأیید خود را به شورشیان فارس توسط سرلشگر زاهدی اعلام داشتند ، و شورش خراب‌کارانه و غارت‌گرانه فارس تحت عنوان فریبنده «نهضت فارس» که بنا به نوشته روزنامه داد «جز خرابی و غارت اموال کشاورزان حاصلی نداشت» (۲) مورد تأیید قوام قرار گرفت و بسرعت ابعاد توطئه‌های باند ارتجاعی قوام به رهبری وفرماندهی عوامل بیگانه و مامورین سفارت آمریکا و سرلشگر زاهدی مشخص شد . وزرای احزاب موافقه بعنوان اعتراض از کابینه قوام بیرون رفتند ، و دست قوام برای اجرای نقشه‌های خود کاملاً باز و آزاد شد و همه نیروهای مرتجع متمرکز دربار و باند سید ضیاءالدین طباطبائی مجدداً به دور قوام‌السلطنه جمع شدند و به فاصله دو روز کابینه جدیدی که مامور اجرای نقشه‌های تجاوزکارانه قوام به نهضت آذربایجان شده بود ، با همکاری و عضویت افراد زیر به شاه معدوم معرفی شد :

- ۱ - قوام‌السلطنه - نخست وزیر و وزیر کشور و وزیر خارجه
 - ۲ - سپهبد امیر احمدی - وزیر جنگ
 - ۳ - حمید سیاح - وزیر بازرگانی و پیشه و هنر
 - ۴ - عبدالحسین هژیر - وزیر دارائی
 - ۵ - دکتر اقبال - وزیر بهداشتی
 - ۶ - شمس‌الدین امیرعلائی - وزیر کشاورزی
 - ۷ - اعزاز نیک‌پی - وزیر پست و تلگراف و تلفن باحفظ مقام معاونت نخست‌وزیری
 - ۸ - صادقی - وزیر راه
 - ۹ - دکتر سید علی‌شایگان - وزیر فرهنگ
 - ۱۰ - موسوی زاده - وزیر دادگستری
 - ۱۱ - محمد ولی میرزا فرمانفرمایان - وزیر کار و تبلیغات (۳)
- و از این تاریخ حمله و هجوم علنی به جنبش دموکراتیک آذربایجان و

(۱) - روزنامه داد شماره ۸۴۳ مورخه ۲ مهرماه ۲۵

(۲) - روزنامه داد شماره ۸۷۴ مورخه ۲۵/۸/۲۵

(۳) - روزنامه داد شماره ۸۶۵ مورخه ۲۸ مهرماه ۱۳۲۵

کردستان علنی شد و کشورهای امپریالیستی آمریکا و انگلیس به دربار و دولت قوام برای شروع حمله به آذربایجان همه‌گونه وعده واطمینان دادند ، و حمله به آذربایجان وزیرپا گذاشتن آنهمه تعهدات صریح درباره جنبش دموکراتیک آذربایجان توسط دولت قوام ، فقط بمنظور سرکوبی جنبش ملی و دموکراتیک سرتاسر ایران اجراء شد . زیرا وجود و دوام و بقای جنبش دموکراتیک و ملی آذربایجان حتی در قالب و چهارچوب انجمن ایالتی و ولایتی می‌توانست ، سرتاسر ایران را به پایگاه محکمی علیه استعمار و استبداد تبدیل کند و این با منافع گسترده امپریالیستی در کل منطقه و هیئت حاکمه در ایران معارض و منافی بود . برای حفظ چنین منافع عظیمی امپریالیسم حاضر به همه‌گونه جنایت و جنگ گسترده و تجزیه مناطق نفتی و حساس ایران و ایجاد سرپل‌هایی برای حمله به اتحاد جماهیر شوروی شد، و بهر صورت توانائی انجام آن را داشت . جرج آلن ، سفیر آمریکا در ایران با بی‌شمانه‌ترین وجهی نهضت ۲۱ آذر را تهدید کرد و از دست نشانندگان خود در ایران خواست که آنرا در نطفه خفه کنند. امپریالیسم انگلیس در بندر بصره نیرو پیاده کرد. خطر اشغال مناطق جنوبی ایران ، خاصه مناطق نفت خیز ایران از طرف نیروهای مسلح بریتانیا کبیر بیشتر شد . مسئله آذربایجان که صدرصد ، امر داخلی ایران بود با مداخله ، تحریک و دستور علنی امپریالیسم آمریکا به شورای امنیت سازمان ملل متحد کشانده شد . امپریالیسم و ارتجاع ایران با وارونه جلوه دادن خصلت دموکراتیک نهضت آذربایجان خواستند آن را بهانه‌ای برای مبارزه علیه نه تنها آزادیخواهان ایران، بلکه علیه نهضت انقلابی جهانی و پیشروترین گردان آن یعنی اتحاد شوروی قرار دهند . ارتش ایران که کاملاً درید قدرت مستشاران نظامی آمریکا بر اساس قراردادهای دوجانبه ساعد - دریفوس ، جم - آلن قرارداد داشت ، و ژاندارمری ایران که این زمان تحت فرماندهی ژنرال شوارتسکف آمریکائی بود، مناسب‌ترین اهرم برای اجرای چنین حرکتهای تجاوزکارانه‌ای شد و حمله و هجوم نظامی به آذربایجان زیر بهانه «فراهم کردن مقدمات انتخابات دوره پانزدهم و تامین آزادی انتخابات» آراسته و پیراسته شد و هیجانات میهن پرستانه و ناسیونالیستی و همراهی‌های مذهبی سلطان الواعظین‌های درباری بدرقه راه تجاوزگران گردید و آنچه بنسبت آمد تحکیم منافع انگلیس و آمریکا در ایران و لغو قراردادهای همکاری ایران و شوروی بود. در این رهگذر بقیمت خون‌های بیشماری که ریخته شد ، زمین‌های تقسیم‌شده و اراضی خالصه تحت تصرف کشاورزان ، و موقوفات بزرگ تحت تصرف و استفاده کشاورزان

آذربایجانی ، مجدداً بدست مالکین و سرمایه‌داران و روحانی نمایان موقوفه خوار فراری که اینک بصورت قهرمانان ملی در پناه ایلات مسلح ذوالفقاری و یمین افشار و جمشیدخان اسفندیاری و ملک قاسمی‌ها ظاهر می‌شدند ، افتاد. و در خط سیر ارتش شاهنشاهی به آذربایجان جز جنایت و وحشت و خرابی چیزی بجای نماند ، و بقول ویلیام دوگلاس قاضی آمریکائی که پس از «فتح آذربایجان» به تبریز رفت «ارتش ایران ، ارتش‌رھائی بخش در مسیر خود آثار خشونت برجای گذاشت . ریش دهقانان را آتش زدند. بناموس زنان و دختران آنان تجاوز کردند ، اموال خانه‌ها را به غارت بردند ، دام‌ها را دزدیدند . ارتش از زیر هرگونه کنترل دررفت . رسالتش نجات دادن بود ، ولی به‌غارت مردم غیر نظامی پرداخت و کشته‌ها و ویرانی‌ها پشت سر نهاد . زندانها مملو از آذربایجانی‌های بی‌گناه است ، چوب‌های‌دار و اعدام‌فراوان است باناسیونالیست‌ها نیز بدرفتاری می‌شود . دهقانان بیچاره را که برای دموکرات‌ها ابراز علاقه کرده بودند ، در معرض توهین قرار دادند . یک دهقان پیر آذربایجانی بسا چنین گفت: مال و حیثیت ما را پایمال کردند ، آثار این حوادث جگرسوز هرگز از خاطر آذربایجانی‌ها زدوده نخواهد شد .» (۱)

اخبار جراید تهران با همه سانسوری که بلافاصله پس از شکست جنبش آذربایجان برقرار شد ارقام و حشنتاکی بدست می‌دهد. روزنامه داد تحت عنوان «حکومت نظامی در تبریز - کشتار ششصد نفر از دموکرات‌های آذربایجان» و «اعزام هیئت به آذربایجان برای تشکیل ادارات دولتی» (۲) گوشه‌هایی از جنایت را برشمرد . ماشین کشتار و جنایت ارتش و دولت بکار افتاد، و قتل - عام‌های دسته جمعی شروع شد . از طرف وزارت دادگستری آقای عبدالعلی لطفی مدیر کل بازرسی وزارت دادگستری بسمت ریاست دادگستری آذربایجان منصوب شد ، (۳) تا احکام کاملاً قانونی برای تصرف و اعاده مالکیت خانها و سرمایه‌دارانی که در پناه اوپاش مسلح و ارتش شاهنشاهی به محل آمده‌اند ، صادر نماید . کشتار و قتل عام نیروهای دموکراتیک جامعه فقط در آذربایجان محدود نماند. همان جنایات در سراسر مناطق کردنشین به ویژه در مهاباد و کرمانشاه تکرار شد و در مازندران همه سندیکاهای کارگری و شعب حزب توده ایران مورد حمله و هجوم ژاندارمری و افراد مسلح قادیکلاهی و یمین اسفندیاری قرار

(۱) - مجله دنیا . آبان ۱۳۵۴ ص ۲۰ مقاله حسین جودت «۲۱ آذر یک

روز تاریخی در جنبش انقلابی ایران»

(۲) و (۳) - داد ستون اخبار مورخه ۲۳ آذر ماه ۱۳۲۵

گرفت و خلعت بری‌ها و قنبرخان چهاردهی و اکبرخان و خانواده پرشاخ و برگ صوفی و امینی لنگرودی و املشی و خان‌های طوالش مانند عزت‌الملوک ساسانی و باقیمانده‌های ضرغام‌السلطنه و نوکرهای حاج آقا رضا رفیع در سرتاسر گیلان به جنایاتی دست زدند که یادآور حمله مغول و چنگیز بود. گفتنی است ستون تحت فرماندهی سرهنگ مقبلی که از گیلان و جاده انزلی - آستارا به طرف آذربایجان در حرکت بود، این جنایت‌کاران و خان‌های محلی را مورد حمایت و تقویت قرار می‌داد. و این چنین نهضت دموکراتیک آذربایجان و جریبان دموکراسی سراسری ایران مورد حمله و تجاوز گسترده ارتجاع داخلی و امپریالیسم متحده آمریکا و انگلیس قرار گرفت.

۴۴ - ائتلاف بورژوازی ملی با ارتجاع بمنظور سرکوب نهضت آذربایجان

در مورد نهضت ۲۱ آذر مقالات و کتابهای فراوان نوشته شده است و بسیاری از آن مقالات و اظهار نظرها و اخبار و گزارشهای ژورنالیستی موافق و مخالف، تا حد امکان مورد مطالعه و دقت نگارنده قرار گرفت، اما آنچه جالب و آموزنده است، رفتار و رویه‌ای است که بورژوازی ملی و شخصیت‌های آن در طیف گسترده روزنامه‌نگاران ملی هوراکش هیئت حاکمه و وعظ‌السلطین و علمای درباری از خود نشان دادند. در آن روزهای تیره و تاری که هجوم علیه دموکراسی و آزادی شروع شد، همه این روزنامه‌نگاران ملی و علمای درباری همراه کثیف‌ترین خان‌ها و فئودالهای معروف به جشن و پایکوبی پرداختند، و در این میان رفتار حزب ایران و شخصیت‌های آن بسیار آموزنده است. حزب ایران که در جبهه موافک احزاب آزادیخواه (حزب توده ایران - فرقه دموکرت آذربایجان - فرقه دموکرات کردستان - حزب جنگل - حزب سوسیالیست) شرکت داشت به محض شروع حمله مسلحانه به آذربایجان، وحشت‌زده متوقف شد، اما نتوانست فوری در جبهه مخالف و ضدیت با جنبش قرار گیرد، با این همه سخت از همراهی با جنبش اظهار پشیمانی کرد و پس از مدتی کوتاه که در ورطه انفعال و ندامت غوطه‌ور بود، بالاخره بخود آمد و پس از سکوت تأییدآمیز نسبت به جنایات فجیع ارتش شاهنشاهی و چماقداران و قداره بندان خوانین و ایلات مسلح ذوالفقاری و اسلحه‌دارباشی و سرلشگر یمین افشار و بالاخره وضع خود را روشن کرد، تا حدی که موجب رضایت

هیئت حاکمه و دربار و ارتش شود. بطوریکه با انتشار مقالاتی علیه پیشه‌وری و حزب توده ایران خود را تیرئه کرد و باین راه تا سقوط در ورطه شوروی ستیزی ادامه داد. از طرفی حزب ایران و شخصیت‌های بورژوازی لیبرال در این جریان حرکت بطرف ارتجاع و بالاخره سقوط در ورطه شوروی ستیزی تنها نبودند، بلکه گروهی از شخصیت‌های مفعول و مرعوب و مجذوب امپریالیسم آمریکا، مانند دارودسته خلیل ملکی که عوامل سفارت انگلیس و دربار پهلوی از مدتها پیش‌روی آنها به آسانی کار میکردند در قیافه چپ‌نمائی، با ملی‌نماها و بورژوازی لیبرال‌همدست شدند و بعدها با کثیف‌ترین و تهوع‌آورترین نوع آن احزاب و شخصیت‌ها مانند دکتر مظفر بقائی و علی زهری در حزب زحمتکشان، علیه حزب توده ایران و مجموعه آثار و تاثیرات نهضت دموکراتیک آذربایجان، همدستی و همداستانی کردند و آنچه توانستند علیه نهضت مردمی و خلقی ۲۱ آذر آذربایجان و حزب توده ایران سم‌پاشی کردند. این همه التواء شبهه و بدآموزیها و کج‌اندیشی‌ها که در اذهان عمومی علیه شادروان پیشه‌وری و نهضت آذربایجان وجود دارد، مولود همان دسیسه‌ها و اتحاد خبیثه خلیل ملکی، مظفر بقائی، حسین مکی، مهندس زیرک‌زاده و ابوالفضل قاسمی است. این گروه هم‌اکنون در قالب وهیئت منحوس جبهه ملی و گروه بنی‌صدر و سلامتیبان و بقایای واخورده و ضایع و گندیده خلیل ملکی که حلقه‌نشینان منقل و وافور شمس‌آل‌احمد و نویسندگان لیبرال مانند علی‌اصغر حاج سید جوادی و اسلام کاظمیه و کاتوزیان ارثیه خلیل ملکی را متولی شده‌اند، در یک اتحاد وسیع و گسترده علیه جمهوری اسلامی و انقلاب شکوهمند ملت ایران قرار گرفته و به تعرض و لجن‌پراکنی علیه حزب توده ایران و تاریخ جنبش دموکراتیک آذربایجان مشغولند، که نمونه آن انتشار کتاب خاطرات خلیل ملکی توسط انتشارات رواق است.

حزب ایران پس از خروج از کابینه ائتلافی در روز پنجشنبه ۳۰ آبان ۱۳۲۵ اعلام کرد. هم مسلکان شعار ما در این روزهای تاریک این است، در سنگرهای خود مردانه دفاع کنیم، تسلیم زور و فشار و تطمیع نشویم تا موقع حمله برسد. (۱) مدتی به دفاع از ائتلاف و همکاری خود با حزب توده ایران ادامه داد و مقالاتی بدینعل و به میخ بقلم مهندس احمد زیرک‌زاده در جبهه منتشر شد و چند کنفرانس در توجیه و تفسیر ائتلاف برگزار کرد، و

بالاخره نتوانست در چنین موضعی باقی بماند ، و روز ۲۲ آذر که قتل عام فرقه دموکرات آذربایجان یعنی مؤتلف بزرگ احزاب مؤتلفه شروع شد ، اظهار عقیده کرد : «فرقه دموکرات آذربایجان از يك موقعیت بین المللی استفاده کرده بود تولدش در مقابل چشم بیگانگان و در پناه اسلحه آنان انجام گرفته بود. خیلی از مردم ایران این وضعیت را گناهی غیر قابل عفو دانستند، مخصوصاً که اصرار در نگاهداری زبان ترکی و بعضی اشتباهات دیگر قلب وطن پرست ایرانیان را جریحه دار نگاه می داشت . از این جهت عده ای از ایرانیان نسبت به این وضعیت بدبین بودند» (۱) و در مقاله دیگری در همان شماره اعلام شد «یک بار دیگر ثابت شد که ایران تجربه نمی شود. موضوع آذربایجان ظاهراً حل شد ، خطر يك جنگ بزرگ داخلی از میان رفت و آقای قوام السلطنه رسماً اظهار داشت که از این فرستادن قوا جز حفظ استقلال ایران و مخصوصاً حفظ آزادی انتخابات منظوری ندارد» (۲) و بعد از روی خوش نشان دادن به حضرت اشرف قوام السلطنه روز بعد نوشت «امروز وضعیت تازه ای که در کشور پیش آمده ، در يك گوشه از ایران قدرتی از میان رفته و قدرت تازه ای جای آنرا گرفته ، هر جا قدرت تازه ای به وجود آید دسته ای سوء استفاده چی را بدور خود جمع می کند. فرقه دموکرات آذربایجان از این بلا در امان نماند و اگر فرقه دموکرات آذربایجان بدین خطر متوجه بود شاید به این صورت درهم نمی شکست.» (۳) و این اظهار نظر و متهم کردن فرقه دموکرات به سوء استفاده های موهوم در موقعی اعلام می شود که ابعاد و عمق جنایات و ایلغار ارتش مزدور شاه و خوانین ذوالفقاری و سرلشگر یمین افشار و ملک قاسمی ها و اسکندری ها و جمشید اسفندیاری ها و ابوالقاسم جوان ها در آذربایجان به آن درجه از وحشیگری رسیده است ، که در تاریخ ایران کم نظیر میباشد و این همه جنایات را حزب ایران به عنوان سوء استفاده عده ای سوء استفاده چی که در هر قدرت تازه به دوران رسیده ای امری جبری و محتوم است توجیه و تحمیل می کرد. اما هنوز این مقالات و اظهار نظرهای دوپهلوی ، دربار و قوام و ارتش را قانع نمی کرد زیرا نوکری باید صریح و چاکرانه و مخلصانه باشد و ناچار حزب ایران بالاخره سنگ تمام گذاشت و يك مقالات بالا بلند با درشت ترین حروف در تجلیل از ارتش نوشت و اعلام کرد «مشاهده قیافه های مردانه سربازان غیرتمند

(۱) - نبرد امروز بجای جبهه مورخه جمعه ۲۲ آذر ۱۳۲۵

(۲) - نبرد امروز بجای جبهه شماره ۱۳ مورخه ۲۲ آذر ۱۳۲۵

(۳) - نبرد امروز بجای جبهه شماره ۱۴ مورخه ۲۴ آذر ۱۳۲۵

و بردبار ایرانی، مشاهده سربازان بردباری که مظهر عالی‌ترین درجات انضباط و مبین‌پرستی هستند، مشاهده صفوف مرتب و منظم سربازانی که در خیابان‌های تهران عبور می‌کنند، مشاهده اندام‌های رشید افسران و سربازانی که سوار بر اسب از کوی و برزنها می‌گذرند، مشاهده تانک‌ها و تجهیزات جنگی در موقع سان و دفیله طبعاً شخص را به هیجان می‌آورد و قلب‌ها را به طیش و اهی دارید و کمترین فرد ایرانی می‌تواند ادعا کند که صدای پای شمرده و منظم صفوف سربازان احساسات و وطن‌پرستی را در او تحریک نکرده باشد، کمتر فرد ایرانی را می‌یابید که ارتش را از عمدترین مظاهر ملیت ایران نداند، همینقدر می‌گوئیم که موضوع ارتش برای ملت ایران مانند هر ملت دیگر یک موضوع حیاتی است.» (۱)

این همه مدح و ثنای اندام‌های رشید سوار بر اسب و تانک و توپ ارتش، در زمانی صورت می‌گیرد که این ارتش با همه تانک و توپش و افسران قلتشن دیوانش، به فرمان مستقیم مستشاران آمریکائی، خون مردم آذربایجان را بر زمین می‌ریزد و از کشته پشته می‌سازد. از این زمان مهندس احمد زیرک‌زاده گردانندگی حزب را بعهده گرفت و روزنامه جبهه را کم‌کم تبدیل به یک بلندگوی ضد شوروی و ثناگوی آمریکا کرد و تلاش فراوانی بعمل آمد تا کاملاً از دربار پوزش‌طلبی شود و بدنبال اظهار پشیمانی و انفعال آقای اللهیار صالح از ائتلاف با حزب توده ایران و قبول و تأیید اینکه «نباید با بیگانه پرستان و کسانی که علیه زبان شیرین فارسی و استقلال و تمامیت ارضی ما توطئه می‌کردند همدستی و ائتلاف شود» و ادعای آقای مهندس احمد زیرک‌زاده، به اینکه فرقه دموکرات با کمک اسلحه بیگانگان ایجاد شده و اصرار در نگهداری زبان ترکی، قلب و وطنپرست ایرانیان را جریحه‌دار کرده بود و از این قبیل ناله وزاری و ندبه‌ها، توانستند از حمله و هجوم بعضی مخالفین دوآتشه خود مانند دکتر شمس‌الدین جزایری و محمد نخشب که این زمان موقعیت را برای تسویه حساب‌های شخصی با عده‌ای از مهندسین و تکنوکرات‌ها مانند مهندس علی-قلی بیانی و مهندس احمد زنگنه و مهندس زیرک‌زاده مناسب تشخیص میدادند جلوگیری کنند، و پس از یک سلسله‌بند و بست‌ها و مذاکرات و مشاجرات که از تاریخ دوشنبه دوازدهم اسفند تا دوشنبه بیست و ششم اسفندماه ۱۳۲۵ طول کشید، اعضای کمیته مرکزی و شورایی عالی حزب از میان هیئت موسس که مجموعه‌ای از تکنوکرات‌ها و مهندسین و تنی چند استاد دانشکده حقوق و کشاورزی و

پزشکی بودند انتخاب و به اعضای حزب معرفی شد، که عیناً اسامی آنان از روزنامه باستان ارگان موقت حزب ایران به شماره ۱۴ مورخه ۲۸ اسفندماه ۱۳۲۵ نقل می‌شود.

کمیته مرکزی :

اللہیار صالح	حسین تقوی
مهندس احمد زنگنه	مهندس احمد زیرک زاده
مهندس علی قلی بیانی	دکتر ابراهیم عالی
مهندس حق شناس (جهانگیر)	مهندس محسن عطائی
مهندس عباس گزیده پور	
شورای عالی حزب:	

آقای دکتر جهان‌شاه صالح	غلامحسین زیرک زاده
دکتر کریم سنجابی	دکتر جناب
مهندس سیف‌الله معظمی	مهندس ناصر معتمد
دکتر محمد علی غربی	دکتر نعمت‌الهی
مهندس پایور	محمد پور سرتیپ
مهندس نظام‌الدین موحد	مهندس خطیر
دکتر ریاحی	مهندس ابوالقاسم زیرک‌زاده
محمد مشایخی	هوشنگ هوشیدر
ضیاءالدین نهاوندی	ناصر موسوی
مسعود زنگنه (۱)	

به موازات این عقب‌گرد فضاحت‌بار حزب ایران و تکنوکرات‌های ملی، علمای درباری نیز به صحنه مداحی و دعاگوئی شاه معدوم آمدند و روزنامه‌های تهران اعلام کردند بمناسبت ختم غائله آذربایجان، عریضه تشکرآمیز از طرف علمای تهران بشرح زیر حضور اعلیحضرت‌همایونی تقدیم گردید :

«در این موقع که بشارت فتح و پیروزی ارتش شاهنشاهی در آذربایجان رسیدعموم دعاگویان و قاطبه مسلمین تشرنات صمیمانه خود را از اقدامات وفداکارانه ارتش شاهنشاهی در راه حفظ مملکت و دیانت اسلام و رفاهیت اهالی آن سامان تقدیم وسعادت و عظمت اعلیحضرت‌همایونی و کشور شاهنشاهی را از خداوند متعال مسئلت داریم:

(۱) - روزنامه باستان ارگان موقت حزب ایران شماره ۱۴ مورخه ۲۸ شنبه

۲۸ اسفند ۱۳۲۵

آیت‌اله زاده شیرازی	میر سید محمد بهبهانی
شیخ علی مدرس	حاج میرزا عبدالله تهرانی
آیت‌اله زاده اصفهانی	امام جمعه تهران
شیخ بهاء الدین نوری نبوی	آیت‌اله زاده مازندرانی
شیخ جواد شریعتمدار	شیخ محمد علی لواسانی
شیخ علی آقا سولقانی	حاج سید محمد حسین لواسانی
حاج سید نصراله شوشتری	علم الهدی شیرازی
شیخ احمد نجفی	حاج احمد کرمانشاهی
ابن‌الشیخ تهرانی	حاج شیخ محمد نهاوندی
سید علی اصغر جزایری	میرزا موسی امام مجدبزارها
حاج سید ابوالقاسم عاملی	حاج شیخ العراقین بیات
حاج شیخ مهدی نجم آبادی	حاج سید هیت‌اله امام‌اهوازی
سید علی اصغر خوئی	ظهیر الاسلام تولیت مدرسه سپهسالار
میرزا عبدالحسین شیرازی	شیخ هدایت‌اله ملکی
حاج آقا حسن نجم آبادی	شیخ باقر رسولی
سید محمد علی انگجی	سید محمد حسن الانکجی
سید صدرالدین موسوی	حاج سید محمد باقر تهرانی
سید احمد لواسانی	میرزا مصطفی لواسانی
سید جلال‌الدین بیوک (۱)	سید محمد رضا زنجانی

در همین زمان که ارتش خونخوار شاه در آذربایجان به قتل عام مردم آزاده دست میزد خبر فوت عالم ربانی مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی به تهران رسید و از احترامی که توده مردم به مرجع تقلید خود داشتند، درباره قوام السلطنه سوء استفاده‌ها کردند و شاه معدوم در مجلس ختم سید شرکت کرد و چه تظاهرات و ابراز احساسات که برایش راه انداختند، و در آن تظاهرات به ارتش ظفر نمودن که علیه بیگانه قیام کرده است درووها فرستادند و در میان این همه هوو و جنجال و ابراز احساسات وطن پرستانه آمریکائی پسند و ارتجاع خوشحال کن، کسی از عمق و حشیگری و خون‌ریزی و قتل و غارتی که ارتش و طوایف مسلح تحت فرمان ذوالفقاری و امیر افشار و جمشیدخان اسفندیاری و صولت‌الدوله و سرلشکر متدم و ملک قاسمی مرتکب شدند، خبردار نشد. علمای درباری و وعاظ السلاطین جیره‌خوار فئودالیسم همراه با یک مشت روزنامه‌نگاران مزدور و رپرترهای دروغ‌پرداز که بنام خبرنگار گزارش‌های

جنايات موهوم فرقه دموکرات آذربایجان را در روزنامه های باختر ، آتش ، فرمان ، استخر ، کیهان و اطلاعات منتشر می کردند ، به انحراف اذهان عمومی پرداختند و يك شبه فتوای های خونخواری مانند امیر افشاری ، ذوالفقاری ها و اسفندیاری ها به سرهنگی و درجات نظامی رسیدند . و اعلام شد : «در اثر فداکاری و مجاهدات سواران ذوالفقاری و امیر افشار و یمینی و اسلحه داربانی که در خدمت ارتش در عملیات خمسه و آذربایجان شرکت داشتند و بر ضد ماجراجویان شرکت کردند ، به شرح ذیل به دریافت نشان و درجات افتخاری نایل شدند:

۱ - محمود ذوالفقاری به درجه سرهنگ دومی و نشان درجه ۳ همایونی

۲ - محمد ذوالفقاری نشان درجه ۴ همایون

۳ - مصطفی ذوالفقاری به درجه سروان افتخاری و نشان درجه يك شجاعت

۴ - آقای امیر افشاری درجه سرگردی افتخاری و نشان درجه يك شجاعت

۵ - آقای اسلحه داربانی درجه سروان افتخاری و نشان درجه يك شجاعت

و سواران این طوایف نیز به دریافت نشان درجه ۲ و ۳ شجاعت مفتخر شدند .

همین بذل و بخشش های شاهانه در حق جمشیدخان اسفندیاری و صولتی و ملک قاسمی و عزت الملوك ساسانی و خوانین گیلان و مازندران و سران دزد و غارتگر بختیاری و قشقایی و چند نفر روزنامه نویسی منحرف و گمراه ادامه یافت ، و در نتیجه محمد ذوالفقاری به وکالت مجلس رسید و تا نیابت ریاست مجلس شورا ترقی کرد . و ناصر و خسرو قشقایی دزد و غارتگر اموال مردم فارس و قاتل سربازان و افسران تیپ کازرون ، با احترام و تجلیل وارد تهران و بنامندگی مجلس منصوب شدند ، و آقای دکتر حسین فاطمی و دکتر کاویانی که با نطق و خطابه و مقاله نویسی و انتشار خبرهای دروغ در مجالس و مجامع و روزنامه باختر ، هیئت حاکمه را یاری فرمودند . بالاخره روز یکشنبه ۲۲ دی ماه آقای وزیر فرهنگ* ، آقای دکتر کاویانی را به معاونت وزارت فرهنگ به اعلیحضرت همایونی معرفی کردند . (۱) و روز ۳شنبه ۲۴ دیماه آقای وزیر بازرگانی و پیشه و هنر آقای دکتر فاطمی را به حضور اعلیحضرت همایونی به معاونت آن وزارتخانه معرفی کردند . (۲) و از آن زمان نزدیکی روشنفکران و تکنوکرات ها بمنظور تصاحب قدرت و ثروت و یامصونیت از گزندهای احتمالی ، به ارتجاع و امپریالیسم و سفارت آمریکا و ابراز خلوص و چاکری به دربار سریع تر شد . عبدالرحمن فرامرزی مدیر روزنامه کیهان نیز در این مسابقه شرکت

* - وزیر فرهنگ دکتر سیدعلی شایگان بود

(۱) و (۲) سالنامه پارس ص ۱۵۳ سال ۲۵

کرد ، و پس از سقوط و شکست نهضت آذربایجان شدیدترین حملات و هتاک‌ها را به پیشه‌وری روا داشت.

خوانندگان روزنامه کیهان هنوز مقالات این مرد پلید را که مظهر زنده و معجم روحیه ابن‌الوقتی روزنامه نویس‌های نوکر صفت بود ، فراموش نکرده‌اند که می‌نوشت «اگر دولت این نهضت را خاموش کند جای حسرت نیست که بساط سابق بزودی بر خواهد گشت ، باز هم منقل‌ها مدار سیاست کشور خواهد شد . متدرات من و شما و سایر افراد کشور را در آن کلپوها تعیین می‌کنند که توی بغل زنبهای یکدیگر می‌لمند و امور مملکت را حل و فصل می‌کنند ، همان‌هایی که یک جام شراب و یک دست پوکر را بنام ایران ترجیح می‌دهند.» (۱) و «آقای پیشه‌وری ، یا باید شما تابع تهران شوید ، یا تهران را تابع خود کنید. من میدانم که پیشه‌وری باز حرف خود را تکرار خواهد کرد ، و خواهد گفت شما چقدر عاجزید که می‌خواهید بخوابید ، تا من بیایم و شما را نجات دهم آقای پیشه‌وری اولاً اگر شما بیایید و ما رانجات بدهید برای ماننگ نیست برای اینکه شما ایرانی هستید و باید یک ایرانی ما را از این ورطه نجات بدهد، بگذارید این ایرانی شما باشید.» (۲) و نیز می‌نوشت «اگر دولت سرباز و توپ و فشنگ بفرستد و آنجا را بازور نظامی تسخیر کند، معلوم نیست خوب باشد . زیرا ما می‌ترسیم باکشتن نهضت آذربایجان جرثومه آزادی را در تمام ایران کشته باشند . اگر پیشه‌وری و باران اورا قلع و قمع کردند ، فرداست که دکتر طاهری ها قدر است می‌کنند و چوب تکفیر سیاسی را بدست گرفته هر جا آزادی خواهی را دیدند مغزش را با آن چوب می‌کوبند ، می‌گویند شما بودید که می‌خواستید مملکت را تجزیه کنید ، نوکر روس هستید ، از اذلید ، او باشید ، مزدگی هستید ، و با این عنوان هر جا صدائی از آزادی بلند شود آنرا خفه خواهند کرد » (۳) و آنچه حزب توده ایران در کتب و مقالات متعدد روحیه و خصلت و رفتار دوگانه بورژوازی ملی و خرده بورژوازی را تشریح کرده بود ، اینک به گونه‌ای باز و لخت و عور و عربان در صحنه زندگی ایران با همه دردناکی و اسفباری مشاهده می‌شد.

(۲۹۱) - از شماره‌های ۹۵۲ و ۹۳۸ روزنامه کیهان اردیبهشت ماه ۱۳۲۵

(۳) - از شماره‌های ۹۵۲ و ۹۳۸ روزنامه کیهان اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ .

دکتر نورالدین کیانوری در محاکمه معروف خود همین عبارات را بازگو کرد و روحیه ابن‌الوقتی فرامرزها و هیئت حاکمه ایران را شناساند . برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب «دادگاه تاریخی خلق»

۴۳- تاثیر شکست جنبش آذربایجان در حیات سیاسی ایران و عقب‌نشینی جنبش دموکراسی ایران

کم‌کم احزاب و شخصیت‌های ملی به جاده‌سازش و تسلیم و همراهی با مرتجع‌ترین قشر حاکمه و شخصیت‌های سیاسی افتادند و با شرکت در انتخابات پانزدهم مشروعیت آنرا اعلام کردند. انتخاباتی که در اوج خون‌ریزی و سفاکی علیه مبارزین توده‌ای و دموکرات، ترتیب داده شد تا سرپوشی برای جنایات شود و همه این صحنه‌سازیه‌های انتخاباتی توسط حزب ایران و دکتر مصدق کاملاً بد نفع ارتجاع و حزب دموکرات‌قوام تمام شد که به آن خواهیم رسید.

ضربه‌ای که به جنبش دموکراتیک ملی آذربایجان بطور مستقیم وارد آمد، تاثیر اسفباری بر مجموعه روند تکاملی جنبش در سرتاسر ایران وارد ساخت و امپریالیسم و ارتجاع به هدفهای اولیه خود رسیدند، زیرا هدف عمده و اولیه، سرکوبی جنبش و ایجاد شرایطی بود که احزاب و شخصیت‌های بورژوازی لیبرال از مجموعه جنبش دموکراتیک جدا شوند و در جهت مخالفت و کینه توزی با حزب توده ایران سوق داده شوند. این هدف و آماج مطلوب امپریالیسم، با همراهی تعدادی روشنفکر سست عنصر که حوادث بعدی سر سپردگی و ارتباط آنها را با سفارت آمریکا معلوم و ثابت کرد، به سهولت انجام گرفت. هیاهویی که خلیل ملکی و دکتر اپریم و مهندس حسین ملک و تعدادی روشنفکر بورژوا لیبرال، علیه جنبش آذربایجان و حزب توده ایران برپا کردند توانست، ابعاد فاجعه و کشتار سبعانه هیئت حاکمه را در آذربایجان و کردستان و مازندران و گیلان مخفی کرده و سرپوش بگذارد و همه توجه و حواس، به مسئله اختلاف و انشعاب در حزب توده ایران جلب شود. موضوعی که توسط روزنامه‌های دولتی مانند آتش، ایران‌ما، فرمان، دموکرات ایران و بهرام بازتاب و تبلیغ گسترده‌ای ایجاد کرد و از این‌راه ارتجاع و امپریالیسم بنحو بی‌سابقه‌ای برای تثبیت و تحکیم خود استفاده‌ها کرد. تا آنجا که غدر و کین و جنایت و ارتداد خلیل ملکی و انور خامه‌ای علیه حزب توده ایران بمشابه یک مائده آسمانی در سفره چرکین و ننگین استبداد دزباری و ارتجاع قوام فرو افتاد و از آن مائده تا سالیان دراز و حتی هم‌اکنون، علیه مجموعه جنبش دموکراتیک ایران بهره‌برداری کرده‌اند. این زهر ریزی از زهردان بزرگ خلیل ملکی هنوز هم ادامه دارد و با آنکه سال‌هاست روی در نقاب خاک کشیده است، روشنفکران خوش‌گذران غرب‌زده‌ای که او با سرمایه‌گذاری

مستقیم آمریکا و هدایای دربار ، پرورش داده است، به انتشار دست نوشته‌های زهراگین و مسموم ملکی تلاش میکنند که آخرین آن انتشار کتابی است بنام «خاطرات سیاسی خلیل ملکی» که محمدعلی همایون کاتوزیان مقیم لندن و پاریس و آلمان و آمریکا و ایران و با ۲۴۷ صفحه مقدمه کشف و توجیحات غیرموجه که به مانند عذر بدتر از گناه عمق خیانت رامی‌رساند، منتشر کرده است. با همه تاسف و تأثیری که انتشار این گونه نوشته‌های مسموم و زهرآگین و فاسد می‌تواند برای این نگارنده ایجاد کند، در عین حال موجب خوشحالی است ، زیرا بسیاری از حقایقی که در مورد نقش خلیل ملکی در تشویق و تسلیم يك پارچه جبهه ملی به دربار و آمریکا در جزوه بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال به آن اشاره گذرا شده است، با وضوح و اقرار صریح توسط ملکی و بازماندگان خلف تاریخی‌اش تأیید و تبیین شد که در صفحات بعد به آن می‌پردازیم . اما آنچه در این فصل مطرح است درجه کینه و عداوتی است که خلیل ملکی از نهضت ۲۱ آذر آذربایجان داشته است و آنرا در خاطرات سیاسی خود که جز مثنی بیان خاطره دلالی و پادوئی برای آمریکا و دربار نیست ، نوشته است . از ۸۵ صفحه‌ای که در باره آذربایجان ، خلیل ملکی نوشته ، جز مثنی ناسزا به پیشه‌وری و این که نهضت آذربایجان فقط تجزیه طلبی و بیگانه پرستی و لجاجت با زبان فارسی بوده است، مطلب دیگری به چشم نمی‌خورد . حداقل با قبول همه این اتهامات ناروا و مغرضانه به پیشه‌وری ، انتظار می‌رفت که خلیل ملکی به اقدامات عمرانی و اصلاحی عمیقی که توسط پیشه‌وری و هم زمانش در آذربایجان انجام شد نکری و اشاره‌ای ولو مختصر و مجمل بمیان آورد ، و تأثیر حکومت آذربایجان را در حیات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خلق آذربایجان متذکر شود. آنچنانکه به تفصیل درباره کارهای خود در مقام مدیر کلی وزارت فرهنگ در کابینه مؤتلفه قلم‌فرسائی کرده است، به آن حد که تنظیم مدارس تهران و گسترش کلاسها را از طریق اختصاص دادن اطاق ناظم به کلاس درس از بهترین اقدامات قلمداد کرده است. حتی انصاف خلیل ملکی از نویسندگان معروف درباری مانند عمیدی نوری بمراتب کمتر است ، زیرا عمیدی نوری با همه کینه و عداوتی که با نهضت آذربایجان سر آخر بروز داد، در چند شماره روزنامه داد اقدامات عمرانی و اصلاحاتی پیشه‌وری را ستود و به دولت درباره ادامه آن اقدامات تأکید و تشویق کرد. اما خلیل ملکی جز مثنی فحش در کارنامه نهضت چیزی نوشت و مدعی شد که «بی‌ریا دختر یکی از تجار را خواستگاری کرده بود ، اما

دختر و پدرش این تقاضا را رد کرده بودند و سرانجام بی‌ریا با تهدید و زور این عقد زناشویی اجباری را به رضایت تبدیل کرده بود. « (۱) و «عکس استالین را بالای سرش ۵ تا ۵ تا نصب کرده بود، که به خواهش و تمنا پائین آورده شد» (۳) و یا «پیشه‌وری، در برابر اتهاماتی که به او و فرقه دموکرات وارد میشد سخنانیهائی میکرد و از استقلال ایران دم میزد، اما او هرگز از احترام خود نسبت به تمامیت ارضی و جغرافیائی ایران حرف نزد» (۳) و «من خود به خوبی با افکار تجزیه‌طلبانه بی‌ریا و دیگران آشنا بودم، حالا اخبار موحش راجع به افکار تجزیه‌طلبانه از آذربایجان می‌رسید، به‌حدی که اعضای کمیته مرکزی حزب توده نیز بر خود می‌لرزیدند و معلوم می‌داشت که بطور منظم و مرتب تجزیه‌طلبی تشویق می‌شود و شعر و ادب و هنر نیز در خدمت افکار تجزیه‌طلبانه قرار داده شده است. افکار تجزیه‌طلبانه را که بی‌ریا به کمک چند افسر قفقازی آغاز کرده بود و پیشه‌وری ادامه می‌داد مورد تنفر اکثریت بزرگ آذربایجانیان از زحمتکشان گرفته تا روشنفکران بود، و تنها پشتیبان این افکار، مهاجرانی بودند که به دانستن زبان روسی بیشتر مفتخر بودند تا به دانستن زبان ترکی، و هدفشان تأمین حقوق و منافع مردم آذربایجان نبود بلکه تأمین منافع دولت شوروی در آذربایجان و در نهایت امر ادغام آذربایجان ایران در آذربایجان شوروی بود.» (۴) و «وضع جدید آذربایجان پس از بیست و یکم آذر برای اکثریت بزرگ مردم ایران غیر قابل فهم بود، آنها هرگز نمی‌توانستند خود را با فکر جدائی آذربایجان از ایران عادت دهند. هواداری رهبران فرمانبردار حزب توده از فرقه دموکرات تجزیه‌طلب و عامل بیگانه رهبران را و مناسفانه تمام حزب را نیز بکلی از ملت ایران جدا و دور ساخت.» (۵)

سرتاسر حرفهای خلیل ملکی درباره نهضت ۲۱ آذر همین اراجیف است و گویی این صفحات عیناً از کتاب ماموریت برای وطن شاه معدوم برداشته شده است و یا شاه معدوم فصل مربوط به آذربایجان را بقلم و دست نوشته خلیل ملکی برای کتاب خود خریداری کرده است. اولین سؤال این است که اگر این مسائل و جریانات صحت داشت، و روال کار فرقه دموکرات آذربایجان و پیشه‌وری و بی‌ریا و هم‌زمانش فقط برمدار تجزیه‌طلبی می‌چرخید و هدف اصلی آنها فقط عیش

(۱) - خاطرات سیاسی ملکی، ص ۳۲۶

(۲) و (۳) - همانجا ص ۳۶۶ و ص ۳۷۹

(۴) و (۵) - همانجا ص ۳۹۱ و ۳۹۵

و نوش و شعارهای شوروی پرستی (۱) بود، خلیل ملکی که بعنوان نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران به آذربایجان (۲) رفته بود و این عزیمت و مأموریت بقصد اصلاح امور بود چه کرده است و تا چه حد توانسته است برای اصلاح مسیر انقلاب و جنبش آذربایجان کوشش کند. خلیل ملکی جواب می‌دهد: «اولین کاری که انجام دادیم، انتخاب يك کمیته تصفیه بود که بزودی دست به يك تصفیه جدی و عمیق زد. در میتینگ‌ها شعارهای نامعقول از میان رفت و شعارهای سوسیالیستی ایرانی !!! جای شعارهای نامطلوب مهاجران را گرفت..... حس میکردم که بی‌ریا راه خود را می‌رود. در ظاهر او تسلیم من و دیگر رفتای اصلاح طلب شده بود، اما در باطن همان تدریجی آذربایجان ایران به شوروی است، و بی‌ریا برجسته‌ترین عامل این سیاست احترام به تمامیت ارضی ایران بود، اما من حس کردم که سیاست دراز مدت افسران جوان شوروی که اهل آذربایجان شوروی بودند تجزیه طلبی و الحاق تدریجی آذربایجان ایران به شوروی است، و بی‌ریا برجسته‌ترین عامل این سیاست بود. حس کردم که بی‌ریا در عین این که سیاست بسیار نیرومند افسران جوان آذربایجان شوروی را تعقیب می‌کند با احترام گذاردن ظاهری به من مرا مسخره کرده است زیرا هنوز شعارهایی به زبان ترکی در میتینگ‌های بسیار دیده می‌شد.» (۳)

آخر سر بعد از مطالعه این همه خاطرات خیال انگیز خلیل ملکی، در مورد تجزیه طلبی پیشه‌وری و نهضت آذربایجان، آنچه بدست می‌آید این است که ترکی حرف زدن و ترکی شعار دادن یعنی تجزیه طلبی دراز مدت! معلوم می‌شود که با آن همه اقدامات تصفیه‌ای و اصلاحی باز هم کار پیش نرفت و بی‌ریا، خلیل ملکی را با اجرای اوامر تجزیه طلبانه افسران شوروی مسخره کرده است. بسیار خوب، فرض بر صحت درك خلیل ملکی است اما باز هم سؤال اول بقوت و تأیید و تاکید تمام برجای خود باقی است که ملکی در قبال تجزیه طلبی آذربایجان توسط شوروی و پیشه‌وری و بی‌ریا بالاخره چه کرد: هیچ! یعنی گفته و اعتراف او «زمانی که من از تبریز به تهران رفته بودم که بلکه بتوانم بی‌ریا را منتقل کنم و کار برعکس شد» (۴) یعنی «مراجعت من به تبریز قدغن گردید» (۵) و بالاخره

(۱) و (۲) - خاطرات سیاسی خلیل ملکی ص ۳۶۵

(۳) - همانجا ص ۳۷۰

(۴) و (۵) - همانجا ص ۳۷۳

آقای خلیل ملکی با علم و اطلاع کامل از خیانت پیشه‌وری و بی‌ریا و شوروی و افسران شوروی و بی‌نتیجه ماندن اقدامات بزرگ تصفیه‌ای و مراجعت به تهران سکوت مطلق کردو از این همه خیانت و عیاشی رهبران جنبش آذربایجان و تجزیه تدریجی آذربایجان توسط شوروی هیچ کلامی و نظمی و حتی ایما و اشاره‌ای که مطلب را برساند ، در محافل تهران و احزاب ملی جورواجور تهران و روزنامه‌های فراوان آن زمان نگفت و نوشت و باز هم به مقاله‌نویسی در روزنامه رهبر که آن همه حمایت بی‌دریغ و فعال از نهضت آذربایجان و رهبری شادروان پیشه‌وری می‌کرد ، ادامه داد و عضویت در ارگان‌های حزب توده ایران را که بی‌دریغ از جنبش پیشه‌وری ، حمایت می‌کرد ادامه داد و باقی ماند . و علاوه بر آن تا آخرین روزهای حمله و هجوم ارتجاع و امپریالیسم به آذربایجان در حزب توده ایران جا خوش کرد و از دبیری و آموزگاری مدارس تهران تا درجه مدیر کلی و همه‌کاره‌گی وزارت فرهنگ در کابینه ائتلافی ارتقاء یافت.

يك مرد با شرف و با تقوی سیاسی - آن چنانکه طرفدارانش مدعیند تا حد کمال و ملکه درملکی وجود داشته است - اگر نتواند موثر در جلوگیری از انحراف و خیانتی باشد و هم‌چنان به رضایت و سکوت ادامه دهد بزرگترین خائن است . کار دسته‌جمعی در احزاب سیاسی ایجاب می‌کند که اقلیت از نظر اکثریت متابعت کند . اما اگر فردی نتواند نظرش را به اکثریت رهبری حزب بقبولاند و ادامه راه و خیانت مسلم‌وگناه تشخیص دهد ، باید بی‌درنگ حتی بدون يك لحظه تردید کناره‌گیری کند . باید این کناره‌گیری صریح و بی‌پرده باشد و آخر کلام اینکه باید این کناره‌گیری در موقعی انجام شود که حزب در موضع قدرت و روال عادی و معمولی خود باشد ، نه اینکه در موقعیت شکست و هجوم و بلا ، یا سعی در کشیدن گلیم خود از آب کند . خلیل ملکی چنین کرد و در موقعیکه ارتجاع و امپریالیسم به یگانه دژ راستین و میعادگاه نهضت دموکراتیک ایران حمله کرد و از کشته‌ها پشته می‌ساخت و جوانان برومند توده‌ای در تهران زیر ضربات وحشیانه پلیس هار و حکومت نظامی ددمنش سپهبد امیر احمدی قرار داشتند و خون کارگران معادن شمال و صنایع نفت جنوب بزمین می‌ریخت ، خلیل ملکی جنجال بزرگی را در حزب توده ایران آفرید و کاری که نتوانست در آذربایجان به هنگامه اوج نهضت انجام دهد در تهران به هنگامه هجوم و هبوط صاعقه ارتجاع و امپریالیسم به جنبش با خوش‌رقمی توأم با وقاحت انجام داد و به درستی یهودای اسخر یوطی جنبش نام گرفت و صد رحمت به یهودای اسخر یوطی ! خلیل ملکی در آذربایجان

توانست همان کاری که بعدها در تهران انجام داد ، مرتکب شود . زیرا چه بسیار مردان سرد و گرم چشیده روزگار ، می‌دیدند که ملکی چه میکند و به کنایه واستهزاء بد او فهماندند که به راه تروتسکی می‌رود «روزی یکی از دوستان مهاجر که از افراد بالهجه بود، و از مأموریت من و دیگر رفقا که از تهران آمده بودیم بسیار راضی بود پس از یک سخنرانی در راه که به باشگاه حزب می‌رفتیم گفت «سخنرانی امروز را فقط می‌توانم با سخنرانی های تروتسکی مقایسه کنم ، او دوران انقلاب اکتبر را در مسکو درک کرده بود» این قضاوت او را میشد دوبهلو فرض کرد، اما چون به او اعتماد داشتیم به فال نیک گرفتیم که نهضت ما ، در آذربایجان با رهبری صحیح در حال رشد است.» (۱) یعنی نسخه و رونوشت برابر اصل توطئه‌های تروتسکی خواهد شد که صدالبته نمی‌توانست بشود. و بالاخره عذر ایدئولوگ بزرگی را که در آرزوی رهبری جنبش آذربایجان بر اساس خط مشی تروتسکی بود، خواستند و به تهرانش پس دادند!

۴۴- حسین فاطمی در گمراهی بورژوازی ملی همدست خلیل ملکی و سفارت آمریکا بود

خاطرات سیاسی خلیل ملکی در مورد آذربایجان و دعاوی او درباره جنبش آذربایجان شباهت کامل به اراجیف مخبرالسلطنه هدایت و عبدالله مستوفی و ابوالفضل قاسمی دارد که نمونه‌هایی از خاطرات و نظرات آن بزرگواران خدمت گذار به دیکتاتورها و ساواک را در اول بحث نوشتیم . همد اسناد و متون موجود درباره نهضت ۲۱ آذر آذربایجان که اینک موجود است و در روزنامه های مترقی و تحلیل های حزب توده ایران نوشته شده است ، خلاف دعاوی و خاطرات سیاسی خلیل ملکی را ثابت می‌کند . این اسناد روشن می‌کند که جنبش ۲۱ آذر تجزیه طلبی نبوده است ، بلکه حقوق مشروع و بدست آمده مردم آذربایجان در چهارچوب یک ایرانی مستقل و آباد و آزاد ، بادسیبها و توطئه‌های خائنین به مردم و زحمتکشان و تحت حمایت و هدایت امپریالیسم آمریکا به ناکامی و شکست و عقب نشینی خون بار و محنت آور کشیده شد . آن جنبش مسلحانه که بمنظور مقابله با دولت های نرسپرده‌ای مانند صدرالاشراف و حکیمی شکوفه و جوانه زد، بالاخره با القاء و اتهام تجزیه طلبی و بیگانه پرستی مواجه شد و

وقتی که اذهان عمومی توسط روزنامه‌نگاران مزدورو منحرف و گویندگان حنجره به مزد و دعاگویان و جیره‌خواران دربار و فئودالیسم که در لباس دین و مذهب جلوه‌گری کرده‌اند، علیه نهضت آشفته و آلوده و مسموم و تهییج شد. بلافاصله حمله ارتش شاه با کمک مستقیم سفارت آمریکا به نهضتی که همه امید و آمال و آرزوی ملتی زجر دیده و ستمدیده بود، در گرد و غبار و هیاهوی میهن‌پرستی و ناسیونالیستی شروع شد و آن‌چنان فجایع و قبایح و شنایعی آفرید که تا سالیان دراز حتی روزنامه‌هایی که سهم عمده‌ای در جاده صاف‌کنی برای امپریالیسم و ارتجاع داشته‌اند، خبرهای آنرا منتشر کرده‌اند، و الانگک تجزیه طلبی و بیگانه‌پرستی برای منظوره‌های آلوده و ننگینی بود که به آن نهضت بزرگ زحمتکشان ایران چسباندند و سالها بعد روزنامه «باختر امروز» به مدیریت و سردبیری دکتر حسین فاطمی که هنوز مداح و ستایشگر دموکراسی و آزادی نوع آمریکائی بود نوشت: «کاپین پل‌گاکارین معاون سابق وابسته نظامی سفارت آمریکا که در ماجرای آذربایجان نقش بسیار مهمی بعهده داشت و مشاور مخصوص ژرژ آرن بود، سه روز قبل وارد تهران شده و بی‌درنگ به صفحات اردبیل و آستارا حرکت کرده‌است. راجع به سوابق مشارالیه باید در نظر داشت، در ماجرای آذربایجان مشارالیه یکی از کسانی بود که با اطلاعات مفید و سوابقی که با بعضی از سران دموکرات داشت توانست در خط مشی آمریکا مساعدت و همراهی قابل ملاحظه‌ای بنماید. راجع به مأموریت او در تهران شایع است، اکنون که آمریکا توجه زیادی به تجهیز و تسلیح عشایر برای جنگهای پارتیزانی مبذول می‌دارد هیچ بعید نیست که پل‌گاکارین مأموریتی در این زمینه در ایلات صفحات اردبیل و آستارا بعهده داشته باشد. آنچه مسلم است مشارالیه در میان مامورین خارجی به داشتن اطلاعات وسیع از وضع آذربایجان و آستارا و عشایر این حدود معروفست و مسافرت او در این هنگام بهیچوجه عادی و معمولی تلقی نتواند بود.» (۱) و باز هم خبری در روزنامه باختر امروز، جلب توجه می‌کند. در این خبر ضمن ستایشی که مرحوم حسین فاطمی از آمریکا و سفیر جدیدش بعمل می‌ورد، به قصد بزرگ جلوه دادن این سفیر و شرح مراتب ایران دوستی و حسن‌نیت و علم و اطلاع او در امور سیاسی ایران با تیترا «هندرسون دوست ایران است» می‌نویسد: «خبرنگار ما راجع به سوابق خدمت و فعالیت سیاسی هندرسون که طبق

اظهار امروز خبرگزاریها بسمت سفیر کبیری امریکا بجای گزینی انتخاب شده است اطلاع می‌دهد که مشارالیه قبل از شغل فعلی ، سفیر کبیری در هندوستان ، ریاست اداره خاورمیانه در وزارت امور خارجه را به عهده داشته است و در قضیه آذربایجان فعالیت مساعدی بنفع ایران بعمل آورده است» (۱) و اینک روشن است که فعالیت آمریکا و مساعدت هندرسن چه میتواند باشد علاوه بر این اسناد و مدارک و تحلیلها ، اسناد سیاسی وزارت امور خارجه آمریکا که قسمتهائی از آن در بیست و نهمین و سی‌امین سالنامه دنیا منتشر شده است جزئیات دخالت و نقشه‌ریزی آمریکا را در سرکوبی آن نهضت تشریح میکند .

۴۵- خدمات پیشه‌وری به جنبش توده‌ای آذربایجان و ساختمان آذربایجان نو و مترقی

برخلاف خاطرات دروغین سیاسی خلیل‌ملکی ، رهبران نهضت آذربایجان علاوه بر آن که در اوج روحیه ایران دوستی و عشق به توده محروم ایرانی بودند ، هرگز در محدوده فریبنده لفاظی‌های وطن‌پرستانه کاذب ، به‌عوام‌فریبی نشستند بلکه این هدف و ایده‌آل خود را در يك سلسله اصلاحات و تغییرات بنیادی بسود خلق تبلور و تجلی دادند و مفهوم عالی و انسانی از استقلال و ملیت را جلوه‌گر ساختند . آنها عشق به میهن را از طریق خدمتگذاری به توده محروم و دهقان زحمتکش آذربایجانی و ساکنین شهرهائی که بیش از هر چیز به خرابه‌هائی شبیه بود ، با کار و کوشش و تلاش شبانه‌روزی ، ابراز داشتند ، و چنین بود که در مدت کمتر از یکسال در طول عمر کوتاه هیئت ملی آذربایجان و انجمن ایالتی و ولایتی خلق آذربایجان ، توانستند بحد اعجاز و باور نکردنی و خارق‌العاده به ملت محروم آذربایجان خدمت کنند و علاوه بر بارور کردن نهال آزادی و دموکراسی خلقی درسراسر ایران و ایجاد شور و شوق و آگاهی اجتماعی و سیاسی و سندیکائی در توده مردم آذربایجان خدماتی به ملت محروم و ستمدیده آذربایجان عرضه کنند ، و به نوشته کتاب «ضررهای نفاق در جنبش‌های ملی ایران» که نویسنده آن خود شاهد این خدمت بوده است ، پیشه‌وری و هم‌زمانش توانستند در طرف یکسال کارهای زی‌پرا انجام دهند .

- « ۱ - رادیوی آذربایجان ایجاد شد که بعدها نیز بکار خود ادامه داد.
- ۲ - در تبریز دانشگاهی بنام دانشگاه آذربایجان ایجاد کرد . ساختمان آن ابتداء در شهر بود که در همان سال ساختمان جدید آن در محل فعلی برپا شد.
- ۳ - اغلب خیابان‌های تبریز با کار شبانه‌روزی اسفالت شده و راه‌های جدیدی احداث گردید .
- ۴ - در تبریز لوله‌کشی آب آغاز شد و تبریز قبل از تهران دارای آب لوله‌کشی شد .
- ۵ - بهره مالکانه را کاهش داد ، از غارت قرون وسطائی دهتانات جلوگیری کرد .
- ۶ - انجمن‌های انتخابی در دهات بوجود آورد که از ۳ تا ۵ نفر نماینده داشتند . این انجمن‌ها قروض دهتانات را چنان قسطبندی کردند که از عهده پرداخت آنها برآیند *
- ۷ - اصلاحات ارضی را در آذربایجان عملی کرده که قریب ۲۵۰ هزار خانوار دهقانی صاحب زمین شدند .
- ۸ - کارخانه پارچه بافی بزرگ بنام ظفر را ساخت.
- ۹ - در تمام استان ۸ ساعت کار و یک روز تعطیل در هفته را در تمام کارگاهها و کارخانه‌ها تعمیم داد. **
- ۱۰ - انجمن هنرمندان و هنرپیشگان ایجاد شد و تئاتر ملی احیا گردید که نمایش آن مورد استقبال شدید مردم واقع شد.
- ۱۱ - دهها دبستان و دبیرستان (۳۲۵ دبستان و ۸۳ دبیرستان) جدید دایر کرد . ساختمان دبیرستان بزرگ منصور در تبریز در زمان پیشه‌وری ساخته شد .
- ۱۲ - در دبستانها و دوره ابتدائی‌زبان مادری را برقرار کرد و برای تدریس آنها کتاب بزبان آذربایجانی چاپ کرد . زبان فارسی بعنوان زبان دوم در آنها تدریس شد .
- ۱۳ - در اثر جلوگیری از احتکار مواد غذایی و بازار سیاه ، مواد

*: فقط طلب خرده مالکین و صاحبان اراضی و مستغلاتی که در آذربایجان باقی مانده و در تیران به اردوی دشمن نییوسته بودند ، قابل پرداخت بود.

** - در حالیکه در آن ایام تهران و سایر مناطق کارگری فاقد قانون کار بود و مبارزه برای حداقل ساعت کار ادامه داشت.

ضروری مردم بقیمت ارزان یعنی به قیمت نصف آن در تهران فروخته شد.
 ۱۴- با ایجاد ارتش چریکی خلتی امنیت کامل در سطح استان برقرار گردید.

اینها قسمتی از کارهای پیشه‌وری برای مردم آذربایجان در مدت یکسال بود. آیا بیگانه و بیگانه‌پرست در مدت یکسال این همه کار بنفع مردم زحمتکش انجام می‌دهد؟» (۱)

آنچه که این نویسنده از مشاهده خود مینویسد، نویسندگان دیگری نیز نوشته‌اند. ویلیام داگلاس قاضی عالی‌مقام آمریکائی در کتاب «سرزمین عجیب با مردمی مهربان» اصلاحات انجام یافته در آذربایجان را چنین شرح می‌دهد:
 ۱- تقسیم اراضی و املاک مالکین فراری و تصویب قانونی جهت تقسیم محصول زمین به نفع دهقانان.

۲- از بین بردن رشوه. پیشه‌وری رشوه دادن به مأمورین دولت را خیانت به حقوق عمومی اعلام کرد و به مرتکبین مجازات سختی قائل شد. این قانون اثر برق آسائی داشت و بازرگانان بمن میگفتند که اگر شبها مغازه‌هایشان باز میماند اموالشان تا مین داشت و چیزی به سرقت نمیرفت. اهالی اظهار میداشتند که برای اولین بار باطمینان می‌توانستند شب یا روز ماشین‌هایشان را در کنار خیابان یا پس‌کوچه بگذارند. بدون اینکه کسی جرئت دزدیدن چرخ، چراغ و آئینه یا سایر ااث آنرا داشته باشد، حتی اگر در ماشین باز می‌ماند.

۳- قیمت اجناس مورد نیاز عمومی بطور جدی کنترل می‌شد و احتکار کنندگان سخت مجازات میشدند و قیمت کالاهای مورد نیاز عموم ۴۰٪ پائین آمده بود.

۴- کلینیک‌های بهداشتی سیاری تاسیس شده بود که از تبریز به دهات اطراف می‌رفت.

۵- قانون حداقل بیکاری و حداکثر ساعت کار تصویب و بین کارفرمایان و کارگران قراردادهای دسته‌جمعی بسته شد.

۶- برنامه عمومی کار اجراء و قسمت اعظم خیابان‌ها و کوچه‌ها اسفالت و سنگفرش شد.

۷- برنامه‌تعلیمات عمومی اجراء و در دهات مدارس باز شد و دانشگاه

(۱) - ضررهای نفاق در جنبش‌های ملی ایران. غیب- داداش‌زاده. ص ۹۹ و ۹۸

تبریز با دو دانشکده طب و ادبیات تاسیس گردید . « (۱)

این همه دست‌آورد های خلق آذربایجان در یورش وحشیانه ارتجاع و امپریالیسم نابود شد ، و روزنامه‌ها حتی در سال‌های ۲۸ و ۲۹ خبر از قحطی و گرسنگی در تبریز دادند و نوشتند « در تبریز بعلت بدی و کمی نان بازار بسته شد و بر اثر زده‌خورد چند نفر زخمی و یک نانوای به قتل رسید . خبری که امروز از تبریز برای ما رسیده است ، حاکی است وضع نان شهر بجای بن بست رسیده ، زیرا چند روز بود که اصلاح نان به عده‌ای از معتمدین محلی واگذار شده بود . در شهرداری در پاسخ مراجعین می‌گویند این اداره عهده‌دار امور نان تبریز نیست و به فرمانداری نظامی ارتباط دارد و بالاخره مردم پس از سرگردانی و بلاتکلیفی ناچار روز سوم شهریور ، بازار را بسته در استانداری و شهربانی و تلگرافخانه متحصن شدند . « (۲) ارتجاع خشن و بی‌رحم فئودالیسم که در پناه سرنیزه و توپ و تانک و سواران ارتشی شاهنشاهی ، به تبریز وارد شد ، آنچنان قتل‌عامی از کشاورزان راه انداخت که دست‌دسته مردم محروم و ستم‌دیده آذربایجان به تهران و شهرهای مرکزی ایران پناهنده شدند . آنها در تهران بسختی و مشقت روزگار گذراندند و با دست‌فروشی و کارهای سخت و شاق از قبیل آب‌حوض‌کشی و تخلیه چاه امرار معاش می‌کردند و گروهی نیز به رسم «عاشیق» های تبریز نمایشاتی در تهران می‌دادند . اما «فراموش نمی‌کنم در سال ۱۳۲۶ که ساعد مراغه‌ای آن فراماسونر نوکر صفت نخست‌وزیر ایران بود ، هنرمندان آذربایجان که از تبریز رانده شده بودند ، در تهران نمایشاتی بزبان آذربایجان می‌دادند . شهربانی وقت از نمایش آنها بعلت اینکه بزبان بیگانه است جلوگیری می‌کند . آنان به نخست‌وزیر مراجعه می‌کنند . ساعد با اینکه خود آذربایجانی بود ، ولی به اندازه‌ای سرسپرده درگاہ استعمار و شاه شده بود که با زیر پا گذاشتن ملیت خود به آنان جواب داده بود . نمایش بزبان بیگانه قدشن است» (۳)

فرار خلق محروم و ستم‌دیده آذربایجانی از شر مأمورین ستمگر دولت‌شاه معدوم بطور دسته جمعی انجام می‌گرفت ، و این فرار و سرگردانی تا سال ۱۳۲۸ نیز ادامه داشت و به نوشته روزنامه باختر امروز «تا امروز ۵۰۰ نفر از اهالی آذربایجان به تهران آمده بودند ، به وسیله افراد خیر و تجار آذربایجانی

(۱) - گذشته چراغ راه آینده است . ص ۳۳۳

(۲) - روزنامه باختر امروز شماره ۲۵ شنبه ۵ شهریور ۱۳۲۸ جریان اخبار روز

(۳) - ضررهای نفاق در جنبش‌های ملی ایران - دانش‌زاده . ص ۹۸

جمع آوری و به وسیله شیر و خورشید به تبریز اعزام شدند.» (۱)

مصائب خلق آذربایجان بعد از یورش ارتجاع و فئودالیسم آنچنان سنگین و دردناک شد، و ابعاد فاجعه آن چنان گشوده و زیان بار بود که دولت زیر فشار افکار عمومی به تنظیم لایحه عفو عمومی درباره اهالی آذربایجان دست زد که حتی این لایحه هم جز از دید مصیبت و بازگذاشتن دست مأمورین و جاسوس‌های رکن دو و شهربانی علیه خلق آذربایجان نتیجه‌ای نداشت.

۳۶ - پیشه‌وری از زبان و قلم خودش

در پایان این بررسی کوتاه از جنبش دموکراتیک آذربایجان جا دارد که سید جعفر پیشه‌وری شناخته شود. تاکنون در شناخت و شناسائی آن رادمرد بزرگ جنبش انقلابی ایران هیچ نوشته‌ای رساتر از آنچه خود او نوشته است بنظر نرسیده است. شادروان پیشه‌وری در شماره ۹۱ روزنامه آژیر هم‌زمان با نامزدی نمایندگی مجلس شورای دوره چهاردهم توسط حزب توده ایران به تقاضای هیئت تحریریه با منتهای فروتنی در باره خود می‌نویسد:

« از نقطه نظر زندگانی خصوصی سرگذشت من طنطه و تشعی ندارد. در زاویه سادات خلخال در سنه ۱۳۷۲ متولد شدم. در اثر حوادث و زдохوردها در سن ۱۴ سالگی با خانواده خودبه قفقاز مهاجرت کردم و از آن تاریخ در تلاش معاش قدم گذاشتم. در مدرسه‌ایکه تحصیل میکردم وارد کار شدم. آنجا مانند یک مستخدم ساده خدمت کردم. پس از خاتمه مدرسه در همانجا به معلمی پرداختم. پس از انقلاب اکتبر، اقیانوس نهضت اجتماعی مرا هم مانند سایر جوانان معاصر از جای تکان داده، و در میدان کار بزرگ و پرافتخار علاوه بر مبارزه آزادیخواهی یک نظر ملی هم مرا تحریک میکرد. من میدانستم که نجات و سعادت ملی و میهن من در پیشرفت رژیم است که انقلابیون روسیه میخواهند. و اگر غیر از لوای پرافتخار نئین بیرق دیگری در روسیه در اهتزاز باشد استقلال و آزادی ملت ایران همیشه در معرض خطر خواهد بود... نهضت جنگل مرا هم مانند همه آزادیخواهان ایرانی جلب نمود... به اتفاق دوستان صمیمی خود که اغلب اتوی حزب توده ایران هم هستند در ده، شهر، در زیر توپ پیش میرفتیم. کار میکردیم، نبرد مینمودیم. غذای روحی ما ایمان و عقیده بود... وقتی در

ردیف آزادیخواهان بزرگ بودم و برای اجرای وظیفه سنگین و مسئولیت‌دار اجتماعی انتخاب میشدم، هرگز خود را بزرگ نمیدانستم و در نظر خود همان آدم ساده و بیغرضی بودم که دست‌گرفته شیشه‌های مدرسه را پاک میکرد... حال هم که پنجاه سال از عمرم میگذرد و سی سال از آن را در مبارزه سیاسی و در زندانها بسر برده‌ام، خود را همان مستخدم زحمتکشی که در مدرسه خدمت میکردم میدانم و برای همان طبقه چیزی می‌نویسم... در جریان جنگل بنابه تصمیم ملیون گیلان به تهران آمدم و در آنجا سازمان سیاسی و شورای مرکزی کارگران را تشکیل دادم و ارگان آن روزنامه حقیقت را منتشر کردم... تمام سرمقاله‌های روزنامه حقیقت با استثناء چند مقاله از قلم من تراوش کرده است. در دوره رضاخان چهار بار مرکز ما را بواسطه بازداشت و توقیف منحل کردند. ولی ما که خود را سربازان راه آزادی میدانستیم پست خود را ترک نکرده، پنجمین مرکز را تشکیل دادیم. فعالیت مطبوعاتی خود را به اروپا منتقل کرده روزنامه و مجلات خود را توانستیم از دیوار چینی که پلیس رضاخان دور ایران کشیده بود به ایران برسانیم...

بالاخره در سال ۱۳۰۹ بازداشت شدیم... هشت سال تمام در قصر بغیر از ما زندانی سیاسی نبود. هدف ماشین آدمکشی رضاخان با آن طنطنه و دبدبه‌هایش فقط و فقط ما چند نفر بودیم. می‌خواستند ما را به مرگ تدریجی معذور کنند. بهترین رفتای خود را از دست دادیم. خودمان از حیث جسمانی از پادرامدیم ولی روحمان قوی بود. نبرد را همچنان ادامه دادیم. بالاخره بعد از هشت سال پنجاه و سه نفر را نزد ما آوردند. اینها همه تحصیل کرده و کتابخوانده بودند ولی تجربه ما را نداشتند. در نبرد و مبارزه سیاسی پخته و ورزیده نبودند. با پیدایش اینها برای ما میدان جدیدی باز شد. تجربیات خود را در اختیار آنها گذاشتیم... جوانان ما را سرمشق خود قرار داده، نیروی معنوی گرفتند و شهامت و فداکاری‌ها نشان دادند... در سال ۱۳۱۹ پس از ده سال زندان بکاشان تبعیدم کردند. سپس ما را با بیست و دو نفر دیگر بزرگان فرستادند. فقط بیست روز بعد از قضیه شهریور توانستم رهایی یافته خود را بتهران برسانم و اینک نه ماه است که آژیر را منتشر میکنم.

اگر حزب توده ایران و رفتای آزادیخواه آذربایجان بتوانند تصمیم کمیته مرکزی حزب توده ایران را عملی کرده مرا بمجلس بفرستند، من در خود آنقدر صمیمیت و ایمان سراغ دارم که بتوانم شهرت بلند آذربایجان را لکه‌دار نکنم... ما مجلس را هدف و مقصد اساسی نمیدانیم و برای رفتای خود آن را

يك مقامی تصور نمیکنیم. بدین واسطه ما فقط مبرزترین سربازان خود را در سنگر جلوتر میبینیم و برای رسیدن به آرمان اساسی خود که ایجاد يك ایران آزاد دمکرات ملی است راه باز میکنیم و برای ازین بردن و برانداختن بنیان ظلم و اسارت و بردگی توده ایران وسیله پیدا میکنیم.»

۴۷ - ماموریت خلیل ملکی برای ایجاد نفاق و انشعاب

گروه خلیل ملکی و انور خامه‌ای و دکتر اسحق اپریم که عاقبت سیاسی آنان اینک روشن شده است به بهانه بررسی علل شکست جنبش و ساختن حزب توده‌ای که کاملاً سوسیالیست و انقلابی باشد، سعی در ایجاد انشعاب و ازهم پاشیدگی تشکیلات حزب توده ایران کردند، درحالی که این همه چپ‌نمائی و هیاهوی انتقاد، به رهبری و کمیته مرکزی یا مولود ترس و جبن بود، و با بر اثر دستور و سفارش امپریالیسم و ارتجاع، از جمله شهاب فردوس عضو فراکسیون حزب توده ایران در مجلس ۱۴ در مورخه ۱۰ دی ماه ۱۳۲۵ در روزنامه کیهان اعلامیه‌ای منتشر کرد و ضمن انتقادات شدید به کمیته مرکزی حزب و اهانت و هتاکی به رهبری جنبش آذربایجان اولتیماتوم داد که ظرف ده روز کمیته مرکزی حزب باید استعفا کند. بررسی جریان توطئه‌ای که خلیل ملکی در حزب توده ایران بصورت انشعاب ایجاد کرد و حزب تازه‌ای را بنام «جمعیت سوسیالیست توده ایران» با «همان هدفهای حزب توده ایران و ادامه دهنده جریان حزب توده ایران» (۱) با همکاری و همفکری انور خامه‌ای، فریدون توللی، جلال آل احمد، مهندس حسین ملک و مهندس زاوش، تشکیل داد، از بحث ما خارج است، زیرا تاکنون حزب توده ایران در آثار و اسناد و رسالات متعدد، درجه و عیار صحت چنین دعاوی موهومی را نشان داده است و جریان زندگی و تکامل جنبش ملی ایران خود بیشتر از هراثر و نوشته‌ای، چهره این رهبران بزرگ را که میخواستند «مدافع حقیقی کلیه طبقات زحمتکش در برابر ارتجاع و استبداد و پیش‌آهنگ مبارزه ملی در برابر نفوذ استعماری امپریالیست‌ها» (۲) باشند، به طرز لخت و عور و زنده‌ای نمایان کرد و معلوم شد که چنین اهداف مهمی را این مدعیان بزرگ سوسیالیسم ایرانی می‌خواستند، با امثال دکتر مظفر

(۱) - ایران ما شماره ۹۱۴ مورخه ۲۶/۱۰/۱۵ اعلامیه خلیل ملکی

(۲) - همانجا

بتائی و با سرمایه سفارت آمریکا و حمایت و قداره‌بندی عشقی و شعبان‌بی‌مخ و امیر موبور و یک مشت از این چاقوکشان بزنبهادر باج‌گیر ، از طریق ایجاد يك حزب سرتاسری و فراگیری بنام «حزب زحمتکشان ملت ایران» تحقیق‌بخشند!!

۲۸ - همراهی دکترو مصدق در کمندی انتخابات دوره ۱۵

شکست نهضت ۲۱ آذر آثار و عواقب سختی در جامعه و احزاب بورژوازی ملی‌گذاشت و بدتر از همه موجب يك رشته جریح‌ها و اتهامات و سرزنش‌ها در حزب توده ایران شد که حاصل آن بصورت جدائی خلیل ملکی و گروه کوچکی از روشنفکران سست عنصر و بی‌مایه نمودار گردید . اما به اساس و استحکام و يك پارچگی حزب توده ایران نتوانست لطمه‌ای شدید وارد کند. لیکن همین بحث‌های درون حزبی و سرازیر کردن يك سری اتهامات موهن و موهوم توسط عناصری که جریان و پویائی جنبش ملی ایران سرسپردگی آنها رابه هیئت‌حاکمه و امپریالیسم ثابت کرد ، موجب شد که مجموعه حزب گرفتار کشمکش داخلی شود و ارتجاع و حزب دموکرات قوام‌السلطنه و دربار فارغ‌البال از مقاومت موثر حزب توده ایران به انجام يك سری انتخابات در میان خون و آتش و عریده جوئی‌های مستانه حاصل از پیروزی و غلبه بر جنبش دست بزند و گروهی از سرسپرده‌ترین عناصر ارتجاع و امپریالیسم به عنوان نماینده دوره پانزدهم مجلس منصوب شوند که عبدالقدیر آزاد و حسین مکی و مظفر بتائی و ابوالحسن حائری‌زاده و مهندس احمد رضوی و دکترو شایگان در مقابل و درقیاس با آنها بهترین عناصر ملی! و آزادی‌خواه بشمار می‌آمدند . برنامه و مشی حزب توده ایران این بود ، که این انتخابات تحریم شود و رجال و شخصیت‌های ملی مانند دکترو مصدق که مورد احترام جامعه بودند ، به میدان مبارزات دروغین انتخابات کشانده نشوند . بنابراین طی اعلامیه خاطر نشان کرد « ما در این جا اعلام میداریم که فقط در سایه آزادی و با تضمین کافی که مطابق قانون اساسی باید در کشور وجود داشته باشد ، حزب ما و هر حزب آزادیخواه دیگر می‌تواند قدرت معنوی خود را نشان دهد و الا ما هرگز ادعا نمی‌کنیم که در يك کشور مختنق ، کشوری که در آن عملاً حقوق دموکراسی از احزاب سلب شده است ، در فعالیت‌های انتخاباتی شرکت ورزیم» ... اما این هشدار و اعتراض مورد توجه قرار نگرفت و انتخابات دوره پانزدهم در میان يك سری زدوبندهای پنهانی و کمندی تحصن در دربار پایان یافت و این یکی از شوم‌ترین نتایج شکست

و عقب‌نشینی نهضت ۲۱ آذر آذربایجان بود، زیرا از یکطرف توده مردم به شخصیت‌ها و احزاب بورژوازی دل بستند و به‌صورت رهبری خشم و ناراضی مردم را بدست گرفتند و از طرف دیگر میدان برای انتخاب و به‌قدرت رسیدن يك عده از نوکیده‌های بازار سیاست که شیفته و مجذوب دموکراسی آمریکائی بودند، با قیافه ملی و آزادی خواه‌بازشد. و هم‌اینان توانستند با کمک فکری و قلبی و تشکیلاتی مرتدین از حزب توده ایران، برامواج جنبش تا مدت‌ها سوار شدند. دکتر مصدق در این زمان بجای اعتراض به کشت و کشتارهای بی‌حساب دهقانان و زحمتکشان آذربایجانی و مازندرانى به مویه‌گری درباره عدم آزادی انتخابات پرداخت و عجب آنکه به دربار و بارگاہی برای تظلم و اعتراض بست نشست، که خود مایه آنهمه الم و عذاب و اختناق بود و عجیب‌تر آنکه با کثیف‌ترین عناصر و رجال سیاسی ایران هم قدم شد، و کم‌دی تحصن را براه انداخت و نویسندگان بورژوازی و ضد توده‌ای بمنظور آنکه به حیثیت سیاسی دکتر مصدق لطمه‌ای وارد نشود، از ذکر مشروح تحصن اول مصدق در دربار شاه معدوم خودداری کرده‌اند. و بطور معکوس و مجمل نوشتند «مبارزات مصدق جهت حفظ آزادی انتخابات و تحصن او به‌مراه جمع‌کسیری از آزادیخواهان و نمایندگان طبقات محروم روز ۲۲-۲۳-۲۵ در دربار بعنوان اعتراض به دخالت‌های همه‌جانبه دولت در انتخابات ثمری نبخشید و مصدق به احمد آباد رفت.» (۱)

در این تحصن یک‌مده از کثیف‌ترین رجال و شخصیت‌های سیاسی ایران که بنظر چنین نویسندگانی (نمایندگان آزادیخواهان و طبقات محروم) بودند، همراه دکتر مصدق در خیابان کاخ چادر زدند و علنا کشمکش‌های درون هیئت حاکمه مشروع شد. زیرا موضوع جنبش آذربایجان که موجب وحدت و حداقل سکوت جناح‌های هیئت حاکمه ایران بود با سرکوبی آن جنبش و رفع خطر از فتو‌الیسم از بین رفت و موقعیت مناسبی برای کشمکش‌های درونی هیئت حاکمه ایران فراهم گردید که جنجال‌های انتخاباتی و تصرف مراکز قدرت زیر بهانه و ترفند دموکراسی و انتخابات آزاد مقدمه آن بود. حزب ایران همه نیروی خود را فقط برای گرم کردن تنور انتخابات بکار برد و خیر تحصن مرحوم مصدق را به دربار پخش کرد و نوشت: «بقراریکه مخبرین روزنامه

(۱) - کتاب مصدق و نهضت ملی. اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا، ص ۹۵ (همان دار دسته بنی صدر و قطب‌زاده و نوچه‌های مهدی بازرگان این سری نشریات را نوشته‌اند)

جبهه اطلاع می‌دهند عدد زیادی از کاندیداها و مردم سرشناس تهران در منزل آقای دکتر مصدق اجتماع کرده و ساعت ۱۱ صبح مجتمعاً به دربار شاهنشاهی رفتند و تحصن اختیار کردند و اسامی متحصنین دربار بشرح زیر است:

دکتر محمد مصدق - سید محمد صادق طباطبایی - آیت‌الله‌زاده شیرازی -
 دکتر حسن امامی (امام‌جمعه تهران) - فیروزآبادی - امان‌الله اردلان (حاج
 عزالممالک) - سید حسن زعیم - دکتر متین دفتری - رضا تهرانیچی - رضا
 افشار - فطن السلطنه مجاهد - فدائی علوی - دکتر جزایری - مشار اعظم -
 جمال امامی - خلیلی مدیر اقدام - سید اسماعیل خلیلی (۱)

دکتر متین دفتری که خود از اعضای فعال بست‌نشینان بود، و بالاخره با زدو بند های پنهانی بنام وکیل مردم مشکین شهر به مجلس ۱۵ راه یافت، متعصم السلطنه فرخ و حاج آقا حسام دولت‌آبادی و شمشیری و کریم‌آبادی و حاج اسماعیل فخارنیار از جمله بست‌نشینان نوشته است. (۲) و نیز صادق سرمد، مدیر «صدای ایران» - جعفر جهان، مدیر «ایران‌نو» - دکتر برهان، مدیر «نیروی ملی» - جلال نائینی، مدیر «روزنامه کشور» و گرگانی، مدیر «شهریار» (۳) و یک مشت مدیران روزنامه‌های هوراکش جناحی از هیئت حاکمه در این بست‌نشینی شرکت داشتند.

دکتر مصدق در متینگ اعتراض مسجد شاه به تاریخ بیست دیماه ۱۳۲۵ گفت: «مجلس چهاردهم خود مخلوق مجلس سیزدهم بود، که آن نیز بدست رضاشاه بوجود آمده بود. فاصله‌ای که بین پایان دوره چهاردهم و انتخابات دوره پانزدهم بوجود آمده، لاقلاً این امیدواری را سبب شد که انتخابات مذکور از نفوذ و کلاهی دوره چهاردهم مصون بماند، ولی حزب دموکرات این امید را مبدلاً به‌یاس کرد. این حزب با مصرف پول‌هایی که از عوارض یابوجویی که شهرداری از پیشه‌وران می‌گیرد، و از فروش جوازهای تجارتنی که فصل جدیدی در معاملات بزرگت باز کرده، دلالان سیاسی را به نوای خود میرساند و منافع هنگفتی را برای انتخابات خرج می‌کند. مثنی عناصر استفاده‌جو را که به هوس و کالت با زور دولت و یا تحمیل مقامات دولتی بدون طی اهراتسب و رعایت سنت‌ها و آئین‌های اداری به این حزب هجوم آورده، می‌خواهند با اختیار نام دموکرات، دموکراسی را در این کشور محو و نابود کنند، بر جریان

(۱) - اخبار ایران ارگان حزب ایران یکشنبه ۲۲ دی‌ماه ۱۳۲۵

(۲) - سالنامه دنیا شماره ۲۹ ص ۵. مقاله دکتر متین دفتری

(۳) - سالنامه پارس سال ۲۶

انتخابات مسلط ساخته است.» (۱) وشگفت‌انگیز است که پس از گذشت سه سال عده‌ای از همین کسانی که با فساد و رشوه‌خواری و اعمال نفوذ کثیف حزب دموکرات قوام به مقام نمایندگی مجلس و عضویت کابینه قوام رسیدند ، همراه مرحوم دکتر مصدق به تشکیل و تاسیس جبهه ملی ایران بمنظور تامین آزادی انتخابات دوره شاتزدهم و ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور ، دست زدند . که از آن جمله بودند حائری‌زاده عضو کمیته مرکزی حزب دموکرات قوام ، مظفر بقائی و حسین مکی و شمس‌الدین امیر علائی و مهندس احمد رضوی .

بهر صورت این‌بست نشینی در دربار پهلوی با همراهی و درمعیّت و مشاورت مشتّی رجال کهنه کار سیاسی که اغلب در جنایات متعدد علیه ملت ایران ذی‌سهم بوده‌اند ، و در لژهای فراماسونی، صاحب عنوان استادی و ریاست و پیش‌کسوتی بودند ، جز بدنامی نتیجه‌ای برای دکتر مصدق بیار نیاورد . همراهی یک مشت روزنامه‌نویس هرچائی و فاحشه‌های سیاسی جز گرم کردن تنور انتخاباتی حاصلی نداشت ، و شرکت امثال مرحوم شمشیری و کریم آبادی و فخارنیا که مردان مورد احترام جامعه بازار بودند ، بدون اینکه بحساب آیند و در مذاکرات سیاسی و کش‌وقوسهای انتخاباتی محلی از اعراب باشند ، چیزی از قباحت آن تحصن نمی‌کاهد . این بازاریان معمر صرفنظر از هرگونه وابستگی طبقاتی مسلماً نیت و هدف خیرخواهانه‌ای داشته‌اند ، اما چه میشود کرد که از این همه تلاش، دکتر متین‌دفتری نخست‌وزیر رضاشاه دیکتاتور و ثریک جنایات او در سالهای شوم بیست‌ساله ، از مشگین‌شهر ، شهری که تا جل از انتصاب به وکالت تسخیری‌اش حتی یک‌بار آن شهر و مردمان محنت کشیده‌اش را ندیده بود ، بنام وکیل مجلس سر از صندوق بیرون بیاورد . و این بازهم مصدق بود که بر اثر کج‌سلیقه‌گی و عدم تشخیص مقتضیات سیاسی و بعلت ابتلابه اعوجاج سیاسی ، در سخت‌ترین شرایط سیاسی کشور که ارتجاع به جامعه مسلط می‌شد به کنج عزلت و احمدآباد نشینی پرداخت !

این از درسهای تاریخ است، برای آنهایی که به مسائل اجتماعی و فراز و نشیب‌های سیاسی ایران، برخوردی احساسی و تنگ‌نظرانه میکنند . در چنین وانفسای سیاسی که ارتجاع به جنبش آزادی خواهانه سراسری ایران وحشیانه مسلط میشد و آذربایجانیان فقط به جرم ترکی حرف زدن و نظر مساعدداشتن به فرقه دموکرات و پیشه‌وری ، به کوچاندن و تبعیدهای دسته جمعی در بدترین

مناطق کشور محکوم می‌شدند و برنامه تسلط استبداد و امپریالیسم آمریکا بر همه شئون سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی ایران در حال اجرا و تثبیت بود و سیاست خارجی ایران بطرف يك برنامه شوروی ستیزی و افتادن در دام پیمان‌های نظامی و دسته بندی‌های جنگ طلبانه سرعت پیش میرفت، دکتر مصدق بطور کلی از صحنه سیاسی ایران کناره گیری و در احمدآباد به کنج عزلت و فراغت اعیانی دل خوش کرد. در مجموع تذکرة‌های پرآب و تابی که نویسندگان بورژوازی لیبرال راجع به نهضت ملی ایران و دکتر مصدق نوشته‌اند به این مسئله عمداً توجه نشده است و موضوع مسکوت مانده است.

در آن روزهای تیره و تار، ارتش شاهنشاهی مغولوار همراه ایلات ذوالفقاری به تجاوز و قتل و غارت دست زده و ماشین خونریز دادگاههای نظامی با سرعت تمام به کار افتاد، و ظرف دو ماه ۸۵۰ فقره حکم اعدام صادر کرد، که بسیاری از روستائیان ناچار به فرار و آوارگی شدند. دکتر مصدق رجل آزادیخواه بجای اعتراض به این جنایات سکوت مطلق کرد و فریاد اعتراض و شکایتش را بلند نکرد و کوششی برای جلوگیری و توقف آن همه جنایت و قتل و غارت بروز نداد. و یا حداقل با اعتراض و هشدارش بدربار. مرهمی برای دل‌های سوخته و زجر کشیده و جانهای داغدار عزیز از دست داده صدها و هزارها خانواده آذربایجانی نشد. گوئی که همه این آلام و رنجهای مهلك و گدازان در نظر سیاستمداران ملی و لیبرال ایران درخور کوچکترین توجهی نیست، و ارزش صدور يك اعلامیه دوسطری را هم ندارد. این بی‌اعتنائی‌های دکتر مصدق و شخصیت‌های بورژوازی لیبرال که حتی از اصول لیبرالی متداول در کشورهای غربی هم به دور افتادند و نسبت به خونریزی-های دولت و دادگاههای نظامی اعتراض نکردند، موجب شد که در هنگامه اوج نهضت ضد استعماری ایران مجموعه نیروهای کارگری و انقلابی به همه این رهبران ملی‌سخت‌بدین و معترض‌باشند که اعتراض و سوءظنی بود، بجای به‌حق و از متن واقعیات و سوابق سیاسی آنها برمی‌خاست. بهر حال محیط مساعد و مناسبی که در پی حمله و یورش ارتجاع و امپریالیسم به جنبش دموکراتیک آذربایجان فراهم کرد، انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورا خاتمه پذیرفت و حزب دموکرات قوام اکثریت کرسیهای مجلس را تصاحب کرد. اما عده‌ای از خدমে‌های دربار که مخالف قوام بودند، مانند دکتر احمدمتین دفتری و تقی‌زاده، توانستند به مجلس راه یابند و اولین برنامه چنین مجلسی اجرای طرحهای مشخص واز پیش تدوین شده آمریکا و انگلیس درباره سیاست و برنامه شوروی ستیزی

بود. در اجرای این برنامه‌ها همه نمایندگان مجلس پانزدهم بجز تنی چند که بطور مشخص میتوان از رحیمیان نماینده قوچان نام برد، متفق‌الرأی بودند. بنابراین حسین مکی‌نماینده اراک که همه ترقبات سیاسی و رگ و پی و پوست و گوشتش از چاپلوسی به حضرت اشرف قوام‌السلطنه نخست وزیر قدر قدرت ایران پی‌ریزی و ایجاد و ساخته شده و خود از گردانندگان و رهبران انتخابات دوره پانزدهم بود، به مخالفت با همه برنامه دولت ولی نعمت خود برخاست، و پس از يك سری تعزیه‌گردانی در باره آزادی‌های فردی و آزادی مطبوعات و از این قبیل هوچی بازی‌های لیبرالی که امثال مکی و بقائی و حائری‌زاده در آن بحد ابتذال ممارست داشته‌اند، تقاضای استعفاى کابینه را مطرح کرد. و عدم صلاحیت دولت قوام را اعلام نمود.

۴۹ - مقدمات لغو مقاوله‌نامه‌های همکاری ایران و شوروی

همه این‌بازیها برای آن بود که موافقت‌نامه قوام - سادچیکف درباره بهره‌برداری مشترك ایران و شوروی از نفت شمال باطل و لغو شود، و به همین منظور از روزها پیش ژرژ آلن سفیر کبیر آمریکا در باغ‌فردوس به دعوت دکتر صدیق اعلم سخنرانی مفصلی راه انداخت و درس حکومت پارلمانی به شنوندگان داد و گفت: «آمریکا امیدوار است که لایحه نفت شمال از تصویب مجلس نگذرد و در مقابل، آمریکا همه‌گونه مساعدت و کمک را به ایران خواهد کرد و مردم آمریکا با اراده‌ای قوی در راه تأمین آزادی ایران مجاهدت خواهند نمود، دولت آمریکا تمام قدرت و منابع خود را در راه خلاصی مردم جهان از شر تجاوز و بیم‌و حمله و تعدی صرف کرده است. اراده قطعی آمریکا در ادامه این تصمیم در مورد ایران نیز مثل سایر نقاط جهان یکسان است.» و روزنامه‌داد که مراسم سخنرانی سفیر کبیر آمریکا را با عکس و تفصیلات چاپ کرده بود از قول روزنامه دیلی‌هرالد نوشت: «آمریکا راجع به نفت شمال ایران به روسیه اخطار قطعی کرد که ملل آزاد گیتی پشت سر ایران هستند.» و در میان این همه تهدید و اوعاب و امیدوار کردن به عنایات آمریکا از طریق پرداخت وام و کمک‌های اقتصادی و نظامی بالاخره به پیشنهاد دکتر رضازاده شفق و کیل سوگلی دربار در مجلس پانزدهم ماده واحده‌ای بشرح زیر تسلیم رئیس مجلس شد، و از ۱۰۴ نفر نماینده حاضر در جلسه ۱۰۲ نفر به آن رأی موافق دادند و در نتیجه قرارداد و موافقت‌نامه قوام -

سادیچیکف رد شد و آمریکا وانگلیس به هدف‌های خود رسیدند و قوام‌السلطنه هم پس از چندی بانکت و ادبار سقوط کرد و ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک) بجای او نشست و کابینه حکیمی نیز که بعنوان محلل روی کار آمده بود، جای خود را به عبدالحسین هژیر داد. تصمیمی که مجلس پانزدهم در مورخه ۳۰ مهرماه ۱۳۲۶ گرفت نتیجه زدوبندها و مذاکرات طولانی جناح‌های مختلف مجلس پانزدهم است که عبدالرحمن فرامرزی در خاطرات خود به تفصیل نوشته است و آنرا یکی از بهترین خدمات مجلس پانزدهم به ملت ایران میداند!!
توجهی به متن ماده واحده معلوم می‌کند که هدف این خدمت‌گذاری به ملت ایران در نهایت مخالفت با توسعه روابط اقتصادی ایران و شوروی بود، که استراتژی کلی امپریالیسم آمریکا را تشکیل می‌داد.

ماده واحده - الف: نظر باینکه آقای نخست‌وزیر با حسن-نیت و در نتیجه استنباط از مفاد ماده دوم قانون آذرماه ۱۳۴۳، اقدام به مذاکره و تنظیم موافقت‌نامه مورخ پانزدهم فروردین ماه ۱۳۳۵ در باب ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی نموده‌اند، و نظر باینکه مجلس شورای ملی ایران استنباط مزبور را منطبق با مدلول و مفهوم واقعی قانون سابق‌الذکر شخیص نمی‌دهد، مذاکرات و موافقت‌نامه را بلااثر و کان‌لم‌یکن میداند. و ماده سوم و ابلاغیه مورخه ۱۵ فروردین ۱۳۳۵ کان‌لم‌یکن می‌باشد. *

ب - دولت باید موجبات تفحص فنی و علمی را بمنظور اکتشاف معادن فراهم آورده و در ظرف مدت پنجسال نتشاه‌های کامل فنی و علمی مناطق نفت‌خیز کشور را ترسیم نماید تا مجلس شورای ملی با استحضار و اطلاع کامل از وجود نفت به میزان کافی بتواند ترتیب بهره‌برداری بازرگانی از این ثروت ملی را بوسیله تصویب قوانین لازم تعیین کند.

ج - واگذاری هرگونه امتیاز استخراج نفت کشور و مشتقات آن به خارجی‌ها و ایجاد هر نوع شرکت برای این منظور که خارجی‌ها در آن بوجهی از وجوه سهم باشند مطلقاً ممنوع است.

د - در صورتیکه بعد از تفحصات فنی مذکور در بند (ب) وجود بیتدار قابل استفاده بازرگانی در نواحی شمال ایران مسلم

* - نمایندگان مجلس پانزدهم، بازم برای جلوگیری از همکاری ایران و شوروی بدقانون پیشنهادی محقق تصدق کردند!

گردد ، دولت مجاز است در باب فروش محصولات آن به اتحاد جماهیر شوروی به آن دولت وارد مذاکره شود و نتیجه را به اطلاع مجلس شورای ملی برساند.

هـ - دولت مکلف است در کلیه مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منافع ثروت کشور اعم از منابع زیر زمینی و غیر آن که مورد تضییع واقع شده است بخصوص راجع به نفت جنوب بمنظور استیفای حقوق ملی مذاکرات و اقدامات لازمه را بعمل آورد ، و مجلس شورای ملی را از نتیجه آن مطلع سازد.

تصمیم بالا در جلسه شب پنجشنبه سی ام مهر ماه ۱۳۳۶ مجلس شورای ملی اتخاذ شده است.

رئیس مجلس شورای ملی . رضا حکمت - سردار فاخر (۱)

همه این هیاهو و نرو ماده بندی‌ها، فقط بمنظور قطع و مسدود کردن رابطه‌های اقتصادی و تجارتي و فنی با دولت شوروی بود زیرا موافقت نامه قوام - سادچیکف علاوه بر آنکه امتیاز نبود ، بلکه صورت تصویب و اجرا اساس همه امتیازات استعماری نفت خاورمیانه را برهم میزد. رویه رفتاری که از نمایندگان و کلای بدون موکل مجلس پانزدهم به رهبری حسین مکی و مظفر بقائی و رضازاده شفق علیه توافق نامه ایران و شوروی مشاهده شد، ثابت کرد این بازبهای پارلمانی که در قالب ایران خواهی و استقلال طلبی و سیاست موازنه منفی بروز کرده دنباله همان توطئه‌های پارلمانی مجلس ۱۴ است . واگر آن بار دکتر مصدق تر فریبنده سیاست موازنه منفی را در نهایت احترام علیه اتحاد جماهیر شوروی بکار گرفت، و نتیجه آن را ندانسته و یا دانسته عاید شرکتهای نفتی انگلیسی و آمریکائی گردانید ، و موجب اجرای موفقیت آمیز طرح درازمدت آمریکا و انگلیس مبنی بر عقب راندن شوروی و دور نگهداشتن ایران و شوروی از رابطه و مراوده‌ها تجاری و فنی شد ، این بار حسین مکی و مظفر بقائی به رهبری دکتر رضا زاده شفق و همراهی نمایندگان تحمیلی مجلس پانزدهم به اجرای طرح استعماری مشترک آمریکا و انگلیس همت و تلاش می کردند و آن را در لعاب و پوشش وطن پرستی ، و استقلال طلبی آراستند و باز هم در مبارزه علیه شوروی و خوش خدمتی به امریکا به طرح دکتر مصدق استناد کردند و همانطور که در مجلس ۱۴ توافق کامل بین

نمایندگان ز چهاردهای سرشناس انگلیسی با چند نفر وکیل ملی و پیرو سیاست موازنه منفی، علیه اتحاد جماهیر شوروی برقرار گردید، در مجلس پانزدهم نیز همان اتحاد بین وکلای طرفدار سیاست آمریکا و عمال سیاست انگلیس بوجود آمد. اما این بار جای دکتور مصدق را مزدورانی بنام‌های حسین مکی و مظفر بقائی و حائری‌زاده و رضازاده شفق پرکردند، و این تنها مورد توافق و تجانس نمایندگان مجلس پانزدهم با همدیگر بود. و پس از آن، روزهای جار و جنجال وزدو خورد نمایندگان انگلیسی و آمریکائی با هم شروع شد که به آن خواهیم رسید. منع و تحریم و لغو قراردادهای همکاری ایران و شوروی در نتیجه فشار مشترک آمریکا و انگلیس انجام شد، و سرمداران و متولیان این دو سیاست در مجلس پانزدهم اشتراك مساعی کاملی بخرج دادند.

در نشریات حزب توده ایران مسائل مربوط به این جریان و عواملی که موجب لغو مقاله‌نامه همکاری گردید مشروحاً بیان شده است، اما برای نویسنده صحت و درستی آن تشریح و تبیین سیاسی، و حقیقت منافع و سودمندی که آن قرارداد برای ملت ایران دربر داشت. و مآلاً بزبان و ضرر آمریکا و انگلیس تمام می‌شد، از بازبهای پارلمانی مجلس پانزدهم روشن و تنهیم می‌شود. عبدالرحمن فرامرزی که نقش کثیفی در همه مجلس پانزدهم و پس از آن تا سالهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد بازی کرد، و روزنامه کیهان را بصورت ابزار مهم تبلیغات و اشاعه فرهنگ آمریکائی بکار گرفت در خاطرات خود پرده از روی ماجرا برمی‌دارد و لغو و باطل کردن آن قرارداد را بمثابه بزرگترین شاهکار سیاسی خود می‌داند، و می‌نویسد: «کمیسونی تشکیل شد از حقوق‌دانان مجلس یعنی آقایان شریعت‌زاده، دکتور متین دفتری و سید هاشم وکیل‌بمن گفتند تو هم باش. شریعت‌زاده قبلاً بمن گفته بود که ما این قرارداد را رد می‌کنیم ولی دنبال فورمول می‌گردیم که این پیرمرد - قوام - گیر نیفتد گفتیم شما رد نکنید ما یک تاج افتخار به سرقوام می‌گذاریم. آقایان شریعت‌زاده و سید هاشم وکیل، دوست قوام بودند و دکتور متین دفتری مخالف شدید بود. در کمسیون هر طرحی که آنها درست می‌کردند دکتور متین دفتری با دلایل حقوقی رد میکرد، و هر طرحی که دکتور متین دفتری می‌نوشت آنها با همان دلایل رد میکردند... گفتیم من نظر به مملکت دارم و شما به شخص. شما می‌خواهید طوری بنویسید که قوام السلطنه تدبیر شود و آقای دکتور متین دفتری می‌خواهد طوری بنویسد که قوام گیر بیفتد برای من اصلاً قوام السلطنه در حساب نیست. حساب حساب مملکت است، شما این قرارداد را رد نکنید و یک تاج افتخار به سرقوام بگذارید

و یا رد بکنید و اوراد ابریزید... بالاخره شریعت زانده طرحی نوشت و من گفتم همین خوب است، دکتر متین دفتری ایراد گرفت. من گفتم ایرادش چیست؟ گفت چنین عبارتی و لایحه و یا طرحی باین صورت در عرف بین المللی سابقه ندارد. گفتم این خودش می شود یک سابقه... حالا این لایحه ما هم خودش یک فورمول و یک اصطلاحی است. دوستان قوام خوشحال شدند و دکتر متین دفتری هم همان را با اصلاح یکی دو لفظ پذیرفت... و مجلس به اتفاق آراء آنرا رد کرد و فقط مرحوم عباس میرزای اسکندری از جلسه بیرون رفت.» (۱)

این اتحاد و اتفاقی که همه سیاستمداران مارکدار و معروف جناح انگلوفیل و امریکوفیل علیه قرارداد همکاری ایران و شوروی، بروز دادند، میتواند اقوی دلیل بردخالت و فشار دو نیروی امپریالیستی آمریکا و انگلیس بر ملت ایران باشد، تا راه هرگونه همکاری و ارتباط تجاری و فنی و صنعتی با اتحاد جماهیر شوروی قطع و مسدود شود و بدبختی در این جا است که چنین پادوئی علنی و مفضضانهای برای امپریالیسم جهانی در قلم نویسندگان بورژوازی کمال و اوج اعلای وطن پرستی جلوه داده می شود. حتی این پادوئی رجال ملی برای امپریالیسم آمریکا در متن انقلاب اسلامی ایران و در حکومت موقت بازرگان نیز ادامه یافت و توسط همین گروه تکنوکرات های ملی، قرارداد تجارتهی صدور گاز ایران به شوروی معلق شد و گاز صادراتی به شوروی قطع گردید و همه این بازیها زیر پوشش حفظ منافع ملی جلوه گری کرد.

۴۰- ترویج عصبیت های مذهبی بمنظور انحراف افکار سیاسی

با چنین دسیسه های علنی و اتحاد جناح های استعماری ایران و حمایت دربار پهلوی و محافل ملی قرارداد همکاری ایران و شوروی برای استخراج و بهره برداری از نفت شمال از طریق ایجاد یک شرکت مختلط رد شد. موضوع مهمی که بعد از لغو قرارداد بوقوع پیوست و موجب اختلاف آمریکا و انگلیس و جناح بندی هایی در هیئت حاکمه ایران گردید، بکته تازی شرکت نفت ایران و انگلیس و بهره برداری از منابع نفتی جنوب بود. از طرفی قرارداد همکاری ایران و شوروی با آنهمه مزایا و سودمندی نمی توانست در جامعه

ایران و جناح‌های مختلف هیئت حاکمه بی‌تأثیر باشد، زیرا شرکت نفت جنوب از اوضاع و شرایط ایجاد شده از سرکوب جنبش دموکراتیک آذربایجان ورد قرار داد همکاری ایران و شوروی به این خیال بود که با تغییر در بعضی مواد قرارداد ۱۹۳۳ و تصویب یک قرارداد متمم و تکمیلی ضمن تثبیت و تأیید مجدد اصل قرارداد ۱۹۳۳ با عوائد مختصری که به درآمد کشور اضافه می‌شد، سرو ته قضیه را بهم بیاورد .

توطئه انشعاب در حزب توده ایران و استفاده تبلیغاتی که عوامل امپریالیسم از این ماجرا بردند ، موجب مسکوت ماندن مبارزات ضد امپریالیستی ملت ایران شد ، و در همان زمان بمنظور انحراف افکار عمومی از مسائل حاد اجتماعی دستهایی بکار افتاد تا با ترویج عصبیت‌های مذهبی و قشری‌گری و توجه به ظواهر مسائل اسلامی وضع متشنج و منحرفی ایجاد کنند و توجه جامعه از مسائل سیاسی و مبارزات ضد امپریالیستی به یک سری ظواهر حاد مذهبی منحرف شود بهمین جهت از مهرماه ۱۳۲۶ برابر اخبار روزنامه جلوی زنهای بی‌حجاب در سربازار گرفته می‌شود و با نصب اعلامیه‌های تهدید کننده و توهین‌آمیز به بازاریان تهران تأکید و امر می‌شود که از معامله و خرید و فروش با زنهای بی‌حجاب خودداری شود و چند مرتبه حمله و هجوم به زنهای بی‌حجاب و اسید پاشی مشاهده می‌شود. علاوه بر آن زد و خورد هائی بین مسلمانها و بهائی‌ها در کارخانه بهشهر ایجاد می‌شود که دنباله آن به کشت و کشتار چند خانواده بهائی در بهشهر می‌انجامد . (۱) و در تهران نیز بحث‌های تند و داغ صرفاً مذهبی و حمله به طرفداران کسروی و پاسخ‌های تند و نیز طرفداران کسروی به مشرعین اوج بی‌سابقه‌ای می‌گیرد و همه این تظاهرات به کمک امپریالیسم می‌آید تا از طرح مسائل اساسی جامعه و بررسی و افشای امپریالیسم و شرکت نفت جنوب جلوگیری شود . جامعه ایران از هر جهت گرفتار ترندها و توطئه‌هائی شد که امپریالیسم به قصد بهره‌برداری بی‌درد ساز منابع نفتی براه انداخت و در همین حال هیئت‌های مستشاری آمریکائی در زمینه های نظامی - فرهنگی - اقتصادی به ارتش و سازمان برنامه و وزارت فرهنگ مسلط می‌شدند ، و تبلیغات ضد شوروی مهم‌ترین برنامه رادبو شد و روزنامه های ارتجاعی تهران به سردمداری اطلاعات و با قلم و هدایت علی مسعودی هر روز مقالات تند و گستاخانهای علیه اتحاد شوروی منتشر می‌کرد و هیستری ضد شوروی بشدت رواج می‌یافت .

حسن صدر مدیر روزنامه قیام ایران از جمله روشنفکرانی بود که نمی‌توانست بلوک‌بندی ضدشوروی را تحمل کند و با همه احترام و علاقه‌ای که به روابط دوستانه ایران با آمریکا داشت در صفحه اول روزنامه در کادر و با حروف درشت نوشت «آقای سفیر کبیر - ملت ایران قریب یکصد سال یعنی از آن روزی که نخستین قافله مبلغین آمریکائی به ایران آمد، تا این اواخر در برابر نیات پاک و خدمات صادقانه شما سرتعظیم فرود آورده، تا جائیکه در دارالشورای ایران حساب شما را از بیگانگان جدا ساخت. امروز نیز اگر علاقه دارید دولت متبوع شما بر قلب ملت ایران فرمانروائی کند ادامه راهی را که سرانجام به تیرگی سیاست خارجی ایران منتهی خواهد شد ترک گوئید» (۱) مسلم بود که این وضع نمی‌توانست ادامه یابد زیرا حزب توده ایران که از زیر ضربه هجوم ارتجاع به آذربایجان و دسیسه و توطئه‌های انشعاب ملکی بهر حال توانست بدرآید و کمر راست کند، بلافاصله خطر امپریالیسم آمریکا را با ذکر همه خصوصیات و نشانی‌ها و عوارض زیان‌بار آن بر حیات سیاسی و اقتصادی ایران مطرح کرد و ضمن مبارزه با استعمار مسلط بریتانیا و شرکت نفت جنوب، خطر تسلط امپریالیسم آمریکا را که بدون سروصدا و بطور خزنده، مستمر و بی‌وقفه، بهمه شرائین حیاتی ملت ایران مسلط می‌شد، اعلام کرد. و بار دیگر تشکیل یک جبهه متحد ضد امپریالیستی را در برنامه خود قرار داد. چنین هدفی می‌توانست از طریق ایجاد یک جبهه متحد ضد دیکتاتوری برآورده شود، و این بزرگترین و مبرم‌ترین نیاز جبهه دموکراسی ایران بود. زیرا هیئت حاکمه به دنبال تسلط بر جنبش دموکراتیک آذربایجان و کشتار دسته‌جمعی کارگران و کشاورزان و استقرار حکومت نظامی در آذربایجان و تهران و برپائی سیستم پلیسی بر سرتاسر کشور به توقیف روزنامه‌نگاران دموکرات و ملی دست زد، و دربار پهلوی در صدد استقرار آن چنان نظم و نسقی بود که بتواند از وقایع سال‌های ۲۴ و ۲۵ جلوگیری کند و اجرای چنین هدفی را از راه بستن و تعطیل و تحدید روزنامه‌های مستقل و ملی و منع و محدودیت فعالیت‌های حزبی تعقیب می‌کرد. حتی شایعه و زمره تبعید دسته‌جمعی گروه‌های سیاسی مخالف دولت شنیده شد و در همه این مقاومت‌های ضد استبدادی حزب توده ایران بموجب اسناد و شواهد کتبی موجود، پیشقراول بود و با هدف نابودی استبداد و استقرار دموکراسی کوشش می‌کرد. انسان وقتی با وجدان جستجوگر و دور از تعصب‌ها و آلودگی تبلیغات

مسموم بورژوازی و ضد توده‌ای در سیر و مطالعه آنهمه اسناد و مدارك كه در مجلات و روزنامه‌های كتابخانه ملی ایران مضبوط است، فرو می‌رود و به‌غور و بررسی می‌نشینند به این واقعیت انكار ناپذیر پی‌می‌برند و نگارنده خود بارها و بارها ضمن مطالعه آن اسناد و مدارك به همه آن رهبران و شخصیت‌ها و نویسندگان بورژوازی لیبرال كه بغض و عداوت و كینه را علیه حزب توده ایران در مغز و دماغ بسیاری از جوانان علاقمند به ترقی و سعادت ایران جایگزین کردند و از این راه به تفرقه و تشتت دامن زدند ، لعنت فرستادم .

از فردای حمله و هجوم امپریالیسم و استبداد در بار منحل‌ه پهلوی به‌جنبش آذربایجان و شكست و عقب‌نشینی آن ، برنامه و هدف عمده بعدی امپریالیسم اضمحلال و نابودی حزب توده ایران بود زیرا با حضور فعال این حزب نقشه‌های امپریالیستی سریعاً فاش و افشاء می‌شد . از اولین روزهای سال ۱۳۲۷ كه نقشه‌های درباره و امپریالیسم درباره استقرار خفقان و استبداد عمومی ، توسط حزب توده ایران فاش شد، ملی‌گرایان آن دوره كه عمدتاً در حزب ایران جمع شده بودند ، بی‌اعتنا به این خطرها به گرفتن پست و شغل در سازمان برنامه كه توسط هیئت‌های اقتصادی و فنی آمریکائی پی‌ریزی و تجدید بنامی‌شد، مشغول شدند . و از آن تاریخ كمتر به مسائل تند و حساس سیاسی پرداختند و در لاک يك سری بحث‌های مجرد و انتزاعی از مفاهیم ، دموکراسی و استقلال و فلسفه بافی‌های برتراند راسل فرو رفتند ، و می‌توان گفت كه اصحاب اسکولاستیک در قالب تكنوکرات‌های حزب ایرانی حلول و ظهور كرد و همه بحث‌ها و مقاله‌های روزنامه جبهه ارگان حزب ایران در سال ۱۳۲۷ مملو از چنین مسائل پرت و پلا است، و گاهی چند ترجمه از روزنامه‌ها و مجلات خارجی درباره نفت و مذاکرات سفرا و نمایندگان آمریکا و انگلیس بچشم می‌خورد . دكتر محمد مصدق نیز به سكوت و گوشه‌نشینی در احمدآباد ادامه می‌داد و گاهگاهی در بعضی محافل و جلسات رجال و شخصیت‌های سیاسی كه همگی از مشاهیر بازار سیاست بودند ، شركت می‌كرد .

۳۱ - ظهور مجدد لیبرالیسم بورژوازی ملی در صحنه سیاسی

حسین‌مکی و عبدالقدیر آزاد و مظفر بقائی و حائری‌زاده كه بانیان و متولیان اقلیت مجلسی پانزدهم بودند ، گاهگاهی درباره نفت و دموکراسی

و آزادیهای لیبرالی هیاهوئی برپا می‌کردند، اما با رعایت دوش شرط عمده و اساسی. اول احترام مطلق به دربار و «پادشاه جوان بخت» و دوم رعایت حداکثر عناد و دشمنی بیمارگونه با حزب توده ایران. روزنامه‌نویسان ملی‌گرا با همه قدرت قام و لفاظی‌های لیبرالی با رعایت آن دو شرط موکد ولایتفیر به بحث‌هایی در زمینه نفت و مخالفت با کمپانی نفت جنوب می‌پرداختند، اما از همین روزها یک سری نطق‌ها و مقالات به طرفداری مخلصانه و شدید از آمریکا و ایالات متحده و دموکراسی آمریکائی از دهان و قلم مکی و بقائی و حسین فاطمی تراوش و ظهور کرد، که خود منشاء همه‌گونه خطر و زیان برای جامعه ایران شد. حزب توده ایران در چنین شرایطی موظف و متعهد به مبارزه درسه جناح انگلیسی و امریکائی و ملی‌گرایان شد. یعنی علاوه برآنکه با دارودسته رجال مستبددرباری و امپریالیسم آمریکا و انگلیس به مبارزه سنتی و مستمر ادامه می‌داد، درگیر مبارزه با پدیده نوظهور ملی‌گرایان آمریکا زده شد و همه‌جان سختی و مقاومت حزب توده ایران در همین بود. و هرچه ستم کشید و به صدها تهمت ناجوانمردانه گرفتار شد از همین‌جا نشأت می‌گیرد.

از اولین روزهای سال ۱۳۲۷ دربار چنگ و دندان نشان داد و شهربانی کل کشور به آزادی و آزادپخواهان خط و نشان کشید و اعلام کرد «چون اخیراً ضمن مندرجات بعضی جراید مرکز مقالاتی دیده می‌شود که مخالف با ماده ۴۹ قانون مطبوعات می‌باشد، بنابراین از آقایان مدیران و نویسندگان جراید خواهشمند است ماده ۴۹ قانون مذکور را که ذیلاً درج می‌شود رعایت نموده و مفاد آنرا نصب‌العین قرار دهند. بدیهی است مدلول ماده ۴۹ نسبت به متخلفین بموقع اجراء گذارده خواهد شد.

ماده ۴۹ - مأمورین وزارت معارف که برای روزنامه معین می‌شوند و پلیس حق دارند روزنامه و دیگر جراید را در موارد ذیل توقیف کنند.

- ۱ - آنجا که روزنامه‌ها جریده‌ها لایحه مضر به اساس مذهب اسلام باشد.
- ۲ - آنجا که در روزنامه یا جریده یا لایحه هتک احترامات سلطنت شده باشد.
- ۳ - آنجا که نقشه و طرح حرکت قشونی یا دیگر اسرار نظامی مکشوف شده باشد.
- ۴ - آنجا که مندرجات روزنامه موجب هیجان کلی و اختلال آسایش عمومی باشد.

۵ - آنجا که دعوت برمضادت قوای رسمیه مملکت شده باشد.

۶ - آنجا که اشاعه صور قبیحه بر ضد عصمت و عفت شده باشد.» (۱)

این چنگ و دندان نشان دادن‌ها با يك سری بلواهای ساختگی و زدوخورد و حمله و هجوم به زنهای بی حجاب و دعوا و کشتار مسلمان و بهائی توأم شد ، و در همان روزها حادثه قتل «محمد مسعود» برآه افتاد و برادران لنگرانی (شیخ لنگرانی - مرتضی لنگرانی) را شهربانی توقیف کرد، و هدف از این کار انتساب قتل محمد مسعود به حزب توده ایران بود ، تا شاید تحریک احساساتی علیه حزب توده ایران ایجاد شود . اما نقشه نگرفت و پس از آن صحبت و شایعه توقیف پانصد نفر از رجال و شخصیت های سیاسی بمیان آمد و روزنامه قیام ایران به مدیریت حسن صدر این نقشه را فاش کرد و نوشت «درباره يك لیست پانصد نفری يكجا و لیست‌هایی که جمعاً در حدود هشت هزار نفر می‌شود ، صحبت می‌شود . این ایرانیان در ایالات شمالی تهران و از مسلک و احزاب مختلفه بنام «آشوب طلب و ستون پنجم» بجرم مبارزه با استعمار به جنوب برای کار اجباری تبعید می‌شوند ، محافل مختلف هیئت حاکمه که روی مسائل خصوصی شدیداً نسبت به یکدیگر کینه می‌ورزند درباره این نقشه اتفاق نظر دارند . و مقامات رسمی منتظر ورود جناب آقای سفیر کبیر جدید آمریکا «جان وایلی» به تهران می‌باشند . ایشان گویا بعد از نوروز وارد تهران می‌شوند ، در حالیکه رئیس اداره امور ایران و ترکیه و یونان در وزارت امور خارجه آمریکا قبل از ایشان نظر مثبت وزارت خارجه را به اطلاع مقامات مسئول ایرانی رسانده‌اند . و مخصوصاً متذکر شده‌اند که قطع ریشه افکار کمونیستی در یونان و ترکیه نتیجه خوبی بخشیده و شبیه این نقشه در آن دو کشور قویاً اجراء شده و می‌شود.» (۲)

بعدها معلوم شد این رئیس اداره امور ایران و ترکیه که نقشه و طرح برای سرکوبی آزادی می‌دهد جانوری است بنام «لوی هندرسن» که به نوشته باختر امروز «دوست ایران است و در قضیه آذربایجان فعالیت مساعدی بنفع ایران کرده است» (۳) باز هم برای درهم شکستن توطئه‌ای باین بی‌شرمی و ضد انسانی ، حزب توده ایران چاره کار را در اقدام دسته جمعی دانست و نوشت: «ملت ایران باید بداند که توطئه بر ضد حزب توده ایران و آزادیخواهان پیشرو این سرزمین ، مقدمه‌ای برای تکمیل اختناق عمومی است . این توطئه فقط بر ضد مجاهدین حزب ما

(۱) - اطلاعات فروردین سال ۱۳۲۷

(۲) - قیام ایران شماره ۲۹۱ مورخه ۲۶/۱۲/۲۵

(۳) - باختر امروز ۱۸ تیرماه ۱۳۳۰

چیده نشده است ، بلکه هدف آن وسیع و عمومی است. هدف آن برقراری حکومت مطلق العانی و سلب هرگونه استقلال و شخصیت از افراد ملت است... ما بدینوسیله به آن عده از هموطنان که مایلند حق آزادی بیان برای آنها محفوظ بماند و زنجیر غلامی برگردن آنها گذاشته نشود ، اعلام می کنیم که در این هدف مشترک ، تمام عناصر شرافتمند با افراد حزب توده ایران هم آواز باشند. این هدف مشترک و مقدس عبارتست از حفظ آزادی و امنیت افراد ملت.» (۱)

نظیرهمان کوشش‌هایی که علیه صدراشراف در سال ۱۳۲۴ از طرف حزب توده ایران و با همیاری دکتر مصدق و روشنفکران متعهد و آزاده بروز کرد ، و موجب سقوط صدراشراف و عقب نشینی ارتجاع شد ، مجدداً در اولین روزهای سال ۱۳۲۷ با همان هدف عقب راندن ارتجاع و دیکتاتوری شاه دربرنامه حزب توده ایران قرار گرفت . اما با این تفاوت و اختلاف بزرگ که در این زمان جنبش عظیم آذربایجان و کردستان سرکوب شده بود و دکتر مصدق نیز بکلی دور از میدان مبارزه سیاسی در احمدآباد و خانه خیابان کاخ منزوی شده بود و حزب ایران کاملاً به لاک عاقبت‌جویی بورژوازی لیبرالی فرو رفته بود ، و پاسخ مثبتی که به ندای اتحاد حزب توده ایران داده شد ، منحصر و محدود به روزنامه‌نگارانی شد که اکثراً غیر قابل اعتماد بودند . حزب ایران اعلام کرد «برطبق خط مشی مصوبه ، حزب ایران نمی‌تواند در ائتلاف جمعیتی که منشاء و هدف نهائی آن معلوم نیست شرکت نماید» (۱) و این بهانه‌ای بیش نبود ، زیرا از فردای شکست جنبش آذربایجان همانطور که دخالت در آن موجب چشم‌غره و خشم و غضب هیئت حاکمه بخصوص دربار «اعلیحضرت شاه جوان و جوان بخت» آنان شود وارد نشد ، و بحث‌های رایج در حوزه‌های حزبی کلاً در اطراف آذربایجان و پیشه‌وری و خیانت‌های او و خطای حزب درباره ائتلاف با حزب توده ایران محدود شد ، و به این نتیجه قطعی رسید که هرگونه همکاری با حزب توده ایران گناه است. این نقشه نفاق افکنانه را کمیته جدید حزب ایران که گردانندگان اصلی‌اش مهندس علی‌قلی بیانی و سنجابی و مهندس پای وری بودند ، بمرحله قطعیت رساندند . اما تعدادی از دانشجویان و بدنه حزب مقاومت می‌کرد . سرگرمی حزب ایران در این گونه مباحث و مردودوغیر قابل همکاری شمردن حزب

(۱) - مردم شماره ۳۱۹ مورخه ۲۷/۱/۲۵

(۲) - روزنامه جبهه شماره ۳۴۷ مورخ ۲۷/۲/۲۱

توده ایران ، خواست مطلوب و هدف اساسی هیئت حاکمه بود. دربارشاه معدوم و مشاورین سیاسی اش، تلاش بسیار کردند تا گروه‌ها و شخصیت‌های مترقی و خوشنام ناسیونالیست‌های ایرانی از همکاری با حزب توده ایران منع و محروم شوند ، تا حزب توده ایران در عرصه مبارزه تک و تنها باقی بماند .

وضع سیاسی جامعه آن روز ایران چنین بود : نیروی روحانیت و مرجعیت شیعه با آن همه تاثیر عظیمی که در جامعه داشت ، کلا از مسائل سیاسی و کلیدی و حساس خود را به‌دور نگه‌میداشت ، و این دوری از مسائل سیاسی مطلوب دربار بود . در این زمان حداکثر دخالت و توجه روحانیت به مسائل پر آشوب و پرتب و تاب جامعه‌ایکه در معرض چپاول غارتگران بین‌المللی و داخلی بود ، محدود می‌شد به عرض تبریک و جواب عرض تبریک و آنگهی ختم برای رجال و سرشناسان سیاسی و تجار بزرگ! همین حالت بی‌تفاوتی در جامعه روحانیت که مولود خط مشی زعما و رجال و مراجع تقلید روحانیت حوزه شیعه بود ، عکس‌العمل آرام و متین و حساب شده گروهی از طلاب جوان را موجب شد و کم‌کم کار این عکس‌العمل ها ، تندتر و عمیق‌تر گردید که به آن‌خواهیم‌رسید

هدف دربار و امپریالیسم بعد از شکست جنبش این بود که همه گروه‌ها و حوزه‌ها و رجال و شخصیت‌ها و روزنامه‌نگاران را از همکاری و هم‌یاری با حزب توده ایران منع کند . حتی در این زمان برنامه جمع‌آوری و تجمع همه این نیروها به دور یک جریان سیاسی واحد که کار عمده‌اش حمله و هجوم به حزب توده ایران باشد ، در دستور فوری امپریالیسم آمریکا و دربار قرار گرفت. چنین برنامه‌ای که منجر به ایجاد یک تشکیلات قوی ضدتوده‌ای و ضد شوروی شود، احتیاج به زمینه چینی‌ها و آمادگی‌های ذهنی و فکری داشت و در آن زمان حزب ایران یار و مددکار شایسته و منحصر به فردی برای این منظور بود، و گروه خلیل ملکی نیز قدرت بالقوه‌ای بودند، که بعد از توطئه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ همراه مظفر بقائی به وحدت رسیدند که به آن خواهیم پرداخت . اما در روزهای اول سال ۱۳۲۷ که ارتجاع مجدداً با همه نیرو و به‌مقابله با حزب توده ایران و همه هواداران دموکراسی و آزادی آمده بود ، مقالات روزنامه جبهه ارگان حزب ایران و گروهی از روزنامه‌نویسان ضدشوروی و ضدتوده‌ای مانند تهران‌محور به‌مدیریت احمد دهقان ، مدیر تاتر دهقان و عباس مسعودی مدیر روزنامه اطلاعات و روزنامه باختر امروز

عملا از يك خط واحد سیاسی که مروج فرهنگ آمریکائی و دموکراسی غربی بود نشأت و مایه می گرفت و ادامه می یافت.

در آن زمان که استبداد درباری چهره می نمود و دخالت های دربار در امور سیاسی روز به روز ملموس و محسوس می شد و دنباله آن به استقرار و تثبیت حاکمیت امپریالیسم تازه نفس آمریکا به ایران منجر شد ، عملکرد سیاسی حزب ایران و محتویات روزنامه جبهه به تسهیل این هدف از طریق ایجاد زمینهای ذهنی و فکری علیه کمونیسم و تبلیغ تمدن آمریکائی کمک می کرد . محتویات روزنامه جبهه که آئینه و راهنمای عمل و قضاوت گروه های ملی آن زمان بود ، چنین است « کمونیسم بهانه است ، به شماره انگشتان یک دست در ایران کمونیست نیست. » (۱) سلسله مقالات ابوالفضل قاسمی حاوی فحاشی های گسترده به حزب توده ایران از همین سال شروع شد که در آن اعضای حزب توده ایران خائن ، جاسوس شوروی ، سوسیال کاپیتالیست و ستون پنجم شوروی و جیره خواران شرکت نفت و انگلو کمونیست ، نامیده شدند . از شماره ۳۲۸ جبهه مورخه ۱۵ فروردین به همراه این فحاشی ها ، سلسله مقالات مغلق و قلمبه گوئی های نامأنوس که رنگ و لعاب علمی داشت ، تحت عنوان بیان « مبادی مارکسیسم » مطالبی بقلم مهندس بیانی در روزنامه جبهه شروع شد ، و سالها بعد که آن نوشته ها در حزب ایران توسط تنی چند از هم مسلکان از جمله به وسیله نگارنده این سطور به نقد و انتقاد کشیده شد . آقای مهندس بیانی هم از توضیح و تبیین آن وامانده بود ، و اغلب بحث ها به مسائل عرفان و تصوف کشیده میشد و در وسط چنین شلم شوربای فلسفی و فحاشی های رکیک به حزب توده ایران ، سلسله مقالات کشف و وصاف با بهترین و زیباترین تیترا در تجلیل و تمجید از تمدن آمریکا تحت عنوان « آمریکائی که من دیده ام و مردم خوشبخت. » بقلم آقای مهندس ابوالقاسم زیرک زاده منتشر شد و همه مظاهر آزادی و خوشبختی رادر سیستم آمریکائی خلاصه نموده و نوشتند : در زمینهای علمی ، فرهنگی ، سیاسی ، صنعت ، کشاورزی ، حمل و نقل و اتوبوس رانی شهری و خط آهن و آزادی مذهب و عقیده و آنچه که خوبان دارند ، آمریکابه تك و تنهائی دارد و همه این اراجیف به اذهان و افکار جوانان ناآگاه تزییق و انزکسیون شد . همراه این مقالات متنوع فلسفی ، اجتماعی و سیاسی ، بحث روز جامعه هم به میان می آمد ، و قلم مهندس احمد زیرک زاده به کار می افتاد که « خطر دیکتاتوری

در میان نیست ، و هر که هر چه می‌خواهد بگوید ، بگوید. روزی در ایران دیکتاتوری خواهد شد که خطر جنگ باشد و چون جنگ دور است دیکتاتوری ایران هم دور است. اصل موضوع جای دیگر است و باید باز هم به اوضاع جهان متوجه شد. چند روز قبل در سرمقاله صحبت از سازش بین آمریکا و شوروی کردیم، البته آنرا احتمالی قلمداد کردیم و حالا از آن بالاتر می‌رویم . « (۱) »

و این مقاله در پاسخ دعوت حزب توده ایران به ایجاد یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری بود . روزنامه «ستاره» به مدیریت احمد ملکی هم در این زمینه با حزب ایران همداستان بود و نوشت «مجدداً بین محافل چپ و راست خارجی سازش حاصل شده است و درباره ایران موافقت‌هایی بین دو جناح بعمل آمده است. از مظاهر سازش این دو جناح، اجتماع مدیران جراید در هتل رییس است.» « (۲) »

در ۲۳ اردیبهشت که شایعه مذاکراتی برای تشنج‌زدائی به ابتکار برنامه صالح اتحاد جماهیر شوروی بین شوروی و آمریکا در محافل ایرانی شنیده شد ، جبهه ارگان حزب ایران با درشت‌ترین حروف و در کادر نوشت «سازش آمریکا و شوروی» ، «پیش‌بینی ما صورت وقوع یافت و اکنون وقایع صحت پیش‌بینی ما را ثابت کرد شنبه گذشته رادیو مسکو متن‌نامه‌هایی که بین سفیر آمریکا در مسکو و مولوتف وزیر خارجه شوروی رد و بدل شده بود منتشر ساخت و وجود مذاکرات دوطرفی را علنی نمود ، همین رد و بدل شدن نامه‌ها نشان می‌دهند که مذاکرات پیشرفت کرده است و یا لاقلاً در کلیات موافقت حاصل شده است. بنابر این در ایران یک سیاست یک‌جانبی در بین نبوده، و استخوان‌بندی سیاسی محفوظ خواهد ماند ... ایران از نقطه نظر استراتژیکی کنار گزارده می‌شود و بنابر این فقط جنبه اقتصادی آن مورد موافقت قرار خواهد گرفت. بطور صریح‌تر وضع سیاسی جدیدی بر ما تحمیل نمی‌شود و دیکتاتوری در بین نخواهد بود و موضوع نفت دومرتبه بمیان خواهد آمد و از این سه موضوع ، عدم امکان دیکتاتوری بطور روشن و صریح به نفع ملت است.» « (۳) » و حرفهای حزب ایران و بورژوازی لیبرال در همین زمینه‌ها بود ، به اضافه سلسله مقالاتی در زمینه «چگونه باید احترام به مالکیت را به افراد آموخت» به قلم و ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده استاد دانشگاه تهران و «نابلون چیست و مخترع آن کیست» بقلم علی حمیدی و از این ترهات ۱

(۱) - سرمقاله جبهه ارگان حزب ایران مورخه ۲ اردیبهشت ۱۳۲۷

(۲) - جبهه در بررسی جراید ۲ اردیبهشت ۱۳۲۷

(۳) - جبهه ۵شنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۷

بهر حال آن روزها که یورش ارتجاع و استبداد دربار پهلوی به ته مانده دموکراسی بعد از شهریور ۲۰ شروع شده بود، و حتی امنیت فردی توده مردم و کارگران و دهقانان ورهبران سیاسی انقلابی در معرض خطر جدی قرار گرفت، حزب ایران و تکنوکرات‌های ملی! و همه گروه‌های سیاسی - صنفی، نظیر کانون مهندسين خود را از صحنه داغ و سوزان و توفنده سیاسی ایران رندانه و لیبرال منشانه به کنار کشاندند، تا لحظه مناسبی فرا برسد. این سیاست رندانه و محیلا نه از خواص احزاب بورژوازی لیبرال است. همین سیاست آرامش‌بخش و خواب‌کن و مشغول‌کننده‌ای که حزب ایران به عهده گرفت و منافع آن عاید امپریالیسم آمریکا شد، بعدها به عنوان يك تز ملی و مشی مستقل سیاسی خارج از زدوبند های دو ابر قدرت جلوه‌گری کرد. ابوالفضل قاسمی در کتابچه «تاریخچه جبهه ملی» نوشت: «انگلیسیها دوباره علیه نیروی ثالث (یعنی آمریکا) دست در دست روسیان رقیب دیرین خود دادند، با تاکتیک انگلو کمونیسم بجنگ ماوراء بحار رفتند. روس و انگلیس علیه پایگاه نوساز منارشیسم دست زدند، به سردمداری سید ضیاءالدین طباطبائی و بقیة السیف‌چی‌ها (جبهه ضد دیکتاتوری) بوجود آوردند، تا پادشاه را گوشمالی کنند، ولی حزب ایران که می‌دانست این یگانگی چپ و راست برای چیست، با نكوهش از دیکتاتوری، از هم بستگی با این جبهه خودداری کرد.» (۱)

در حالی که خطر دیکتاتوری در سال ۱۳۲۷ امری قطعی و حتمی بود و می‌بایست با آن مقابله و معارضه می‌شد. مقدمات آن از ۲۱ آذر ۱۳۲۵ بصورت يك نرسری کشتارهای دسته جمعی و تبعیدهای گروهی آذربایجان و کارگران مازندران و اصفهان و گیلان بطور عور و لخت و عریان به معرض نمایش گذاشته شد، و زرمه‌های تغییر قانون اساسی و بالا بردن قدرت انحصاری شاه در عزل و نصب وزراء و تعطیل و انحلال مجلس و ایجاد يك مرجع مقننه جدید بنام مجلس سنا و تقویت ارتش و ورکن دوم و شهربانی از طریق خریدهای کلان اسلحه و ساز و برگ نظامی آمریکائی و استقرار مستشاران نظامی آمریکائی بر ارتش ایران، همه دلایل و نشانه‌های شتاب و روند سریع برقرار دیکتاتوری دربار بود. در چنین موقعیتی هشدار و اعلام خطر حزب‌نوده ایران بمنظور مقابله با ارتجاع و امپریالیسم از جانب بورژوازی ملی ته تنها بلاجواب ماند، بلکه محافل ملی و شیفتگان دموکراسی آمریکائی و هواخواهان «شاه جوان»، حزب توده ایران

را منتهی به ایجاد بلوا و اشاعه موهوم جو اختناق و پروکاسیون کردند . کادر رهبری حزب ایران که از تکنوکرات‌های وابسته به خوانواده‌های مرفه بورژوازی - ملاک تشکیل شده بود ، بحدی مجذوب و شیفته دموکراسی آمریکائی شد که برای اخذ بورس مطالعاتی از آمریکا و همکاری صمیمانه فنی مشورتی با مستشاران اقتصادی و فنی آمریکائی در سازمان برنامه سراز پا تمی شناخت . آقای مهندس ابوالقاسم زیرک‌زاده عضو کادر رهبری حزب ایران در همین ایام به آمریکا مسافرت کرد ، و از همین تاریخ مهندسین عضو حزب ایران در سازمان برنامه مستقر شدند. این گروه موظف بودند خطر دیکتاتوری را و نیز عواقب و مضرات و زیان های ناشی از تردیکی با آمریکا را بکلی نفی کنند ، و علاوه بر آن تزسازش شوروی و آمریکارا مطرح نمایند . و برای اولین بار در مطبوعات باصطلاح ملی و مستقل ، شعارهایی مانند سازش آمریکا و شوروی و کلماتی مانند دوقدرت و ابرقدرت‌ها از همین نویسندگان ملی ! در جامعه مطرح و مصطلح شد ، که نمونه‌هایی از نوشته‌های طولانی و تفسیرهای سیاسی مهندس احمد زیرک‌زاده رهبر حزب ایران نقل شد.

۳۴ - اعلام خطر حزب توده ایران و دعوت برای تشکیل جبهه واحد

در مقابل این تبلیغات تخدیری و تسکینی و اغواگرانه محافل به اصطلاح ملی و مستقل ، و در مقابله با روزنامه‌های درباری که خطر موهوم شوروی و حزب توده ایران و پرده آهنین و کمیته ترور را مطرح می‌کردند ، اعلامیه هیئت اجرائیه حزب توده ایران منتشر شد و به بارزترین و رساترین نحو ممکن ابعاد و جهات خطر را تشریح کرد و هشدار داد و راه چاره و مقابله با خطرات را متذکر شد و اعلام کرد. «در این موقع که توطئه تازه‌ای برای برچیدن ته بساط آزادی عملی می‌شود ، لازم می‌داند شما را از حقیقتی آگاه سازد و نکاتی را تذکر دهد . چنانکه بر همه کس معلوم است در دوهفته اخیر بر طبق زمینه‌سازیهای پیشین در سراسر کشور ، اقداماتی برای مختنق کردن بانگ آزادی خواهی ملت صورت گرفته است. در مازندران در گیلان و اصفهان به حبس و تبعید عده‌ای دست زده‌اند در اصفهان علاوه بر بازداشت هجده تن ، کلوب حزب توده ایران نیز تحت نظر قرار گرفته است. اخبار گوناگون حکایت

از این می‌کند که این عملیات مقدمه عملیات وسیع‌تری است که برای ریشه‌کن کردن نهال آزادی در ایران انجام خواهد گرفت. در واقع از چند ماه پیش کمیسیون‌های متعددی برای تهیه وسایل تبعید دسته‌جمعی عده‌ای از هم‌وطنان ماکه‌هیئت حاکمه آنها را به اصطلاح خود مشکوک تأتی می‌کند، تشکیل شده بود و نیز چنانکه شایع است با شرکت عده‌ای از عمال بیگانه مجامع دیگری بمنظور تهیه صورت اشخاص «ناراحت» بوجود آمده است و در این مجامع اسامی شریف‌ترین و باارزش‌ترین فرزندان میهن ما در نظر گرفته شده است، تا برای توقیف و تبعید آنها اقدام شود.... با مقدماتی که عملاً آغاز شده است تردیدی در این نیست که هیئت حاکمه برضد امنیت بهترین عناصر جامعه ایرانی و برای مستقر ساختن حکومت فعال- میاشائی خود دسیسه می‌کند و در صدد اقداماتی است. این اقدامات که تاریخ سرانجام دیوانه و اربودن آنها را به اثبوت خواهد رساند، ثمر اطاعت مطلق هیئت حاکمه ما از تالیفات محافل امپریالیستی است. هیئت حاکمه ایران در این اواخر حتی هرگونه تعارف راجع به بیطرفی و موازنه‌را نیز کنار گذاشته است. و با نقص کامل مصالح ملی، خود را در بست تسلیم بیگانه کرده است. قراردادهای اسارت‌آمیزی سرنوشت میهن ما را بدست حادثه‌جویان بین‌المللی سپرده است. هیئت حاکمه ایران که به طمع حفظ منافع نامشروع خود و بعلت جهالت سیاسی و تنگ‌نظری آنان آلت دست قرار می‌گیرد، در جاده سیاست جنگ‌طلبانه امپریالیسم گرم تاختن است. کونه بینی مانع از آن است که سیاستمداران ما بتوانند فردائی را پیش‌بینی کنند و اندکی در کار خود عاقل باشند. غروری که ناشی از اتکاء بی‌چون و چرا به قدرت ادعائی امپریالیسم امریکاست، در جلوی چشم سیاستمداران ما پرده کشیده است. بخصوص بعضی از مقامات هیئت حاکمه غرق در احساسات کین جووانه و شیفته هدفهای قدرت- طلبانه خود تنها وظیفه‌ای که برای خود معین کرده‌اند سلب آزادی از ملت است. طوفان اتهامات برای زمینه‌چینی: اینک هیئت حاکمه ایران نه فقط نمی‌خواهد عبرت بگیرد و از طریق ماجراجوئی دست بردارد بلکه برای آنکه افکار عمومی را آماده سازد، تا بیدادگریهایش را بعنوان تدابیر عاقلانه و سیاست پدرا نه قبول کنند، مشغول زمینه‌چینی از لحاظ روان‌شناسی است. ادعا می‌کنند که حزب توده ایران مشغول فعالیت‌های خطرناک است. به روزنامه نویسه‌های مبتذل و جیره‌خوار دستور می‌دهند از چنتای خیال بافی خود افسانه‌های عجیب و غریبی راجع بر «نتشسه‌های خطرناک» حزب ما بیرون بیاورند و در

این زمینه دروغهای مضحك و رسوائی بسازند . ملت ایران را از خطر موهوم
 مینترسانند . مثل آنکه حادثه‌ای در شرف وقوع است و فقط اقدامات پدیرانه این
 آقایان از وقوع آن جلوگیری می‌کند. در گردباد این تبلیغات گیج کننده از
 طرفی اسناد اسارت‌بار ملت را در خدمت بیگانه امضاء می‌کنند و ثواب خرید اسلحه
 را با عجله از مجلس می‌گذرانند و از طرفی فشار خود را بر ملت صدچندان می‌نمایند. آنها
 به بهانه برقراری امنیت، امنیتی که هیچکس جز خودشان برهم زنده آن نیست، راحت
 و آسودگی را از هزارها تن سلب می‌کنند و به عذر ایجاد نظم و امنیت هر گونه
 نظم و ترتیبی را از میان می‌برند . کوشش می‌کنند حزب توده ایران را خطرناک
 و مرموز جلوه‌گر سازند . تعجب است ، باینهمه دستگاههای مفصل و سرنیزه‌های
 صیقل زده و حامیان خنجر کش ، چه بیمی از کارگران و روشنفکران دارند که
 همه‌جا در زیر فشار حیوانی مامورین غلاظ و شداد قرار گرفته‌اند. افسانه‌هایی
 سراپا تزویر برای توجیه جنایت. آنچه که درباره حزب توده ایران می‌یابند ،
 افسانه‌هایی سراپا تزویر است . حزب ما حزبی است قانونی ، که در عرض شش سال
 فعالیت خود جز در راهبیداری ملت نکوشیده و منبع گینه شدید امپریالیسم و
 دست نشانندگان ایرانی امپریالیسم درست در همین است. اسیرکنندگان ملت و
 بیدادگران جامعه نمی‌خواهند در ایران قوه‌ای باشد که ملت را بیدار کند . حزب
 ما حزبی است بنام معنی میهن پرست و ملت خواه ، زیرا همیشه از مصلحت
 میهن و منافع توده مردم بر ضد استعمار طلبان و غارتگران داخلی دفاع کرده است .
 کسانی که ندای ما را خاموش می‌کنند می‌خواهند باین وسیله بنام شرافتمندان
 این سرزمین که خواهان آزادی هستند بنام ایرانیانی که نمی‌خواهند تن به
 بندگی بسپارند اخطار نمایند ، اطاعت کنید والا با شما نیز همین معامله را
 میکنیم . ما بدین وسیله به آن عده از نمایندگان مجلس ، ارباب مطبوعات ،
 رجال اجتماعی و هموطنانی که مایلند حق آزادی بیان برای آنها محفوظ
 بماند و زنجیر غلامی برگردن آنها گذاشته نشود ، اعلام می‌کنیم که در این
 هدف مشترک تمام عناصر شرافتمند با افراد حزب توده ایران همه آواز باشند» (۱)

از این هشدارها گروهی از روزنامه‌نگاران و تنی چند از نمایندگان اقلیت
 مجلس پانزدهم مانند رحیمیان و عبدالقدیر آزاد و حائری‌زاده و حسین مکی
 واکنشی نشان دادند و در قدم‌هایی نخستین مبارزه علیه دیکتاتوری شرکت
 کردند ، اما دولت و دربار بفوریت با وعده و وعیدهای ناراضی‌های مجلس

پانزدهم و روزنامه‌نگارانی مانند خلیلی مدیر «اقدام» و جهانگیر تفضلی مدیر روزنامه «ایران ما» و سید محمد باقر حجازی مدیر روزنامه «وظیفه» را نه تنها از همکاری با گروه روزنامه‌نگاران طرفدار حزب توده ایران و نویسندگان رادیکال مانند حسن صدرمانع شد، بلکه با وعده‌هایی که دریافت داشتند در مدت کوتاهی به جبهه دشمن پیوستند و حملات منافقانه‌ای را علیه حزب توده ایران و باقیمانده گروه روزنامه‌نگاران ضد دیکتاتوری برآه انداختند.

این روزنامه‌نگاران کلاش مانند عبدالحسین خلیلی و سید محمدباقر حجازی و جهانگیر تفضلی به قصد باج‌گیری از دولت و دربار خود را به جبهه مخالفین بسته بودند و پس از مدتی کوتاه جهانگیر تفضلی بسمت معاونت سیاسی نخست‌وزیر گمارده شد. (۱) و شریک دزد شد و قافله را رها کرد.

۳۳ - جبهه‌بندی ارتجاع و بورژوازی ملی علیه جنبش کارگری و حزب توده ایران

در نیمه دوم سال ۲۷ یورش همه جانبه‌ای علیه حزب توده ایران و شورای متحده کارگران ایران شروع شد. هدف آن بود که با زمینه‌سازیهایی ضد توده‌ای شورای متحده کارگری ایران را که بمثابة صخره محکمی علیه دسایس دولت و دربار ایستادگی می‌کرد، از هم‌پاشیده کند. مهندس خسروهدایت به اتفاق یوسف افتخاری و دکتر احمدمتین دفتری جلساتی به این منظور تشکیل می‌دادند که دست خلیل ملکی در آن پیدا بود. خلیل ملکی، افتخاری و گروه او را که تروتسکیست‌های خالص و خلصی بودند بنام «روشن‌ترین جناح مبارز کارگری» (۲) می‌ستود و در خاطرات سیاسی خود به دفاع از آنها پرداخته می‌نویسد. «رانده شدن مغرضانه گروه یوسف از نهضت توده‌ای ایران و محروم داشتن این نهضت از شخصیت این‌گونه رهبران برجسته کارگری بی‌شک ضایعه بزرگی برای نهضت بود.» (۳) یوسف افتخاری که در حزب دموکرات قوام‌السلطنه امور کارگری را همراه با خسرو هدایت عهده‌دار بود، در آخرین انتخابات داخلی حزب دموکرات ایران به عضویت کمیته استان تهران انتخاب شد، و خبر آن را روزنامه «ایران ما» چاپ کرد «دیروز در حزب دموکرات

(۱) - رزم مرداد ماه ۱۳۲۷ ص ۷۵

(۲) - خاطرات سیاسی ملکی ص ۲۹۲

(۳) - همانجا

ایران ، کمیته استان تهران انتخابات شد. کسانی که در این انتخابات در مقام اول قرار گرفته بودند ، آقایان یوسف افخاری و عباس شاهنده بودند . آقای موسوی زاده هشتم بود . این انتخابات اسباب زحمت عندهای را فراهم کرده است.» (۱) همین یوسف افخاری پس از شکست جنبش آذربایجان با قیافه چپ و سوپر چپ به قصد نفوذ در تشکیلات کارگری آذربایجان به تبریز رفت و ادامه فعالیت های ضدتوده ای و ضد کارگری اش به آنجا رسید که در روزهای پرحادثه و تیره و تار سال ۱۳۲۷ یار شایسته ای برای دربار شد ، و بالاخره همراه خسرو هدایت در راس جریان ضد کارگری ایران قرار گرفت و هر هفته میتینگ هایی با شرکت دکتر احمد متین دفتری ، بیوک صابر ، حسن عرب ، عباس شاهنده و مصطفی دیوانه در جلوی راه آهن تشکیل می شد که اغلب آن با حمله و هجوم به شورای متبده کارگران همراه بود.» (۲)

این حمله و هجوم ها فقط در تهران نبود ، در اصفهان که تحت سیطره خشن حکومت نظامی قرار داشت این گونه حملات فاشیستی شدید تر بود. در آنجا رهبران سندیکا های کارگری و مسئولین حزب توده ایران را توسط اراذل و اوباش مضروب و مجروح می کردند . در گیلان و مازندران وضع بهمین ترتیب بود. خراسان و خوزستان در آتش همین آتش افروزیهای اراذل و اوباش تحت حمایت پلیس می سوخت . در تهران فشار به دانشجویان و اخذ تعهد از آنها که در امور سیاسی دخالت نکنند ، توسط دکتر علی اکبر سیاسی این بورژوا لیبرال ، صاحب کرسی استادی ادامه داشت. روزنامه های سال ۱۳۲۷ تهران مملو از اخبار حبس و ترور و تبعید و ضرب و جرح روزنامه نگاران طرفدار حزب توده ایران و آزاد یخواهان مبارز است . همه آن روزنامه هایی که در جبهه متحد ضد دیکتاتوری قرار داشتند ، اخبار مشروخی از قصد و نیت دولت مبنی بر تبعید و حبس دسته جمعی مخالفین منتشر میکردند . روزنامه «قیام ایران» به مدیریت حسن صدر ضمن افشای مواد قرارداد نظامی دوجانبه ایران و آمریکا و تشریح موادی که متضمن اختیارات وسیع هیئت مستشاری نظامی آمریکا در ایران بود هشدار می داد که ایران در معرض تسلط کامل آمریکا قرار گرفته است. حزب توده ایران همین خطرات خانمانسوز و ایران برباد ده را در کنفرانسی که در هتل ریترس تشکیل شد ، افشاء کرد و از گروه کثیری از خبرنگاران داخلی و خارجی خواستار

(۱) - ارس بجای ایران ما مورخه اسفند ۱۳۲۵

(۲) - مجله رژیم ماهانه دیماه ۱۳۲۷ خلاصه وقایع کشور ص ۸۰

همکاری در اشاعه و افشای این جنایات و خطرات شد. این افشاگری‌ها با قدرت تمام توسط حزب توده ایران بمیان مردم آمد و این در زمانی بود که شادروان دکتر محمد مصدق مردملی نافذالکلمه اجتماعی دراحمدآباد و خانه خیابان کاخ در جوار و حریم کاخهای سلطنتی به کنجی آسوده، اما متفکر و نگران نشسته بود. این همه حقیقت ماجرا است. آن قدرت و قاطعیت در مصدق وجود نداشت که در چنین روزهای مخاطره آمیزی که حساس‌ترین و سرنوشت‌سازترین لحظاتی تاریخی ایران فرا می‌رسید و مبارزه مرگ و زندگی «آزادی و قانون و امنیت اجتماعی و فردی» با «امپریالیسم آمریکا و انگلیس و دربار مستبد محمدرضا شاهی» در گرفته بود، پا بمیدان بگذارد. تکنوکرات‌های ملی! امثال مهندس علیقلی بیانی، مهندس احمد زنگنه، مهندس مسعود زنگنه، مهندس طالقانی، مهندس قدرت‌اله تشکری، مهندس منصور روحانی، مهندس ابوالقاسم زیرک‌زاده، مهندس احمد زیرک‌زاده، مهندس جهانگیر حق‌شناس و ده‌ها نفر از این‌گونه مهندسین و صاحبان فن مانند مهندس مهدی بازرگان که در حزب ایران و کانون مهندسین ایران جمع و محفل داشتند، چشم به اجرای برنامه‌های شرکتها و بانک‌ها و مستشاران اقتصادی آمریکائی در سازمان برنامه دوخته بودند. هم‌اینان در چنین روزهای سخت و حساس به دور از همه سختی‌های سیاسی در احزاب ملی! مانند حزب ایران، حزب استقلال، کانون مهندسین، به لاف زدن‌های سیاسی و حمایت از آزادی و دموکراسی پرداختند، و این لاف و گزافه‌گوئی‌ها اغلب علی‌رغم فریاد و اعتراض اعضای ساده فقط در اطاق‌های درسته و چهاردیواری حزب انجام می‌شد. این تمامی آن حقیقت و واقعیتی است که از اسناد موجود و مشاهدات شخصی بدست آورده‌ام.

در چنین شرایطی، حزب توده ایران یک‌تنه و با همه قدرت در میدان مبارزه ایستادگی می‌کرد و با کار توده‌ای وسیع و همه‌جانبه، کارگران، پیشه‌وران، روشنفکران مبارز و مترقی و به‌ویژه دانشجویان و دانش‌آموزان را به‌صحنه سیاست و اجتماع می‌کشاند. این واقعیت تاریخی را آنها که وجدان سالم و جستجوگری دارند، می‌توانند از انبوهی اسناد و مدارک و اعلامیه در نشریات حزب توده ایران بیابند و پیدا کنند. همه این مدارک، بمثابة کارنامه‌ای از مبارزات مستمر و شدید و خونین توده‌ای و کارگری و ضد استعماری و استبدادی حزب توده ایران اکنون موجود است و در دسترس همه قرار دارد و همه چیز را روشن و عیان و آشکار می‌سازد، و هر فرد بسا

وجدانی می‌تواند آن خط پرتحرک و پر جنب و جوش و خونین کارگری و توده‌ای را با سکون و سکوت و روحیه سازشکار و خیانت‌آمیز و ابن‌الوقتی و فرصت‌طلب خیانت پیشه‌ای را که همه نیروها و اکثریت قریب به اتفاق شخصیت‌های ملی در پیش گرفته بودند، مقایسه و مورد سنجش و بازبینی قرار دهد. از چنین مقایسه‌ای حقیقت‌دیگری نیز مشخص می‌شود و آن ابعاد وحشت و اضطرابی است که ارتجاع و امپریالیسم، از نتایج کار و مبارزات حزب توده ایران داشت. و در نتیجه بر شدت اقدامات امپریالیستی و ضدانسانی خود می‌افزود. در سرکوبی نهضت اجتماعی و کارگری و توده‌ای ایران امپریالیسم آمریکا و انگلیس و عمال گوناگون امپریالیسم جهانی که در دربار لانه کرده بودند، وحدت و اشتراک نظر کامل داشتند. اما در مجلس و قدرت اجرائی و حکومتی اختلاف و توسرهم‌زنی جناح‌های هیئت حاکمه شدت ادامه داشت مجله «رزم» ماهانه نشریه سیاسی حزب توده ایران تفسیر و تشریحی درست و آموزنده‌ای بدست می‌داد و اعلام میکرد «همانطور که بارها ضمن تحلیل سیاسی تضاد دسته‌های حاکمه و قدرت‌های امپریالیستی در کشور ما صحبت شده است، نباید این نکته مهم را فراموش کرد که در هر حال این دسته‌ها و قدرت‌های امپریالیستی در مبارزه با آزادی و استقلال ایران و خفه کردن توده‌های مردم این کشور نفع مشترک دارند. در دوره یک ماهه نخست‌وزیری ساعد تحریکات دو امپریالیسم آمریکا و انگلیس در کشور ما ادامه یافته است. سیاست نظامی آمریکا با فرستادن مستشاران جدید، ساختن فرودگاه‌ها، ارسال اسلحه، تجریک در نقاط مرزهای شمال ایران و فعالیت در میان عشایر تشدید گردیده است. سیاست اقتصادی مشترک آمریکا و انگلیس با مستشاران جدید اقتصادی و تهیه زمینه برای اجرای برنامه اسارت‌آمیز هفت‌ساله جریان خود را سریع‌تر کرده است. سیاست ایجاد قحطی و گرسنگی مصنوعی بدست عمال انگلیسی و شرکت نفت جنوب و همکار آمریکائی آنها نه تنها قطع نشده بلکه شدیدتر گردیده است. فشار به مردم ایران، مظالم حکومت نظامی و مامورین دولتی همه‌جا بیشتر شده است. اصفهان بیک مرکز ترور و غارت تبدیل شده، آذربایجان و استان‌های شمالی مبدل به زندان بزرگی جهت توده‌های مردم ما گردیده. توطئه‌ها، اتهام‌ها، ساختن جمعیت‌های قلابی و تروریست برضد حزب توده ایران و آزادیخواهان این کشور بیش از پیش ادامه یافته است. توده ملت ایران روز بروز فریاد اعتراض خود را زیر بار وضع بدزندگی سلب آزادی، گرانی، فلاکت و محنت بلند میکند. کابینه ساعد در هر حال مثل

کابینه‌های دیگر محافظ و مدافع وضع موجود و تامین کننده منافع پلید دشمنان خارجی و داخلی ملت ماست.»

بقول روزنامه ارگان حزب ما در سرمقاله ۲۶ آبان ماه: «این کابینه نمیتواند قدمی بنفع مردم ایران بردارد. کابینه‌ای که پایه اولیة‌اش روی نتص اصول و شرکت افراد زشت نام بنا شده در مراحل آینده جز اینکه جریانهای زیان بخش دوره‌های گذشته را در سیاست داخلی و خارجی ادامه دهد و آنرا تشدید کند و از این راه روز بروز ناخشنودی بیشتر افکار عمومی ایران را باعث شود کاری انجام نخواهد داد» (۱)

۳۴- مقدمات مبارزه با شرکت نفت جنوب و جنبش ضد استعماری

این ناخشنودی و خشم و اعتراض اجتماعی که علیه کابینه دست‌نشانده ساعد مراغه‌ای بوجود آمد، نتیجه حضور زشت‌نام‌ترین و بدسابقه‌ترین افراد نظیر صدالاشراف بود. این همه ناخوشنودی و خشم از کابینه ساعد، با مسئله نفت و دخالت و چپاول شرکت نفت و کمپانی انگلیسی توام شد و عباس اسکندری دولت ساعد مراغه‌ای را استیضاح کرد و موضوع نفت جنوب و چپاول کمپانی انگلیسی نفت و شرایط و عواملی که موجب انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ شده بود، توام با بحث و افشاگری درباره کابینه ساعد و حضور کهنه‌کارترین فراماسون‌های بدکاره در کابینه ساعد مشروح و مستدل توسط عباس اسکندری مورد بحث قرار گرفت. این بحث آن چنان تکان دهنده و هیجان‌انگیز بود که توجه عموم را بخود جلب کرد و از آنجا که عباس اسکندری سخنران ماهر و ورزیده‌ای بود و به سوابق رجال سیاسی ایران از اندرونی و بیرونی و روابط پنهان و آشکار آنها با سفارت انگلیس و دربار مطلع و آگاه بود، و قسمتی از آنها را در مبحث استیضاح از ساعد و مجموعه کابینه بمیان آورده بود، موضع‌گیریهای موافق و مخالفی را موجب شد. نویسندگان بورژوازی مانند حسین مکی و ابوالفضل قاسمی برای آنکه موضوع ملی کردن صنعت نفت و لغو قرارداد ۱۹۳۳ و بی‌اعتبار کردن آنرا در حیطه انحصاری جبهه ملی و دکتر مصدق قرار دهند، تا آنجا که توانستند علیه عباس اسکندری قلم فرسائی کرده‌اند و او را گاه نوکر روس و گاه جاسوس دوجانبه خوانده‌اند اما بهر حال مصلحت

دانسته‌اند که نوکر و عامل انگلیس معرفی شوند. (۱)

اما آنچه چهره این رجل معروف سیاسی را برای این نگارنده جالب کرده است، بی‌باکی و حملات جسورانه او به تقی‌زاده و فراماسوئری و یا در توده‌های و رسوا کردن امثال عباس مسعودی و احمد دهقان و گروه رجاله‌های سیاسی این‌چینی نیست، بلکه ارزش او در این است که برای اولین‌بار یعنی در زمانی که همه در حال و شخصیت‌های ملی به گنج عزلت خزیده بودند و یا در محفل‌ها و شب‌نشینی‌های پر زرق و برق تکنوکرات‌های جوان مجلس آرائی می‌کردند، استبداد رضاشاهی و حکومت دیکتاتوری را با بیانی رسا و فصیح افشاء و رسوا کرد، و عاقدین قرارداد استعماری ۱۹۳۳ را به محاکمه و رسوائی کشاند و ماهیت استعماری قرارداد نفت جنوب را افشاء کرد و همه مواد زبان‌بار و استعماری آنرا با بیانی جالب و رسا و مستدل بگوش ملت ایران رسانید و علل فساد آنرا تشریح کرد. و هم او بود که تقی‌زاده را مجبور به اعتراف به فساد و بی‌اعتباری قرار داد ۱۹۳۳ کرد و نیز او بود که برای اولین‌بار مسئله ملی‌کردن صنعت نفت را با صراحت بیان کرد که اسناد آن موجود است. دو ماه پس از مراجعت شاه معدوم از سفر طولانی و دوره‌گردشهای اروپائی او، در سال ۱۳۲۷ هیئتی از جانب شرکت نفت ایران و انگلیس بریاست گس بتهران آمد و مذاکراتی را در خفا و پشت‌پرده با کابینه ساعد شروع کرد. اما در محیط آن روز سیاست ایران این مذاکرات نمی‌توانست مخفی و مستقیم و محرمانه باقی بماند و بقول فرهنگستان ایران: «کس ندان و سیخکی» باشد. این مذاکرات افشاء شد و ناچار ساعدمراغه‌ای در مصاحبه با مخبر رویترا اظهار داشت «در چند ماه قبل بین دولت ایران و کمپانی نفت مذاکراتی آغاز گردیده است و دولت من صمیمانه می‌کوشد که در این مورد از حقوق ملت ایران حمایت نموده و نسبت به اجرای پاره‌ای از مواد اختیاراتنامه شرکت نفت ایران و انگلیس پافشاری کند» (۲) این مصاحبه موجی از مخالفت عمومی برآه انداخت که در ایجاد آن روزنامه و نشریات حزب توده ایران تأثیر قطعی داشت. اوج این اعتراض در استیضاح کابینه ساعد از جانب عباس اسکندری نمایان شد، هنوز نطق پرشور و مستدل عباس اسکندری در مخالفت با کابینه قوام‌السلطنه و تقاضای طرح مسئله بحرین و اخراج انگلیس‌ها از آن موضوع فرودگاه‌های نظامی و پایگاه‌های دریائی انگلیس از خاطرها گرفته بود که نطق

(۱) - تاریخچه جبهه‌های ابوالفضل قاسمی ص ۲۲۰، ۲۲۲

(۲) - اطلاعات شماره ۶۸۳۴ مورخه ۲۷/۱۰/۲۲

مشروح و مفصل عباس اسکندری در توضیح موارد استیضاح و بدنبال آن رسوائی کابینه ساعد مطرح شد. عباس اسکندری اعلام کرد: * «مقام محترم ریاست مجلس شورای ملی - طبق ماده ۴۴ نظامنامه داخلی مجلس جناب آقای ساعد نخست وزیر و دولت ایشان را از نظر مسؤلیت مشترکی که دارند استیضاح می کنیم و مواد برجسته آن بقرار ذیل است:

۱ - سوء سیاست اقتصادی مخصوصاً آن قسمتی که مربوط به شرکت نفت انگلیس و ایران است و از مصاحبه اینکه بامخبر رویتز نموده اند اتخاذ سند می کنیم و متن آن در روزنامه اطلاعات بشماره ۶۸۳۴ مندرج است و می گویند که «دولت من نیز صمیمانه می کوشد که در این مورد از حقوق ملت ایران حمایت نموده و نسبت به اجرای پاره ای از مواد امتیازنامه شرکت نفت و ایران پافشاری کند والی آخر» و این مصاحبه صریحاً استقرار و تأیید قرارداد منفور و مردود ۱۹۳۳ نفت جنوب است که هیچگاه این تمدید از طرف ملت ایران شناخته نشده است.

۲ - سکوت و عدم اعتراض دولت نسبت به ساختمانهای تصفیه خانه ها که در خارج از ایران از طرف شرکت بنا می شود.

۳ - نسبت به سیاست عمومی و اعتراض به افراد دولت از نظر عدم صلاحیت.» (۱)
همانطور که قبلاً نوشته شد در مجلس چهاردهم طرح لغو امتیاز نفت جنوب ورد و بطلان قرارداد ۱۹۳۳ برای اولین بار توسط رحیمیان مطرح شد و نوشتیم که دکتر مصدق با آن طرح شدیداً مخالفت کرد و تنها فراقسیون حزب توده ایران، به آن رای موافق داد. گرچه آن طرح بعلت عدم استقبال و حتی مخالفت دکتر مصدق و اقلیت مجلس ۱۴ پی گیری نشد، اما از همان زمان فساد و بطلان قرارداد ۱۹۳۳ بعلت انعقاد آن در شرایط خاص دیکتاتوری رضاشاه معدوم برای توده مردم تشریح شده بود و این افشاگری و تبیین و توضیح مفاسد آن قرارداد برای اولین بار در مطبوعات و نشریات حزب توده ایران مطرح شد، و اینک برای دومین بار بطور رسمی و همه جانبه و بصورت استیضاح دولت ساعد مراغه ای

* عباس اسکندری در جریان حکومت ۴ روزه قوام السلطنه از مشاورین نزدیک قوام و به تصریح ارسنجانی مخالف تندروی اطرافیان قوام السلطنه بود. گفتنی است که در اطراف قوام چند سیاستمدار ضد دربار وجود داشتند که عباس اسکندری یکی از آنها بود. سرنوشته سیاسی عباس اسکندری با آنکه در فریاد باقوام باقی ماند هرگز بعد پستی و بلندی مظفر بقائی و حسین مکی و ابوالفضل قاسمی نرسید و تا آخر عمر یک مرد سیاسی تا کترو و مخالفت دربار باقی ماند.

توسط مرحوم عباس اسکندری عنوان می‌شد .

برای اولین بار ارتباط قرار داد ۱۹۳۳ با مسئله استعماری و استبداد در وسیع‌ترین سطح سیاسی موجود برای توده مردم توسط نشریات حزب توده ایران مطرح شد ، و حتی برای اولین بار ارتباط دولت ایالات متحده آمریکا و خطر امپریالیسم آمریکا و نقطه‌های تضاد آن امپریالیسم تازه نفس با انگلیس و در عین حال حلقه‌های اتصال و اشتراك منافع آنها در مقابله با جنبش‌های ملی و دموکراتیک در مطبوعات ایران منتشر شد و به استناد انبوهی از اسناد و مدارك موجود همیشه حزب توده ایران پیشتر اول و پیشتر از این افشاگری بوده و راه‌های مقابله با آن را ارائه داد و پس از غیرقانونی شدن حزب توده ایران ، شخصیت‌های سیاسی ملی‌گرا فرصت را مغتنم شمرده و توجه تکنوکرات‌های ملی‌به مسئله نفت جنوب و قرارداد ۱۹۳۳ جلب شد و خواهیم دید که بعلت سرکوب شدید نیروهای مبارز و ضد امپریالیست توده‌ای و کارگری و در نتیجه خلاء حاصل از آن و عدم حضور علنی حزب توده ایران ، رهبری و هژمونی مبارزه ضد امپریالیستی ملت ایران در سال‌های ۱۳۲۷ با تمهید مقدمات ماهرانه‌ای که از جانب عوامل سفارت آمریکا تهیه شد ، بدست لیبرالیسم و بورژوازی ملی افتاد و همه بدبختی‌های ملت ایران از همین جا سرچشمه گرفت که به بررسی و تشریح آن خواهیم رسید . این توضیح در همین فصل لازم و ضروری بود تا تصور نشود که موضوع همه‌گیر شدن بطلان و فساد قرارداد ۱۹۳۳ برای اولین بار و انحصاراً توسط جبهه ملی و یا مکی و بقائی و حائری‌زاده و یا شادروان دکتر مصدق مطرح شده است . این تصور باطل را همه‌نویسندگان بورژوازی ملی به اذهان ساده آندیش القاء کرده‌اند ، که تنها جبهه ملی و به‌ویژه حزب ایران و دکتر مصدق علمدار مبارزه با شرکت نفت انگلیس بوده‌اند و چه گردوخاک‌هایی که لیبرالیسم برپا کرد تا از دوران آن قهرمان ملی کردن صنعت نفت و سرباز فداکاری بنام حسین مکی بیرون بیاید و تنها گذشت زمان قیافه‌های جنایت و خیانت‌بار این سوارکاران آمریکائی را عیان کرد که شرح آن خواهد آمد .

موارد استیضاح مرحوم عباس اسکندری از دولت مزدور و دست - نشانده ساعد مراغه‌ای علی‌رغم تهدیدها و جنجال‌های طرفداران دولت در مجلس ادامه یافت و رگبارهای فحاشی عباس مسعودی در روزنامه اطلاعات نتوانست عباس اسکندری را از میدان بدرکند ، انتشار نطق‌های عباس اسکندری در تشریح علل فساد و بطلان قرارداد ۱۹۳۳ و روابط فراماسونری ایران با امپریالیسم و خیانت‌های زمامداران وابسته به فراماسون در زمینه عقد قرارداد

های نظامی و سیاسی و اقتصادی موجب هیجان عمومی گردید . و تقی‌زاده و حکیم‌الملک و نجم‌الملک بعنوان مظاهر زنده و جاندار خیانت و جنایت معرفی شدند . اما حزب توده ایران این خیانت‌کاران را فقط عمله و اگره خیانت معرفی کرد و اساس بدبختی ملت ایران را مولود و معلول رژیم استبدادی و سلطنتی اعلام نمود . مجموعه نطق‌های عباس اسکندری درباره نفت جنوب و بحرین و لژهای فراماسون در کتابی تحت عنوان «نفت و بحرین یا عباس اسکندری در مجلس ۱۵» چاپ شده است . گفتنی است که عباس اسکندری در مجلس ۱۵ از هر فرصتی که بدست می‌آورد ، در باره نفت و وزیران‌های قرارداد ۱۹۳۳ و استعمار انگلیس داد سخن می‌داد . اولین سخنرانی مهم او در مخالفت با اعتبارنامه تقی‌زاده آنچنان مشروح و مفصل و مستدل بود که اکثریت مجلس ۱۵ به کارگردانی امیر تیمور کلالی و عباس مسعودی و دکتر رضازاده شفق بسختی توانستند ، اعتبارنامه تقی‌زاده را از تصویب بگذرانند . و این تصویب ، مشروط بود ، یعنی مجلس ۱۵ رأی به صلاحیت نمایندگی تقی‌زاده را از موضوع قرارداد ۱۹۳۳ جدا تلقی کرد و تصویب اعتبارنامه را دلیل بر صحت و اصالت قرار داد ندانست و این فرمول کلاه شرعی با تدبیر رضازاده شفق و متین دفتری تهیه شد . اسکندری گفت «در ۱۵ سال قبل روزی مردم تهران با اعلامیه‌ای از طرف تقی‌زاده وزیر دارائی وقت مواجه شدند که در سه طبعه سه اثر مختلف کرد . این اعلامیه حکایت می‌کرد که امتیازات نفت جنوب معروف به داریسی لغو شده است . یک قسمت از مردم در خیابانها بهم می‌رسیدند بیک دیگر تبریک می‌گفتند ، این مردم ساده دل سینه‌ها را جلو داده و می‌گفتند بالاخره روزی این حساب تصفیه می‌شد . اعتراض این‌جانب در تنظیم این قرارداد مستقیماً متوجه وزیر دارائی وقت یعنی آقای تقی‌زاده است . بحساب مسلم و متطوع در حداقل مدت سی و سه سالی که بر این قرارداد افزوده شده آقای تقی‌زاده منبع ۱۶۵۰ میلیون لیره انگلیسی از جیب مردم بدبخت و سروپا برهنه ایران در آورده در طبق اخلاص نهاده و با تقدیم کمپانی جنوب نفت نموده » (۱) «اسنادی که بدست من آمد ، نشان داد که آقای تقی‌زاده چه تعهداتی برای انجام این خدمات اخلاقاً داشته‌اند . ایشان برای چنین روزی ذخیره بودند تا در سایه نیک‌نامی مشروطیت موفق به چنین شاهکاری بشوند . از روز اول قرعه وزارت مایه بنام ایشان زده شده بود چند روزی وزیر طرق و شوارع برای پی‌گم کردن بود ، چون ایشان وقتی کتاب مراجعت کردند به ایران اول وزیر طرق و شوارع شدند ، یکی دو ماه آنجا بودند

و آنوقت آمدند وزارت دارائی.» (۱)

در مخالفت با کابینه عبدالحسنین هژیر و استیضاح دولت هژیر باز هم اسکندری سخنرانی مفصل و مشروحی کرد و ضمن طرح مسئله زندانیان سیاسی و شرح شکنجه و شلاق‌هایی که به زندانیان اعمال می‌شد، هیجان و توجه مردم را جلب کرد و عجب آنکه در حمایت از دولت هژیر دکتر عبدالله معظمی و کشاورز صدرو دکتر مظفر بقائی پیشقدم شدند و همراه امیر تیمور کلالی به کابینه هژیر رأی اعتماد دادند. اما آنچه مورد نظر است؛ آخرین استیضاح عباس اسکندری علیه ساعد مراغه‌ای است که موجب اعتراف تقی‌زاده در اجبار به امضای قرارداد شد، و خود مبنا و مقدمه‌ای گردید برای رشد ملموس مبارزات ضد استعماری و تهییج توده‌ای مردم علیه شرکت نفت جنوب و در همین استیضاح بود که عباس اسکندری گفت «آقایان آیا ما باندازه بیرمانی که دو سال است مستهل شده است و تمام موسسات و کارخانجات انگلیسی را رسماً توقیف کرده و گرفته است حق نداریم؟ باستناد همین نطق وزیر امور انگلیس این خبری که سند رقیب ما است (یعنی قرارداد ۱۹۳۳) و یک موضوع خارج‌الملکتی است این موضوع را خاتمه بدهیم، موادخام هر مملکتی اول مال خودش است دولت باید امروز صنعت نفت را ملی اعلام کند و خودش استخراج را بدست بگیرد.» (۲)

«امروز دو قدرت نفتی در دنیا هست یکی شرکت نفت انگلستان و دیگری آمریکا است که شخص معروف (دنرلین) برای حفظ منافع شرکت استاندارد اوایل بوجود آوردند و اکنون بزرگترین کشمکش‌ها است. ما نمی‌گوئیم که آنها کشمکش نکنند، بلکه ما می‌گوئیم نفت خود را به آنها می‌فروشیم زیرا به آن پول احتیاج داریم. مردم کشور ما از گوشت و پوست خود مالیات می‌دهند، درحالی که نفت آنها را دیگران به یغما می‌برند ما موافقت نمی‌کنیم نفتمان را ببرند و پول آنرا هم ندهند. همه ایرانیان اتفاق دارند که این قرارداد بوجود نیامد جز باتبانی و زدوبند و پشت‌هم‌اندازی. این قرارداد با شرایطی وجود پیدا کرد که مجلس ایران آزادی عمل نداشت و مشروطیت عملاً تعطیل شده بود. نکته‌ای که لازم است به آقایان یادآوری کنم این است در موقعیکه اعتبارنامه آقای تقی‌زاده مطرح بود. روزنامه «لندن نیوز» نوشت در موقع تجدید امتیاز شرکت نفت سه میلیون لیره خرج کرده است... البته وقتی که برای عقد قراردادی سه میلیون لیره خرج می‌شود طبیعی است که این قرارداد از درجه

(۱) - کتاب نفت و بحرین ص ۱۸

(۲) - نفت و بحرین به شماره ۱۴۰۵۳ در کتابخانه ملی موجود است. ص ۲۹۱

اعتبار و صحت‌عاری است و کاملاً مخدوش است و الا با اوضاع عادی با شرایط متساوی هیچ قراردادی محتاج به دادن پول و رشوه نیست این قرارداد بقدری شور بوده که در چند جای آن قید شده بهیچوجه و بهیچ ترتیب نمی‌شود آنرا ملغی کرد. ملاحظه کنید که خود صاحب امتیاز چقدر نگران بوده که مکرر می‌نویسد و قید می‌کند که این قرارداد را نباید باطل کرد» (۱) ... «بنده راجع بمعایب قرار داد ۱۹۳۳ دلایلی به عرض آقایان رساندم و قطعیت دلائل هم حاکی بر فساد این قرارداد بودند. اکنون از آقای تقی‌زاده تقاضا دارم طرحی را که امروز صبح عده‌ای برای تأیید لغو قرارداد امضاء کرده‌اند ایشان هم امضاء کنند تا همه بدانند که ایشان هم معتقد به فساد این قرارداد است ...» (دکتر مجتهدی: یعنی چه آقا) متأسفانه کسانی که در سالیان دراز در این کشور قبول مسئولیت کرده‌اند، آمدند با اصول باری به هر جهت کار کردند. اورا قی را امضاء کردند و بعد هم گفتند که قبلاً آنرا نخوانده‌ایم. شما آقایان که این‌جا نشست‌اید بدانید که روزی بحساب کارهای شما رسیدگی خواهد شد. آنروز اگر زیاد نزدیک نباشد چندان دور نیست.» (۲)

ناطق (اسکندری) به آقای مکی گفت ورقه امضاء برضد قرارداد رابه آقای تقی‌زاده بدهید امضاء کند و چون آقای تقی‌زاده امضاء نکرد ناطق مفصلاً درباره ارادت خود به آقای تقی‌زاده صحبت کرد و گفت اگر آقای تقی‌زاده امضاء نکنند اسناد و مدارک زیادتری درباره ایشان ارائه خواهیم داد. (۳) بالاخره در مقابل فشار افکار عمومی و لعن و نفرینی که توده مردم نثار این مرد ننگین آراسته به «ولایت و رهبری مشروطیت ایران» کردند وی تسلیم شد و نطقی در مجلس ایراد کرد که فرصت شایسته‌ای برای طرفداران الغاء قرارداد ایجاد گردید. تقی‌زاده در مجلس گفت «اگر تقصیری شده است متوجه فاعل است و اینجانب آلت فعل بوده‌ام».

۳۵- مبارزه با شرکت نفت جنوب به مبارزه با دربار و امپریالیسم آمریکا و انگلیس تبدیل می‌شود

اما موضوع بهمین جا خاتمه نیافت و برای اولین بار عامل انعقاد قراردادهای اسارت‌آور و بدبختی آفرین افساء و حملات بطور مستقیم متوجه دربار

(۱) - اطلاعات یکشنبه دوم بهمن ماه ۲۷ شماره ۶۸۴۲ نطق اسکندری

(۲) - اطلاعات سه‌شنبه پنجم بهمن ۱۳۲۷

(۳) - نامه مردم ۴ شنبه ۶ بهمن ۱۳۲۷ در مجلس چه خبر بود شماره ۴۸۳

پهلوی شد. و روزنامه مردم ارگان حزب توده ایران تحت عنوان «اعتراف تقی زاده» و «تقی زده تاریخ را تحریف می کند»، ماهیت رژیم سلطنتی پهلوی را که منجر به ایجاد چنین قراردادهای اسارت باری شده است، برملا کرد. بلحاظ اهمیتی که این دو مقاله در توضیح علل انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ دارد قسمت هایی از آن نقل می شود.

اعترافات تقی زاده

ملت ایران تمديد امتیاز ظالمانه نفت جنوب در سال ۱۳۱۲ را بعنوان خیانت عظیم به منافع میهن ما تلقی نموده و مسببین آنها را محکوم ساخته است. در جلسه پنجشنبه مجلس یکی از بازیگران عمده تمديد امتیاز بعد از شانزده سال سکوت زبان باعتراف گشود و برای نخستین بار مطالبی بر زبان راند که فاش کننده بسیاری از خیانت های آشکار رژیم رضاشاهی و عمال فرمانبردار آن نسبت به استقلال، مشروطیت و حقوق ایران است. اهمیت اعتراف های تقی زاده در جلسه پنجشنبه مجلس، در این است که یکی از افراد متنفذ دستگاه حاکمه که بازیگری بسیاری از جریانات سیاسی را بعهده داشته، نماینده مدافع سیاست انگلستان شناخته شده و مخصوصاً در این مورد امضا کننده قرارداد شوم تمديد امتیاز بعنوان وزیر دارائی و نماینده رسمی دولت ایران بوده است، برخلاف میل خود و در نتیجه بن بستى که بر اثر مذاکرات اخیر مجلس با آن مواجه گردیده زبان می گشاید و تمام آنچه را که مردم ایران درباره قضایای نفت جنوب و نقش خائنانده مسببین تمديد امتیاز می دانند بنحو آشکاری تایید می نمایند.

از این جملات تقی زاده بخوبی معلوم می شود که وی نه در اثر میل خود به بیان واقع بلکه در اثر بن بستى که در آن گرفتار بوده است مجبور به اعتراف گردید: «شاید اصلح آن بود که هرگز کلمه ای هم نگویم و در جزو گناهکاران تضييع وقت مرکز امور مملکت در نیایم! ... «خیلی تأسف دارم که مجبور بعرض مطالبی شده ام که شاید با همه اجمال آن نگفتنش در ملاء علنی بهتر و با مصلحت مملکت موافق تر بود!» ... «من چنانکه عرض کردم شخصاً همین اندازه را هم راضی نبودم در جلسه علنی بگویم اما برای رفع توجهات بی اساس چاره ای ندیدم.»!

واقعاً این «منطق» سست و مسخره آفایان پرمدعا بسیار تأسف آور است. آقای تقی زاده برخلاف مصالح کشور ایران با اینکه بطالان و بی اعتباری تمديد امتیاز نفت را میدانستند، با اینکه میدانسته اند این قرارداد با تحمیل، فشار

و تهدید دولت انگلیس و تسلیم خیانتکارانه مثنی ایرانی‌نما بوجود آمده است شاتزده سال برای اختفاء این سلب حقوق و ادامه تسلط غیرقانونی شرکت نفت سکوت اختیار کرده‌اند - حالا هم ایشان سکوت را «اصلح» می‌دانند و معتقدند که این حرف «وقت مرکز امور مملکت را تضییع»! می‌کند. چرا در باره یکی از بزرگترین مظالم تاریخی که نسبت بحقوق ایران شده است سکوت «اصلح» است؟ اگر فاش شدن بطلان چنین قرارداد ظالمانه‌ای که شاتزده سال است ایران رازیر یوغ خود می‌فشارد و تا سالهای متمادی دیگر نیز میخواهد چون کابوس مخوفی بر سرکشور ما بماند «تضییع وقت مرکز امور مملکت» دانسته شود پس مجلس وقتش را صرف چه چیز باید بکند؟

چگونه میتوان معتقد شد که مسکوت گذاشتن فشار و تهدید شرکت نفت و بطلان قراردادی که بر ما تحمیل کرده است «با مصلحت مملکت موافق‌تر است»؟ شاید آقای تقی‌زاده مقصودشان مصلحت «امپراتوری بریتانیا» و شرکت نفت انگلیس است و گر نه چگونه ممکن است افشاء مظالم امپریالیسم و عمال ایرانی - نمای آن بمصلحت میهن ما نباشد؟

آقای تقی‌زاده مرتباً در چند قسمت نطق خود تکرار کرده است که چنین بیانی را موافق مصالح و منافع مملکت نمیدانستیم و هنوز هم نمیدانم... فعلاً نیز مصلحت مملکت و ملت را در بیاناتی علنی در این باب نمیدانم و بهمین جهت هم قصد عرض همه ماجرا را در این جا ندارم!

یعنی اعترافات روز پنج‌شنبه آقای تقی‌زاده فقط قسمتی از مظالم امپریالیسم و توکران ایرانی‌نمای آنها شامل است و ایشان بقول خودشان «همه ماجرا» را نگفته‌اند!

آقای تقی‌زاده از همان ابتدای نطق برای تبریئه خود کاستن از اهمیت اعترافات بسفسطه‌های مضحکی دست زده‌اند. ایشان گفته‌اند: «مطالب تاریخی را باید همیشه با زمان و مکان و احوال مقارن آن سنجید... نمیتوان يك واقعه تاریخی را که در زمان خاصی وقوع یافته با موازین امروز محاکمه کرد.»

آقای تقی‌زاده میخواهد بگوید که تمدید امتیاز نفت اگر هم در موقعیت امروز عملی جنایتکارانه و مرتکبین آن قابل محاکمه تصور می‌شوند باید آنرا در «زمان و مکان و احوال مقارن» دوره رضاشاه عملی عادی تلقی می‌کرد و مرتکبین آن را تبرئه نمود.

ولی فرمول تطبیق وقایع تاریخی با زمان و مکان هیچگاه مدعی نیست که میتوان خیانت و خدمت را بایکدیگر اشتباه کرد این فرمول ادعا ندارد که

میتوان تسلیم بدیکتاتوری، تسلیم سیاست‌های استعماری بضرر کشور، قبول تحمیل قراردادی که صد درصد موجب بردگی سیاسی و اقتصادی ایران میشد، امضا اینگونه قراردادها را با عذر و بهانه‌های ناشی از ضعف و عشق بمقام و بی‌اعتنائی بمصالح مملکت تبرئه کرد. اینها خیانت آشکار نسبت به‌میهن‌نامیده میشود و اینگونه خیانت‌ها همیشه خیانت است. اگر شرائط زمانی و مکانی دخالتی داشته باشد فقط از این لحاظ است که ملت ایران با مقایسه بشانزده سال قبل نسبت بمنافع و مصالح‌خود آگاه‌تر شده بشناختن دشمنان آزادی و استقلال خود بیش ازپیش موفق گردیده، روی حفظ منافع میهن‌خود بیش‌تر از سابق اصرار میورزد و بالنتیجه فریاد اعتراض و تنفر خود را نسبت به کسانی که منافع ایران را به امپریالیست‌ها فروخته‌اند بلندتر میکند. تغییر شرایط زمان و مکان در اینجا بضرر آقای تقی‌زاده و رفقای ایشان است نه بِنفع ایشان.

درباره رضاشاه، آقای تقی‌زاده بااینکه اقرار میکند «درجه تسلط قدرت او بر همه چیز این مملکت و حتی نفوس و اموال و اعمال مردم روز بروزتزیاد گرفت» و «دربرابر او کسی در این مملکت اختیاری‌نداشت و وی اراده حاکم مطلق آن عهد بود.» یعنی علناً اقرار میکند که «رضاشاه همه اصول مشروطیت را زیر پا گذاشته بود با اینحال میگوید: رضاشاه قطعاً وطن‌دوست و خیرخواه این مملکت بود!» این است قضاوت فردی که خود را از «موسسین مشروطیت» میدانند نسبت به کسی که همه اصول مشروطیت را زیر پا گذاشت، قانون اساسی را نقض کرد «نفوس و اموال و اعمال» مردم را تحت کنترل گرفت و خود را آلت دست دشمنان خارجی ملت ایران نمود.

البته آقای تقی‌زاده که خود با رژیم ضدمشروطیت رضاشاهی همکاری نموده، در آن دستگاه وکیل و وزیر شده بامر همان دستگاه سند اسارت ملت ایران را امضاء کرد.

تقی‌زاده تاریخ را تحریف میکند

همانطور که در مقاله اساسی شماره گذشته روزنامه آشکارشد، نطق تقی‌زاده در جلسه پنج‌شنبه گذشته حاوی اعترافات بسیار مهم بود. این اعترافات درخطوط اساسی خود محکومیت کامل امپریالیسم انگلیسی و شرکت نفت جنوب، محکومیت کامل رژیم دیکتاتوری رضاشاهی و اعمال نوکرمآب آن و بالاخره بطلان کامل قرارداد تحمیلی تمدید امتیاز نفت جنوب را نشان میداد. ولی آقای تقی‌زاده باوجود همه اعترافات آشکار خواسته است اولاً جنایت بزرگی را که با تحمیل قرارداد تمدید امتیاز

نفت جنوب بملت ایران صورت گرفته است کوچک و بی اهمیت نشان دهد.

ثانیاً چنین وانمود سازد که گویا دستگاه دیکتاتوری رضاشاه و خود آقای تقی زاده و رفقای او تنها بر اثر «اشتباه» و «قصور» و نه بر اثر تباری و همکاری با امپریالیسم انگلیس منافع و حقوق ایران را به شرکت نفت جنوب تسلیم کرده اند.

درباره رضاشاه تقی زاده گفته است: «من نمی خواهم نه از آن نقائص معدود و نه از آن اشتباهات که مقابل اعمال عظیمه! و تاریخی! و شایسته تحسین ابدی او! نسبتاً جزئی بود حرف بزنم...»

... «او خود هم راضی به تمدید مدت نبود و در بدو اظهار این مطلب از طرف حضرات روبروی آنها به تحاشی و وحشت گفت:

عجب این کار که بهیچ وجه شدنی نیست میخواید ما که سی سال برگزشتگان برای این کار لعنت کرده ایم پنجاه سال دیگر مورد لعن مردم و آیندگان بشویم ولی عاقبت در مقابل اصرار تسلیم شد.»!

درباره امضائی که پای امتیازنامه ثبت شده است، آقای تقی زاده چنین گفته است: «این دخالت منحصر به امضای غیر اختیاری و بدون رضا و با نداشتن هیچ سهمی در کار مطلقاً و ابداً، البته خیلی فرق دارد با چنان بدگمانیها و اسنادات جاهلانه یا مغرضانه که جلوه داده شد من از ابتدا عامل و مدیر و طرح ریز عمدی این کار بودم.»

با جملات بالا آقای تقی زاده بیهوده کوشش دارد از اهمیت خیانت بزرگی که با هدیه دادن منافع ثروت ایران به استعمار خارجی صورت گرفته است بکاهد، ماهیت رژیم رضاشاهی را تحریف کند، قضایا را دگرگون جلوه دهد و در نظر شنوندگان افراد معصوم و بیگناهی را مجسم سازد که هیچ گناهی جز «اشتباه» کوچک و «قصور» بدون تقصیر انجام نداده اند و افراد «وطن پرست» و دلسوزی بوده اند که بسیار هم از کاری که ناچار اتفاق افتاده است متاثر و غمناک شده اند. آقای تقی زاده میگوید: «ما چند نفر مسلوب الاختیار بدان راضی نبودیم و بی اندازه و فوق هر تصویری ملول شدیم و از همه بیشتر شخص من و پس از من مرحوم داور متاثر و متالم و ملول شدیم لیکن هیچ چاره نبود.»

آقای تقی زاده از واژگون سازیهای حقایق چنین نتیجه میگیرند که ملت ایران نباید با افرادی که گویا به مملکت خدمات بزرگ کرده اند و فقط اشتباه کوچکی! مرتکب گردیده اند سخت گیری کند، آنها را مجرم بداند و محکوم سازد.

ایشان اظهار داشته‌اند: «سعی در ضایع کردن و لطمه زدن بر کسانی که تمام عمر را بدون انقطاع به نیت خیر گذرانده و عمری با قصد خدمت خالصانه! به مملکت بسر برده‌اند حتی اگر سهو و اشتباهی از آنها سرزده باشد در مصلحت این مملکت و مطابق منافع عالیه! ملک و ملت نیست»...

با این‌گونه سفسطه‌هاست که تقی‌زاده می‌خواهد رژیم رضاشاهی و خدمتگزاران آن دستگاه را تبرئه کند، رضاشاه را فرد مستقل و علاقمند به ایران معرفی نماید و همکاری و تبانی آشکار ایرانی نمایان رسوا را با امپریالیسم انگلیس و شرکت نفت و توطئه مشترک خارجی برضد ملت ایران را پوشیده دارد با این‌گونه سفسطه‌هاست که تقی‌زاده می‌خواهد تاریخ را تحریف کند.

غلط بودن چنین تجزیه و تحلیل عامیانه از تاریخ ایران در دوره دیکتاتوری رضاشاه بقدری آشکار است که هیچکس نمیتواند برای آن بقدر سروسوزنی ارزش و اعتبار قائل شود.

قیافه دیکتاتور بیست‌ساله و خدمتگزاران او بسیار زشت‌تر و خیانت‌بارتر از آن بوده است که تقی‌زاده می‌خواهد نشان دهد.

دستگاه دیکتاتوری رضاشاهی که پایه آن از کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ گذاشته شده و عامل تمديد امتیاز نفت بفتح کمیانی انگلیسی بوده است از ریشه و اساس يك دستگاه غیر ایرانی، يك دستگاه تحمیلی امپریالیسم خارجی يك دستگاه بتمام معنی انگلیسی بوده‌است که بنام دولت ایرانی بر کشور ما حکومت میکرد.

کودتای سوم حوت کودتای انگلیسی بود. رژیم حکومتی که در نتیجه این کودتا در ایران برقرار شده رژیمی بود که امپریالیسم انگلیس آنرا تحمیل کرده بود. کسانی که با رضاشاه همکاری نمودند محرم اسرار بودند، در آن دستگاه وزیر و وکیل شدند، نقش مهم در آن دستگاه شوم را بهمه گرفتند همگی سرسپردگان جدی سیاست امپریالیسم انگلیس بودند. دستگاه رضاشاهی، دستگاه مربوط و متصلی بود که روی نقشه امپریالیسم انگلیس، با کمک امپریالیسم انگلیس و برای حفظ منافع امپریالیسم انگلیس می‌چرخید. این دستگاه شوم در خطوط اساسی بدون اجازه امپریالیسم انگلیس آب نمیخورد هیچ فردی هر قدر در سیاست ابله باشد نمی‌تواند این افسانه آقای تقی‌زاده را باور کند که بازی نفت و صحنه‌سازی تمديد امتیاز بدون نقشه، بدون دستور انگلیس‌ها، بدون همکاری صمیمانه سرسپردگان سیاست انگلیسی عملی شده است.»

برای نگارنده، که سالهای سال باور کرده بودم که زعامت ورهبری در مبارزه با امپریالیسم انگلیس و ملی کردن نفت و مبارزه با استبداد فقط در

انحصار جبهه ملی و دکتر مصدق بوده است ، دسترسی و مطالعه و تدقیق در انتشارات و مبارزات حزب توده ایران ، سخت آموزنده و ثکنان دهنده بود . مبارزات مستمر حزب توده ایران بموجب اینهمه مدارک و اسناد ثابت می کند که در اثر پی گیری و افشاگری ، شکل مبارزه از پوسته و قشر مبارزات پارلمانی و درگوشی ها و زمزمه های کریدورهای مجلس خارج شد و برای اولین بار و پس از سرکوب قیام و جنبش دموکراتیک آذربایجان ، جنایات دربار پهلوی و رژیم سلطنتی در تعدادی از روزنامه های آزادیخواه انعکاس یافت و موجب تنبه و تهییج مردم گردید ، که در این میان مطبوعات و انتشارات حزب توده ایران پیشتاز این جنبش بودند . همین موجب وحشت امپریالیسم و چاره اندیشی دربار پهلوی گردید . به دعوت دانشجویان دانشگاه تهران که اکثریت آن اعضاء و هواداران حزب توده ایران بودند با اتحاد وهم آهنگی تنی چند از دانشجویان عضو حزب ایران و ملی گرا برنامه تظاهرات سیار (دمونستراسیون) و میتینگ در میدان بهارستان اعلام شد . دعوت حزب توده ایران برای برگذاری یک میتینگ همگانی با شرکت حزب ایران از جانب رهبران این حزب با بی اعتنائی روبرو شد اما دانشجویان ملی گرا نمی توانستند در محیط دانشگاه بمانند . رهبران حزبی بی اعتنائی کنند این تظاهرات روز چهاردهم بهمن ماه ۱۳۲۷ انجام شد و با اینکه مورد حمله و هجوم اوپاش و پلیس قرار گرفت بعد بی سابقه ای تأثیر گذاشت و می توانست مقدمه ای باشد برای اتحاد نیروهای ملی و آزادیخواه با حزب توده ایران که پس از شکست جنبش آذربایجان ازهم پاشیده شده بود . و رژیم و هیئت حاکمه با همه قدرت خود مانع وحدت نیروهای ضد استعمار می گردید . برای آنکه روحیه ضد استعماری و اتحاد طلب آن روزهای جامعه سیاسی ایران روشن شود به نقل قسمتی از اعلامیه دانشجویان حزب ایران اکتفاء می شود .

اعلامیه سازمان دانشجویان حزب ایران راجع به نفت

رفتای دانشجو ... امروز یکی از مهم ترین موضوعات حیاتی ملت ایران یعنی نفت جنوب مطرح است. سازمان دانشجویان حزب ایران وظیفه ملی خود می داند که در لغو قرارداد تحمیلی آن با سایر افراد وطن پرست و آزادیخواه هم آواز شده و برای اخذ حقوق از دست رفته چندین ساله که قرارداد شوم و ننگین آن بملت فقیر و بی نوای ایران تحمیل شده است مبارزه نماید ... رفتای عزیز امروز روزی نیست که به اختلافات کوچک رسیدگی

کنیم امروز بیش از هر وقت دانشجویان با اتحاد محتاجند . (۱)

استیضاح عباس اسکندری از دولت ساعد مراغه‌ای که با قدرت کامل درصدد انعقاد قرارداد جدیدی با شرکت نفت بود، مشکل بزرگی برای دولت ایجاد کرد و لغو و بطلان قرارداد ۱۹۳۳ و جایگزین کردن مقررات دیگری برای استیفای حقوق ملت ایران الزامی بود در چنین شرایطی که مبارزه ضد استعماری جامعه ایران را به تب و تاب و هیجان آورده بود و هر روز مقالات افشاگرانه روزنامه‌های مترقی‌پرده‌هایی از جنایات رژیم را بالامی‌زدومیتینگ‌های همگانی که رهبری سازماندهی آن با حزب توده ایران بود، برگذار می‌شد.

۳۶ - ظهور ناگهانی و سؤال برانگیز دکتر مصدق در صحنه

سیاسی

یکباره و بدون هیچ مقدمه‌ای حسین مکی درباره اینکه آیا امتیاز و قرارداد ۱۹۳۳ باید لغو شود یا آنکه دولت ساعد به مذاکرات خود ادامه دهد، از دکتر مصدق استفتاء کرد. در مجلس پانزدهم عباس اسکندری سخت در تلاش و تقلا بود که در مرحله اول قرار داد ۱۹۳۳ لغو و باصروکان لم‌یکن شود و از برنامه ملی کردن نفت به شیوه بیرمانی سخن بمیان آورد، اما در مقابل عده‌ای عقیده داشتند که دولت را در مذاکره با دولت انگلیس و شرکت نفت تشویق و تأیید کنند تا حقوق ملت ایران استیفاء شود. و مصدق در پاسخ سؤال مکی نوشت «به دولت رای منفی بدهید و ثابت کنید که شما نماینده افکار ملت ایرانید. برای آنکه جناب آقای ساعد نخست‌وزیر ناخوشند و باعث خون ناحقی شوید، اگر بعضی از نمایندگان که دعوت به سکوت می‌کنند سوء نیت ندارند، با آنها موافقت کنید که دولت در مجلس، علنی نیات صادقانه جناب آقای تنی‌زاده را تصدیق کنند و جناب آقای اسکندری هم استیضاح خود را مسترد نمایند، تا دولت بتواند راه حلی در مصالح ایران بدست آورده و پس از اظهار در جلسه خصوصی و موافقت نمایندگان تصمیمی که لازم است اتخاذ نماید» (۲)

روحیه لیبرالیسم ناب که در این‌نامه آمده‌است؛ بالاخره معلوم نکرد که چه باید

(۱) - نشریه شماره ۸ حزب ایران (نطق مکی) که به شماره ۱۲۸۱۳ در کتابخانه

ملی موجود است.

(۲) - مذاکرات دوره پانزدهم مجلس نطق حسین مکی در جلسه خصوصی

مورخه ۱۰/۱۱/۱۳۲۷

کرد، و چه باید بشود، اما جریان زندگی و پویائی مبارزه علیه استعمار و استبداد منتظر چنین نظریات به نعل و به میخ نشدو به سرعت ادامه یافت و بصورت تشکیل جبهه واحد ضد استبدادی و ضد استعماری از طریق برپائی میتینگ دانشجویان دانشگاه تهران در میدان بهارستان و پاره کردن قرارداد ۱۹۳۳ و شعارهای مرگ بر استبداد و امپریالیسم تبلور و تجلی یافت، و همین مایه هراس ارتجاع و امپریالیسم شد. دکتر مصدق این نامه را از خلوت گاه و عزلت گاه خود به مکی نوشت، آنهم در پاسخ استعلام و استفسار مکی. هرچند دکتر مصدق پس از طرح استیضاح اسکندری علیه دولت ساعد، به موضوع نفت علاقه و توجهی نشان داده بود اما این علاقه به آن حد نبود که از قلعه احمدآباد و خانه خیابان کاخ به میدان بهارستان بیاید. زیرا خود اقرار داشت که «گرچه بعد از تحصن در دربار و شکست ملت ایران در انتخابات ۱۵، اینجانب سکوت اختیار کرده و کوچکترین دخالتی در امور سیاسی نداشته‌ام حتی از حضور در اجتماعات هم خودداری کرده‌ام، ولی در مورد استیضاح جناب آقای اسکندری که قضیه حیاتی است، نمی‌توانم مرقومه جنابعالی را بلاجواب گذاشته و از اظهار عقیده خودداری نمایم.» (۱) خلاصه عقیده مصدق همان بود که ذکر شد.

۴۷- توطئه ترور شاه ملعون و استقرار مجدد دیکتاتوری نظامی

یکبار دیگر خطر وحدت نیروهای اجتماعی ضد امپریالیست، دربار و هیئت حاکمه را لرزاند. رشد نیروهای کارگری و رادیکال که پس از سرکوب جنبش آذربایجان تصور نمی‌شد که به این سرعت و شدت شکل سازمان یافته‌ای بخود بگیرد، وحشتی در دل بسیاری از مرتجعین ایجاد کرد و هماهنگی قشر و گروه کوچکی از روحانیون جوان و طلاب علوم دینه به رهبری مرحوم آیت‌اله کاشانی و انتشار نامه‌های تند و تیز ایشان علیه عبدالحسین هژیر، و زمره‌های مخالفت طلاب جوان حوزه علمیه قم علیه رضاشاه و تمایل واشتیاقی که در گروه کوچکی از مدرسین حوزه علمیه قم برای دخالت در امور سیاسی ایجاد شده بود خطری شد بسیار گسترده و ملموس، و هیئت حاکمه را به چاره‌اندیشی و مقابله جوئی واداشت. مقابله با این همه خطرات گسترده فقط از راه ایجاد یک حادثه

(۱) - مذاکرات دوره پانزدهم مجلس نطق مکی در جلسه خصوصی متن نامه مصدق

بسیار پرسروصدا و جنجال برانگیز و احساساتی میسر و ممکن بود. تا آن زمان دربار منحل و امپریالیسم بسیاری از این فوت و فن‌ها را آموخته بود و یک باره حادثه ۱۵ بهمن و ترور شاه جوان ساخته و پرداخته شد و از بطن آن برنامه غیرقانونی کردن حزب توده ایران و سرکوب آن متولد گردید، یعنی همان خطری که بارها علنی عنوان شده بود. اگر برای تثبیت سلطه امپریالیسم آمریکا و انگلیس بر ارتش، عوام فریبی‌های تخلیه‌قشون خارجی از ایران و هیجانات ناسیونالیستی مؤثر افتاد و دولت قوام‌السلطنه قادر شد از انجام انتخابات دوره پانزدهم شانه خالی کند و به سرکوب جنبش آذربایجان موفق شود، این بار نیز برای تثبیت سلطه امپریالیسم انگلیس بر منابع نفت ایران و جلوگیری از تشکیل جبهه واحد ضد استعماری لازم شد که بطریقی هیجانات ناسیونالیستی برانگیخته شود و در پناه و پوشش دود حاصله از آن، نقشه‌ها و طرح‌های امپریالیستی انجام شود. از نخستین روزهایی که عباس اسکندری دولت ساعد مراغه‌ای را درمورد نفت جنوب و قرار داد ۱۹۳۲ استیضاح و مورد سؤال و ایراد و افتاء قرارداد، روزنامه‌های طرفدار دولت و دربار و در رأس آنان عباس مسعودی صاحب امتیاز روزنامه اطلاعات و محمدعلی دهقان نماینده درباری مجلس ۱۵، سروصدای مخالفت با دولت و جنجال‌های الفای قرارداد ۱۹۳۳ را توطئه «کمونیسم و حزب توده» قلمداد کردند و حرکت‌های ضد استعماری جامعه ایران را توطئه و تحریک «حزب توده و کمونیسم بین‌الملل» نامیدند. دهقان مدیر مجله استعماری «تهران مصور» و کارگردان بزم‌های دربار پهلوی که یکی از فاسق‌های اشرف پهلوی بود و در مجلس ۱۵ بیاو بروئی داشت، در ۱۴ بهمن ماه ۱۳۲۷ سؤالی از دولت به رئیس مجلس داد، و گفت «طبق قوانین و مقرراتی که به قوت خودباقی است اشاعه مرام کمونیسم ممنوع شد، و مرتکبین مجرم و قابل تعقیب کیفری هستند به چه مناسبت از تبلیغ این مرام جلوگیری نمی‌شود و احزابی نشریه‌های مخصوص می‌دهند و مورد تعقیب قرار نمی‌گیرند»، (۱) بهرحال به منظور اجرای هدف‌های امپریالیسم توطئه ترور شاه معدوم در عصر جمعه ۱۵ بهمن ماه ۱۳۲۷ انجام گرفت و این ترور ترقه‌ای، خراش کوچکی در گوشه لب شاه ایجاد کرد، و بلافاصله ضارب مزدور و اغوا شده بنام فخرآرائی بارگبار هفت‌تیرکمری سرهنگ صفاری رئیس شهربانی وقت کشته شد و مراسم سال تحصیلی دانشگاه تهران بهم ریخت و درمیان سر و صدا و جارو جنجال اطرافیان شاه و مدعوین، موکب شاه به‌طرف بیمارستان رانده شد، و

هنوز کار پانسمان لب و لوچه شاه معدوم تمام نشده بود که بگیر و ببند افراد و اعضاء وهواداران حزب توده ایران شروع شد .

خبر ترور شاه معدوم و گزارش مطول و مفصل آن همراه با لایحه و تصویب نامه غیرقانونی شدن حزب توده ایران توسط دکتر منوچهر اقبال وزیر بهداری دولت ساعد مراغه‌ای سرعت از رادیو قرائت شد و فردای آن روز به اطلاع نمایندگان مجلس رسید، و روزنامه‌های درباری «اطلاعات» و «کیهان» با تیترهای درشت در اولین ساعات روز شنبه ۱۶ بهمن ماه بطور فوق العاده نوشتند «هویت مرتکب کاملاً معلوم و انتسابش به حزب توده ایران مسجل است» (۱) هنوز شاه معدوم در اطاق استراحت بیمارستان بود که اعلامیه انحلال و

غیرقانونی شدن حزب توده ایران و اعلام حکومت نظامی از رادیو قرائت شد و به دنبال آن مامورین حکومت نظامی در دستگیری و شکنجه فعالین و اعضاء کمیته مرکزی حزب توده ایران مغول وار مسابقه دادند . دولت ساعد مراغه‌ای با وقاحت تمام که از خواص نوکری با سابقه استعمار است اعلام کرد . «مدتی است بعضی عناصر خائن و مفسد، جو برای ایجاد ناامنی و اختلال دست به فعالیت های تحریک آمیز و خطرناک زده و از هیچ نوع اقدام برای ارباب و ایجاد نگرانی در مردم فرو گذار نمی نمایند بطوریکه اگر کانون های فتنه و فساد به نیات پلید و خطرناکانه خود موفق می شدند ، امنیت و تمامیت مملکت را متزلزل ساخته و بنیان ملت را منهدم و کشوری را که دارای قرن ها تاریخ درخشان است ، دستخوش اختلال و هرج و مرج نموده و بالتسبیح استقلال چند هزار ساله ما را نابود می ساختند . دامنه این اغتشاشات و تحریکات متاسفانه بحدی رسیده که حتی از توهین و اسائه ادب بمتدس ترین مقام عالی مملکت و انتشار و اشاعه اکاذیب و اراجیف تحریک آمیز خودداری نکرده و در انهدام بنیان ملت و افناء مملکت بی باکانه اقدام نموده اند . این بی باکی ها و خیانت کاریهای عناصر بی باک در روز ۱۵ بهمن بحد اعلی رسیده ، بطوری که یکی از خائنین بطرف متدس ترین متدسات ملی یعنی ذات مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی که نماینده قومیت و پایه استقلال مملکت هستند سوء قصد و با رولور حمله نموده که به حمداله مشیت الهی بر حفظ اساس استقلال مملکت تعلق گرفته و بطور معجزه آسائی خطری متوجه ذات مبارک ملوکانه نگردید . از چند سال به اینطرف در داخل کشور عناصر مفسده جوئی به اسم حزب توده ایران دور هم جمع شده ، یک عده مردم ساده لوح را با کلمات فریبنده اغفال و هرروز ایجاد اغتشاش

و هرج و مرج و درصددواژگون کردن بنیان و اساس کشور بوده‌اند، از هیچگونه قتل و غارت در مازندران و گیلان و آذربایجان فروگذار نکردند و حتی موقعی هم در صدد تجزیه قسمتی از کشور برآمدند. گزارشهای رسیده حاکی است که اینک صرفنظر از اغفال مردم ساده و ترویج مرام اشتراکی‌درین نوبوگان‌ودانشجویان شروع کرده و زمینه انقلاب کشور را فراهم می‌سازند. بنابر این دولت برای حفظ تمامیت و استقلال کشور و جلوگیری از هرگونه مفسده و آشوب حزب مزبور را منافی استقلال کشور تشخیص و دستور می‌دهد سازمان مزبور در تمام کشور منحل و افراد خائنی که مدارک لازم علیه آنها موجود است طبق مقررات قوانین موضوعه تحت تعقیب قرار گرفته و مجازات شوند.» (۱)

سرلشگر خسروانی فرماندار نظامی تهران به دستگیری کارگران و دانشجویان و دانش‌آموزان پرداخت، و این بازداشت‌های دسته‌جمعی توأم با ضرب و جرح و غارت و آتش زدن اموال و ائاثیه طرفداران و اعضای حزب توأم بود. «در واقعه ۱۵ بهمن هیئت حاکمه خاطره سبیت بی‌پروائی که از تشکیل محاکم غیر قانونی و کشتار بی‌دریغ مردم آذربایجان نشان داده بود برای مرعوب ساختن مردم استفاده نمود. چرخ آدم‌کشی بکار افتاد، شکار مردم شروع شد. از کارخانه، از مزرعه، از مدرسه، از پشت میز اداره، از بالای تریبون دانشگاه، از کنار اطفال بی‌گناه، مبارزان حزب مارا مورد تعقیب قرار دادند و زندانها را پر کردند. در طهران، مشهد، اصفهان، کرمانشاه، رشت، شیراز، مازندران، خوزستان محاکم نظامی متعدد برپا شد، و صدها نفر از مبارزان حزب مادرچنین محیط وحشت‌زائی بر نیمکت اتهام نشستند» (۲) درمیان طوفانی از اتهامات ناروا و مسخره به حزب توده ایران، رجاله‌بازی‌های شکرگذاری به درگاه الهی بخاطر محفوظ ماندن شاه در ابعادوسیعی شروع شد، و صفحات روزنامه‌های کیهان و اطلاعات مملو از آگهی‌ها و اعلامیه‌ها و تلگرافات شکرگذاری شد. در سایه شوم‌ترین و سیاه‌ترین دیکتاتوری ممکن، مجالس شکرگذاری در مساجد و تکایا برای افتاد و اگر تا قبل از این حادثه مبارزه با حزب توده ایران در محدوده حزب اراده ملی سید ضیاءالدین طباطبائی و چاقوکشان سرلشگر ارفع و روزنامه‌های آتش و تهران مصور و ستاره و داد و اطلاعات انجام می‌گرفت و چماقداران خان‌های پختیاری و قشقائی و خان‌اکبر

(۱) - اطلاعات شنبه شانزدهم بهمن ماه ۱۳۲۷ ص ۸

(۲) - يك دانشگاه تاریخی خلق تالیف ح

و چهاردهی و مبین اسفندیاری و قادیکلاهی وصولتی و اسفندیاری کار حمله و هجوم به اعضای حزب توده ایران را عهده‌دار بودند ، اینک در پوشش و پنهان این حادثه جریان مبارزه با حزب توده ایران بفتح امپریالیسم گسترش یافت و به صحن مساجد و تکایا کشانیده شد . مساجد و منابر صحنه خودنمایی و عاظ‌السلطین گردید ، و از این راه ضمن ضدیت با حزب توده ایران و به انحراف کشاندن اذهان و افکار عمومی از مشکلات و نقشه‌های سیاسی ، به ایجاد و ساختن هاله‌ای از قدس و تقوی و معصومیت و ظل‌الهی برای یک جوانک عیاش و هرزه و دربار فاسدش حنجره‌ها پاره کردند و یک نوع فرهنگ مبتذل شاه‌پرستی مذهبی را رواج دادند که سالیان دراز برقرار ماند و زدودن آن فقط در سایه قیام ملت ایران به رهبری امام خمینی میسر شد . آن و عاظ‌السلطین از شعائر اسلامی که فی‌حد ذاته مخالف و معارض با هرگونه فرعونیت و جباریت است ، بناحق سود جستند و آنرا در مدح و ثنای موجودی هرزه که کوچک‌ترین و کمترین اعتقاد و ایمان و اخلاصی به اسلام نداشت بکار بردند . در میان چنین محیط پرهیاهو و رعب‌آور سیاسی بگیر و ببندها به حزب توده ایران محدود نند و عبدالحسین هژیر که از مهم‌ترین اعضای هیئت مدیره فرقه بهائی بود در عیاشی و هرزگی تالی تلواشرف و در اظهار سرسپردگی و خدمت به انگلستان بی‌پروائی می‌کرد و بهمین جهت بارها از طرف مرحوم آیت‌اله کاشانی مورد حمله و افشاء و لعنت واقع شده بود ، موقع را برای تسویه حساب و انتقام‌گیری مناسب دید و مرحوم کاشانی همراه دکتر فقیهی شیرازی ، موسوی امامی و سیدعلی امامی دستگیر و تبعید شد . حسن‌صدر که مقالات آموزنده و افشاء گرانه‌ای در روزنامه «قیام ایران» می‌نوشت بازداشت شد و همان روز احمد لنکرانی ، مصطفی لنکرانی نیز دستگیر شدند . علت توقیف دکتر فقیهی شیرازی چنین اعلام شد که کارت خبرنگاری ناصر فخرآرائی توسط روزنامه «پرچم اسلام» بمدیریت فقیهی شیرازی صادر شده است و این خود از مضحکه‌های تاریخی شد . در این هنگام دارودسته خلیل‌ملکی که نتوانسته بودند حزب توده ایران را از جوهر انقلابی تهی کنند و به یک حزب رفورمیست و به اصطلاح خود «واقع‌بین» ! بدل کنند (۱) یارو یاور مناسب‌وشایسته‌ای برای فرمانداری نظامی تهران و مجموعه عناصر ضدتوده‌ای شدند . کار فقط به دستگیری و ضرب و جرح و کشت و کشتار و غارت اعضاء و هواداران حزب توده ایران محدود نماند ، بلکه اخراج‌های دسته جمعی شروع شد و بعضی از سازمان‌ها با افتخار

وقاحت آمیزی و روی چشم هم چشمی ، گروه‌هایی از کارمندان و متخصصین را بجرم ارتباط و هواداری حزب توده ایران اخراج کردند و در این میان آگهی اخراج دسته‌جمعی کارمندان و اساتید دانشگاه تهران در اطلاعات شنبه ۱۶ بهمن ماه ۱۳۲۷ درج شده است و خبر زیرحکایت از اخراج دسته‌جمعی اعضا و هواداران حزب توده ایران می‌کرد که در همان شماره اطلاعات به چشم می‌خورد :

« بطوریکه اطلاع می‌دهند آقای فروهر رئیس هیئت مدیره و مدیر کل بانک صنعتی امروز بخدمت عنده‌زیادی از کارمندان و کارگران بانک صنعتی خاتمه داده است »

سیل تلگرافات رجال سیاسی و روحانیون معروف و مشخص به تهران سرازیر شد و از همه اوراد و ادعیه مذهبی برای شکرگذاری کمک گرفته شد و آشین‌خانه - هائی در مساجد و تکایای تهران و شهرستانها بکار افتاد و مردمان گرسنه و فقیر جنوب تهران و شهرستانها را به عنوان شام مجانی در تکایا و مساجد جمع کردند و پس از خوراندن مثنی قیمه پلو و آبگوشت ، دعا و ثنا و روضه و دعای ندبه برای سلامتی و صحت و عافیت شاه ملعون معدوم براه می‌افتاد و سرآخر با فحش و ناسزابه حزب توده ایران مجلس نمایش شام یزید خاتمه می‌یافت و این کار ماه‌ها ادامه داشت.

در صفحات روزنامه‌های درباری اطلاعات و کیهان شرح وجوهاتی که یک‌عده چپاولگر و بازاریان سودجو و ملاکین خونخوار و سران ارتشی خودپرست بحساب وزارت دربار ارسال کردند تا « بشکرانه سلامتی شاهنشاه » بمصرف مستمندان برسد ، هر روز مشاهده می‌شد و علاوه بر آن اخبار دستگیری اعضای حزب توده ایران و متن تلگراف عامی معروف و مراجع تقلید بچشم می‌خورد و سردبیر اطلاعات با دنیائی افتخار ! و شادمانی ، که نهایت چپالوسی و ادبار مدیحه‌سرائی در آن پیدا بود نوشت « چون اطلاع یافتیم در این چند روز اخیر تلگرافات و نامه‌ها و بیانیه‌های متعددی از تهران و شهرستانها از جانب عموم ماموران دولت ، افسران ، اصناف ، بازرگانان ، سران عشایر ، اتحادیه‌ها ، انجمن‌ها ، روستائیان و صفوف مختلف به دفتر مخصوص شاهنشاهی رسیده است ، امروز خبرنگار اداره برای مطالعه تلگرافات مزبور به دفتر مخصوص مراجعه نمود و چون مطالعه هزارها تلگراف رسیده به دربار شاهنشاهی که شاید در حدود بیش از یک کروار (۱۱) امضاء دارد ، بهیچوجه میسر و مقدور نبوده ، و با آنکه کارکنان دفتر مخصوص شاهنشاهی روزی دوازده ساعت بمطالعه و تنظیم جواب می‌گذرانند ، هنوز موفق نشده‌اند که به بیش از پانصد تلگراف !؟ پاسخ بدهند.

با این همه خبرنگار موفق شد که چند ساعت بمطالعه تلگرافات واصله بپردازد. در بین تلگرافات صمیمانه‌ای که وجوه طبقات با نهایت صدق و صفا و ایمان به پیشگاه ملوکانه تقدیم داشته بودند نوشته‌ها و مطالبی بود که خواننده را بشدت متأثر می‌کرد و تکان می‌داد. محض نمونه از تمام تلگرافهای وارده تلگراف موثر و صمیمانه آیت‌اله بروجردی که در راس روحانیون ایران قرار دارند در زیر به اطلاع خوانندگان گرامی می‌رسد (۱) و تمام این مقدمه چینی‌ها برای آن بود که حمایت روحانیون ایران را از شاه بنمایاند و تلگراف مرحوم آیت‌اله بروجردی مرجع تقلید معروف و مشهور آن زمان چنین بود:

« از قم - فوری است - حضور مبارک اعلیحضرت همایون خلداله تعالی ملکه. از این پیش آمد ناگوار که منبوجه به ذات اقدس ما و کانه شده است، متأثر و سرعت عاقبت و صحت وجود مبارک را از خداوند تقدس اسماء مسئلت می‌نماید.»

حسین طباطبائی (۲)

از آن روز به بعد، تلگرافات علماء، حجج اسلام و مراجع عظام مانند حاج میرزا محمد فیض، شیخ عبدالکریم زنجانی، آیت‌اله بهبهانی، سید هبه‌الدین شهرستانی تقریباً به این شرح و مضمون در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات درج شد و در این میان اعلامیه‌ای بامضاء خلیل ملکی و جلال آل‌احمد در روزنامه اطلاعات منتشر شد و در کادر و کلیشه‌ای چشم‌گیر بچاپ رسید.

نامه اعضای برجسته و فعال (سابق) حزب توده

اداره روزنامه اطلاعات: خواهشمند است شرح ذیل را در اولین شماره آن روزنامه شریفه درج فرمائید. ما امضاء کنندگان زیر از سوء قصد خائنه‌ای که به زندگانی اعلیحضرت همایونی بعمل آمد، بی‌نهایت متأسف بوده و از اینکه شاهنشاه جوان ما از این سوء قصد سلامت در آمدند مسروریم.

خلیل ملکی دبیر - دکتر عابدی استاد دانشگاه - جلال آل‌احمد
سردبیر مجله ماهانه مردم - انور خامه‌ای - حسین ملک -
دکتر اپریم (۳)

چند روز بعد این مطلب توسط امضاء کنندگان به این صورت تکذیب شد که دسته جمعی امضاء نکرده و امضاها جعلی است، اما مضمون نامه را تأیید

می‌کنیم. روزنامه اطلاعات این توضیح را در شماره یکشنبه بیست و چهارم بهمن نوشته و آنچه برای پژوهندگان تاریخ اهمیت دارد، تکذیب و تأیید این شعبده‌بازی‌ها نیست، آنچه مهم است همکاری صمیمانه‌ای است که این گروه طی سالهای متمادی با همه مخالفین حزب توده ایران به عهده گرفتند و در این تعهد یار شایسته‌ای برای دربار و سفارت آمریکا شدند و پس از ماجرای ترور قلابی شاه معدوم دکتر مظفر بقائی همه این پادوهای ضدتوده‌ای را جمع‌آوری کرد، که نتیجه مهم و اساسی آن به شکست کشاندن نهضت ضد استعماری گردید که به آن خواهیم رسید. پس از مرخص شدن شاه از بیمارستان نمایندگان محلی و گروهی از علماء به سرمداری حاج شیخ محمد علی لواسانی شرفیاب شدند و همان مدیحه‌سرائی‌ها تکرار شد و جوانک هرزه هم این مداحی‌ها را برایش گرفت و اظهار لحنه فرمودند که «من همیشه مستظهر به عنایات ربانی بوده‌ام و از طفولیت که آئینه قلب بدون هیچگونه زنگ و غباری است ملهم به این حس بوده‌ام که کار خود را جز بمدء که منبع هر فیضی است قرار ندهم و البته این ایمان و توجه روز بروز در من راسخ‌تر می‌شود و حال هم در خدمت به کشور و دیانت مقدسه اسلامی از استقبال هر گونه خطر و ایثار جان و مال مضایقت و دریغ ندارم و از خدای متعال در انجام این مقصود متوسل تأیید و توفیق می‌خواهم.» (۱)

و در میان این همه مداحی‌ها و عوام‌فریبی‌ها و بگیر و ببندها برنامه اصلی امپریالیسم و ارتجاع سرعت ادامه یافت و اجراء شد و همان روز که دکتر اقبال جریان ترور را به نمایندگان مجلس اطلاع داد و تصویب‌نامه شماره ۱۷۹۷۳ مورخه ۱۳۲۷/۱۱/۱۵ هیئت وزیران را مبنی بر غیرقانونی شناختن حزب توده ایران قرائت کرد. از نمایندگان تقاضای رای اعتماد کرد و همان دولتی که در اثر استیضاح عباس اسکندری و حرکت دانشجویان دانشگاه تهران و افشاگری‌های روزنامه‌های مترقی و حزب توده ایران جرأت پاسخ‌گویی و حضور در مجلس نداشت، یکباره رای اعتماد گرفت و از نود و سه نفر حاضرین در جلسه بجزه نفر (ملکی - حائری‌زاده - عبدالقدیر آزاد - غلامحسین رحیمیان) همگی به دولت ساعد مرغه‌ای رای موافق دادند و برای ثبت در تاریخ سیاسی ایران باید نوشت که آرای موافق مظفر بقائی - دکتر عبدالله معظمی - مهندس احمد رضوی - کشاورز صدر که چندماه پس از آن از موسسین عمده جبهه ملی شدند، در کنار آراء تقی‌زاده و عباس مسعودی و جواد عامری بچشم می‌خورد. در همان جلسه به پیشهاد جواد عامری و دکتر طباطبائی به استیضاح عباس اسکندری نیز رای

سکوت داده شد و همه نمایندگان اظهار داشتند که باید دولت را تقویت کرد (۱) و امیر تیمور کلالی وزیر آینده کابینه دکتر مصدق به غلامحسین رحیمیان که دولت ساعد مراغه‌ای را استیضاح کرده بود تکلیف کرد که استیضاح و مخالفتش را پس بگیرد و در میان بگ مجلس مطیع و مرعوب لایحه جدید مطبوعات با قید دو فوریت از طرف دولت به مجلس پیشنهاد شد که هدف آن جلوگیری از افشاگری مطبوعات مترقی در مورد جنایات رژیم پهلوی و دربار بود، زیرا در آن لایحه اعلام شده بود. متن لایحه تصویبی چنین است:

«ماده واحده - الف: هرگاه روزنامه یا نشریه دیگر پادشاه یا اعضای خانواده سلطنتی (پدر - مادر - ملکه - اولاد - برادر - خواهر پادشاه) و یا باسنادین اسلام و اصول احکام آن و مقام مقدس انبیاء و ائمه اطهار اهانت و هتک حرمت شود و یا مردم را بتیام و اقدام برضد حکومت ملی تحریک و بایجاد مفسده و آشوب برای این منظور تشویق کنند شهربانی مکلف است فوراً بضبط اوراق منتشره و توقیف مرتکب اقدام و ظرف ۴۴ ساعت پرونده امر را نزد دادستان ارسال و دادستان فوراً بدادگاه صلاحیتدار بفرستد اهانت و هتک حرمت بخانواده سلطنتی (پدر - مادر - ملکه - اولاد - برادر - خواهر پادشاه) از جرائم مطبوعاتی نیست.

دادگاه مرجع رسیدگی باید در خارج از نوبت تعیین جلسه نموده و بموضوع اتهام رسیدگی و حکم صادر نماید جلسه رسیدگی جز برای تنفس تعطیل بردار نیست و تا وقتی که از دادگاه حکم صادر نشده روزنامه یا نشریه در توقیف باقی خواهد ماند لیکن بتای بازداشت متهم منوط بنظر دادگاه است.

ب - مقررات فوق در مورد توهین و هتک احترام نسبت برؤسای کشور - های خارجی (با شرط معامه متقابله) نیز جاری خواهد بود.

ج - در مورد توهین و هتک حرمت نسبت بنخست وزیر و وزراء و معاونین آنها و رئیس و نمایندگان مجلس شورای ملی و قضات و اعضاء هیئت منصفه بدون احتیاج بشکایت آنها و در مورد سایر اشخاص و افراد در صورت شکایت آنها طبق مقررات بند الف این قانون رفتار خواهد شد. لکن از نظر تأمین بازداشت متهم الزامی نیست و تابع مقررات عمومی است. ضبط اوراق منتشره و توقیف متهم با اجازه دادستان باید بعمل آید.

د - اشخاصی که طبق این قانون نشریه آنها توقیف گشته مادام که تکلیف نهائی آنها تعیین نشده بهیچ عنوان نباید روزنامه یا نشریه دیگر انتشار دهند در

صورت تخلف بنادیه پنجهزار تا بیست هزار ریال غرامت محکوم خواهند شد. ه - از تاریخ تصویب این قانون ماده یک قانون مصوب سوم دی ماه ۱۳۳۱ خورشیدی ملغی و نوشتن روزنامه و مجله احتیاج بداشتن امتیاز و اجازه شورای عالی فرهنگ نداد دولتی برای انتشار آنها علاوه بر شرائط و مقررات مذکوره در قانون مطبوعات مصوب پنجم محرم ۱۳۳۶ قمری نویسنده روزنامه و یا مجله برای نشریه خود باید اسمی انتخاب نماید که دیگران قبلاً این اسم را برای روزنامه و نشریه خود انتخاب نکرده باشند.

و - قضات دادگاه جنحه و استان که باین قبیل جرائم رسیدگی میکنند بطریق زیر انتخاب خواهند شد :

وزیر دادگستری دو برابر عده دادرسانی که برای دادگاه جنحه و استان لازم است از بین دادرسان مورد اعتماد بدیوان کشور معرفی مینمایند، رؤسای شعب دیوان مزبور برای مخفی و با اکثریت آراء دادرسان لازم را انتخاب میکنند - این دادرسان تا سه سال بدون میل خودشان قابل عزل و تغییر نیستند. ز - کسانی که از خزانه دولت یا بانکها یا بنگاههای مستقل حقوق میگیرند

از داشتن امتیاز روزنامه یا سمت مدیر یا سردبیر روزنامه یا نشریه ممنوع میباشند. (۱)

این لایحه در میان مخالفت و موافقت صوری نمایندگان به سرعت تصویب شد و غلامحسین رحیمیان نماینده اقلیت مجلس گفت « چرا برای نفت اینقدر سرعت بکار نمی برید. و نمایندگان با فریاد و غضب گفتند آقا ساکت باشید ، و پیشتر از همه کشاورز صدر همان شخصیت آزادیخواه ملی که رکن جبهه ملی شد در تصویب این لایحه ضد انسانی و ضدملی حنجره پاره کرد و اظهار داشت :

این قانون بعقیده من علاوه بر آنکه مطبوعات را محدود نمی کند ، احترام جرایم کشور را بیشتر خواهد کرد. طبق این لایحه روزنامههایی که به تمام سلطنت و مجلس و دولت

توهین کنند توقیف می شوند. بند عقیده دارم که حفظ مشروطیت ایران باید کاملاً مورد توجه قرار گیرد و در کشور باید نظم باشد. (۲) این همکاری و همراهی

نمایندگان به اصطلاح وجه المله کار تصویب لایحه را در کوتاه ترین مدت ممکن ساخت و دکتر زنگنه وزیر فرهنگ که سالها استاد حقوق دانشگاه تهران بود و

از اشاعه دهندگان فرهنگ استعماری و لیبرالیسم نابورژوازی ایران است، اظهار داشت «زیاده روی عده ای از روزنامهها موجب مفاسدی شده است که مخل انتظامات

و مضر به اساس حکومت ملی و استقلال کشور می باشد ... دولت بهیچوجه نمی خواهد که آزادی مطبوعات ممنوع گردد ، ولی هر آزادی مطابق قانون

اساسی و اصول حقوقی باید محدود به حدود و مصالح کشور باشد، و برای حفظ عدالت اجتماعی و مصالح عمومی و آبروی مطبوعات لایحه‌ای تهیه شده است که با قید دو فوریت تقدیم می‌شود» (۱)

ترس دربار و امپریالیسم از افشای جنایات دربار پهلوی و بخطر افتادن بسیاری از تمهیدات و عهدنامه‌ها و امتیازاتی که فقط در سایه شوم و سهمگین دیکتاتوری رضاخانی حاصل شده بود، موجب این همه تلاش برای تحدید مطبوعات گردید. نوشتیم که در روزهای استیضاح عباس اسکندری، روزنامه «مردم» ارگان حزب توده ایران مستقیماً با قدرت تمام به اساس مفاسد و مظالم دیکتاتوری که همان سیستم سلطنتی باشد، حمله‌ور شده بود و قیافه خون‌آشام و ستمگر رضاخانی و دربار فاحشه پرور او را با جزئیات تمام منعکس و افشا کرد. بنابر این قانون مطبوعات تازه‌ای لازم بود، تا ابزار دست هیئت حاکمه باشد و ماده اول این لایحه شرم‌آور آزادی کش که این همه به حفظ حرمت و احترام مقام پادشاه و پدر و مادر و خواهر و برادر و خدمه دربارش تاکید مؤکد دارد، از همین هدف حکایت دارد و الا بحث و عنوان این که روزنامه‌ها باید به اساس دین مقدس اسلام و انبیاء و اولیاء اطهار و احکام اسلامی هتک حرمت نکنند، تعارف و مجامله‌ای بود برای جلب همراهی علماء اعلام که دربار پهلوی حفظ حرمت اسلام را معادل حفظ حرمت ناموس خود می‌داند.

۳۸- تلاش دربار و روحانی‌نمایان برای دورنگهداشتن طلاب از فعالیت سیاسی

چنین تولیت و مسئولیتی که دولت و دربار برای حفظ اساس اسلام عنوان می‌کردند، این شائبه را که حزب توده ایران مخالف اسلام است و این تلقین را که اسلام و روحانیت در خطر است در اندهان علماء تقویت می‌کرد. اما دستگیری آیت‌اله کاشانی و عده‌ای از هسته‌های فعال فدائیان اسلام، و عجله و شتابی که دولت در کار نفت و لایحه مطبوعات و ایجاد مجلس موسسان و سنا بخرج داد، توجه گروهی از طلاب جوان را جلب کرد و زمره‌هایی در مخالفت با دولت و دربار در حوزه علمیه و مدرسه فیضیه قم مشاهده شد. علی‌رغم بی‌اعتنائی و سکوت بسیاری از علماء معروف نسبت به وقایع سیاسی کشور و اعلام تعارف و مدارا و حمایت و تائیدی که از جانب مراجع تقلید نسبت به شاه بعمل می‌آید و

این تأییدات به میدان داری آیت‌اله سید محمد بوبهانی و شیخ بهاء‌الدین نوری و شیخ محمدعلی لوسانی و فلسفی واعظ که تازه بمیدان آمده بود، و در جلسات و مجامع افسران به‌شکرانه سلامتی و صحت و شفای عاجل شاه جوان سخنرانی‌های بلیغ و کثاف و هیجان‌انگیزی اقامه می‌کرد، هر روز بیشتر میشد. طلاب جوان حوزه‌های علمیه قم به جنایات سید ابوالفضل تولیت و خدام و نوکرانش که همه‌کاره حرم حضرت معصومه (ع) بودند، آگاه می‌شدند و نسبت به سیاست عمومی کشور حساسیت و توجه خاصی بروز دادند که اگر با مخالفت و ممانعت مرحوم آیت‌الله بروجردی روبرو نمی‌شد، می‌توانست جلوی بسیاری از ترکتازی‌های دربار و استعمار را مسدود کند. مراسم دعا و ثنائی که پس از ترور ترقه‌ای شاه معدوم برآمده افتاد و در همه این مجالس عده‌ای روحانی‌نما بمناسبت انجام مراسم دعا و منبر شرکت می‌کردند بر روحیه و طبع قناعت پیشه و طلبگی بسیاری از طلاب جوان که پرهیزگاری و تقوی و بی‌اعتنائی بمال دنیا را طالب بودند، گران آمد؛ و حرفهای گلابیه و اعتراض و مخالفت‌آمیز در فیضیه قم شدیداً بلند شد. بنابراین اقدام فوری برای خاموش کردن چنین جرعه‌های آتش - برافروزی لازم بود تا مجدداً حوزه‌های علمیه قم به انزوا و سکوت و دوری از مسائل دنیا و فرو رفتن به‌دار عقبی مقید و محدود و محبوس شود و خبری که در روزنامه اطلاعات مورخه دوم اسفند ۱۳۲۷ چاپ شد، مؤید این مطلب است «امروز درس حوزه علمیه قم تعطیل بود. از ساعت ۹ صبح متجاوز از دوهزار نفر روحانیون، طلاب علوم دینی و جمع کثیری از اهالی شهر در مدرسه فیضیه اجتماع نمودند. منظور از این اجتماع این بود که اشخاصی که به لباس روحانیت ملبس میباشند چه در حوزه علمیه و چه در حوزه‌های دیگر نباید در امور سیاسیون و احزاب مداخلاتی نموده و یا آلت اجرای مقاصد آنها شوند و آقای برقی واعظ * سخنرانی کردند و گفتند این حوزه از زمان تاسیس آن توسط مرحوم شیخ عبدالکریم حائری تاکنون نشان داده است که عملاً از کلیه امور سیاسی منزوی و دامن پاك خود را با مشاجرات و مداخلات سیاسی آلوده نساخته است».

تصویب لایحه مطبوعات و یکه‌تازی دولت در مجلس و قدرت‌نمایی ستاد ارتش و حکومت نظامی تهران محیط مساعد و دلخواه امپریالیسم و دربار را برای شروع مذاکرات نفت فراهم کرد و هیئت نمایندگی شرکت نفت انگلیس

* - این برقی واعظ نام کوچکش سید مرتضی بود، با سیدعلی اکبر برقی مدرس و مجتهد روشنفکر و آزاده صلح‌طلب اشتباه نشود.

بریاست مسترگس وارد تهران شد ، و به مذاکرات درباره نفت با چنین دولت
و دربار خودش و لجام گسیخته و قدرت طلبی ادامه دادند .

۳۹- تحکیم پایه های سلطنت پس از غیرقانونی شدن حزب توده ایران

در بیست و ششم بهمن ماه ماده واحده اجرای برنامه هفت ساله در مجلس تصویب
شد، و دکتر عبدالله معظمی رئیس کمیسیون سازمان برنامه مجلس پانزدهم، تلاش
بسیاری در تصویب آن کرد و از همان روزها سازمان برنامه در تیول مهندسین
حزب ایران قرار گرفت و عامل و واسطه ای شد برای ارتباط با مستشاران اقتصادی
آمریکائی که گروه گروه به ایران وارد می شدند . لازم حضور و نفوذ مستشاران
آمریکائی در سازمان برنامه و ارتش ایران بمنظور اجرای برنامه های نو-
استعماری عمران و آبادی و نوسازی ارتش تامین اعتبار و بودجه، کافی بود که
می بایست از عواید نفت تحصیل شود و خبرکیشان که نظرات محافل اقتصادی
را بازگو می کرد ، حاکی از این بود که «اخیراً نماینده بانک بین المللی که
به ایران مسافرت کرد، بود ، اظهار داشت که بانک بین المللی خیلی مایل است که
برای اجرای برنامه هفت ساله ایران ابراز همکاری نماید ، ولی ایران برای
اجرای برنامه فوق دریافت وام را از بانک بین المللی لازم نمی داند ، زیرا
منابع طبیعی آن کشور کافی برای اجرای یک چنین برنامه ای است . بنابه اظهار
مدیر کل بانک ملی ایران به جریان گذاشتن میزان بیشتری اسکناس بعلاوه
حق الامتیاز حاصله از شرکت نفت ایران و انگلیس برای اجرای یک چنین
برنامه ای کافی است» (۱) انتخابات مجلس موسسان که آرزوهای دیرینه جوانک
عیاش بود ، با بدست آوردن حق انحلال مجلس و ایجاد مجلس سنا قدرت دربار
را تحکیم کرد . شاه معدوم سالها قبل که در مجلس ۱۴ مخالفت با کابینه
صدرالاشراف به اوج خود رسیده بود ، و او بستر اکسیون اقلیت به رهبری نمایندگان
حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق کابینه سیاه صدرالاشراف را مستاصل کرده
بود، اظهار دلتنگی می کرد و به والاس مورفی سفیر کبیر آمریکا درددل
می کرد که چرا نمی تواند جلوی نمایندگان افراطی مجلس را بگیرد. و اینک همه
این آرزوها در سایه وحشت و رعب و خفتانی که ایجاد شده بود، میسر شد و
روزنامه ها خبر دادند که شاه با تقی زاده و حکیم الملک و مستشارالدوله صادق

ملاقات کرده و نظر آنها را در مورد تکمیل قانون اساسی جویا شده است. در اولین شرفیابی روسای کمیسیون‌های مجلس ۱۵ شاه قصد خود را برای ایجاد مجلس موسسان و تفسیر مواد قانون اساسی اظهار داشت و با تأیید و تصدیق مزدوران درباری روبرو شد. روز پنجم اسفند ماه ۱۳۲۷ همه نمایندگان مجلس شرفیاب شدند و هدف از این نمایش زمینه‌سازی برای انجام انتخابات مجلس موسسان بود. به‌نوشته روزنامه کیهان فرمایشات ملوکانه! بدینقرار بود: «در کشور ما متأسفانه مشروطیت بمفهوم واقعی آن، آنطور که در تمام ممالک متمم و راقبه موجود است، وجود ندارد و عموم افراد کشور به تساوی از مفاهیم واقعی آزادی و مشروطیت بهره‌مند نمی‌باشند. با حق تجدید انتخابات در صورت تشخیص رئیس مملکت، ملت بهتر می‌تواند در سرنوشت خود نظارت نموده و هم‌اینکه انتخابات خیلی صحیح‌تر و آزادتر انجام خواهد گرفت. با توجه به مراتب فوق با رجال صدر مشروطیت مشورت لازم نموده و مصمم شده‌ام که مجلس موسسان را تشکیل دهم.» و این انتخابات شاه فرموده در شرایط خفقان آور حکومت نظامی وزیر سایه سرنیزه بمیدان‌داری سید حسن تقی زاده، حکیم‌الملک، امام‌جمعه تهران و میر سید علی بهبهانی و عباس مسعودی انجام شد و سرعت اصول قانون اساسی را به نفع شاه معدوم تغییر دادند و در آن هنگامه مجالس دعا و شکرگذاری و منقبت خوانی کسی به اعلامیه‌ها و هشدارهای مرحوم آیت‌اله کاشانی و دکتر مصدق در مخالفت با مجلس موسسان وقعی نگذاشت.

طرفداران آیت‌اله کاشانی که عمدتاً در محافل وهسته‌های پراکنده روحانی متمرکز بودند، به منظور ایجاد مانع در تشکیل مجلس موسسان شایع کردند که شاه قصد دارد اصل رسمیت مذهب تشیع را از قانون اساسی حذف کند. انتشار این خبر گروهی از مدرسین طراز اول حوزه علمیه قم را به مخالفت واداشت. حتی می‌توان گفت که این گروه از مدرسین واقع‌بین و روشن ضمیر نسبت به امیال درونی شاه که سرعت بسوی قدرت خیز برمی‌داشت، احساس خطر کردند. و بهمین جهت طی نامه‌ای به مرحوم آیت‌اله بروجردی که مرجعیت نافذالکلمه‌ای برحوزه‌های علمیه و روحانیت تشیع داشت، ابراز نگرانی کردند. آیت‌اله بروجردی از طریق قائم مقام‌الملک رفیع رابط خود بادربار شاه معدوم، مطمئن شده بود که شاه قصد تغییر مواد و اصول مربوط به مذهب را ندارد، بنابراین از ابراز مخالفت علنی خودداری کرد. همین خودداری علنی از مخالفت با تشکیل مجلس به این رضایت و تأیید حوزه روحانیت با انتخابات

تأثقی شد و در حوزه علمیه قم تأثیر بدی گذاشت و نامه‌ای بشرح زیر از طرف مدرسین طراز اول حوزه علمیه قم خطاب به آیت‌اله بروجردی صادر شد .

« محضر متقدس حضرت مستطاب آية الله العظمی آقای حاجی آقا حسین بروجردی متع الله المسلمین بطول بقائه - چون منتشر است که راجع به تشکیل مجلس موسسان بین حضرت مستطاب عالی و بعضی اولیاء امور مذاکراتی شده و بالنتیجه با تشکیل مجلس موسسان موافقت فرموده‌اید، نظر بر اینکه تشکیل مجلس موسسان مؤثر در مآثرات آینده کشور و مصالح دینی و ملی و اجتماعی است بعلاوه حدود اختیارات نمایندگان و نتایجی که ممکن است این اقدام داشته باشد معلوم نیست ، مستدعی است حقیقت این انتشار را برای روشن شدن تکلیف شرعی اعلام فرمائید .

۳۲ جمادی اولی ۱۳۶۸

مرتضی خادمی، سید محمد یزدی، روح‌الله خمینی، محمدرضا موسوی
الگلپایگانی، (۱)

پاسخ مرحوم بروجردی بشرحی اعلام شد که صدای مخالفین را خاموش کرد ، زیرا شاه معدوم با حفظ ظواهر مذهبی در کشور و مراعات احترام روحانیت از طریق بذل و بخشش‌های شاهانه و ابراز تعارفات و تقدیم هدایای نفیس و پذیرفتن توصیه‌ها و تمینات عده‌ای از مؤثرترین شخصیت‌های روحانیت توانسته بود آنان را همراه گرداند. بنابراین این مرحوم بروجردی در پاسخ این مخالفت‌ها نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم - اولاً از علماء اعلام انتظار می‌رود در مواقعی که این قسم انتشارات واقع می‌شود ، خودشان دفاع کنند . البته علاقمندی حقیقی به حفظ دیانت و مصالح مملکت بر همه مشهود است. نهایت متنضی نیست که هر اقدامی گوشزد عامه شود. ثانیاً موقعی که فرمان همایونی صادر شد برای اینکه مبادا تغییراتی در مواد مربوط به امور دینه داده شود ، تذکراتی مکرراً داده‌ام تا اینکه اخیراً جناب آقای وزیر کشور و آقای رفیع از طرف اعلیحضرت ابلاغ نمودند که نه تنها در مواد مربوط به دیانت

(۱) - خاطرات زندگی حضرت آیت‌اله بروجردی . تالیف حجة الاسلام سید محمد حسین علوی طباطبائی داماد معظمه

تصرفی نخواهد شد ، بلکه در تحکیم و تشدید آن اهتمام خواهد شد . معذالك در تمام مجالسی که در اطراف این قضیه مذاکره می‌شد، که در بعضی آن مجالس عده‌ای از علماء اعلام حضور داشتند کلمه‌ای که دلالت یا اشعار بموافقت در این موضوع داشته باشد از حقیر صادر نشده چگونه ممکن است در چنین امر مهمی اظهار نظر نمایم با آنکه اطراف آن روشن نیست :

حسین الطباطبائی (۱)

دربار شاه مطمئن بود که از جانب حوزه علمیه قم تازمانی که مرحوم بروجردی در رأس کار است ، هیچگونه مخالفت علنی و قابل توجهی بروز نخواهد کرد ، زیرا روابط بسیار حسنه‌ای از دیرزمان درباره پهلوی با خاندان سادات طباطبائی بروجردی بهم رسانده بود و پس از شهریور ۲۰ و رشد نیروهای ضد درباری و ضد دیکتاتوری حضور یک حوزه علمیه مذهبی قوی بریاست وزعامت یکی از روحانیون بزرگی که سابقه مخالفت با دربار پهلوی نداشته باشد ، ضروری بنظر می‌رسید . به این جهت با حمایت کامل دربار پهلوی مرحوم آیت‌اله بروجردی از بروجرد به تهران آمد و پس از مدتی بستری شدن در بیمارستان فیروز-آبادی برای عمل جراحی فتق و ملاقات طولانی با شاه و زمینه‌سازی هائی مشروح و مفصل که از بحث ما خارج است در قم اقامت گزید ، و به همه مخالفت‌های تند و تیز روحانیون علیه دربار پهلوی خاتمه داد ، که نمونه‌های آن ذکر شد .

برای آنکه این ادعای وجود روابط صمیمانه بین خاندان سادات طباطبائی بادربار رضاخانی و پهلوی بیشتر ثابت و روشن شود ، قسمت‌هایی از کتاب خاطرات آیت‌الله بروجردی که بقلم دامادش منتشر شده است ، نقل می‌شود :

پس از قتل امیر عبداللّه‌خان طهماسبی امیر لشکر غرب ، شاه به بروجرد می‌رود و «شاه جلو طاق مسجد شخصاً کفشها را از پا خارج و در حالیکه آقای حاج قائم - مقام الملك رفیع در معیت ایشان حرکت می‌کردند ، قدم به درون مسجد گذاشتند . هنوز چند قدمی حرکت نکرده بودند که پرسیدند : طباطبائیها کجا هستند ، بدرون گنبد هدایت شد... و چنین شروع به سخن نمودند : شنیدم آقایان در مرگ عبداللّه‌خان خیلی از قشون احترام و تجلیل فرموده‌اید ، خیلی خوشحال شدم . نظامی‌ها خدمتگزاران شما هستند و من به توبه خودم این محبت آقایان را فراموش نمی‌کنم... مرحوم حاج آقا عبدالحسین که شیخ الطایفه و بزرگ

فامیل بودند چنین اظهار داشتند : از عنایات مخصوص اعلیحضرت نسبت به سلسله طباطبائی کمال تشکر را دارم ، سلسله طباطبائی در هر عصری واسطه بین مردم و دستگاه سلطنت بوده‌اند و پس از مقداری تحیت و ثنا به رضاخان و ستایش استقرار امنیت و آرزوی توفیق و طول عمر برای آن قلدرخان ، اظهار داشت: همانطور که عرض کردم ما در ادوار مختلفه همواره حافظ و نگاهبان مقام سلطنت بوده و بکرات این علاقمندی خود را نشان داده‌ایم و در همین حال به رئیس طایفه طباطبائی از جانب رضاخان تفهیم می‌شود که آیه‌اله بروجردی در تهران مورد سوء ظن است. این هم از آن حقه‌های این کهنه قزاق بود تا همه رادر اختیار داشته باشد . رجال خاندان طباطبائی از ترس به‌رعرشه آمدند و حمد و ثنای بیشتری نثار قبله‌عالم کردند تا بالاخره رضاخان روبه دلتاک معروف دربار حاج آقارضا رفیع کرد و گفت : رفیع به طهران بگوئید ، ایشان بمنزل ثقة‌الاسلام بروجردی برود تا من برگردم . صدور این دستور به همه ناراحتی‌ها خاتمه داد و صدای صلوات را در بین مردم ! به آسمان رسانید و سید را مخاطب قرار داده و گفت : همانطور که گفتم آقایان مورد علاقه من هستند و منم امیدوارم با دعای آقایان و خواست خداوند عالم مملکت را از این هرج و مرج و آشوب نجات دهم ... و آقایان هم هر وقت مطلبی داشتند بخود من رجوع کنند... درباره حاج سیدحسین هم نگران نباشید سوء - تفاهمی بود که مرتفع شده است. (۱) این روابط حسنه آیت‌اله بروجردی در تمام دوران حکومت رضاشاهی و پس از شهریور ۲۰ همچنان ادامه داشت و مانع بزرگی شد برای ایجاد قوه و کانون مخالفت در جامعه روحانیت . لازم بیادآوری است، که پس از شهریور ۲۰ بنابه رفتار خشن و غیر انسانی و ضداسلامی که رضاخان با مجموعه روحانیت به‌ویژه باروحنانیون مبارز و روشن ضمیر و متقی و انسان دوست کرده بود می‌بایست پس از سرنگونی دربار استبداد رضاخانی مورد خشم و غضب و مخالفت علنی حوزه‌های روحانیت قرار گیرد ، اما به دلایلی که ذکر شد این مخالفت علیرغم آرزو و تمایل شدید توده مردم تا سالها پس از کودتای ۲۸ مرداد بروز نکرد و قیام ۱۵ خرداد در حقیقت خشم و غضب حوزه‌های علمیه و روحانیت را که طی سالها فرو خفته بود ، همراه توده مبارزه و ضداستبداد گروه‌های سیاسی بمانند آتشفشانی ظاهر کرد ، که به‌آن خواهیم رسید .

حوادثی که بدنبال ترور ترقه‌ای بوقوع پیوست همه و همه مطابق

برنامه و نقشه پیاده شد. به این صورت که اول با دستگیری وسیع افسراد و هواداران حزب توده ایران و سوزاندن کلوپ‌های حزبی در سرتاسر کشور و اعلام حکومت نظامی، نفس‌ها را در سینه حبس کردند و بعد لایحه مطبوعات تصویب شد و بدنبال آن برنامه تشکیل مجلس مؤسسان پیاده شد، و یکباره همه رجال مشروطه مانند تقی‌زاده، حکیم‌الملک، سیدمحمدصادق طباطبائی، مستشارالدوله صادق همراه تنی چند از علماء معروف تهران مانند مدرس تهرانی و آیت‌اللزاده شیرازی و آیت‌اله‌بهبهانی برای بقای مشروطیت فتوی دادند که باید چند اصل از قانون اساسی تغییر یابد و انحلال مجلس و تشکیل یک مجلس اختصاصی بنام سنا به مقام سلطنت داده شود. مجلس مؤسسان با میدان‌داری چهره‌های معروف انگلیسی مانند تقی‌زاده، سید محمد صادق طباطبائی و عباس مسعودی اصل چهل و هشتم قانون اساسی را بدین شرح تغییر داد «اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی می‌تواند هر یک از مجلس شورای ملی و مجلس سنا را جداگانه و یا هر دو مجلس را در آن واحد منحل نماید» پایه قدرت که محکم شد و همه رجال سیاسی مخالف به زندان و تبعید گرفتار شدند، محیط مناسب برای قدرت‌نمایی علنی و عمومی و کشاندن توده مردم به خیابان بمنظور حمایت از خاندان سلطنتی فراهم شد، و وسیله چنین ابراز قدرتی آوردن جنازه مومیائی شده رضاشاه ملعون به ایران بود که سالها در مصر قرار داشت. این جسد پوسیده با قطار از بندر معشور حرکت داده شد و در هر ایستگاهی خوانین و روسای ادارات و عده‌ای از روحانی نمایان به استقبال آمدند. شاه معدوم انتظار داشت در ایستگاه قم علمای حوزه علمیه قم هم به استقبال بیایند، اما همین آوردن جنازه به ایستگاه قم موجب خشم و کینه عده‌ای از علماء و عموم طلاب گردید. اما در تهران خاندان کثیف سلطنتی و افسران ارشد و گروه‌هایی از مزدوران درباری همراه وعاظ السلاطین به رهبری سید حسن امامی امام جمعه قلابی تهران از جنازه استقبال کردند و پس از عبور از خیابانهای تهران بالاخره در شاه عبدالعظیم مدفون شد و امام جمعه تهران حتی در موقع تلفیق و تفهیم مراسم شب اول قبر رعایت و شرطادب و بندگی را بجای آورد و بجای کلمه یا عبدالله افهم گفت «افهم یا اعلیحضرت همایونی». شاه معدوم بسرعت برق و باد به خواسته‌های خود می‌رسید و انتقام هفت سال مذلت و خواری کشیدن را از احزاب و رجال سیاسی مخالف گرفت و به آرزوی خود رسید، که یکی از بزرگترین آنها تصرف مجدد املاک غصبی رضاشاه بود که در شرایط جو سیاسی - اجتماعی شهریور ۲۰ بناچار به دولت واگذار شده بود و تحت عنوان املاک و اراضی

خالصه و دولتی در دست کشاورزان بود. دولت ساعد مراغه‌ای با تنظیم لایحه‌ای بنام لایحه املاک و اگذاری مقدمات تصرف دوهزار و چهارصدپارچه‌آبادی را بشاه معدوم فراهم کرد و این اراضی تحت عنوان موقوفه در اختیار دربار قرار گرفت و تولید آن به شاه معدوم محول شد. قرارداد امتیاز بانك شاهى كه يك بانك صددرصد انگلیسی بود در دیماه ۱۳۲۷ خاتمه یافت و تظاهرات پرشوری برای جلوگیری از تمدید آن قرار داد، بعمل آمد که در نتیجه اوضاع و احوال پس از ترور مسکوت و معوق ماند و سرمایه‌داران انگلیسی تحت شرایط جدیدی به کار خود ادامه دادند و هم پای مستعمره‌چیان انگلیسی، مستشاران نظامی و کارشناسان فنی آمریکائی، ارتش و سازمان برنامه را در تیول و اختیار کامل خود قرار دادند.

مسئله نفت جنوب که منشاء این هم‌حوادث شده بود با مذاکرات بدون وقفه هیئت اعزامی شرکت نفت با دولت ساعد به‌رهبری گلشائیان وزیر دارائی به نتیجه رسید و روز هجدهم تیرماه ۱۳۲۸ به مجلس ۱۵ تقدیم شد. این لایحه که بنام لایحه‌الحاقی نامیده شد و بمناسبت امضاء کنندگان آن مسترگس و گلشائیان به لایحه‌گس و گلشائیان معروف شد، هدف‌های مطلوب امپریالیسم انگلیسی را برآورده می‌کرد و ضمن تأیید قرار داد ۱۹۳۳ که بطلان و فساد و کثافت آن در اثر مبارزات مستمر گروهی از نمایندگان و روزنامه‌های مترقی و حزب توده ایران هویدا و آشکار شده بود به مرحله ثبوت و تصدیق مجدد می‌رسید و موجب تأیید و تحکیم همه مواضع استعماری و استثمارى شرکت نفت جنوب و دولت بریتانیا می‌گردید. در حقیقت لایحه‌جدیدنفت که می‌بایست موجب استیفای حقوق ملت ایران از شرکت غاصب نفت باشد با تغییرات مختصری در میزان عواید دولت ایران و بالا بردن حق لامتیاز نفت از تنی چهار شیلینگ به شش شیلینگ سر و ته قضیه را بهم می‌آورد و آنچه‌ان مواد و شرایط آن بیچیده و کشدار بود که حتی نسبت به امتیاز نامه‌دائری و اصل قرارداد ۱۹۳۳ که در زمان سلطنت قاجار به و دوران دیکتاتوری رضاشاهی تنظیم شده بود گامی به عقب بود.

از حادثه ۱۵ بهمن ۲۷، امپریالیسم و دربار هدف‌های چندجانبه‌ای را دنبال می‌کردند و در قدم‌های اول به نتایج دلخواه رسیدند. هیجان حاصله از ترور به امپریالیسم و دربار امکان داد تا احساسات عمومی را علیه حزب توده ایران بشوراند و تهییج عواطف ناسیونالیستی باچاشنی‌ها و محرکات مذهبی به دربار پهلوی امکان داد که این خون‌ریزی و سفاکی و بیدادگری را

موجه و مقبول جلوه دهد. همان استفاده‌هایی که هیتلر از حادثه آتش‌سوزی رایش‌تاک بدست آورد و با تهییج عواطف ناسیونالیستی توده‌های ناآگاه آلمان، توانست کمونیست‌ها را دشمن آزادی و دموکراسی معرفی کند، در ابعاد وسیع‌تری با کمک روحانیون، ملیون‌وارثی‌های جاه‌طلب، روزنامه‌نویس‌های مزدور در سال‌های ۲۷ و ۲۸ تکرار و اجراء شد و حزب توده ایران دشمن آزادی، دموکراسی، استقلال و تمام ارضی ایران و از همه مهم‌تر دشمن اساس سلطنت مشروطه و قومیت معرفی شد. در چنین جو مساعدی امپریالیسم و دربار پهلوی برنامه‌هایی را یکی پس از دیگری به سرعت اجراء کردند تا از هر جهت پایه‌های سلطنت و استعمار و ارتجاع که طی یک دوره مبارزه هفت ساله دموکراسی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ بشدت متزلزل و فرسوده شده بود، تحکیم شود. در آن شرایط هیچ نیروئی که بتواند مقاومت مؤثر فوری را ایجاد کند وجود نداشت. دستگیری و تبعید مرحوم آیت‌اله کاشانی بسرعت انجام شد و شبانه سید را از تهران به خرم‌آباد و پس از آن با عجله به لبنان فرستادند. رهبران و فعالین حزب توده ایران در زندان مورد اذیت و آزار قرار گرفتند و جلسات طولانی بازپرسی را تحمل کردند. مرحوم دکتر محمد مصدق پس از یک اعتراض آبکی نسبت به ایجاد مجلس موسسان به سکوت و انزوای خود در احمدآباد و خانه خیابان کاخ ادامه می‌داد. با این همه موفقیت دربار و ارتجاع چندان طول نکشید و بتدریج جوش و خروش‌های ناسیونالیستی فروکش شد و شام قیمه‌پلو و آبگوشت مساجد و تکایا به اتمام رسید. ثنا خوانان و دعاگویان مذهبی و ارتشی خسته شدند.

۴۰- طرح مسئله نفت پس از کودتای ۱۵ بهمن

کار اساسی و هدف مهم کودتای ۱۵ بهمن دربار - انگلستان از پس اینهمه عوام‌فریبی‌ها و خشونت و وحشیگری‌ها، بالاخره بصورت تقدیم لایحه الحاقی به قرار داد ۱۹۳۳ بنام لایحه گس - گنشائیان در روزهای آخر مجلس پانزدهم نمایان شد. هدف آن بود که طی مدت کوتاهی با چند نطق موافق و مخالف سروته قضیه بهم رسانده شود. اما همه این حساب‌ها غلط از آب درآمد، زیرا عوامل متضاد و مختلفی در این امر ذی‌ربط و دارای منافع بودند، که در شرایط آن روز جامعه ایران، امپریالیسم انگلستان و دربار قادر نبودند به این سهولت کار نفت را در مجلس پانزدهم بیابان رسانند. امپریالیسم آمریکا به

منابع نفت جنوب توجه عمیق داشت و هزینه بازسازی ارتش ایران و اجرای نقشه‌های محاصره نظامی اتحاد جماهیر شوروی و توسعه برنامه عمران به بهانه و ترغیب جلوگیری از کمونیسم می‌بایست از درآمدهای نفت جنوب ایران تأمین گردد و همین بهانه موجب درگیری‌های پنهانی شرکت نفت جنوب با کمپانی‌های نفتی آمریکا بود. هدف‌های استعماری امپریالیسم آمریکا در قالب طرفداری از حقوق حقه ایرانیان ابراز می‌شد و سخنان عوام‌فریبانه دکتر گرییدی سفیر کبیر آمریکا در ایران عده‌ای از رهبران ملی را بیدان آورد و این امید در آنان ایجاد شد که می‌توان با حمایت دولت قدرتمند ایالات متحده آمریکا به مبارزه با شرکت نفت جنوب و مقابله با قرار داد ۱۹۳۳ پرداخت و فراموش نشود که دکتر مصدق سال‌ها قبل گفته بود قرار داد ۱۹۳۳ از زمره عهود بین‌المللی است و نمی‌توان یک‌جانبه لغو کرد.

تضاد منافع دو امپریالیسم آمریکا و انگلیس نقطه امید در قلوب سیاستمداران ملی ایجاد کرد. آنان بر اساس تعالیم و تجربه‌های سیاسی خود بدون حمایت و پشتیبانی یک دولت نیرومند هیچ اقدامی را علیه بریتانیای کبیر امکان‌پذیر نمی‌دانستند. بنابر این همین حمایت دولت آمریکا از حقوق ایرانیان و ابراز نظریات دکتر گرییدی که «شرکت نفت انگلیس با آنکه سالیانه بیش از یکصد میلیون انگلیسی از نفت ایران فایده می‌برد، بیش از ده‌تا پانزده میلیون لیره جمعاً عاید ایران نمی‌شود. قرارداد الحاقی گس - گلشائیان هم اگر به تصویب مجلس می‌رسید باز هم سهم ایران از ۲۰ تا ۲۵ میلیون تجاوز نمی‌کرد» (۱) رهبران ملی را به امکان مبارزه امیدوار می‌کرد.

اکنون می‌توان بضرر قاطع اظهار داشت که مخالفت‌های مکی، دکتر مظفر بقائی، حائری‌زاده، عبدالقادر آزاد با لایحه گس - گلشائیان بدون مشورت با واسطه‌های سفارت آمریکانبوده است. تجربه‌های تاریخی که از حوادث سیاسی دوران ملی کردن صنعت نفت و عاقبت سیاسی این کارگردانان نفتی مجلس ۱۵ بدست آمده است مؤید این نظر است. نیروئی که با حمایت و پشتیبانی سفارت آمریکا و کمپانی‌های نفتی آمریکائی به یکباره در مجلس ۱۵ به صورت اقلیت جلوه‌گری کرد، پیوندهای عمیق و ریشه‌داری با حزب دموکرات قوام‌السلطنه داشت. حائری‌زاده، بقائی، مهندس احمد رضوی و مکی از مؤسسين و کارگردانان بنام حزب دموکرات قوام‌السلطنه بودند. و فراموش نشود که حسین مکی سال‌های پیش در کتاب تاریخ بیست ساله ضمن شرح

اقدامات کمپانی‌های نفتی آمریکائی در کابینه های مختلف قوام‌السلطنه باچه آه و افسوس و دریغی از ناکامی‌های کمپانی‌های نفتی آمریکا و قوام‌السلطنه قلم‌فرسائی کرده است. بهرحال گردانندگان اقلیت مجلس ۱۵ در مخالفت با لایحه گس - گلشائیان از پشتیبانی سفارت آمریکا برخوردار بودند. این گروه موظف و مأمور بودند که ضمن مبارزه شدید با حزب توده ایران مهار مبارزات ضد امپریالیستی ملت ایران را که بصورت ضدیت با قرارداد ۱۹۳۳ منجلی شده بود، بدست بگیرند و از رهبری و هژمونی نیروی انقلابی که در تنها سازمان گسترده سیاسی کشور بنام حزب توده ایران متمرکز شده بود، جلوگیری کنند و برای این منظور دنبال يك شخصیت شاخص و ممتازی بودند و علی‌الحساب چنین شخصیت معروف و مشهوری دکتر محمد مصدق بود، که در کنج ازروا و خلوت و عزلت سیاسی بسر می‌برد و يك باره توسط حسین مکی نامه دکتر مصدق در مجلس ۱۵ خوانده شد و نظریات دوپهلوی دکتر مصدق مطرح شد که شرح آن گذشت. از آن‌روز به بعد خانه دکتر مصدق مرکز تجمع گروهی از سیاستمداران شد که بنام ملیون نامیده شدند.

۴۱- تاثیر حزب توده ایران در استیقای حقوق ملت از شرکت نفت انگلیس و اعتلای مبارزه ضد امپریالیستی

با آنکه حزب توده ایران بدنبال شکست نهضت آذربایجان ضربات شدیدی را متحمل شده بود بصورت يك سازمان عانی سیاسی اعمال قدرت می‌کرد. اما رهبران حزب می‌دانستند که حمله و هجوم ارتجاع و امپریالیسم به سازمان‌های حزبی قطعی است، بنابراین برنامه‌های گسترده‌ای برای کار سیاسی مخفی طرح‌ریزی شد و علی‌رغم لطمات و صدمات سختی که به سازمان‌های حزبی وارد شده، توانست ارتباط منظم و مستمری با توده مردم و بخصوص با کارگران برقرار نماید.

رادیو مسکو و رادیو باکو و مطبوعات کشورهای سوسیالیستی تنها وسایلی بودند که صدای مظلومیت ملت ایران را بگوش جهانیان می‌رسانند و روح مبارزه و مقاومت را در شنوندگان ایرانی خود تقویت میکردند. سلسله سخنرانی‌های افشاگرانه رادیو مسکو و رادیو باکو آنچنان وسیع و گسترده و جالب بود که شنوندگان بسیاری داشت و اخبار آن یگانه منبع اطلاعاتی ملت ایران بود. روزنامه‌های اطلاعات و کیهان و رادیو تهران مستراً

علیه مطالب آن قلم‌فرسائی و سخن‌پراکنی میکردند و از تاریخ ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ تا اواسط سال ۲۸ روزنامه‌های درباری تهران مملو از فحش و ناسزا و هتاک به اتحاد جماهیر شوروی بود که پس از آن روزنامه‌های وابسته به جبهه ملی نیز به آن گروه ملحق شدند.

دستگیری رهبران حزب توده ایران محاکمه‌ای به دنبال داشت ، و این محاکمه نمی‌توانست سری و مخفی باشد ، در شرایط آن روز جهان که آمریکا بعنوان یگانه حامی و ناجی دموکراسی علیه شوروی و دیکتاتوری و سرزمین پرده آهنین مبارزه می‌کرد ، و تب دموکراسی و آزادیخواهی مدل آمریکائی دنیای پس از جنگ دوم را فرا گرفته بود ، برگزاری محاکمه مخفی سیاسی در ایران امکان‌پذیر نبود و می‌بایست ضمن حفظ صورت و ظاهر دموکراسی و رعایت موازین حقوقی و قضائی به مقصود رسید . از طرفی گمان دربار و ظلمه ارتجاع این بود که محاکمه سران حزب توده ایران تحت عنوان متقدمین علیه استقلال و تمامیت ارضی و توطئه‌کنندگان به حیات اعلیحضرت همایونی و اداره‌کنندگان کمیته ترور ! می‌تواند نفرت عمومی را علیه حزب توده ایران برانگیزد و علاوه بر آن دلمشغولی جالبی برای توده مردم باشد ، تا دولت بتواند با خیال راحت به اجرای نقشه‌های استعماری بپردازد . جار و جنجالی که از طرف دادستان محکمه نظامی بنام سرهنگ علی‌اکبر مهندی علیه رهبران حزب توده ایران براه افتاد ، حول این محور دور می‌زد که آنها مدیران و اداره‌کنندگان کمیته ترور ! هستند . و بویژه در روزنامه‌های وابسته به دربار مدیر این کمیته خیالی را دکتر کیانوری معرفی کردند .

فرماندار نظامی تهران در جلسه مصاحبه مطبوعاتی مدعی شد که «غروب چهارشنبه ۴۴ نفر در کرج دستگیر شدند که بین آنان ۴ نفر مهندس وجوددارد . این کمیته که به رهبری و هدایت عبدالله ارکانی و عضویت ناصر فخرآرائی و چند نفر دستگیر شده است ماهورین و اعضای اصلی کمیته ترور حزب توده هستند.» (۱) اکنون معلوم شده است که اراجیف و ترهاتی که دکتر فریدون کشاورز مائوئیست معروف ، سالها بعد علیه حزب توده ایران و دکتر نورالدین کیانوری عنوان کرده است تا چه حد بر اراجیف و افسانه‌یافی های سرلشگر خسروانی استوار شده بود . کتابچه «من متهم میکنم کمیته مرکزی حزب توده را» ، در روزهای پیروزی انقلاب که با تبلیغات گسترده در ایران منتشر شد و جبهه ملی و حزب ایران و جمعیت عدالت و دارودسته‌های چپ‌رو و چپ‌نما

در فروش و نشر آن شور و ولعی بخرج می‌دادند ، خلاصه‌ای است از دعاوی سرلشکر خسروانی فرماندار نظامی تهران و سرهنگ علی‌اکبر مهتدی که با هم - فکری و کمک دکتر ارسنجانی و خلیل ملکی نوشته می‌شد و در اختیار دادگاه نظامی قرار می‌گرفت. و عجب آنکه امضای سروان سخائی نیز در پای آن است. محاکمه رهبران حزب توده ایران علی‌رغم نقشه‌های دربار ، تریبون و جایگاهی شد برای افشاگری توطئه‌های ضدملی دربار و ارتجاع و امپریالیسم و با آنکه روزهای اول محاکمه قسمت‌هایی از مدافعات و کلای رهبران حزب در روزنامه‌های عصر نوشته می‌شد ، بتدریج بصورت مطالب انحرافی و بریده بریده و بی‌سروته‌ای درآمد . اما سخنان کشف دادستان نظامی بصورت سلسله گفتارهای منظم طی ۶ شماره در روزنامه اطلاعات و کیهان منتشر شد.

۴۴- افشاگری های رهبران زندانی حزب توده ایران علیه شرکتهای نفتی و امپریالیسم و دربار

برای آنکه معلوم شود همه مخالفین حزب توده ایران طی ۴۰ سال که از مبارزه و حیات سیاسی این حزب می‌گذرد، همیشه يك سلسله حرف‌ها و دعاوی مشابهی را تکرار کرده‌اند قسمت‌هایی از کیفرخواست دادستانی ارتش نقل می‌شود. پس از قرائت کیفرخواست مدافعات و کلای متهمین شروع شد و سخنان افشاگرانه رهبران و فعالین حزب توده ایران صحنه دادگاه را به سنگ‌گرم و سوزان مبارزه علیه استبداد و استعمار تبدیل کرد و می‌توان گفت که مبارزه اصلی علیه لایحه‌گس - گلشائیان از این دادگاه شروع شد و سپس به صحنه دانشگاه و مدارس و مناطق نفتی کشانیده شد آنهم توسط مبارزان توده‌ای و نه دیگران .

تضاد امپریالیسم آمریکا و انگلستان در مورد منابع نفت جنوب، تضاد گروه‌ها و اقشار مختلف هیئت حاکمه ، رشد مبارزات طبقاتی و بیداری توده مردم و آگاهی از جنایات دوره بیست‌ساله همه و همه دست بدست هم داد و محیط فعال و گسترده‌ای از مبارزات سیاسی را پدید آورد. دفاع رهبران حزب توده ایران دفاع از خود نبود ، آنان در این تلاش بودند که روح مقاومت را علیه دربار پهلوی و امپریالیسم حامی آن زنده نگهدارند و تا آنجا که میسر است صحنه دادگاه را از محدوده محاکمه چند نفر رهبران حزب خارج کرده و پای گروهی از سیاستمداران را به عنوان شاهد و مطلع به

دادگاه بکشاند .

۱۴ نفر از رهبران و فعالین حزب بنام‌های دکتر نورالدین کیانوری ، دکتر جودت ، احمد قاسمی ، دکتر مرتضی یزدی ، عبدالحسین نوشین ، صمد حکیمی ، اکبر شهابی ، امیر عبدالملک پور ، جواهری ، غفور رحیمی ، شورشیان ، ضیاء الموتی ، عزیز محسنی و شریفی در شعبه اول دادگاه نظامی فرمانداری نظامی تهران محاکمه شدند . وکالت این گروه از مردان سیاسی و حزبی که از استادان دانشگاه ، نویسندگان و کارگر و هنرمند نامی و پرقدرت تشکیل شده بود در عهده گروهی از معروف‌ترین وکلای دادگستری قرار داشت که عبارت بودند از : دکتر سیدعلی شایگان ، علی شهیدزاده ، مرتضی نهاوندی ، محسن عراقی ، ابوالقاسم تفضلی ، فریدون منو ، علی هاشمیان ، عبدالله نوائی ، فرنی ، شهیدی ، دکتر لطفی ، حسن کبیر ، مهدی ملکی ، دادیار ، ضیائی ، آذر و قبادیان. هدف آن بود که هرچه بیشتر جلسات دادرسی بطول انجامد ، و فرصت برای افشاگری باشد . هر یک از متهمین پرونده خود چندبرابر و کلاء سخنرانی کردند و بطور منظم و مفصل قسمت‌هایی از مسائل داخلی و خارجی را مطرح نمودند .

اعضای محکمه عبارت بودند از یکمده قزاق و افسران ناآگاه و مطیع و چاکر دربار ، و سرهنگ علی‌اکبر مهندی از مأمورین رکن دوم ستاد ارتش به دادستانی محکمه گمارده شد و دادبازی و معاونت دادستان با مرحوم سروان سخائی بود که بعدها در زمان حکومت مرحوم مصدق به ریاست شهربانی کرمان منصوب و بدست ارادل و اوباش مظفر بقائی به شهادت رسید . مطالعه کیفرخواست دادستان دادگاه نظامی معلوم می‌کند که حزب توده ایران تا چه اندازه در ویرانی و تزلزل پایه‌های سلطنت شاه معدوم و امپریالیسم انگلیس و آمریکا مؤثر بوده است و چه وحشت و اضطرابی در دل صاحبان زر و زور ایجاد کرده است از آنجا که کیفرخواست مفصل و بطول است ، به ذکر قسمت‌هایی از آن اکتفاء می‌شود :

ریاست محترم دادگاه عالی نظامی

واقعه شهر یور ۱۳۲۰ آرامش بی‌نظیری را که بعد از چهارده قرن نصیب ملت ایران گردیده و زائیدهٔ فعالیت خستگی‌ناپذیر اعلیحضرت پادشاه فقید بود ، برهم زد ، و بجای آن کابوس وحشتناک هرج و مرج و بی‌نظمی در سرتاسر کشور مستولی گردید . دستجات مختلف ماجراجو و نفع‌پرست به عناوین سیاسی در هر گوشه و کنار از کشور تشکیل و در صحنه‌های مختلف شروع

به عرض اندام و خودنمایی نمودند .

در بین این دستجات متعدد تنها يك دسته مشخصی که دست بیعت به اجانب داده و در مکتب بیگانه پرستی و خیانت به میهن درس وطن فروشی آموخته بودند بیش از همه جلب توجه می نمود . هسته مرکزی این دسته خیانت پیشه از بقایای ۵۳ نفر افراد منحرفی که در دوره شاهنشاه فقید به جرم کجروی محکوم به مجازات هایی شده بودند ، ولی بعد از واقعه شهریور ۱۳۲۰ از ارفاقهای قانونی استفاده نموده و در اثر باز شدن در زندانها و رواج بازار هرج و مرج جانی گرفته بودند ، تشکیل و دست خیانت کار آنان برای باردیگر به منظور محو استقلال و آزادی کشور عزیز ما از آستین بدر آمد .

اینان با تخریب میانی مذهبی و اخلاقی و ترویج فساد شروع به کار نموده و در لفاظی شعارهای فریبنده حمایت از رنجبر و کارگر توانستند عده معدودی از مردمان ساده لوح را بخود نزدیک و با تبلیغ اصول پوچ و بی اساس و مضر و بلکه خطرناک آلت بلا را ده انجام مقاصد شوم خود قرار دهند . این بیوطنان می دانستند که مقام با عظمت سلطنت و نام محبوب شاهنشاه عظیم الشان که همیشه در قلوب کلیه ایرانیان جای دارد بزرگترین مانع رسیدن مقصود شوم آنها در طریق خدمت به بیگانگان می باشد و مادام که این نقطه تکاء و مظهر استقلال در ایران وجود دارد نخواهند توانست به تمامیت و استقلال کشور ما خدشه وارد آورده و آنرا دستخوش امیال و اغراض بیگانگان نمایند .

از این جهت دستگاه تبلیغاتی این گروه مصمم شد بوسیله نشریات مضر منتسب بخود که در واقع نشر افکار بیگانگان بود اکاذیب مغرضانه و بی ادبانه و دور از حقیقت را به دربار سلطنتی نسبت داده و بدینوسیله فکر مردم را مسموم و با تحقیر و تضعیف حکومت و مقام سلطنت زمینه مساعد برای انهدام سلطنت و محو استقلال کشور ایران به نفع اجانب فراهم نمایند

خوشبختانه این مجاهدت ها به نتیجه امید بخشی منجر و کشتی متلاطم کشور به ساحل نجات نزدیک گردید و اعلیحضرت شاهنشاه علیرغم تعزیه گردانان خارجی از این مبارزه فاتح و پیروزمند خارج گردیدند و بساط خیمه شب بازی دست نشاندگان خارجی نظیر پیشه وری و قاضی محمد درهم پیچیده شد .

عده ای به کیفر خود رسیدند و عده دیگری مجبور شدند به کشور بیگانه فراری و اکنون با یک دنیا حسرت و بدبختی دچار پنجه اسارت بیگانگان می باشند .

ولی وقاحت سران حزب توده بیش از حد قابل تصور بود و بجای این که حس ترحم ملت ایران آن‌ها را منفعیل نموده و از ادامهٔ خیانت منصرف نماید، از عطف و مهربانی شاهنشاه معظم سوءاستفاده نموده و آخرین پردهٔ فجیع و محزون خود را در تاریخ ۱۵ بهمن ۲۷ بصورت سوء قصد بسوی اعلیحضرت همایونی به معرض تماشا گذاردند، و عنصر پلیدیستی را که در طی چند سال اغوا کرده و در مکتب خیانت و فساد خود تربیت نموده و افکار او را آمادهٔ ارتکاب به جنایت عظیم سوء قصد به حیات اعلیحضرت شاهنشاه نموده بودند، وادار کردند ...

چون تمام تبلیغات و اغوا و تحریک مردم وسیله جراید و وابسته به حزب توده برای انقلاب مؤثر نشده، و منجر به شکست می‌شود، حزب توده از وجود چنین مرد شریک سابقه افراطی موافق با ترور جهت براه انداختن انقلاب بزرگ و محو استقلال ایران استفاده نموده و نقشهٔ سوء قصد را که باید عاملش ناصر فخرآرایی باشد، طرح می‌نماید. لذا عبدالله آرکانی را که باناصر رفیق صمیمی بوده، به منظور رابطهٔ نزدیک با احسان طبری و دکتر کشاورز از حوزهٔ ۱۹۲ به حوزهٔ ۷۱۶ که گوینده آن احسان طبری و در منزل دکتر کشاورز تشکیل می‌شده انتقال داده و بدینوسیله او را به هستهٔ مرکزی و منشاء تحریک و انقلاب نزدیک و بوسیلهٔ وی تصمیم سوء قصد را در ناصر ایجاد و پس از حصول اطمینان از ثبات قدم وی و روز موعود موکول به وقتی می‌گردد که تحت عنوان یادبود سال دکتر ارانی افراد حزب را تمرکز داده تا به وصول خبر انجام نقشه آتشی انقلاب را روشن و دست بکودتا و تغییر رژیم حکومت بزنند.

ناصر پیروی از این تصمیم و طریقه را که به وی تزیق شده بالصراحه در یادداشت خود نوشته است. از طرح نقشه و تحمیل آن بوسیلهٔ آرکانی بناصر اجرای قصد پلید خائنه روز جمعه ۱۵/۱۱/۲۷ بهمن ماه جشن تأسیس دانشگاه و کلیهٔ رجال و منتفذین در يك جا جمع هستند و بنابر نوشته‌جات ناصر روزیده آل ناصر فخرآرایی بوده، موکول می‌گردد. و بهمین لحاظ یادبود روز سال دکتر ارانی را هم به آن روز که مردان بزرگ برای ازبین رفتن در یکجا جمع وهم نیروی نظامی و انتظامی به مناسبت تعطیلی متفرق و تجمع آنها مدتی وقت لازم داشت، تبدیل و آخرین جلسهٔ حوزه ۷۱۶ عصر روز چهارشنبه ۱۳/۱۱/۲۷ تا پاسی از شب گذشته در منزل دکتر کشاورز تشکیل و پس از خاتمهٔ کار، عبدالله آرکانی با مرد ناشناسی که برای اولین مرتبه به آن حوزه آمده بود، برای مذاکره در منزل دکتر کشاورز مانده و روز بعد یعنی

پنجشنبه ۱۴/۱۱/۲۷ ارکانی با ناصر تماس گرفته ...

.... حزب توده دستگاه تروری بنام اسپاتم تشکیل داده و هدف آن از بین بردن و ترور اشخاص بوده است

در روزنامه فرمان در شماره ۱۶ مورخه چهارشنبه ۲۶ دیماه ۲۶ کاغذی به عنوان زیر گراور کرده است : « خیلی فوری است - شورای شهرستان آقای محضری - تعقیب مذاکرات قبلی که شفاهاً شده لازم است چند نفر از رفقای فعال و با ایمان که قابل اطمینان شما و بانو راضیه می باشد مأمور عملی نمودن آن موضوع (ص-ش-د-ف) بنمائید ، که تاوقت باقی است کلك آن موضوع کنده شود . تأخیر موجب شکست و برعلیه تاکتیک شورای متحده می باشد و هروسائلی که احتیاج دارند ، تهیه و در دسترس بگذارند و مخارج ایشان طبق سند خرج از صندوق مرکزی پرداخت خواهد شد . رضای روستا ۲۱/۸/۲۵ منظور از ص - ش - د - ف - صادقیان - شاهنده - دهقان - فرامیزی بوده است . در بین تروریست ها احد متهمین حاضر (امیر عبدالملك پورتیز بوده است) این پرونده در دیوان عالی جنایی تحت رسیدگی است .

... بنظر دادستان چنین می رسد که قضایای آذربایجان و مازندران برای شناساندن خیانت سران حزب توده به ایران و ایرانیان کافی نبود و دست طبیعت میخواست بیش از آنکه دروهم و خیال میگنجد این عناصر اجنبی پرست را مفتضح و این کاخ های پوشالی الفاظ فریبنده ریائی را سرنگون ساخته و از بیخ و بن براندازد و برای همین بود که با دست یک پست فطرت پلید جانی و گلوله هایی که از دهانه اسلحه آتشین او بیرون می آمد که پیکر مقدس و سینه پراز مهر و رأفت شاهنشاه را هدف قرار دهند ، قلب سران حزب توده را هدف قرار داد و به این خیمه شب بازی سالوس و دست نشانده اجنبی خاتمه داد . چقدر مایه خوشبختی است که امروز سران حزب توده در پیشگاه ملت ایران پس از سالها خیانت و ارتکاب فجایع بی شمار به اتهام قیام و اقدام برضد امنیت عمومی قیام و اقدام برضد سلطنت مشروطه ایران قیام و اقدام برضد ملیت و ایرانیت پای میز محاکمه کشیده شده و عنقریب به کیفر قانونی خود خواهند رسید

... چیزی نمانده بود که این آتش فتنه سرتاسر کشور مارا فراگیرد و نقشه شوم خائنین میهن فروش به نتیجه خطرناکی منتهی شود . ولی در این دوره بحرانی و پراضطراب که تاریخ ایران نظیر آنرا کمتر ثبت کرده است باز یگانه شخصیت ممتاز کشور ما یعنی وجود مقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

برای نجات مادر میهن از دست بیگانگان و بیگانه پرستان از آستین با کفایت خود بدر آوردند. تلاش‌های بی‌پایانی که از طرف معظم‌له برای نجات‌کشتی طوفانزده ایران در اقیانوس خشمگین هرج و مرج تیرگی افق سیاست بدون اندک استراحتی به عمل آمد خارج از قدرت تحریر و بیان است ...

... عدهٔ دیگر از متهمین به شرکت در توطئهٔ قبلی سوء قصد که حوزه ۷۱۶ حزب توده رابه‌ریاست احسان طبری در خانه دکتر کشاورز لیبر حزب توده روز چهارشنبه ۱۳ بهمن سال ۲۷ یعنی دوروز قبل از واقعهٔ سوء قصد با شرکت عبدالله ارکانی تشکیل داده و ناصر نیز به عنوان ناشناس در آن حوزه شرکت و بعد از خاتمهٔ جلسه با دکتر کشاورز و طبری مذاکراتی نمودند تحت پیگرد می‌باشند و چون مستنبط از اظهارات دستگیر محرکین اصلی دکتر کشاورز و احسان طبری متواری می‌باشند، بازپرس نتوانسته است دربارهٔ آن دو نظر نهایی خود را اظهار نماید. لذا پرونده مفتوح و اقدامات قانونی ادامه دارد، تا در موقع خود دادستان وظیفه قانونی خویش را دربارهٔ آنان نیز انجام دهد.

تاریخ وقوع جرم سوء قصد - بهمن سال ۱۳۲۷ - محل وقوع دانشگاه تهران - تاریخ ارتکاب توطئه از اوایل سال ۲۶ به بعد است.

دادستان دادگاه نظامی - سرهنگ مهتدی

دادیار نظامی - سروان سخایی

در پاسخ این اتهامات موهوم در مورد توطئه‌ترور و در جواب مداحی - های چاکرانه دادستان و دادیار محکمه نظامی درباره جوان هرزه عیاشی بنام «شاه جوان بخت عدالت گستر» وکلای متهمین حقایقی را برملا کردند که هنوز پس از سالها گذشت زمان مطالعه آنها آموزنده است. سخنان و دفاعیات دکتر سید علی شایگان و سایر وکلای بطور گسیخته و ناقص و مجمل در روزنامه‌های تهران منعکس شد اما در کتابی که بنام (یک دادگاه تاریخی خلق) منتشر شده است قسمت‌های مهم دفاعیات و کلاء و رهبران حزب توده ایران را چنین می‌خوانیم .

«متوجه باشید که یک عده از برجستگان ملت را بدون گناهی بیای میز محاکمه گشاده‌اید امثال اینها در مملکت ما فراوان نیست اصراف نکنید . من باید صریحاً بگویم که اگر متهمین حاضر را بدون دلیل قانون پسند محکوم کنید مسلماً به مملکت خیانت کرده‌اید . وظیفه شماست که این مردان شریف را تبرئه کنید. اگر این‌ها را بدون دلیل محکوم کنید روحیه اترواجوئی و کناره‌گیری از سیاست را در مردم تقویت خواهید کرد. زیرا مردم خواهند

گفت با حزب بزرگی که در دولت و مجلس شرکت داشت باین ترتیب رفتار کردند از ما چه ساخته است. اگر هیئت حاکمه همین نتیجه را می‌خواهد، این خود غلط تازه‌ای است مشروطیت و دموکراسی با شرکت مردم در حکومت و وجود احزاب وابسته است، اگر مردم از راه احزاب آزادانه در سرنوشت خود دخالت کنند دیگر هیچ قدرت خارجی نمی‌تواند عده‌ای را وسیله تحمیل امیال خود بر ملت و وطن ما قرار دهد. جنبه دیگر اهمیت این محاکمه موقعیت بین‌المللی ایرانست. موقعیت ایران مثل پرو و شیلی نیست. امروز دنیا ناظر جریاناتی است که در وطن ما می‌گذرد. مراسلاتی که از مجامع حقوق دانان اروپا و سایر سازمانها رسیده است و دولت ایران را بمناسبت این روش مورد اعتراض قرار داده شاهد این مدعا است. کار شما در این دادگاه مورد توجه دنیا است و با تصمیمی که می‌گیرید، ثابت کنید که ما رشد داریم و ممکن نیست بدستور دیگران برقصیم. بعضی‌ها بمن می‌گویند بهتر است کنار بروی- بعضی هم استدلال می‌کنند که چون کاری از پیش نمی‌رود ممکن است دفاع ما نتیجه خوشی نداشته باشد، باید کناره‌گیری کرد. کسی که این استدلال را بپذیرد شاید از نظر شخصی خیالش درست باشد، ولی از نظر اجتماعی بمملکت خیانت کرده است - گاهی که این خیال درمن پیدا می‌شود وجدانم به من می‌گوید که هفت سال از نتیجه کار ملت ایران در خارج گذراندی، تحصیل کردی، به مقامات بزرگ رسیدی، حالا که وقت امتحان رسیده است میخواهی کنار بروی؟ ...

دکتر شایگان از وکلای مدافع - درباره ماهیت و واقعیت دادگاهی که بازور و سرنیزه اداره می‌شد چنین گفت:

چهارده نفر را اینجا جمع کرده‌اید و آنها را به اتهام داشتن عقیده و مسلک محاکمه می‌کنید. اما دادستان این حقیقت را نمی‌گوید. بلکه می‌گوید شما با اساس مشروطیت و امنیت ایران مخالفید. دادستان نمی‌گوید شما طرفداران اخذ حقوق مغضوبه و دزدیده شده مردم هستید، می‌گوید شما تبلیغ مرام اشتراکی می‌کنید ...

اگر در زمان ناصرالدین شاه و حکومت حاج میرزا آغاسی برای ادامه ستم‌گری‌ها مردم را به جرم توهین به سلطان شکنجه می‌کردند، آنروز هنوز خون ملت ایران برای بنای مشروطیت نریخته بود. اگر در آن اوضاع واحوال هزاران نفر رعیت رنج می‌بردند، زحمت می‌کشیدند تا سیاهه املاک ارباب از اعداد چند رقمی پر شود، آنروز مردم از دموکراسی و مساوات اسمی نشنیده

بودند و مخصوصاً اعلامیه حقوق بشر در کتب اطفال دبستان وارد نشده بود. طرز تولید به مرور زمان تغییر کرد، اجتماعی شد، طرز تقسیم ثروت بضرورت طبیعت باید تغییر کند. باسیستم کنونی به جنگ دنیای نوین نمی‌توان رفت - جریان گردش روزگار را با میل و شهوت و فانتزی نمی‌توان عوض کرد.... من در قسمت اول دفاع خود ثابت کردم که اتهامات دادستان یکسره بی‌پایه است. امروز هم ثابت می‌کنم که اینها را نباید محکوم کرد. اینها مضر به حال مملکت نیستند. آنها به این آب و خاک خدمت کرده‌اند. برای درك این حقیقت لازم است افکار آنها را بدانید. از يك جهت می‌توان گفت که جامعه دارای دو صنف است. یکدسته علاقه دارند که از تمام مزایای زندگی، زن، پول، خانه و وسایل آسایش بهره‌مند باشند. از این دسته گروهی از راه شرافتمندانه دنبال مقصود می‌روند ولی عده‌ای دیگر فقط مقصود را می‌جویند و در هر راهی که آنها را ممکن است به مقصد برساند قدم می‌گذارند. اینها پست‌ترین و رذل‌ترین افرادند. اینها منشاء فساد و بدبختی جامعه هستند. اما دسته دیگر می‌خواهند در اجتماع منشاء آثاری بشوند - اینها بفکر شکم خود و خانواده خود نیستند. اینها برای منافع عموم زحمت می‌کشند. متهمین حاضر از زمره این مردمانند؛ نوشین هنرمند توانا و دکتر کیانوری مهندس زبردستی است. اینها اگر می‌خواستند برای منافع خودشان اعمال انجام دهند خیلی خوب و خیلی بهتر از دیگران می‌توانستند ولی اینها نخواستند. شاید بارها به آنها توصیه کرده باشند که بیایید و گلیم خود را از آب بیرون بکشید، اما آنها قبول نکردند، برای خدمت به ملت حزب بوجود آوردند...

مرتضی نهاوندی یکی دیگر از وکلاء چنین گفت:

من برای این مردان که شعارشان در زندگی به‌سوی فتح یا مرگ است استرحام نمی‌کنم، زیرا گناهی مرتکب نشده‌اند. اینها نمی‌ترسند، از مرگ و زندان هم بیمی ندارند. بالاخره هم مملکت باید بدست اینها اصلاح شود، همینطور هم خواهد شد، کسانی که در زندان زجر کشیده بودند هسته مرکزی حزب توده را تشکیل دادند. به عقیده من حزب توده به آزادی و مشروطیت ایران خدمت کرد. معنای آزادی را به مردم فهماند. مکتب عجیبی درست کرده بود، مکتب تربیت افراد. حمله به حزب توده از اینجا شروع می‌شود که اینها داشتند افراد را تربیت می‌کردند. به کارگر و دهقان می‌فهماندند عوامل بدبختی آنها چیست. چه چیز آنها را به این روز انداخته و برای رهایی چهره‌های باید در پیش بگیرند. این بزرگترین گناه حزب توده

بود. یکبارهم قوام السلطنه مأمور چنین حمله‌ای شد. او گفت من میخواهم حزب توده را بهم بزنم. این ننگ و بدبختی است که با حزبی که به مشروطیت و آزادی خدمت می‌کرد و با آنهمه خون‌جگر تشکیل شده بود به این ترتیب خصومت ورزند. قوام السلطنه يك عده کور و کچل را جمع کرد و خواست در برابر میتینگ‌های باشکوه حزب توده رژه‌ای با آنها درست کند. قوام بعداً در مجلس علنی گفت من دزدی کردم و رشوه گرفتم برای اینکه با حزب توده مخالفت کنم. گزارش دزدی قوام السلطنه هنوز در مجلس باقی است. می‌گویند راست است که دزدیده ولی چون برای مخالفت با حزب توده پول و رشوه گرفته عیبی نداشته... امروز هم کسان دیگر توطئه‌ای چیده‌اند و استاد دانشگاه را از روی کرسی استادی گرفته‌اند و در اینجا نشانده‌اند. (۱)

ضمن این محاکمه قیافه واقعی سرهنگ علی‌اکبر مهتدی دادستان محکمه نظامی زیر ذره‌بین انتقاد تند و تیز احمد قاسمی قرار گرفت و از آنجا که دادستان خود را مطلع به مسائل حقوقی دانست و ترجمه کتاب روح‌القوانین منتسکیو را از افتخارات علمی و قضائی خود عنوان کرده بود ضمن مقابله ترجمه با اصل کتاب معلوم شد که حتی در ترجمه هم دغلکاری کرده است. او گفت: «ما از گذشته دور آقای دادستان صحبت نمی‌کنیم. می‌گویند ایشان عضو دادگستری بودند و بعلت عدم صحت عمل از آنجا رانده شدند. می‌گویند ایشان را تیمسار رزم آراء با درجه ستوان یکمی وارد ارتش کردند ولی ما باین گفتن‌ها کاری نداریم. چیزی که مسلم است آقای دادستان در زمانی که سرشگر ارفع رئیس ستاد ارتش بود از کار برکنار بود و برای سرکار آمدن سرشگر رزم آراء فعالیت می‌کرد. در این دوره «نهضت آزادی ایران» نیز با آقای ارفع بعلت عملیات غیرقانونی او در مبارزه بود و بالطبع آقای سیهبد رزم آراء و طرفدار ایشان آقای مهتدی بجانب این نهضت‌گرایی نشان می‌دادند. آقای مهتدی مأموریت داشت که در محافل آزادی خواهان نفوذ نموده نظر آنها را به آقای سرشگر رزم آراء معطوف گرداند. در این موقع یکی از جراید چپ نمای تهران روزنامه داریا * بود که ارکان (حزب

(۱) — کتاب دادگاه تاریخی — تألیف ح. ت. سال ۱۳۵۷. از دفاع‌دکتر شایگان * ارسنجانی مدیر روزنامه داریا بود. این چپ‌نمای سیانی که بالاخره در کابینه انقلاب سفید شاه معدوم به صدارت علی‌امینی وزیر کشاورزی شد در زمینه اصلاحات ارضی گردوخاک زیاد بپا کرد. ارسنجانی و جهانگیر تقضلی مدیر روزنامه ایران ما که

آزادی) شد و آقای مهتدی نویسنده ، به این روزنامه پیوست و عضو حزب آزادی شد. « (۱)

این دادگاه که به صحنه بزرگ مبارزه سیاسی علیه رژیم تبدیل شد افشاگری در مورد امتیازات استعماری و تشریح ماهیت حکومت بیست ساله رضاخانی و تبیین سیاست ضد شوروی رضاشاه به عهده دکتر کیانوری بود ، که با شهادت بی نظیری با بهترین کلام و شیوه تبیین و توضیح ، مطالبی بیان کرد و بحق یکی از فصول درخشان محاکمات سیاسی جهان است. اگر آن دفاعیه به صورت یک جزوه کامل منتشر شود ، به گنجینه ادبیات سیاسی کشورسندآموزنده ای افزوده می شود . و آنچه از آن دفاعیه در کتاب «یک دادگاه خلق» چاپ شده است آنچنان مشروح است که نقل و اقتباس ناقص و گسیخته و مجمل آن مغیون کننده است و با این توصیه و امیدواری که متن کامل آن دفاعیات دسته جمعی منتشر شود به نقل قسمت هائی از دفاعیه دکتر نورالدین کیانوری اکتفاء میشود :

دکتر کیانوری در جواب نامه فرماندار نظامی گفت: «ما را از چه میترسانید؟ هیچ تهدیدی زبان حق گوی ما را نخواهد بست مثل آقای دادستان تنها ادعا نمیکنیم ، هر ادعای ما با مدارک غیر قابل رد اثبات میشود .

... سیاست انگلستان پس از اینکه در مورد قرارداد ننگین ۱۹۱۹ دچار عدم موفقیت گردید روش اجرای مقاصد سیاسی خود را تغییر داد و مقدمات روی کار آوردن یک حکومت دست نشانده مطیع خود را فراهم آورد و این عمل بوسیله کودتای سوم اسفند بدست سید ضیاءالدین طباطبائی عامل قدیمی سیاست انگلستان انجام شد ولی سید ضیاءالدین که دارای شخصیت اجتماعی ضعیفی بود و از طرف دیگر در بین مردم به تبعیت شدید از سیاست انگلستان شناخته شده بود نتوانست نقش خود را خوب بازی کند و انجام نقشه اصلی برضاخان میرپنج که در موقع کودتا فرمانده فوج قزوین بود واگذار گردید . با پشتیبانی سیاست انگلستان رضاخان میرپنج در اول کودتا بفرماندهی کل قوا و پس از چندی بنخست

(۱) - ص ۳۹ و ۴۰ کتاب یادشده

→ هردو به خدمت سیا وساواک درآمدند با قیافه چپ‌نمائی شدید و دواته حزب توده ایران را سازشکار و رویزیونیست خواندند و درعالم سوسیالیسم هیچکس را قبول نداشتند ، می‌توان گفت که این دو ، همراه یوسف افتخاری پدران اصیل دارودسته بابک‌زهرائی و چپ‌نماهای فعلی بوده‌اند .

وزیری انتخاب و مدتی بعد با خلع احمدشاه سلطنت رسید. وابستگی کودتای ۱۲۹۹ سیاست انگلستان بقدری واضح است که حتی در مجله اطلاعات ماهیانه اسفند ۱۳۲۷ که پس از جریان ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ منتشر شده است در مقاله‌ای که در باره کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ نوشته شده عیناً ذکر گردیده است.

«کارهای دولتی که در راس آن شاه سابق قراردادش با سرکوبی آزادیخواهان آغاز گردید. هر روز نفوذ پلیس و ارتش در کلیه شئون دولتی و اجتماعی توسعه مییافت. دولت برای رسیدن به هدف خود یعنی برقراری دیکتاتوری مطلق نظامی و پلیسی هرگونه وسیله‌ای بکار میبرد. قتل واعظ قزوینی آزادیخواه مشهور در مقابل مجلس و میرزاده عشقی که هردو از مخالفین دولت جدید بودند نمونه‌های بارزی از طرز عمل دولت آتروز بود. دولت آن روز با این ترورها میخواست روزنامه‌نگاران و مخالفین خود را وادار بتسلیم نماید.»

«هنگامیکه بطور مسلم آخرین بقایای آزادی و حق انتقاد بوسیله پلیس و ارتش حذف گردید موضوع قرار داد نفت جنوب در یک محیط پرخفتان مطرح شد. همه خوب بخاطر دارند که برای موضوع کمندی لغو قرار داد داری چه مسخره بازی از طرف مقامات دولتی صورت گرفت. حالا که جریان مذاکرات نفت جنوب مطرح است و افکار عمومی مردم در اثر مبارزات هفت ساله حزب پرافتخار توده ایران بمقدار زیادی روشن شده است ما از دهان آقای تقی‌زاده امضاء کننده قرارداد ننگین ۱۳۱۲ امتیاز نفت جنوب می‌شنویم که این قرار داد تحت فشار انگلیس امضاء شده است. امروز آقای تقی‌زاده در مقابل فشار افکار عمومی مجبور است تسلیم شود و بدخالت انگلستان در امور داخلی ایران و فشار آن کشور برای گذراندن قرارداد نفت جنوب اقرار و اعتراف نماید...»

«... امروز اگر کسی درباره این خیانتها، هیئت حاکمه ایران را مورد استیضاح قرار دهد بوسیله تکفیر داشتن افکار اشتراکی در محکمه‌هائی نظیر محکمه حاضر محاکمه میشود.»

«خود شاه سابق با حرص و ولع بی‌پایان در سلب مالکیت مردم اقدام میکرد. جنایاتی که در دوره بیست‌ساله مأمورین شاه در املاک اختصاصی مرتکب شدند برای قرن‌ها فراموش نخواهد شد کشتار و زجر و بی‌ناموسی که طی ده سال در املاک مازندران و گرگان عملی شد بافسانه‌های قرون وسطائی شباهت دارد. در دوره بیست‌ساله فشار و ظلم بعشایر از حد و اندازه گذشت. همه مردم تضییقاتی را که نسبت به طوایف لرو بلوچ و ترکمن بعمل می‌آمد بخاطر دارند. همه میدانند که در جریان

عملیاتیکه بنام تخت قابو کردن عشایر انجام گرفت، چه بی‌ناموسیها از طرف مامورین دولتی آن روز صورت میگرفت. از هزاران کرد و لروترکمن که کوچ داده شدند حتی يك نفر هم سالم بسمتزل خودباز نگشت..»

«قانون ننگین ۱۳۱۰ برعلیه آزادی عقاید، قانونی که بطور صریح شکننده اصول مسلم قانون اساسی و حقوق بشری است از فرمانهای ضد ملی دوره بیست ساله است که کمیسیون دادگستری مجلس تحت نظر پلیس بتصویب رسانید.»

قانون ۱۳۱۰ به تجاوزات پلیس برعلیه آزادی مردان ایران لباس موجه میپوشانید و پلیس هرگونه اظهار وجود و انتقاد و هرگونه مقاومت آزادیخواهان و شرافتمندان ایران را بموجب آن قانون مورد تعقیب قرار میداد. امروز هم این قانون با وجودیکه چندین بار بوسیله قوانین دیگری لغو شده است باز مورد استناد محاکم فرمایشی قرار میگیرد.

«در اینجا لازم است خاطر قضات محترم را متذکر سازیم که درمورد نهضت‌های ملی قضاوت دولتهای زودگذر ملائک نیست بلکه حکم آخرین با ملت جاویدان ایران است.

حزب توده ایران و مبارزان آن افتخار دارند که پیوسته حوادث دنیا و ایران را با منطق علمی خویش سنجیده، براساس مصالح ایران عزیز باخذ تصمیم پرداخته و تاپای جان برسر تصمیم خود ایستاده‌اند.»

سالهاست که هیئت حاکمه خائن با بیگانگان استعمار طلب هزار پیوند آشکار و نهان دارد بهترین ابناء ملت ایران را به «بیگانه‌پرستی» متهم میکند. این اتهام از طرف دادستان نظامی چند بار دیگر هم در صحنه دادگاه تکرار شد ولی این بار هم نمایندگان حزب توده ایران با هزار دلیل نشان دادند که این هیئت حاکمه است که داغ خیانت و بیگانه‌پرستی بر پیشانی دارد.»

«حزب توده ایران بوسیله چند عضو کمیته مرکزی بوجود نیامده است که با حبس و تبعید یا از بین رفتن آنان از بین برود. دستگاه حاکمه مادر ظرف هفت سال ونیم اخیر بیش از صدها بار در نقاط مختلف ایران بصورتهای مختلف این آزمایش را کرده است که غارت و تعطیل کلوپها و حبس و تبعید مسئولین حزبی نتوانسته است حزب توده ایران را از بین برد بلکه حزب توده ایران طبق بیان آقای دادستان در ادعاینامه خویش در کوچکترین نقاط دورافتاده ایران نفوذ کرده است آزمایش اخیر هم بدون شك نتیجه‌ای جز همان نتیجه آزمایش های قبلی برای دستگاه حاکمه ایران

بار نخواهد آورد.»

«آقایان قضات! این زندان ، این محاکمه و این محکومیت بزرگترین سند افتخار ماست. ما در پیشگاه ملت ایران سر بلندیم و در جریان این محاکمه‌ها که قاضی واقعی و آخری آن ملت ایرانست برائت ما و محکومیت هیئت حاکمه به بهترین وجهی باثبات رسیده است.»

دفاعیه جودت

«یکی از موضوعاتی که آقای دادستان در ادعای خود خواسته‌اند آب و تاب زیاد به آن بدهند اعتصاب آبادان است. آقای دادستان در این قسمت مانند یک مدافع شتابزده شرکت نفت انگلیس جلوه‌گری نموده و برای حفظ منافع آن شمشیر بروی کارگران و زحمتکشان ایران آخته و خط نقضی بر روی بزرگترین ثروت ارضی ایران عزیز کشیده‌اند. بسیار جای تأسف است که هیئت حاکمه ما به آن درجه از تدفی و استعمار پرستی رسیده است که در محکمه عالی نظامی دادستان جرأت دفاع از بزرگترین عامل استعمار ایران را پیدا می‌کند...»

«در مؤسسات نفت جنوب در حدود یک صد هزار کارگر وجود دارد که هفتاد و دو هزار نفر آن کارگر رسمی و مابقی تحت نظر مقاطعه کاران یعنی در امور ساختمانی هستند. آقایان قضات تعجب خواهند کرد از اینکه ملاحظه نمایند کارگرانی که میلیونها تن کشتی امپراطوری انگلستان را در دریاها و اقیانوسها قادر بحرکت میسازند، کارگرانی که سوخت امپراطوری انگلستان و دهها کشور دیگر را تهیه مینمایند ، کارگرانی که غیر مستقیم باعث آبادانی جزیره انگلستان میشوند خود در جهنم بسر میبرند ، آبادان آنها در معرض هجوم امراض مختلف، تراخم، سل ، مالاریا و غیره میباشد و مزدشان تا سال ۱۳۲۵ بین ۱۲ و ۱۴ ریال بوده و بدین جهت قادر به تهیه حداقل مایحتاج زندگی خود نبوده‌اند آنها مانند بدویان در چادر یا زیر حصیر مسکن دارد. و تعجب خواهید کرد با وجود تبلیغاتی که این روزها مطبوعات و انتشارات شرکت نفت میکنند و اقدامات باصطلاح اصلاحی خود را بعلت سروصدای اخیر درباره تمدید امتیاز غاصبانه ۱۳۱۲ برخ مردم میکشند فقط عده محدودی قریب به چهار هزار نفر که آنها هم خاصیت وصفت کارگران را از دست داده‌اند بیش از یکی دو اطاق در اختیار آنان نیست بقیه در زاغه‌هایی که سلول‌های تنگ و تاریک زندان در مقابل آن سالنهای فراخ و پرنور بشمار میرود بسر

میبرند ، رطوبت این زاغدها آنرا مفلوج و تاریکی دخمه‌ها قوه بینائی را از آنان سلب می‌نماید. حمام آن‌ها رودخانه کارون و لباسشان گوتی های پاره پاره است ... این وضعیت را غارتگران نفت جنوب و امپریالیسم انگلستان در شرایطی ایجاد کرده و در حفظ آن کوشا است که طبق اظهارخودشان مطابق آمار مربوط بسال ۱۹۴۸ بالغ برنوزده میلیون لیره سودویژه داشته و ۱۵ میلیون لیره بعنوان مالیات به دولت انگلستان پرداخته . البته این وقتی است که باتوجه به پس و پیش کردن حسابها و عدم ذکر مقدار حقیقی استخراج نفت ابراز شده است والا ارقام حقیقی سرگیجه‌آورتر خواهد بود .

« ما سؤال میکنیم آیا این مقدار سود از کجا پیدا شده است؟ چگونه این سود کلان و حیرت‌آمیز را عمال نفت جنوب تحصیل کرده‌اند؟ جز این است که سرمایه و زحمت ملت ایران را بقبضه خویش درآورده‌اند؟ جز این است که در مقابل هشت ساعت کار و یا بیشتر مزدی مطابق و درخور یکساعت کار پرداخته‌اند؟»

«این تضییعات ، این چاول‌ها، این خیانت‌هاست که وادار میکند ده‌ها هزار کارگر بخش آیند و برای حفظ حقوق خود به مشروعترین وسیله‌ای که در قوانین کارقید شده یعنی اعتصاب توسل جویند. »

«این اعمال جابرانه امپریالیسم انگلستان بود که کارگران را بنظاهر و اعتراض وادار میساخت ولی زحمتکشان نفت جنوب نمیدانستند که مطالبه حقوق فوت شده ، مطالبه حق مشروع و قانونی و تقاضای تأمین ابتدائی‌ترین حوائج زندگی نهنها مسموع نیست بلکه ارتکاب جنایت شناخته میشود ، ادعاینامه تنظیم میکنند و برای حفظ منافع جناح مهاجم ، جناح غارتگر ، جناح اجنبی منفعت‌پرست و استعمارگر یعنی امپریالیسم انگلستان ، اداره کننده حقیقی نفت جنوب ، دادستان وادار میشود که آنان را مجرم وجانی بشمار آورده و تقاضای مجازات بنماید. این است ملت خواهی ، این است طرز دفاع از حقوق صد هزار کارگر نفت جنوب ، صد هزار زحمت کش ایرانی، این است مفهوم وطن پرستی بزعم دستگاه حاکمه ایران.»

دکتر جودت در خطابه مفصلی مظلالم و مطامع استعماری شرکت نفت جنوب را برملاء کرد و چهره کشیف نوکران ایرانی امپریالیسم انگلیس را که به بزرگ و رنگ و روغن «میهن پرستی» آراسته شده است ، عیان ساخت و لخت و عور هیکل و قامت بک مشت افسران ارشد شاهنشاهی را به قضاوت ملت نشانید.

در این محاکمه رهبران حزب توده ایران خواستار شرکت عده‌ای از رجال و سیاستمداران داخلی و خارجی شدند. آنها طی نامه‌ای به رئیس دادگاه اعلام کردند که برای روشن شدن هرچه بیشتر بی‌پایگی ادعای نامه و کیفرخواست گروهی از نمایندگان مجلس و چهره‌های معروف سیاسی در محکمه حاضر شوند و فعالیت سیاسی و عملکرد اداری و پارلمانی فراکسیون حزب توده ایران در مجلس ۱۴ و کابینه ائتلافی مورد بحث قرار گیرد و هدف این بود که به‌توده مردم معلوم شود حزب توده ایران آن گروه تروریست - حقه‌باز و هیولائی نیست که دادستان محکمه نظامی نمایندگی امپریالیسم و ارتجاع در صدد ترسیم و تثبیت آن است. بلکه حزبی است مترقی و در چهارچوب حقوق دموکراتیک و آزادی‌های بدست آمده از مبارزات مستمر و طولانی ملت، به‌حیات سیاسی و اجتماعی خود ادامه می‌دهد و در موقعیت‌های سیاسی بمنظور نجات توده مردم از فقر و ظلم و بی‌عدالتی همکاری‌های گسترده‌ای با رجال مورد توجه و احترام جامعه داشته است. درخواست رهبران حزب توسط حسن کبیری یکی از وکلای مدافع به‌این شرح خوانده شد:

- ۱- حضور آقایان: دکتر مصدق - فرمانفرمایان - علی‌اقبال - صادقی - دکتر معظمی - رحیمیان - شریعتزاده - سردار فاخر حکمت و محمدصادق طباطبائی برای گواهی درباره‌ی روش و کلای حزب توده در دوره چهاردهم مجلس.
- ۲- حضور آقایان: قوام‌السلطنه - الهیار صالح و امیرعلائی وزرای کابینه‌ای که نمایندگان حزب توده در آن شرکت داشته‌اند.
- ۳- حضور آقایان: جهانشاهی رئیس دیوان عالی کشور - علی‌هیئت دادستان دیوان عالی کشور - محمد عبده رئیس محکمه انتظامی و دکتر خوشبین معاون دادستانی دیوان کشور بعنوان کارشناس حقوقی برای تطبیق عملیات حزب توده با قانون.
- ۴- آقایان مستشارالدوله صادق - نصرالدوله اعتمادی و نریمان برای قضاوت در روش عمومی حزب توده بعنوان رجال مطلع سیاسی.
- ۵- آقایان مهندس بازرگان، دکتر صفوی، مهندس فروغی، دکتر جناب استادان دانشگاه برای قضاوت در روش استادان عضو حزب توده در دانشگاه.
- ۶- آقایان: ابوالفضل لسانی، دکتر ملک اسمعیلی برای شهادت درباره جریان خوزستان.
- ۷- آقای مهندس مصدق برای گواهی درباره کار حزب در راه‌آهن.

- ۸ - آقای ابوالحسن ورزی برای گواهی روش حزب در گرگان.
- ۹ - آقای سپهد رزم‌آرا برای نامه‌هایی که درباره حزب توده ایران نوشته‌اند .
- ۱۰ - آقای هانری والاس معاون سابق پرزیدنت روزولت برای گواهی درباره سیاست امپریالیستی آمریکا در ایران.
- ۱۱ - آقای لوئی‌سایان دبیر کل فدراسیون سندیکای جهانی برای گواهی درباره نهضت کارگری ایران .
- ۱۲ - آقای زیلیاکوس نماینده حزب کارگر در مجلس انگلستان برای قضاوت درباره سیاست حزب‌توده ایران و تطبیق آن با روش احزاب دموکراتیک دنیا .
- ۱۳ - نماینده سازمان ملل متفق برای تطبیق عملیات حزب توده ایران با منشور ملل متفق و اعلامیه حقوق بشر.
- بداین ترتیب محاکمه رهبران حزب‌توده ایران تبدیل به محاکمه رسوایی‌کننده‌ای شد که در آن دربار پهلوی و امپریالیسم آمریکا و کارگزاران داخلی آنان در کرسی اتهام و لعنت و بدنامی نشستند و علی‌رغم چاپلوسی نمایندگان درباری و سکوت تأیید آمیز نمایندگان به اصطلاح ملی دوره پانزدهم مانند مکی و حائری‌زاده و عبدالقدیر آزاد، مجامع بین‌المللی مانند جامعه بین‌المللی حقوقدانان - جمعیت بین‌المللی صلح شدت نسبت به اجرای چنین محاکمات فرمایشی اعتراض کردند . دکتر مصدق به سکوت خود ادامه داد . حتی در مورد حادثه ۱۵ بهمن کوچک‌ترین اظهار نظری نکرد . البته تبریک و شادباهی هم به دربار نگفت و بی‌اعتناء به این همه دسیسه‌ها و توطئه‌های ضد انسانی به‌انزوا و اعتکاف در برج عاج وجیبه الملکی ادامه داد و تهران‌مصور نوشت: «مسکو و مصدق هر دو یک‌کار کردند - از میان‌دولت‌های هم‌جوار و نزدیک ایران و از میان رجال ایران فقط دولت شوروی و دکتر مصدق نسبت به حادثه سوء قصد به شاهنشاه ساکت مانده‌اند.» (۱) موزیگری احمد دهقان مدیر‌نگین تهران‌مصور در این بود که سکوت مصدق را در وابستگی و هماهنگی با سیاست شوروی قلمداد کند . درحالی‌که رادیو مسکو از فردای حادثه ۱۵ بهمن شدت نسبت به اختناق و دیکتاتوری مولود از توطئه ۱۵ بهمن اعتراض کرد و هرروز رادیو تهران و هماهنگ با آن دو روزنامه نیمه‌رسمی و دولتی کیهان و اطلاعات سرمقاله‌های مشروحی در هتاکی و افتراء به کمونیسم و دولت شوروی

و حزب توده ایران سپاه می‌کردند .

سرمقاله‌های روزنامه اطلاعات از روز ۲۰ بهمن ماه ۱۳۲۷ تا اواسط سال ۱۳۲۸ اختصاص به حمله و دشنام گوئی به دولت شوروی و حزب توده ایران داشت و در آن روزهای سپاه تاریخ ایران همه روزنامه‌ها و مجلات هفتگی و ماهانه به دستور دربار و ستاد ارتش سلسله مقالات و ترجمه‌هایی با عکس و تصویلات علیه دولت شوروی و حزب توده ایران می‌نوشتند ، و افسوس که آن مرحوم در چنین روزهای حساس و تعیین کننده‌ای از برج عاج وجیه‌الملگی تزلزل اجلال نکرد ، و پا به صحنه سیاست نگذاشت .

۴۳ - سکوت دکتر مصدق در باره محاکمه رهبران حزب توده ایران و هتاکی رهبران آینده جبهه ملی به حزب توده ایران

می‌توان گفت که چنین سکوت‌های تأیید آمیزی همراه با موضع‌گیری‌های خصمانه‌ای که امثال دکتر مظفر بقائی در مورد حزب توده ایران و توطئه ۱۵ بهمن داشته‌اند ، بذرهای مستعد دوری و نفاق و برخوردهای خصمانه دوران ملی شدن صنعت نفت را بارور نمود ، و ثمره تلخ آن چیده شد . اگر سکوت دکتر مصدق و سخنان زشت و نفرت‌انگیز مظفر بقائی را علیه حزب توده ایران یکجا در نظر بگیریم و نیز بدانیم که همین مظفر بقائی کارگردان اصلی جبهه ملی ایران بوده است آنگاه معلوم می‌شود که از جراح و اعتراض حزب توده ایران از جبهه ملی چندان بی‌جا و دور از منطق نبوده است . در آن روزهای تاریک و پردردورنج نهضت کارگری ایران که دربار و ستاد ارتش به حمله و هجوم علنی به همه کارگران و روشنفکران انقلابی دموکرات دست زده بود و گروه گروه کارگران و آموزگاران و دبیران و اساتید دانشگاه و کارمندان هوادار حزب توده ایران دسته جمعی از کار و زندگی اجتماعی رانده و اخراج می‌شدند همه رجال و شخصیت‌های خوشنام ملی سکوت کردند و مظفر بقائی کارگردان درجه یک جبهه ملی از این درنده‌خوئی رژیم به شدت حمایت می‌کرد و فقط خواستار بود که دولت غیرتوده‌ای‌ها و یا توده‌ایهای سابق را که معروف به طرفداران خلیل ملکی بودند مشمول این تمغیه نکند . مظفر بقائی یک‌ه‌تاز مجلس ۱۵ دسامبر مبارزه با دولت ساعد می‌گفت «دولت تصمیم گرفت کسانی که وارد حزب توده بودند یا منتسب به حزب توده بودند ، اخراج کند . خیلی خوب این یک چیزی است خیلی طبیعی و یک چیزی است قانونی در آزادترین

ممالک دنیا هم نظیر این عملی شده . در این هیچ حرفی نیست ولی جناب آقای دکتر زنگنه، من این جا اسامی دبیران و آموزگاران را دارم که به آنها منتسب به حزب توده نبوده اند نه تنها عضو حزب توده نبوده اند حتی بعضی از آنها را من شخصاً اطلاع دارم که جزء مبارزین با حزب توده بوده اند . اینها را هم از کاربرد کنار کرده اند آقایان برای خدا خواهش می کنم موضوع حق و آزادی را از حزب توده تفکیک کنید و دستور بدهید تمام توده ایها را بکشند ولی هر کس گفت حق ، نگوئید این توده ای است من یک چیزی می خواهم بشما تذکر بدهم یعنی استدعای شخصی می کنم و آن این است که بفهمید به پرونده هایی که حالا گرفته اند و آنها که بعد می گیرند قضات از روی وجدان رسیدگی کنند و آنهایی که گول خورده بودند ، یا آنهایی را که از روی احساسات و وطن پرستی و آزادی خواهی رفته بودند آنجا، اینها را با آن خائنین توی یک گونی نریزند . اگر اعدامشان هم می کنند دوجا دفشان کنند این را من استدعا می کنم .» (۱)

سکوت و تأیید اعمال جنایت آمیز دربار و دولت ساعد علیّه خانواده های توده ای و به فقر و بیکاری کشاندن بهترین عناصر اجتماعی تنها رویه و مشی سیاسی مظفر بقائی و مکی نبود ، مصدق و حزب ایران نیز بهمین خبط و سوءنیت سیاسی و اجتماعی مبتلا شدند. دکتر مصدق می دانست که کوبیدن حزب توده ایران مورد تأیید و حمایت دولت ایالات متحده آمریکا است، او که سیاستمدار برجسته و مطلع از جریان سیاسی مملکت بود و به زبان فرانسه آشنائی کامل داشت و با فراغت بال در قلعه احمدآباد به مطالعه روزنامه های خارجی و داخلی می پرداخت به این روند سیاست جهانی ایالات متحده حداقل اطلاع داشت که سرکوب و اضمحلال احزاب کمونیستی در دنیای بعد از جنگ دوم جهانی برنامه و دستور العمل قطعی آمریکا است. مصدق هیچگاه به این محاکمات فرمایشی و آثاری که از تعطیل و غیرقانونی کردن حزب توده ایران بوجود آمد اعتراض نکرد . فقط در نامه ای که بتاريخ شبه اول مردادماه ۱۳۲۸ توسط حسین مکی در مجلس ۱۵ قرائت شد اشاره گذرائی به موضوع دارد که عیناً نقل می شود «کجا هستند فرزندان دلاور و غیور ایران که بیسند در این روزهای تاریخی آنهایی که همیشه در روزنامه ها از ملت دفاع میکردند در نتیجه وقایع اخیر و حبس و محکومیت ، قلم را شکسته اند. فدائی وطن دکتر محمد

مصداق.» (۱) دکتر مصدق جرأت اینکه بطور آشکار و علنی محکومین و قلمشکسته‌ها و محبوسین وقایع اخیر را معرفی کند، نداشته است. آزادی-خواهی به سبک لیبرالیسم فوت و فن‌هایی دارد که تنها در چپ‌توجه‌المله‌هاست.

۴۴ - حضور مجدد حزب توده ایران در صحنه سیاسی ایران و تشکیل سازمانهای علنی

استبداد و خفقانی که وقایع بعد از ۱۵ بهمن یا ترور ترقه‌ای و قلابی شاه معدوم ایجاد کرد، نتوانست پایدار و مقاوم و بادوام باشد. به گزارش روزنامه‌های کیهان و اطلاعات به‌نقل از فرمانداری نظامی تهران شبنامه‌هایی در تهران منتشر شده است وعده‌ای که شب‌نامه پخش می‌کردند دستگیر شدند و این دستگیر شدگان از اعضای حزب منحل توده بوده‌اند (۲) انتشار روزنامه مردم ارگان رسمی حزب توده ایران و پخش آن در سطح وسیع هیجانی ایجاد کرد و چه بسیار جوانان پرشور توده‌ای از تاریکی شبها استفاده کرده و روزنامه و اعلامیه‌های حزب را به خانه‌ها می‌انداختند و در سینماها و معابر شلوغ و پرجمعیت روزنامه مردم بطور نیمه علنی و با احتیاط توزیع می‌شد. می‌توان گفت که رابطه حزب با اعضایش دست نخورده باقی ماند و رابطه حزب با توده مردم سرعت برقرار شد، و این آمادگی حزب مولود مقدمات قبلی بود و همان حمله و هجوم مسلحانه اراذل و اوباش به کلوب‌ها و سندیکاهای کارگران و رجزخوانی‌های نمایندگان درباری مجلس، مسئولین و فعالان حزب را به آمادگی روحی و فنی برای انجام کار مخفی رسانده بود. با حضور فعال حزب توده ایران در مبارزات دانشجویی و کارگری از یکطرف و رقابت‌ها و تضاد بین شرکت‌های نفتی آمریکائی و انگلیسی از طرف دیگر، تصویب لایحه الحاقی به قرارداد ۱۹۳۳ در مجلس ۱۵ امکان‌پذیر نشد و فرار دسته‌جمعی رهبران حزب توده ایران از زندان قصر ارکان حکومت دربار و فرمانداری نظامی تهران را به لرزه درآورد و توده مردم درک کردند که دربار شاه و ارتش پوشالی است.

دربار پهلوی و امپریالیسم از خشونت و ضربات پلیسی که به حزب توده

(۱) - اسناد خانه سدان. اسماعیل رائین. ص ۴۰۰

(۲) - مصاحبه سرلشکر خسروانی فرماندار نظامی تهران مندرج در کیهان و اطلاعات

ایران وارد کرد ، نتیجه دلخواه و مورد نظر را بدست نیاورد. اما غیر قانونی شدن حزب توده ایران وسیله مناسبی بدست رجال ملی و تکنوکرات های بورژوا لیبرال داد تا راه هرگونه همکاری سیاسی افراد پائین و ساده احزاب ملی و دانشجویان غیر توده ای را با حزب توده ایران قطع و ممنوع کنند و در این زمینه دربار پهلوی و امپریالیسم موفق به اجرای هدف دیرینه خود شد .

۴۵ - تشکیل جبهه ملی از عناصر نامتجانس به منظور مقابله با حزب توده ایران و جلوگیری از ایجاد جبهه واحد

بموازات سرکوبی اتحادیه ها و سندیکاها و کارگری و اخراج کارمندان و کارگران و آموزگاران و دبیران و اساتید توده ای از صحنه خدمات اجتماعی ، نیروئی بنام «جبهه ملی» در حال تکوین و انعقاد بود و امپریالیسم آمریکا که آن زمان در زورق آزادی و دموکراسی و مدافع استقلال ملل ضعیف پیچانده شده بود ، مقدمات تسلط کامل خود را توسط ناسیونالیست ها و ملیون و تکنوکرات ها که عمدتاً در حزب ایران و محافل روشنفکری مجتمع بودند فراهم می کرد . با ورود دکتر فاطمی به تهران و انتشار پرسروصدای روزنامه باختر امروز ، تبلیغ برای دموکراسی آمریکائی و مشاطه گری چهره نو - استعماری امپریالیسم آمریکا شتاب بیشتری گرفت و حزب ایران در این زمینه دستیار معروف و خوش قلمی پیدا کرد .

بطور طبیعی ، غیر قانونی شدن حزب توده ایران در چنین زمان حساس و خطیری که امپریالیسم آمریکا بصورت ناجی ملت ایران ظهور میکرد و یکعده از روزنامه نویسان شیفته و مجذوب دموکراسی آمریکائی هوراکشان این ظهور و تجلی را تسهیل و تثبیت می کردند ، یک فاجعه بزرگ در حیات سیاسی ایران ایجاد کرد ، زیرا گرفتاری اعضا و رهبران حزب توده ایران در زندانها و محدود شدن فعالیت سیاسی آنان خلاء خطرناکی در صحنه سیاسی ایران ایجاد کرد و از آن خلاء ظهور جبهه ملی ایران به آسانی صورت گرفت و رشدی سابقه ای یافت ، و یک شبه بصورت یک حزب سرتاسری و فراگیر درآمد و خاطره حزب دموکرات قوام السلطنه زنده شد .

ورود دکتر فاطمی همراه با استقبال پر سروصدائی که از وی در فرودگاه بعمل آمده و عده ای از نمایندگان مجلس و روزنامه نویسان ملی! در آن

شرکت داشتند ، خبر از ایجاد يك سازمان سياسي جديد مي داد . سابقه سياسي دكتر فاطمی كه قلم زنی در روزنامه باختر به مدیریت و صاحب امتیازی دكتر مصباح فاطمی بود ، بهیچوجه توأم با نيك نامی و شهرت آزادیخواهانه نبود . روزنامه باختر جز حمایت از رجال سياسي انگلوفیل و حمله و دشنام ولجن - پراکنی علیه تهضت دموكراتيك آذربایجان و حزب توده ایران، چیزی در پرونده سياسي و روزنامه نگاری نداشت . دكتر فاطمی پس از تعطیل روزنامه باختر مدتی در فرانسه بسر برد و در سال ۱۳۲۸ وارد تهران شد و روزنامه باختر امروز را منتشر كرد ، مجلدات روزنامه باختر امروز كه هم اکنون در كتابخانه ملی موجود است حمایت بی چون و چرا از سیاست امپریالیسم آمریکا و ضدیت با اتحاد جماهیر شوروی و حمایت قاطع از شاه جوان را با وضوح هرچه تمامتر منعكس می كند . دكتر فاطمی مظهر آن دسته از روشنفكران ملی نمائی بود كه آمریکا را عامل نجات ملی و شاه جوانك عیاش و دربار هرزه اش را موجب حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور تبلیغ می كردند و ضمن حمله به دولت مردان سنتی کشور و حمایت از محرومین جامعه به وجاهت ملی دست یافته و همه این وجاهت را در راه مبارزه با حزب توده ایران و تبلیغ خطر کمونیسم بكار گرفتند . حتی يك شماره روزنامه باختر امروز از این خط گمراه كننده و زبان بخش مستثنی نیست . خط مسلط و غالب بر روحیه این گروه از روزنامه نگاران ملی ! تبلیغ دموكراسی آمریکائی ، تجلیل از «شاه جوان» ، تجسم بدی های و فساد و خیانت در سیاست مداران و وزراء و مأمورین عالی رتبه و مبری دانستن شاه جوان از فساد و خیانت متداول و مستمر در دربار پهلوی و عمده كردن خطر موهوم روسیه به ایران ! بود . و از همین زاویه و مبداء این باور و عقیده خطرناك در اذهان القاء شد و بصورت يك میراث متعفن در حیات سياسي ایران بشكل های گوناگون باقی ماند . و هنوز پس از سالها كه درنده خوئی امپریالیسم آمریکا روشن و میرهن شده است ، آثار آن تبلیغات آمریکا پسندانه موجود است .

دوهمین شماره روزنامه باختر امروز در مهم ترین مقاله اش خبر از حمله روسیه به ایران داد و نوشت : «اگر روسیه به ایران حمله كند روسیه بسهولت شمال ایران و تركیه را می تواند طی چند روز اشغال كند . اخیراً روسیه ارتش خود را در سرحدات یوگسلاوی و ایران متمرکز ساخته است این امر همه فرماندهان نظامی را دچار نگرانی ساخته است و از متاصد گرمیلین در حیرت و شگفتی شده اند . و همه از خود می پرسند آیا این تمرکز قوا مقدمه نبرد بزرگ و

بی‌سابقه است که دنیا را به آتش خود فروزان می‌کند و یا تنها یکی از مظاهر ساد، و معمولی جنگ اعصاب است که همیشه گرمین چون حرابه‌ای از آن استفاده می‌کند. همه متخصصین نظامی غیر کمونیست یقین دارند که خاورمیانه بطور کلی و کانال سوئز خصوصاً صف اول هدفهای روسیه هستند و روسیه هرگز نمی‌تواند از دست اندازی بر آن چشم‌پوشی کند. روسیه بطور مسلم اسرار بمب‌آتمی را از امریکا دزدیده است. « (۱) فاطمی می‌نوشت:

« کمونیستهای ایران واکراد خاورمیانه مقامات نظامی آمریکا و انگلیس را نگران ساخته‌اند. در میان حجاج پاکستانی که برای زیارت کعبه مدتی در ایران جواز اقامت گرفتند. جاسوس‌های شوروی پنهان بودند. آیا روسیه يك‌عده از دست نشانندگان خود را برای تخریب کارخانه نفت آبادان خواهد فرستاد» (۲) و فاطمی برای آنکه این زهر و سموم را، در مغزها راحت‌تر تزریق کند، چنین اخبار وحشتناکی را از قول سهریر شوقی مفسر و خبرنگار معروف مصری نقل‌قول می‌کرد. و ساده اندیشی است اگر تصور شود که شادروان دکتر فاطمی به اصالت این خبر و تفسیر سیاسی کوچکترین ایمان و اعتقادی داشته است. او می‌دانست که سهریر شوقی، نویسنده مصری از جیره‌خواران خبرگزاری یونایتد پرس در قاهره است. فاطمی که ظاهراً دکترا در رشته روزنامه‌نگاری داشت، میدانست که شبکه‌های خبری ضد شوروی در آن روزهای بحرانی جنگ سرد، چه اخبار دروغ و زهر آگینی پخش میکنند و اگر انتشار چنین اخبار مغرضانه و با هدفی را کنار سرمقاله‌های روزنامه باختر بگذاریم، که در آن علنی از قدرت اقتصادی و فنی آمریکا مبالغه‌آمیز مداحی و از اتحاد جماهیر شوروی با تحقیر و تخفیف یاد میشود، ماموریت این گروه از روزنامه‌نگاران ملی! روشن خواهد شد.

بطور نمونه مقاله زیر را که بقلم حسین فاطمی نوشته شده است، شاهد مدعا می‌آوریم. « يك مقایسه دقیق بین صنایع روسیه و آمریکا - شوروی همواره سعی میکند در قسمت امور اقتصادی با کشورهای باختری رقابت نماید، اما هنوز در این خصوص موفقیتی حاصل نموده و درآینده نزدیک هم امیدي برای موفقیت آن متصور نیست. اکنون که سه‌سال از جنگ جهانی دوم می‌گذرد، روسیه هنوز نتوانسته میزان تولید محصولات خود را به پایه قبل از جنگ برساند. در حالی که انگلستان موفق شده است میزان پیش از جنگ خود را

(۱) - باختر امروز ۱۰ مهر ۱۳۲۸ شماره ۵۶

(۲) - باختر امروز ۱۲ مهر ۱۳۲۸ شماره ۵۷

بدست بیاورد و فرانسه نزدیک به انجام آن میباشد و آمریکا نسبت به سال ۱۹۴۰، ۴۵٪ به میزان تولید محصولات صنعتی خود افزوده است. روسیه از نظر بسط صنایع و جبران خسارات ناشی از جنگ ملت خود را تحت فشار شرایط سخت زندگی گذاشته است» (۱) و یا به مقاله زیر توجه شود که دکتر فاطمی می‌نوشت: «برنامه مسافرت اعلیحضرت همایونی به آمریکا از هفته آینده وارد مرحله اجراء عمل خواهد شد. و شاه جوان ایران به طرف واشنگتن پرواز خواهد کرد ... آمریکا بعد از جنگ دوم در تجدید حیات ملت‌های ضرت دیده نیش موثری و رلمهمی را باز کرده و سرنوشت اروپای ویران و گرسنه را که میرفت به دامان کمونیسم پناه ببرد بکلی تغییر داد. اگر نژده مارشال طرح نشده بود و اگر کمات مالی موثر و سریع به کشورهای محروم و ویران بعمل نمی‌آمد و اگر رجال فیهیم و لایق فرانسه و ایتالیا و انگلستان و دیگر ممالک کوچک و بزرگ در صدد همکاری صمیمانه و مشترک اقتصادی به اتازونی برنی‌آمدند، وضع اروپا و بالنتیجه سیاست دنیا سروسورت دیگری بخود می‌گرفت و مسلماً در روزهای اولیه صلح هرگز نمی‌توانست از خط انقلاب و هرج و مرج رهائی پیدا کند و بدنبال او ایتالیای شکست خورده از جنگ و مجروح از رژیم فاشیست ساقط می‌شد و بدین ترتیب اروپا در دست کمونیست‌ها می‌افتاد. ... اگر بیرنس وزیر امور خارجه اسبق آمریکا در نطق معروفی که بعد از کنفرانس ۲۱ دولت در اشتوتگارت ایراد کرد، روزنه امیدی برای ملت‌های آزاد اروپا باز نگذاشته بود هیچ تردید نباید داشت که امروز تمامی کشورها بروز چکسلواکی و مجارستان و بلغارستان و سایر ممالک بالکان نشسته بودند. صدها هزار نفر برای ایده‌آل آزادی و عدالت اجتماعی در میدانهای جنگ قربانی شده بودند و پدران و مادران داغ دیده تنها تسلی قلبشان این بود که پس از ستوط فاشیسم به دنیای راحت‌تر و آزادتری خواهند رسید ... آمریکا همه این ایده‌آل‌ها و حرف‌ها را در مقالات در نطق‌های زمامداران و در گزارش‌های نمایندگان سیاسی خود که از اروپا به واشنگتن می‌فرستادند می‌خواند و پس از یک مطالعه دقیق به اجرای احیای ممالک ضرت دیده تصمیم قطعی گرفت، تبلیغات مخالفین برنامه مارشال نتوانست چیزی از اهمیت آن کم کند، امروز می‌فیهیم که این درمان و علاج عاقلانه تا چه حد مفید و مؤثر بوده است. (۲)

بموازات این مدح و ثنای دموکراسی آمریکائی و ایجاد امید و آرزوی

(۱) - باختر امروز ۱۰ تیرماه ۱۳۲۸. سال دوم. شماره دوم

(۲) - باختر امروز ۲ شنبه ۱۶ آبان ۱۳۲۸

سعادت ملی در قلوب مردم از طریق دخالت آمریکا و برنامه غول‌سازی از کمونیسم و اتحاد شوروی، تجلیل از شاه جوان و میرا کردن دربار پهلوی از همه فساد رایج، برنامه مهم دکتر فاطمی و هم‌درجال و شخصیت‌های ملی بود و دکتر فاطمی مخلصانه می‌نوشت «شاه می‌گوید من از شکایت مردم خسته شده‌ام. در جلسه اخیر دولت که در پیشگاه همایونی تشکیل گردید، اعلیحضرت همایونی در حالی که با پای گنج گرفته در حالی که عصا بدست گرفته بودند در سر میز هیئت دولت تشریف‌فرما شدند و بلادرنگ به آقای دکتر اقبال فرمودند، من از شکایت مردم خسته شدم چرا اگر نظری ندارید مأمور خلاف کار را معزول نمی‌کنید من هر چه می‌گویم انتخابات آزاد است شما عمل نمی‌کنید، اعلیحضرت در این جلسه بسیار عصبانی بنظر می‌رسیدند و از شکایات متوالی مردم بی‌نهایت متأثر بودند.» (۱)

و این معصوم‌جلوه دادن جوانک عیاش قدرت طلب همچنان ادامه داشت تا آنجا که دکتر فاطمی نوشت: «فردا مصادف با چهارم آبان روز جشن ولادت اعلیحضرت همایون شاه جوان است. ملت ایران در طول هشت سال اعلیحضرت محمدرضا شاه همواره از رفتن و مهربانی و عنایت او برخوردار بوده است و مهم‌ترین چیزی که قلب جوانان وطن را بسوی شاه متوجه می‌کند افکار مترقی و ایده‌آلهای بزرگ اجتماعی او است که برای ترقی و پیشرفت مملکت همواره ابراز فرموده است... شاه جوان، تمام اوقات شبانه‌روزی خود را صرف توجه و مراقبت به امور حساس و حیاتی مملکت میکنند از همین رنج خاطر و زحمت مداوم است که مویش در آغاز جوانی سفید شده و قیافه ظاهریش باسن حقیقی او چندان تطبیق نمی‌کند. اگر همه اولیاء مسئول بقدر این بزرگترین شخصیت غیر مسئول در صدد چاره‌جویی و علاج آلام اجتماعی برمی‌آمدند و اگر یک‌صدم بی‌طبعی و دلسوزی و مهربانی و ادب و عذوق او را داشتند من تردید ندارم که بسیاری از مصائب و مشکلات مملکت ما حل شده بود و کار ایران در این مرحله از تدنی و عقب‌افتادگی قرار نداشت. کجا هستند آن رجال که حسن نیت و پاک نهادی و خوش‌قلبی شاه جوان را فقط در اجرای منافع شخصی خود بکار ببرند... همه شاه را از صمیم قلب دوست دارند و جز او مهری در دل ملت نیست و می‌شود گفت که در این نظر جامعه اتفاق کلمه دارند. شکایت و ناله‌های ما از دست مسئولین و مأمورین بلند است خودشاه مکرر لزوم یک تحول اساسی را گوشزد کرده و غالباً وقتی با سرمایه‌داران بزرگ روبرو می‌شوند بدون اینکه روی افکار بلند خود پرده‌ای از الفاظ و عبارات دور و دراز

بکشند صریح و آشکار بآنها فرمود، است که دنیا به طرف سوسیالیسم رفته و ایران نمی‌تواند در رژیم سرمایه‌داری و فئودال بازی قرون وسطی باقی بماند... ملت ایران آرزو و امید دارد دیر یا زود این خارهای راه اصلاحات را از میان بردارد و سالیان دراز در پرتو افکار زنده و جوان شاه بتواند با سعادت و خوشبختی قرین شود. همه از صمیم دل جشن سی‌امین سال تولد اعلیحضرت همایون شاهنشاه عدالت‌پرور خویش را بیک‌دیگر تبریک می‌گویند و حلول ماه آبان را که آغازش بامیلاد شاهنشاه و انجامش با مسافرت شهریار جوان به آمریکا خواهد بود بفال نیک گرفته در راه بقاء و سلامت جاوید شاه دعا می‌کنند. «(۱)

اگر مقالاتی که دکتر فاطمی در تجلیل از شاه قدرت طلب و عیاشی معدوم نوشته است، همراه با گزارشات و اخبار و مقالاتی که در ستایش از دموکراسی آمریکائی در روزنامه باختر امروز موجود است جمع آوری و مقالات ضدتوده‌ای و ضد شوروی بر آن اضافه شود، خود یک کتاب پر حجم و قطوری خواهد شد که می‌تواند به شناخت علل اندیشه‌های آمریکا طلبی ناسیونالیست‌ها و مجموعه جبهه ملی کمک کند. روزنامه باختر امروز هر مقاله و گزارش و تفسیری که خبرگزاریها و روزنامه‌های معروف در تجلیل از شاه معدوم می‌نوشتند نقل می‌کرد و وظیفه خود می‌دانست که همین انعکاس خبری را در مورد اخبار ضد شوروی بخوبی ایفاء کند.

در جریان مسافرت شاه معدوم به آمریکا روزنامه باختر امروز همراه روزنامه ستاره و شاهد و کشور و داد که روزنامه‌های ارگان جبهه ملی معرفی شدند، با مخلصانه‌ترین کلمات آرزوی موفقیت و توافق برای ایران و آمریکا در همه زمینه‌ها داشتند و ضمن گزارش سفر شاه نوشت: «اعلیحضرت از فرودگاه نیویورک بملت ایران پیام فرستاد. شاه خوش قلب - جوان - زیبا - یک مرد خوب - این‌ها اثباتی است که آمریکائیه با شاه ایران داده‌اند.» (۲) و باز باختر امروز نوشت: «همکاری شاه ایران با اصلاح‌طلبان و آزادیخواهان... شاه ایران اصلاح‌طلبان را تشویق می‌کند - مسافرت شاه و حل مشکلات اقتصادی... گذشته از جنبه مهم سیاسی که به مسافرت اعلیحضرت همایونی به آمریکا داده می‌شود و آنرا مقدمه روابط مستحکم‌تری بین ایران و آمریکا می‌شمارند از لحاظ رفع مشکلات اقتصادی نیز محافل عمومی اهمیت مخصوص برای این سفر قائل

(۱) - باختر امروز ۳ آبان ۱۳۲۸ شماره ۴۰ سال اول

(۲) - باختر امروز شنبه ده دیماه ۱۳۲۸ ردیف ۱۲۶

هستند.» (۱) روزنامه شاهد و آتش و داد و اقدام و کشور و ستاره و جبهه و همه روزنامه‌هایی که گروه مطبوعات جبهه ملی را تشکیل داده‌اند، همین خط سیاسی و تبلیغاتی باختر امروز را دنبال می‌کردند و از آنجا که شادروان دکتر فاطمی خوش‌عاقبت‌ترین رهبران جبهه ملی بوده است و در ماه‌های آخر حکومت ملی دکتر مصدق به راه و مشی واقع‌بینانه‌ای دست یافت و بهر صورت و تقدیر به نیک نامی ملی رسید و از شهدای ملت ایران محسوب می‌شود، نگارنده مخصوصاً و به عمد نظرات سیاسی این شخصیت بارز و شاخص جبهه ملی را مورد بحث قرار داده‌ام، تا خط فکری رادیکالترین شخصیت‌های جبهه ملی معرفی و شناخته شود. وقتی که بهترین فرد شاخص جبهه ملی چنین موجود شاه‌پرست، آمریکای‌خواه، ضد کمونیست و ضدتوده‌ای باشد، تکلیف مظفر بقایی، حسین مکی، عمیدی نوری و احمدملکی و یوسف مشار و یک‌مشت فاحشه‌های سیاسی ضد کمونیست آراسته به زیور دموکراسی آمریکائی از پیش روشن است. همین سوابق و کارنامه بغایت ننگین سیاسی شخصیت‌های جبهه ملی بود که ناچار برای فعالیت‌های سیاسی عوام فریبانه دست‌به‌دامن دکتر مصدق زدند و یک‌باره برای برپائی علم جبهه ملی دکتر مصدق را از گنج عزلت با سلام و صلوات بیرون آوردند و بلافاصله سازمانی مرکب از همه فاحشه‌های سیاسی مانند عمیدنوری، احمد خلیلی، ارسلان خلعت‌بری، احمد ملکی، حائری‌زاده، بقائی و مکی با نام پرطمطراق «جبهه ملی ایران به‌پیشوائی دکتر مصدق» در ایران برسرزبانها افتاد.

۴ - شمه‌ای از سوابق سیاسی و اجتماعی موسسین جبهه ملی

دقت در اسامی رهبران و موسسین جبهه ملی معلوم می‌کند که همان حزب دموکرات قوام‌السلطنه فقط با تغییر دبیر کل (حضرت اشرف قوام‌السلطنه) جان تازه‌ای گرفته است. از ۱۹ نفر موسسین اولیه جبهه ملی شخصیت‌های زیر چاکران درگاه قوام بودند:

۱- حسین مکی مقاله‌نویس روزنامه ارگان قوام بود که قلم‌فرسائی‌های او در مدح و ثنای قوام قبلاً آورده شد.

۲- ابوالحسن حائری‌زاده عضو کمیته مرکزی حزب قوام که در فاصله کمی برسر تقسیم غنائم سیاسی با قوام اختلاف پیدا کرد و همان نامردی رادرباره مصدق هم تکرار کرد و خود ید طولائی در چنین نامردی‌ها و اختلاف اندازی‌ها

داشت که سابقه آن به دوران همکاری با مرحوم مدرس و رضاخان مربوط و متصل است.
۳- دکتر محمد حسین کاویانی معاون وزارت فرهنگ کابینه قوام و نویسنده روزنامه دموکرات ایران.

۴- عمیدی نوری مدیر روزنامه داد عضو کمیته تبلیغات حزب دمکرات. روزنامه داد مدتها رهبری روزنامه‌های گروه قوام السلطنه را به عهده داشت و علاوه بر آن این مردك دزد که تنها به همت و قاطعیت انقلاب اسلامی ایران به ورطه نیستی رفت و به جوخه اعدام سپرده شد، در مسابقه ضد توده‌ای و ضد شوروی در مقام اول قرار داشت و خود با افتخار می‌نوشت «که در دستگیری و محاکمه و بازپرسی مقدماتی توده‌ای‌های مازندران نقش عمده داشته است.» (۱)

۵- احمد ملکی مدیر روزنامه ستاره که مروج فرهنگ آمریکائی در ایران بود و روابط صمیمانه با سفارت آمریکا داشت و خود این روابط فرهنگی و سیاسی را که چیزی جز جاسوسی و پادوئی و غلام‌بچگی نبود، با کمال بیشرمی در اولین شماره‌های روزنامه ستاره که پس از کودتای ۲۸ مرداد منتشر شده توصیف کرده و بنام «تاریخچه جبهه ملی» نیز چاپ شده است. و به سرلشگر زاهدی ناجی ملت ایران! تقدیم کرده است. این روزنامه‌نگار درباری که در مهم‌ترین لحظات سیاسی ایران مؤسس جبهه ملی شد، در مبارزه با روزنامه‌نگاران «جبهه متحد ضد دیکتاتوری»^۶ که بهمت روزنامه‌های مترقی و حزب توده ایران تاسیس شده بود از هیچ افتراء و لجن‌پراکنی علیه این جبهه متحد کوتاهی نکرده بود.
۶- ارسلان خلعت‌بری فتودال و بزرگ مالک منطقه تنکابن، میراث‌خوار جنایات سپهدار رشتی و مداح قوام السلطنه و حزب دموکرات که فقط پس از عدم موفقیت در انتخابات شهسوار مانند عمیدی نوری به مخالفت با قوام السلطنه برخاست و قلم را صدو هشتاد درجه تغییر داد.

۷- شمس‌الدین امیر علائی عضو کابینه‌های سیاه قوام السلطنه و با داشتن سمت وزارت، ناظر جنایات رژیم در قتل‌عام خلق آذربایجان بود.
بقیه موسسین جبهه ملی که در حزب دموکرات قوام السلطنه شرکت نداشتند در سرسپردگی به دموکراسی آمریکائی هم‌راز آنان بودند، مانند:

۱- جلالی نائینی مدیر روزنامه کشور، این عضو فراماسونری آنقدر در خدمت به دربار پهلوی صادق و صمیمی بود که حتی پس از کودتای ۲۸ مرداد طی سالیان دراز عضو مجلس سنا و شورا شد و اشتها به عضویت فراماسیون را

(۱) - رجوع شود به سلسله مقالات و گزارشات سفر مازندران در روزنامه داد

افتخاری برای خود می‌دانست و در دوران اوج انقلاب اسلامی ایران نیز همراه دکتر سنجابی و بنی‌احمد و پزشک‌پور به قصد مهار کردن انقلاب به صحنه آمد و از مظاهر لیبرالیسم ایران در دوران انقلاب بود.

۲ - مهندس احمدزیرک‌زاده که دبیر کل حزب ایران و مدیر روزنامه جبهه بود و بنمایندگی حزب ایران در هیئت‌موسی جبهه ملی حضور داشت. وی که نقش مزورانه‌ای در جریان سرکوب نهضت آذربایجان پیشه کرده بود و شمه‌ای از آن در صفحات گذشته مشروحاً بحث شد همراه برادرش مهندس ابوالقاسم زیرک‌زاده بصورت نخستین راه‌گشایان دموکراسی آمریکائی در ایران شناخته می‌شدند و مقالات آنها در «جبهه» بصورت نمونه در صفحات قبل ذکر شد.

۳ - مظفر بقائی کرمانی پسر شهاب‌الدوله کرمانی که از توصیف و تشریح مستغنی است و درجات کین و عداوت و خشم و کوردلی این برجسته‌ترین شخصیت جبهه ملی در سخنرانی‌های دوره پانزدهم مجلس شورا علیه حزب توده ایران و اتحاد جماهیر شوروی بصورت مستهجن و مهیوع جلوه‌گری کرد و این همه فساد و عفونت مظفر بقائی با روحیه امریکاپرستی و چاکری سفارت آمریکا در حساس‌ترین لحظات مبارزات ضد استعماری ملت ایران، جبهه ملی را بصورت یک سازمان لخت و عور آمریکا ساخته نمایان کرد.

افرادی چون یوسف مشارعظم و عباس خلیلی مدیر روزنامه «اقدام»، دکتر کریم سنجابی که علی‌الظاهر استاد رشته حقوق دانشگاه تهران شناخته می‌شد اما ریشه در بزرگ مالکی و نظام خان‌خانی داشت و رئیس ایل سنجابی بود، در این میان امثال محمود نریمان و دکتر سیدعلی شایگان در مقابل این افعی‌های صحرائی سیاست ایران اصلاً بحساب نمی‌آمدند و روحانی نیمه معروفی که بنام آیت‌اله غروی در محافل سیاسی جبهه ملی خودنمایی می‌کرد، سابقه درخشان سیاسی نداشت. این گروه همراه دکتر محمد مصدق که صاحب مشی سیاسی و خطوط فکری مشخص و ثابتی نبود، و عمری را در ستیزهای پارلمانی و قهر و آشتی‌های محافل دولتمردان سیاسی گذرانده بود و موضع‌گیری مخربی در جریان سرکوب جنبش آذربایجان و مسئله نفت شمال بروز داده بود و علاوه بر آن در حساس‌ترین لحظات حیات سیاسی جامعه ایران که قوی‌ترین سازمان و حزب کارگری ایران به زیر ضربه و سرکوبی می‌رفت با سکوت و اتروا طلبی نظاره‌گر میدان شقاوت دربار و ارتجاع بود، نمی‌توانست از جبهه‌میلی ایران سازمان و تشکیلاتی بسازد که حداقل مورد قبول و احترام و تأیید حزب توده ایران باشد. حزب توده ایران از روابط گسترده سفارت آمریکا با رجال

و گردانندگان جبهه ملی کاملاً مطلع بود. این روابط آن چنان هم پنهانی و محرمانه نبود. علاوه بر آن گروه دیگری از سیاستمداران مرتجع که سابقه دشمنی ممتدی با سازمان‌های کارگری و حزب توده ایران داشتند در همین‌اوان تشکیل جبهه ملی به حلقه آزادتمندان دکتر مصدق درآمدند. دکتر احمد متین - دفتری که سالهای سال به‌نوکری و چاکری دربار رضاخان آلوده شده بود و مبتکر قانون سیاه ۱۳۱۰ بود و در سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ فعالیت شدیدی همراه خسرو هدایت و یوسف افتخاری علیه حزب توده ایران و سندیکا‌های کارگری داشت از مشاورین عمده دکتر مصدق شد.

امثال باقر کاظمی عاقد قرارداد ضدانسانی سعدآباد که سالیان متمادی دربارگاه ظلم و ستم رضاشاهی منصب و مصدر وزارت‌داشت‌ازستایشگران جبهه ملی بودند و بعدها خود از رهبران درجه یک شدند. و نظیر و امثال این مهره‌های استعماری آنچنان‌دربازار مکاره جبهه ملی که در روزهای انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورا سرهم بندی شد زیاد و فراوان است که شمارش آن موجب اطاله کلام است. چنین هیئتی از مجمع رجال و شخصیت‌های سیاسی برای هر حزب مترقی و ضد امپریالیستی، ممشتر کننده و خطرناک جلوه میکند.

ترکیب موسسین جبهه ملی و شخصیت‌های مشاور و محرم اسرار آن بحد کافی دخالت امپریالیسم آمریکا را در ایجاد چنین جبهه‌ای مشخص و معلوم می‌کرد و روابط صمیمانه آنان با وابسته‌های فرهنگی و اقتصادی سفارت آمریکا بصورت علنی درآمده بود. این صمیمیت و هماهنگی سیاسی با امپریالیسم آمریکا جبهه ملی را به یک سازمان ضد شوروی و ضد توده‌ای مبدل کرد و در این مرحله خاص گروه خلیل ملکی و انورخامه‌ای و جلال آل‌احمد به این جریان ضد کمونیستی و ضد توده‌ای سنتی و آمریکا ساخته پیوستند و علم و اطلاع و تجربه تشکیلاتی و سیاسی خود را در اختیار مظفر بقائی گذاشته و در جوار جبهه ملی سازمانی بنام «سازمان نظارت بر آزادی انتخابات» به رهبری مظفر بقائی و یکمده چاقوکشان و پهلوانان زورخانه‌های تهران به میدان‌داری شعبان بی‌مخ و امیر موبور و عشقی بوجود آمد و مجموعه این نیروهای هفت رنگ امپریالیستی میدان دار صحنه سیاست ایران شدند.

مظفر بقائی کرمانی علاوه بر آنکه در هیئت مؤسس جبهه ملی شرکت داشت، خود به تاسیس یک حزب سرتاسری با کمک و شرکت گروه خلیل ملکی بنام «حزب زحمتکشان ملت ایران» دست زد. ماجرای تشکیل این حزب را که وظیفه‌ای جز چاقوکشی و جمع‌آوری چاقوکشان نداشت احمد ملکی مدیر

روزنامه «ستاره» و هم‌پالکی و محرم اسرار جلسات سفارت آمریکا را به تفصیل در روزنامه ستاره نوشته است و بصورت يك کتابچه بنام «تاریخچه جبهه ملی» منتشر کرده است. تاسیس چنین حزبی با شرکت فعال و گسترده خلیل ملکی عملاً جبهه ملی را تحت الشعاع خود قرار داد و روزنامه «شاهد» ارگان حزب زحمتکشان در حقیقت ارگان جبهه ملی بود.

۴۷ - دکتر مصدق را از کنج خلوت و عزلت به صحنه سیاسی می‌آورند

اگر دکتر مصدق با آن زمینه‌چینی‌های قبلی که توسط مکی و بقائی و حسین فاطمی بعمل آمده بود وارد صحنه سیاست نمی‌شد و در راس آن قرار نمی‌گرفت، جبهه ملی هیچ‌گونه جذب و گیرائی برای توده مردم نداشت. حضور شخصیت دکتر مصدق در صحنه سیاسی با اعلام برنامه‌ای که مورد توجه و نیاز شدید توده مردم بود برای جبهه ملی بازار گرم و داغی فراهم کرد و بدیگبار همه‌خبرگزاری‌ها و مطبوعات غربی به پخش خبر و رپورتاژ و مصاحبه از رهبران جبهه ملی اقدام کردند. از طرفی ورود آیت‌اله کاشانی به تهران و حضور فعالانه فدائیان اسلام و گروهی از طلبه‌های شهرت طلب به رهبری شمس-قنات‌آبادی به دور آیت‌اله کاشانی و جلب همکاری مرحوم آیت‌اله کاشانی بسوی جبهه ملی، اعتبار این سازمان را بیشتر کرد و از آن طریق يك نیروی سیاسی - مذهبی به جبهه ملی وارد شد و طیف رنگ‌های آنرا متنوع‌تر کرد. نطقه جبهه ملی که از تحصن در سردرنگی کاخ مرمر شاه در روز جمعه ۲۲ مهرماه ۱۳۲۸ بسته شده بود، بسرعت رشد کرد و در روز اول آبان‌ماه ۱۳۲۸ یعنی به فاصله کمتر از ۸ روز با اعلام يك برنامه ۶ ماده‌ای بشرح زیر بصورت يك غول سیاسی درآمد. باآنکه شاه معدوم و وزیر دربارش عبدالحسین هژیر با متحصنین بدرفتاری کردند مصدق در یکی از سخنرانی‌های تاریخی‌اش چنین گفت: « همه میدانید که جبهه ملی روزی تشکیل شد که عده‌ای از مردم این شهر بدعوت من در جلوی دربار حاضر شدند و چون دربار نمی‌توانست تمام آن عده را پذیرائی کند، امر ملوکانه صادر شد که بیست نفر دربار پذیرفته‌شوند، در خیابان بیست نفری برای رفتن به دربار تعیین شدند و این بیست نفر عضو جبهه ملی شدند. جبهه ملی باین ترتیب تشکیل شد» (۱) ... آن بیست نفری که

(۱) - نطق‌های دکتر مصدق در دوره شازدهم مجلس شورای ملی. انتشارات

مصدق به آن اشاره کرده است عبارتند از :

- ۱ - دکتر محمد مصدق - ۲ - شمس‌الدین امیر علائی - ۳ - یوسف مشار - ۴ - دکتر شایگان - ۵ - محمود نریمان - ۶ - دکتر سنجابی - ۷ - دکتر کاویانی - ۸ - دکتر مظفر بقائی - ۹ - حسین مکی - ۱۰ - عباس خلیلی - ۱۱ - عبدالقدیر آزاد - ۱۲ - حائری‌زاده - ۱۳ - عمیدی نوری - ۱۴ - دکتر حسین فاطمی - ۱۵ - جلالی نائینی - ۱۶ - احمد ملکی - ۱۷ - ارسلان خلعتبری - ۱۸ - مهندس زیرک‌زاده - ۱۹ - آیت‌اله غروی.
- این هیئت بیست‌نفری در روز ۱۳۲۸/۸/۱ در منزل دکتر مصدق نشستند، و اعلام کردند که :

۱ - هیئت مزبور از این پس جبهه ملی نامیده خواهد شد .

۲ - کمیسیونی مرکب از آقایان: مشار اعظم، دکتر شایگان، نریمان ، امیر علائی ، دکتر کریم سنجابی برای تهیه اساسنامه و آئین‌نامه‌های مربوط به جبهه انتخاب گردیدند، و روزنامه‌های داد - باختر - مروز - ستاره - شاهد به‌عنوان ارگان جبهه ملی انتخاب شدند.

اصول اهداف جبهه ملی در چهارچوب شعار های دموکراسی بود و بطور صریح و آشکار از درگیری با مسئله نفت و ارائه طرحی که منجر به استیفای حقوق ملت از منابع ثروت باشد ، خودداری می‌کرد . این خودداری جبهه ملی از موضع‌گیری در مورد نفت دقیقاً از این ناشی می‌شد که در بین نیروهای متشکله جبهه ملی وحدت نظر درباره طرز استیفای حقوق ملی از منابع ثروت و طریقه مبارزه با استعمار وجود نداشت . براساس سوابق سیاسی موجود فقط دکتر مصدق درباره نفت، به‌خطوط و چهارچوب مبهمی از ملی کردن نفت توجه داشت. و معتقدات سیاسی‌اش در مبارزه با انگلستان به این محدود می‌شد که نفت ایران اکتشاف و استخراج و فروخته شود ، و همان افکار را در دوره چهاردهم مجلس در مقابله با تقاضای دولت شوروی و طرح شرکت مختلط نفت شمال ابراز کرده بود . اما همانوقت از عنوان کردن لغو قرار داد ۱۹۳۳ بشرحی که گذشت خودداری می‌کرد.

آنچه مسلم است وجود اختلاف نظر در مورد شرکت نفت جنوب و طرز بهره‌برداری از منابع نفت ایران جبهه ملی را از ارائه طرح صریحی درباره شرکت نفت جنوب بازداشت، و رهبران جبهه ملی زیرکانه و به امید روشن شدن افق سیاست خارجی و مطلع شدن از کم‌و کیف نظرات دولت آمریکا و نتایج سفر شاه به آمریکا سکوت کردند ، و مسئله شرکت نفت را در حاشیه مسائل

مطرح می‌کردند. بنابراین در مراجل اولیه فعالیت سیاسی، جبهه ملی اصول برنامه خود را بشرح زیر اعلام کرد:

- ۱- اصلاح قانون انتخابات تا اینکه نمایندگان حقیقی انتخاب شوند.
- ۲- تجدیدنظر در قانون انتخابات تا جرایم بتوانند ووزرای خائن و دزد را به جامعه معرفی کنند و دولت هم نتواند قبل از محاکمه آنها را توقیف و مدیر آنها را زندانی کند و ضرب و جرح بر آنها وارد سازد.
- ۳- تجدیدنظر و اصلاح حکومت نظامی تا دیگر دولت‌ها نتوانند باین حربه هرروز مخالفین خود را تهدید کنند و اگر کسی زبان انتقاد گشود او را بدون محاکمه سالها و ماهها بازداشت نمایند.
- ۴- تفسیر اصل ۴۸ قانون اساسی، تا وکلا بتوانند آزادانه اظهار نظر کنند و مجلس در معرض تعطیل و انحلال قرار نگیرد (۱)

در فصول آینده تشریح خواهد شد که جبهه ملی به هیچیک از شعارهای چهارگانه خود نتوانست وفادار بماند، با این همه اعلام شعارهای مربوط به تامین دموکراسی که نیاز شدید جامعه بود، مورد توجه روشنفکران قرار گرفت و به عضویت در جبهه ملی ابراز تمایل کردند. اما راه ورود افراد و شخصیت‌های سیاسی به جبهه ملی بموجب ماده ۶ که اعلام می‌داشت «هیچ فردی نمی‌تواند مستقیماً عضو جبهه ملی بشود و عضویت افراد در جبهه ملی مشروط به این است که عضو جمعیتی باشد که آن جمعیت سمت و وابستگی به جبهه ملی را تحصیل کرده باشد» بطور انفرادی بسته شده بود. و از این جهت هر شخصیت سیاسی و اجتماعی درصدد تشکیل حزب و جمعیت و انجمن محلی و محافل ادبی و اجتماعی برآمد، تا بعنوان یک شخصیت صاحب حزب و انجمن و جمعیت در جبهه ملی حاضر باشد.

۴۸- حزب سازی در پرتو شخصیت رهبران جبهه ملی

بازار گرم حزب و انجمن سازی خودموجب آشفته بازار سیاسی شد، و مایه بزرگترین تفرقه‌های سیاسی گردید. بلافاصله چند دوجین حزب و جمعیت سیاسی بنام‌های حزب «استقلال» به رهبری «عبدالقدیر آزاد»، «حزب ملی کار» به رهبری «دکتر کشاورز صدر»، «حزب خلق» زیر نظر «حائری زاده» «دکتر شایگان»، «حزب بی‌نام» به رهبری حسین فاطمی و مکی،

(۱) - مصدق و فیض علی ایران انتشارات اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان

«مجمع مسلمانان مجاهد» زیر نظر «شمس قنات آبادی» و «مصطفی کاشانی» . «حزب زحمتکشان ملت ایران» ظاهراً به رهبری «مظفر بقائی» و «علی زهری» و «دکتر عیسی سپهبدی»، اما در پشت صحنه به کارگردانی «خلیل ملکی»، تشکیل شد. حسن صدر حاج سید جوادی، حسین ملک و محمد علی خنجی که بفاصله کمی علی اصغر صدر حاج سیدجوادی نیز از پاریس به آنان ملحق شد، و با مقالات طولانی خود روزنامه «شاهد» ارگان حزب زحمتکشان را رونق بخشید، یار و یاور شایسته‌ای برای مظفر بقائی شدند. سازمان نظارت آزادی انتخابات، سازمان نگهداران آزادی، سازمان نظارت آزادی، سازمان مبارزه برای ملی کردن نفت در سراسر ایران، سازمان دانش‌جویان مبارز و همه این‌چند سازمان پر طمطراق و بی‌محتوا زیر نظر مظفر بقائی قرار داشت و حتی بعد از تشکیل حزب زحمتکشان تابلوهای این سازمان‌های موهوم بر سر در ساختمانهای متعلق به بقائی بچشم میخورد. خبرگزاریهای امپریالیستی و روزنامه‌های آمریکائی تبلیغات گسترده‌ای را بمنظور بزرگ جلوه دادن این حزب به عهده گرفتند. نیویورک تایمز در این باره نوشت: «در همین ایام از طرف یک‌عده از افراطیون جبهه‌ملی که از هم‌راهان و همکاران دکتر مصدق بشمار می‌روند، حزب نوینی در تهران ایجاد شده است. نام این حزب، حزب زحمتکشان ملت ایران است که شامل تمام افراد تحصیل کرده، کارگر، کشاورز، و بالاخره همه و همه می‌شود، ولی اکنون بصورت یک حزب کارگری مشکل شده است. هنگامی که تاسیس حزب جدید اعلام شد دکتر مظفر بقائی رهبر حزب و نماینده منتخب تهران در مجلس شورای ملی تائید نمود که تعداد افراد فعلی حزب در تهران بالغ بر ۵۰۰۰ نفر است و می‌گفت که حزب زحمتکشان ملت ایران دکتر مصدق را رهبر حقیقی خود می‌داند. در محافل سیاسی عقیده بر این است که تاسیس حزب جدید برای تقویت اساسی جبهه ملی علیه فعالیت‌های منتسب بیگانگان و شاید بتوان گفت که اولین گام در راه تعمیم فکر حزب داشتن و شروع سیستم حزبی در ایران است، زیرا تاکنون در ایران سیاسیون جز برای پیشرفت مرام خویش و برای انجام مقاصد معینی دست به تشکیل دسته‌هایی نمی‌زدند.» (۱)

علاوه بر این شام‌شوربای سیاسی که تجمع یک عده چاقوکش و روشنفکران لیبرال مزدور بود، «جمعیت نهضت آزادی برای مردم ایران» به رهبری محمد نخب و حسین رازی نیز اعلام موجودیت کرد. این جمعیت

پس از مدتی با حزب ایران ائتلاف کرد و در آن ادغام شد و بدنبال اختلاف مرحوم آیت‌اله کاشانی با دکتر مصدق فراکسیون نخشب - رازی از حزب ایران جدا شدند. این شخصیت‌های ناهم‌آهنگ که ملقمه‌ای بود از مرتجع‌ترین نمایندگان بورژوازی لیبرال و بازاریان بزرگ و اصناف مرفه‌الحال و کوچک سازمان جبهه ملی ایران را تشکیل داد. تسلط عناصر و شخصیت‌های سرسپرده به دموکراسی آمریکائی برجیبه ملی و روابط گسترده‌ای که مأمورین عالی‌رتبه سفارت آمریکا با رجال جبهه ملی بهم زدند، تا آنجا پیش رفت که دکتر گریدی سفیر کبیرجدید آمریکا صمیمیت فوق‌العاده‌ای با دکتر مصدق پیشوای جبهه ملی برقرار کرد و عکسهای آنان در حال خوش‌و‌بش در روزنامه‌ها منتشر شد.

۴۹ - نظر حزب توده ایران در باره جبهه ملی

اکنون که سالها از آن روزهای پرشور و شرمی‌گذرد، و ابرهای عوام‌فریبی برکنار رفته است و رنگ و روی بَرک کرده لیبرالیسم ایران پریده است، میتوان قاطعانه اظهارنظر کرد که تلقی و تفسیر و تحلیل حزب توده ایران از جبهه ملی به شرح زیر تا چه حد برپایه واقعیات و ملموسات جامعه سیاسی ایران و جهان استوار بوده است. این‌گونه اظهار نظرها در آن روزهای بازار گرم و پررونق لیبرالیسم ایران چندان مسموع نشد، و بعدها نیز پس از شکست نهضت ملی ایران به زیر خروارها اتهامات و دروغ‌پردازی‌ها رفت، و پنهان ماند. اما اکنون که به بررسی و نقد و تحلیل می‌نشینیم با چشمان باز و اندوخته‌ای از تجربه‌های تلخ می‌خوانیم که حزب توده ایران درباره جبهه ملی چنین اظهار نظر کرده است «بلوک استعماری انگلو آمریکن طی سالیان اخیر، بخصوص احساس کرده است که با شیوه‌ها قرون وسطائی بیچوجه نمیتواند ازسیل مبارزه و کوشش پیگیر مردم برای درهم گسستن زنجیرهای استعمار جلوگیری کند. بدین مناسبت استعمارطلبان انگلیسی و آمریکائی برای جلوگیری از پیشرفت ثمربخش مبارزه ملت‌ها بطرق و وسایل تازه‌ای توسل می‌جویند. ایجاد جریان‌ات کاذب اصلاح‌طلبانه، تشکیل جبهه‌ها، دسته‌ها، از عوامل و ایادی خود، نشر شعارهای بظاهر مترقی ولی در باطن ارتجاعی و استعماری و از این قبیل شیوه‌هاست. درکشورهای عقب‌مانده نظیر ایران تشکیل دسته‌بندی‌های ارتجاعی و کثیفی نظیر جبهه ملی، از اینگونه اقدامات است.

جبهه ملی یات جریان دروغین رفورمیستی است که با شعارهای متقلبانه خود، در صدد انحراف توده‌های ملت از مبارزه صحیح و عمیق اجتماعیست. سر جنبانان این دسته‌های پلید در همانحال که در یکدست شعارهای متقلبانه عرضه میدارند، در دست دیگر زنجیرهای سنگینی برای بزنجیر کشیدن ملت رنج‌دیده ما آماده کرده‌اند ... امپریالیسم تنها در ایران نیست که به تشکیل چنین جبهه مزدوری دست زده است اما در ایران این کوشش استعماری شکل مفتضح‌تر و پلیدتری بخود گرفته‌است. امپریالیسم در ایران با ایجاد یات بندوبست مبتذل و کنیف مرکب از عوامل خود پرداخت و آنرا «جبهه ملی» نام گذارد. جبهه ملی در بحرانی‌ترین دوران تاریخ ایران در همانگاه که دشمنان سر سخت و ثابت قدم و سلحشور امپریالیسم، اسیر زنجیرها بودند و دستگاه تقنیش عتاید بشیوه‌های قرون وسطائی مشغول تعقیب و مجازات مبارزان راه آزادی بود وجود آمد. «... حاجتی بتوضیح نیست که میان افراد این «جبهه ملی» سختی کامل حکمفرما نیست و نمی‌توان همه را بیک چوب راند ولی تردید نباید داشت که این باصطلاح «جبهه ملی» کلاً مجری نظریات استعماریست ... مبارزه ملت ما برای ریشه‌کن کردن اساس استعمار، برای اضمحلال قطعی کلیه عوامل و ابدای آن در هر لباس و هر مقام که باشند با کمال شدت ادامه خواهد یافت» (۱)

از نظر حزب توده ایران ملی کردن صنعت نفت خود یک انقلاب بزرگ و همه جانبه ضد امپریالیستی بود. و تا زمانی که هیئت حاکمه و سیستم سلطنتی وابسته به امپریالیسم بر ایران مسلط بود امر ملی کردن واقعی صنعت نفت کاری بود محال و غیر قابل وصول. اما اصل مبارزه با شرکت نفت جنوب و شرکت های استعماری و بالاخره شعار ملی کردن صنعت نفت که بایستی منجر به خلع ید و اخراج مستشاران فنی و مالی انگلیسی از ایران گردد، می‌توانست مدخل و مقدمه‌ای باشد برای ملی کردن حقیقی صنعت نفت و استیفای حقوق ملت ایران از شرکت های استعماری. بنابر این حزب توده ایران معتقد بود ... «بنظر ما و کلیه کسانی که از درجه حقیقت بینی بمسائل و قضایای سیاسی مینگرند و ماهیت سیاستهای گوناگون را میشناسند، استیفاء واقعی حقوق ایران از شرکت نفت در شرایط فعلی و بوسیله دولتهای کنونی امریست که قابل تحقق نیست... تجدید نظر در قرارداد نفت جنوب تنها وقتی میتواند بنحو عادلانه و طبق مصالح ملت ایران انجام شود که در مجلس ایران نمایندگان ملت جلوس کرده باشند و از زبان ملت سخن بگویند. مجلسی که بتول یکی از

نمایندگانش نماینده ملت نیست و دولتی که مبعوث این مجلس است طبعاً نمیتواند مسئله نفت را به نفع ملت ایران فیصله بدهد. حل ماجرای نفت هم مانند بسیاری چیزهای دیگر عو کول است بیک امر اساسی و این امر عبارتست از حاکم شدن ملت بر سرنوشته خویش» ... (۱) و باز حزب توده ایران در جای دیگر تأکید می کند که «مبارها از مردم ایران طلب کرده ایم که در راه مبارزه با این قرارداد خائنانه همدست و همگام شوند. ما جداً معتقد بوده ایم و معتقدیم که با وجود قدرت استعمار در کشور اراده ملت عامل مهم و اساسی است اگر قوای ضد استعمار متمرکز شوند، نه تنها می توان قرارداد الحاقی را پاره پاره کرد بلکه به فیروزی های دیگر نیز می توان نایل شد» (۲)

افشاگری های حزب توده ایران و مبارزات بزرگ کارگران شرکت نفت جنوب و دانشجویان دانشگاه تهران، آن چنان فشاری به جبهه ملی و به ویژه به دکتر مظفر بقائی مرد مقتدر جبهه ملی وارد کرد که منجر به قبول و تسلیم به اصل ملی کردن صنعت نفت در جبهه ملی شد. همین فشارها، مجلس شانزدهم را نیز مجبور کرد که لایحه الحاقی گس - گلشائیان را رد کند.

۵- جبهه ملی و شعار ملی کردن صنعت نفت

جبهه ملی با هیاهو و جنجال رد این لایحه را نتیجه مبارزات انحصاری خود وانمود می کرد و ساده لوحانی مانند اعضای حزب ایران و طرفداران جبهه ملی خیال می کردند که استیضاح حسین مکی و بقائی و حائری زاده و نوشته های فنی و دوزخ فهم عامه مهندس حبیبی که بصورت نطق طولانی مکی در مجلس ۱۵ و اوائل دوره شانزدهم مجلس خوانده شد، موجب رد لایحه و یا تصویب قانون ملی شدن نفت شده است. در این زمینه روزنامه بسوی آینده نوشت «قرارداد الحاقی را ملت ایران رد کرد نه جبهه مقتضح ملی و جراید معلوم الحال. اکنون که قرارداد الحاقی گس - گلشائیان بر اثر فشار افکار عمومی و مبارزه شدید ملت ایران رد گردیده است روزنامه های وابسته به جبهه ملی، مخصوصاً نامه معلوم الحال شاهد ارگان دکتر بقائی و روزنامه داریاپ شروع بیک سلسله تبلیغات

(۱) - بسوی آینده شماره ۲۸ مورخه ۲۹/۳/۱۵

(۲) - بسوی آینده شماره ۲۶ آبان ماه ۱۳۲۹

* روزنامه داریا را دکتر ارسنجانی منتشر میکرد.

درباره نقش خود در این مبارزه نموده‌اند. ملت ایران بخوبی میداند که آنها چه نقش پستی برای ارضاء مطامع استعمار خارجی بعهده دارند، مردم بخوبی میداند که جبهه ملی چه معجونی است و چگونه دست استعمار برای فریب توده‌های ملت آنرا بوجود آورده است.» (۱)

صرفنظر از چگونگی بوجود آمدن جبهه ملی که مختصری از آن نوشته‌شد، دکتر بقائی در روزنامه شاهد مقالات کشفی درباره کنار آمدن با شرکت نفت جنوب و انعقاد قراردادی بر پایه اصل تنصیف نوشته بود که با اعتراضات وسیعی روبرو گردید. هرچند جبهه ملی بنا به مسلك لیبرالی خود تا آن زمان نظر واضح و قاطعی در امر نفت و شرکت نفت جنوب و قرارداد ۱۹۳۳ نداشت و فراموش نشود که دکتر مصدق در مجلس ۱۴ از امضای لایحه لغو قرارداد ۱۹۳۳ و تعطیل کردن شرکت استعماری نفت بنا به دلایلی ناموجه خودداری می‌کرد و حداکثر کاری که جبهه ملی تا لحظه رد قرارداد گس - گلشائیان بعمل می‌آورد، فقط مخالفت با این لایحه بود و نظریه غالب و مسلط بر جبهه ملی همان نظریه دکتر مظفر بقائی بود، که می‌نوشت «منظور اولی و اصولی ما این است که مناسبات دولت ایران یعنی دولتی که بنام ملت ایران اعمال قدرت میکند، با شرکت نفت ایران و انگلیس دست کم بر اساس دنیاپسند و منصفانه‌ای استوار شود و این شرکت دیگر نتواند قراردادها را فقط به میل خود تفسیر نماید» (۲) این نظر دکتر بقائی که در زورق وطن پرستی و در لعاب و سرپوش فحاشی به شرکت نفت پوشانده شده بود، اساس نظر جبهه ملی را تشکیل می‌داد. و اما همین نظر وقتی که علنی بیان شد، با اعتراضات وسیع طرفداران جبهه ملی روبرو گردید. روزنامه شاهد خود به این حقیقت اقرار کرده و می‌نویسد «از ظهر دوشنبه تا کنون شش‌نامه راجع به انتقاد بر سرمقاله همان روز بما نوشته شده است و همه این نامه‌ها حاکی از آن بود که جبهه ملی باید رسماً، اعلام کند که اصلاً با قرارداد اولیه مخالفید و ملت ایران آن را به رسمیت نشناخته و لغوش را خواهان است نه اینکه در سرمقاله ۸۸ که هدف روزنامه یا برنامه کار خودتان در مجلس است بنویسید: منظور اولی و اصولی این است که مناسبات دولت ایران یعنی دولتی که بنام ملت ایران اعمال قدرت می‌نماید، با شرکت نفت انگلیس و ایران دست کم بر اساس دنیاپسند و منصفانه‌ای استوار شود، می‌خواهید با این جمله و کلمات مثلاً بگویند که با قرارداد مخالف

(۱) - بسوی آئینه شماره ۱۷۳ مورخه ۲۹ ر ۹۷

(۲) - روزنامه شاهد شماره ۸۸، ۲۱ فروردین ۱۳۲۹ ص ۶

نیستند» (۱) و مظفر بقائی پس از چند سطر سیاه کردن لاطائلات و رجزخوانی علیه شرکت نفت می‌نویسد ... «بنظر ما اگر با اوضاع فعلی ماموق بشویم مناسبات خودمان را بر اساس عادلانه و دنیا پسندانه‌ای با همین شرکت نفت برقرار نمائیم ، بدرجات بهتر از این خواهد بود که خواهان چیزهائی باشیم که فعلا متاسفانه توانائی رسیدن به آن را نداریم . ما معتقدیم در درجه اول با همین شرکت نفت فعلی قراردادی منعقد سازیم که اولاً بعنوان اینکه ما مالک زمین و مالک نفت و صاحب سرمایه واقعی هستیم اقلاً پنجاه و یک درصد سهام متعلق به ایران باشد. شرکت نفت هم باید به این مسائل توجه کند و بداند جز این راه طریق دیگری برای ادامه حیات وجود ندارد ... ما می‌خواهیم این موضوع را به اولیای شرکت حالی کنیم و آنها را وادار سازیم که قراردادی که متضمن نفع طرفین باشد، منعقد نمائیم . اگر فهمیدند و حاضر شدند چه بهتر ، و اگر هم خواستند مانسد سابق رفتار کنند و به همین کارها ادامه دهند آن وقت ملت ایران نحوه عمل دیگری پیش خواهد گرفت » (۲) همین رهبر قدرتمند و یکه‌تاز میدان سیاست ملی گرایان (جبهه ملی چی) می‌نوشت که «به ما اعتراض میکنند که چرا می‌خواهید قرارداد دنیا پسندی امضاء شود، قرارداد باید لغو شود. در پاسخ می‌گوئیم اصل مساله این است که اگر قرارداد را لغو کنیم با هیات حاکمه کنونی امکان به کار انداختن تاسیسات نیست ما هم با لغای قرارداد ۱۹۳۳ موافقیم اما باوضع فعلی ، ما خواهان نتیجه مثبت برای ملتمان هستیم . ما معتقدیم که در درجه اول با همین شرکت نفت فعلی قراردادی منعقد سازیم که اولاً پنجاه و یک درصد سهام متعلق به ایران باشد . ثانیاً گذشته از منافع ، مالیاتی شرکت بپردازد و هم حقوقی لاقلاً برابر حقوق عربستان سعودی و یا ونزوئلا دریافت داریم. ثالثاً در اداره شرکت ما باید سهام باشیم .» (۳)

سایر رهبران و شخصیت‌های جبهه ملی نیز همین عقیده را داشتند و مهندس حبیبی کارشناس نفتی دکتر مصدق و جبهه ملی ، در سلسله مقالاتی که برای مقایسه قرارداد نفت ایران با قراردادهای خاورمیانه نوشته بود به این نتیجه می‌رسید که «ایران بایستی مبنای حقوقی خود را بر اساس ۵۰٪ نفت استخراجی بگذارد» (۴) دکتر مصدق نیز همین عقیده را داشت اما معتقد بود که «اکنون دیر شده است و اگر شرکت در دوره پانزدهم همین ۵۰٪ را قبول می‌کرد ، من یقین دارم که هیچ

(۱) و (۲) - روزنامه شاهد شماره ۹۰ ، ۲۳ فروردین

(۳) - روزنامه صفیر به جای شاهد شماره ۹۰ ، ۲۳ فروردین ماه ۱۳۲۹

(۴) - روزنامه شاهد ۱۲ شهریور ماه ۱۳۲۹

اختلافی بین شرکت و ملت ایران نبود. ولی شرکت يك سماجت‌هائی كرد. شرکت خواست که از این منافع ما بقدری استفاده بکند که به ایران هیچ ندهد. این بود که ملت ایران را عصبانی کرد. (۱)

۵۱- تیمسار رزم‌آراء کاندیدای دیکتاتوری از جانب بریتانیا

در همین روزها کابینه رزم‌آراء نیز همین نظر و هدف را درباره نفت جنوب داشت با این تفاوت که رزم‌آراء فقط در صدد حل و فصل معضل نفت با شرکت نفت جنوب و دولت انگلیس بود و خود را در مقابل دولت بریتانیا مسئول و متعهد می‌دانست و در این باره پیشنهادات قابل توجهی از شرکت نفت دریافت کرده بود که شمه‌ای از آن در کتاب میراث خوار استعمار نوشته شده است. رزم‌آراء بهیچوجه حاضر به دخالت دولت آمریکا در قضیه نفت نبود اگر دولت رزم‌آراء با دولت انگلیس و شرکت نفت جنوب به توافق می‌رسید و با قبول و تصویب اصل تنصیف درآمد و قرارداد معروف به پنجاه - پنجاه کار نفت را به سامان می‌رسانید بخش بزرگی از بورژوازی ملی را همراه خود می‌کرد. در چنین حالتی شرکت‌های نفتی آمریکائی از درآمد سرشار نفتی ایران محروم می‌شدند، از طرفی موفقیت رزم‌آراء در امر نفت می‌توانست به آنچنان دیکتاتوری خشن و سهمگینی منجر شود که همه آزادی‌های بدست آمده مورد تهدید جدی قرار گیرد. زمینه مساعدی که بر اثر رقابت و تضاد دو نیروی امپریالیستی آمریکا و انگلیس در امر نفت برای دموکراسی ایران بوجود آمده بود، به ضعف و سستی می‌رفت. رزم‌آراء نقشه‌های دور و درازی برای تسلط بر دربار و ارتش را از سالها پیش اجراء می‌کرد، و یکی از آرزوهای عمده‌اش فرمانروائی به سبک رضاخان بود و با داشتن مقام نخست‌وزیری و قرار دادن افراد مورد اعتماد خویش بر ارتش به یگانه مرد مقتدر ایران تبدیل شد.

رزم‌آراء در همان روزهای اول نخست‌وزیری به يك رشته اصلاحات ظاهر فریب و چشم‌گیر شهری دست زد و اقداماتی در زمینه عمران و آبادی جنوب شهر تهران بعمل آورد که مورد توجه محرومین قرار گرفت و کم‌کم این فکر در اذهان ساده محرومین شهری ریشه می‌گرفت که تنها يك مردم‌مقتدر نظامی می‌تواند ایران را نجات دهد. همان زمینه‌سازی‌هائی که يك گروه از روزنامه‌نویسان

(۱) - میراث‌خوار استعمار دکتر مهدی بهار ص ۵۹۹ به استناد صورت مذاکرات

و شعرا و خطبای پندارگرا و خام اندیش ایده آلیست همراه يك مشت نویسندگان مزدور و مأمور در اواخر دوره قاجاریه برای رضاخان بعمل آورده بودند، در شکل دیگری برای توجیه و مقبولیت رزم آراء تجدید می شد. روزنامه های اطلاعات و تهران مصور هر روز خبر سخنرانی پرشور رزم آراء را در جنوب شهر و شاه عبدالعظیم پخش می کردند و وعده های دولت او در امر عمران و آبادی و اشتغال بیکاران سر تیتتر مقالات این روزنامه های مزدور بود. رزم آراء با شرکت نفت انگلیس به توافق نهائی رسیده و اصل پنجام پنجاه را پذیرفته بود، اما اجرای چنین قراردادی با وجود دموکراسی گسترده موجود و اقلیت مجلس شازدهم امکان پذیر نبود. از طرفی دربار پهلوی با به قدرت رسیدن رزم آراء سخت مخالفت می کرد و حل مسئله نفت را توسط رزم آراء مخالف منویات و آرزوهای خود می دانست. در همان زمان نقشه کودتای رزم آراء و انحلال مجاسین شورا و سنا و برقراری کامل حکومت نظامی و تعطیل احزاب و جراید در سطح وسیعی از جامعه فاش شد.

حزب توده ایران در مقابله با این دیکتاتوری. جدید همه نیروهای اجتماعی را به وحدت دعوت کرد و اعلامیه حزب توده ایران درباره این دیکتاتوری سهمگین انگلیسی در شماره دهم خردادماه ۱۳۲۹ روزنامه مخفی مردم منتشر شد که چنین بود:

«سفارت انگلیس، شرکت نفت جنوب، انتلیجنت سرویس انگلیس در ایران عضو حساس مورد نظر خود را پیدا کرده است. رزم آراء کاندید دیکتاتوری آینده است. زاهدی ها خیلی به ملت ایران و حزب توده ایران بد کرده اند. آقای دکتر مصدق حتی حاضر نشد درباره زندانیان توده ای که طبق دستور همین رزم آراء برای مرگ تدریجی به جنوب اعزام شده اند يك کلمه حرف بزنند. بقایای در مجلس و خارج از مجلس خیلی به حزب توده ایران دشنام داده است، باشد! این ها به جای خود محفوظ وئی ماوظیفه داریم حتایق را بازگو کنیم. ما دعوت می کنیم که تمام مردم علیه دیکتاتوری متحد شوند و در قدم اول وبه عنوان حداقل، عزل و محاکمه رزم آراء را بخواهند.

همه قوای ملت باید بر ضد استعمار دیکتاتوری تجهیز شود

«زننه باد حزب توده ایران الهام دهنده ملت علیه دیکتاتوری» (۱)

(۱) - فوق العاده نامه مردم (مخفی) ۱۰ خرداد ماه ۱۳۲۹ به نقل از کتاب تجربه

این وحدت نیروها بهر صورت علیه رزم آراء بوجود آمد ، و همه نیرو- های طرفدار دموکراسی در طیف گوناگون علیه رزم آراء متحد شدند و از تیرمه ۱۳۲۹ مخالفت علیه رزم آراء در سطح وسیعی انجام گرفت. نویسندگان بورژوازی لیبرال ، جبهه ملی و دکتر مصدق را قهرمان مبارزه با دولت رزم آراء معرفی کرده ، و حتی قلب و تزویر را به آنجا رسانده اند که قرارداد بازرگانی ایران و شوروی و فرار دسته جمعی رهبران حزب توده ایران را از زندان قصر که قدرت تشکیلاتی و سازمان نظامی حزب مجری آن بود به یکنوع سازش و مدارای حزب توده ایران با رزم آراء وانمود کنند . در جلسات حزب ایران توضیح می دادند که سازش روسیه و انگلیس موجبات فرار رهبران زندانی حزب توده را فراهم کرد و بهمین جهت دولت رزم آراء مورد حمایت روسیه قرار گرفته است و قرارداد بازرگانی دال بر این سازش است !

نویسندگان کتاب «مصدق و نهضت ملی» نوشته اند « او جهت تحکیم موقعیت خود لازم دید ، روابط سیاسی و اقتصادی بین دولت ایران و شوروی را که پس از ردمتاوله نفت شمال بشدت تیره شده بود اصلاح کند و بدین خاطر بارها با سادچیکف سفیر کبیر شوروی در ایران محرمانه ملاقات کرد و از آن جا که به زبان روسی آشنائی داشت این ملاقاتها دوبرو انجام گرفت . ناگفته نماند که اصلاح روابط ایران و شوروی که نتیجاً ثبات کابینه رزم آراء راهمراه داشت ، مطلوب آمریکا و انگلیس هم بود . » (۱) اما همه این دروغها با مراجعه به اسناد و مدارک موجود که در آرشیو روزنامه های کتابخانه ملی موجود است ، برای هروجدان جستجوگر و بی غرضی بسرعت فاش و روشن می شود. می توان گفت مخالفت حزب توده ایران با دیکتاتوری رزم آراء بحدی وسیع و همه جانبه بود که کمترین شباهتی با زدوبندهای جبهه ملی و دربار نداشت . آن روزها که حزب توده ایران یکه و تنها علیه رزم آراء در قلب ارتش فعالیت می کرد و افسران توده ای زندان و تبعید به مناطق بد آب و هوا را بجان می خریدند ، هیچیک از رجال و شخصیت های به اصطلاح ملی و آزادیخواه حاضر به انعکاس این فریادها و اعتراضات نبودند ، و خاموش و خوشحال و عده ای نیز منفعل و هراسناک به این حرکات ضد انسانی بمشابه تماشاچی ، با عمله ظلم همراهی می کردند. روزنامه بسوی آینده سند این حقایق و کیفیت مبارز ، حزب توده ایران با دیکتاتوری رزم آراء است. بسوی آینده در مقاله ای

(۱) - مصدق و نهضت ملی . اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا .

با عنوان «نخست وزیر ایران یا پاسخگوی شرکت نفت؟» می‌نویسد

«در جلسه خصوصی مجلس، رزم آراء نخست‌وزیر هرچه که در دل داشت بی‌پروا بمیان گذاشت. در اینجا دیگر قیافه نخست وزیر را بدون ماسک، بدون کمترین پردپوشی، عریان و آشکار نمود. او دیگر جامه عاریتی زمامدار يك کشور مستقل را از تن بدر کرده، و درست آنگونه که واقع حال است، بعنوان يك دلال شرکت نفت، يك ژاندارم محافظ سرمایه یغماگران کنار تایمز، وارد معرکه شده است. بجزرات می‌توان گفت که در تاریخ ایران هیچ نخست‌وزیری حتی وثوق‌الدوله و ساعد جرات نکرده‌اند تا این حد پرده دری کنند و این‌گونه بی‌محبا به حمایت از قاصبین حقوق ملت سینه سپر کنند و بر ضد ملتی که ظاهراً خود را زمامدار وی می‌شمرند، شاخ و شانه بکشند. هنگامی که نخست‌وزیر به اصطلاح در باره سیاست خارجی دولت خود به‌سخن پرداخته کوشیده است، اعمال تبهکارانه هیئت حاکمه و نوکر مآب ایران را رنگ ظاهر الصلاح بزند و مقتضی مصالح عالی کشور بشمارد، رزم آراء گفته است «دلیل و جهتی در دست نیست که بی‌جهت همسایگان و یا کشورهای دوست را مورد حمله قرار داده و عبارات زننده و با کلمات موهن تکدر خاطر آنها را فراهم سازیم» (۱)

روشن است که در اینجا مقصود از همسایگان و یا کشورهای دوست همان امپریالیست‌ها بریتانیا است که اینک بمناسبت مبارزه متحد و بی‌گیر ملت ما برضد سوداگران آزمند کنار تایمز مورد دلجوئی و پشتیبانی نخست‌وزیر واقع شده است. استدلالات رزم آراء از همه مضحک‌تر است او با قیافه حق‌بجانب می‌گوید: «آقایان شما که يك کارخانه سیمان را هنوز نمی‌توانید با پرسنل خود اداره کنید، شما که کارخانجات کشور را در نتیجه عدم قدرت فنی بصورت فعلی انداخته‌اید که ضرر می‌دهد، با کدام پرسنل و با کدام وسایل می‌خواهید نفت را شخصاً استخراج و ملی نمائید». در این جملات بخوبی چهره مزور گوینده آشکار است مردی که می‌خواهد عدم لیاقت و ضعف و فساد طبقه حاکمه ایران را با حساب مات پوینده و بیدار ما مخلوط کند... ملت ما می‌تواند به نیروی متشکل خویش جامعه‌ای برومند و خوشبخت راپی‌ریزی کند» (۲)

جبهه ملی در چنین روزهای حساسی بجای اتحاد با نیروهای کارگرنی و انقلابی حملات سخت و خشنی را علیه حزب توده ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی تدارک دید و سرمقاله‌های باختر امروز و شاهد و جبهه آزادی‌به حمله

و هتاکي به حزب توده ايران و دولت شوروي اختصاص يافت ، آنها با اين تاکتيک رذيلانه و ضدکارگري صدرصد اعتماد دولت آمريکا را بخود جلب کردند و بدین گونه هرنديای وحدت و اتحاد حزب توده ايران با بدترین کلمات در روزنامه‌های وابسته به جبهه ملی پاسخ داده می‌شد .

۵۴- انحصار طلبی جبهه ملی در امر مبارزه با رزم آراء

جمعیت ملی مبارزه با استعمار ، بمنظور ابراز مخالفت با کابینه رزم آراء و پیشبرد کار مبارزه با شرکتهای استعماری که رزم آراء در نقش وکیل مدافع آن ظاهر شده بود ، اعلام میتینگ کردو از همه مبارزین راه آزادی و دموکراسی خواستار شد که با وحدت کامل قدرت خلق را نشان دهند . این میتینگ تاثیر عظیمی گذاشت و نقش نفاق افکنانه جبهه ملی در این مورد بصورت «اجرای مراسم بزرگداشت محمد مسعود» بروز کرد ، نقش انحصار طلبانه جبهه ملی حتی در همین امر مبارزه با شرکت نفت و رزم آراء نمایان شد . تاکنون در تاریخ سیاسی ایران انحصار طلبتر از رهبران جبهه ملی دیده نشده است . این کوردلی و تنگ نظری را روزنامه «بسوی آینده» چنین بیان کرده است: «با نهایت تعجب ملاحظه می‌شود که ساعت ۳ بعد از ظهر امروز یعنی درست در موقعیکه میتینگ مبارزین شرکت نفت جنوب تشکیل می‌شود (جبهه ملی) بعنوان یادبود چهارمین سال قتل مرحوم محمد مسعود مراسم جداگانه‌ای برپا داشته است و کوشیده است تحت این عنوان از شکوه تظاهرات ملت بر ضد یغماگران نفت بکاهد ، بخصوص اگر توجه کنیم که روز ترور مرحوم محمد مسعود ۲۳ بهمن ماه بوده است و اگر ضرورت تشکیل مراسم یادبود احساس می‌شد قاعدتاً می‌بایست روز دوشنبه گذشته انجام گیرد مقصود از تشکیل این جلسه بی‌موقع که جز يك خراب کاری موزیانه نیست بخوبی آشکار می‌شود» (۱)

آن زمان جبهه ملی فاقد قدرت دولتی و پلیسی بود و نمی‌توانست با چوب و چماق و قداره و سربازان فرمانداری و حکومت نظامی به مخالفین خود حمله کند و همه میدان‌های شهر را به تیول وجولانگه چاقو کشان بقائی - مکی و حزب ایرانی درآورد بنابراین با این حقه‌بازها و عوام - فریبی‌ها ، از تشکل صف واحد جلوگیری می‌کرد .

۵۴- مسئله ملی کردن نفت توسط جبهه ملی

ترور رزم آراء توسط استاد خلیل طهماسبی عضو موثر فدائیان اسلام که مورد توجه و عنایت مرحوم کاشانی بود، زمینه را برای بقدرت رسیدن جبهه ملی فراهم کرد. اما بدون جلب حمایت دربار و سفارت آمریکا چنین امری محال بود. تماس‌هایی که احمد ملکی و مظفر بقائی و حسین مکی بامامورین عالی‌رتبه سفارت آمریکا در همین روزها برقرار کردند، به دولت ایالات متحده قبولاند که جبهه ملی می‌تواند ضمن مخالفت و مبارزه شدید با حزب توده ایران کار نفت را به طریقی که منافع آمریکائیان تامین شود سر و سامان دهد. این روابط و تماس‌های سیاسی را احمد ملکی در روزنامه «ستاره» مشروحاً نوشته و بصورت کتابچه‌ای بنام «تاریخچه جبهه ملی» به «تیمسار سرلشگر زاهدی نخست‌وزیر و سردار محبوب» تقدیم کرده‌است.

بدنبال این تماس‌ها، سفارت آمریکا با جبهه ملی روابط گسترده و دوستانه‌ای برقرار کرد. ردلایحه الحاقی گس - گلشائیان در مجلس شانزدهم و تصویب گزارش و طرح پیشنهادی کمیسیون نفت درباره ملی کردن صنعت نفت علاوه بر آنکه مورد مخالفت دولت آمریکا قرار نگرفت، بلکه با استقبال شدید سفارت آمریکا مواجه شد و این می‌رساند که تا آن موقع براساس توضیحات و اطمینان‌هایی که رهبران جبهه ملی به سفارت آمریکا داده بودند، شرکت‌های نفتی آمریکائی مطمئن بودند که در چهارچوب ملی کردن نفت هم می‌توانند نتایج دلخواه را بدست آورند. از طرفی تصویب چنین طرحی در کمیسیونی که اکثر اعضای آن از طرفداران دموکراسی آمریکائی بودند، بهیچوجه نمی‌توانست برای دولت آمریکا وحشت‌آور و یا غیرقابل قبول باشد. حتی حضور چند عضو طرفدار سیاست انگلیس در این کمیسیون برای دولت استعماری انگلیس نیز این امیدواری را ایجاد کرده بود، که می‌تواند درعین قبول و پذیرش ملی کردن صنعت نفت، بطریقی منافع خود را حفظ کند. همانروزها خبرگزاری یونایتدپرس جریان امر را از نیویورک چنین گزارش داد: «بمجردیکه خبر تصویب لایحه ملی شدن نفت ایران به امریکارسید، سروصدای بزرگی در شرکت‌های امریکائی پدید آورد. سخنگوی شرکت نفت تکراس امریکا گفت: اگر دولت ایران بهره‌برداری از منابع نفت خود را بمزایده بگذارد کلیه شرکت‌های نفت امریکا در مزایده شرکت خواهند کرد. نماینده شرکت نفت تکراس اعلام داشت که شرکت نفت تکراس در مزایده احتمالی شصت درصد

سود بنفع دولت ایران پیشنهاد خواهد کرد.

نماینده شرکت نفت استاندار گفت: که ما حاضریم شصت و یک درصد از مجموع سهام را بدولت ایران بدهیم. معاون شرکت نفت «سوکونی و اکیوم» بمخبر یونایتدپرس گفت: در سالهای اخیر این شرکت پیوسته مراقب اوضاع ایران بوده و انتظار داشته است که دولت ایران قرار داد شرکت نفت انگلیس و ایران را لغو کند و اکنون که این فرصت بدست آمده شرکت نفت سوکونی و اکیوم بآدادن ۶۵ درصد سود خالص به دولت ایران موافق است.؟! یکی از کارشناسان شرکت «اوسو اوایل کمپانی» اظهار داشت که درصورت گرفتن امتیاز نفت ایران حاضر است ۶۷ تا ۷۰ درصد سود خالص را بایران بدهد.؟! نماینده آرامکو نیز گفته است: اگر قرار باشد بهره برداری از نفت ایران بمزایده گذاشته شود این شرکت ۷۲٫۵ درصد سود خالص را بایران خواهد داد... تصمیم مجلس ایران از طرفی سهام شرکت نفت انگلیس را یک شلینگ و سه پنس تقلیل داده است ولی از طرفی دیگر بازار سهام کمپانی های امریکائی را گرم ساخته است ... یونایتدپرس مینویسد: «روز پنجشنبه خرید و فروش سهام کلیه شرکت های نفت امریکائی بخصوص آرامکو در بورس گرم بود سهام شرکت آرامکو در بورس حتی ۸۰ سنت ترقی یافته و بعد از ظهر ۸۳ سنت خرید و فروش میشد.» (۱)

متن تصمیم قانونی کمیسیون مخصوص نفت که به تصویب نمایندگان رسید چنین بود «مجلس شورای ملی با تأیید و تصویب کمیسیون دائر بر اینکه لایحه «ساعدگس» کافی برای استیفای حقوق ایران نیست، بمنظور اجرای قانون مهرماه ۱۳۲۶ به آن کمیسیون مأموریت می دهد که باتوجه به پیشنهادات آقایان نمایندگان در ظرف دو ماه گزارشی مبنی بر تعیین وظیفه و رویه دولت تهیه و برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم نماید. آقایان نمایندگان می توانند در ظرف دو هفته هرگونه پیشنهادی که دارند به کمیسیون تقدیم نمایند» و بالاخره در روز پنجشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ کمیسیون به اتفاق آراء تصمیم ذیل را اتخاذ و اینک گزارش آن تقدیم مجلس شورای ملی می شود:

مجلس شورای ملی: نظر بر اینکه ضمن پیشنهادات واصله به کمیسیون نفت پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آنجائی که وقت کافی برای مطالعه در اطراف اجرای این اصل باقی نیست کمیسیون مخصوص نفت از

مجلس شورای ملی تقاضای دوماه تمدید می نماید. دکتر محمد مصدق، جمال امامی، دکتر شایگان، صالح، بهبهانی، حائری زاده، گنجهای، حسین مکی، شریفزاده، پالیزی، دکتر علوی، قشقائی، دکتر کاسمی، ناصر ذوالفقاری، دکتر هدایتی، فتیه زاده، جواد عامری، عبدالرحمن فرامرزی (۱)

دست پخت چنین کمیسیونی که اکثریت آن از غلام بیچگان سفارت انگلیس در ایران بوده اند، و روابط مکی و قشقائی و نمایندگان جبهه ملی و حسن نیت دکتر مصدق به ایالات متحده آمریکا در آن موقع اظهار من الشمس است، این حقیقت را ثابت می کند که همه گونه تضمین و اطمینانی به دولت امپریالیستی داده شده بود و الاجمال امامی و دکتر علوی و عبدالرحمن فرامرزی و دکتر هدایتی و جواد عامری که پوبست و گوشتشان از جیره و مواجب سفارت انگلیس پرورش یافته است، نمی توانستند علیه ارباب دست به اقدامی بزنند. چنین افراد سرسپرده به استعمار انگلیس و آمریکا حتی پس از نخست وزیری مرحوم دکتر مصدق در هیئت مختلط عضویت یافته و همان روزها که اورل هریمن فرستاده مخصوص ایالات متحده آمریکا به ایران در صدد فیصله کار نفت بنفع شرکت های آمریکائی و انگلیسی بود، تعدادی از اعضای کمیسیون مختلط نفت مانند دکتر رضازاده شفق، دکتر احمد مثنین دفتری، جواد بوشهری، جمال امامی و جواد عامری بصورت بازوی داخلی استعمار در ماجرای ملی کردن صنعت نفت دخالت داشتند. و تلاش عظیمی بکار بردند تا عصاره نهضت ضد امپریالیستی را که بصورت جنبش ملی کردن صنعت نفت پدید آمده بود، از درون بیوسانند و آفت زده و بی خاصیت کنند.

علاوه بر آن به موجب اسنادی که از خانه سدان بدست آمده، روزنامه های هائی که از ملی کردن صنعت نفت در روزهای اول تشکیل جبهه ملی طرفداری می کردند، و مقالاتی بنفع جبهه ملی می نوشتند و سمت سخنگویی و ارگان جبهه ملی را داشته اند، از اداره اطلاعات شرکت نفت مقرری بصورت قیمت آگهی و حق التحریر دریافت میکردند.

یکی از اسناد گویائی که در همین زمینه در اختیار ما است نشان می دهد که «استاکیل» رئیس اداره انتشارات و تبلیغات شرکت سابق نفت به نماینده شرکت دستور می داده تا آگهی های قید شده را برای روزنامه های خاص و مورد نظر ارسال دارد. «آقای مجتهدی نماینده اداره گل - عطف

به مذاکرات شفاهی دیروز صلاح است آگهی های شرکت به روزنامه های زیر ارسال شود . اطلاعات ، کیهان ، مبین ، اقدام ، داد ، کوشش ، ادیب ، نجات ایران ، ستاره ، مهر ایران و همچنین ، مقاله های شدید دیگری برای تهدید و ارباب و حمایت از افراد و اشخاص معینی به «ترقی و صبا» داده شود. تردیدی نیست که به ترتیب اعلا آنها و مقاله ها بین جراید توزیع خواهد شد. فـ استاکیل.» (۱)

در همین کتاب نامه های متبادله بین مدیر روزنامه «پهلوان» ارگان حزب استقلال عبدالقدیر آزاد عضو سرشناس جبهه ملی با شرکت نفت بچشم می خورد. هم چنین عده ای از مزدوران حق التحریر بگیر بفتح شرکت نفت در روزنامه «شاهد» قلم می زدند که احمد و علی جواهر کلام از زمره آنهاست. این مزدوران انگلیسی - آمریکائی مخصوصاً روزنامه «شاهد» ارگان حزب زحمتکشان بقائی - مکی را جولانگه خود کرده بودند. سند زیر بیان کننده این موضوع است:

«شماره (۱.ب) در (ت/ن) ژوئن ۱۹۵۰ (۱ سند شماره ۱۶) از اداره انتشارات سی - ار آبادان به اداره انتشارات ام تهران : پرداخت بابت کمک در کار، کمک های آقای جواهر کلام از تهران برای کار در مطبوعات فارسی در طول ماه آپریل بالغ بر ارقام زیر میگردد :

۱. و. ن ۳۸۲۸ خط

۱. و. ن ۱۴۸۰ خط

خواهشمند است معمول قرار پرداخت مربوط را بدهند

جی.بی. - ادواردز

رئیس اداره انتشارات شرکت نفت آبادان (۲)

«نامه از استالیک به جفری کتینگ - آبادان . ۲ نوامبر ۱۹۴۸

اطلاعاتی را که درباره آقای محمود زاده مدیر روزنامه «خروش ایران» خواسته بودید این است که نامبرده می گوید روزنامه من سیاسی نیست و روش آن عملی است و در آن استاتیوی مانند کتر سیاسی رئیس دانشگاه تهران، دکتر لطفعلی صورتگر ، دکتر رضازاده شفق استادان دانشگاه مقاله می نویسند این سه نفر

(۱) - سند شماره ۱۴ ، ۲۹ ژوئن ۱۹۴۸

(۲) - اسرار خانه سدان اسماعیل رائین ص ۲۸۷

کسانی هستند که در موقع طرح امتیاز نفت شمال شدیداً با آن مخالفت کردند و پایداری نمودند. این روزنامه تیراژ زیادی ندارد ولی خوانندگانش دانشجویانی هستند که همیشه خود را متمایل به چپ می‌دانند. محمودزاده دوبرادر دارد که یکی دکتر در طب است و دیگری مهندس ساختمان می‌باشد.» (۱)

اگر بدانیم که یکی از مواجب بگیران شرکت نفت بنام دکتر رضا زاده شفق در کمیسیون مختلط ملی کردن صنعت نفت عضویت داشت، پخوبی همدارها و اعلام خطرهای حزب توده ایران نسبت به جبهه ملی و همه مشاورین دکتر مصدق معلوم و موجه میشود. حتی در آن زمان عوامل انگلیس در حساسترین نقطه و مکانی که کار ملی کردن نفت و اجرای قانون خلع ید را بعهده داشتند، نفوذ کرده بودند و دکتر احمد متین دفتری مشاور اختصاصی دکتر مصدق و عضو هیئت اعزامی به جنوب از عوامل مهم نفوذی استعمار بودند. و شرکت نفت امید داشت که توسط وی به هدف خود برسد. همین دخالت‌ها و حضور عوامل فعال استعماری آمریکائی و انگلیسی در جریان ملی کردن صنعت نفت موجب شد که دولتهای استعماری به حل مسالمت‌آمیز مشکل نفت امیدوار شوند و کار نفت را برابر قراردادهای جدید حوزه نفتی خاورمیانه قابل حل و فصل بدانند. فقط در جریان مبارزه پی گیر ملت ایران علیه امپریالیسم، که منجر به تغییر نلتی بخش رادیکال جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق شد، این امیدواری به یأس گرائید و سرنگونی حکومت مصدق را در دستور کار شرکت‌های نفتی قرارداد که به آن خواهیم رسید، سند زیر نیز در این زمینه گویاست:

از آبادان - محرمانه - فوری

شماره ۱۴۲۷ تاریخ ارسال ۱۸/۶/۵۱ تاریخ دریافت ۱۹/۶/۵۱

از ب و. جکسون - به ای. سی. دریک

ضمن مذاکره امروز صبح با متین دفتری، مشارالیه قول داد، حداکثر نفوذ خود را روی نخست‌وزیر بکار خواهد برد تا نامبرد؛ هر نوع پیشنهادی که روز سه‌شنبه احتمالاً خواهید داد فوراً رد نکند. اطلاع داد که اظهار نخست‌وزیر دایر بر عدم رضایت از لحاظ شکل آن، مادام که اواز شما تقاضای تسلیم توضیحات کامل را ننوده و وقت کافی برای این امر به شما می‌دهد، متضمن ضرری نخواهد بود. دفتری سؤال کرد که آیا وجهی بزودی می‌رسد؟ و من در جواب گفتم نمی‌توانم اظهاری کنم، ولی گفتم اطمینان دارم که آنچه

برای شما امکان پیشنهاد آن باشد به نفع ایران و بریتانیای کبیر خواهد بود و به (اصطلاح) در را بهتر بصورت شما نمی‌کوبند. او کاملاً موافقت داشت و اظهار عقیده کرد که اگر در پیشنهاد تقدیمی نوعی از اصول ملی شدن گنجانده شود امید موفقیت بسیار می‌رود. او بطور خیلی محرمانه به من اطلاع داد که ترتیباتی داده است تا امیر علائی فوراً به اهواز مراجعت کند و به نظر او، این عمل تشنج را در آبادان تا حد زیادی از بین خواهد برد این مفیدترین قدم می‌باشد. « (۱)

در همان زمان که مشاور حقوقی و محرم اسرار و فامیل نزدیک دکتر مصدق که عنوان سناتور داشت و بنام سناتور دکتر احمد متین‌دفتری این چنین بندوبست‌های کثیفی با عوامل استعمار می‌کرد و بحد يك نوکر حلقه‌بگوش اجنبی درمی‌آمد، يك کارگر شرکت نفت که بهر تقدیر توانسته بود عضو هیئت کنفرانس جهانی کارژنو شود، نطق تند و افشاگرانه‌ای علیه ستم‌ها و جنایات شرکت نفت بعمل آورد. این نطق و افشاگری که همراه عکس‌ها و مدارك غیر قابل انکار بود، شرکت نفت را بشدت ناراحت کرد. مدیران شرکت نفت عقیده داشتند که نطق این کارگر توسط حزب‌توده ایران تنظیم و تهیه شده است و بشرحی که در صفحه ۳۹۶ و ۳۹۷ کتاب اسرارخانه سدان ذکر شده است «استاکیل» رئیس اداره کل تبلیغات و انتشارات شرکت نفت بشدت از این نطق عصبانی شده و تقاضای تنظیم چند نطق جوابیه از سدان می‌نماید.

محرمانه

۲۱ نوامبر ۱۹۴۸

ای. دی. ئی. ج.ك

بطوریکه اطلاع دارید یکی از نمایندگان شرکت، در کنفرانس بین‌المللی کار در ژنو نطق شدیداللحنی علیه شرکت ایراد نموده. ممکن است متن نطق مزبور را از حزب‌توده در تهران (اداره روزنامه مردم) دریافت کرده باشد. آقای لیسندن به من پیشنهاد کرد که معاون اداره رئیس کل شرکت نفت و دکتر بختیار به این نطق جواب بدهند. چون مطمئن نیستم که متن نطق مزبور قبل از مراجعت مصطفی فاتح و دکتر بختیار به آبادان برسد، (از قرار اطلاع مشارالیهم تادوروز دیگر باید مراجعت کنند) خواهشمندم متن

نطق‌های لازم را برای ایشان هرچه زودتر ارسال دارید . ممکن است متن آنها برای مطبوعات شاهم مفید واقع شود.

ف. استاکیل

هرچه در پرونده نفت غور و بررسی شود ، معلوم می‌گردد که حضور عوامل استعمار انگلیس و آمریکا در لباس نماینده مجلس ، مشاور مصدق و رهبران جبهه ملی ، موجب شده است که دولتهای استعماری هیچگونه نگرانی تا این زمان از جریان امور و سیر مذاکرات درباره ملی‌کردن صنعت نفت نداشته باشند و آنچه موجب وحشت عوامل استعمار می‌گردید نقش، روزافزون حزب توده ایران در تشکل جبهه کارگران و روشنفکران و دانشجویان بود .

حضور عوامل انگلیسی در کمیسیون‌های مربوط به نفت آنچنان مشخص و علنی بود که کار ملی کردن را به شوخی و بازیچه و ترفند شرکت نفت جنوب تبدیل می‌کرد ، وهمان دسیسه‌بازی‌ها و شگردهای تقسی‌زاده و حسین علاء را در جریان لغو قرارداد داری و تحمیل قرارداد ۱۹۳۳ را تداعی می‌نمود . از طرفی حمایت مزورانه و سآلوسانه دکتر گربدی سفیر کبیر آمریکا در ایران از جریان ملی کردن صنعت نفت به رهبری جبهه ملی و سوابق و تجربیاتی که در ایجاد پل و رابطه با بورژوازی لیبرال یونان و بخدمت گرفتن آن نیرو در راه خدمت به امپریالیسم تازه‌نفس آمریکا داشت و ثمره و میوه آن را در یونان چیده و چشیده بود ، حزب توده ایران را در مخالفت علنی و صریح با جبهه ملی راسخ‌تر می‌کرد. زیرا حمایت گربدی از ملی کردن صنعت نفت فقط به منظور دخالت دادن دولت آمریکا در منافع شرکت نفت جنوب طرح‌ریزی شده بود و فاقد هرگونه اصالت و شرافتی بود . سخنان این جلاذ در لباس دیپلمات ، عمق تزویر و سآلوس دموکراسی آمریکائی را می‌رسانید.

او در جواب مصاحبه‌ای که با مخبر مجله آمریکائی نیوزاند وارلدریپورت بعمل آورد در جواب مخبر مجله که «آیا صحت دارد که انگلستان اکثر نمایندگان مجلس را چه مستقیم و چه غیرمستقیم زیر نفوذ خود دارد ؟» اظهار داشت «خیر ، بنظر من اینطور نیست چون اگر وضع چنین بود قانون ملی شدن نفت به تصویب نمی‌رسید . مخالفت نمایندگان بطور طبیعی آغاز نهاده و به تدریج دامنه یافته است . ضدیت با دولت انگلیس علل طبیعی دارد زیرا روشنفکران و منتفکران ایرانی نگرانی بسیاری از موضوع نفت دارند و لطماتی که به کشورشان رسیده

و می‌رسد از نفت می‌دانند. ایرانیان بسیار حساس و متکی بخود و بسیار با استعداد و خیلی باهوش هستند بنظر من اقدام ایرانیان یک جنبش میهن پرستانه است که همه جا در میان ملل شرق بوجود آمده و می‌توان گفت که یک تمایل استقلال طلبانه است. تقسیم منافع نفت از نظر ایرانی‌ها در مرتبه دوم اهمیت قرار گرفته است. چون اگر این مطلب بیش از این مؤثر بود ایرانی‌ها به نحوی با انگلیسها کنار می‌آمدند. در واقع باید گفت که منافع مالی آنقدرها مهم و مورد توجه ملت ایران نیست؛ که بتواند بر تمایلات و احساسات میهن پرستانه این ملت که در جهت بدست آوردن استقلال اقتصادی است، چیره گردد. این نهضت ملی و تصمیم برای پایان دادن به نفوذ اجانب در تمام ملل شرق به چشم می‌خورد (۱)

بحث مشروح و فنی مسائل نفت از عهده این کتاب خارج است، و آنچه بصورت گواه و سند غیر قابل انکار آورده شد، برای اثبات این حقیقت است که جبهه ملی نه قهرمان ملی کردن صنعت بود و نه قادر به طرد قطعی شرکت استعماری نفت گردید. آنچه در این باره در کتابها و سخنرانی‌ها و جزوه‌ها و مرثیه خوانی‌های جبهه ملی و بورژوازی لیبرال آمده است هیاهویی است برای پنهان کردن حقیقت. این همه هیاهو برای روپوش گذاشتن به عدم کفایت و عدم درایت سیاسی گروهی است که بهترین آنها به قصد مبارزه با امپریالیسم انگلیس، رهبری نهضت را بدست گرفتند و سرآخر علاوه بر آنکه نتوانستند شیر پیر بریتانیا را از چاه‌های نفت دور کنند، گرگ تازه نفس جوانی را بنام امپریالیسم آمریکا بر حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ملت ایران بطور ریشه‌ای و عمیق و گسترده مسلط کردند. این حداکثر نظری است که می‌توان درباره خوش عاقبت‌ترین و خوشنام‌ترین رهبران جبهه ملی ارائه داد والا در سرسپردگی و مزدوری بسیاری از رهبران اولیه جبهه ملی که کارگردان اصلی ماجرا بودند، شکی نیست و زندگی و سیر حوادث سیاسی بتدریج ماسک از چهره آنان برداشته است...

جبهه ملی از سرنادانی و بی‌اطلاعی نسبت به ماهیت کلی و یک پارچه امپریالیسم در بعد از جنگ جهانی دوم خیال می‌کرد با تصویب قانون ملی کردن صنعت نفت و به دنبال آن با تصویب قانون نحوه اجرای قانون ملی کردن صنعت نفت می‌تواند ریشه‌های پنجاه ساله شرکت نفت جنوب و امپریالیسم انگلیس را برکند و میلیونها لیره را به خزانه دولت سرازیر کند و آنان بدست ایرانی و با فکر ایرانی و برای ایرانی، جامعه‌ای آسوده و مرفه بسازند و چه بسیار

روزها که سخنرانان خوش‌ادای جبهه ملی این وعده و وعیدهای طلائی را به ملت محروم دادند اما واقعیات هزاران فرسنگ از این پندارهای لیبرالی بدور بود. جبهه ملی باز هم از سرنادانی و بی‌اطلاعی نسبت به ماهیت جامعه ایران و اساس مبارزه ضد امپریالیستی ملت ایران که خواه و ناخواه از کانال و بستر اصلاحات عمیق اجتماعی و محو فئودالیسم و تعیین تکلیف دربار پهلوی می‌بایست گذر کند، عقیده داشت که می‌تواند با اصلاح قانون انتخابات و قانون مطبوعات و نهایتاً با تشکیل يك اقلیت در مجلس شورا به رهبری و پیشوائی دکتر مصدق تأثیری در دولت‌ها بگذارد و استیفای حقوق ملت ایران از شرکت نفت جنوب را با توجه به امکانات موجود در حدود قراردادهای جدیدی که شرکتهای آمریکائی با دولت عربستان و وتروئلا بسته بودند، امکان‌پذیر سازد. این حداکثر نظر جبهه ملی در مسئله نفت بود و در نشریات حزب ایران و روزنامه «شاهد» که ارگان اصلی و فعال و با نفوذ جبهه ملی بود، همین نظریه ترویج می‌شد.

رشد جنبش‌های سندیکائی و مبارزات کارگران شرکت نفت به رهبری حزب توده ایران و بالارفتن سطح شعور اجتماعی دانشجویان و گروه قابل توجهی از روشنفکران و دانشگاهیان که عمدتاً از نوشته‌ها و نشریات متنوع حزب توده ایران نشأت و مایه می‌گرفت، بمانند سیلی‌ها و تازبان‌های هشداردهنده به پس‌گردن بهترین و خوش‌قلب‌ترین رهبران جبهه ملی و دکتر مصدق نواخته می‌شد و قدم به قدم آنان را به جلو می‌راند و در هر قدمی که آنها بسوی این آماج‌های اساسی و بنیادی برمیداشتند قشری و گروهی و شخصیت‌هایی از مصدق جدا می‌شدند، و از پشت‌ورو به این پیرمرد مردم‌گرای آرمانخواه، خنجر می‌زدند: او خود همیشه می‌گفت «همه از دست غیر می‌نالند - سهدی از دست خویشتن فریاد»

۵۴- حسین علاء نخست وزیر میشود تا راه برای نخست وزیری مصدق آماده گردد

طرح ملی کردن صنعت نفت در حکومت حسین علاء در مجلس شورا به تصویب رسید. حسین علاء با آن‌همه سوابق ننگین در حکومت رضاخانی و نقش کثیفی که در مداخله دادن امپریالیسم آمریکا در جریان سرکوبی نهضت ۲۱ آذر آذربایجان داشت و سال‌های سال غلام حلقه بگوش دربار و ارتجاع بود این زمان مورد حمایت جبهه ملی قرار گرفت. حسین علاء در انعقاد قرارداد استعماری

۱۹۳۳ همراه تقی‌زاده نقش حساس و مهمی داشت با این همه دکتر مصدق به منظور حفظ کابینه علاء به تظهير و برائت وی همت می‌کرد و به بهانه جلوگیری از روی کار آمدن قوام‌السلطنه سعی در تثبیت حکومت حسین علاء داشت. در همین لحظات حساس حزب توده ایران طی اعلامیه مشروح و مستدلی از همه رهبران و جمعیت‌ها و احزاب ملی دعوت می‌کرد که با تشکیل يك جبهه واحد کابینه علاء را سرنگون کنند. متن این اعلامیه در روزنامه بسوی آینده شماره ۷ فروردین ماه ۱۳۳۰ هم‌اکنون در کتابخانه ملی موجود است.

حزب توده ایران این‌زمان که در مبارزات علنی بصورت جمعیت ملی مبارزه با استعمار فعالیت می‌کرد، از احزاب وابسته به جبهه ملی، فدائیان اسلام، دعوت می‌کرد کمیته‌ای با شرکت نمایندگان همه این جمعیت‌ها به منظور تنظیم يك نمایش و دموستراسیون بزرگ مشترك برضد حکومت نظامی تشکیل شود و نمایندگان اقلیت با تمام قوا و اختیارات خود برضد دولت علاء و حکومت نظامی وی به اقدام پارلمانی مبادرت ورزند و در تعقیب این پیشنهاد در روز ۸ فروردین با صراحت تمام روزنامه بسوی آینده اعلام کرد «علاء واسطه آلوده مطامع امپریالیسم انگلستان و عوامل مزدور داخلی آن است. این شخص در سال ۱۹۳۳ در مذاکرات مربوط به انعقاد قرارداد باطل ۱۹۳۳ شرکت مستقیم داشته و امروز به میدان آمده است تا کار نیمه‌تمام خود را تمام کند» (۱)

«باختر امروز» ارگان و سخنگوی اصلی جبهه ملی در پاسخ این حقایق غیر قابل انکار به فحاشی علیه حزب توده ایران برخاست و به حمایت از حسین علاء می‌نوشت «در ناتوانی علاء کسی تردید ندارد، اما این وحشت نیز از ناحیه اودرمیان نیست که برضد منافع وطنش با اجنبی سازش و کودتا کند» (۲)

حوادث آینده درستی و عمق نظرات حزب توده ایران را روشن کرد و معلوم شد که همین مرد بظاهر ناتوان در خدمت به استعمار و سازش با اجنبی آنچنان تواناو دلیر است که حتی سالها بعد پس از زخم برداشتن از يك جوان فدائی اسلام بلافاصله پس از باند پیچی و پانسمان به بغداد پرواز کرد تا حتی لحظه‌ای در امضای پیمان خائنانه بغداد تاخیر و درنگ رخ‌نهد. الی‌النهاییه جبهه ملی بر اساس تنگ نظری و کوتاه‌بینی و بعثت خشم و کینه و یا ماموریت و سرسپردگی به امپریالیسم آمریکا، حتی حاضر نبود به این هشدارهای حزب

(۱) - نوید آینده بجای بسوی آینده ۷ و ۸ فروردین ۱۳۳۰

(۲) - باختر امروز ۲۲ فروردین ۱۳۳۰

توده ایران کمترین توجهی کند .

حمایت جبهه ملی از چنین کابینه‌ای موید این حقیقت است که هدف دکتر مصدق فیصله کار نفت در محدوده بدست آوردن حقوق و درآمد بیشتری از استفاده کنندگان منابع نفت بوده است و هیچگونه هدف رفورمیستی نیز نداشته است.

۵۵ - از اعتصاب تاریخی کارگران نفت جنوب تا سرنگونی حسین علاء

سقوط کابینه علاء و جلوراندن کار مبارزه با شرکت های امپریالیستی نتیجه تلاش شبانه‌روزی حزب توده ایران دربرامانداختن يك حرکت اجتماعی عظیم بود که بهمت و جان‌فشانی کارگران شرکت نفت جنوب و دانشجویان دانشگاه تهران و کارگران مناطق صنعتی کشور میسر شد . و در تاریخ ۲۷ اسفندماه ۱۳۲۹ کارگران مناطق نفتی با اعتصاب عظیم خود قدرت ضداستعماری ملت ایران را نشان دادند این اعتصاب علی‌رغم تلاش دولت علاء در بهم زدن آن از طریق اعلام حکومت نظامی به هدف‌های خود رسید. اعتصاب به این دلیل آغاز شد که شرکت نفت جنوب ۳۰٪ از مزایای کارگران را کسر و قطع کرد. (۱)

هدف شرکت نفت از این عمل تحریک‌آمیز برای ایجاد درگیری‌های وسیع خونین که زمینه‌را برای پیاده کردن قوای انگلیسی و یا استقرار يك حکومت نظامی طولانی فراهم کند ، برآورده نشد و علی‌رغم حمله و هجومی که شیوخ و اعراب بدوی سرسپرده به روسای قبایل به اعتصاب کنندگان کردند نتوانستند درصوف متحد و فشرده و منضبط کارگران کوچکترین تزلزل ایجاد کنند . این اعتصاب که در ۲۷ اسفند ۱۳۲۹ از حمایت کامل کارگران ، اصفهان ، تهران، مازندران و گیلان و دانشجویان برخوردار بود ، موجبات قطعی سقوط حسین علاء را فراهم کرد و این خود موجب نگرانی و مخالفت صریح دکتر مصدق و جبهه ملی گردید. شاید اکنون برای ملی‌گرایان و بقایای جبهه ملی تثبیل و دیرهمضم باشد که چگونه جبهه ملی با حسین علاء زدوبند پنهانی داشته است. اما امعان نظر در فرمایشات دکتر مصدق و مطالعه جراید وابسته به جبهه ملی این حقیقت را بر هر فردی که کمترین شعور و وجدان سیاسی داشته باشد روشن می‌کند، هرگونه دعوت به مبارزه با حکومت حسین علاء مورد مخالفت و فحاشی جبهه ملی علیه حزب توده ایران روبرو می‌شد و روزنامه باختر امروز

وقیحانه می‌نوشت: «توده‌ایها می‌خواهند اخلال‌گری و اغتشاش کنند تا حکومت علاء ساقط شود و ما رابه‌هرج و مرج و زوال تاریخ استقلال بکشانند» (۱)

نگارنده که خود عمری رادر جبهه ملی تباه کرده است، تا پیش از مطالعه و بررسی متون جراید زمان مصدق، تصور می‌کردم قهرمان ساقط کردن حسین علاء و حکومت نظامی او شخص مصدق است! ما گمراهان پرمدها خیال میکردیم که اگر همت و تلاش جبهه ملی و دکتر مصدق نبود، حسین علاء و حکومت نظامی ساقط نمی‌شد و مملکت به زیر حکومت سرتاسری نظامی فرو می‌رفت. غافل از آنکه مصدق درباره حسین علاء و کابینه‌اش عقیده ساده‌لوحانه‌ای داشت و در مجلس شورا هنگام بحث درباره حکومت علاء می‌گفت: «من تصور نمی‌کنم که حتی امروز هم جناب آقای علاء بطوریکه لازم است از کینه مطلب مستحضر باشند بنابراین نسبت جرم خیانت به ایشان دوری از انصاف است و تنها تقصیری که می‌توان برای ایشان شمرد این است که به نظریات آقای تقی‌زاده اهمیت زیاد می‌دهد. با جناب آقای علاء سی‌سال دوستی دارم، چه ضرری متوجه مملکت از این دوستی شده است، من با ایشان سی‌سال است دوستم و از این صراحت خود ندامت حاصل نمی‌کنم چون ایشان مردی هستند فعال - خیر خواه - متواضع - دموکرات منش - در هر کاری که وارد شده آن را جدی تلقی کرده و کار را برای امرار معاش و تحصیل مقام قبول نکرده‌اند. ایشان مردی هستند صمیمی و راستگو. اگر اندک سوء نظری داشتند هرگز اقرار نمی‌کردند که در برقراری حکومت نظامی، آقای تقی‌زاده آنطور اظهار کرده‌اند. من به این جهت از دولت علاء سیاس‌گذاری کرده‌ام که هر دولتی غیر از ایشان حاضر نمی‌شد تصمیم خود را در خصوص حکومت نظامی الغاء کند و در صورت عدم موافقت، مخالفت جبهه ملی سبب می‌شد که دولت ساقط شود و در این موقع که هر ساعتی برای مملکت ارزش دارد بحرانی ایجاد شود و بعد هم دولتی بهتر از دولت ایشان تشکیل نشود و این رویه سبب شود که در این مملکت عدم رضایت روز بروز شدیدتر شده و توسعه پیدا کند و کمونیسم قائم مقام آزادی شود... اینکه بعضی می‌گویند این جانب تشکیل دولت بدهم آیا دخالت ۵۰ ساله شرکت نفت در این مملکت اجازه خواهد داد که من وامثال من تشکیل دولتی بدهم و در کار توفیقی پیدا کنند؟..... البته مخالفین این دولت ظاهراً نظری غیر از ستیوط آن ندارند ولی باید شما و مردم این مملکت بدانند که

نتیجه قهری سقوط این دولت تشکیل دولتی نظیر قوام خواهد شد. « (۱)

سیر حوادث و پویائی و بالندگی مبارزات ملت ایران خلاف این پیش‌بینی‌های محافظه‌کارانه و لیبرالی را ثابت کرد. شاید اکنون برای ملی‌گرایان حقیقت روشن شود که کار مبارزه با استعمار و شرکت‌های استعماری را حزب‌توده ایران به جلو رانده است نه دکتر مصدق. عقیده دکتر مصدق درباره حسین‌علاء و کابینه‌اش نه از روی تعارف و مجامله بود و نه از سرنادانی نسبت به سوابق حسین‌علاء. وحشت دکتر مصدق و جبهه ملی از رشد جنبش‌های کارگری موجب گردید، از کابینه‌ای که تمایلی به حرف شنوی از دکتر مصدق داشته باشد، رضایت دهد و با قلدان سنتی مانند قوام‌السلطنه سرشاخ نشود. روح زدوبندهای سیاسی که از اولین روزهای تأسیس جبهه ملی بر همه آنان مستولی بود، اینک در بحبوحه مبارزات ضدامپریالیستی چهره عیان می‌کرد. دکتر عبدالله معظمی مغز متفکر جبهه ملی در اظهار تمایل به نخست‌وزیری حسین‌علاء حتی رعایت تقیه و پنهان کاری را نکرد و علناً در رای‌گیری شرکت کرد. تنها مرحوم نریمان شدیداً با کابینه‌علاء مخالفت کرد و تا آخر حکومت مصدق از رای و رویه سیاسی مستقلی پیروی می‌کرد و بهمین دلیل کمترین جبهه ملی آن مرحوم را چندان به بازی نگرفتند و همیشه حالت قهر و دعوی مابین نریمان و بقیه بندو بست‌چی‌های جبهه ملی ادامه داشت. بهر جهت علی‌رغم اصول تشکیلاتی جبهه‌ملی مرحوم نریمان با کابینه حسین‌علاء مخالفت کرد و اظهار داشت «بزرگترین دلیل مخالفت من با دولت‌علاء این است که از مجلس رای اعتماد نگرفته است و برابر فرمان روی کار آمده است.» نریمان با شهادت اظهار می‌داشت: «شاه حق این کار را ندارد» و گفت: «با ماده اول برنامه شما که در آن نسبت به ملت ایران عنوان تمرد و عصیان داده شده است، مخالفم. اگر در این مملکت روح تمرد و عصیانی است آنرا باید در بین هیئت حاکمه ایران جستجو کرد. شما که اصرار دارید اراذل و اوباش را که کمر بخدمت اجانب بسته‌اند در رأس کارها نگهدارید وقتی که زبان مردم را می‌برید و قلم‌ها را می‌شکنید و تا صدایشان بلند شود به زور سرنیزه حکومت نظامی دمار از روزگار آنها برمی‌آورد، و وقتی با تمام وسایل و از تمام جوانب ابواب سعادت و آسایش را بروی مردم بسته‌اید آیا باز توقع دارید این مردم برای همیشه و تا ابد پشت خودشانرا برای سواری شما خم کنند؟ خیر آقای نخست‌وزیر تحمیلی هم خودتان اشتباه می‌کنید و هم کسانی که شمارا نخست‌وزیر

کرده‌اند» (۱)

همین رفتار و رویه را دکتر مصدق با کابینه منصورالملک در پیش گرفت، و فقط دکتر شایگان با کابینه مخالفت کرد، که مورد اعتراض دکتر مصدق قرار گرفت و شرح ماجرا در کتاب «تاریخچه جبهه ملی» مندرج است. تا این زمان جبهه ملی علاوه بر آنکه در زدوبندهای پارلمانی با هیئت حاکمه غرق بود، نظر مشخص و ثابتی نیز در امر نفت و شرکت‌های نفتی نداشت. جبهه ملی و دکتر مصدق از کابینه منصورالملک برای جلوگیری از روی کار آمدن رزم آراء حمایت کرد و از کابینه حسین علاء به بهانه احتمال روی کار آمدن قوام السلطنه و خطر موهوم دیکتاتوری، گوئی که حضور حکومت نظامی و قتل کارگران و زندانی شدن آزادیخواهان در حکومت علاء، دیکتاتوری نبوده است!

مجموعه این زدوبندهای پارلمانی و مذاکرات خصوصی در محافل در بسته، بعنوان تاریخ مبارزات قهرمانانه جبهه ملی به ذهن ساده افراد جبهه ملی حقیقه شده است و چه بسیار جوانان شیفته آزادی و استقلال ملی که ناچار بودند به حمایت از دولت علاء برابر مشی جبهه ملی با جوانان پرشور توده‌ای ستیز و دعوا و زدو خورد کنند.

کابینه‌ای که حسین علاء در آن شرایط حساس معرفی کرد و مصدق خود را و جبهه ملی را متعهد به دفاع و حمایت از چنان کابینه‌ای می‌دانست، از افراد بی‌لیاقت و سرسپرده به هیئت حاکمه تشکیل شده بود و این چنین افرادی را دکتر مصدق در کنف حمایت خود می‌گرفت، به این امید که از روی کار آمدن قوام السلطنه جلوگیری کند! و نیز کشور به هرج و مرج نرود و کمونیسم بر آزادی فایق نیاید.

بالاخره کابینه علاء با افراد زیر به عنوان وزرائی که می‌باید بنظر مصدق آزادی را حافظ باشند از مجلس رای اعتماد گرفت.

- ۱ - وارسته. وزیر دارائی
- ۲ - شمس‌الدین امیر علائی. وزیر دادگستری
- ۳ - آموزگار. وزیر فرهنگ
- ۴ - علی‌دشتی. وزیر مشاور
- ۵ - فرمند. وزیر کشاورزی

(۱) - سخنرانی محمود نریمان در مجلس شورای ملی. باختر امروز ۲۷ فروردین

۱۳۳۰

* این مرد بعدها در کابینه استعماری شاهپور بختیار وزیر دارائی شد!

- ۶- مهندس احمد زنگنه* وزیر پست و تلگراف
 ۷- دکتر مفخم* معاون وزارت اقتصاد
 ۸- حبیب‌اله نفیسی* معاون وزارت کار
 ۹- دکتر عباس نفیسی . میان وزارت بهداشتی
 ۱۰- مهندس احمد مصدق. معاون وزارت راه

این کابینه مزدور که بهر صورت نقش محلل را بازی می‌کرد ، نتوانست بیش از دوماه به سرکار بماند . حمایت‌های دکتر مصدق و جبهه ملی از حسین علاء بمنظور انتهاز فرصت برای جبهه ملی بود . آن شهامت و قدرت مدیریت در رهبران جبهه ملی وجود نداشت که بتوانند در مقابل جناح بندی‌های متعدد هیئت حاکمه براساس خط مشی مستقل و متکی به ملت و سیاست استقلال ایستادگی کنند . از طرفی وجود دسته‌بندی‌های متعدد در داخل جبهه ملی که هر یک برای وزارت خانه‌ای دندان تیز کرده بودند، مانع از آن بود که کابینه‌ای یکدست از افراد جبهه ملی معرفی شوند. این طمع‌ورزی‌ها از ابتدای تاسیس جبهه ملی بچشم می‌خورد . بنابراین برای فرار از تشتت و بمنظور جلب حمایت هر چه بیشتر جناح‌های درباری دکتر مصدق از قبول پست ریاست الوزرائی به شیوه خاص خودشان خالی می‌کرد و زمان را برای ورود به دایره مسئولیت اجرای آن همه تعهدات دهان پرکن مناسب نمی‌دید . او می‌خواست همه از روی ناچاری و لااعلاجی با او تبعیت کنند . دنبال حوادث سیاسی بودتا هیئت حاکمه به بن بست کشیده شود، و دربار پهلوی و عوامل سفارت انگلیس در مجلس طوعاً و کرهاً به ریاست او رای تمایل دهند . و تا آن روز موظف به حمایت از حسین علاء بود و به همین منظور همه جراید جبهه ملی ضمن فحاشی و هتاک‌ی به حزب توده ایران از کابینه حسین علاء حمایت می‌کردند .

وجود مهندس احمد مصدق و شمس‌الدین امیرعلائی و مهندس احمد زنگنه (عضو کمیته مرکزی حزب ایران) در کابینه علاء مایه امیدواری برای دکتر مصدق و دکتر معظمی و حزب ایران بود . از دکتر شایگان نیز مخالفت عمده‌ای با کابینه حسین علاء مشاهده نشد ، و نامه‌ای که از مرحوم شایگان در کتاب

* از رهبران حزب ایران و بعدها در کابینه مصدق مشیرو مشاور بود و رئیس سازمان برنامه شد

* در کابینه دکتر مصدق وزیر اقتصاد ملی شد و بعد نامش در لیست کودتاچیان درآمد

* دزد معروفی که ده بار به جرم دزدی به دادگستری رفت و تبرئه شد

تجربه تاریخی ۲۸ مرداد درج شده است، می‌تواند نظر سال‌های بعد دکتر شایگان باشد، زیرا در آن روزها در هیچیک از روزنامه‌ها نظر مخالف مرحوم دکتر شایگان دیده نشده است. اما سلیقه سیاسی وی با رای و نظر اکثریت جبهه‌ملی مغایر بود و در این‌شکی نیست.

۵۶ - جبهه ملی در کار اعتصاب ضد امپریالیستی اخلال می‌کرد و علیه آن فتوی می‌داد

بهر حال، جبهه ملی به پیشوائی دکتر مصدق آنچنان در هیاهوی شعارهای ملی‌کردن صنعت نفت در سراسر کشور غرق بود که خود نمی‌دانست چه می‌کند. آنها کار ملی شدن صنعت نفت را در کمیسیون‌های در بسته و با شرکت غلام بیچگان سفارتین دنبال می‌کردند، و اگر طالب میتینگ و حضور مردم در صحنه می‌شدند فقط با این شرط عمده و اساسی همراه بود که در نهایت نظم و آرامش فقط به استعمار انگلیس و شرکت نفت جنوب مودبانه اعتراض شود و از حسین علاء نخست‌وزیر دموکرات منش خواسته شود که منافع ملت ایران را استیفاء کند! در نظر جبهه ملی کارگران شرکت نفت می‌بایست همانطور در زیر سلطه استثمار شرکت نفت باقی بمانند و اعتراض و اعتصابی نکنند و اینک که برای حقوق صنفی خود اقدام و اعتصابی کرده‌اند پس در دام توطئه‌های شرکت نفت افتاده‌اند. و رهبران‌شان سرسپرده‌اند و حزب توده ایران هم با شرکت نفت همدست و هم‌پیمان است و اعتصاب را «توده‌نفتی»‌ها راه انداخته‌اند «تحریکات کمپانی و آتش افروزی پيشتازان بالاخره کار خود را کرد و صحنه خونینی که روح ملت ایران از آن خبر ندارد پریروز در آبادان به وجود آمد.» (۱)

ادعای حسین فاضلی که روح ملت ایران از اعتصاب خبر ندارد يك دروغ محض بود. حتی روزنامه باختر امروز، تلگرافات استمداد و تقاضای توجه کارگران نفت جنوب را به دکتر مصدق و دکتر شایگان و حسین مکی درج کرده است، کارگران شرکت نفت برای رفع ظلم و بدست آوردن حقوق قانونی خود به دکتر مصدق متوسل شدند. پنج تلگراف از اتحادیه و سندیکای کارگران آبادان به شخص دکتر مصدق و جبهه ملی مخابره شد. حتی به يك تلگراف آن ستم‌دیده‌گان از جانب پیشوای جبهه ملی پاسخ داده نشد. زیرا در آن زمان آقای

دکتر شاهپور بختیار ریاست کل اداره کار خوزستان هم روابط صمیمانه و دوستانه‌ای با روسای شرکت نفت داشت و هم‌نزد عشق و دل‌باختگی به مصدق و جبهه‌ملی می‌باخت. و آقای دکتر مصدق علاقه داشت اخبار صحیح را از مجرای این خان‌زاده ملی‌نما دریافت کند! حتی پس از آنکه اسناد وابستگی و روابط بختیار با اداره مرکزی شرکت نفت و سدان فاش شد در توجیه آن، سخنگویان حزب ایرانی می‌گفتند: بختیار ظاهراً جلب دوستی انگلیسی‌ها را کرده بود تا اسرار آنان را به جبهه ملی و دکتر مصدق گزارش کند!

جبهه ملی اعتصاب کارگران را در مقابله با شرکت غاصب نفت جنوب توطئه و بلوا نامید و سروزنامه «شاهد»، «جبهه‌آزادی» و «باختر امروز» موهن‌ترین مقالات را علیه کارگران و حزب توده ایران نوشتند. در حالی که همان اعتصاب و نظم و ترتیبی که کارگران اعتصابی ایجاد کردند و بالاخره توانستند حقوق مغضوبه خود را از بزرگترین نیروی استعماری جهان بگیرند، ضربت کاری و خردکننده‌ای به امپریالیسم بریتانیا وارد کرد. استعمار انگلیس تاکنون در سرتاسر خاورمیانه با چنین اعتصاب بزرگ و منضبط و دقیقی روبرو نشده بود. بنابراین رجال سرسپرده‌ای مانند حسین علاء درک کردند حتی اگر شخصیت با نفوذ و وجیهه‌المله‌ای مانند مصدق و سازمان‌های سیاسی حزب ایران، زحمتکشان و احزاب جبهه ملی هم از آنان پشتیبانی کنند، نخواهند توانست کار مبارزه را متوقف کنند.

اعتصاب کارگران نفت جنوب بمانند سیل در لانه مورچکان ریخت، و حسین علاء بمانند موش فرار و استعفا کرد و هیچیک از رجال سنتی دربار و ارتجاع حاضر به تشکیل کابینه نشدند و در چنین اوضاع و احوالی همه نظرها متوجه دکتر مصدق شد، درحالی که بهتر از هر کس می‌دانست قادر به تشکیل حکومتی که بتواند با بریتانیا مبارزه کند نیست.

اما پشتیبانی بی‌دریغ امپریالیسم آمریکا از طریق دکتر گرییدی قوت قلبی برای مصدق شد. و گمان کرد با استفاده از تضاد موجود و سوابق آزادیخواهی که از رجال آمریکائی در ذهن ساده‌اندیش خود داشت، می‌تواند کار مبارزه را به سامان برساند و نفت را ملی کند و عواید حاصله آنرا در خدمت جامعه ایران بکار گیرد و این آرزوئی بود که آن مرحوم در سرداشت. در این شکسی نیست، اما میان آرزوی مصدق و به جامعه عمل‌پوشاندن آن فاصله‌ای بود بس عمیق. زیرا مبارزه مصدق با شرکت نفت جنوب از یک بینش علمی و منطقی برخوردار نبود. او می‌خواست از کمک یک امپریالیست که زندانه به صورت دولت

طرفدار ملل ضعیف و رهبر جهان آزاد ظاهر شده بود ، علیه يك استعمار کهنه‌کار استفاده کند و خطای بزرگ مصدق در همین بود . علاوه بر این خطا ، همراهم مصدق اکثر آسرسپرده شرکت نفت وعده‌ای نیز مجذوب ومفعول سفارت آمریکا بودند . گروهی از آنان در مبارزه و عداوت و دشمنی کوردلانه با حزب نوده ایران و جنبش کارگری ایران مسلماً مأمور و مزدبگیر سفارت بودند و هیچ علقه و علاقه وطن‌پرستی و خیرخواهانه‌ای در مخالفت‌های مظفر بقائی وخلیل ملکی و احمد ملکی و عمیدی نوری و دیگر رهبران جبهه ملی با نهضت و اعتصاب کارگران نفت جنوب وجود نداشت ونمی‌توانست وجود داشته باشد و مسیر حوادث سیاسی این حقیقت را روشن کرد .

۵۷ - مقدمه سازی برای نخست وزیری دکتر مصدق

پیشنهاد جمال امامی برای تفویض پست نخست‌وزیری به دکتر مصدق و قبول بی‌چون و چرای اکثریت مجلس ۱۶ و حمایت بی‌دریغی که عوامل مطبوعاتی غرب به‌ویژه روزنامه‌های آمریکائی از نخست‌وزیری دکتر مصدق نشان دادند، همه و همه خبر از يك تفاهم و توافق بورژوازی لیبرال با امپریالیسم آمریکا می‌داد . دکتر مصدق قبول نخست‌وزیری راموکول به تصویب لایحه طرز اجرای قانون ملی شدن نفت می‌کرد . و در این لایحه پرداخت غرامت به شرکت نفت جنوب و تعهد دولت به فروش بدون حد و حصر نفت به کمپانی‌ها و مشتریان شرکت نفت تضمین شده بود . و علاوه بر آن راه فروش نفت را به کشورهای سوسیالیستی می‌بست . این پافشاری دکتر مصدق برای تصویب چنین لایحه‌ای همه محتوای مترقی و ضدامپریالیستی اصل ملی کردن را خالی و تهی می‌کرد . توجه به ماده ۷ این لایحه معلوم می‌کرد که نفت ایران کماکان درتیول شرکت‌های استعماری است وهمه‌هیاهو و گردوخاکی که جبهه ملی براه انداخته است، کاری بود از پیش ساخته و توافق شده . به این جهت حزب توده ایران پیشنهاد می‌کرد که اصل پرداخت غرامت از طرح پیشنهادی حذف شده و ماده ۷ آن که حق اولویت برای خرید نفت به خریداران غربی قائل می‌شد ، صریحاً لغو گردد و دولت حق هیچگونه مطالبه‌ای برای شرکت نفت جنوب منظور ندارد . توجه به متن قانون اجرای ملی شدن نفت که در تاریخ دهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ به پیشنهاد دکتر مصدق در مجلس ۱۶ تصویب شد ، کمال همکاری و ارفاق جبهه ملی را به شرکت نفت و شرکت‌های وابسته به امپریالیسم نشان می‌داد .

متن قانون اجرای ملی شدن نفت که در تاریخ دهم اردیبهشت ۱۳۳۰ بتصویب مجلسین رسیده است.

ماده ۱- بمنظور ترتیب اجرای قانون مورخ ۲۴ و ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ راجع بملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور هیئت مختلطی مرکب از پنج نفر از نمایندگان مجلس سنا و پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی بانتخاب هر یک از مجلسین و وزیر دارائی وقت یا قائم مقام او تشکیل میشود.

ماده ۲- دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط بلافاصله از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران خلع ید کند. چنانچه شرکت برای تحویل فوری بعد از وجود ادعائی بدولت متعذر شود دولت میتواند تا میزان ۲۵ درصد از عایدات جاری نفت را پس از وضع مخارج بهره برداری برای تأمین مدعا به احتمالی شرکت در بانک ملی ایران یا بانک مرضی الطرفین دیگر ودیعه گذارد.

ماده ۳- دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط به مطالبات و دعاوی حقه دولت و همچنین بدعاوی حقه شرکت رسیدگی نموده نظریات خود را بمجلسین گزارش بدهند که پس از تصویب مجلسین بموقع اجرا گذاشته شود.

ماده ۴- چون از تاریخ ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ که ملی شدن صنعت نفت بتصویب مجلس سنا نیز رسیده است کلیه درآمد نفت و محصولات نفتی حق مسلم ملت ایران است دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط بحساب شرکت رسیدگی کند و نیز هیئت مختلط باید از تاریخ اجرای این قانون تاتعیین هیئت عامله در امور بهره برداری دقیقاً نظارت نماید.

ماده ۵- هیئت مختلط باید هرچه زودتر اساسنامه شرکت ملی نفت را که در آن هیئت عامله و هیئت نظارتی از متخصصین پیش بینی شده باشد تهیه و برای تصویب بمجلس پیشنهاد کند.

ماده ۶- برای تبدیل تدریجی متخصصین خارجی بمتخصصین ایرانی هیئت مختلط مکلف است آئین نامه فرستادن عده ای محصل بطریق مسابقه در هر سال برای فرا گرفتن رشته های مختلف معلومات و تجربیات مربوطه بصنایع نفت بکشور های خارج را تدوین و پس از تصویب هیئت وزیران بوسیله وزارت فرهنگ بموقع اجرا گذارد.

مخارج تحصیل این محصلین از عواید نفت پرداخته خواهد شد.

ماده ۷- کلیه خریداران محصولات معادن انتزاعی از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران هر مقدار نفتی را که از اول سال مسیحی ۱۹۴۸ تا تاریخ ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ (۲۰ مارس ۱۹۵۱) از آن شرکت سالیانه خریداری کرده اند

میتوانند از این ببعده نرخ عادلانه بین‌المللی همان مقدار سالیانه خریداری نمایند و برای مازاد آن مقادیر در صورت تساوی شرایط در خرید حق تقدم خواهند داشت .

ماده ۸ - کلیه پیشنهادات هیئت مختلط که برای تصویب مجلس شورایی تهیه و تقدیم مجلس خواهد شد بکمسیون مخصوص نفت ارجاع میگردد .
 ماده ۹ - هیئت مختلط باید در ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون بکار خود خاتمه دهد و گزارش عملیات خود را طبق ماده ۸ بمجلس تقدیم کند و در صورتیکه احتیاج بتمدید مدت باشد با ذکر دلایل موجه درخواست تمدید نماید تا زمانیکه تمدید مدت بهره‌جستی از جهات از تصویب مجلسین نگذشته است هیئت مختلط میتواند بکار ادامه دهد. « (۱)

تعهد پرداخت غرامت به یک شرکت و مؤسسه صددرصد استعماری نمیتوانست مورد تأیید نیروهای مبارز ضد استعمار قرار گیرد و آنچه که دکتر انصاری کفیل اداره اطلاعات و مطبوعات وزارت امور خارجه به خبرنگاران داخلی و خارجی بنام دولت ملی دکتر مصدق یکروز پس از معرفی کابینه اظهار میداشت بحد کافی نگران کننده بود .

توجه به متن مصاحبه که در کتاب «اسناد نفت» موجود است، حقانیت نظر حزب توده ایران را مبنی بر لغو مواد مربوط به تادیه غرامت ثابت می‌کند .

«نظر باینکه در بعضی از جراید راجع بقانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مطالبی برخلاف واقع از قبیل مصادره اموال شرکت نفت انگلیس و ایران مشاهده گردیده و این انتشارات خلاف حقیقت موجبات گمراهی افکار عامه نسبت به تصمیمات پارلمان ایران فراهم مینماید علیهذا مراتب زیر را باستحضار میرساند تا در معرض افکار عامه قرار دهند .

بطوریکه از متن قانون طرز اجرای ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور بخوبی مستفاد میگردد مواد قانون مزبور به هیچوجه ناظر بر مصادره اموال صاحب امتیاز سابق نبوده بلکه منظور کلیه دارائی و تاسیسات صاحب امتیاز سابق و اداره امر بهره برداری از منافع نفت کشور بدولت ایران در مقابل جبران مطالباتی که در نتیجه رسیدگی بدعاوی حقه شرکت ثابت گردد میباشد و بدین منظور ماده ۲ قانون مزبور مقرر گردیده که ۲۵ درصد از عایدات جاری نفت پس از وضع مخارج بهره برداری برای تأمین مدعی به احتمالی امتیاز سابق در بانک ملی ایران

یابانک مرضی الطرفین دیگر بودیعه گذارده شود و همین طور بموجب ماده ۳ هیئتی که برای نظارت در اجرای ملی شدن صنعت نفت تشکیل خواهد گردید موظف است بدعاوی حقه شرکت سابق رسیدگی نموده و نظریات خود را بپارلمان ایران گزارش دهد تا پس از تصویب بموقع اجرا گذارده شود و باین توضیحات واضح است که تصمیمات پارلمان ایران کاملاً منطبق با اصول حق و عدالت میباشد فقط بموجب ماده ۷ قانون مزبور مقرر گردیده است کلیه خریداران سابق محصولات معادن نفت ایران هر مقدار نفتی را که از اول سال مسیحی ۱۹۴۸ تا تاریخ تصویب قانون ملی شدن نفت در سراسر کشور «بیستم مارس ۱۹۵۱» از صاحب امتیاز سابق سالیانه خریداری کرده اند میتوانند از این ببعدهم بنرخ عادلہ بین المللی همان مقدار سالیانه را خریداری نمایند و برای مازاد آن مقادیر در صورت تساوی شرایط در خرید حق تقدم خواهند داشت بنابر این علاقه کامل پارلمان ایران باینکه محصول نفت ایران بنرخ عادلہ بین المللی در دسترس مصرف کنندگان سابق گذارده شود مسلم و مشهود میباشد از لحاظ استعمال مواد نفتی و اداره فنی و مالی صنعت مزبور دولت ایران وسائل لازم را در اختیار داشته و مطمئن است که در استعمال آن مواد وقفه و یا تقلیلی حاصل نخواهد گردید.» (۱)

۵۸ - بحثی کوتاه درباره وزرای کابینه اول دکتر مصدق

کابینه دکتر مصدق برای اجرای چنین قانون و تعهداتی که از همان قدمهای اول در حکم مقابله با خواسته های ضد استعماری ملت ایران بود ، در روز پنجشنبه دوازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ به دربار شاه معدوم و مجلسین معرفی شد . می توان گفت که اگر چنان تعهدات صریح و روشنی به نفع شرکت نفت جنوب و امپریالیسم آمریکا در میان نبود شخصیت های سرسپرده ای مانند جواد بوشهری و سرلشگر زاهدی و علی هیئت و باقر کاظمی بهیچ وجه حاضر به همکاری دکتر مصدق نمی شدند و دربار شاه معدوم هرگز رضایت به تفویض نخست وزیری به مصدق نمی داد . اعضای کابینه به این شرح توانست رای اعتماد کامل مجلسین را بدست آورد:

۱- دکتر مصدق - نخست وزیر ۲- حکیم الدوله - وزیر بهداری ۳- یوسف مشار - وزیر پست و تلگراف ۴- باقر کاظمی - وزیر امور خارجه

۵- جواد بوشهری - وزیر راه ۶- محمد علی وارسته - وزیر دارائی ۷-
 علی هیئت - وزیر دادگستری ۸- ضیاءالملک فرمند - وزیر کشاورزی ۹-
 سپهبد نقدی - وزیر جنگ ۱۰- سرلشگر زاهدی - وزیر کشور ۱۱-
 امیرتیمور کلالی - وزیر کار ۱۲- دکتر کریم سنجابی - وزیر فرهنگ.

توجه به سوابق سیاسی این افراد هرخواننده منصف و باوجدانی را باید
 قانع کند که این کابینه هیچگونه شایستگی برای رهبری جنبشی که به قصد
 استیفای حقوق ملت ایران برپا شده بود ، نداشت و همین صورت‌بندی اعضای
 کابینه که هریک از وزرای موثر و منتفذ آن ید طولانی در سرکوب جنبش
 های کارگری و دهقانی و ضددیکتاتوری داشته‌اند ، و نیز سالها با عضویت
 در کابینه‌های ارتجاعی دربار پهلوی اول و دوم شریک جنایات رضاخان و
 امپریالیسم انگلیس بودند ، حزب توده ایران را به مخالفت واداشت.

برای يك حزب کارگری و ضدامپریالیست که در متن مبارزات ضد
 دیکتاتوری رسالتی برعهده دارد ، جز مخالفت با کابینه‌ای که وزیر امورخارجه
 آن باقر کاظمی در عقد قرارداد و پیمان استعماری و ضدکمونیستی سعدآباد
 نقش موثر داشته و سالهای سال از وزرای مورد اعتماد رضاخان بوده است ،
 راه دیگری بنظر نمی‌رسید . حزب توده ایران با کابینه‌ای که وزیر کشور آن
 دارای سوابق ننگین در همکاری با ارتجاع و استعمار داشته است و از بانیان
 شورش جنوب و همکار و مشیر و مشار خوانین غارتگر قشقایی و دشمن شماره
 يك حزب توده ایران بود ، نمی‌توانست موافق باشد . از زندگی کثیف و حیوانی
 سرلشگر زاهدی همه اطلاع داشتند ، در سرتاسر حیات نظامی واداری و
 زندگی خصوصی این مرد عیاش ، جاسوس ، کوچک‌ترین نقطه قابل ارزش و
 احترامی وجود نداشت که محمل و بهانه‌ای برای شرکت در کابینه دکترمصدق
 باشد و همه از سوابق ننگین و خوی وحشیانه این قزاق پرورده دامان
 استعمار در سرکوبی نهضت جنگل خبر داشتند . شخص دکتر مصدق نیز
 می‌دانست که این قزاق طماع در وقایع جنوب و سرکوبی و دستگیری شیخ
 خزعل چه پستی‌ها و سوءاستفاده‌ها کرده است . به روایتی این وزیر کشور
 کابینه مصدق در عالم مستی به دخترش نیز تجاوز کرده بود . احمد کسروی
 در کتاب «افسران‌ما» می‌نویسد :

«من خود در خوزستان می‌بودم - باخزعل جنگی گرفت و دولت فیروز
 گردید و سپاهیان ، بشهرهای خوزستان در آمدند . افسران از روزی که رسیدند
 دست ستم گشادند . هریکی از راه دیگری بیول توزی و پول اندوزی پرداخت.

سرتیپ فضل‌الله‌خان فرمانده ایشان در ناصری ، با بودن عدلیه ، محکمه‌ای برپا کرد که روزی هزار تومان کمابیش (بحساب امروز ده‌هزار تومان) تا بیست هزار تومان درآمد می‌داشت - افسران دیگر در شوشتر و خرمشهر و دزفول پیروی از او نمودند ، خزعل که نافرمانی بادولت کرده بود ، اینان شبها با پسران او دستگاه باده‌گساری و ... درمی‌چیدند و با انگیزش آنها سران اینها را بزدان می‌انداختند . و تا پولهای گزاف نمی‌گرفتند رهاسان نمی‌کردند . این افسران هم‌چون وحشیان بمیان افتاده بهر که می‌رسیدند لگدمی‌زدند ، هر کسی یک شام یا ناهار یا باده و قمار وزن توانستی داد هر کینه‌ای از دشمنان خود بادست این افسران توانستی جست » (۱)

سوابق ارتباط کلنل فضل‌الله‌خان زاهدی که اینک در کنار دکتر مصدق به‌عنوان وزیر کشور ایستاده بود ، با جاسوس‌های آلمانی ، زبان زد خاص و عام بود . و باین جهت پس از سرنگونی رضاخان مدتها توقیف قشون مشترک آمریکا و انگلیس بسر برد ، اکثریت قریب به اتفاق شخصیت‌هایی که به اتهام همکاری با سازمان جاسوسی آلمان هیتلری در توقیف نیروهای متفقین بودند ، پس از آنکه معلوم شد سرنوشت هیتلر جز سقوط و شکست نمی‌تواند باشد ، بخدمت سازمان‌های جاسوسی غرب درآمدند و در پیدا کردن ارباب جدید ، همه طرفداران و خدمه‌های سازمان جاسوسی آلمان هیتلری در کشورهای مختلف ، بسوی سازمان جاسوسی سیا رفتند .

از سابقه روابط جاسوسی زاهدی با عاملین هیتلر در ایران همه خبرداشتند ، و عجب آنکه سه‌تن از همکاران سرلشگر زاهدی در کابینه دکتر مصدق سوابق جاسوسی برای آلمان هیتلری داشتند و به اتفاق زاهدی مدتها در توقیف بودند. اسامی جوان بوشهری و علی هیئت و سپهد نقدی در لیست رجال توقیف شده به اتهام همکاری با جاسوسهای آلمانی دیده می‌شد . این عده آنچنان سابقه

(۱) - افسران ما چاپ سوم . احمد کسروی . ص ۱۲ و ۱۳

* - متفقین در دونوبت گروهی از رجال و شخصیت‌های سیاسی واجتماعی ایران را به اتهام همکاری با عوامل جاسوسی هیتلر دستگیر کردند ، که اسامی آنان را حسین کی‌استوان در کتاب موازنه منفی ضمن نقل مشروح نطق دکتر مصدق که تقاضای خلاصی و آزادی آنان را داشته ، آورده است. اسامی مشهورترین آنان به‌قراردیل است:

سرلشگر زاهدی - سبوحی فرزند حاجی میرزا عبدالله واعظ - آزادی عضو

ننگین و استعماری داشتند که صورت جلسات مجلس ۱۴ و ۱۵ و کارنامه حکومت رضاخانی مشحون و مملو از جنایات آنان است.

لازمه تعمیق و تثبیت هر نهضت و جنبشی موکول و موقوف به این است که در درجه اول همین رجال ننگین مایه به مجازات و کیفر برسند و اگر دکتر مصدق در خود آن قدرت و جسارت و همت را نمی‌دید، که این جاسوسان استعماری را به کیفر رساند، لاقلاً می‌توانست دست همکاری به آنان ندهد و این رجالها را به مسند وزارت نشانند.

تشکیل کابینه‌ای به ریاست دکتر مصدق که پیشوای جبهه ملی و نهضت ضد استعماری بود با چنین افراد ناشایست و خائن و دزد و دغل نمی‌توانست مورد تأیید هیچ سازمان و حزب سیاسی متعهد و مومن به خلق باشد. سرلشگر زاهدی، سپهد نقدی، ضیاءالملک فرمند و وارسته، وزرای کشور، جنگ، کشاورزی و دارائی مصدق همان وزرای کابینه حسین علاء بودند که مسئولیت کشتار کارگران اصفهان، آبادان و مازندران را به عهده داشتند و در تهران حکومت نظامی اعلام کردند. با این همه حزب توده ایران ضمن انتقاد شدید، از کابینه مصدق برای معلوم کردن درجه ارزش و عیار آن اعلامیه مشروحی صادر کرد، و خواسته‌های به حقی خواستار شد.

→

چاپخانه مجلس - دکتر نامدار - حسام وزیری - دکتر احمد متین دفتری - آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی - دکتر سجادی - علی هیئت - جواد بوشهری - دکتر رضانور - هادی سپهر - حبیب‌الله خیل‌تاش - منصور اعلم - دکتر محمود شروین - جهانگیر تفضلی - نصرت‌الله صوفی - حسینقلی کاتبی - مهندس ناصح ناطق - مهندس جعفر - شریف‌امامی - سرهنگ عبدالله اشرفی - سرهنگ ولی انصاری - حسین رودکی - مهندس داود رجبی - ناصر مستوفی - هوشنگ سمیعی - محمود کاویانی - سرلشگر آقاولی - سرلشگر پورزند - سرتیپ کوپال - سرهنگ بقائی - سرهنگ اخگر - سرهنگ زنده‌دل - سرهنگ مهین - سرهنگ دولو - سرهنگ صادق فروهر - سرهنگ افطحي - سرهنگ مهدی قلی پهرامی - سرهنگ صفیر علی انصاری - سرهنگ باتمانقلیچ - سرهنگ حسین منوچهری - سرهنگ ۲ محمود جهان بیگلر - سرهنگ ۲ حسین قائم‌مقامی - سرهنگ ۲ دکتر ابطحی - سرگرد هم‌ردیف اسمعیل صفاری (سرتیپ صفاری معروف که سالها رئیس شهربانی و سنا تاور و مشاور شاه معدوم بود. که حال در قید حیات است و آزادانه در داخل کشور استراحت می‌کند) - نویخت - دکتر صدیق اعلم - نبی‌زاده و احمد شاملو.

۵۹- طرح حداقل خواسته‌های حزب توده ایران از دکتر مصدق

آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر ایران - این اصل کلی باید مورد قبول شما نیز باشد که اگر نماینده مجلس در عین همکاری و تبنانی باقوه مجریه می‌تواند با تظاهر به مخالف‌گویی به عوامفریبی بپردازد ، و یا با اقدام به عمل منفی سکوت ، شرکت حزبی را در جنایات هیئت حاکمه تا حدی بپوشاند ، در مورد نخست‌وزیر کشور چنین نیست ، و هر خیانت و جنایتی که نسبت به حقوق ملت بعمل آید شخص نخست‌وزیر در آن مسئولیت آشکار و مستقیم دارد. اینک حزب توده ایران لازم می‌داند که شما را به مسئولیت خویش متوجه سازد و متذکر گردد که ملت ایران شما را در مقابل یک آزمایش بزرگ می‌بیند ، و بدون توجه به آنچه در گفتار مدعی آن هستید، فقط عملیات و اقدامات شما را ملاک قضاوت قرار می‌دهد .

حزب توده ایران مطالبات فوری خلق ایران را بار دیگر بطور صریح و روشن در برابر شما به عنوان رئیس قوه مجریه قرار می‌دهد و خلق ایران را برای قضاوت درباره روشی که شما در برابر این مطالبات اتخاذ خواهید کرد به شهادت می‌طلبد .

۱- آزادی احزاب و سندیکاها و مخصوصاً حزب توده ایران شما می‌دانید که بعد از واقعه ۱۵ بهمن در توطئه بزرگی که علیه آزادی‌های دموکراتیک برپا شد، کلوب و چاپخانه و روزنامه بزرگترین حزب کشور مامورد حمله و هجوم اراذل و اوباش مسلح و پاسبان و سرباز قرار گرفت و سپس هیئت دولت، همان هیئت دولتی که به مزدوری امپریالیست‌ها افتخار داشت و قرارداد ننگین الحاقی گس - گلشائیان را منعقد ساخته بود ، برخلاف کلیه اصول منشور ملل ، تصویب‌نامه غیرقانونی بودن حزب توده ایران را گذرانید .

حوادث بعدی نشان داد که حمله به حزب توده ایران با حمله به آزادی و دموکراسی برابر است و از این زمان هر کس سخنی درباره آزادی گفت ، به پنجه خونین آدم‌کشان دچار گردید . اینک دو سال و نیم است که حزب توده ایران که به ملت آزاده ماتکیه دارد ، در برابر هجوم ها پایداری کرده است حزب توده ایران نشان داد که مافوق اراده دولت‌هاست ... اما روشی که دولت‌ها در برابر حزب توده ایران این مظهر اراده ملت ما اتخاذ می‌کنند، بهترین و بزرگترین ملاک برماهیت آنهاست . و اکنون دولت شما نیز با این محک سنجیده خواهد شد . کمترین ادعای آزادی خواهی و دموکرات منشی اقتضا دارد که

اصل آزادی احزاب و سندیکاها بدون استثناء در سراسر کشور مستقر گردد.

۲ - در اثر سیاه کاریهای هیئت حاکمه و مخصوصاً در اثر جنایاتی که از بهمن ماه ۱۳۲۷ بدست دولت انجام یافت ، صدها نفر از بهترین فرزندان وطن ما بجرم ملت دوستی و آزادیخواهی در سیاه چالهای زندان بدست شکنجه سپرده شده اند . قسمتی از بهترین و سودمندترین انرژیهای کشور ما در گوشه زندانها تباه می شود . به این تباکاریها خاتمه دهید . زندانیان سیاسی را آزاد کنید .

۳ - آثار شوم پانزده بهمن ۱۳۲۷ را براندازید . نقض قوانین ضدملی را که مبین و ناقض قانون اساسی است و لغو محاکم اختصاصی و مخصوصاً مداخلات دادگاههای نظامی را با تنظیم لوائح از مجلس شورا بخواهید . از مجلس شورا مطالبه کنید تا مصوبات کمیسیون دادگستری را که نام قانون بخود گرفته است و حاوی زشت ترین مواد ارتجاعی است منسوخ و ساقط از اعتبار اعلام دارید .

۴ - حکومت نظامی را که سرنیزه او همیشه بر علیه خلق به کار رفته و درگذشته بسیار نزدیک از کارگران شرافتمند خوزستان کشتار کرده است ، از بیخ و بن براندازید . لایحه به مجلس ببرید و استقرار حکومت نظامی را که به معنی تعطیل شاعر مشروطیت است برای همیشه ناممکن سازید .

۵ - در مورد نفت که ملی کردن آن یکی از مواد برنامه دولت هاست از حدود مجامله فراتر روید و هیچ جای پابرای شرکت غاصب نفت جنوب نگذارید . دعاوی باطل این شرکت راهزن را از بیخ و بن مردود بشمارید . حاکمیت ملت ما را بر بحرین مستقر سازید . اصل ملی بودن را در مورد نفت بحرین مستقر سازید . و برای عملی ساختن این مطالبات ایران یک لایحه تکمیلی به مجلس شورا ببرید ...

۶ - سیاست تسلیحاتی دولت های سابق را تعقیب نکنید .

ملت ایران نان می خواهد نه توپ و تفنگ ، مستشاران نظامی را از سرزمین ما بیرون بریزید . اینها است قسمتی از اصول مطالبات ملت ایران که بارها طی نامه های سرگشاده به اطلاع مجلس شورا که شما عضو آن بودید نیز رسیده است و اینک حزب توده ایران آنها را در مقابل شما به عنوان نخست وزیر می گذارد و ملت بیدار و آگاه ایران را شاهد و قاضی عمل شما قرار می دهد .

کمیته مرکزی حزب توده ایران ۱۰/۲/۱۳۳۰

سوی آینده ۳ شنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۰

شماره ۲۶۲ سال دوم

عدم توجه حکومت ملی مصدق به این خواسته‌های حداقل حزب توده ایران توأم با يك رشته عملیات سرکوب‌گرانه عوامل جبهه ملی علیه سازمان‌های وابسته به حزب توده ایران کم‌ترین ارزش و اعتباری که سوابق آزادی‌خواهی و مردم دوستی دکتر مصدق برای جبهه ملی ایجاد کرده بود از بین برد و این حمله و هجوم به سازمان‌های وابسته به حزب توده ایران با يك سری مقالات توهین‌آمیز نویسندگان وابسته به جبهه ملی در روزنامه‌های باختر امروز و جبهه آزادی و داد و ستاره توأم شد. و در این میان روزنامه شاهد ارگان حزب زحمتکشان دکتر بقائی - خلیل ملکی کوی سبقت را برده بود. درباره چگونگی تشکیل حزب زحمتکشان و ماهیت افراد و گردانندگان موثر آن سازمان استعماری احمد ملکی حقایقی را در کتاب «تاریخچه جبهه ملی» نوشته است که تکرار آن زاید است. ارگان چنین‌سازمانی با مقالات جواهر کلام و خلیل ملکی و مظفر بقائی و علی - زهری و صدر حاج سیدجوادی و علی اصغر حاج سید جوادی که از پاریس مقالات کشف و طولانی می‌فرستاد، سیاه می‌شد و همه محتویات آن مقالات اراجیف و موهوماتی بود در باره کمونیسم و حزب توده ایران و هتاکی به جمعیت ملی مبارزه با استعمار.

۶۰ - حمایت علنی امپریالیسم آمریکا از حکومت جبهه ملی و بی‌آمد آن

به محض تشکیل کابینه دکتر مصدق مطبوعات آمریکا مقالات مشروحي در طرفداری از جبهه ملی منتشر کردند و مصاحبه‌های طولانی با نخست‌وزیر ایران ترتیب دادند که مشروح سؤال و جواب در کتاب اسناد نفت موجود است و برای اطلاع بیشتر به آن رجوع شود. این اولین بار نبود که دکتر مصدق با این لحن و ایمان و اعتقاد درباره امپریالیسم آمریکا اظهار عقیده می‌کرد و دلباختگی نشان می‌داد. اولین پیام دکتر مصدق به ترومن رئیس‌جمهور آمریکا که سنگ بنای دخالت مزدورانه و ضدملی آمریکا را در استقلال ایران گذاشت بر همین پایه و اعتقاد موهوم استوار بود و درجه خامی و پندارگرایانه مصدق را از ماهیت دولت آمریکا می‌رسانید. او خطاب به ترومن نوشت:

«حضرت آقای ترومن رئیس‌جمهور ممالک متحده آمریکای شمالی - نظر بعلاقه‌ای که از طرف شخص حضرت رئیس‌جمهور نسبت به مصالح کشور ما عموماً و نسبت به مسئله اخیر نفت خصوصاً ابراز شده و حتی در تاریخ ۳ ژوئن

۱۹۵۱ شخصاً پیامی در این باب به اینجانب فرستاده اند لازم است باردیگر به استحضار خاطر عالی برساند که دولت شاهنشاهی ایران برحسب وظیفه اینکه از طرف مجلس شورای ملی و سنا به ادل محول شده مکلف بود قانون ملی کردن صنعت نفت را در سراسر کشور و طرز اجرای آن را در اسرع اوقات به موقع اجراء بگذارد.» (۱)
دکتر مصدق پس از شرح تجاوزات شرکت نفت و تقدیم شکایت به دولت آمریکا این چنین نامه را پایان می دهد :

«نظر باینکه بین ملتین ایران و آمریکا همواره روابط دوستانه برقرار بود، و رجاء واثق هست که هیچوقت کوچکترین خللی به این حسن روابط وارد نشود و ملت بزرگ و ارجمند آمریکائی که از طرفداران جدی آزادی و حاکمیت ملل شناخته شده... لازم دانستم خاطر مبارک را از جریانات اخیر مستحضر سازم.» (۲)

دخالت دادن دولت آمریکا که امپریالیسم تازه نفس بعد از جنگ جهانی بود و خطر عمده‌ای برای جنبش‌های رهائی‌بخش محسوب می شد، مسبب همه بدبختی‌هایی گردید که تا انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ملت ایران با آن دست و پنجه نرم کرد و هزاران کشته و معلول و زخمی داد. این دخالت دادن امپریالیسم آمریکا از اولین روزهای حکومت مصدق شروع شد و حضور فعال اورل هریمن مقدمه و مدخلی بود برای تسلط طولانی امپریالیسم آمریکا بر ایران.
حزب توده ایران به حق با این دخالت علنی و گستاخانه دولت آمریکا که به دعوت دولت مصدق انجام می شد، شدیداً اعتراض کرد.

نویسندگان بورژوازی لیبرال ایران شرم و اجتنابی ندارند از اینکه اقرار کنند که دکتر مصدق این همه به دولت آمریکا میدان دخالت و جسارت داده است، اما جای تاسف در این است که سالهانی نویسندگان باصطلاح چپ‌نو که مدعی مخالفت با امپریالیسم آمریکا بوده‌اند به این همه عوامل امپریالیسم آمریکا که در کابینه دکتر مصدق جاخوش کرده بودند و به این همه توجه و امید دولت دکتر مصدق به امپریالیسم آمریکا که موجب دخالت مستقیم امپریالیسم آمریکا در امور داخلی ایران گردید، بی‌اعتنا مانده و مخالفت علنی و صریح حزب توده ایران را نسبت به این دخالت دادن‌ها، حمل بر کارشکنی حزب توده ایران در نهضت ملی ایران قلمداد کرده‌اند. همین دعوت مصدق از ترومن به دخالت در امر نفت و میانجی شدن دولت آمریکا در اختلاف دولت ایران و شرکت نفت جنوب و شکایت بردن از دست کمپانی نفت جنوب و دولت انگلیس به پرزیدنت

ترومن ، موجب تثبیت نفوذ امپریالیسم آمریکا بر ایران گردید و این اعمال نفوذ، کم کم به آنجا رسید که با کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد شخص دکترومصدق ساقط شد. چه بسیار نویسندگان مزدور بورژوازی لیبرال و گروهی نویسنده ناآگاه ، بی اعتناء به این همه علتها ، حزب توده ایران را عامل سقوط دکترومصدق قلمداد کرده اند و میتینگ ۲۳ تیر را که تجلی اراده استقلال طلبانه يك حزب سیاسی است ، به عنوان ثبانی و مواضعه برای تضعیف و سقوط نهضت ملی به اذهان ساده القاء کند .

از طرفی نویسندگان وابسته به حزب توده ایران در متون و آثار رسمی حزب که پس از کودتای ۲۸ مرداد و اخیراً نوشته شده است، مخالفت باشار ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور را ، خطا و اشتباه و عدم درك صحیح و ارزیابی علمی حزب تشخیص داده اند . این اقرار بهر صورت نمی تواند موجب تأیید و پذیرش مبانی و چهارچوب آن نوع ملی کردن مورد پیشنهادی جبهه ملی باشد . زیرا سردمداران آن نوع ملی کردن کسانی بودند که نظر مساعد و گرایش به دمکراسی آمریکا داشتند و تعدادی از آنان هم رابطه ننگین باسفارتین برقرار کرده بودند. از طرفی همین پذیرش خطا و اشتباه از جانب حزب توده ایران وسیله و علم عثمانی شد ، برای يك مشت نویسنده مغرض و مریض ، و عفتونهای آنان بصورت نوشتههای رنگ و وارنگ در صدها هزار نسخه بروز کرد، و به اذهان فرورفت که حزب توده به ملی کردن نفت مخالف بود . حزب توده میتینگ و دمونسراسپون خشونت آمیز و بلوا براه انداخت . حزب توده ایران در کارخانهها اعتصاب راه انداخت . حزب توده دانشگاه را شلوغ کرد . حزب توده قرضه ملی نخرید و حزب توده بامصدق مخالفت کرد و بالاخره حزب توده مصدق را ساقط کرد!!

ف. م. جوانشیر در کتاب «تجربه تاریخی ۲۸ مرداد» تصریح کرد که «تصویب اصل ملی شدن نفت در شورای عالی جبهه ملی و اعلام آن جهش بزرگی بود در سیاست این جبهه . جهش از تجدید نظر در شعارهای ۵۰-۵۰ و غیره به طرد شرکت استعماری نفت . ولی متأسفانه این جهش فقط در شعار انجام گرفت و نه در استراتژی» جهش در شعارچه مضمونی می تواند داشته باشد؟ چه بسیار شعارها که انقلابی و عالی و مردمی است، اما اعلام آن فقط به قصد فریب است، و یا حداقل اعلام آن بادرایت و صلاحیت کافی انجام نشده است . و یا فقط به منظور مسابقه و سبقت جویی و عقب راندن خریف است. در همان حال که جبهه ملی شعار ملی کردن صنعت نفت را می داد،

روابطش با آمریکایی‌های مقیم ایران و مطبوعات آمریکایی گسترده‌تر می‌شد، جمعیت و جبهه‌های اجرای آن شعار جهش‌دار را به عهده گرفته بود که ۹۵٪ اعضای آن بطریقی سرسپرده آمریکا و انگلیس و دربار پهلوی بودند. اجرای این شعار جهش وار با قانونی می‌بایست اجراء شود که جریان نفت را کماکان به روی کمپانی‌های غربی بنحو انحصاری باز گذارد و پرداخت غرامت را به عهده دولت ایران مسجل کند و معلوم بود که آن غرامت بازهم بصورت مواد نفتی می‌بایست تادیه شود، همان ماده‌ای که به ظاهر ملی شده اما به عنوان غرامت طی سالیان دراز بجای عدم‌النتفع ایام باقی مانده قرارداد و جریمه آن، می‌بایست به کشورهای غربی صادر شود. اجرای این شعار که ظاهراً جهش آن چشم‌ها را متوجه خود کرده بود، برعهده کابینه‌ای بود که ترکیب اعضای آن تشریح شد و بالاخره اجرای این شعار می‌بایست در کشورهای خارجی توسط سفراء و نمایندگان تبلیغ و تفهیم شود که همگی آنان از قره‌نوکران دربار پهلوی و سرسپرده به امپریالیسم آمریکا و انگلیس بودند. این شعار دهان‌پرکن را دولتی می‌بایست اجرا کند که کابینه‌اش چنین استانداران و روسای شهربانی و فرماندارنش از کیفیت‌ترین مأموران دستگاه‌ها؛ ستعماری بودند. بطور مثال و نمونه صدراالاشراف استاندار خراسان - دکتر اقبال استاندار آذربایجان - کنل کاظم‌خان سیاح بازوی رضاخان در کودتای ۱۲۹۹ استاندار مازندران - سپهبد شاه‌بختی استاندار خوزستان - سرتیپ شاهپور مختاری رئیس شهربانی اصفهان! و این نوکران معروف استبداد و استعمار تا مدت‌ها پس از تصدی‌دکتر مصدق به سرکار خود بودند، و فقط تعویض آنان با اعتراضات و شکایات گسترده مردم امکان‌پذیر شد. زندان‌ها و تبعیدگاه‌های قصر و جنوب ایران انباشته از آزادیخواهان بود و دولت مصدق حتی اشاره‌ای به این همه ناروایی‌ها و مظالم و عوامل آن ستم‌ها در سخنرانی معروفش که بمناسبت قبول پست نخست‌وزیری ایراد کرد، ننمود.

بنابراین با توجه به چنین واقعیت‌های غیرقابل انکار بود که بسوی آینده‌نوشت: «دولت دکتر مصدق تنها در لفظ با امپریالیسم انگلیس و آمریکا مخالفت می‌کند ولی در عمل نیروهای ملی و ضدامپریالیستی ایران را مورد حمله و هجوم قرار می‌دهد» (۱)

۶۱ - حزب توده ایران مبارزه با آمریکا را شدت می دهد

مبارزات شدید و افشاگریهای حزب توده ایران درباره ماهیت امپریالیسم آمریکا و تظاهراتی که در روز ورود هریمین فرستاده ویژه ترومن بعمل آورد، نیروی خلق ایران را به رودرروئی و مبارزه علنی و خشن که تا مرز مبارزه مسلحانه علیه رژیم آمریکائی شاه چندان فاصله ای نداشت پیش راند و به جلو برد، و برخلاف القائات نویسندگان بورژوازی لیبرال هدف حزب توده ایران از برگزاری میتینگ ۲۳ تیر ایجاد بلوا و اغتشاش نبود. حزب توده ایران همه این عوامل منفی را ارزیابی می کرد، وجود نوکران و سرسپردگان امپریالیسم را در داخل خانه مصدق و در بین مشاورین مصدق باچشمان باز نگاه می کرد. روابط گسترده و نامه های پرمهر و محبت مصدق و پوزیدنت ترومن و دکتر گردیدی جلاذ خلق یونان و متخصص مبارزه با نهضت های رهایی بخش را در همه زمینه ها، با اضطراب و نگرانی مورد مطالعه قرار داد.

حزب توده ایران پیش از آمدن هریمین به ایران خطرات میانجی گری امپریالیسم آمریکا را مشروحاً به مصدق اعلام کرده بود. بطور مشخص به جبهه ملی هشدار داده شد که امید بستن به حمایت امپریالیسم آمریکا بیهوده و موهوم است. به دکتر مصدق خطرات شوروی ستیزی دارودسته مظفر بقائی تفهیم شده بود. به بورژوازی ملی که این زمان با تهییج و تحریک عواطف میهنی و مذهبی جو شوروی ستیزی ایجاد می کرد، هشدار داده شد که از این طریق نمی توان به خلق ایران خدمت کرد. جلب عواطف و کمک و مساعدت آمریکا از طریق راه انداختن شعارهای ضد شوروی از ابلهانه ترین اقدامات جبهه ملی بود. به موازات اجرای این گونه برنامه های سخیف و کودکانه، جبهه ملی تعهدات صریح و روشنی در مورد پرداخت غرامت به شرکت نفت را به گردن گرفت. بنابراین روزنامه بسوی آینده به درستی می نوشت که: «ملی شدن صنعت نفت مغایر با سیردن هرگونه تعهدی در قبال امپریالیست های انگلیسی و آمریکائی است. پس از خلع ید از کمپانی نفت جنوب باید تمام مواد قانون اجرای ملی کردن صنعت نفت مورد تجدید نظر قرار گیرد و از هم اکنون اعلام می داریم که قبول جزئی ترین حقی برای شرکت غاصب نفت و یا صرف نظر کردن جزئی ترین قسمت از حقوق حقه ملت ایران نسبت به این شرکت غارتگر در حکم خیانت بملت ایران و تسلیم چاکرانه به امپریالیسم است. ملت ایران حاضر به پرداخت جزئی ترین خسارتی به شرکت نفت

جنوب نیست ، بلکه طالب گرفتن همه حقوق حقه خود از این موسسه غاصب است .

قانون اجرای ملی کردن صنعت نفت در مورد فروش همیشگی وبدون مدت محصول نفت ایران به مشتری های سابق شرکت یعنی به دستگاه های امپریالیستی و جنگ طلب آمریکا وانگلیس بحدی منافی با استقلال و حاکمیت ایران است که با يك امتیاز بلامدت و همیشگی قابل مقایسه است . دکتر مصدق نخست وزیر ضمن مصاحبه با مخبر دیلی اکسپرس گفته است «ما يك قطره نفت هم به شوروی نخواهیم فروخت» این اظهار دکتر مصدق عبارت از اطمینان دادن به امپریالیسم های غارتگر بین المللی است که بازهم مانند سابق محصول نفت ایران برای تامین متضاد استعمارگران و جنگ طلبان بین المللی و برای اسارت و بردگی ملت ها بکار خواهد رفت . مخبر خبرگزاری فرانسه از نیویورک خبر داده است: محافل نفتی آمریکا از ابراز شور و شفت نمی توانند خودداری کنند ، امریکائیا معتقدند که شرکت نفت انگلیس و ایران بزرگترین شرکت جهان و رقیب بسیار سرسخت کلیه شرکتهای آمریکائی می باشد و اگر این شرکت ملی شود، مسلماً شرکت نفت از میدان رقابت خارج شده و بازار های بسیار مناسب و پرسود آن بدست شرکتهای آمریکائی خواهد افتاد . دلیل این خوشحالی واضح است. امریکائیا می بینند نفت ایران بازهم در راه مطامع امپریالیست ها و پیشرفت نقشه های ضدبشری آنها بکار خواهد رفت . اگر مبارزه با شرکت نفت در کادری که دولت دکتر مصدق و قانون اجرای ملی کردن صنعت نفت برای آن تهیه کرده است ، محدود بماند ، هیچ عملی جز دلالتی برای شرکتهای نفت آمریکائی انجام نگرفته است . اطمینان و محبت های شرکتهای نفتی آمریکائی به دولت و مجلسین ایران به اندازه ای علنی است که این شرکتهای غارتگر نظریات غاصبانه خود را نسبت به نفت ایران آشکارا بیان می کنند و کاملاً مهیا هستند تا جای شرکت نفت سابق را بنحوی از انحاء بگیرند . ماصریحاً می گوئیم که تعهد فروش نفت به مشتریان سابق شرکت و بکار رفتن منبع ثروت ملی ایران در راه متضاد امپریالیستهای آمریکائی وانگلیسی بکلی با استقلال و حاکمیت ملت ایران مغایرت دارد و نه تنها سودی برای ملت ایران نخواهد داشت بلکه مانند گذشته این شعبه مهم صنعت ایران را در حال وابستگی به استعمار نگاه خواهد داشت. این چه نوع عملی کردن صنعت نفت است که ضمن آن داوطلبانه خود را تا ابد در اسارت امپریالیستهای غارتگر آمریکائی وانگلیسی نگاه داریم .. ما با صدای بلند از طرف ملت اعلام می کنیم که از مواد قانون

اجرای ملی کردن صنعت نفت تنها خلع ید فوری از این شرکت غاصب راقبول داریم ولی می‌خواهیم که هر چه زودتر دولت دکتر مصدق تاسیسات نفتی را از شرکت نفت تحویل بگیرد و بدست خود اداره کند.

ما معتقدیم که پس از خلع ید فوری از شرکت غاصب نفت جنوب بایستی در همه قسمت‌های قانون ناقص اجرای ملی کردن صنعت نفت تجدید نظر بعمل آید و مواد زیان‌بخش و ضدملی و استتلال شکن آن بطور حتم حذف شود.» (۱)

در مقابل این نظر ضد استعماری حزب توده ایران، دولت دکتر مصدق بدون توجه به خطر در حال گسترش و جان‌نشین بریتانیا، به این امیدواهی بود که توسط آمریکا کار ملی کردن نفت را به سامان برساند.

این درست که آن روز امپریالیسم انگلیس بر جامعه مسلط بود اما این حقیقت را نیز باید گفت که همین امپریالیسم غالب و مسلط، در حال تدافعی و گاه‌دلت و شکست بود و آنچه خطر عمده بحساب باید منظور می‌شد، قدرت نوظهور امپریالیسم آمریکا بود که دولت ملی مصدق، دولتی که معتقد به استیفای حقوق مغضوبه ملت از استعمار بود، بطور کلی فارغ‌البال از این خطر مهلك به‌منزله با دکتر گریدی مشغول و نرد عشق به امپریالیسم آمریکا و پرزیدنت‌های ترومن و اورل هریمن می‌باخت! همه مقالات روزنامه «سوی آینده»، «شهباز» و «جوانان دموکرات» و تمام نشریات گسترده حزب توده ایران ضمن نشان دادن طرق مبارزه با امپریالیسم انگلیس و شرکت نفت جنوب، خطر دامنه‌دار و خزننده و بزرگ‌کرده در آب و رنگ دموکراسی آمریکا را به دولت مصدق هشدار می‌دادند و اعلام خطر می‌کردند، اما کو گوش شنوا در مصدق و مشاورین و محرمان اسرارش!

روزنامه‌های طرفدار جبهه ملی درست در همین شرایط خطرناک و حساس به حمایت از آمریکا و اثبات حسن‌نیت ایالات متحده موظف بودند، و در حمله و هتاکی به اتحاد جماهیر شوروی و حزب توده ایران گستاخانه دست‌آموز وابسته‌های سفارت آمریکا شدند و آنچه نوشتند اکنون بصورت سرمایه و سوابق سنگینی از تنگ بیگانه‌پرستی و آمریکا دوستی برای جبهه ملی باقی مانده است. و این می‌تواند مایه شرم و خجالت برای همه اعضای جبهه ملی باشد و بدبختی در این است که این همه آمریکا پرستی بنام وطن پرستی جبهه ملی، در اذهان فرورفته است!! و مبارزات خونین و ایثارگرانه حزب توده ایران با امپریالیسم آمریکا و انگلیس و دربار پهلوی به عنوان بیگانه پرستی قلمداد شده است. خبر آمدن هاریمن با

سفارش نامه‌هایی که ترومن در باب میزان اختیارات و شخصیت وی گوشزد می‌کرد در جراید تهران منتشر شد. *

۶۴ - تجلی اراده ضد آمریکائی بصورت میتینگ خونین ۲۳ تیر

آمدن هربمن به ایران و استقبالی که دولت مصدق از این نوکر خوش آب و رنگ آمریکائی بعمل می‌آورد ، و در پیام مورخه ۲۰ تیرماه ۱۳۳۰ دکتر مصدق به رئیس جمهور آمریکا این استقبال ننگین که دخالت علنی يك قدرت امپریالیستی در امور داخلی ایران بود منعکس شده بود ، حزب توده ایران را به يك مبارزه همه‌جانبه کشانید. اینجا دیگر مقاله و تحلیل و انتشار اعلامیه فایده‌ای نداشت، باید مرد و مردانه به صحنه آمد . می‌بایست با خون و ایثار جان جلوی تهاجم گستاخانه امپریالیسم آمریکا گرفته می‌شد و می‌بایست با قدرت نمائی ، بهر قیمت و بهائی که باشد ، مصدق را متوجه خطر و عواقب شوم این مداخله‌های شرم‌آور و گستاخانه کرد و همه عظمت حزب توده ایران و نمایش خونین ۲۳ تیر در همین حقیقت نهفته است. اما نویسندگان بورژوازی لیبرال و همراه آنان يك مشت چپ آمریکائی ، عظمت میتینگ ۲۳ تیر را تا حدی ایجاد يك بلوای کور و اغتشاش خیابانی به منظور تضعیف مصدق و نهضت ملی مخدوش کرده و پائین آورده‌اند .

دکتر مصدق در پذیرش هاریمن امیدو آرزوی واهی نجات ایران از بن‌بست نفت را در سر داشت . او به خطا و عیب دولت آمریکا راطرفدار آزادی ملل و حافظ استقلال ملل ضعیف می‌دانست بدون آنکه قادر باشد حتی يك نمونه از این گونه سوابق طرفداری از ملل تحت ستم را ذکر کند . مصدق از سرنادانی، طرح مارشال و کمک‌های مالی آمریکا به بعضی دولت های اروپای غربی را ، مظاهر عالی آزادی خواهی و خیرخواهی دموکراسی آمریکائی دانست و امیدوار بود که از نظیرچنان کمک‌هایی برخوردار شود ، به این جهت می‌گفت و به دولت آمریکا مودبانه می‌نوشت «بنابراین انتظار این است که ملت بزرگ آزادی‌خواه آمریکا بطوریکه دربارهای از موارد از لحاظ طرفداری از حق و عدالت کمک‌های معنوی به اجرای مقاصد حقه ایران نموده‌اند، در این مورد نیز

* - برای اطلاع بیشتر رجوع شود به صفحات ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ کتاب

مانند سابق روش بی طرفانه و دوستانه خود را از دست ندهد. « (۱)
 دکتر مصدق اکنون زنده نیست تا از وی سؤال شود کدام کمک معنوی را
 آمریکا به ملت ایران کرده است و از کی و چگونه در قضایای نفت بی طرف
 بوده است. اما هنوز طرفداران جبهه ملی و آنها که مصدق را قهرمان ملی کردن
 نفت و مبارزه با استعمار می دانند جواب بدهند که کدام کمک معنوی را دولت آمریکا
 به مبارزات ملت ایران کرده است؟ البته اگر وقیحانه دخالت کثیف و نواستعماری
 دولت آمریکا را در سرکوبی نهضت آذربایجان نمونه این گونه کمک ها ذکر
 کنند، جای بحث دیگری است.

دخالت امپریالیسم آمریکا و استقبالی که دولت مصدق و بورژوازی ملی از
 اورل هریمن بعمل آوردند، چهار چوب يك سازش ننگین را در لافه ملی کردن
 صنعت نفت مشخص می کرد. جلوگیری از چنین سازشی فقط از راه بسیج توده ای
 و ایثار خون امکان پذیر بود. و در سایه چنین ایثار و از خود -
 گذشتگی جوانان توده ای، ماموریت اورل هریمن با شکست روبرو شد. سفارت
 آمریکا امیدوار بود با تاسیس احزابی نظیر حزب زحمتکشان و تقویت جمعیت های
 مانند مجمع مسلمانان مجاهد و حزب ایران، بتواند سدی در مقابل رشد و
 گسترش نهضت کارگری و دهقانی و دانشجویی که رهبری آن با حزب توده
 ایران بود، ایجاد کند. تاسیس حزب زحمتکشان فقط بهمین منظور بود که
 در مقابل تظاهرات خیابانی حزب توده ایران نیروئی متشکل و منسجم و مبلغ
 دولت مصدق بمیدان آید. هدف آن بود که با بیرون راندن جمعیت های ضد
 امپریالیستی وابسته به حزب توده ایران از صحنه سیاسی راه و جاده را برای
 سازش کابینه مصدق با اورل هریمن آماده کنند. و همه
 تعارفات و امید و آرزوئی که کابینه مصدق برای حضور اورل هریمن
 تقدیم می کرد از همین خصلت سازشکارانه مشاورین نفتی مصدق ناشی می شد.
 حزب توده ایران پیشاپیش هدف و منظور سیاسی هریمن را فاش کرده
 و به دولت هشدار می داد که بدون توجه به تعارفات و چشمک های ترومن،
 کار خلع ید را انجام داده و ماده ۷ قانون خلع ید را تغییر دهد
 و راه را برای گسترش بازرگانی با دول سوسیالیستی هموار کند. آنچه در مذاکرات
 هریمن با مصدق انجام شد تحت تاثیر نمایش خونین و حماسه ای میتینگ ۲۳ تیر
 قرار گرفت. از طرفی هم زمان با آمدن اورل هریمن به ایران مقدمات حضور
 «دکتر شاخت» وزیر دارائی هیتلر به ایران فراهم شد. جبهه ملی بجای مبارزه

اصیل و ملی با استعمار انگلیس از شونیسم آریائی که در قالب نازیسم تجلی کرده بود، استفاده می‌کرد و از «دکتر شاخت» برای چاره‌جویی اقتصاد ایران کمک خواست. روزنامه بسوی آینده در این باره نوشت: «دعوت دکتر شاخت هنگامی صورت گرفته که موج احساسات ضد استعماری ایران، یغماگران آن سوی دریا و بیدادگران ایران را به لرزه درآورده است. دعوت دکتر شاخت هنگامی است که چند کارآگاه عربده‌جو و چند نوجوان لاله‌زاری بنام «پان ایرانیست» طرفداران کوره‌های آدم‌سوزی و مردم‌کشی را بجان مردان و زنان ایرانی انداخته است.» (۱)

«با وجود صدها دکتر ایرانی اقتصاد و حقوق و فلسفه که بی‌کار و سرگردانند، بخرج ده‌تanan بلوچ و بیوگان کرمانی از کارگردان چنین دولتی که نئوفاشیسم امریکائی از چوبه‌دار نجاتش داده است، دعوت می‌کند تا در دانشگاه تهران در باب مسائل اقتصادی سخن راند مردم را بیدار کند. خیلی عجیب است، اگر در این مملکت حساب و کتابی بود، اگر رژیم این مملکت بادمو کراسی و مواتیق جهانی کوچک‌ترین ارتباطی داشت، این دعوت کننده ایرانی را بنام تبلیغ جنگ وسیع‌تر، بنام سرپیچی از سیاست جهانی دولت که باید اعتقاد به منشور ملل متفق و جلوگیری از تجدید فاشیسم باشد، از کار منفصل و تسلیم محکمه می‌کرد.» (۲)

شدت مخالفت حزب توده ایران با ورود هریمن و مداخله امپریالیسم در امر نفت بصورت پخش هزاران پوستر و تراکت و اعلامیه‌های توضیحی نشان داده شد. علاوه بر آن روزنامه‌های ناشر نظریات حزب مقالات آموزنده‌ای نوشتند و خطر را هشدار دادند. روزنامه بسوی آینده نوشت: «هریمن نباید به ایران بیاید - ماهرگونه مداخله امپریالیست‌های امریکائی را در امور داخلی ایران بشدت محکوم می‌کنیم. ما صریحاً اعلام می‌کنیم که هرگونه مداخله امپریالیست‌های امریکائی را در امور داخلی ایران برخلاف مصالح و منافع ملت ایران می‌دانیم و با آن با کمال شدت مبارزه خواهیم کرد. ما احتیاج به صلاحدید با مشاور مخصوص آقای ترومن نداریم. ما مصالح خود را خوب تشخیص می‌دهیم و وسایل نیل به آن را بخوبی می‌دانیم. دولت باید بی‌درنگ اعلام کند که هریمن را نخواهد پذیرفت و به اجرای خلع ید ادامه خواهد داد. ملت ایران در این روزهای دقیق و حساس با هشیاری و دقت کامل ناظر امور است و کوچکترین انحراف و سازش و تخطی از اجرای خلع ید را مورد حمله شدید و سنگین قرار

خواهد داد. مادرین روزهای حساس یکبار دیگر از ملت ایران طلب می‌کنیم که با کمال دقت مراقب اوضاع باشند و با مبارزه مداوم و پی‌گیر راه هرگونه سازش و بند و بست را سد نمایند.» (۱)

به دنبال مداخله علنی دولت آمریکا در قضیه نفت ایران، حزب توده ایران به عمق خطری که مبارزه ملت را تهدید می‌کرد، بیشتر توجه نشان داد. و از آن به بعد مقالات توضیحی و تشریحی بسیاری درباره ماهیت امپریالیسم آمریکا و سیاست نواستعماری و وحدت نظر امپریالیسم آمریکا و انگلیس در موارد حساس و کلیدی خاورمیانه در روزنامه‌های وابسته به حزب پنجم می‌خورد. اما همه این هشدارها در درون کابینه دکتر مصدق کمتر موثر بود. در همان روزها که هریمن با توصیه‌نامه‌ها و دعوت‌نامه‌های محبت‌آمیز به ایران دعوت می‌شد ژنرال تاپلور معاون ستاد ارتش آمریکا به ایران وارد شد. و با مامیسیون‌های نظامی آمریکا مستقر در ژاندارمری ملاقات کرد و از طرف مقامات ارتشی مورد استقبال قرار گرفت و به ملاقات شاه رفت. در همان روز دکتر گرییدی سفیر آمریکا از مصدق مجدداً حمایت کامل کرد و به مخبرین گفت: «باردیگر نائید می‌کنم، که تمام مردم ایران از آقای دکتر مصدق پشتیبانی می‌کنند» (۲) این همه حمایت علنی آمریکا از دولت مصدق و رفت و آمد هیئت‌های سیاسی و نظامی امپریالیسم آمریکا نمی‌توانست بی‌علت باشد و بی‌پاسخ بماند. روزنامه بسوی آینده نوشت: «موافقت با ورود نماینده ترومن مورد اعتراض جدی ملت ایران است. سیاست ضعف در برابر فشار استعمار موجب تشویق اعمال رسوای کمپانی سابق نفت در محیط سیاسی، پارلمانی و مطبوعاتی شده است. ملت ایران به همه مزدوران امپریالیسم و متمایلین به سازش با منافع استعمار وعده مجازات شدید می‌دهد.» (۳) و این مجازات شدید بصورت میتینگ و دمنوئستراسیون عظیم بروز کرد، و روز ۲۳ تیر ۱۳۳۰ به مناسبت بزرگداشت خاطره اولین اعتصاب بزرگ کارگران صنعت نفت علیه کمپانی نفت جنوب در سال ۱۳۲۵ و به منظور نمایش مخالفت و تنفر خلق ایران با مداخله آمریکا در ایران، سیل جمعیت بسوی میدان بهارستان سرازیر شد. زنان و مردان مبارز همراه کودکان خود به صحنه آمده بودند. مشاهده عکس‌هایی که هنوز در روزنامه‌های بسوی آینده و اطلاعات و کیهان در کتابخانه ملی موجود

(۱) - بسوی آینده ۲۰ تیر ۱۳۳۰

(۲) - کیهان ۲۳ تیرماه ۱۳۳۰

(۳) - بسوی آینده ۲۱ تیرماه ۱۳۳۰

است عظمت حضور مردم را در صحنه مبارزه نشان می‌دهد.

جمعیت ملی مبارزه با شرکتهای استعماری ، طی ارسال ۲ اعلامیه سرگشاده و مستقیم به خانه دکتر مصدق ، عوامل مزاحم و مخرب میتینگ را معرفی کرد . به دکتر مصدق اعلام شد که شمس قنات‌آبادی روحانی‌نمای خالدار ، چاله میدانی‌های چاقوکش و قداره‌بندان حرفه‌ای را بسیج کرده‌است . باند حسن - عرب رئیس انتظامات حزب زحمتکشان و عباس شاهنده با همه چاقوکشان خود قصد مقابله دارند . به دکتر مصدق اعلام شد که حاجی عزیز دولابی ، حسن - کبوتر فروش ساکن سرپولک ، شیخ مهدی اهل دولاب حاج حسن صالح‌جو با دار و دست‌اش در سر قبر آقا مهیای حمله و هجوم شده‌اند و شما موظفید بنام یک حکومت طرفدار آزادی بیان و احزاب توسط شهربانی جلوی این اشرار را بگیرید . (۱) به مصدق اعلام شد راه مبارزه با امپریالیسم و استعمار با حضور توده مردم در صحنه ، صاف و هموار می‌شود به حکومت جبهه ملی هشدار داده‌شد که از تکرار وقایع زمان صدرالاشراف علیه نیروهای کارگری جلوگیری کند تا حداقل تمایزی با حکومت‌های صدرالاشرافی و ساعد داشته باشد . اما همه این هشدارهای بجا و مشفقانه با بی‌اعتنائی دکتر مصدق روبرو شد .

۶۳ - قساوت و اشقاوت مدعیان آزادی و منزلت انسانی

در همان روزها از قول مرحوم آیت‌اله کاشانی شایع کردند که برای جلوگیری از میتینگ ۲۳ تیر باید مسلمانان با کفن بطرف میدان بهارستان حرکت کنند . این شایعه فتنه‌انگیز را شمس قنات‌آبادی رهبر جمعیت مجمع مسلمانان مجاهد ساخته بود . این روحانی‌نمای منحرف و هرزه که از اسلام فقط یکدست عبا و عمامه وردا داشت و آنرا بمنظور فریب توده‌های مسلمان بکار می‌برد وهم پوشش مناسبی بود برای خال‌کوبی دوران هرزه‌گیش در شبایی ، در آن زمان باتفاق حسن عرب و شعبان بی‌منخ و حسین مکی و بقائی ، رهبران طراز اول جبهه ملی بودند . و بیچاره مصدق که حکومتش بردوش چنین رجاله‌هائی بود و باچه امید و آرزوهائی !

مقارن چنین دسیسه و توطئه‌هائی که در تهران انجام می‌شد ، مظفر بقائی به آبادان رفت و قصد بلوا و اغتشاش داشت . اما با مقاومت یک پارچه کارگران

روبرو شد و مفتضحانه و در پناه سرنیزه شهربانی و حکومت نظامی سرلشگر کمال به تهران بازگشت. سرلشگر زاهدی وزیر کشور دکتر مصدق همراه سرلشگر بقائى رئیس شهربانى حکومت جبهه ملی، روابط تنگاتنگ و فشرده‌ای بسا توطئه‌گران باند بقائى - شمس قنات‌آبادی و حزب ایران و پان ایرانیست برقرار کردند و به محض آنکه راه‌پیمایان با صفوف فشرده و منظم از مقابل میدان مخبرالدوله بطرف میدان بهارستان بحرکت درآمدند بلندگوی حزب ایران با فریاد مرگ بر حزب توده از آنان استقبال کرد. جمعیت فریاد می‌زدند مرگ بر آمریکا و مرگ بر هریمن - مرگ بر استعمار انگلیس و بلندگوهای حزب ایران واقع در سرکوجه ظهیرالاسلام و بلندگوهای حزب چاقوکشان بقائى واقع در میدان بهارستان اول خیابان اکباتان جواب می‌دادند «مرگ بر توده‌ای، مرگ بر شوروی» *

پس از فریادهای وطن‌پرستانه! احزاب جبهه ملی در حدود ۲۰۰ نفر با چوب و خنجر و دشنه از حزب ایران و حزب بقائى - خلیل ملکی، بطرف جمعیت حمله کردند و متعاقب آن پاسبانهای سرلشگر بقائى و سربازان تحت فرماندهی سرلشگر زاهدی به طرف جمعیت حمله کردند با این همه صف‌تظاهر کنندگان از هم نپاشید و جمعیت فشرده‌تر شد و بلافاصله قطعه‌نامه متینگ خوانده شد. اولین نفر تیر خورد و دومی دنباله قطعه‌نامه را خواند و تا اتمام آن ۵ نفر از بهترین جوانان توده‌ای شهید شدند. در این هنگام تانک‌ها بمیان جمعیت آمدند و سواره‌نظام شهربانى به مردم حمله کرد و گروه کثیری کشته و زخمی شدند. حتی یکنفر حزب ایرانی و باند ملکی - بقائى کشته نشد. آنها که راه‌پیمایان جمعیت ملی مبارزه با استعمار را مهاجم می‌دانند، حتی تاکنون قادر نشده‌اند يك کشته و یا زخمی عضو احزاب جبهه ملی را معرفی کنند. اطلاعیه رسمی دولت جبهه ملی، کشته شدگان را ۲۰ نفر و زخمی‌ها را ۲۰۰ نفر ذکر می‌کند. اما مطالعه روزنامه‌های مختلف ارقام کشته‌ها و زخمی‌شدگان را تا یکهزار نفر بالا می‌برد و این جنایت هولناک با همکاری مستقیم دربار به فرماندهی سرلشگر زاهدی و سرلشگر بقائى و گروهی از رهبران جبهه ملی انجام شد.

واقعه خونین ۲۳ تیر قدرت خلق ایران را علیه هرگونه مدارا و مماشات

* - چقدر جای تأسف است که هنوز بسیاری از دولتمردان از گنشت ایام پند نگرفته‌اند و همان حرفهای شمس قنات‌آبادی و مظفر بقائى و ابوالفضل قاسمی حزب ایران را تکرار می‌کنند!

و دعوت به سازش با امپریالیسم آمریکا را نشان داد. حکومت جبهه ملی بجای طرد سرلشگر زاهدی و مجازات سرلشگر بقائی و تقبیح و توبیخ اخلا لنگران و چاقو کشان حرفه‌ای با حالت مدارا و مماشات بابقائی - ملکی، سعی در تبرئه خود کرد و رسماً اظهار داشت: «اینجانب از پیشگاه ملوکانه مجازات رئیس شهربانی را خواستم مشارالیه به دادگاه نظامی فرستاده شد ولی دادگاه او را تبرئه کرد.» (۱)

مصدق در مجلس اعلام کرد: «من بنام مأمورین گفتیم که شما می‌بایست بتدر کافی قوه داشته باشید. شما نمی‌بایست شلیک کنید. مگر وقتی که لازم باشد، آنهم با اجازه خود من، چون این مطلب بر من آشکار بود که مأمورین ارتش ما ممکن است اغفال شوند، دستور دادم شلیک نباید بشود مگر با اجازه رئیس شهربانی و خود من.» (۲)

آیاتا بحال یکی از نویسندگان بورژوازی لیبرال که خود را سمبل آزادی خواهی می‌دانند، از خود سؤال کرده اند شلیک به چه کسانی شده است؟ و مصدق طبق چه حقی می‌توانست بخود اجازه دهد که به روی مردم شلیک شود؟ بجرات می‌توان گفت که دکتر مصدق اگر خواهان قتل و کشتار نبوده است، حداقل ضعف و سستی و مماشات بی‌اندازه‌ای در مقابل اوباشان و جلادان حکومت نظامی نشان داده است.

واقعه ۲۳ تیر یک پرده خون و آتش و خشونت و استبداد به حکومت جبهه ملی پوشانید و ماهیت اصلی بورژوازی لیبرال را در مقابل با نهضت‌های رهائی بخش و جنبش‌های کارگری نشان داد. با این همه حزب توده ایران به توفیق بزرگی دست یافت و آن جلوگیری از سازش جبهه ملی با هریمین بود. علاوه بر آن واقعه ۲۳ تیر اولین شکاف و اختلاف را در بین جبهه ملی ایجاد کرد و بین گروه طرفداران بقائی، زهری، مکی و شمس قنات آبادی از یکطرف و محمود نریمان و شایگان از طرف دیگر اختلافات گسترده‌ای بروز کرد و مصدق پس از مطالعه گزارش هیئت تفتیش واقعه ۲۳ تیر به قباحت و شناخت واقعه عمیقاً پی‌برد و در مجلس رسماً اظهار تاسف کرد و اظهار داشت: «اکنون که گزارش هیئت تفتیش رسیده گفته شده که مأمورین شهربانی عده زیادی را مقتول کرده‌اند و عده‌ای از مأمورین شهربانی در یست خود نبودند، سرلشگر بتائسی در خانه نشسته بوده و عن صراحتاً می‌گوید تا این دولت سرکار هست اشخاصی

(۱) - کیهان مورخه ۳۲۱۱۷

(۲) - نطق مصدق در مجلس. اطلاعات مورخه ۳۰۶۱۷

را که برخلاف مقررات در روز ۲۳ تیر به اشخاص بی‌گناه شلیک کرده‌اند، مجازات خواهد کرد و اگر دولت موفق نشود که این اشخاص بی‌پرنسیب را که بتول خودشان دستور عمل داشته‌اند، مجازات کند دیگر در این مملکت هیچکس قادر نیست نظامات را برقرار کند. دولت باید همیشه جنبه عدل را رعایت کند. دولت نباید نگاه کند که فلان دسته موافق دولت است و فلان دسته مخالف دولت. فقط عدالت را باید نگاه کرد تا عدالت را مستقر نکند دیگر دولت مفهومی ندارد و هرچو مرج در مملکت ایجاد می‌شود.» (۱) این اظهار تاسف‌ها دردی را دوا نکرد و به تسکین دلجوئی همراه با فریب و اغفال بیشتر شباهت داشت تا اظهار رسمی و دولتی زیرا هیچ مدرک و سابقه‌ای وجود ندارد که حتی یک چاقو کشی عضو حزب ایران و زحمتکشان و یا یک پاسان و درجه‌دار شهربانی و یا حتی یک گروه‌بان ارتش و حکومت نظامی که بی‌رحمانه خون زنان و مردان و کودکان را بجرم مخالفت با آمریکا و هریمین بخاک ریختند، مجازات شده باشند. گزارش هیئت تحقیق با همه حمایت و رعایتی که از دولت و شهربانی بعمل آورد، گروهی از روسای شهربانی و کالانتریهای تهران و مأمورین حکومت نظامی تهران را متصرف دانست و با زهم دکتر مصدق بصورت بی‌اعتناء و تماشاچی باقی ماند و فقط سعی در تبرئه خود کرد و به اشاره دربار پهلوی را مقصر دانست و آیا این برای مصدق کافی بود؟! بسوی آینده طی مقالات مشروحی به تفسیر و توضیح این گزارش پرداخت و نوشت «راه دولت دکتر مصدق راه مات کشی، راه توسل به عملیات فاشیستی، راه دروغ پراکنی، گوبلز منشی، راه بندوبست با امپریالیسم آمریکا و انگلیس است و راه قدا کردن منافع ملت ایران در مورد نفت است.» (۲) و ظاهر موضوع همینطور حکایت می‌کرد و تا آخر قضیه ۲۳ تیر هم دکتر مصدق نتوانست پاسخ شایسته‌ای به ملت ایران بدهد و قاتلین و چاقو کشان حزب ایرانی و باند بقائی - ملکی و پان‌ایرانیست‌های ولگرد هرزه را لااقل از اطراف خود پراکنده کند. فاجعه ۲۳ تیر را رادیو مسکو در ۲۷ تیر ماه در گفتاری با عنوان «لیره و دلار برای اضمحلال ایران دست بهم داده‌اند» چنین تفسیر کرد «دو روز پیش جراید تهران اطلاع دادند که هاریمین نماینده و فرستاده ترومن وارد تهران می‌شود. ماه‌وریت هاریمین در ایران معین نیست بلکه او می‌تواند در اطراف مسائل کلی اقتصادی با دولت مذاکره کند. حال باید دید ملت ایران در چه مطالبی و مسائلی می‌تواند با نماینده دلار وارد مذاکره شود و چه

(۱) - اطلاعات سخنرانی مصدق در مجلس شورا ۱۷/۶/۳۰

(۲) - شجاعت بجای بسوی آینده مورخه ۲۶/۴/۳۰

مسئله‌ای را می‌تواند حل کند؟ در روز ورود هریمن اهالی ایران نمایش پرجمعیتی تشکیل دادند. گرچه این نمایش بمناسبت پنجمین سال کارگران شهید خوزستان بود که بتحریر شرکت سابق نفت بطرف کارگران دلیر خوزستان تیراندازی شد معذالك اهالی ایران در این میتینگ مهمان ناخوانده را فراموش نکردند و در نمایش خود اعلام کردند که «هاریمن باید بی‌درنگ از ایران خارج شود»، «کشتی‌های جنگی آمریکائی وانگلیسی باید از ایران خارج شوند»، «صنعت نفت باید کاملاً ملی شود»، «احزاب و اتحادیه‌ها آزاد باشند»، «درود و افتخار بر کارگرانی که در سال ۱۹۴۶، (۱۳۲۵) در خوزستان شهید شدند»، طی ماه‌های اخیر چندین بار این گونه‌نمایش‌ها در تهران اجراء شده و بدون تحریرک بیابان رسیده است. در این نمایش همه ملت ایران می‌خواست مانند سابق مراتب تنفر خود را علیه اقدامات بی‌شمانه امپریالیسم ابراز دارد، ولی همینکه هریمن به ایران قدم گذاشت فرمان ریختن خون ایرانی داده شد و تانگ‌ها، گازهای اشک‌آور و گلوله‌های آمریکائی برضد ملت ایران بکار افتاد. امریکا و نماینده او در مقابل ملت ایران که گرسنگی‌هی کشد و با فقر و مذلت دست‌به‌گریبان است به‌گرسنه نگاه داشتن او اکتفاء نمی‌کند زیرا امپریالیسم به خون ملت ایران تشنه است و از ریختن خون باک ندارد و بهمین جهت هم حکم این خون‌ریزی صادر شد. پنج‌سال قبل سرمایه‌داران انگلیس و صاحبان سهام شرکت سابق نفت کارگران در حال اعتصاب شرکت را بخون غرقه کردند، در آن روز هم ۴۷ نفر مقتول و ۱۷۰ نفر مجروح شدند. هریمن هم‌می‌خواست بیکار ننشیند و نشان داد که چگونه می‌تواند مسائل اقتصادی را حل کند.» (۱)

حادثه ۲۳ تیر قرار بود در آبادان و اهواز نیز تکرار شود، و دکتر مظفر بقائی همراه شمس قنات‌آبادی ظاهراً به منظور تشکیل و تاسیس حزب زحمتکشان به خوزستان سفر کردند و در شادگان با گروه کثیری از شیوخ اعراب و شیخ‌المشایخ قبیله بنی کعب و مزرعه ملاقات کرد که خبر آن در روزنامه کیهان ۲۳ تیر ۱۳۳۰ مندرج است. این ملاقات‌ها باخشم و اعتراض شدید کارگران روبرو شد، بطوریکه حتی بقائی و قنات‌آبادی روحانی‌نمای کثیف نتوانستند در آبادان ظاهر شوند و به‌سرعت به اهواز مراجعت کردند. و خبر این قرار را روزنامه بسوی آینده مشروحاً با عکس چاپ کرد و روزنامه کیهان نوشت: «دکتر بقائی از تشکیل حزب زحمتکشان در آبادان منصرف شد.» «امروز آقای دکتر بقائی که برای تشکیل حزب زحمتکشان به خوزستان رفته

بودند آبادان را ترك گفته به اهواز رفتند و ضمناً از تاسیس حزب زحمتكشان ملت ایران در آبادان منصرف شده‌اند.» (۱)

در جلسات هیئت دولت و جبهه ملی اختلاف نظر با نطق دكتر مصدق بروز کرد و از آن زمان گروه بقائی - مکی زمره مخالفت را سردادند. از طرفی دخالت شدید گروه بقائی - مکی در امور شرکت ملی نفت بیشتر شد و دكتر مظفر بقائی اظهار داشت «چندین مطلب را می‌خواستیم به عرض برسانیم اول راجع به حملات ناجوانمردانه نسبت به حزب زحمتكشان ملت ایران می‌شود، دوم راجع به گزارش مسافرت خوزستان. در این اواخر بنده و حزب زحمتكشان ملت ایران و سازمان نظارت ملی خلع ید که برای اداره صحیح شرکت ملی نفت به وجود آمده است از چند طرف مورد حمله واقع شده‌ایم» (۲) بقائی عقیده داشت: «برای تکمیل و توسعه جبهه ملی به يك جبهه بزرگ نهضت ملی باید با درنظر گرفتن اصول ذیل عمل شود: ۱- باید انضباط در ارگان عالی جبهه ملی جدی‌تر از گذشته باشد. مثلاً در مورد تعیین هیئت رئیسه و تقاضای اختیارات برای آقای دكتر مصدق و همچنین اخلال‌گری توده‌ایها، بعضی از افراد جبهه ملی روشهایی پیش گرفتند که بیشتر از دشمنان جبهه ملی به این جبهه لطمه وارد می‌آورد.» (۳)

در مجلس انعکاس حادثه کشتار ۲۳ تیر ماه وسیله مناسبی برای کوبیدن دكتر مصدق بدست مخالفین دولت داد اما در بیان یکی از نمایندگان مخالف دولت حقیقی نهفته است که اگر شخص دكتر مصدق به آن توجه می‌کرد گرفتار محیبت‌ها و گرفتاری‌های بعدی نمی‌شد. پیراسته گفت: «آقای سرلشگر زاهدی می‌خواهد با ایجاد این توطئه‌ها و تحریک‌ها زمینه را طوری مهیا کند که کابینه دكتر مصدق ساقط و خودش نخست وزیر بشود.» کشاورز صدر که از این‌وقت‌های دوران بود و این زمان در صف طرفداران دكتر مصدق قرار داشت، به حمایت از سرلشگر زاهدی گفت: «اینطور نیست - ساکت باش» و پیراسته جواب داد: «ما توطئه‌های شما را کاملاً فاش خواهیم کرد» (۴)

(۱) - کیهان چهارشنبه ۲۶ تیرماه ۱۳۳۰ شماره ۲۴۷۰

(۲) - روزنامه شاهد ۲ شنبه ۳۱ تیر ۱۳۳۰

(۳) - روزنامه شاهد ۲۲ شنبه ۱۵ دی‌ماه ۱۳۳۱

(۴) - کیهان ۳ شنبه ۲۵ تیرماه ۱۳۳۰

۶۴ - مصدق خطر کمونیسم و حزب توده ایران را به هاریمن گویش زد می کند

بهر حال واقعه ۲۳ تیر و مقاومتی که نیروهای ضدامپریالیست به رهبری حزب توده ایران علیه دخالت علنی آمریکا بعمل آوردند ، اورل هریمن را دست خالی از ایران برگرداند و دکتر مصدق پیام مشروحي بنام گزارش تاریخیچه جنوب ایران به هریمن تسلیم کرد و ضمن امیدواری از برخورداری حمایت جهان آزاد به رهبری دولت آمریکا ، اعلام خطر کرد که اگر ملی شدن نفت به سا مان نرسد . کمونیسم بر ایران مسلط می شود . همان برنامه غول جاوه دادن کمونیسم بازم سیاست مسلط بر جبهه ملی بود و بجای استفاده از نیروی عظیم نهضت جهانی سوسیالیسم و نیروی کارگری ایران امیدواری واهی دکتر مصدق به جهان غرب بصورت غول جلوه دادن کمونیسم بروز کرد و به ترومن پیام فرستاد :

«در صورتیکه قوانین ملی شدن صنعت نفت بنحوی که تصویب شده است بمورد اجراء گذارده نشود و یا تغییری در آن داده شود :

۱ - دولت شوروی می تواند تقاضای تغییر خاصی که اجازه واگذاری امتیاز بنحوی که در نفت جنوب عملی شده است بنماید .

۲ - باتوجه به افکار عمومی فعلی ملت ایران و مداخلاتی که شرکت سابق در امور داخلی ایران بعمل آورده و فشارهاییکه بما وارد آورده است ، مردم ایران که ملی شدن صنعت نفت بمنظور قطع ایادی شرکت را تنهاعلاج دردهای بی درمان خود می دانند و در عین حال فوق العاده نگران قطعی فداکاریها و کوششهای خود می باشند ، ناراضی و نگران شده و در اثری بسی که از صداقت رهبران خود در آنها ایجاد خواهد شد مقاومت در حق را از دست داده و بالنتیجه دستجات افراطی چپ با حداکثر استفاده از این نارضایتی کاملاً براوضاع ایران بضرر کشور ایران و کلیه کشورهای آزاد جهان مسلط خواهند گردید و اگر در اثر عدم توافق نسبت به اجرای کامل ملی شدن صنعت نفت ملل غربی با خودداری از مساعدت فنی مانع صدور نفت ایران شده و دستگاههای تولیدی آن گرفتار تعطیل و کارگران دچار بی کاری شوند ، باتوجه به وضعیت مالی فعلی کشور ایران و فقر و بدبختی افزایش یافته و تمام مردم فقیر که بیش از نود و پنج درصد اهالی این کشور را تشکیل می دهند و با احساسات وطن پرستی و علائق مذهبی از کمونیسم گریزانند ، در اثر شدت بدبختی که هم اکنون غیر قابل تحمل است

بدان کمونیسم پناه خواهند برد.» (۱)

بنابر همین نظریه غلط و تزخائانه مبارزه با کمونیسم بمنظور جلب حمایت جهان آزاد! و ملل غربی، کابینه جبهه ملی ضمن ادعای رعایت آزادی افکار و بیان و جراید و احزاب، به کشتار و خشونت علیه سازمان های وابسته به حزب توده ایران ادامه می داد. جبهه ملی و دولت مصدق عامل بقاء و اساس موجودیت خود را در مبارزه با حزب توده ایران می پنداشت و این سیاست را گروه بقائی-ملکی تا مدتها بر مصدق اعمال کردند. جلب حمایت آمریکا از راه خشونت و حمله و هجوم به هواداران و اعضای حزب توده ایران و فحاشی و هتاکی به اتحاد جماهیر شوروی و وارد کردن صدها تهمت و افتراء به سیاست دولت شوروی و غول سازی از کمونیسم برنامه همه رهبران جبهه ملی بود و با این مرض شوم و عفونت بارهه لیبرال ها مبتلا بودند، در حالی که تنها و تنها مطبوعات و نشریات جهان سوسیالیسم و رادیو مسکو بود که از تلاش ملت ایران در امر مبارزه با استعمار و شرکت نفت و امپریالیسم آمریکا حمایت می کرد و همه امکانات خود را در این راه بسیج کرده بود. تنها مطبوعات شوروی و رادیوی مسکو بود که از اولین سال های شروع مبارزه ملت ایران علیه نظام پوسیده و استعماری سلطنت به حمایت از این تلاش برخاسته بود. تفسیرهای مشروح و آموزنده رادیو مسکو و رادیو باکو علیه کودتای ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و تاسیس مجلس موسسان و اختیارات شاه ملعون تنها حمایت جهانی مبارزه ملت ایران بود و در سال های مبارزه برای ملی شدن نفت همین حمایت ها تکرار شد و بدبختانه، پاسخ این همه حمایت ها با خصمانه ترین کلمات جبران شد. بنابراین بی جهت نیست که روزنامه بسوی آینده می نوشت: «دکتر مصدق با سیاست مردد و ناتوان خود به اجرای توطئه های خیانت آمیز امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی کمک می کند.» (۲)

دکتر مصدق حتی پس از انتشار گزارش هیئت تفتیش واقع ۲۳ تیر که در آن جمعیت ملی مبارزه با استعمار بی گناه اعلام شده بود، حاضر نشد سرلشگر زاهدی عامل اصلی کشتار را برکنار کند و تنها به برکناری سرلشگر بقائی از طریق «استدعا از پیشگاه ملوکانه» اکتفا کرد. و عجیب تر آنکه کار شهربانی کل کشور را هم مدتی بدست سرلشگر زاهدی و سرلشگر مزینی داد و پس از چندی امیر تیمور کلالی را مأمور خدمت در شهربانی کرد و مصدق موفق

(۱) - اسناد نفت . ص ۳۴۴

(۲) - بسوی آینده شماره ۲۸۶ مورخه ۳۰ ر ۱۴ ۳۰۳

شد برای اولین بار يك غير نظامی را به ریاست شهربانی بگمارد، باین امید واهی که کنترل بیشتری بر شهربانی و قوای انتظامی داشته باشد و تجربه نشان داد که این شکل نیز نمی‌توانست دردی دوا کند .

۶۵ - اولین امتیازی که امریکا به نفع امپریالیسم انگلیس از دکتر مصدق گرفت

رفت و آمدهای پی‌درپی هریمن به ایران ، بالاخره دولت مصدق را قانع کرد که دولت انگلستان را بنماینده‌گی شرکت نفت جنوب در مذاکرات شرکت دهدومی‌توان گفت از همان وقت وحدت‌نظر کامل و برنامه مشترکی برای تصاحب منابع نفتی ایران بین دو امپریالیست بوجود آمد و با آنکه دکتر مصدق بارها مدعی شده بود که ما بایک شرکت خصوصی طرف هستیم نه با دولت انگلیس ، قبول وکالت دولت انگلیس در امر نفت بمثابة یکی از موفقیت‌های دولت انگلیس تلقی شد ، زیرا بدنیال این موافقت ، استوکس مهرداد سلطنتی انگلیس و وزیر موادخام و سوخت دولت کارگری انگلیس بتهران آمد و هریمن نیز به این هیئت پیوست و مذاکرات نفت از سر گرفته شد ، که به نتیجه نرسید و کار به شورای امنیت محول شد و دکتر مصدق همراه يك هیئت نامانوس که عده‌ای جاسوس در آن سمت‌های حساس داشتند، عازم نیویورک شد و در غیاب خود باقر کاظمی فراماسون معروف را به نیابت نخست‌وزیری در تهران گذاشت .

اعضای هیئت نمایندگی ایران که باید در آمریکا و شورای امنیت از حقوق ملت ایران دفاع کنند ، عبارت بودند از دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر - دکتر احمد متین‌دفتری - جواد بوشهری - دکتر بقائی - بیات - دکتر کریم سنجابی - اللهیار صالح - دکتر شایگان - عباس مسعودی - دکتر مصباح‌زاده - دکتر فاطمی .

با وجود عضویت جاسوس‌های کهنه‌کاری مانند جواد بوشهری و عباس مسعودی و متین‌دفتری در هیئت نمایندگی ایران ، رفتار شخص دکتر مصدق که از راهنمایی اللهیار صالح و دکتر شایگان در امور حقوقی و سیاسی برخوردار بود ، به نتیجه مثبت رسید . دکتر مصدق در شورای امنیت توانست مطالب شرکت نفت جنوب را برملا کند ، عکس‌ها و اسنادی که از دخالت ظالمانه شرکت استعماری نفت جنوب در امور داخلی حکایت می‌کرد در سطح وسیعی پخش شد .

بسیاری از کهنه کاران سیاسی انتظار داشتند که در مذاکرات خصوصی نیویورک و پشت درهای بسته ، مصدق به توافقی با دولت‌های انگلیس و آمریکا برسد . وقائم مقام رفیع خود پیشنهادی را در این زمینه مطرح کرد تا به مصدق اختیارچنین کاری داده شود . قدرت جنبش دموکراسی ایران و تهمدی که داکتر مصدق در امر اجرای دقیق قانون ملی کردن صنعت نفت به ملت ایران سپرده بود مانع از انجام چنین آرزوهای رجال کهنه کار سیاسی شد . شکایت امپریالیسم انگلیس در شورای امنیت به جائی نرسید ، هرچند اشتباه داکتر مصدق در پذیرش هیئت انگلیسی بریاست استوکس مهردادسلطنتی و وزیر موادسوخت و انرژی به نمایندگی از طرف شرکت نفت می‌توانست محمل و مستندی برای دخالت دولت انگلیس در امر دعوت يك شرکت خصوصی بادولت ایران شود ، و بارها حزب توده ایران این اشتباه و خطررابه‌مصدق گوشزد می‌کرد ، اما در شورای امنیت استدلال داکتر مصدق براین پایه قرارداداشت که دولت انگلیس پس از قبول اصل ملی کردن صنعت نفت که مفهوم آن خلع ید از شرکت سابق نفت است ، توانسته است جواز شرکت در حل‌وفصل اختلاف را پیدا کند و از جانب دولت ایران پذیرفته شود واصل ملی کردن نیز از حقوق حاکمیت هردولت مستقل است .

علی‌رغم حمایتی که دول غربی يك پارچه از شکایت دولت انگلیس بعمل آوردند و در این راه کج روی نماینده بوگسلاوی که بنابه سیاست ضدشوروی خود داعیه استقلال جوئی به سنت مفلوک و معیوب نیروی سوم را داشت ، حمایت قاطع اتحاد جماهیر شوروی مانع از تصویب قطعنامه پیشنهادی دولت انگلیس شد . اکثریت اعضای شورای امنیت که در آن روزگار نیز مانندالان در دست امپریالیسم آمریکا بود ، فقط در مقابل قاطعیت و صراحت نماینده شوروی عقب نشینی کردند . روزنامه باختر امروز نوشت : «دیروز شورای امنیت رای داد که قطع‌نامه انگلیس مسکوت بماند ، تنها نماینده شوروی با این نظر مخالف بود و صریحاً گفت که این بدان معناست که قطع‌نامه انگلیس در دستور شورای امنیت بماند درحالی که شورا اصلاح رسیدگی به کار ایران را ندارد» (۱)

این حمایت صریح و قاطع دولت شوروی همراه رای دولت لهستان در دیوان لاهه بنفع ایران هیچوقت در نشریات جبهه ملی منعکس نشده است . برعکس در نشریات جبهه ملی عنوان شده است که «رای دولت شوروی در این مورد تا اندازه‌ای بی‌معنی به نظر می‌رسد» (۲)

(۱) - باختر امروز ۲۷ مهرماه ۱۳۳۰

(۲) - شاهد ۲۹ مهرماه ۱۳۳۰

اراجیف روزنامه «شاهد» و ترهات مظفر بقائی و خلیل ملکی درباره نقش بزرگ نماینده یوگسلاوی بعدها در نشریات وابسته به جبهه ملی بصورت‌های گوناگون منعکس شده است. در هیچیک از نوشته‌های بورژوازی لیبرال ایران نقش دولت شوروی در حمایت صریح و قاطع از مصدق در جریان شورای امنیت حتی اشاره‌ای نشده است. برعکس هر جا که صحبت از ملی شدن نفت و مسافرت مصدق به آمریکا و شورای امنیت بمیان می‌آید، تلاش لیبرال‌ها در این است که اگر نتوانند بر همدستی علنی امپریالیسم آمریکا با انگلیس سرپوشی بگذارند، با بزرگ جلوه‌دادن نقش معیوب یوگسلاوی، از درخشش حمایت شوروی جلوگیری کنند. نویسندگان بورژوازی لیبرال که هیستری ضد شوروی دارند نمی‌نویسند که طرح یوگسلاوی در نهایت مورد موافقت انگلیس قرار گرفته و فقط در اثر پافشاری مرحوم مصدق و مخالفت صریح نماینده شوروی، شورای امنیت به عدم صلاحیت خود تمکین کرده است. کتاب «خاورمیانه، نفت و قدرتهای بزرگ» نوشته بنجامین شواران که با همه دیدگاه صریح و علنی غربی‌اش از حداقل انصاف و وجدان وقایع نگاری برخوردار است، در این باره می‌نویسد:

«نخست‌وزیر ایران به سوی نیویورک پرواز کرد تا شخصاً دعوای ایران را در شورای امنیت مطرح سازد. وی نیز مانند نماینده انگلیس موضوع را به تفصیل ارائه داد و ماجرای این داستان دردناک را از همان آغاز ملی‌شدن بیان کرد ولی بحث اصلی وی در اطراف این موضوع دور می‌زد که این قضیه یک امر کاملاً داخلی است و نه دیوان بین‌المللی و نه شورای امنیت هیچکدام صلاحیت رسیدگی به آن را ندارند؛ نخست‌وزیر ایران درنطق شدیدالحن خود که دو روز طول کشید هرگونه اقدام شورای امنیت را درباره قطعنامه انگلیس رد کرد. هم هند و هم یوگسلاوی می‌دانستند که صلاحیت دیوان بین‌المللی اختلاف اساسی را به وجود آورده است و امیدوار بودند که با حذف مسئله ارجاع به دیوان اختلاف بر سر صلاحیت کاملاً از بین برود. اما ایران مدعی بود که شورای امنیت صلاحیت رسیدگی به این قضیه را ندارد و در نتیجه با هر قرار اولیه‌ای، حتی اگر اصلاح هم شده باشد مخالفت کرد. در حالی که اتحاد شوروی از نظر ایران حمایت می‌کرد که مسئله یک امر کاملاً داخلی و ایرانی است و شورای امنیت نباید در آن دخالت کند. نماینده انگلیس اعلام کرد که اصلاحیه‌های هند و یوگسلاوی را می‌پذیرم.» (۱)

این پیشنهادات اصلاح شده هند و یوگسلاوی که مورد موافقت انگلیس قرار گرفت ، فقط در اثر پافشاری اتحاد شوروی رد شد و پس از آن نماینده دولت فرانسه به کمک انگلیس شتافت و طرح دیگری ارائه داد که « به نظر من بهتر بود شورای امنیت بحث خود را در مورد قطعنامه اولیه مسکوت می گذاشت تا دیوان بین المللی لاهه بتواند صلاحیت خود را در خصوص رسیدگی به این موضوع ثابت کند اما اتحاد شوروی علیه پیشنهاد فرانسه هم اعتراض کرد و موقعی که شورا در مورد اقدام فرانسه رای گرفت ، این پیشنهاد با ۸ رای موافق در برابر یک رای مخالف و ۲ ممتنع ، یعنی روسیه شوروی مخالف و انگلستان و یوگسلاوی ممتنع ، به تصویب رسید . تلاش انگلستان را در ارجاع به سازمان ملل باید یک شکست تلقی کرد زیرا حمایت کامل شوروی از ایران از همان آغاز انتظار می رفت» (۱) انسان وقتی که حقایق وقایع تاریخی را از متون و اسناد اصلی بررسی می کند ، به خبث طینت نویسندگان بورژوازی لیبرال ایران که بعد اسفناکی گرفتار تقلب و تزویر شده اند ، بیشتر پی میبرد . «شاهد» نویسان مزدور نقش نماینده شوروی را که کاملاً و صددرصد مطابق با نظریات دکتر مصدق ابرازو عمل می شد نادیده گرفته و دیپلمات بازی مفلوک و دن کیشوت وار نماینده یوگسلاوی را که در نقش دلال و کار چاق کن آمریکا و انگلیس در آن روزهای «بحران روابط شوروی و یوگسلاوی» ظاهر شده بود ، عالی و اصولی قلمداد کرده اند ، و وقیحانه نوشته اند : «رای مخالفت شوروی در این مورد تا اندازه ای بی معنی به نظر می رسد ، رای نماینده یوگسلاوی به مسکوت ماندن صحیح ترین و اصولی ترین رای ها بود» (۳)

همین اراجیف «شاهد» نویسان را سالها پس از آنکه جنایت و خیانت مظفر بقائی به دکتر مصدق و رده زبان هر کودک دبستانی بود ، آن مرد پرمدعی کم مایه در کتاب «برای آگاهی نسل جوان» بصورت دیگری به پویندگان راه مصدق تقدیم کرده و می نویسد «سخنان یوگسلاوی واقعاً عالی بود» در حالی که نماینده یوگسلاوی پس از آنکه با مخالفت دکتر مصدق و نماینده شوروی در شورای امنیت روبرو می شود و پس از نطق نماینده آکوادر که اظهار داشت «شورا صلاحیت رسیدگی به این موضوع را نداشته و به قطعنامه رای نخواهد داد» و پس از طرح پیشنهاد فرانسه «متعاقباً یوگسلاوی حمایت خود را از قطعنامه انگلیس که خود آن را اصلاح

(۱) - خاورمیانه ، نفت و قدرتهای بزرگ بنجامین شوادرن ص ۱۱۶ و ۱۱۷

(۲) - شاهد ۲۹ مهر ۱۳۳۰

کرده بود، پس گرفت وانگلیس از این قطعنامه هم مایوس شد» (۱)

گروه کثیری از نسل جوان ایران انقلابی را همین نویسندگان مریض و کم‌مایه به گمراهی و تباهی کشانیده‌اند، در حالی که خود از گمراه شدگان قدیمی‌اند و زهر و سم القائات مظفر بقائی و خلیل ملکی از مغز و جسم و جان آنان بیرون می‌زند. همین مرض ضدشوروی که اکنون پس از بالا رفتن پرده‌های تزویر و ربا و توطئه بقائی‌ها و ملکی‌ها و مکی‌ها در قلب بورژوازی لیبرال هنوز باقی مانده است، در زمان حکومت مرحوم مصدق بشدت تظاهر می‌کرد و بصورت ضدیت علنی با شوروی نمایان می‌شد. بنابراین جای تعجب نیست اطرافیان مصدق پاسخ حمایت‌های صریح و قاطع اتحاد شوروی را درست در اوج پیروزی ایران در شورای امنیت که به تصریح همه وقایع‌نگاران در حمایت اتحاد شوروی بدست آمده بود با خشونت و توهین و افتراء جبران کنند، تا آنجا که باقر کاظمی نایب نخست‌وزیر که بجای مصدق در تهران حافظ نهضت ملی ایران بود به توطئه‌های سرلشگر مزینی و ایجاد جو ضدتوده‌ای و ضد شوروی کمک کرد.

۶۶- اتحاد مخالفین مصدق در مجلس و توطئه وسیع ضد توده‌ای

دکتر مصدق در بازگشت به ایران توقف کوتاهی در قاهره کرد و مورد استقبال شدید مردم قرار گرفت. پس از ورود دکتر مصدق به تهران و بیان گزارش سفر شورای امنیت در مجلس زمره مخالفت اقلیت به رهبری جمال‌امامی و تیمورتاش و عبدالقدیر آزاد تبدیل به فحاشی و توطئه شد. در این زمان حسین مکی که از عدم عضویت در هیئت اعزازی ایران بشدت دلخور و رنجیده‌خاطر شده بود کم‌کم به مخالفین مصدق تمایلی نشان داد. مرحوم اللهیار صالح علت مخالفت حسین مکی را به نگارنده چنین حکایت کرد:

«سهر روز قبل از حرکت به آمریکا یکی از روزهای گرم تابستان که در منزل بودم، حسین مکی با قیافه عصبانی به ملاقاتم آمد و هرچه فحش و ناسزا بود نثار مصدق کرد، به این بهانه و علت که چرا کسی که قهرمان خلع‌ید و ملی کردن نفت است و در گرمای کشنده آبادان برای اجرای قانون خلع ید جان‌کننده است، نباید جزو هیئت اعزازی ایران به آمریکا باشد. مکی می‌گفت مصدق غلط

(۱) - نفت، خاورمیانه، قدرت‌های بزرگ نوشته بنجامین شواردرن - مترجمه

کرده است که مرا همراه خود نمی برد. بهرزبان و خواهش و تمنائی بود او را ساکت کردم و گفتیم موضوع مسافرت به آمریکا جنبه تفریح و گردش نیست شما زبان خارجی بلد نیستید علاوه بر آن اگر شما هم از ایران خارج شوید آبادان به دست چه کسی سپرده شود! با این همه نصایح مکی راضی نشد و همین رنجش که مولود خودخواهی و خود محوری بود، کم کم حسین مکی را در صف مخالفین جاداد و سوگلی دسته و حرم مخالفین شد و از درجه سر باز فداکار به رجل خیانت کار سقوط کرد. همین خودخواهی از نظر دربار و وزیر مکارش حسین علاء دور نماند و از همان روزها رفت و آمد، حسین مکی به دربار شاه معدوم شروع شد. و برنامه ریزی برای بزرگ کردن حسین مکی آغاز گردید، تا آنجا که بصورت نماینده اول تهران در انتخابات دوره هفدهم درآمد که به آن خواهم رسبید.

آن زمان که دکتر مصدق در شورای امنیت بسر می برد و در شهر نیویورک با هیئت های جورواجور آمریکائی به صحبت و مذاکره و تبادل نظر می نشست، یکی از برنامه هائی که برای ترغیب وی به مصالحه و سازش در امر نفت چیده شد، ایجاد وهم و خیال و هیاهوئی بود بنام خطر کمونیسم و کشف کمیته های ترور مخفی حزب توده ایران در محلات مختلف تهران و شهرستانها. سرلشگر مزینی رئیس کل شهربانی نمایشگاهی از مدارك و اسنادی که بدست آورده بود (بخوان تهیه کرده بود) و چیزی جز تعدادی اعلامیه و صورت رمز و راز اسامی موهوم و حروف و اعداد ریاضی و شبکه بندی تشکیلاتی نبود جار و جنجال تبلیغاتی برپا کرد. این قره نوکر استعمار، از سردار فاخر حکمت رئیس مجلس و نمایندگان دوره شانزدهم و وزراء مصدق برای بررسی و بازدید آن نمایشگاه! دعوت کرد. حتی این همه گستاخی رئیس شهربانی و نامه نویسی مستقیم وی به اعضای دولت و رئیس مجلس مورد ایراد و اعتراض محافل دولتی نیز قرار گرفت، اما چه می شود کرد که همدستان موثر سرلشگر مزینی در جبهه ملی مشوق او بودند. بهر حال این نمایشگاه مورد بازدید عده ای از وزراء دکتر مصدق، رئیس مجلس (سردار فاخر حکمت)، مکی، جمال امامی و تیمور تاش قرار گرفت. هدف این بود که در تهران و شهرستانها يك فاجعه ضد کمونیستی و ضد توده ای ایجاد کنند، تا راه برای مصالحه با امپریالیسم آمریکا از طریق ایجاد وحشت در دل دکتر مصدق باز شود.

افشاگری های حزب توده ایران و تلاش مستمر روزنامه «بسوی آینده» و تظاهرات گسترده دانشجویان دانشگاه تهران این نقشه را بر آب کرد. بیش

از همه اختلاف نظر در جناح‌های مختلف جبهه ملی، مانع بروز توطئه شد. زیرا گروهی از نمایندگان واقع بین جبهه ملی از اعلامیه‌هایی که توسط پاسبانان سرلشگر مزینی به در و دیوارهای تهران و شهرستانها چسبانده شده بود درک کردند که توطئه‌ای مشترک علیه حزب توده ایران و دکتر مصدق در شرف تکوین است. توطئه این بود که بمنظور جلوگیری از تسلط کمونیسم! نیروهای شهربانی و گارد جاویدان به فرماندهی سرگرد فردوست به خیابانها بریزند و یکسره توده‌ایها و هواداران دکتر مصدق را قتل‌عام کنند: هزاران جلد کتاب «نگهبانان سحر و افسون» که در آن به مقدسات دینی و شعائر مذهبی و علماء مذهب اهانت شده بود در سطح وسیعی منتشر شد. در چاپخانه آفتاب که محل چاپ آگهی‌ها و مطبوعات ستاد ارتش بود، صدها هزار نسخه تراکت تحت عناوین و شعارهای تحریک آمیز زیر تهیه شد.

«زنده‌باد پیشوای بزرگ مسلمانان ایران و جهان آیت‌الله کاشانی»
«مرگ بر اجنبی پرستان توده»

«ماخواهات تصفیه فوری مملکت از اجنبی پرستان و توده‌ای‌ها هستیم»

«هرچه زودتر از اجساد کثیف خائنین توده‌ای در مدارس رفع نقص کنید.»

کتاب «نگهبانان سحر و افسون» به عمد و بیش از حد تصور در محافل دینی و حوزه‌های علمیه منتشر شد. هدف آن بود که یک جبهه ضد توده‌ای در محدوده حوزه‌های مذهبی ایجاد کنند و بدعنوان آنکه حزب توده ایران مخالف دین و منکر خدا و پیغمبر و وحی و کتاب است، پس در شمار کفار است، و چون به توهین علماء دین اقدام کرده است قتل‌عامش واجب!

نگارنده انتشار این کتاب را درقم دیده بود و بیاد دارم که چه جوش و خروش‌ها علیه توده‌ایها ایجاد کردند. شیخ محمدحسین خالصی‌زاده آخوندک‌هوچی انگلیسی‌مآب که آن روزها درقم و مجامع مذهبی با همه مخالفینی که داشت باز هم کیا و بیائی فراهم کرده بود، جزوهای مفلوط و دست و پا شکسته با استدلالی مسخره در ردونقی کتاب «نگهبانان سحر و افسون» منتشر کرد. حیدرعلی قلمداران که مروج افکار و عقاید و مترجم بعضی نوشته‌های خالصی‌زاده بود، این اثر خالصی‌زاده را اوج استدلال اسلامی در مقابل کمونیسم می‌نامید!

بسیاری از بدآموزیها و کج‌اندیشی‌هایی که درباره حزب توده ایران و مارکسیسم در اذهان روحانیون هم‌اکنون موجود است، از خواندن چنین آثار مجعول و رویه‌های دور از منطق مایه گرفته است. «بسوی آینده» در این مورد نوشت: «عملیات منفوری از قبیل جعل کتاب (نگهبانان سحر و افسون) و راه انداختن

مصاحبه تحریک آمیز برضد آزادیخواهان ایران ، توقیف و شکنجه مردم بی گناه و پرونده سازی برضد آنان ، تحریک برضد دموکراسیون دانشجویان و فراهم آوردن زمینه تکرار حادثه فجیع ۲۳ تیر ، جار و جنجال های مسخره آمیز درباره کشف اسناد محیرالعقول و ایجاد زمینه برای توقیف و تبعید افراد بیشتری از مردم ، اعمال گستاخانه مأمورین کارآگاهی و پلیس در هجوم غیرقانونی به مساکن مردم و توقیف افراد آن ، روش مأمورین شهربانی در خیابانها و دستور بازداشت و کنترل افرادی که به نظر آنان مشکوک جلوه کنند ، نظامی کردن شهر تهران به قصد ارباب مردمی که نمی خواهند در برابر تعدیات پلیس سر تسلیم فرود آورند ، اقدام نفرت انگیز مبنی بر جلوگیری از افتتاح تاتر سعدی و راه انداختن آن ، جریان کثیف و فجیع برضد مردم در جلوی تاتر سعدی که منجر به زخمی شدن و توقیف عده زیادی ازهم میهنان ما گردید ، فرستادن مراتب کامیون های پلیس و نظامی به کارخانجات برای ارباب کارگران و افزایش فشار غیرقانونی بر آنان ، عملیات پلیس در واقعه دانشگاه که دانشجویان را وحشیانه محاصره نمودند و تمام شب را از خروج آنان جلوگیری کرده و بعلاوه دانشجویان و تماشاچیان خارج از دانشگاه را مورد هجوم قرار داده و باتوم و سرنیزه ، تفنگ ، گاز اشک آور و اتومبیل آبپاش را برضد آنان بکار می برند ، همگی نشانه درجه بی مغزی و انحطاط پلیس ایران و روش تحریک آمیز سرلشگر مزینی رئیس شهربانی است که قصدش خوش خدمتی به سیاست های منفور استعماری آمریکا و انگلیس و سرکوب مبارزه ملی هم میهنان ما است . (۱)

بالا بردن جو ضدتوده ای و اشاعه هیستری کمونیسم ستیزی توسط سرلشگر مزینی نمی توانست فقط در محدوده و هدف قتل عام توده ایها محدود بماند . این خطر وجود داشت که همراه این بگیروبندها طرفداران اصیل دکتر مصدق نیز دستگیر شوند ، و حتی کابینه و حکومت شخص دکتر مصدق نیز در خطر بود . شیخ یک حکومت نظامی رزم آرائی دیده می شد و این خطر را دکتر مصدق نیز حس کرده بود . بنابراین برنامه سفر به قاهره را که از پیش منظور شده بود ، سرعت ببمود و خود را به تهران رسانید . توطئه ها در حضور دکتر مصدق بررسی شد و مدارک جالبی در این زمینه به دکتر مصدق ارائه دادند . مرحوم محمود نریمان می گفت : قدوه و خدا بنده در ملاقاتی با دکتر مصدق مدارکی رو کردند . روزنامه «جرس» که بجای «بسوی آینده» منتشر می شد ، در سرمقاله های متعدد به افشاء توطئه همت کرد و سرآخر نوشت :

«رفتار زنده و غیرقانونی شهربانی ، تنفر شدید افکار عمومی ملت ایران را بخود جلب کرده است . باید سرلشگر مزینی رئیس شهربانی فوراً از کار برکنار شود و در روش منفور و ضد آزادی پلیس تجدید نظر قطعی بعمل آید.» (۱)

فشار افکار عمومی واحساس خطری که دکتر مصدق از رشد نیروهای نظامی طرفدار شاه و در راس شهربانی می کرد، بصورت فشار مضاعف دکتر مصدق بهدربار تجلی کرد و بهرصورت سرلشگر مزینی را برکنار کرد ، اما این برکناری بصورت استعفا در روزنامهها منتشر شد . ویک غیرنظامی که در سرسپردگی بهشاه و امپریالیسم دست کمی از سرلشگر مزینی نداشت ، بنام امیر تیمور کلالی به ریاست شهربانی منصوب شد .

حضور دکتر مصدق در تهران و بحث در گزارش شورای امنیت صفهای مخالف و موافق را مشخص کرد . مخصوصاً آن قسمت از سخنان دکتر مصدق که علناً خود را متعهد به حفظ منافع ملت ایران در مقابل شرکت نفت و دولت انگلیس اعلام می کرد و غیر مستقیم حملات نیشداری به دولت آمریکا داشت ، از نظر حزب توده ایران پنهان نماند ، و گرایش و علاقه ای در حزب توده ایران نسبت به دولت مصدق جوانه زد و کم کم به شکوفائی می رسید . در همین زمان استعفای سرلشگر مزینی رئیس شهربانی که زیر فشار دکتر مصدق انجام گرفت خطر بزرگی را از سر سازمان های مترقی دور کرد ، اما تاسف در این است که پس از سرنگون شدن يك مهره خطرناك ، مهره خطرناك دیگری جای آن را می گرفت و این باز امیر تیمور کلالی سرسپرده معروف شاه که سمت وزارت کار و تبلیغات داشت به ریاست شهربانی منصوب شد و خبرگزاری ها علت استعفای سرلشگر مزینی را که بلافاصله بسمت پیشکار و نماینده مخصوص شاه معدوم در املاک سلطنتی منصوب شد به این شرح مخابره کردند . «تهران - آسوشیتدپرس - محافل سیاسی مطلع اظهار میدارند، علت استعفای مزینی عدم پشتیبانی دولت از اجرای نقشه های مبارزه ضد کمونیستی در ایران است ، معاون نخست وزیر گفت: مزینی از چندی پیش خواست استعفا کند ، ولی بعلت عدم حضور نخست وزیر در تهران از او خواسته شد تا مراجعت دکتر مصدق بکار خود ادامه دهد. مزینی در بیانیه ای گفته است عن استنباط کرده ام که نمی توانم در این مقام بیش از این بخدمت خود ادامه دهم . مزینی يك افسر تربیت یافته بروش آمریکائی که سابقاً فرمانده لشکر ۲ گارد مرکز بود،

است و اکنون آجودان سلطنتی می‌باشد در مدت تصدی خود با فعالیت بی‌ظنیری برای کشف و ازبین بردن شبکه‌های مخفی و زیرزمینی حزب غیرقانونی و منحلّه توده در تهران و سایر نقاط اقدامات جدی بعمل آورد. محافل سیاسی اورا یکی از نیرومندترین شخصیت‌های ضد کمونیستی ایران می‌شناسند.» (۱)

اخراج سرلشگر مزینی از ریاست شهربانی ظاهرا برنامه‌های ضد توده‌ای را به تعویق انداخت، اما این برنامه به‌ر صورت در دستور کار جبهه ملی قرار داشت. انحصار طلبی دانشجویان عضو جبهه ملی بهانه لازم را برای دارودسته مظفر بقائی - ملکی به منظور حمله و هجوم به دانشگاه تهران به سردمداری شعبان بی‌مخ و امیر موبور و عشقی فراهم کرد. دکتر علی اکبر سیاسی رئیس دانشگاه تهران، بورژوا بیرالی که همدست اساتید جبهه ملی بود، کار تحصیل و امور صنفی دانشجویان عضو و هوادار حزب توده ایران را به اختلال و مزاحمت و اخراج تهدید می‌کرد. این شخصیت علمی برخلاف اسمش که از سیاست و سیاسی نمودی داشت، می‌گفت دانشجویان باید فقط تحصیل کنند. سیاست از درس جدا است! راست گفته‌اند که گاه نام زندگی نهند کافور! از طرفی در همان روزها حملات گسترده‌ای علیه دانش آموزان مدارس تهران که اکثریت آنان از هواداران حزب توده ایران و در سازمان جوانان دموکرات مجتمع بودند، از طرف حزب پان ایرانیست، پزشک پور، فروهر و عالیخانی صورت می‌گرفت. این ولگردان هرزه بزنی بهادر تحت نام دکتر مصدق، ملهم از عقاید معلول و مفلوک بنوفاشسیم، کارد و چماق بدست به دانش آموزان حمله می‌کردند. منشی زاده رئیس حزب سومکا و علی سپهر گرداننده گروهک فاشیستی سوسیالیست آریا، در این هرزه درآئی‌ها و سفاکی‌ها، دارودسته فروهر را همراهی می‌کردند. روزگار چه تجربه‌ها باید به آدم بیاموزد. این فاشیست‌های عرق خور سیاه مست، در این گونه حمله و هجوم‌ها از حمایت دارودسته شمس قنات آبادی بنام مجمع مسلمانان مجاهد! برخوردار بودند. مطالعه روزنامه «دموکرات اسلامی»! ارگان شمس قنات آبادی که برای پوشاندن منظور و هدفهای ننگین خود از اسم آیت‌الله کاشانی سود می‌جست، در حالی که روح آن روحانی رقیق‌القلب از این وحشی‌گریها بیزار بود، عمق این همکاری‌های وسیع و گسترده ضد دموکرات، و ضد توده‌ای را می‌رسانید. جوانان دانشجوی عضو سازمان جوانان دموکرات، به‌منظور اعتراض به تزیینات اساتید و روسای بورژوازی لیبرال دانشگاه تهران، اعلام میتینگ و راه پیمائی کردند. هیچ راه چاره دیگری برای عقب‌راندن فاشسیم

در حال رشد وجود نداشت. عده‌ای بعد از کودتای ۲۸ مرداد نوشته و مدعی شده‌اند که تظاهرات و راه‌پیمایی‌های حزب توده ایران و سازمان‌های وابسته به مصاحبت و صلاح مملکت نبوده است. این نگارنده عقیده دارد که همین تظاهرات و اعتراضات به‌صورت منجر به تجزیه طیف حاکمیت در دولت دکتر مصدق گردید و بالاخره جناح سالم کابینه و طرفداران دکتر مصدق را به اختلاف با دارودسته بقائی - مکی کشانید.

دلیل نگارنده مبتنی بر گزارشاتی است که هیئت‌های تحقیق وقایع ۲۳ تیر و ۱۴ آذر و ۸ فروردین ۳۱ به‌دکتر مصدق دادند و مطالعه این گزارشات وجدان خفته دکتر مصدق را بیدار کرد. اگر توجه کنیم که اساس اختلاف دربار و بقائی و مکی و جمال امامی، با دکتر مصدق در رابطه با مسئله سرکوبی طرفداران حزب توده ایران و روابط با کشورهای سوسیالیستی بوده است، صحت این نظر معلوم می‌شود. افشاگری‌های حزب توده ایران نمی‌توانست در حد مقاله‌نویسی و صدور اعلامیه، حصارهای تنگ و آلوده به مفاسد و تنگ نظری و کوردلی اطرافیان دکتر مصدق را بشکند، شکستن این دیوار گاه بصورت اعلام قدرت از طریق میدان کشاندن نیروهای داوطلب مبارزه برای استقرار و تحکیم جنبش دموکراسی بحد غیر قابل انکاری، لازم و واجب و جایز بود. اما چه میشود کرد که در هر مبارزه‌ای زیاده‌روی‌هایی صورت می‌گیرد، نویسندگان بورژوازی لیبرال سگهای هاری که بجان جوانان وطن افتاده بودند، به عمد و به تزویر ندیده گرفته‌اند، اما به حزب توده ایران پرخاش و ناسزا می‌گویند که چرا بمثابه سنگ، زها شده و سگهای هار دارودسته بقائی - مکی - ملکی و پرشکیور را رانده‌اند!

هجوم به میتینگ و راه‌پیمایی ۱۴ آذر سال ۱۳۳۰ مجدداً اجرای برنامه‌های ضدتوده‌ای و ضددموکراسی را توسط امیر تیمور کلالی سرور سامان داد. معلوم شد که اساس سیاست بورژوازی لیبرال، سرکوبی جنبش دموکراسی است. و این سرکوبی را حتماً و اجباراً و لزوماً امثال زاهدی‌ها و مزینی‌ها نباید اداره کنند، حتی غیر نظامیانی مانند امیر تیمور کلالی نیز می‌توانند همان جلادی و خشونت را مجری باشند.

گفتنی است که در همان روزها چاقو کشان بقائی میتینگ‌های پرسروص کسی مزاحم آنها نمی‌شد و پاپسی وفر و محدودیتی برای این عمله ظلم و ستم ... د نمی‌کرد بلکه در پناه و آغوش دارودسته قنات‌آبادی و حزب میدان فوزیه براه می‌انداخت و نظامی تهران علاوه بر آنکه منع

و حمایتشان بودند.

چند روز بعد از راهپیمائی دانشجویان ، دارودسته هرزه و ولگرد پان-ایرانیست از ساعت ۵ عصر تا نیمه‌های شب مشعل بدست در خیابان های تهران راهپیمائی کردند . خبر این راهپیمائی هیتلر منشا نه که به تقلید مسخره‌ای از موسولینی توسط فروهر و پزشکپورو عالیخانی رهبری می‌شد، این عربده‌جوئی-های مستانه بمناسبت جشن پیروزی ۲۱ آذر (بخوان پایکوبی مستانه بمناسبت سرکوب جنبش خاق آذربایجان) براه افتاد و خبر آن در روزنامه «آبادانا» رگان حزب پان‌ایرانیست با آب و تاب فراوان و عکس و تفصیلات چاپ شد. این عربده‌جوئی‌ها همراه با شعارهای مرگ بر اجنبی پرستان - فلات ایران زیر یک پرچم - مرگ بر حزب‌نوده - زنده‌باد مصدق - زنده‌باد ارتش‌شاهنشاهی، تا پاسی از شب گذاشته در خیابان‌های مرکزی شهر تهران ادامه داشت و سرآخر مجسمه‌های پنبه‌ای غلام یحیی و مرحوم سید جعفر پیشه‌وری را آتش زدند. این بازیهای مستانه که گذشت زمان ثابت کرد که ۹۵٪ رهبران و گردانندگان آن مظهر مجسم بیگانه‌پرستی و سرسپردگی به دربار و ارتجاع و سیای آمریکابودند، در سالهای حکومت مصدق همیشه ادامه داشت .

دولت مصدق چشم خود را بروی این همه راهپیمائی های تحریک‌آمیز و مسخره می‌بست، اما بمحض اعلام میتینگ و راهپیمائی دانشجویان جلسه کمیسیون امنیت تشکیل می‌داد ، و برابر خبر مندرج در روزنامه کیهان مورخه ۱۳ آذر ۱۳۳۰ بمنظور جلوگیری از میتینگ و دموونستراسیون دانشجویان جلسه‌ای باحضور وزیر کشور ، روسای ژاندارمری و پلیس و فرمانداری نظامی تهران در خانه مصدق تشکیل شد . اعلامیه پلیس مبنی بر جلوگیری از تجمع دانشجویان در آخرین لحظات روز ۱۳ آذر پخش شد اما تصمیم دانشجویان غیرقابل برگشت بود. انحصار طلبی‌ها ، چاقوکشی‌های دارو دسته شعبان بی‌مخ و فروهر ، امیرموبور و عشقی در مدارس تهران کرد به استخوان جوانان توده‌ای رسانده بود . اخراج و محرومیت از تحصیل جوانانی که با هزاران مشقت و بدبختی و عسرت و تنگدستی به دبیرستان و دانشگاه راه‌یافته بودند ، مسئله‌ای نبود که با بی‌اعتنائی و خونسردی ، حل و فصل شود .

این درست که جوانان پرشور، و حادثه‌طلب بودند و به پلیس سواره نظام تهران کوچکترین اهمیتی نمی‌دادند و قهرمانی‌ها از حماسه ۲۳ تیر بیاد داشتند ، اما نقشه سرکوبی جنبش دموکراسی ایران برنامه غالب و مسلط بر جبهه ملی و حکومت مصدق بود. شرح جزئیات حماسه و هجوم پلیس به دانشجویان در روزنامه‌های

بسوی آینده ، کیهان ، اطلاعات همراه عکسهائی که خشونت و درندگی پلیس و سربازان دربار را نشان می‌داد ، چاپ شده است. توجه به این عکسها این حقیقت را می‌رساند که دسته‌های چماقدار تحت رهبری شعبان جعفری که بنام سرتیپ جعفری خوانده می‌شد ، در پناه سربازان و پلیس سواره نظام به غارت‌تاتر سعدی ، خانه صلح ، روزنامه بسوی آینده ، جمعیت آزادی ایران ، خانه جوانان دموکرات در تب و تاب بودند. این مستان عربده‌جو در حالی که کف بردهان داشتند بمانند یک شتر لجام گسیخته و سیاه‌مست بهر کیوسک که روزنامه‌ها و نشریات توده‌ای را می‌فروخت حمله و هجوم می‌کردند . همه اثاثیه و لوازم تاتر سعدی و روزنامه‌بسوی آینده در وسط خیابان شاه آباد به آتش کشیده شد . عکسها واقعاً تاتر آور است . سروصورت دانشجویان پراز خون بود . می‌توان گفت که دکتر مصدق خودمادر آستین می‌پروراند و این چماقداران سیاه‌مست زنده بادمصدق گویان تمرینی برای حادثه ضد مصدقی نهم اسفند ۳۱ و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ می‌کردند. و این همه آن حقیقت دردناکی است که به آن خواهیم رسید. جزئیات غارت اموال زحمتکشان و هنرمندان مردمی و قتل و کشتار و ضرب و جرحی که از جوانان دانشجو توسط پلیس و ارادل واوباش انجام گرفت ، به تصریح روزنامه کیهان توسط آقای امیر کلالی توسط بی‌سیم به اطلاع دکتر مصدق نخست‌وزیر میرسید (۱) بدیختی در این است که این حرکات ضد انسانی بنام همراهی مردم با پلیس منعکس شد، و امیر تیمور کلالی جاسوس که در رأس شهربانی قرار داشت، طی اعلامیه رسمی که از رادیو نیز خوانده شد اعلام کرد «وظیفه قانونی شهربانی حفظ نظم و امنیت عمومی است و جلوگیری از اقدامات ماجراجویانه و وظیفه حتمی مأمورین انتظامی است، که عده‌ای ماجراجو سعی دارند انتظامات و امنیت شهر را مختل سازند ، ... و اهالی شرافتمند و میهن‌پرست تهران هم که به ماهیت این عناصر کاملاً پی‌برده بودند ، با نیروی انتظامی در تمام موارد کمال همکاری و معاضدت را کرده و عناصر اخلال‌گر را بسزای اعمال خود رساندند و شهربانی کل وظیفه خود می‌داند که از معاضدت و همکاری بی‌مانند مردم شرافتمند تهران تشکر کند.» (۲)

لازم‌نمی‌بینم که تفسیر و مقاله عبدالرحمن فرامرزی مفسده جو را در تقبیح این اعلامیه باز نویسی کنم . اما حقیقت این است که سفاکی پلیس و گارد دربار آنچنان بود که هیچک از نمایندگان طرفدار جبهه ملی در مجلس ۱۶ جرات نکردند ، در مقابل نطق‌های پرهیاهوی جمال امالی ، عبدالقادر آزاد ،

اشتیبانی زاده در حمله و انتقاد و حتی فحاشی به دولت و شخص دکتر مصدق کوچک‌ترین عکس‌العمل دفاعی بروز دهند. شناخت فاجعه میدان را برای کوبیدن دولت مصدق در مجلس فراهم کرد و طرفداران دولت مهرخموشی و سکوت بر لب زدند. اشتیبانی‌زاده بشدت اعمال پلیس را در حمله به دانشجویان محکوم کرد، اما جمال امامی ضمن ابراز خوشحالی از قتل‌عام جوانان توده‌ای، دولت مصدق را در مورد حمله و غارت به روزنامه «طلوع» - «آتش» - «داد» - «فرمان» به شدت کوبید، و فحاشی‌های رکیکی که جمال امامی در ادای آن استاد بود نثار دکتر مصدق کرد.

فاجعه اصلی در این بود که در برابر این وقایع دولت مصدق توسط کثیف‌ترین عناصر درباری تضعیف و کوبیده می‌شد و روزنامه «بسوی آینده» که بطور علنی مخدوش شدن خط‌های سیاسی را مشاهده می‌کرد، در جواب مخالفین مصدق می‌نوشت: «صف ملت ایران از شمار جاهل‌های دیکتاتوری و سرسپردگان سفارت انگلیس جدا است - پس از ۱۴ آذر اقلیت در مجلس متحصن شده، علی‌دشتی عامل سرشناس انگلیس در جریان تحصن دخالت دارد - علاء وزیر دربار اقلیت را تقویت می‌کند و به‌طور دائمی با جمال امامی در ارتباط است - شاه و مادرش علیه دولت مصدق تحریک می‌کنند - سفیر انگلیس بی‌دری با شاه و علاء ملاقات می‌کند.» (۱) وقتی اعتراضات بین‌المللی علیه این جنایات به مصدق ابلاغ و تفسیرهای رادیو مسکو منتشر شد که در آن این وقایع اسف‌بار را زیر سرماورین آمریکائی اعلام می‌کرد، حواس مصدق تکان خورد. فشار افکار عمومی و تحصن خانواده‌های زندانیان سیاسی و مجروحین و مقتولین در دادگستری همراه تحصن پرسروصدای هنرمندان تأثر سعدی به رهبری عبدالحسین نوشین و محمد علی جعفری، مصدق را مجبور ساخت که هیئت تحقیقی را مأمور بررسی حادثه کند و اشرف سمنانی و اخوی از قضات دادگستری مأمور رسیدگی شدند. گزارش این هیئت پس از یکماه تسلیم مصدق شد و هیئت تحقیق با همه به نعل و به میخ زدن‌ها و لفاظی‌های دبیر منشانه و حقوقی لیبرالی، افسران پلیس و چاقوکشان حزب زحمتکشان را صریحاً مقصر اعلام کرد و به دکتر مصدق گزارش داد که حکم بازداشت شعبان جعفری - عشقی - کاووسی - اصغر - حسن عرب - شه‌میرزادی را صادر کرده است. علاوه بر آن گروه کثیری از افسران شهربانی برای جلوگیری از آتش زدن ادارات روزنامه‌ها و

کلوب‌های سیاسی و تاتر سعدی با حالت بی‌تفاوتی همدست اشرار شده‌اند. این گزارش مشروح و مفصل است و کاملاً شبیه گزارش هیئت تحقیق ۲۳ تیر می‌باشد. همان ماجراجویان ۲۳ تیر، عامل فاجعه ۱۴ آذر بودند از نتیجه جریان اقدام قضائی علیه این چاقوکشان حرفه‌ای کسی تاکنون آگاه نشده‌است، اما حضور فعال همین چاقوکشان در فجاجع ۸ فروردین ۳۱ معلوم می‌کند که دادگستری و قضات شرافتمند و آزادیخواه مصدقی که در طبقات مجلل کاخ رفیع دادگستری لمیده بودند، هیچ اقدام قانونی علیه این چاقوکشان نکرده‌اند. آنچه از جریان محاکمه و مجازات مسببین فاجعه ۲۳ تیر در روزنامه «بسوی آینده» منتشر شده است گویای این حقیقت است که حکومت مصدق علی‌رغم آنهمه دعاوی گوشخراش مردم دوستی و حق‌طلبی و عدالت‌خواهی به‌رحال نتوانست نه‌چاقوکشان حزبی را تنبیه کند و نه مأمورین خیانت‌کار دولتی را. «دادگاه‌هایی که مأمور تنبیه و رسیدگی به جرایم افسران شهربانی در تیراندازی بسوی مردم بوده‌اند، همگی تبرئه شدند و محکومیت‌های زیر نیز که بطور فورمالیته در پرونده‌های آنان دیده شد، مسخره‌بودن کار دادگاه‌های لیبرالی را در رسیدگی به پرونده آدم‌کشان می‌رساند بطور مثال سرهنگ رستگار فرمانده کل قوای اعزامی شهربانی توییح کتبی سرهنگ سعیدی معاون پلیس، تبرئه سرهنگ‌رسانی، سرهنگ‌دادخواه، سرهنگ‌امیری و سرهنگ فرخندی که هر کدام چند کامیون پلیس مسلح در اختیار داشتند و در موقع شروع زدوخوردها، پاسانها را بجان مرد انداختند و خود فرار کردند، هر یک به ۳ ماه مرخصی بدون حقوق - سرهنگ افخمی فرمانده سواره نظام شهربانی که پس از قطعنامه و ختم میتینگ برای اتمام جوئی دستور تیراندازی بمردم از پشت‌سر داد و پاسانهای سوار را بجان مردم انداخت، از مجازات معاف گردید و سرتیپ نخعی به ریاست شهربانی آذربایجان منصوب شد. سروان گتمیری ضارب خاشع هنرمند مشهور، افسر بی‌شرافت و آدم‌کشی که در موقع حمله اوباش دکتر بقائی بطرف مردم تیراندازی کرد و ۷ نفر را در یک نقطه هدف گلوله قرار داده است و با آنکه شهشانی مأمور رسیدگی به‌واقع نیز او را متصر دانسته است، ورق باز جوئی‌اش را از بین برده از مجازات معاف کرده‌اند.» (۱) بطور قاطع می‌توان گفت که همین جریان و روال کار قضائی و اداری حکومت مصدق، شامل حال چاقوکشان بقائی و حزب ایرانی و پان ایرانیست و مجمع

مسلمانان مجاهدی و پلیس‌وارتش شده است. آدمی تاجریان حکومت دکتر مصدق را نخوانده ، نمی‌تواند درک کند که فریادهای آزادیخواهی قضات و وکلای دادگستری عضو جبهه ملی و بقایای کثیف خلیل ملکی که در رواق آزادیخواهی کاذب‌هم‌اکنون نیز ایستاده‌اند ، تا چه حد مسخره و قلابی و پوک و پوسیده است ! این درست است که کار محاکمه افسران شهربانی در محاکم ارتشی انجام شد ، اما این قضات عالی‌مقام دادگستری نیز با سکوت خود این آراء را تأیید کردند!

پس از مدتی کوتاه امیر تیمور کلالی نیز از کار برکنار شد . سرنگونی هر یک از عمل‌های شناخته شده و معروف استعمار ، از وزارت کابینه مصدق ، پس از قربانی شدن گروهی توده‌ای و ضد استعمار، میسر شده است و الا اگر کار به خود مصدق واگذار می‌شد ، امثال امیر تیمور کلالی و سرلشگر مزینی و سرلشگر زاهدی و مظفر بقائی و مکی ، خیلی زودتر از ۲۸ مرداد مصدق را سرنگون می‌کردند .

۶۷ - مصدق پس از ۱۴ آذر احساس خطر می‌کند

جبهه‌ملی که با شعار آزادی و مبارزه با استبداد و استعمار و تأمین یک محیط سیاسی آزاد ، برای بیان افکار و عقاید و دخالت احزاب و اجتماعات در امور سیاسی بمیدان آمده بود پس از بدست گرفتن حکومت تا چند روز به قیام سی‌ام تیرمانده رکورد استبداد و زورگویی و اختناق و استقرار حکومت نظامی را شکست! چنان حمله و هجومی سرتاسری نسبت به حزب توده ایران و سازمان‌های کارگری و روزنامه‌های مخالف دولت کم‌سابقه و حتی می‌توان گفت بی‌سابقه بود و تنها می‌توان با کشتار و قتل‌عام خلق آذربایجان و حوادث پس از توطئه ترورشاه هتاپسده شود. هر قدر خشونت‌های گروه‌های چماق‌دار و قداره کش جبهه‌ملی به سازمان‌های توده‌ای و کارگری بیشتر می‌شد ، امید امپریالیسم انگلیس و آمریکا برای سلطه مجدد و کامل به ایران و مهار کردن اوج جنبش دموکراسی بیشتر می‌گردید. تنها پس از تقدیم گزارش هیئت بازرسی و تفتیش حادثه ۲۳ تیر و ۱۴ آذر به دکتر مصدق که گزارش اولی در شهریور ماه و تشریح و تعلیل حوادث دومی در فروردین ماه ۱۳۳۱ به دست دکتر مصدق رسید و مورد مطالعه قرار گرفت ، زنگ خطر رادر گوش‌های شلوغ و پر مشغله او بصدأ درآورد . در آن

گزارش به دکتر مصدق اطلاع داده شد ، علاوه بر دستجات پان ایرانیست و حزب زحمتکشان بقائی و اوباش حزب ایرانی «در روز ۲۳ تیر ۱۳۳۰ عده‌ای از افراد منتسب به حزب نهضت ملی شرکت کرده‌اند ، خود آن‌ها انتصاب خود را به آن حزب انکار می‌کنند ولی از طرف رهبر حزب تیمسار سرلشگر ارفع هدایائی دریافت داشته‌اند» (۱)

همین دست‌های علمی استعمار انگلیس همراه مدعیان مبارزه با انگلیس زیر شعار «زنده باد مصدق و جبهه ملی» کار حمله و هجوم به مراکز سازمان‌های وابسته به حزب توده ایران را رهبری می‌کردند . تفهیم این حقایق توسط روزنامه‌های «شهباز» و «بسوی آینده» به دکتر مصدق به کندی و بطئی صورت گرفت . اطراف دکتر مصدق را یک‌عده افراد مفرض ، وابسته و امیدوار به آمریکا و عوامل مشکوک استعمار و دربار پهلوی محاصره کرده بودند . شکستن این دیوارهای مخوف استعماری بتدریج صورت گرفت . تجزیه طیف ناهمگون جبهه ملی و کابینه دکتر مصدق در گرو مبارزات و کوشش‌های مستمری بود که افراد و هواداران حزب توده ایران با ایثار خون و جان و صحت و سلامت جسم و کار و معاش خود توانستند ، به آن دست یابند .

انتشار گزارش هیئت تحقیق وقایع ۲۳ تیر و ۱۴ آذر دست‌های پلید دربار و رکن دوم ارتش را که با دست‌های ننگین و آلوده به خیانت مظفر بقائی پیوند داشت معلوم کرد . و این نظر در حزب توده ایران بوجود آمد که شخص دکتر مصدق راضی به اعمال خشونت نبوده و چنین جوی برا و تحمیل شده است ، بنابراین قدم‌هایی در گرایش به سوی دکتر مصدق و ابراز همراهی از طریق دادن طرح و برنامه‌های سیاسی - اجتماعی - اقتصادی برداشته شد و چون آن ایام بحث اقتصاد بدون نفت از جانب دکتر مصدق مطرح شده بود و چنین نیت و هدفی صرف نظر از موارد پندار گرایانه و خیال‌بافی‌هایی بر اساس سیاست موازنه منفی ، فی‌حد ذاته نظر بسوی استقلال اقتصادی و سیاسی داشت ، مشوقی شد برای حزب توده ایران که دولت را تا آنجا که ممکن است یاری دهد و از این راه قدمی برای نزدیکی با دوست بردارد . هرچند لحن نوشته ، تند و پرخاشجویانه بود و خبر از زخمها و جراحات ناشی از دیکتاتوری دولت می‌داد ، اما در شرایطی که خون جوانان توده‌ای بر سنگ فرش و اسفالت خیابان‌های تهران باقی بود و بچشم می‌خورد عنان قلم به مسالمت و نرمش و انعطاف بیشتری رضایت نمی‌داد و گردن نمی‌نهاد .

۶۸- راه حل‌های پیشنهادی حزب توده ایران به دکتر مصدق

به موازات ایراد و انتقاداتی که حزب توده ایران نسبت به هیئت دولت دکتر مصدق ابراز می‌داشت، همیشه در ارائه طرح و برنامه برای توفیق کار مبارزه ضدامپریالیستی ملت ایران پیشقدم بود. درگرم‌گرم مذاکرات دولت مصدق با هیئت‌ها و دلال‌های رنگارنگ شرکت‌های استعماری، حزب توده ایران بی‌حاصل بودن این مذاکرات را صریحاً گوشزد کرد و طی نامه سرگشاده‌ای ضمن تحلیل وقایع کشور راه‌های نجات دولت را از مشکلات و بحران پولی نشان داد و شیوه‌های خروج از بحران داخلی و حل اصولی مسائل و روابط خارجی کشور را بدرستی خاطر نشان ساخت. قسمت‌هایی از این پیشنهادات به سبب اهمیت تاریخی آن نقل می‌شود:

«آقای دکتر مصدق نخست وزیر

کمیته مرکزی حزب توده ایران با توجه به بحران اقتصادی و پولی که در کشور بوجود آمده و در حال رشد است، و نظر به اهمیت حیاتی رفع این بحران برای ملت ایران، و نظر به ارتباط محکمی که این مسئله مستقیماً با سرنوشت ملی کردن صنایع نفت و تامین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور ما وریشه کن کردن نفوذ استعماری از ایران دارد، ضمن ذکر علل پیدایش این بحران، پیشنهادات صریح خود را در مقابل دولت شما قرار می‌دهد:

کشور ما بحران شدیدی را از لحاظ اقتصادی می‌گذراند، خزانه دولت خالی شده و دولت حتی از عهده پرداخت حقوق کارمندان در سر موعد بر نمی‌آید، وصول مالیات بمیزان قابل توجهی تقلیل یافته است، و خروج ارز از کشور هر روز بیشتر اقتصادیات ما را تهدید می‌کند، عملیات تولیدی از طرف دولت انجام نمی‌گیرد. اغلب کارخانه‌های کشور در اثر سیل گالاهای آمریکائی و انگلیسی بحال رکود افتاده و بیکاری روزافزونی سراسر کشور را فرا گرفته است، امپریالیستها و عوامل آنها در ایران با تمام قوا در تشدید این بحران کوشش می‌کنند. هدف امپریالیسم انگلیس از تشدید بحران این است که در اثر گسیخته شدن تسمه‌های اقتصاد کشور، ملت ایران بزانو درآید و وادار به تسلیم و سازش گردد... یکی از عوامل مؤثر در پیدایش بحران کنونی سیاسی غلطی است که دولت شما در قبال مسئله نفت و طرز اجرای ملی کردن صنایع نفت پیش گرفته است، این سیاست غلط تاکنون ضررهای بزرگی بمنافع ملت ما وارد ساخته و

اگر بطور قاطع و سریع تغییر نکند ، ضررهای جبران ناپذیر دیگری ببار خواهد آورد. منافع ملت ایران اقتضا می کرد که قانون ملی کردن صنایع نفت بدون نتصهائی که بارها از طرف سازمان های ضداستعماری تذکر داده شد، طرح شود و به تصویب برسد. عدم توجه به این تذکرات وبخصوص گذراندن ماده ۷ این قانون که صرفاً بسود استعمارگران و بزبان ملت ایران بود و جریان وقایع بعدی همه پیش بینی های محافل دموکراتیک را کاملاً تأیید نموده تاحدی که خود طرح کنندگان و تصویب کنندگان آن ماده ، بضملمی بودن آن اعتراف نمودند، باعث شد که چندین ماه فرصت گرانبها برای تخفیف بحران ازدست برود، بدون این که یکتدم اساسی برای برآه انداختن تاسیسات عظیم نفت و پیدا کردن خریداران جدید برداشته شود . معذالک پس از اینکه قانون ملی کردن نفت باوجود آن نتصه ها به تصویب رسید بازهم منافع ملت ایران ایجاب می کرد که آن قانون باروش قاطع بموقع اجراء گذاشته شود . لازم بود بی درنگ خلع ید انجام می گرفت ، جاسوسان انگلیسی از ایران خارج می شدند ، اعلان فروش منتشر می شد ، قرارداد فروش نفت با هر مشتری که با احترام کامل بحق حاکمیت و استقلال ما حاضر بخرید نفت بود منعقد می گردید ، صنایع نفت با نیروی کارگران و کارشناسان ایرانی که طبق اظهارات رسمی دولت شما و کلیه مقامات فنی خارجی ازهم امروز قادر به تهیه حداقل ۵ میلیون تن مواد نفتی تصفیه شد، و مقداری خیلی بیشتر نفت خام می باشند ، بکار می افتاد . عدم فروش نفت به کشورهایائی که مشتری خرید نفت ایرانند ضرر غیر قابل جبرانی برای اقتصادیات مابوده است. مطابق اعترافات مکرر دولت از همان روزهای اول مشتریان متعددی برای خرید نفت ایران بمیزان خیلی بیشتر از این پیشنهاد خرید داده اند ، این حساب دقیق نشان می دهد که برای بکار انداختن صنایع نفت هیچگونه به کمک مالی و فنی امپریالیستها احتیاجی نبوده نیست : ما اگر ازهمین ۴ میلیون تن استخراج شروع کنیم بتدریج ولی بایک سیاست صحیح ملی ، خواهیم توانست تولید آنرا بچند برابر سابق برسانیم . تجربه ملت های آزاد شده از یوغ امپریالیسم نشان داده است که دیگر افسانه عدم استطاعت فنی و تشکیلاتی کشورهای مستعمره و نیمه مستقل که وسیله ای برای تبلیغات استعمارگران بود مسخره ای بیش نیست . برای ملت ایران امپریالیسم انگلیس و آمریکا هیچگونه تفاوتی ندارد هرگونه اقدامی که به نفع یکی از دو امپریالیسم انجام پذیرد ، خیانت بمنافع ملی ما است. منافع ملی اقتضا می کند که باتمام قوا علیه هر دو امپریالیسم استیلاگر به مبارزه قطعی دست بزنییم و درعین

حال که زنجیرهای اسارت چندین دهساله استعمارگران انگلیسی را پاره می‌کنیم و بتایای پایگاه آنان را درهم می‌ریزیم با همان شدت و با هشیاری کامل امپریالیسم خونخوار و هار آمریکائی را ریشه‌کن سازیم. مذاکره با امپریالیستهای آمریکائی و اتخاذ سیاست سازش و تسلیم در مقابل آنها ابتداء موسسات گوناگون آمریکائی در ایران عیناً مانند ابتداء شرکت سابق نفت و بانک شاهی است و هر دو با استتلال سیاسی و اقتصادی ما مابینت قطعی دارد ...

امروز کشورهای زیادی در دنیا هستند که حاضرند در مقابل کالاهای صادراتی ما بر اساس تهاثر احتیاجات ما را بر آورده سازند. پیشنهادات کشورهای لهستان و چکسلواکی و مجارستان در مورد عقد قرارداد تجارتی بر اساس پایاپای ماهها به تعویق انداخته شد و در راه توسعه روابط تجارتی پایاپای با اتحاد شوروی که پر نفع‌ترین و طبیعی‌ترین قراردادها برای تولیدکنندگان و بازرگانان ایرانی و مورد علاقه بسیار شدید آنها است هر روز سنگ تازه‌ای انداخته می‌شود ...

تامین یک بودجه متعادل نه تنها احتیاج به قرضه خارجی و گذاشتن نفت در گرو موسسات مالی امپریالیستی که خیانت بزرگی به منافع ملی ایران است، ندارد، بلکه حتی به قرضه داخلی نیز محتاج نیست.

آقای دکتر مصدق: شما در نطق خود که در تاریخ ۵شنبه ۱۴ خرداد ۱۳۲۹ در مجلس شورا بمناسبت مخالفت با لایحه ۸۰ میلیون برای استحکامات ایراد گردید این‌طور بیان نمودید: «در مملکتی که برای کارهای ضروری اولیه خود به عنوان کسر بودجه معطل هستند، در مملکتی که زراعت به وضعیت این روز سیاه افتاده، در مملکتی که مردم از نعمت سلامت و فرهنگ محروم هستند، در مملکتی که نمی‌توانند خالی برای مردم تهیه کند، این نوع لوایح را بچه منطقی به مجلس می‌آورند، بنابراین درخواست اعتبار فقط برای پر کردن جیب آنهاست که تاکنون از مال این مردم بدیخت صاحب میلیونها شده‌اند.» ما با تأیید صحبت شما و استناد به آن امروز پیشنهاد می‌کنیم که برای تأمین کسر بودجه، از بودجه سرسام‌آور ژاندارمری - ارتش و پلیس بمقدار لازم کاسته شود، همان‌طور که شما در نطق خودتان در آن زمانی که رئیس دولت نبودید گفتید، این دستگاه وسیع ارتش در حال حاضر برای ما خیلی زیاد است و در صورت بروز جنگ نقشی بازی نخواهد کرد. ما با استناد بگفته شما پیشنهاد می‌کنیم مدت خدمت نظام وظیفه به یک سال تقلیل داده شود. با این عمل و با حذف بودجه سنگین تسلیحات، تقلیل بودجه ژاندارمری و پلیس از یک طرف، نیروی مولد، کشور بمقدار قابل توجهی افزایش می‌یابد. از طرف دیگر حداقل در سال ۱۵۰ میلیون تومان

صرفه‌جوئی می‌شود. این صرفه‌جوئی با صرفه‌جوئی که از حذف مخارج زائد و لوکس وزارت‌خانه و حاکم‌بخشی ۱۰ میلیون تومان به سازمان شاهنشاهی بدست می‌آید و بالغو قانون واگذاری املاک به‌شاه و جمع‌آوری عایدات آن که بیش از ۲۰ میلیون تومان در سال است تمام مضیقه‌مالی کنونی را می‌توانید رفع نماید. مضیقه ارز تنها با تنلیل واردات از کشور های آمریکا و انگلستان و تنظیم تجارت خارجی براساس پایابای، توسعه تجارت با اتحاد جماهیر شوروی لاقفل بمیزان سالهای قبل از جنگ به آسانی قابل رفع است... آقای دکتر مصدق اوضاع کنونی جهان وضع بسیار مناسبی برای کشور ما بوجود آورده است. باین شرایط مساعد بین‌المللی و با آمادگی ملت ایران برای هرگونه فداکاری می‌توان هر مشکلی را از میان برداشت. دولت شما با انجام اقدامات زیر که فوری‌ترین مطالبات ایران است، می‌تواند اعتماد ملت ایران را برای خرید اوراق قرضه جلب کند و با استفاده از وجوهی که از این راه جمع‌آوری می‌شود مشکلات پولی و اقتصادی حاصله از عدم فروش نفت را برطرف سازد.

۱ - طرد کلیه مستشاران آمریکائی از ارتش و ادارات.

۲ - برچیدن کلیه سازمان‌های اقتصادی و جاسوسی استعمارگران انگلیسی و آمریکائی یعنی بانک انگلیس، اداره اصل چهار ترومن و سایر موسسات نظیر آن.

۳ - قطع مذاکره با بانک امپریالیستی بین‌المللی و سازمان های نظیر آن.

۴ - قطع مذاکره با امپریالیستهای آمریکائی در مورد گرفتن وام از آنها.

۵ - اقدام فوری برای انعقاد قرارداد فروش نفت به مشتریانی که با احترام به حاکمیت ما خریدار نفت هستند.» (۱)

۶۹ - مصدق ناپیگیر بسوی سیاست استقلال می‌رود

اگر پیشنهادات حزب توده ایران که در نهایت اخلاص و دلسوزی به نهضت ملی ایران ارائه شده بود با حداقل حسن‌نیت و درایت دکتر مصدق و جناح سالم جبهه ملی مواجه می‌گردید، می‌توانست از سقوط کشور جلوگیری کند توجه به این حقیقت ضروری است که دکتر مصدق فقط در سایه قیام

سیام تیر و پس از آنکه دارودسته فاسد و ارتجاعی بقائی-مکی - حائریزاده از دستگاه رهبری حکومت و کابینه مصدق بیرون رفتند ، توانست به قسمت‌هایی از این پیشنهادات بطور ناقص وسطیحی عمل کند . فقط در نتیجه اجرا و انجام چنان اصلاحاتی بود که نام نیکی از دکتر مصدق در تاریخ باقی ماند بعنوان اولین نخست‌وزیری که توانسته است هزینه‌های دربار عریض و طولیل پهلوی معدوم و دربارهای شاهزادگان عیاش را قطع و محدود کند ، معرفی و تثبیت شود. در اینجا باید موكداً نوشته شود که در هیچیک از روزنامه های وابسته به جبهه ملی و ازجانب هیچ فردی از افراد و رجال معنون و پرطمطراق جبهه ملی که مدعی داشتن تخصص در زمینه های مختلف مسائل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بوده‌اند برنامه جامع الاطرافی که بتواند کشور را از بحران نجات دهد ارائه نشده است، تحلیل و بررسی همه‌جانبه‌ای که حزب توده ایران از نهضت ملی ایران و بحران جامعه و گرفتاری دولت مصدق ارائه داد ، فقط با يك سری دشنام و تهمت وافتراء پاسخ‌داده شد. در هیچیک از روزنامه‌های وابسته به احزاب جبهه ملی که تا امروز مورد مطالعه دقیق و مستمر نگارنده قرار گرفته است طرح جامع الاطرافی که بتواند در کم‌ترین سطح ودرجه با پیشنهادات مطروحه حزب توده ایران قابل مقایسه باشد دیده نشده است.

در روزنامه‌های ستاره ، داد ، شاهد ، باختر امروز ، جبهه آزادی و نیروی سوم که مدتها ارگان جبهه ملی بوده‌اند ، جز فحش و دشنام به حزب توده ایران و اتحاد جماهیر شوروی و مداحی‌های مهوع و مضحك ازجبهه ملی و رهبری آن مطلب قابل ذکری که راه‌گشای بحران عمومی کشور باشد دیده نشده است. حتی همان اقدامات سطحی دکتر مصدق در مورد تحدید و کسر کردن بودجه دربار و درخواست تصرف عواید املاک سلطنتی و تحدید هزینه‌های ارتش و ژاندارمری و کم کردن مدت خدمت ووظیفه به یکسال و بازنشسته کردن تعدادی از افسران سرسپرده و نوکر صفت و نظایر آن ، از آنجا که با سرکوبی سندیکاهای کارگری و مسلط کردن حکومت نظامی بر کشور و بی‌اعتنائی به اصل وحدت نیروهای ضدامپریالیستی و ضداستبدادی ، همراه بوده است در نهایت بی‌ثمر و بی‌نتیجه شد و ثمرات مطلوب بدست نیامد .

گرفتاری و بدبختی بزرگ ناسیونالیست‌ها و طرفداران صادق و صمیمی دکتر مصدق در این بود که فقط جهان را و نیروی گرداننده و بالنده وزندگی آفرین را در قدرت ابالات متحده آمریکا تصور می‌کردند ، و اینک که جریان

تلخ زندگی به آنان اتحاد دو امپریالیسم را نشان می‌داد؛ و با آنکه دکتر فاطمی می‌نوشت «خود غلط بود آنچه ما پنداشتیم» (۱) باز هم حاضر نبودند از نیروی مخالف و خصم قدرت‌مند امپریالیسم جهانی، یعنی اتحاد جماهیر شوروی و دول سوسیالیستی قبول کمک و مساعدت کنند و همه‌گرفتاری‌ها در همین بود.

گروهی از طرفداران صادق و صمیمی دکتر مصدق از کمونیسم و سوسیالیسم و شوروی و حزب توده ایران وحشت داشتند. وحشت و غولی که خودزمانی تحت تلقین و افسون امپریالیسم از جهان سوسیالیسم ساخته بودند، اینک عواقب شوم آن دامن‌گیر خودشان شده بود و هر وقت که قصد بیرون آمدن از چنین حلقه‌های کابوس وحشت می‌کردند و تفاهم و حسن نیتی به شوروی نشان می‌دادند، بلافاصله سخنان جمال امامی‌ها بمانند یک پسر-گردنی قوی به پشت کله این مردان سیاسی معلول از سیاست موازنه منفی، نواخته می‌شد و مجدداً در حلقه دوری و امتناع از جهان سوسیالیسم محبوس می‌شدند. جمال امامی می‌گفت «چرا ریشه حزب توده را نمی‌کنید. این تنها من بودم که ده‌دفعه در این مجلس هی گفتم و داد زدم که چرا ریشه‌اش را نمی‌کنید، حالا اوضاع طوری شده که حزب توده بیاید و مسلط شود... شنیده‌ام این اواخر رادیوی مسکو از جناب آقای دکتر مصدق تعریف می‌کند و ایشان را وطن‌پرست می‌داند. می‌دانید مفهوم وطن‌پرستی در قاموس رادیو مسکو یعنی چی؟ آنچه من می‌بینم این مملکت چهل نعل به سوی کمونیسم و انقلاب کمونیستی می‌رود» (۲)

همین تهدید و شانتاژ موجب می‌شد که دکتر مصدق و جناح سالم جبهه ملی برای تبری خود از اتهامات جمال امامی‌ها در حمله و هجوم به سازمانهای توده‌ای و فحاشی و هتاکی به اتحاد جماهیر شوروی کوچکترین تأمل و تفکر و تدبیری از خود نشان ندهند، و بالاخره چشم بسته به دام خطرناکی افتادند که خواست و هدف غائی امپریالیسم بود. همین ارباب و شانتاژ و اتهام کمونیست شدن دکتر مصدق موجب شد که نسبت به استقرار و بسط روابط سیاسی و بازرگانی با کشورهای سوسیالیستی درنگ و تاخیر و گاه بی‌اعتنائی مطلق شود.

۷- افشای دروغ لیبرالیسم درباره نفع ملی شده و دول سوسیالیستی

نمونه این بی‌اعتنائی‌ها در جریان فروش نفت به دول مجارستان، لهستان،

(۱) - باختر امروز شنبه ۳۰ شهریورماه ۱۳۳۰

(۲) - مذاکرات مجلس ۲ مهرماه ۱۳۳۰ روزنامه رسمی کشور شماره ۱۰

چکسلواکی مشاهده شد. با آنکه دکتر مصدق، اجباراً ماده ۷ قانون ملی کردن صنعت نفت را در بهمن‌ماه ۱۳۳۰ لغو کرده بود و علی‌الظاهر منع فروش نفت را به روسیه شوروی و کشورهای سوسیالیستی برداشته بود، باز هم نسبت به پیشنهادات دو دولت لهستان و چکسلواکی بی‌اعتنائی نشان می‌داد. علل این بی‌اعتنائی در کتاب «تجربه تاریخی ۲۸ مرداد» با استدلال ساده و روشن و غیر قابل انکاری توأم با اسناد و مدارک تشریح شده است. هنوز از طرف هیچیک از جزوه‌نویسان و مقاله‌نویسان رنگارنگ و پرطمطراق جبهه‌ملی و هواداران پرشاخ و برگ راه مصدقی پاسخ و اظهار نظری دیده نشده است. علی‌القاعده اگر یک جو وجدان آزاد و فکر سالم و اندیشه جستجوگر در چنین گروهی موجود باشد، می‌بایست تاکنون به صحت و درستی نوشته‌ی جوانشیر اشاره می‌کردند. آن زمان که روزنامه‌های جبهه ملی، جبهه آزادی، میزان و انقلاب اسلامی و هزاران جلسه سخنرانی از جانب آنان منتشر و برپا می‌شد، این جسارت و حداقل شهامت را بروز ندادند که یا اقرار به دروغ‌گوئی و اشتباه کنند و یا سر به اعتراض بلند کنند. توجه به مدارکی که از صفحه ۱۶۶ تا ۱۸۵ کتاب «تجربه تاریخی ۲۸ مرداد» ارائه شده آن چنان تکان دهنده است که اگر کسی یک جو وجدان بیدار و روح سالم وطن‌پرستی و حقیقت‌جوئی داشته باشد، سرتسلیم فرود می‌آورد.

اکنون معلوم شده است، نویسندگان کتاب «مصدق و نهضت ملی ایران» که تحت نام اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا به انتشار کثیف‌ترین دروغ‌ها در این باره اقدام کرده‌اند، جز یک مشت روشنفکر نمای کافه‌نشین اروپائی نبودند که در زیر سایه قطب‌زاده و بنی‌صدر و با همراهی مائوئیست‌های تازه مسلمان شده‌ای مانند غضنفرپور و احمد سلامتیان یعنی ته‌مانده‌های عفونت‌بار دارودسته خلیل ملکی و نیروی سوم، ماموریت داشتند با انتشار این دروغ‌ها برابر مشی و رویه‌ای که از استاد مقفود خود خلیل ملکی به ارث برده‌اند، جو ضدتوده‌ای و ضد کمونیستی ایجاد نمایند.

در روزهای اوج نهضت و انقلاب شکوهمند ملت ایران، دارودسته جبهه ملی به چاپ و فروش هزاران نسخه از این کتاب دست زدند. از مطالعه صفحه ۱۰۶ و ۱۰۷ کتاب یادشده که مدعی است «دولت مصدق در بهمن‌ماه ۱۳۳۰ به کلیه کشورها (من جمله روسیه و سایر کشورهای سوسیالیستی) اطلاع داد که می‌توانند نفت ایران را خریداری کنند و برای خنثی کردن دسیسه تحریم خرید نفت اعلام داشت که کسانی که حاضر شوند نفت ایران را بخرند،

به مدت سه سال در قیمت ۵۰ درصد تخفیف دریافت خواهند کرد ، ولی هیچیک از دول این دعوت مصدق را نپذیرفتند . بلوک غرب را انگلیس و آمریکا جلو گیر بودند و بلوک شرق را روسیه شوروی» (۱) نهایت دروغگوئی وجعل در تاریخ معلوم می شود . مسخره در این است که سند این یاوه گوئی ها خبرنامه جبهه ملی ایران شماره ۲۲ مرداد ماه ۱۳۵۰ فاخر شده است . بی اعتباری این ادعا از بی اعتباری سند معلوم می شود . زیرا جبهه ملی از سالها قبل از ۱۳۵۰ آنچنان به بند و بست بادربار شاه و بی اعتنائی به مسائل سیاسی دوران مرحوم مصدق دچار شده بود که نمی توانست خبرنامه ای به نام جبهه ملی منتشر کند . و آنچه در خارج از کشور بنام خبرنامه جبهه ملی منتشر می شد ورق پاره کثیفی بود آغشته به امراض ضدسوسیالیستی ناسیونالیست های رنگارنگ جبهه ملی چی و فاقد هر نوع اعتبار و صداقت ! آنچه در اروپا بنام «خبرنامه جبهه ملی» منتشر می شد جز مثنی اوهام درباره شوروی و تحریفات و جعلیاتی درباره نهضت ملی شدن نفت و چند انتقاد آبیکی از دولت منتخب اعلیحضرت همایونی! نبود ، اظهار چنان نظری که (در خرید نفت ایران بلوک شرق را روسیه شوروی مانع شده است) و استناد آن به خبرنامه جبهه ملی بمانند این است که کوری عصاکش کور دگرشود و روباهی دمش را شاهد معرفی کند!

نویسندگان این کتاب به دنبال این ادعای موهوم و گمراه کننده و استناد آن به خبرنامه جبهه ملی اروپا به لجن پراکنی و اشاعه دروغ چنین ادامه می دهند «در این زمان دولت روسیه شوروی نیز گوئی نمی خواست انحصارهای نفتی را برنجانند ، درست در زمانی که دولت مصدق نفت را با تخفیف ۵۰ درصد به بازار عرضه کرد ، دولت کارگری شوروی ، این حامی زحمتکشان در بند جهان و پشتیبان خلق های ستمدیده و تحت سلطه! حدود ۹ میلیون چلیک یعنی ۱۳ میلیون تن نفت از طریق تنگه داردانل از غرب به کشور خود وارد نمود ولی حاضر نشد نفت ایران را خریداری کند» (۴) این اراجیف و دروغ بزرگ را نویسندگان کتاب به استناد صفحه ۲۵۲ کتاب «جنگ سرد نفت» تالیف پیرفوتتن ترجمه شمس الدین امیر علائی نوشته اند . نگارنده پس از مراجعه به کتاب یادشده هرچه جستجو کرد ، ندر صفحه ۲۵۲ و نه در صفحات دیگر کتاب چنین مطلب و عنوانی را مشاهده نکرد . حتی مضمون مطالب و نظریات پیرفوتتن نیز کوچک ترین شباهتی به این اراجیف

(۱) - مصدق و نهضت ملی ایران . اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان اروپا

(۲) - همانجا ص ۱۰۷

ندارد. تزویر، دروغ، بی‌ایمانی و اشتیاق به جعل کثیف‌ترین تهمت‌ها — به منظور مبارزه با شوروی و کمونیسم و حزب توده ایران از سطر سطر کتاب نهضت ملی و مصدق‌می‌بارد.

همین نویسندگان و گویندگان جبهه ملی زمانی می‌نوشتند که دولت شوروی خود را صادرکنندگان نفت است و به منظور مقابله با نفت ایران در زمان مصدق، نفت تولیدی خود را در بازارهای ژاپن، به کمتر از قیمت پیشنهادی ایران فروخته است. من بارها این دروغ را از مهندس حسینی شنیده و باور کرده بودم، اینک گروه دیگری از همین‌ها می‌نویسند: روسیه شوروی از غرب نفت وارد کرده است، اما از ایران نفت نخریده است!

دروغ بزرگ دیگری که نویسندگان کتاب یاد شده، به دولت مصدق نسبت داده‌اند این است که «مصدق جهت افشای سیاست روسیه از دولت مزبور نیز تقاضای کمک بدون قید و شرط نمود و از دولت شوروی خواست که: ۱- یک کمک ۲۰ میلیون دلاری در اختیار دولت وی بگذارد ۲- از ایران نفت بخرد ۳- طلاها و مطالبات ایران را بازپس دهد» (۱) و مضحک این است که این‌دعا را باز هم به «خبرنامه جبهه ملی ایران» شماره ۲۲ مرداد ۱۳۵۰ که در اصل و اساس، موهوم و جعلی است، مستند کرده‌اند. زیرا در چنته این نویسندگان چیزی جز دروغ وجود ندارد. در هیچیک از روزنامه‌های خبری کیهان، اطلاعات، باختر امروز و حتی شاهد و نیروی سوم که در حکم روزنامه مادر و تغذیه کننده این نویسندگان است، مطلبی که دلالت بر چنین ادعا و خواسته‌ای از جانب دولت مصدق باشد دیده نمی‌شود.

حقیقت این است که سیاست داخلی و خارجی دولت مصدق آنچنان درکش و قوس و گیرودار و وابستگی به امپریالیسم آمریکا بود که هر بار بر اثر آزمون — های تلخ سیاسی کوچکترین تمایلی به شوروی نشان می‌داد با آنچنان شانتاژ و تهدید و ارعابی مواجه می‌شد که دو قدم عقب‌تر می‌رفت. تنها پس از عقب‌راندن جمال امامی‌ها و جدا شدن گروه مخرب و ضد ملی باند بقائی — مکی از جبهه ملی که پس از اتمام انتخابات دوره هفدهم عملی شد، حکومت مصدق توجه و اشتیاقی به کشورهای سوسیالیستی نشان داد و پس از طرد امثال دکتر علی‌امینی و مصطفی قلی‌رام و جواد بوشهری و علی هیئت از کابینه، و ابراز توجه و بیداری و شنوائی نسبت به هشدارهای حزب توده ایران روابط ایران و شوروی

در مدار حسن نیت قرار گرفت و اگر دولت مصدق بر اثر کودتای ۲۸ مرداد ساقط نشده بود، این روند بهشتاب چشم گیری می رسید و تثبیت می شد. گفتنی است حتی پس از بیرون راندن دکتر امینی از وزارت اقتصاد ملی، و با آمدن محمدعلی وارسته به پست وزارت دارائی و دکتر اخوی به وزارت اقتصاد ملی موضوع فروش نفت به کشورهای سوسیالیستی با بی اعتنائی مواجه شد. از شهریور ۱۳۳۰ تا آخر حکومت مصدق ملاقات های مکرر سفیران لهستان و چکسلواکی با وزرای اقتصاد و دارائی داشته اند و درخواست خرید نفت اساس مذاکره بود. به نوشته روزنامه باختر امروز «کار دار سفارت چکسلواکی با آقای پیرنیا معاون وزارت دارائی ملاقات کرد و راجع به قرارداد خرید و فروش نفت ایران به دولت چکسلواکی مذاکرات لازم به عمل آورد - کاردار سفارت اظهار داشت که دولت چکسلواکی از خریداران سابق نفت می باشد، و قرار شد هیئتی برای عقد قرارداد بین دو دولت برای فروش نفت هر چه زودتر از طرف دولت چکسلواکی وارد تهران شود و سخنگوی سفارت چکسلواکی به خبرنگار باختر امروز گفت: «پیشنهاد دولت چکسلواکی برای خرید نفت ایران از چند ماه قبل به ایران تسلیم شده است و دولت چکسلواکی کلیه تعهدات حمل و نقل را عهده دار خواهد شد و از این بابت از تهدیدات شرکت سابق نفت ابدأ نگرانی به خود راه نخواهد داد.» (۱)

فواد روحانی در کتاب تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران در همین مورد می نویسد: «پیشنهادهایی هم از طرف دولت های بعضی ممالک اروپای شرقی یعنی لهستان و چکسلواکی و مجارستان رسیده بود که در مورد آنها تهدید انگلیسی ها تأثیری نداشت، و پیشنهاد دهندگان اظهار کرده بودند که وسیله حمل و نقل را خود فراهم خواهند کرد. با این حال نسبت به این پیشنهادها دولت ایران دست به دست می کرد. در تاریخ ۱۱ دی ماه دولت لهستان از ایران گله کرد که ترتیب اثری به پیشنهادش نداده اند.» (۲)

مرجوم اللهیار صالح رئیس هیئت مختلط نفت که با فواد روحانی به عنوان یک کارشناس حقوقی مسائل نفت در ارتباط مستقیم بود به این نگارنده اظهار داشت: جامع ترین کتاب درباره تاریخ ملی شدن نفت را فواد روحانی نوشته است، زیرا به همه اسناد و مدارک دولتی دسترسی داشته و در اغلب مذاکرات دسته جمعی و حضوری شرکت داشته است با این همه نویسندگان مجهول الهویه ای مانند نویسندگان کتاب «نهضت ملی و مصدق» که درصالت سرسپردگی آنان به امپریالیسم

(۱) - باختر امروز ۳ و ۴ دیماه ۱۳۳۰

(۲) - ص ۳۹۸ کتاب یادشده

آمریکا شك و تردیدی نیست ، همراه نویسنده کتاب «برای آگاهی نسل جوان» که یکی دیگر از سرسپردگان شاهپور بختیار و آدم‌بی‌مایه و پرحرفی است، مدعی شده‌اند که «ولی توطئه محاصره اقتصادی به‌ابتکار انگلیس و همکاری آمریکا و همراهی روسیه شوروی نتوانست مصدق را از پادآورد « لازم به یادآوری است که پس از محاصره اقتصادی دولت ایران توسط امپریالیسم انگلیس و توقیف دارائی‌های دولت ایران در بانکهای لندن و ضبط محموله‌های کشتی‌های عازم ایران در ترعه سوئز ، و پس از نعل و جواب ردی که دولت آمریکا در مورد کمک به ایران داد و حداکثر کمک را در قالب روابط استعماری اصل چهارترومن بصورت اجرای پروژه‌های کشاورزی در املاک سلطنتی و تحویل الاغ قبرسی بامنت و تفرعن تحویل می‌داد، تنها و تنها دولت شوروی از طریق بنادر بندر انزلی و آستارا و جلفا خط محاصره اقتصادی را شکست و نمودار بازرگانی ایران و شوروی فقط در مدت کوتاه حکومت دکتر مصدق قوس‌صعودی را پیموده است، و آنهم با يك مزیت بزرگ که صادرات دولت ایران به شوروی علاوه بر آنکه کسری نشان نمی‌داد ، بلکه ۷۷۹ میلیون ریال بر واردات شوروی فزونی داشت. (۱)

سندی که روزنامه «شهباز» در شماره مخصوص ۳۰ تیر ماه ۱۳۳۲ منتشر کرده است و عین آن در کتاب «تجربه تاریخی ۲۸ مرداد» نقل شده است، سندی است که تاکنون هیچ‌یک از رهبران جبهه ملی آن را تکذیب نکرده‌اند . این سند مبین این واقعیت دردناک و تلخ است که در همان زمان که دولت شوروی به‌یاری ایران آمده بود ، وزارت اقتصاد ملی که تحت سرپرستی دکتر اخوی (یکی از رابطین و جاسوس‌های داخل کابینه مصدق با کودتاجیان) اداره می‌شد، خود مانع بزرگی در امر گسترش روابط بیشتر ایران و شوروی بود. در آن سند دکتر اخوی بتاريخ ۱۳/۲/۱۳۳۲ یعنی سه‌ماه مانده به کودتای ۲۸ مرداد به دکتر مصدق اطمینان می‌داد که لوازم و اقلام و کالای منع شده در لیست بازرگانی و صادرات به شوروی وجود ندارد ، و فقط مقداری آهن قراضه صادر شده است که در آینده سعی خواهد شد از صدور آن جلوگیری شود . متن سند چنین است:

«تاریخ ۱۳-۲-۱۳۳۲

شماره ۸۶۰ - ۱۳۷

وزارت اقتصاد ملی

اداره آمار و مطالعات اقتصادی
محرمانه

جناب آقای نخست وزیر

معطوفاً به نامه محرمانه شماره ۳۰۲۲،۴ مورخ ۱۲-۱-۳۴ مراتب ذیل را به استحضار می‌رساند. در مورد گزارش محرمانه سفارت کبرای شاهنشاهی ایران در واشنگتن و رونوشت یادداشت وزارت امور خارجه آمریکا و ضمایم آن راجع به صورت موادی که به موجب قانون معاضدت در کنترل دفاع مشترک صدور آنها به کشور شوروی و کشورهای دست نشانده آن ممنوع می‌باشد در این وزارت مطالعات به عمل آمده که به استحضار عالی می‌رساند.

۱- بطور کلی معاملات این کشور با کشور شوروی و کشورهای دست نشانده آن * به طریق قراردادهای تهاتری که به امضای دولت رسیده است، انجام می‌گیرد و فقط در این قراردادها ممکن است بعضی کالاهای منع شده وجود داشته باشد که روی آن هم عملیات کثون معامله انجام نگردیده است و فقط مقداری آهن قراضه صادر شده که صدور آن هم به موجب تصویب نامه شماره ۲۵۵۳۲ مورخ ۵-۹-۳۱ بعداً ممنوع گردیده است.

۲- تصمیم گرفته شد از این پس دقت کافی به عمل آید در قراردادهائی که بعداً با این کشورها منعقد خواهد شد حتی المتدور از درج مواد ممنوعه در متن آن ها جلوگیری شود.

۳- مقدار کالاهای صدوری که به کشور شوروی و کشورهای دست نشانده آن احیاناً صادر می‌گردد در مقابل موجودی همان کالا در کشورهای مزبور به حدی ناچیز است که اصولاً قابل توجه نمی‌باشد. معذالک در آینده سعی خواهد شد از صدور مقدار کم آن نیز جلوگیری به عمل آید.

وزیر اقتصاد ملی - دکتر اخوی (۱)

همه هیاهو و گردوخاکی که گروهی از نویسندگان بورژوازی لیبرال که ماسک مصدق‌خواهی برای نفوذ در دل‌های ساده‌دلان و توده‌بی‌اطلاع از

* - وقاحت و بیش‌تری این وزیر کابینه ملی از این جملات بخوبی معلوم است.

(۱) - کتاب تجربه تاریخی ۴۸ مرداد جوانشیر ص ۱۸۱

وقایع وزدوبندهای پشت صحنه ، پیا کرده‌اند ، درمقابل انتشار این‌گونه اسناد مسلم فرو خواهد نشست و روسیاهی به آنها خواهد آمد !

در این زمان اللهیار صالح سفیر ایران در واشنگتن بود و تلاش گسترده‌ای برای منع و برحذر داشتن دکتر مصدق از بسط و گسترش روابط بازرگانی با شوروی بعمل می‌آورد . در همان زمان اللهیار صالح به بعضی روزنامه‌های طرفدار مصدق که چشم و کوششان به دسیسه‌های آشکار و پنهان عمال آمریکائی باز شده بود ، توصیه می‌کرد که از درج مقالات ضد آمریکائی خودداری کنند . نگارنده خود هیچوقت فراموش نمی‌کند که روزنامه «جوانان سوسیالیست» ارگان سازمان جوانان حزب ایران بمناسبت درج مقاله‌ای علیه سیاست آمریکا ، توسط مهندس احمد زیرک‌زاده توقیف داخلی شد، و از پخش و ارسال آن به شهرستانها جلوگیری بعمل آمد . حقیقت این است که دولت ایران و شخص دکتر مصدق براساس تر مفلوگ و معیوب سیاست موازنه منفی قادر نبود، نفت را به شوروی و دول سوسیالیستی بفروشد. او می‌گفت حالا که به انگلیس نفت نمی‌فروشیم به شوروی هم نباید نفت بفروشیم. نه انگلیس ، نه روسیه ، نفت مال ایران است و باید در دل خاک و ته‌چاه باقی بماند . این لب‌ولباب وعصاره عقیده دکتر مصدق بود و در این راه همه اعضای کابینه با او همدلی داشتند و نهایت واچ جهان‌بینی مفلوگ‌ناسیونالیستی و سیاست موازنه منفی و بقول بنی‌صدر موازنه عدمی بود و بهمین جهت مدت ۲۵ سال به ملت ایران زبان‌های جبران ناپذیر وارد کرد و بالاخره جبهه ملی و کابینه دکتر مصدق را به عدم فرستاد .

- ایوانف مورخ معروف شوروی به درستی نوشته‌است که: «دولت مصدق در مبارزه به خاطر منافع ملی ایران با جنبش دموکراتیک در کشور متحد نشد . این دولت در مبارزه علیه امپریالیسم انگلستان و آمریکا به کشور های سوسیالیستی نزدیک نگردید، بلکه سیاست بینابینی میان کشورهای امپریالیستی و سوسیالیستی را انتخاب کرد. همه این مسائل سیاست او را بیشتر با شکست مصادف می‌نمود، زیرا معلوم بود که چنین سیاستی نمی‌تواند دوام داشته باشد . دولت مصدق نسبت به سیاست امپریالیستی و توسعه طلبانه آمریکا در ایران به جنبه‌های سازش کارانه تمایل داشت . مصدق می‌کوشید با گرفتن قرضه و کمک‌های مالی از آمریکا از مشکلات مالی و اقتصادی رهایی یابد. در زمان مصدق فعالیت‌های همه‌جانبه اصل چهار ترومن بنحو وسیعی افزایش یافت. مصدق از منبع طبیعی اصلی کشور یعنی نفت به نفع کشور استفاده نکرده و برای فروش آن به کشورهای

سوسیالیستی اقدامی نکرد. بعبارت دیگر با اینکه فروش نفت به کشورهای سوسیالیستی می‌توانست، مشکلات مالی و اقتصادی کشور را تا حد قابل توجهی حل نماید و باعث شکست تحریم نفت بشود، دولت مصدق برای فروش نفت به این کشورها تصمیمی نگرفت. « (۱)

در حالیکه دولت مصدق قادر نبود آهن قراضه به شوروی صادر کند، چگونه می‌توانست علیرغم تعهداتی که به دولت آمریکا داشت مواد نفتی و بنزین هواپیما به شوروی و یا بقول وزیر اقتصادش به کشورهای دست‌نشانده شوروی صادر کند!

وزیر اقتصاد یک کابینه به اصطلاح ملی که هنوز کشورهای سوسیالیستی را بصورت مستعمره و دست نشانده شوروی می‌پنداشت، و وقیحانه چنین عباراتی را در یک نامه رسمی بکار می‌برد، چگونه می‌توانست مجری حداقل سیاست استقلال ملی باشد؟! بدبختی در این است که از صدر تا ذیل کابینه مصدق و همه اعضای موثر جبهه ملی درهای نجات و رستگاری ملت ایران را عمداً و عالماً بستند، و پس از آنکه به صاعقه کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد ملتی را گرفتار کردند، اولاً خود سلامت و صحت و عافیت جستند و به ثروت و رفاه رسیدند و برای سرپوش گذاشتن به سیاست ورشکسته خود بارگناه را به دوش حزب توده ایران و کشورهای سوسیالیستی انداختند و این نهایت پستی و دنائت است.

۷۱ - اجرای برنامه اقتصاد بدون نفت تحت نظر وزیر دارائی هیتلر

بهرحال علیرغم هشدارهای حزب توده ایران، کوردلی و کوتاه نظری و انحصار طلبی دولتمردان به اصطلاح ملی باعث شد که برنامه سیاست اقتصادی بدون نفت با سروصدای فراوان اعلام شود و همه امیدواری دولت به این برنامه بود و حتی از دکتر شاخت وزیر دارائی آلمان هیتلری کمک گرفته شد و با سلام و صلوة به تهران آمد و راهنمایی هائی به دکتر مصدق کرد. راهنمایی شاخت که در حقیقت به قعر چاه فرستادن مصدق بود، چنین است:

- ۱ - افزایش مالیات های غیرمستقیم
- ۲ - کم کردن اعضای وزارتخانه و کارمندان دولت (بدون آنکه

(۱) - تاریخ نوین ایران نوشته ایوانف . ص ۱۶۷ و ۱۶۹ انتشارات الموح

محل شغل و کسب و کاری برای آنان در نظر گرفته شود)
 ۳- تعطیل آبدارخانه‌های وزارت خا‌به‌ها و مصرف توت خشک و گز
 اصفهان بجای قندو شکر

۴- فروش اتومبیل‌های دولتی

۵- بالا بردن بهای تمبر و پست و قیمت سیگار و توتون به میزان ۵۰٪
 در این میان به اتومبیل‌های شخصی مالیات بسته شد که با اعتراض
 کمپانی‌های آمریکائی مواجه گردید و بلافاصله لغو شد . همین اعلام برنامه
 اقتصاد بدون نفت و انتشار قرضه ملی و افزایش مالیات‌های غیر مستقیم و زرمه
 افزایش مالیات‌های مستقیم و رسیدگی به دفاتر بازرگانان وسیله‌ای شد برای
 فرار سرمایه‌های بازرگانان. این هیاهوهای ناسیونالیستی توام با جار و جنجال
 مخالفین که ایران بسوی کمونیسم می‌رود باعث شد که ظرف کمتر از ۶ ماه
 صد میلیون دلار ثروت ملی بصورت ارز از کشور خارج شود . دلالت‌های
 اطلاق بازرگانی ارز کشور را خارج کردند و علی امینی وزیر اقتصاد دکتر
 مصدق براین خروج ثروت ملی تشویق آمیز نظارت می‌کرد ، و دل مصدق به
 این خوش بود که قرضه ملی منتشر کرده است و کودکان خردسال قسک‌ها را
 می‌شکنند و موجودی آنرا بانک می‌آورند و پیرزنی گوشواره حقیر و کم‌بهایش
 را برای نجات کشور از گوش بیرون می‌آورد و به مصدق و دارائی کشور هدیه
 می‌کند . اما مصدق که به‌این ظاهر سازیهای کم‌عمق و بی‌ریشه توجه داشت ، غافل
 از این بود که سرمایه‌داران بزرگ تحت حمایت و کارگزاری بانک ملی که
 در کنترل علی امینی و دکتر اخوی و دکتر علی‌آبادی قرار داشت ارز کشور
 را بصورت‌های مختلف خارج می‌کنند .

اعلام برنامه اقتصاد بدون نفت ، آن بخش از بورژوازی ملی را که به
 طمع رونق اقتصادی حاصل از درآمد نفت به دور جبهه ملی جمع کرده بود ،
 بشدت از جبهه ملی بیزار کرد . و تصویب لایحه لغو عوارض و سیورسات
 مالکانه در دهات و لایحه قانونی ازدیاد سهم کشاورزان به میزان ۲۰٪ و تاسیس
 صندوق عمران و تعاون دهات با تشکیل شورای ده ، هرچند که دزدی را از
 تن رنجور و تکیده زارعین و روستائینان درمان نمی‌کرد و بمثابة مسکن خفیف
 و رقیقی تاثیر داشت ، گروهی از مالکان و خرده‌مالکان مرفه‌الحال را که
 به دور دکتر مصدق بودند به صف مخالف راند . و در این زمان همه این
 مالکین با تمسک به‌اصل فقهی و اسلامی (الناس مسلطون علی اموالهم) به درخانه
 مراجع تقلید رفتند و گروهی از روحانیون متنفذ را که به دور از هیاهوی

سیاست ، در گوشه دنج و خلوت مباحث فقهی و کلامی نشسته بودند ، بمیدان سیاست کشانیدند و همدست آیت‌اله بهبهانی کردند. باین همه بعلت پراکندگی و تشتت نیروهای مخالف مصدق و نزدیک شدن انتخابات دور هفدهم ، جناح راست جبهه ملی به میدانداری مظفر بقائی و حسین مکی و حائری زاده ، مصلحت دانستند مدتی به سکوت و مدارا بگذرانند .

۷۴- دکتر مصدق و جبهه ملی در محك انتخابات آزاد

پس از استعفای سرلشگر مزینی ، افیر تیمور کلالی پشت میز ریاست شهربانی نشست و مأمور انجام انتخابات حکومت جبهه ملی شد . علی‌الظاهر برسر شمس‌الدین امیرعلائی توافق نبود و دکتر مصدق و دربار پهلوی بالاخره برسر وزارت کشور امیر تیمور کلالی توافق کردند ، اما دکتر مصدق برای تسکین افکار عمومی و طرفداران اصیل خود و جنبش دموکراسی اعلام کرد که مسؤلیت انتخابات را بهر صورت قبول کرده و صحت و انجام بی‌غل و غش آنرا تعهد می‌نماید . به این جهت تعدادی از فرمانداران و بخشداران و تنی چند از استانداران جا بجا شدند . دکتر مصدق اعلام کرد این تعویض‌ها به قیدقرعه انجام می‌گیرد. افتتاح انتخابات هفدهم از بدو شروعی آنچنان بود که امیر تیمور کلالی برای آنکه به‌تنهایی بار افتتاح را حمل و تحمل نکند ، دکتر مصدق را با خود شریک کرد و این حقیقتی است غیر قابل انکار که مصدق هم در افتتاح انتخابات مسؤل و شریک درجه یک بود . این درست است که در انتخابات تهران و شهرستانها چند نیروی مختلف در تب و تاب و مبارزه و کشمکش شدند ، اما همه این نیروهای درباری - ملی - در سرکوبی حزب توده ایران متحد و متفق بودند و همه تلاشها در این بود که نگذارند پای یک نماینده توده‌ای به مجلس برسد. جبهه ملی در این دوره به چند گروه انتخاب - چی تقسیم شده بود:

۱ - گروه بقائی - مکی - شمس‌قنات آبادی که نظر مساعد آیت‌اله کاشانی را بدنبال داشت و توسط آقا مصطفی کاشانی اعمال می‌شد . و ابوالعالی کاشانی و سردمداری دکتر فقیهی شیرازی ، دکتر شروین ، محمدعلی گرامی و آقاسید محمد کاشانی که برای شرکت در انتخابات حزب «نهضت شرق» را علم کردند؛ در حقیقت به نمایندگی از پدر و ابوازوجه خود عمل می‌کردند .

۲ - حزب ایران

۳ - گروه منفرد محمود نریمان - دکتر شایگان

۴ - دارودسته کشاورز صدر ، کهنه سیاستمدار زدوبند وچی که در بحبوحه انتخابات حزبی بنام «جبهه کار» تاسیس کرد . این گروه بالاخره در تهران به ارائه يك لیست ۱۲ نفری توافق کردند. اما در شهرستانها به توافق نرسیده اند. در مقابل این گروه از کاندیداهای به اصطلاح ملی که عده ای در کسوت روحانیت با آنها همراهی می کردند ، سیاستمداران وابسته به دربار و ستاد ارتش صف آرائی کرده بودند .

دربار شاه با وارد کردن امام جمعه تهران - قصد مقابله با آیت الله کاشانی ، بصورت يك روحانی متجدد که دکترا در حقوق دارد و استادی دانشگاه تهران را یدک می کشد و چهره ای است روحانی و ملی و شاه پرست و وطن پرست ، همه مخالفین درباری و رجال انگلوفیل ضد مصدقی را دور او جمع کرد. میرسید احمد بهبهانی نیز در این گیرودار همراه امام جمعه تهران بود و گروهی از علماء و وعاظ السلاطین نیز او را همراهی می کردند. میرسید احمد بهبهانی قبلاً در لیست جبهه ملی قرار داشت و پس از اعتراض روشنفکران بورژوازی ملی ، از لیست حذف شد و حسینعلی راشد جای او را گرفت. گنجهای و جمال امامی ، دکتر طاهری ، میراشرفی و حمیدیه مالک معروف آذربایجان همراه جواد عامری و آشتیانی زاده و قائم مقام رفیع ، عباس مسعودی ، دسته بندی محکم و موثری برای بدست گرفتن اکثریت مجلس هفدهم ایجاد کردند و علاوه بر آنکه ستاد ارتش از آنان حمایت می کرد ، جلسات شام و سورچرانی مفصل انتخاباتی براه انداختند . در همه استانهای ایران همین برنامه اجراء می شد . و بارها شاهد چنین جبهه بندی هائی در بندر اترلی ورشت و لاهیجان و قم بوده ام.

حزب توده ایران همه این خطرات و عواقب شوم جناح بندی های ضد دموکراسی را مجدداً طی نامه ای به دکتر مصدق یادآوری کرد و اجرای طرح (جبهه واحد) را بمنظور جلوگیری از ورود نمایندگان درباری و انگلیسی به جبهه ملی به دکتر مصدق پیشنهاد کرد. اما دکتر مصدق بجای اتخاذ تدابیر منطقی به تعویض و انتقال محل ریاست و حکمرانی استانداران و فرمانداران و روسای شهربانی اکتفاء کرد. اگر دکتر مصدق از افراد شایسته و علاقمند به نهضت ملی ایران برای انتخاب پست های فرمانداری و بخشداری و استانداری سود می جست ، باز احتمال می رفت که اقتضای انتخابات کمتر بروز کند. اما وی آنچه در تاروپود بوروکراتیسم سرسپرده به دربار و ستاد ارتش گرفتار شد که نتوانست از

نیروهای علاقمند به نهضت ملی استفاده کند و همان فرمانداران و صاحب منصبان عالی‌رتبه وزارت کشور را که وابسته به دربار بودند، به قید قرعه به سمت فرماندار - بخشدار - استاندار - رئیس شهربانی و پیشکاران دارائی و روسای دادگستری انتخاب کرد و چنین است که ملت ایران در بدو شروع انتخابات با یک سری نقل و انتقالات گسترده در وزارت‌خانه‌هایی که مأمور اجرای قانون انتخابات بودند روبرو شد و بدبختانه هزینه گزاف این نقل و انتقالات به بودجه ضعیف دولت بیشتر سنگینی کرد.

شرح مفصل تعویض استانداران و بخشداران و فرمانداران و روسای شهربانی و دادگستری وغیره در روزنامه‌های دی‌ماه «اطلاعات» و «کیهان» سال ۱۳۳۰ موجود است و مطالعه آن مضحك بودن سیاست انتخاباتی دکتر مصدق را آشکار می‌کند. در سیاهه مفصل نقل و انتقالات، قیافه کثیف‌ترین مزدوران دربار و ارتجاع به‌عنوان استاندار، فرماندار، رئیس شهربانی بچشم می‌خورد. من خود قیافه فرعونى سرتیپ شوکت را بعنوان نماینده تام‌الاختیار دولت در گیلان دیده‌ام که با نخوت و تکبری فرعونى چوب‌دستی تیمساری را به بغل می‌زد و باد درغیب بعنوان نماینده تام‌الاختیار دولت حرکت می‌کرد. در همان روزها اقدامات ضدانسانی و ضد آزادی این نماینده دولت که پست ریاست شهربانی را هم یدک می‌کشید در روزنامه «بسوی آینده» مشروحاً نوشته شد که بدبختانه پس از ۳۰ سال اکنون توانسته‌ام بخوانم، کارگردان انتخابات در گیلان همین جلاد کهنه آژان شهربانی بود و با مباشرت حاجی اسمعیل چهاردهی و قنبرخان و اکبرخان به صندوق‌سازی پرداخت. دکتر مصدق به خیال خود به‌منظور اجرای درست انتخابات و جلوگیری از تقلبات عنوان کرد که به ایجاد یک هیئت مشاوره و نظارت انتخابات اقدام کرده است و آئین‌نامه آن را بشرح زیر در روزنامه‌ها منتشر کرد:

متن آئین‌نامه هیئت مشاوره و نظارت انتخابات

۱. بمنظور مشورت در وظایف مربوط به دولت در امر انتخابات و اتخاذ تصمیمات لازمه هیئتی به عنوان هیئت مشاوره انتخابات تشکیل می‌گردد.
۲. هیئت مذکوره با شرکت ۴ نفر از قضات عالی مقام دادگستری، و
- ۴ نفر از رجال و تجار مورد اعتماد در تحت ریاست دادستان کل تشکیل خواهد شد. (۱)

و متعاقب آن طی دریک پیام رادیوئی اعلام کرد «هموطنان عزیز - این پیام در وقتی بشما می‌رسد که فردا در قسمت مهمی از کشور انتخابات عمومی آغاز می‌شود. شانزد، دوره مجلس سپری شده و در تمام نیم قرن مشروطیت ایران، هیچوقت يك چنین فرصتی نصیب مردم نگردیده که آزادانه و بدون دخالت و نفوذ داخلی و خارجی شالوده بنسای سعادت و حیات اجتماعی خود را بی‌ریزی کنند..... وظیفه ملی خود می‌دانم که انتخابات دوره هفدهم مجلس شورایمی را با همه مشکلات آن به انجام برسانم و با تمام قوا برای تأمین آزادی ملت ایران در انتخاب نمایندگان خود مجاهد، کنم.» (۱)

شاید دکتر مصدق واقعاً چنین هدف و آرزوئی داشته است اما نتیجه کار با ابزار و عواملی که خود تهیه کرده بود صد درصد مخالف چنین آرزوئی نتیجه داد و تقلبات و سوءاستفاده‌ها توسط عوامل دولتی و احزاب جبهه ملی آنچنان ابعاد وسیع و زننده و زشتی بخود گرفت که مورد اعتراف دکتر مصدق هم واقع شد. هیئت مشاوره و نظارتی که دکتر مصدق از تجارا و رجال! و قضات عالی مقام به ریاست دادستان کل کشور برای اجرای صحیح و قانونی انتخابات بزرگ و تعیین کننده و حساس دوره هفدهم تشکیل داد در مقابل سازمان نظارت بر آزادی انتخابات که به ریاست دکتر مظفر بقائی و معاونت حسین مکی و مباشرت شمس قنات آبادی و با عضویت شعبان بی‌منخ، حسن عرب، شهسپرزادی چاقوکش، حسن کچل، احمد عشقی، رمضان یخی، عباس کاوسی، حسین مافی، جلال تیغ کش تشکیل شده بود، فاقد کوچکترین قدرت اجرایی بود. کارافتضاح انتخاباتی بحدی رسید که امیر تیمور کلالی از کابینه اخراج شد و اللهیار صالح برای انجام انتخابات به وزارت کشور آمد. تغییرات کابینه مصدق پس از وقایع ۱۴ آذر با آمدن دکتر صدیقی به عنوان وزیر پست و تلگراف، فروزان کفیل وزارت دارائی، دکتر حسابی وزیر فرهنگ، مهندس طالقانی وزیر کشاورزی صورت گرفت و این تغییرات بدنبال کناره گیری و استعفای محمود نریمان و مهندس احمد زیرک‌زاده و دکتر حسین فاطمی و دکتر سنجابی برای شرکت در گرداب انتخابات دوره هفدهم لازم شد. آدمی هرچه در روزنامه و اوراق و اعلامیه و تحلیل‌هایی که درباره انتخابات دوره هفدهم موجود است، به غور و بررسی می‌نشیند به عدم لیاقت و شایستگی دکتر مصدق و اللهیار صالح بطور اخص و به مزدوری و خبث طینت اکثریت رجال و رهبران جبهه ملی بطور عام، در برگذاری يك انتخابات سالم و شایسته يك حکومت ملی پی‌می‌برد.

و این سخنی گزافه و تعصب آلود نیست، سخنی است که با درد و افسوس همراه است، زیرا عمری را برای این حکومت ملی و رهبران آن تباه کرده‌ام.

دکتر مصدق از ترس گرفتار شدن به عواقب فترت و نبودن مجلس و به منظور جلوگیری خطر برکناری از مقام ریاست الوزرائی تن به انجام انتخابات داد. شاید او نیز می‌دانست که قادر به انجام انتخابات باب طبع خیال پردازانه‌اش نیست. حداقل او از قدرت ملاکین، افسران عالی‌مقام ارتش و روسای قشون باخبر بود. او می‌دانست که خوانین بزرگ بختیاری، قشقایی، طوالش، لرستان و آذربایجان با داشتن گروه کثیری رعایای چشم و گوش بسته و مطیع به فرمان ارباب، نمی‌تواند به تشکیل مجلسی سالم و مورد اعتماد ملت که بارها آرزویش را داشت توفیق حاصل کند. از طرفی مخالفین دکتر مصدق به امید توسعه اختلافات داخلی جبهه ملی حاضر نبودند که بدون جبهه‌بندی قوی تن به انجام انتخابات از جانب دولت بدهند. نطق جمال امامی در این باره گویا است. او می‌گفت «دولت با اعلان شروع انتخابات در آذرماه عملاً دست‌مجلس را می‌بندد»

دکتر مصدق گمان می‌کرد در اوج تبلیغات گسترده‌ای که پس از بازگشت از شورای امنیت در مورد پیروزی ایران در شورای امنیت و انتشار نطق و خطاب‌های مهیج و باتوجه به استقبال پرشور مردم تهران از وی، از پشتوانه قوی مردمی برخوردار است و می‌تواند به توفیق همه کاندیداهای جبهه ملی امیدوار باشد. مصدق همه وزنه سنگین شخصیت ملی خود را بیای جبهه ملی می‌گذاشت، اما واقعیت این بود که جبهه ملی خود سازمانی پراز رنگ و نیرنگ وریا و تزویر بود و علاوه بر تشنت و تفرقه‌ایکه در داخل رهبران آن وجود داشت فقط در تهران می‌توانست نیروی قابل توجهی برای دکتر مصدق باشد. در ایالات بزرگ کشور به ویژه در آذربایجان، اصفهان، کردستان، گیلان، مازندران و خوزستان احزاب وابسته به جبهه ملی بمانند طبل توخالی بودند. در رشت که مرکز استان گیلان بود و از قدرت قابل توجهی حزب ایران برخوردار بود، طرفداران مصدق فقط می‌توانستند تا حدود خمام ولشت نشاء و سنگر عرض‌اندازی کنند والا در شهرهای دیگر گیلان در موقع تشکیل میتینگ ناچار بودند که از کارگران و رفتگران شهرداری و اداره بندر و گمرک بضر دستورالعمل اداری آدم جمع کنند. و در بندر انزلی که مرکز کارگری استان گیلان بود در یکی دو میتینگی که برای خالی نمودن عریضه بنام مبارزات جبهه ملی برگذار شد، جز تعدادی رفتگران شهرداری و کارمندان دولت و تعداد انگشت‌شماری تاجر و کسبه و اصناف و دانش‌آموز کسی شرکت نکرد. اگر دکتر مصدق کم‌ترین توجه و

در ایتی بخرج می داد و حداقل به هشداری های حزب توده ایران توجه می کرد، این امکان وجود داشت که با توافق در یک حداقل برنامه سیاسی، صف متحدی در برابر قدرت خرنده ای که با کمک مستقیم دو امپریالیسم آمریکا و انگلیس و دربار پهلوی در حال حرکت و سمت گیری ضد دولتی بود، تشکیل دهد. در حقیقت فحاشی های جمال امامی در مجلس شورا که حتی مانع سخنرانی دکتر مصدق شد و جنجال بی سابقه ای بر پا کرد، می توانست هشداری برای دکتر مصدق باشد. این عمله های استعمار انگلیس، در اوج ملی کردن صنعت نفت حتی جرات نداشتند از خانه و لانه و سوراخ خود بیرون بیایند و اینک در حساس ترین دوران نهضت ملی که انتخابات تعیین کننده مجلس در جریان بود بشدت عرض اندام می کردند و تاسف در این بود که دکتر مصدق از تشخیص مسئله عاجز شد. همان علاء دموکرات و خیرخواه و لایق دوستی سی ساله اینک همه نیروهای ضد مصدقی را جمع و جور می کرد و از همین زمان روابط گسترده و پنهانی با شمس قنات آبادی و حسین مکی برقرار نمود و این دونفر دلالی و واسطه گسی کشاندن مرحوم آیتاله کاشانی را به صف مخالفین دولت عهده دار شدند. دوستی شمس قنات آبادی از همین زمان با حسین علاء به آنجا رسید که پس از کودتای ۲۸ مرداد و انتخاب شمس قنات آبادی به نمایندگی مجلس هجدهم، عبا و عمامه و ردا و نعلین این روحانی نمای هرزه آلوده به همه فساد و معاصی، توسط حسین علاء در جلسه علنی مجلس با کف زدن های ممتد نمایندگان تبدیل به کت و شلوار و کراوات شد و معروف بود که چنین لباس شیک و گران قیمتی را ملکه مادر به شمس قنات آبادی هدیه کرده است!

با همه روشن بینی که در محمود نریمان و دکتر شایگان وجود داشت و با آنکه مهندس احمد زیرک زاده با تندروی های مظفر بقائی و لات بازی های حسین مکی بشدت مخالفت می کرد و خبر از روابط کثیف شمس قنات آبادی با گروه های ضد مصدقی داشت و از خلیل ملکی نیز بشدت متنفر بود، این رهبران هرگز نتخواستند جبهه طرفداران اصیل دکتر مصدق را با اتحاد نیروهای جنبش دموکراسی تقویت کنند و دست صلح و دوستی و همکاری سازمان های وابسته به حزب توده ایران را بفشارند.

بارها در مورد رجاله بازی های حزب پان ایرانیست و چاقو کشان مظفر بقائی در حزب ایران بحثهای دامنه داری بوجود می آمد. نگارنده خود مکرر در چنین بحث هایی در رشت شرکت داشته ام. چاقو کشی های دارودسته مظفر بقائی و ملکی و پان ایرانیستها و تشنج و زد و خورد هایی که همراه کثیف ترین عناصر لات و

چاقوکش علیه طرفداران حزب توده ایران در مدارس رشت و بندر پهلوی سابق بعمل می‌آمد ، همیشه مورد نفرت اکثریت اعضای حزب ایران که عمدتاً از فرهنگیان و کارمندان دولت و کسبه جزء تشکیل می‌شد ، قرار می‌گرفت . می‌توان گفت که اگر رهبری حزب توده ایران تسامح و تساهل بیشتری بخرج میداد ، این امکان وجود داشت که علی‌رغم خراب شدن مکرر زمینه‌های تفاهم ، مجدداً درخت دوستی‌جوانه بزند. اما شیفتگی و امید و آرزوئی که همه رهبران جبهه ملی و حزب ایرانی به عنایات جناح دموکرات! هیئت حاکمه آمریکا داشتند ، و نیز حوادث فاجعه‌آمیز ۱۴ آذر نگذاشت جناح سالم طرفداران مصدق بسوی تفاهم سیاسی و انتخاباتی با حزب توده ایران گام بردارند. به یقین عوامل دربار و امپریالیسم آمریکا و انگلیس که اسامی آنان در کابینه دکتر مصدق برای خوانندگان روشن شده است ، از ایجاد چنین تفاهمی وحشت داشتند و به منظور جلوگیری، از اتحاد نیروهای ضد استعماری حادثه ۱۴ آذر را توسعه داده و عمیق‌تر کردند . و دره‌خوینی که از این جنایات ایجاد شد ، فاصله بزرگی بین نیروهای خواهان سعادت ملت ایران بوجود آورد و بناچار اتحاد و تفاهم در جناح‌هایی انجام شد که چشم دیدن یکدیگر را نداشتند . تلاش جبهه ملی برای ارائه يك لیست مشترك در شهرستانها اغلب با شکست منتهی می‌شد. من خود شاهد رقابت شدید و خونین طرفداران سید اسماعیل فرجاد کاندیدای حزب ایران رشت با کاندیدای حزب چاقوکشان بقائی بودم . در تبریز و آبادان و کرمان نیز همین صحنه‌ها تکرار شد. بهر حال زعمای جبهه ملی پس از جلسات طولانی و يك سری زدوبندها و قهر و آشتی‌ها ، يك لیست ۱۲ نفری برای انتخابات تهران معرفی کردند که چنین بود :

- | | |
|------------------------|--------------------------|
| ۱ - آیت‌الله کاشانی | ۷ - محمود نریمان |
| ۲ - حسین مکی | ۸ - مهندس احمد زیرک‌زاده |
| ۳ - مظفر بقائی | ۹ - حسین فاطمی |
| ۴ - دکتر سیدعلی شایگان | ۱۰ - میرسید علی بهبهانی |
| ۵ - حائری‌زاده | ۱۱ - یوسف مشاعرظم |
| ۶ - مهندس حسینی | ۱۲ - علی زهری (۱) |

تنها پس از اعتراض بدنه حزبی نسبت به میرسید علی بهبهانی ، زدوبند چی‌های جبهه ملی حسینعلی راشد واعظ بی‌خاصیت را بجای بهبهانی اعلام کردند.

اما این لیست هم موجب تشنت بود و گروهی کریم‌آبادی را به جای راشد می‌نوشتند.

این گروه نامتجانس برای پیروزی در انتخابات از همه وسایل دولتی استفاده کردند و رادیو تهران کاملاً در اختیار این عده قرار گرفت. به جرات می‌توان گفت هیچ انتخاباتی مفتح‌تر از انتخابات دوره هفدهم بوجود نیامده است. در گردوغبار و هو و جنجال داعیه آزادی انتخابات، عده‌ای از رهبران جبهه ملی مانند علی زهری و یوسف مشار و زیرک زاده که به هیچوجه زمینه مساعد و معروفیتی نداشتند، با کارگردانی و کمک مستقیم شعبان بی‌منخ، عشقی، شه‌میرزادی چاقوکش و حسن‌عرب‌بنام نماینده مردم تهران به مجلس راه یافتند. اکثر نامزدهای انتخاباتی جبهه ملی برای جلوگیری از پیروزی کاندیداهای وابسته به حزب توده ایران از هیچ تقلب و سوءاستفاده‌ای فروگذار نکردند. آراء مردم قبل از ریختن به صندوق توسط اوباش مظفر بقائی از طریق «سازمان نظارت بر آزادی انتخابات دوره هفدهم» بازدید می‌شد. هرکس کلاه کپی یا سرو وضع کارگری و یا سیل‌داشت و یا ترکی حرف می‌زد و یا تیپ دانشجوی بود، با کتک و توهین از پای صندوق بیرون انداخته می‌شد و چه بسا توسط مامورین شهربانی بعنوان اخلاک‌گر توده‌ای دستگیر و بازداشت می‌شد.

مظفر بقائی و حسین مکی و دکتر معظمی برای آنکه راه را بر انتخاب کاندیداهای حزب توده ایران مسدود کنند از شهرستانهای اراک، گلپایگان و کرمان نیز کاندیدا و انتخاب شدند و پس از یک سری زدوبندهای پارلمانی نمایندگی تهران را قبول کردند تا از انتخاب و به مجلس آمدن نامزدهای هیئت موثلف ملی که بیشترین آراء را بعد از نمایندگان و کاندیداهای جبهه ملی کسب کرده بودند، جلوگیری کنند.

آیت‌الله کاشانی در دوره اول مجلس ۱۷ بهیچوجه در مجلس شرکت نکرد. حسینعلی راشد نیز بعلی کناره‌گیری کرد. حسین فاطمی دوباره به کابینه برگشت. مجموعه تقلبات انتخاباتی جبهه ملی در سال ۱۳۳۰ مانع ورود مهندس مرتضی قاسمی، مهندس فریور، دکتر احمد سادات‌عقیلی، احمد لنکرانی، محمدرشاد، یحیی خداپسند، آیت‌الله برقی و پرتو علوی به مجلس شد. دخالت و قیچانه دولت در امر انتخابات آنچنان بود که محمودشاد قاضی عالی‌رتبه دادگستری را در هفته اول انتخابات توقیف کردند. رجاله‌های جبهه ملی به سردمداری شعبان بی‌منخ و احمد عشقی همراه مظفر بقائی و حسین مکی به همه حوزه‌های انتخاباتی سرکشی و بازرسی می‌کردند. عکس‌های مکی همراه چاقوکشان و بزین بهادرهای

تهران در روزنامه «بسوی آینده» و «کیهان» و «اطلاعات» چاپ شده است و هم‌اکنون در کتابخانه ملی موجود است. شعبان جعفری و عشقی و حسین مافی چاقوکش، حسین مکی را بغل کرده بودند و مظفر بقائی همراه امیرموبور و کاووسی با طه‌طراق از حوزه‌های شمیران بازرسی می‌کرد.

در کنار گوش‌دکتر مصدق وزیر نظارت حقوقی و قضائی هیئت نظارت و مشاوره انتخابات، جنایاتی در جریان انتخابات تهران صورت گرفت که بی‌سابقه بود.

هیئت نظارت مرکزی انتخابات تهران از یک‌عده سرسپردگان مرتجع درباری که حتی به دکتر مصدق نیز اعتقاد و عقیده‌ای نداشتند - بجز مرحوم شهنواز - تشکیل شده بود. مصطفی قلی‌رام که بعدها وزیر کشور مصدق شد و نامش در لیست کودتاجیان درآمد و پس از ۲۸ مرداد نیز همکاران زاهدی و دربار شد، بعنوان نایب رئیس انجمن مرکزی انتخابات تهران کارگردان اصلی بود. دیگر اعضا به قرار زیر بودند: دکتر عمید استاد دانشکده حقوق که همیشه سرسپرده دربار بود و پس از مزدوری در انتخابات دستمزدش را به عنوان استاندار کرمان گرفت - آیت‌الله جزایری آخوند درباری که نخود هر آش بود - مصطفی قلی‌رام که شرحش گذشت - موسی شیبانی، پدر خانم دکتر شایگان کاندیدای تهران - مهندس شیرازی - شهنواز - مصطفوی - توتونچیان. ریاست انجمن را به حاج شیخ‌علی مدرس تهرانی سپردند. شیخ‌علی مدرس تهرانی ملای مورد احترامی بود که بعزت کهولت نمی‌توانست به جریان کار نظارت دقیق و موثری داشته باشد، باین جهت کار انتخابات تهران، بدست مصطفی قلی‌رام فراماسونر معروف که عده آنان در اطراف مصدق کم‌نبودند. راست و ریس می‌شد و به مهر آیت‌الله مدرس تهرانی که در دست پسرش بود مهور و مزین می‌گردید بعضی از آیت‌الله‌زاده‌ها چه خیانت و جنایت و حق‌کشی‌ها که با مهر والد‌محترم نکرده‌اند؟! گفتنی است که چنین سوء استفاده - هائی از مهر آیت‌الله کاشانی در بسیاری از امور سیاسی شده است. سیدمصطفی کاشانی و ابوالمعالی کاشانی قهرمان چنین سوء استفاده‌هائی از مهر و امضای مرحوم کاشانی بوده‌اند. بسیاری از کاندیداهای بدنام و بدسابقه با عنوان کردن يك فتوای و توصیه به برادران مسلمان با مهر و امضای سید ابوالقاسم کاشانی در معرکه انتخاباتی وارد می‌شدند من خود در جریان انتخابات دوره هفدهم چنین توصیه‌نامه‌هائی در رشت و بندر انزلی و قم و تهران دیده‌ام و اسامی آنان

را بیاد دارم و در روزنامه‌های زمان انتخابات دوره هفده موجود است. سید مصطفی کاشانی و ابوالمعالی کاشانی بعنوان نام مورد احترام پدر از دو حوزه آبادان و ساوه کاندیدا شدند و چه الم‌شنگه‌ها که به پا نکردند و سر آخر انتخابات هر دو حوزه معوق ماند.

در توضیح و اعلام جرم و جنایت نسبت به انتخابات مفتضح تهران که در بیخ گوش دکتر مصدق صورت گرفت، هیئت موتلف ملی در نامه‌ای خطاب به شیخ علی مدرس تهرانی چنین نوشت:

حضرت آیت‌الله آقای شیخ‌علی مدرس - ریاست انجمن
مرکزی انتخابات

رونوشت جناب آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر - رونوشت
آقای دادستان کل کشور - رونوشت جناب آقای دادستان تهران
رونوشت آقای رئیس شهربانی .

آقای حاج شیخ علی مدرس - ننگ‌اعمال رام‌ابردامن
مگیرید - بندوبست انجمن خانوادگی نظارت انتخابات را باطل
کنید - آقای حاج شیخ علی مدرس خطاب ما فقط به شماست -
ما از رام وزیر حکومت ۴۰ ساله پهلوی که اینک به‌وای و کالت
مشهد یا وزارت کابینه کارگر کش مصدق این جنایت تاریخی را
مرتکب شده توقعی نداریم . ما از ذکاء‌الملک شیبانی پدر خانم
دکتر شایگان ، مهندس شیرازی ، توتونچیان شوهر خاله‌مکی
وامثال او انتظاری به غیر از این نداریم جواب اینان با محکمه
قانونی است ، که بقول ظریفی اگر چه شاید تشکیل آن سرانجام
دیر کشد ولی سرانجام تشکیل می‌شود ! و خائنین به حقوق اکثریت
را پاداش می‌دهد . خطاب ما فقط به شما است که مقامی روحانی
در این شهر دارید ، و مدت‌ها و کالت حکومت ۴۰ ساله را نپذیرفته‌و
دامن خود را به فساد هیئت حاکمه نیاوده‌اید . این چند نفر
که در این يك ماه ونیمه بنام انجمن نظارت انتخابات تهران مشغول
شده‌اند ، کاری کرده و افتضاحی بنام شما بار آورده‌اند که
سالهای سال از خاطر مردم تهران و بلکه ایران نخواهد رفت.

البته فرزند شما حاج حسین مدرس هم که گویا به وکالت از
شما در این مهم ، مداخله می‌ورزد دست در کار بوده است .
این چند نفر اولاً آنچه کاندیدای دولتی گفته‌اند به عنوان تصمیمات

انجمن مرکزی جازده و اختیار کامل کار را به شمس قنات آبادی یعنی آنکه طردش از جامعه روحانی، بلحاظ صدها سابقه بدکاری باشما و امثال شماست، سپرده و بطور کلی بیطرفی خود را تنص کرده اند.

هیئت مؤتلف ملی علاوه بر ارسال این نامه موارد مستدل تخلفات انجمن نظارت و عکس‌هایی از جریان حمله پلیس و چاقو کشان شعبان بی‌مخ به رای دهندگان را به دادستان کل کشور و هیئت قانون مشاوره و نظارت بر انتخابات و دکتر مصدق فرستاد که در شماره‌های سه‌شنبه ۲۲ بهمن ماه ۱۳۳۰ و جمعه ۲۵ بهمن ماه ۱۳۳۰ الی ۲۸ بهمن ماه ۱۳۳۰ روزنامه «بسوی آینده» موجود است.

۷۳- نتیجه انتخابات دوره هفدهم و فضاخت سیاست انتخاباتی دکتر مصدق

بند و بست محافل انتخاباتی وابسته به جبهه ملی تحت حمایت پلیس و چاقو کشان سازمان نظارت بر آزادی انتخابات مظفر بقائی، ظاهراً موفق شد که ۱۲ نفر از رهبران جبهه ملی را در راس منتخبین تهران قرار دهد آنچه از مطالعه اوضاع سیاسی آن زمان بدست می‌آید اینست که شخصیت‌های حزب توده ایران بعلت گرفتاری در حادثه ۱۵ بهمن و محکومیت‌ها و اختفای سیاسی، نمی‌توانستند کاندیدا باشند، بنابراین تعدادی از نامزدهای انتخاباتی مورد حمایت حزب توده ایران، تقریباً گم‌نام بودند با این‌همه قدرت تشکیلاتی حزب و توجه روشنفکران و دانشجویان و کارگران به نامزدهای هیئت مؤتلف ملی، آنچنان بود که در زیرگباری از حمله و هجوم و چاقو کشی و قداره‌بندی عوامل درباری و جبهه ملی، بیشترین آراء را بدست آوردند و با همه تقلباتی که درموقع قرائت آراء صورت می‌گرفت و با آنکه از جانب هیچیک از نامزدهای هیئت مؤتلف ملی کسی به عنوان ناظر در انجمن نظارت بر انتخابات دعوت و تعیین نشده بود، آراء آنان در بسیاری از شعب بر آراء نامزدهای جبهه ملی فروتنی گرفت و ناچار انجمن نظارت مرکزی اسامی آنان را جزو حائزین اکثریت از ردیف ۱۴ به بعد رسماً اعلام کرد. با همه اعمال نفوذها و انحصارطلبی جبهه ملی و عوامل آن فقط ۲۷ نفر نماینده از نامزدهای جبهه ملی در سرتاسر حوزه‌های انتخاباتی انتخاب شد و بقیه نمایندگان مجلس ۱۷ توسط دربار وارث از صندوق انتخابات بیرون آمدند، پوشالی بودن قدرت جبهه ملی از اولین نتایج

انتخابات دوره هفدهم معلوم و علنی شد. ائتلاف دولت و دربار مانع ورود نمایندگان و کاندیداهای هیئت موقوف ملی شد و مجلس هفدهم را از نمایندگان و رهبران سیاسی پی‌گیر و فعال مبارزات ضدامپریالیستی و ضددرباری تهی کرد. نمایندگان که تحت عنوان جبهه ملی به مجلس وارد شدند بلافاصله به دو گروه متخاصم تقسیم شدند و رقابت و جاه‌طلبی های آنان در جریان انتخاب رئیس مجلس علنی شد. بی‌جهت نبود که بسوی آینده در مورد این انتخابات نوشت: (انتخابات تهران - پیروزی ملت بود، اما مسلماً شکستی برای دکتر مصدق خواهد شد) و آثار و نتایج این انتخابات مفتضح در وحله اول مورد اقرار و اعتراف صریح دکتر مصدق قرار گرفت.

مصطفی قلی‌رام، پس از انجام انتخابات مفتضح و جنایت‌آمیز تهران به وزارت کشور مصدق منصوب شد و اللهیار صالح به آمریکا رفت! از ۱۲ نفری که بنام نمایندگان جبهه ملی زنده باد مصدق گویان به مجلس رفتند، ظرف مدت کمتر از ۶ ماه شش نفر آنان به مصدق و نهضت‌ملی‌آنچنان خنجری زدند که هنوز برق آن‌می‌درخشد. و یک نفر از آنان بنام حسینعلی راشد تا آخر عمر به کار نصیحت و دعاگوئی و خطبه ایام عید و تحویل سال‌نو در رادیو قناعت کرد و چندان به سرنوشت نهضت علاقه‌ای نشان نداد. هسته مرکزی کودتای ۲۸ مرداد و توطئه نهم اسفند و برگشت‌پذیری استعمارانگلیس را همین نمایندگان ملی و صددرصد ملی جبهه ملی ایجاد کردند. حسین مکی و بقائی و حائری-زاده برای ستوط دکتر مصدق دستشان بخون افشار طوس رئیس شهربانی دولت مصدق نیز آلوده شد. این جنایت‌کاران از روی دوش هواداران صدیق دکتر مصدق بالا رفتند و سرآخر به مجموعه ملت ایران وبه ویژه به دکتر مصدق غدارانه و با همه وجود و سرمایه خود دشمنی و خیانت کردند که به آن خواهیم رسید.

در شهرستانها انتخابات مفتضح‌تر از تهران ادامه یافت و فساد آنچنان بود که دکتر مصدق دستور توقف انتخابات را صادر کرد. در زابل و مراغه و تبریز و زنجان و مازندران انتخابات توأم با کشت و کشتار و قتل و غارت صندوق‌های رای همراه بود. در زابل فرماندار و اعضای انجمن کشته شدند و در زندان نیز شبیه چنین صحنه‌هایی تکرار شد، دست عمال استعمار انگلیس در این خون‌ریزی‌ها علنی پیدا و این نتیجه انحصارطلبی جبهه ملی بود. در رشت و بندر انزلی شاهد تقلبات وسیع طرفداران شاه و مامورین ستاد ارتش و کوته‌بینی انحصارطلبانه جبهه ملی از طرف دیگر بودم. ما اعضا و طرفداران

حزب ایران و جبهه ملی بجای آنکه با مهندس کاظم جفرودی و نصرتیان و دارودسته قوام السلطنه مبارزه کنیم تمام تلاش خود را به صدمه رساندن به محمدعلی افراشته بکار بردیم و در همین زمان سرتیپ شوکت بنام نماینده دولت همراه علی محمد بنی‌آدم فرماندار و معاون استانداری گیلان که از اقوام اللهیار صالح بود آنچنان در انتخابات رشت سوء استفاده کرد که توده مردم علیه این فراماسونر کثیف در تلگرافخانه تحمض کردند. سرتیپ شوکت به محض ورود در جلسه‌ای با محمود نصرتیان بزرگ مالک رشت و قنبرخان چهاردهی چماقدار معروف گیلان برنامه انتخابات را تعیین کرد و متعاقب آن مصطفی جلالی، عباس شاهنده، شل اسماعیل، شاپور چاخان، اسماعیل کیجا، ذبیح‌بنا، ابراهیم سلاخ دور قنبرخان چهاردهی و اسماعیل جفرودی جمع شدند. من خود این چاقوکشان معروف را در رشت و بندر اتزلی که برای مهندس کاظم جفرودی و معتمد دماوندی فعالیت می‌کردند دیده‌ام.

نخستین کسی که به نمایندگی دوره هفدهم از صندوق انتخابات آزاد بیرون آورده شد و بنام نماینده طبیعی مردم شاهرود اعتبارنامه گرفت، شمس-قنات‌آبادی روحانی نمای چاقوکش جبهه ملی بود. شمس قنات‌آبادی از کودکی تا عنفوان جوانی و پس از آن، تن فسادآلودش را در محله قنات‌آباد تهران پرورش داده بود و همه اهل محل این لات چاقوکش عربده‌جو را می‌شناختند که متأسفانه در کسوت روحانیت به هرزگی ادامه می‌داد. در شاهرود این روحانی‌نمای منفور هیچ زمینه اجتماعی نداشت و فقط به زور توصیه و اعلامیه‌هایی که بنام آیت‌الله کاشانی توسط آقا سید مصطفی کاشانی و ابوالمعالی کاشانی به در و دیوار شهر شاهرود چسبانده می‌شد، و نیز با زور علنی فرماندار انتخاب شد و مصداق «سالی که نکوست از بهارش پیداست» شد.

درساری و گرگان و شهنسوار (تنکابن) چاقوکشان هوادار کاندیداهای دولتی و درباری همراه چماق داران ارسالان خلعت‌بری به کاندیداهای دیگر اجازه فعالیت ندادند. در شاهرود کاندیدای جمعیت ملی مبارزه با استعمار و هیئت مؤتلف ملی آقای مهندس نبوی بود که در شب انتخابات منزل و مسکن او و طرفدارانش غارت شد و خود مجروح و زخمی به توقیف و بازداشت شهربانی درآمد. در قزوین به سر فرنی کاندیدای جمعیت ملی مبارزه با استعمار همین بلا وارد شد. در بندر اتزلی شاهد حمله و هجوم چاقوکش‌های معتمد دماوندی کاندیدای دربار بودم که توسط سماکان رباخوار شنبه‌بازار بحد جنون‌آمیزی عرق خورانده شدند و مردم را با چماق و دشنه می‌زدند. فرید طالب‌پور

سفره گستر عیاشی‌های شاپورهای هرزه دربار که خود جوانک عیاش و هرزه‌ای بود و باغ مسکونی‌اش محل عیاشی‌های اراندل و اوباش دربار و فرماندهان تیپ گیلان و نیروی دریائی شمال بود ، رئیس انجمن نظارت برانتخابات آزاد شد .

نظیر این تقلبات و فساد علنی و مشهود در همه حوزه‌های انتخاباتی دیده شد. از رادیو تهران نامه حاج عباسقلی بازرگان تاجر معروف بازار قرائت شد که در آن به مردم تهران به عنوان یک پیرمرد بازاری توصیه و نصیحت می‌کرد که فقط به نمایندگان جبهه ملی رای بدهند . اگر فجایع عمال دولتی و درباری در شهرستانها دور از چشم دکتر مصدق بود ، چنین اعلامیه‌ای برفع کاندیداهای دولتی در بیخ گوش دکتر مصدق خوانده می‌شد.

در آبادان دکتر شاه‌پور بختیار و آقاسیدمصطفی کاشانی کاندیدای جبهه ملی ، با همه تشبثات دولتی و سوء استفاده از عنوان‌ها و حمایت اعراب بدوی و فرماندار شهر نتوانست در مقابل علی امید کارگر شرکت نفت که کاندیدای جمعیت ملی ضداستعمار بود ، مقاومت کنند . و بالاخره انتخابات شهر آبادان را دولت متوقف کرد زیرا پیروزی علی امید حتمی بود.

دکتر کریم سنجابی برای پیشرفت کار انتخاباتی‌اش، عده‌ای از فعالین حزب ایران را به عنوان (ماموریت دولتی) به کرمانشاه برد و احکام ماموریت پاک‌زاد، عبدالله کاظمی ، خروشی ، گیتی بین ، مهندس توسلی ، نوادرانی و موسوی از ادارات کار ، راه آهن و اداره ثبت اسناد صادر شد تا با هزینه دولت و به عنوان ماموریت دولتی به منظور راه انداختن ستاد تبلیغاتی دکتر سنجابی به کرمانشاه بروند. نظیر چنین سوءاستفاده‌هایی از بیت‌المال ملتی که با قرضه ملی کسری خزانه را جبران می‌کرد ، از سایر کاندیداهای دولتی دیده شد . روزنامه بسوی آینده به تاریخ پنجشنبه ۲۲ آذرماه ۱۳۳۰ عین یادداشت و دستورالعمل کریم سنجابی دبیر کل حزب ایران را چاپ کرد .

شرح افتضاح انتخاباتی دوره هفدهم و شلتاقی که بحکم جبهه ملی در جریان انتخابات برافزاد ، مشنوی هفتادمن می‌شود . و خود کتاب جالبی است از صور مختلف قلدری و انحصار طلبی حکومت جبهه ملی ، و از همین قلدری‌ها نیز دربار پهلوی به نفع خود ایجاد زمینه می‌کرد . زیرا دولتی که خود نمی‌توانست از تقلبات انتخاباتی هوادارانش جلوگیری کند، وسیله و بهانه لازم را برای دربار فراهم می‌کرد. گفتنی است دکتر سنجابی که خود در تقلب

انتخاباتی خبره بود وقتی که در انتخابات جمهوری اسلامی برنده نشد داد و فریاد برآورد که مسلمانی نیست !!

انتخابات دوره هفدهم آنچنان مفتضح بود که دکتر مصدق پس از مطالعه گزارشات و شکایات و خواندن اسامی رجالهائی بنام نماینده ملت ، سخت منقلب شد . اینکه دکتر طاهری حکیم شوشتری ، میراشرفی ، امام جمعه تهران ، جواد عامری و عباس مسعودی بنام نماینده ملت در حکومت ملی مصدق که خود را متعهد به انجام يك انتخابات به دور از ثقل و فساد کرده بود به پارلمان راه یابند ، عرق شرم و ناراحتی را بر پیشانی پیرمرد خیالپردازی که در آرزوی ایجاد يك مرجع مقننه ملی و مورد اعتماد عمومی بود ، نشانید . در روزنامه «سوی آینده» مدارك غیر قابل انکاری از تقلبات انتخاباتی که به دستور مامورین رسمی دولت انجام گرفت ، ارائه شد . نگارنده که روزنامه‌های مختلف آن روزهای حساس و سرنوشت ساز را مطالعه کرده‌ام به این نتیجه رسیده‌ام که شخص دکتر مصدق و اللهیار صالح وزیر کشور قبلا مایل به هیچگونه سوءاستفاده نبوده و نمی‌خواستند مجلسی یکدست و فرمایشی بوجود آورند . حتی يك مورد دستورالعمل رمز و محرمانه‌ای که معمولا وزیر کشور در ایام انتخابات به فرمانداران و استانداران مخابره و ابلاغ می‌کردند ، به امضای اللهیار صالح دیده نشده است . حتی آنچنان که خود از اللهیار صالح شنیده‌ام دکتر مصدق به محض اطلاع از انتخاب امام جمعه تهران از مهاباد و میراشرفی از مشکین‌شهر سخت به وزیر کشور اعتراض کرد . صالح می‌گفت: فرماندهان قشون اردبیل و سراب و مهاباد مامور بیرون آوردن امام جمعه و میراشرفی بودند و سران ایل شاهسون ، عشایر بی‌سواد را گله‌وار به پای صندوق‌های رای می‌بردند . اقتضای عالم گیر انتخابات دوره هفدهم اللهیار صالح را مجبور به استعفا کرد و پس از چند روز به عنوان سفیر کبیرایران به آمریکا رفت و تا کودتای ۲۸ مرداد در آنجا بود .

در رشت چماقداران قنبر چهاردهی و چاقوکشان نصرتیان که شرح جمع‌آوری آن گذشت ، حتی به طرفداران اسماعیل فرجاد کاندیدای دولتی و حزب ایرانی حمله کردند و ناچار همراه تحقیق نامزد اتحادیه مسلمین در تلگرافخانه متحصن شدند . بازار رشت همراه سید بحر العلوم و حاج شیخ باقر رسولی مجتهد معروف به آنان پیوست . با این همه فرجاد انتخاب نشد و در آن روز به طنز و شوخی ما حزب ایرانی‌ها به دکتر مصدق و صالح می‌گفتیم:

«گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من - آنکه هرگز به مجلس نرود فرجاد است!»

در تبریز بیشتر کرسی‌ها نصیب مخالفین مصدق شد و مالکین بزرگ انتخاب شدند و از انتخاب سید خلخال و انگجی و شبستری و میلانی نیز ملت تبریز سودی نبردند، چه آنکه سیدخلخال بغایت بی‌سواد و خودخواه بود و شبستری و انگجی نیز آرام آرام، هم در مجلس ابن‌سعد حاضر می‌شدند و هم برای امام حسین روضه می‌خواندند و سید میلانی که بعدها ارتباطات کثیفش با دربار و ساواک منحل فاش شد از همان روزهای اول در قصد کلاشی بود و در آن‌زمان جبهه ملی‌رآمدانی برای این هدف می‌دانست. این سید ابراهیم میلانی با مرحوم سیدهادی میلانی مجتهد و مرجع تقلید پرهیزکار و عالم روحانی و ربانی اشتباه نشود، در حقیقت میلانی نماینده تبریز از نام آن بزرگوار سوء استفاده می‌کرد که خود بحث جداگانه‌ای است و در سالهای پس‌از ۲۸ مرداد بارها با این میلانی کلاش که در مسجد سیدنصرالدین تهران تخته پوست انداخته بود و می‌خواست عضو شورای عالی جبهه ملی شود، کلنجار داشته‌ام.

قتل عام فرماندار و اعضای انجمن نظارت‌زایل، مرحوم مصدق را یکپارچه وحشت زده کرد، بیچاره پیرمرد خوش‌قلب حسابی پریشان شده بود. هیچ تصور نمی‌کرد که چنین افتضاحی در زمان صدارتش ایجاد شود. مصدق تا آخر عمر گناه انتخابات دوره هفدهم را به گردن گرفت و به این جهت دستور توقف انتخابات را صادر کرد و با تعداد ۶۷ نماینده منتخب تهران و تبریز و بعضی شهرستانها که اکثریت آنان از مخالفین قسم‌خورده مصدق بودند، مجلس هفدهم افتتاح شد. مصدق با چشمانی باز و وحشت‌زده می‌دید که بازی را باخته است. خیال می‌کرد می‌تواند به اصلاح و تمشیت امور از طریق کمیسیون‌های تحقیق موفق شود بنا بر این بلافاصله به مجلس نوشت: «چون دولت عده‌ای از نمایندگان فعلی را منتخب ملت نمی‌داند و انتخابات آن‌حوزه‌ها را مخدوش می‌داند، از مجلس رد اعتبارنامه آنها را درخواست می‌نماید. تجاوز بعضی از مامورین دولت، آزادی مطلق انجمن‌های نظارت انتخابات، اعمال نفوذ بعضی متنفذین موجب انتخاب این نمایندگان شده‌است. عده‌ای از مامورینی که با قید قرعه معین شده بودند، نتوانسته‌اند از عادات دیرینه خود صرف‌نظر کنند و از تجاوز به حقوق عمومی خودداری نمایند. اعمال نفوذ بعضی اشخاصی سبب شد که انجمن‌های نظارت نتوانند به وظایف خود

عمل کنند. دولت نتوانست از تجاوزات متخلفین که به آنها اشاره شده است جلوگیری کند و در نتیجه انتخابات بعضی حوزه‌ها بصورتی درآمده که مورد اعتراض شدید مردم است نتیجه تخلفاتی که بعرض رسید، این شد که اشخاصی عنوان نمایندگی بخود بستند که یا معرفیت محلی نداشتند و هیچیک به هیچ عنوان نمی‌توانند بحوزه‌ای که مدعی نمایندگی آن هستند ارتباط دهند و دارای چنان سوابقی هستند که مردم نه فقط راضی به نمایندگی آن‌ها نیستند بلکه از شنیدن نام آنها تنفر دارند. اکنون که مملکت از خطر فترت نجات یافته و مقدرات کشور بدست اکثریت بزرگی از نمایندگان حقیقی ملت سپرده شد، مجلس به خوبی می‌تواند روی انتخابات مخدوش خط بطلان بکشد. تاثیر این اقدام خداپسندانه فقط منحصر به این نیست که چند تن از اشخاص که نام نمایندگی بخود بسته‌اند از مجلس اخراج شوند، بلکه این کار مجلس در انتخابات دیگر نقاطی که معوق مانده است تاثیر سودمندی خواهد داشت.» (۱)

این تقاضای دکتر مصدق کوچک‌ترین تاثیر در برگشت آب به جوی نداشت چه آنکه هیچ قدرتی قادر به بیرون راندن نمایندگان ضد مصدقی از مجلس وجود نداشت. همان جنایت و خیانتی که کمیسیون‌های نظارت بر انتخابات دولتی و سازمان نظارت بر آزادی انتخابات مظفر بقائی در جلوی چشمان توده مردم مرتکب شدند، در مجلس شورا نیز توسط هر دو جناح مصدقی و ضد مصدقی تکرار شد. علی‌القاعده می‌بایست این تقاضای دکتر مصدق توسط جبهه ملی پی‌گیری می‌شد آنان می‌بایست حداقل از نشستن در کنار دکتر طاهری‌ها و مسعودی‌ها و امام جمعه‌ها و میراشرافی‌ها خودداری کنند. البته به عنوان عوام فریبی و فورمالیته زیرک زاده و سنجابی و مکی و بقائی با تعدادی از اعتبارنامه‌ها مخالفت کردند، اما همه این بازی‌ها در مقابل عربده جوئی‌های میراشرافی و مسعودی بی‌نتیجه ماند. در همین روز افتتاح مجلس میراشرافی آنچنان عربده جوئی کرد و به مصدق دشنام داد که همه مدعیان مصدق دوستی، شمشیرها را غلاف کردند. نتیجه این شد که در یک نشست و برخاست چهار اعتبارنامه تصویب شد. و اورنگ رئیس سنی مجلس اظهار داشت «نظر به استرداد مخالفت آقای مهندس زیرک‌زاده از اعتبارنامه آقای دکتر سیدحسین امامی (امام جمعه تهران) و کیل مهاباد، و نظر به استرداد مخالفت آقایان میراشرافی و عامری از اعتبارنامه دکتر سنجابی و کیل کرمانشاه، و نظر به استرداد مخالفت آقایان میراشرافی و عامری از اعتبارنامه آقای احمدزیرک

زاده از تهران و همچنین بواسطه استرداد مخالفت آقای عامری با اعتبارنامه آقای صفائی از قزوین ، اعتبارنامه آقایان مفصله الاسلامی بالا به شرحی که ذکر شد تصویب گردید.» عدهای مبارک است «میراشرافی: آقای مهندس زیرکزاده دعایش را بجان من بکن» (۱) واقعاً که چنین فضاحت و تقلب انتخاباتی فقط بر نمایندگان جبهه ملی مبارک و زیننده است . چه حقیقت آنست که درانتخاب میراشرافی وامام جمعه بیشتر از انتخاب زیرکزاده ، مکی و مظفر بقائی تقاسب و اعمال نفوذ نشد.

علی‌رغم این حقایق و وقایع علنی و آشکار که هرصاحب کمترین وجدان و انصاف می‌تواند آنرا مشاهده و بررسی کند ، تاریخ‌پردازان سیاه قلب بورژوازی لیبرال گناه همه فضاحت انتخابات دوره هفدهم را فقط به گردن حزب توده ایران انداخته‌اند . توجه کنید «دراین اوان انتخابات دوره هفدهم بعلت دخالت ارتش و اسباب چینی‌های حزب توده درممانعت از ابراز تمایل واقعی مردم به داوطلبان نمایندگان مورد اعتماد خود ، به دستور دولت متوقف ماند ، ولی چون تعدادوکلای انتخاب شده برای تشکیل مجلس کافی بود ، مجلس هفدهم افتتاح شد و دکتر مصدق پس از بازگشت به ایران و افتتاح مجلس هفدهم مطابق سنن پارلمانی ، استعفا کرد.» (۲)

سرتاپای این نوشته، دروغ و رذالت آمیز است، حتی این مدعیان طرفداری مصدق آنچنان جرات و مردانگی نداشته‌اند که بنویسند «اسباب چینی و دخالت شاه و امپریالیسم آمریکا و انگلیس» این تاریخ نگاران سیاه قلب که فقط به مزدوری امپریالیسم آمریکا قلم‌بدمست گرفته‌اند و زهر ضدتوده‌ای در دل مردم ریخته‌اند ، از میان آن همه تقلبات انتخاباتی و اعمال نفوذهای دولتی و احزاب جبهه ملی و شاه معدوم حتی به اشاره نیز سخن نگفته و ننوشته‌اند. حزب توده ایران خود تنها مظلوم این انتخابات بود . حتی يك نفر از هواداران حزب به عنوان انجمن نظارت دعوت نشدند. جرح و قتل و غارت اموال و نفوس هواداران حزب توده ایران درزمان حکومت ملی مصدق درست و بلکه بمراتب شدیدتر بمانند دوران رزم‌آراء و صدرالاشراف و ساعد انجام گرفت. و بدبختی آنجاست که این همه جنایت و تقلب بنام آزادی انتخابات در حکومت مصدق یاد می‌شود و این نتیجه القاء شبهه تاریخ‌نگاران مزدور بورژوازی است.

(۱) - اطلاعات پنج شنبه پانزدهم خرداد ۱۳۳۱

(۲) - مصدق و نهضت ملی ص ۱۹

۷۴ - انتخاب رئیس مجلس و زمینه سازی برای سرنگونی مصدق و مقدمه قیام سی ام تیر

مجلس ۱۷ علیرغم نامه دکتر مصدق که رسماً و صراحتاً بعلت مخدوش بودن انتخاباتش مهربطلان خورده بود ، بایک سری زدوبندهای پارلمانی که اساتید و حقوق دانان جبهه ملی در آن تخصص کامل داشتند اعلام رسمیت کرد. حتی يك پرونده انتخاباتی رد و باطل نشد. همه این اراذل و اوباش وشبه و کلاء ، سرجایشان نشستند . کار به آنجا رسید که عده‌ای از سردمداران جبهه ملی مانند حائری‌زاده علنی به دکتر مصدق پرخاش و اعتراض کردند که حق نوشتن چنین نامه‌ای را نداشته‌است. بررسی جریان تصویب اعتبارنامه‌های وکلای مجلس ۱۷ خود از کثافت باربودن ماهیت بورژوازی لیبرال حکایت دارد. پس از تصویب اعتبارنامه وکلای قلابی ، نوبت به انتخابات رئیس مجلس رسید. در همان جلسه اول ۳۷ رای دکتر حسن امامی (امام جمعه درباری تهران) بدست آورد و جبهه ملی يك پارچه نتوانست به انتخاب رئیس مجلس توافق کند ، یعنی دکتر عبدالله معظمی ۱۷ رای و دکتر شایگان ۱۶ رای بدست آورد و چون اکثریت نبود انتخابات برای جلسه بعد تجدید شد . مشورت توأم با قیل و قال و قهر و آشتی و پادرمیانی بالاخره درخانه یوسف مشاراعظم ریش سفید جبهه ملی به نتیجه رسید و دکتر شایگان به نفع عبدالله معظمی کنار رفت. اما حسین مکی از منبر طلب کاری پائین نمی‌آمد و می‌گفت رئیس مجلس من باید باشم که نماینده اول تهرانم ! در جلسه فردای مجلس نیز جبهه ملی نتوانست عبدالله معظمی را به کرسی ریاست بنشاند و دکتر حسن امامی با ۳۹ رای بر عبدالله معظمی که ۳۵ رای داشت پیروز شد. این می‌رساند که تنی چند از طرفداران جبهه ملی به امامی رای داده‌اند. دربار نتوانست رئیس مجلس تعیین کند و این نشانه افول قدرت مصدق و جبهه ملی بود. در حقیقت آتشی که روشن کرده بودند، دودش در وحله اول بدچشم آتش‌بیاران معرکه روشن کرده بودند ، دورش در وحله اول به چشم آتش‌بیاران معرکه رفت و جبهه ملی به خفتان و انزوا و شکست محکوم شد. بلافاصله پس از تثبیت امام جمعه تهران به کرسی ریاست مجلس ، روزنامه‌های « کیهان » و « اطلاعات » ، مخالفت علنی را با دکتر مصدق شروع کردند و مدیر « اطلاعات » نوشت: « اگر دکتر مصدق حل مسئله نفت را در اولین ماده برنامه خود بگنجاند

مورد تأیید است والاخیر.» (۱)

مجلس ۱۷ به میدان عریده جوئی علیه مصدق تبدیل شد و از همان روز تجزیه قطعی و متلاشی شدن جبهه ملی شروع شد. مجلس سنا نیز به دکتر مصدق رای اعتماد نداد و برای اولین بار اسامی قوام‌السلطنه و سرلشگر زاهدی برای تصدی پست نخست‌وزیری بمیان آمد. هشدارهای حزب توده ایران مبنی بر توخالی بودن مجلس هفدهم، اعلام خطر حزب توده ایران به دکتر مصدق که چنین مجلسی نمی‌تواند، مجری حداقل برنامه‌های استقلال طلبانه باشد و سرآخر کابینه و شخص مصدق و نهضت ملت ایران را به نیستی و سقوط می‌کشاند کم‌کم صحت و درستی آن هشدارهای دل‌سوزانه را به مصدق نیز ثابت کرد. انتخاباتی که بهترین عناصر و شخصیت‌های ضد استعماری را به حبس و جرح و غارت و توهین کشانید و کارگران و شخصیت‌های مبارزی مانند علی-امید را درآبادان در مقابل سرسپردگان شرکت نفت و خان‌زاده‌های مزدور شرکت نفت مانند دکتر شاه‌پور بختیار معطل گذاشت، جز این نمی‌توانست نتیجه‌ای داشته باشد.

علاوه بر آن انتخاب نشدن سید مصطفی کاشانی و ابوالعالی کاشانی و دکتر شروین واهامی رضوی پسران و یار و مشار مرحوم آیت‌الله کاشانی، خمیر مایه‌های مستعد و سریع‌الرشد اختلاف را فیما بین دکتر مصدق و کاشانی پرورش داد و تهیه کرد. محروم ماندن نواب صفوی از صحنه سیاست و خشم و کینگی که با شمس قنات‌آبادی داشت و این عنصر کثیف‌را مدافع مصدق می‌پنداشت و خود را مغبون از محصول مبارزه جبهه ملی می‌دانست کار را به خشونت علیه مصدق کشانید، تا آنجا که به ترور مرحوم دکتر فاطمی معاون نخست‌وزیر دست زدند و عبدخدائی ضارب فاطمی اعلام کرد که ترور فاطمی مقدمه‌ای است برای ترور دکتر مصدق و او را خواهیم کشت. و این خود مایه امیدواری برای دربار و دولت انگلیس شد که می‌توانند تهدید به ترور را به مانند شمشیر را دامو کلس بالای سر مصدق نگهدارند و رابطه او را با توده مردم قطع کرده تا به متزوی شدن مصدق بیانجامد و این همان مبداء و مقدمه توهین‌های مصدقی شد که «مصدق زیر پتو مانده است و از جامعه بی‌خبر است».

برخلاف نظر دکتر مصدق که دست زدن به کار انتخابات را بسود خود می‌پنداشت، مجموعه این تقلب‌ها و کشمکش‌ها و نتیجه را می‌یافتن یک‌مشت مزدور و سرسپرده به استعمار و دربار علاوه بر آنکه پوسیدگی و بی‌اعتباری

جبهه‌ملی را در سرتاسر کشور نشان داد، به دشمن‌تراشی بیهوده و بی‌جهتی برای مصدق منجر شد که از نظر دربار دور نماند و همان روز روزنامه‌ها نوشتند که حسین علاء ۲ ساعت با کاشانی ملاقات کرده است. انتخاب امام جمعه درباری تهران به ریاست مجلس و تشتت و تفرقه‌ای که در داخل جبهه ملی بوجود آمد، توأم با عریضه‌جوئی میراشرافی در مجلس که علنی به مصدق فحش و ناسزا می‌گفت و اکثریت مجلس هم از او حمایت می‌کردند، یک بار دیگر صحت هشدارها و پیش‌بینی‌های دلسوزانه حزب توده ایران به مصدق ثابت شد.

قبلاً نوشتیم که حزب توده ایران عقیده داشت که مماشات و سستی و ضعف مصدق در مقابله با امپریالیسم انگلیس و امیدواری ساده‌لوحانه‌از آمریکا آنچنان محیطی ایجاد کرده است که مخالفین نهضت ملی ایران که در اوایل حکومت مصدق هر یک به سوراخی خزیده بودند در شرایط حکومت نظامی و محیط آکنده از شوروی ستیزی و ضدتوده‌ای مجدداً رشد کرده و از طریق مخالفت و ضدیت با حزب توده ایران دکتر مصدق را زیر ضربات انتقاد و هتاکی و توطئه‌بگیرند و این حقیقت در ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ چهره کرد و با ورود اشرف پهلوی از پاریس در روز ۲۶ تیرماه جبهه‌بندی علیه مصدق آشکار شد. ملاقات حسین علاء با آیت‌الله کاشانی بی‌جهت نبود. علاء مامور بود که تأیید آیت‌الله کاشانی را برای نخست‌وزیری حسین مکی نماینده اول تهران اخذ کند. مصدق از همه این جریانات مطلع بود، از انتخاباتی که با یک دنیا امید و آرزو بمنظور استقرار دموکراسی با آن همه تشنج‌ها و دلهره‌ها بعمل آورده بود، و از بی‌اعتنائی نمایندگان جبهه ملی در مخالفت با اعتبارنامه سرسپردگان آشکار و معروف استعمار امثال گنجه‌ای و دکتر طاهری و میراشرافی شدیداً رنج می‌برد. اختلاف شدید درونی جبهه ملی، مصدق را مایوس کرد. بیش از همه از بیکه‌تازی‌های مظفر-بقائی و حادثه آفرینی‌های چماقداران و چاقو‌کشان اونا راحت بود و از خودخواهی و تفرعن و حرف‌نشنوی حسین مکی شکایت داشت.

اختلافات درونی جبهه ملی سوای خود خواهی‌ها و تفرعن و جاه‌طلبی‌ها مسلماً جنبه طبقاتی داشته و دیدگاه‌های مختلفی را بدنبال می‌کشید. بیش از همه جناح راست جبهه ملی به ویژه بقائی و حسین مکی علاقمند به حل و فصل مسئله نفت توسط بانک بین‌المللی بودند. آنها دیگر مصدق را به پیشوائی خود قبول نداشتند. بحث درباره «هیئت‌گازر» یا بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم از دستور این کتاب خارج است. گروه قابل توجهی از رجال جبهه ملی حتی سالها بعد از کودتای ۲۸ مرداد عقیده داشتند که بزرگترین اشتباه دکتر مصدق رد پیشنهادات

بانك بين‌المللی بوده است . در مظفر بقائی و حسین مکی آن جسارت و جرات وجود داشت که علیرغم خشم و غضب توده مردم بطور نیمه علنی از پیشنهادات بانك بين‌المللی حمایت کنند . به‌این جهت تکلیف مردم در مقابله با آنان روشن بود، اما وجیه‌المله‌های خیلی نزدیک به مصدق که در درون وی سروصدا توطئه و تلقین سوء می‌کردند ، کار نهضت را به شکست می‌کشانید . مطالعه مقالات روزنامه «شاهد» در اسفند ماه ۱۳۳۰ که بلافاصله پس از عزیمت و قطع مذاکرات میسیون گارنر نوشته شده است ، وجوه بارز اختلاف در بین جبهه ملی را نمایان می‌کند . به این جهت حزب توده ایران این اختلاف را بررسی و به عنوان يك گام مثبت در شکل‌گیری جبهه ملی تلقی کرد . کم‌کم شخصیت غیر قابل انعطاف دکتر مصدق در مقابل بیگانه شکل می‌گرفت و به خدعه‌های دولت آمریکایی می‌برد . در مدت توقف هیئت بانك بين‌المللی به ریبرو گارنر معلوم می‌شود که دکتر مصدق نمی‌تواند و نمی‌خواهد با پیشنهادات آنان موافقت کند ، بنابر این بررسی برای تعیین جانشین مصدق سرعت شروع شد . و حسین مکی یکی از کاندیداهاى نخست‌وزیری بعد از مصدق بود و علاء‌عابدین دکتر عبدالله معظمی نیز در این زمینه چشمک‌ها زده بود . ملاقات‌های خصوصی حسین علاء و پشت سر آن مذاکره طولانی حسین مکی با شاه معدوم ، حس خودخواهی مکی را بیشتر تحریک کرد . عبدالحسین دانشپور از رهبران حزب ایران که از جانب دکتر مصدق مترجم و مأمور پذیرائی از هیئت اعزامی بانك بين‌المللی توسعه و ترمیم بود در کتاب «نیرنگ بازان نفت یا علل شکست میسیون گارنر» می‌نویسد «گارنر راجع به طرز انتخاب و مخصوصاً انتخاب نخست‌وزیر و وزیران مسئول در ایران سؤال کرد، و سپس پرسید: امروز در ایران بعد از دکتر مصدق و کاشانی چه شخصی محبوب عامه است و ممکن است روزی برمسند نخست‌وزیری بنشیند . گفتم مردم مکی را بعلت خدمتی که به این کشور نموده و جسارتی که در مورد خلع ید از شرکت سابق جنوب و اخراج انگلیسیها از ایران از خود نشان داده است بی‌نهایت دوست می‌دارند .»

اختلاف درونی جبهه ملی از فردای عزیمت هیئت گارنر علنی شد . حسین مکی به استناد آنکه وکیل اول تهران شده است ، بیشتر خود را لایق نخست‌وزیری می‌دانست. سوابق آمریکاپرستی او علاوه بر آنکه در سه‌جلد کتاب «تاریخ بیست‌ساله» معلوم بود ، در نطق‌ها و پیشنهاداتی که به عنوان مخیر هیئت مختلط نفت ارائه می‌داد منعکس می‌شد . و اینک همین حسین مکی در روزهای ۲۵ تیر ۱۳۳۱ که مسئله تعیین جانشینی برای مصدق مطرح بود و انگلیس و آمریکا

که در نفی و حذف مصدق به توافق نهائی رسیده بودند ، یکی از مهره‌های مورد نظر بود . امامزفر بقائی هم برای خود حقی قائل بود . در این زمان جبهه‌ملی بصورت جنگلی درآمد که هر یک از رهبران آن داعیه سروری و رهبری و پیشوائی داشتند ! بنابر این ۳ نفر از داخل جبهه ملی کاندیدای جانشینی مصدق شدند . معظمی ، مکی و بقائی . آیت‌الله کاشانی به حسین مکی بیشتر نظر داشت .

۷۵ - توافق آمریکا و انگلیس مخالفین مصدق را متحد کرد و جبهه‌ملی را متفرق

مقدمت فاجعه برای نهضت ملی ایران با توافق نهائی امپریالیسم آمریکا و انگلیس در امر بهره‌برداری از منابع نفت ایران پس از انتخاب چرچیل به نخست‌وزیری انگلیس و مسافرت ایدن به پاریس به بهانه شرکت در یکی از کمیته‌های سازمان ملل بسرعت آماده می‌شد . آن توافق دشمنان و این اختلاف دوستان ! دکتر مصدق علاوه بر آنکه نتوانست از تضاد دو امپریالیسم به نفع سیاست موازنه منفی خود استفاده کند ، دچار تفرقه و تشتت وحشتناک در داخل جبهه‌ملی شد . و این امر محتومی بود ، زیرا بازی استفاده از تضاد آنچنان ظریف و خطرناک است که از عهده هر سیاست باز بدون برنامه‌ای بر نمی‌آید و این حقیقت بارها در جریان نهضت ملی ایران ثابت شده است .

ایدن وزیر امور خارجه انگلیس در خاطراتش می‌نویسد : « طی ده روزی که در پاریس بودم ، من و آچسن پنج بار درباره ایران گفتگو کردیم و هر یک از این مذاکرات ساعتها طول کشید . نتیجه گفتگوها ، نمونه خوبی بود که متفقین در مورد اختلافات چگونه باید کار کنند . در ابتدای مذاکرات نظریات مادر باره آینده ایران سخت با یکدیگر اختلاف داشت . . . استنباط ما از اوضاع چیز دیگری بود ، من این استدلال را قبول نداشتم که تنها جانشین مصدق حکومت کمونیستی است . من معتقد بودم که اگر مصدق سقوط کند ، حکومت معقول تری بخوبی می‌تواند جای او را بگیرد ، حکومتی که با آن می‌توان قرار داد رضایت بخش بست . می‌دانستم که در این کشور یک نوع حالت نرمش و بازگشت وجود دارد که ظواهر امور آنرا نشان نمی‌دهد ایرانیها همیشه از لحاظ « باز آمدن » خوب بوده‌اند . » (۱) این حکومت معقول و مرتجع (باز آمده) که بازگشت و نرمش

(۱) - خاطرات ایدن ترجمه اکاوه دهگان موسسه انتشارات بهان چاپ دوم ۱۳۴۲

معتولانه‌ای دارد و از لحاظ آمدن خوش اداء و اطواراست ، فقط با روی کار آوردن یکی از همراهان دکتر مصدق امکان‌پذیر بود ! بنابراین پیدا کردن جانشین برای مصدق در دستور کار امپریالیسم آمریکا و انگلیس قرار گرفت و همه امید و توجه آنان به دربار و همراهان جاه‌طلب مصدق جلب شد . چه بسیار نویسندگان بورژوازی لیبرال این باور غلط و سخیف را در اذهان توده مردم تزریق کردند که آمریکا در سیاست ایران فقط دنباله‌روی انگلیس بوده است و مصدق در تلاش این‌بود که آمریکائیان را از ادامه چنین راهی بازدارد . درحالی که ایدن می‌نویسد : «من پیشنهاد خودمان را برای شرکت امریکائیهادر بهره‌برداری از نفت ایران مطرح کردم . امریکائیان بهیچوجه مایل نبودند در نقش بدست آوزندگان منافع بازرگانی ظاهر شوند ... پس از آنکه شخصاً مسئله را بررسی کردم متوجه شدم از قصوری که دو کشورما در مورد موافقت و هماهنگی با یکدیگر کرده‌اند ، ماو آمریکائی‌ها چه اندازه رنج و عذاب کشیده‌ایم... من معتقد بودم که سهیم شدن آمریکائیها در نفت ایران تنها راه حل مسئله است . روز بعدبه مذاکرات خود ادامه دادیم . و موافقت شد که دیگر موضوع تشویق مصدق برای اقامت بیشتر در واشنگتن مطرح نشود .» (۱)

توافق آمریکا و انگلیس را با همه ابعادش وبا تمام جزئیاتش روزنامه‌های وابسته به حزب توده ایران ، به توده مردم ، به هواداران مصدق ، به شخص دکتر مصدق هشدار دادند . اما بازهم گوش شنوایی در حلقه ارادتمندان مصدق وجود نداشت . حزب توده ایران به دکتر مصدق اعلام کرد که بیش از این منتظر حمایت موهوم و خیالی آمریکا نباشد . ماده ۷ قانون طرز اجرای ملی کردن نفت را لغو کند . روابط ایران و شوروی و کشورهای سوسیالیستی را توسعه و بهبود بخشد . بالغو حکومت نظامی و برگرداندن سربازهای گارد و پلیس سواره نظام شهربانی به پادگان‌ها و جلوگیری از چاقو کشی اشرار و چماق بدستان سومکاوپان ایرانیست و بقائمی محیط مساعدی برای رشد دموکراسی فراهم کند . همه این رهنمودهای دلسوزانه و مخلصانه در روزنامه «سوی آینده» هم اکنون موجود است . توافق امپریالیسم آمریکا و انگلیس را مصدق باور نمی‌کرد ، حتی پس از آنکه تامه مشترک چرچیل - ایزنهاور به دکتر مصدق مبنی بر خودداری آمریکا از کمک به ایران تا حل قضیه نفت ، علنی شد و روزنامه‌های تهران به تحلیل و تفسیر آن پرداختند ، بازهم استفاده از تضاد در مخیله معیوب رهبران جبهه ملی وجود داشت . رئیس جمهوری آمریکا خطاب به دکتر مصدق نوشت «تازمانی که

(۱) - خاطرات ایدن ترجمه کاوه دهگان موسسه انتشارات بهار چاپ دوم ۱۳۴۲

ایران نتواند از فروش نفت و محصولات نفتی خود وجوهی به دست آورد و با انعقاد قرارداد معتول و عادلانه‌ای درباره غرامت باردیگر نفت ایران را به مقادیر زیادی فروخته شود ، هرگاه دول متحد آمریکا بخواهد به ایران کمک کند . در حق مودیان مالیاتی خود شرط انصاف را رعایت نکرده است» (۱)

ایزنهاور توافق با امپریالیسم انگلیس را که مانع کمک به ایران می‌شد، زیر لافه دموکراسی آمریکائی بنام رعایت انصاف مالیات دهندگان یعنی توجه به افکار عمومی، پرده پوشی می‌کرد. اما رهبران جبهه ملی که تا آن وقت چشم امید به دولت آمریکا داشتند از این نامه بشدت وحشت کردند . جناح راست جبهه ملی به وضوح درک کرد که حمایت آمریکا از دکتر مصدق تازمانی است که مسئله نفت را توسط بانک بین‌المللی فیصله دهد. حضور لوی هندرسن در تهران اجرای توافق نامه را ضمانت می‌کرد . زیرا بقول ایبن وزیر امور خارجه انگلیس «روابط آمریکا و انگلیس در نتیجه انتخاب آقای هندرسن به سفارت آمریکا در تهران بهبود بیشتر یافت. هندرسن یک دیپلمات منجرب و حرفه‌ای و یک مامور لایق و توانا بود . وی هرگز به خود اجازه نمی‌داد که مصدق او را علیه ما بیازی بگیرد .» (۲)

جبهه ملی علیرغم هشدارهای حزب توده ایران درباره سوابق و نیات پلید لوی هندرسن از ورود هندرسن ابراز خوشحالی می‌کرد و فاطمی می‌نوشت : «هندرسن دوست ملت ایران است» این دوست ملت ایران ! به محض ورود با همه مخالفین دکتر مصدق در تماس بود ، و این تماس‌ها از نظر مصدق مخفی نماند. اوج این تماس‌ها هم‌زمان بود با حضور هیئت گارنر بنمایندگی از بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم . هیچ روزنامه‌ای مانند «بسوی آینده» در افشای پیشنهادات گارنر و شکافتن دام‌های حیل و تزویر «ریبر» و «پرودهم» کوشش نکرده است. جبهه آزادی ، شاهد ، باختر امروز و همه روزنامه‌های طرفدار مصدق در بهترین و شدیدترین حالت ناسیونالیستی جز انتقاد آبکی و افزودن چند شرط به پیشنهادات بانک کاری نکرده‌اند . افشای مواد پیشنهادات بیج در بیج و گمراه کننده میسیون گارنر همراه با بلند کردن امواج ضد آمریکائی در تهران ، دکتر مصدق رایک قدم بزرگ از جناح راست جبهه ملی جدا کرد و یک بار دیگر شخصیت فساد ناپذیر مصدق بروز کرد و این خود پیروزی بزرگی برای جبهه دموکراسی بود . در حزب ایران نیز مهندس حسینی و عبدالحسین دانشپور توضیحاتی درباره

(۱) - نفت ، خاورمیانه ، قدرت‌های بزرگ نوشته بنجامین شوادران ترجمه عبدالحسین

شریعی ص ۱۲۷

(۲) - خاطرات ایبن ص ۲۹۱

تشابه بسیاری از مواد پیشنهادی بانك با پیشنهادات استوكس و جكسون و گس - گلشائیان دادند. اما جناح راست جبهه ملی به میدان‌داری بقائی - مکی و «شاهد» - نویسان از پیشنهادات بانك حمایت کردند. حتی پیام مشترك ترومن و چرچیل هم نتوانست مصدق را به دولت انگلیس نزدیک کند. وبه نوشته ایدن مصدق اظهارداشت: «پیام ترومن و چرچیل برای ایران زیان آور است و به سفیر آمریکا گفت که ایرانی‌ها خر نیستند و دیگر نمی‌توان آنها را با اظهارات دوستانه فریب داد.» (۱) مصدق پیام مشترك چرچیل - آیزنهاور را هم بهمین طریق زد کرد. بنابر این توافق امپریالیسم آمریکا وانگلیس اولین اثر زیان بارش را در ایجاد يك جبهه متحد علیه مصدق نشان داد و علاوه بر يك گروه متحد ۴ نفری از مخالفین سرسخت مصدق در مجلس که نتوانستند امام جمعه قلابی تهران را به ریاست مجلس بگمارند ۱۹ نفر از فراکسیون به اصطلاح جبهه ملی در مجلس کم و بیش به مخالفت با مصدق برخاستند و حائری‌زاده این گرگ‌باران دیده و مار هفت خطو خال که ید طولائی در مخالف خوانی داشت، ضدیت با مصدق را شروع کرد. آن شور و حرارت بقائی و مکی در مجلس ۱۶ به طرفداری از مصدق که صدای جمال‌امامی را خفه می‌کرد، دیگر وجود نداشت. مکی و بقائی و شمس قنات‌آبادی دیگر در مقابل عربده جوئی‌های میراشرافی و گنجه‌ای که علنی به مصدق فحش و ناسزا می‌گفتند لبخند زنان سکوت می‌کردند. صورت جلسات مجلس‌سنداین مدعا است.

همین صحنه‌های دلخراش نامردی و نامردمی یاران، مصدق را علاوه بر آنکه رنجیده خاطر می‌کرد، به فکر مقابله و چاره‌اندیشی واداشت و تقاضای اختیارات تام برای تدوین و تنظیم قوانین بدون تصویب مجلس یگانه راه فرار از مشکلات بنظر می‌رسید. آنچه در عمل بدست آمد معلوم شد که تقاضای اختیارات از مجلس برای مدت ۶ ماه علاوه بر آنکه دردی را دوا نکرد به دشمن‌تراشی و دادن بهانه بدست دربار و شاه و سایر مخالفین انجامیده است. به این جهت جبهه ملی نتوانست از تقاضای اختیارات مصدق حمایت جدی بعمل آورد. می‌توان گفت که حسین مکی و بقائی و آیت‌الله کاشانی بهیچوجه با اختیارات دکتر مصدق موافق نبوده و جریانات بعدی که منجر به بروز مخالفت آیت‌الله کاشانی با تمدید اختیارات شد، مویده این نظر و حقیقت است. از مجاسی که دکتر مصدق بمنظور جلوگیری از فترت و تعطیل مشروطیت و ترس از ساقط شدن دولت خود سعی در سرهم‌بندی آن داشت، اینك فقط يك گروه ۱۲ نفره که در راس آن مرحوم دکتر شایگان و محمود

نریمان قرارداداشت از مصدق حمایت می کرد .

جسارت مخالفین مصدق در این زمان به آن حد رسیده بود که میراشرافی در حضور دکتر مصدق سرلشگر کویال رئیس شهربانی را به زیر مشت ولگد گرفت و بهانه میراشرافی این بود که چرا شهربانی نمی تواند جلوی توده‌ایها را که در میدان بهارستان به حمایت مصدق برای نمایندگان مخالف دولت ایجاد مزاحمت می کنند بگیرد! (۱)

عبرده جوئی مخالفین مصدق فقط با حضور توده مردم در مقابل مجلس پاسخ داده می شد . مذاکرات طولانی مصدق با شاه و نمایندگان مجلس شورا به نتیجه نرسید . مجلس شیوخ که مستعمره شاه و دربار بود ، قبلا اخذ تصمیم درباره دکتر مصدق را به سلطان وصاحب اختیار خود واگذار کرده بود و در چنین اوضاع و احوالی که خدعه‌ها و بندوبست‌ها علیه مصدق ادامه داشت ، دکتر مصدق استعفا کرد . ناگهانی وبدون انتظار . حتی روز ۲۵ تیر روزنامه‌های «کیهان» و «اطلاعات» خبر تشکیل کابینه و رای اعتماد مجلس سنا را به مصدق منتشر کردند . ولی روز ۲۶ تیرماه نامه دکتر مصدق بشرح زیر در مطبوعات منتشر شد :

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱
چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق بدست آمده
پیشرفت کار در این موقع حساس ایجاب می کند که پشت وزارت
جنگهرا فدوی شخصا عهددار شود ، و این کار مورد تصویب
شاهانه واقع نشد ، البته بهتر است که دولت آینده را کسی تشکیل
دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند.
با وضع فعلی ممکن نیست مبارزه‌ای را که ملت ایران شروع کرده
است پیروزمندانه خاتمه دهد . فدوی دکتر محمد مصدق (۲)

۷۶ - بحثی در زمینه اختیارات درخواستی دکتر مصدق

اختیارات درخواستی دکتر مصدق علاوه بر آنکه در داخل جبهه ملی بطور کامل و موثر پشتیبانی نشد و مورد تأیید قرار نگرفت ، به شکل جبهه مخالف دکتر مصدق نیز کمک کرد . در روزنامه‌ها «شاهد» و «جبهه آزادی» هیچ مطلب قابل توجهی درباره درخواست مصدق نوشته نشده است . بحث اختیارات نمی توانست

(۱) - کیهان ۲۲ تیرماه ۱۳۳۱

(۲) - کیهان ۲۶ تیرماه ۱۳۳۱

قابل توجیه و دفاع باشد. ظاهر قضیه این بود که دکتر مصدق بمنظور تصویب و اجرای لوایح مالیاتی و اداری و قضائی به قصد رفع مشکلات عمومی و انجام سریع اصلاحات تقاضای اختیارات ۶ ماهه از مجلس کرده است، اما اساس قضیه از این ترس واقعی مصدق ناشی می‌شد که می‌دانست در مجلس خود ساخته‌اش اکثریت ندارد. منطق طرفداران مصدق در مجلس بشدت ضعیف شده بود. جواب قانع و دندان‌شکنی به میراشرافی و عبدالرحمن فرامرزی نتوانستند بدهند حتی دکتر شایگان در این باره به شدت دچار سفسطه شده بود. عبدالله معظمی به نعل و به میخ می‌زد. ۷ روز موضوع اختیارات در بحث وجدل و نقد و انتقاد قرار گرفت. حزب توده ایران با موضوع اختیارات مصدق از بنیاد و ریشه برخوردار اصولی و منطقی کرد. تاسف در این بود که تقاضای اختیارات کامل از جانب دکتر مصدق در شرایطی درخواست می‌شد که در طی ۱۴ ماه حکومت مصدق کوچک‌ترین قدم موثر و قابل توجهی برای توده‌های محروم ایران برنداشته بود. به علاوه یک هفته قبل از طرح تقاضای اختیارات، مرحوم دکتر مصدق علیرغم سیاست موازنه منفی که بشدت به آن عشق می‌ورزید، با تجدید قرار داد نظامی ایران و آمریکا و تمدید استخدام مستشاران نظامی آمریکا و اصل چهار موافقت کرد. بنابر این حزب توده ایران با طرح اختیارات دکتر مصدق به شرط آنکه هدفها و برنامه‌ریزی و خطوط کلی سیاست خارجی کشور از طرف مصدق اعلام و مشخص شود، موافقت می‌کرد. آنها که پس از سالها، جنجال برپا کرده‌اند که حزب توده ایران با اختیارات مصدق مخالفت کرده است، به عمد و به خطا خواه از سرنادانی و خواه از طریق مزدوری و سرسپردگی به محافل امپریالیستی، توضیح نداده‌اند که علت مخالفت حزب توده ایران با اختیارات درخواستی مصدق چه بوده است.

توجه به یک مقاله از روزنامه «بسوی آینده» حقیقت مطلب را روشن می‌کند. ارگان جمعیت ملی مبارزه با استعمار که تشکیلات علنی حزب توده ایران بود، در سرمقاله‌ای تحت عنوان «دکتر مصدق برای چه اختیارات می‌خواهد با تصمیمات صوری و سطحی نمی‌توان به مشکلات غلبه کرد» نوشت: «اگر دکتر مصدق از همان ابتدای نخست‌وزیری بفکر ترمیم اوضاع اقتصادی کشور بود، می‌توانست با تصمیمات صحیح و عاقلانه از تشدید بحران جلوگیری کند و اقتصاد کشور را به مجرای اعتدال سوق دهد. مصدق هرگز نخواست برای درد، درمان اساسی پیدا کند. اقدامات او از حدود تصویب طرح‌ها و تصویب نامه‌های سطحی و بی‌پایه تجاوز نکرده است و این اقدامات هم نه تنها

فایده‌ای ندارد بلکه نتایج زیان‌بخش تازه‌ای بیار آورده است. در اواخر سال گذشته نریمان همکار جبهه ملی به وزارت دارائی منصوب شد، این شخص در تمام مدتی که در وزارت دارائی بود جز صدور دستورات متناقض کاری انجام نداد. یکی از کارهای اساسی نریمان جمع‌آوری اتومبیل‌ها بود که پس از چندی در اختیار صاحبان آنها قرار گرفت. و کار دیگرش جمع‌آوری فرشهای وزارت دارائی که اکنون در انبارها در حال پوسیدن است و تائیکسی دو سال اگر بهمین ترتیب بگذرد چیزی از آنها باقی نخواهد ماند... بدون ارائه یک برنامه مشخص، اصلاحات غیر ممکن است... با این ماشین دولتی هرگونه اصلاحات واقعی غیر ممکن است... مصدق وعده‌های رزم‌آراء را تکرار می‌کند، دو سال پیش که رزم‌آراء رئیس ستاد ارتش به دستور شاه برخلاف سنن پارلمانی به نخست‌وزیری منصوب شده، در روزهای اول زمامداری خود اظهار داشت که در ظرف ۶ ماه امور کشور را اصلاح خواهد کرد، و سازمانهای پوسیده و فاسد را ترمیم خواهد کرد. شاید کوتاه نظرانی بودند که این ادعاهای رزم‌آراء را باور می‌کردند و می‌پنداشتند با اشتلم و زور و قلندری و با اتکاء به نیروهای مسلح، می‌توان بر مشکلات فائق آمد، و دستگاه سراپا فساد دولتی را تعمیر کرد. ولی از همان ابتدای کار معلوم بود که ادعای رزم‌آراء یک ادعای واهی و ابلهانه است. فساد کنونی یک امر عرضی نیست بلکه یک بیماری جوهری است که ریشه‌های آن در بطن نظام ظالمانه موجود خفته است. تا وقتی این نظام منحل وجود دارد هرگونه امید اصلاح کشور خیالی خام و بی‌اساس است. مصدق اختیارات تام می‌خواهد. اگر اختیارات تام می‌توانست دردهای اجتماع را درمان کند، پس دیکتاتورها که پابند هیچ قانون و قراری نیستند بزرگترین مصلحین دنیا می‌شدند. ولی تجربه تاریخی عکس آن را نشان داده است. قدرت فردی هیچگاه منشاء اصلاحات نبوده است و نیست. دکتر مصدق چهارده ماه که بیوسته دم‌از اصلاحات می‌زند، نه تنها اصلاحاتی نکرده است، بلکه زمینه مفاسد وسیعی را فراهم کرده است. و مسلم است که در آینده هم با وجود اختیارات تام کاری نخواهد کرد و تجربه تاریخی هم این حقیقت را یکبار دیگر تأیید خواهد کرد.» (۱)

حزب توده ایران نمی‌توانست از اختیارات درخواستی دکتر مصدق

* - بزرگترین زمینه فساد اجتماعی تسلط جما قدران و جاقو کشان حزب بقائی به رهبری شعبان بی‌منغ و عشقی و امیر موبور بود که پیش از همه ضربه‌اش به خود مصدق خورد (۱) - نوید آینده ۴ شنبه ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱

حمایت کند ، زیرا بزرگترین خطای دوران حکومت وی در همین تیرماه
 علیرغم کمی مقاومت و تعلل از طرف وی بالاخره صورت گرفت و آن قبول
 و تأیید ادامه کمک نظامی آمریکا به ایران بود که در واقع چیزی جز موافقت
 با ادامه خدمت مستشاران نظامی آمریکا در ارتش و ژاندارمری نبود، بقول
 روزنامه «سوی آینده» «قبول کمک نظامی و ابتهای کارشناسان نظامی آمریکا
 در ارتش و ژاندارمری یکی از ضربه‌های مهلك است که دکتر مصدق بر بیکر
 ایران وارد آورده است. مصدق این مدعی مبارزه سیاست موازنه منفی در یکی
 از حساس‌ترین لحظات تاریخی با قبول کمک نظامی آمریکا و ابتناء کارشناسان
 نظامی آمریکا ، ارتش ایران را در اختیار جاسوسان آمریکائی گذاشت و با قبول
 کمک اصل ۴ ترومن به‌عمل امپریالیسم آمریکا میدان داد که تمام سازمان‌های
 کشور ایران را تحت تسلط خود درآوردند.» (۹) و فراموش نشود که همان
 زمان ریاست ایرانی اصل ۴ در ایران با ازدشیر زاهدی بود و مصدق خود مار
 در آستین پرورش می‌داد . در چنین جو نامساعدی تأیید درخواست اختیارات
 دکتر مصدق چگونه قابل قبول و توجیه برای توده حزبی بود .

۷۷ - زمینه‌چینی برای روی کار آوردن قوام‌السلطنه

جبهه ملی همانطور که اشاره شد اختیارات دکتر مصدق را یکپارچه تأیید
 نکرد . در جلسات مشاوره به این فرمول توافق شده که لویج و تصویب‌نامه‌های
 دولتی بصورت آزمایشی اجراء شود و در راس خاتمه مدت برای تصویب
 نهائی به مجلسین ارائه گردد . ضمن همین جلسات مشاوره عده‌ای برای جانشینی
 دکتر مصدق ، عبدالله معظمی را کاندیدا کردند و دربار برای پذیرش عبدالله
 معظمی مشتاق بود. از طرفی مذاکرات طولانی حسین علاء با آیت‌الله کاشانی
 درباره نامزدی ریاست الوزرائی حسین مکی ادامه داشت. قصد دربار این بود
 که هزینه بیشتر از ضعف‌ها و جاه طلبی‌های شخصیت‌های جبهه ملی بسود خود
 و به قصد تضعیف شخصیت استثنائی دکتر مصدق استفاده شود. حسین مکی این
 زمان وکیل اول تهران و مورد حمایت دکتر مظفر بقائی و شمس قنات‌آبادی
 بود و مجمع مسلمانان مجاهد به رهبری شمس قنات‌آبادی که خود را وابسته به
 آیت‌الله کاشانی نشان می‌داد ، هر هفته در میدان فوزیه در پناه و حفاظت
 پایی و فرمانداری نظامی و چاقوکشان حرفه‌ای ، میتینگ و سخنرانی برپا

می‌کرد که سخنران اختصاصی آن حسین مکی بود و همه این بازیها وجوسازیها بی‌علت و هدف نبود. در روزنامه‌های «شاهد»، «دموکرات اسلامی» ارگان مجمع مسلمانان مجاهد! بطور مستمر آگهی و اعلان سخنرانی مکی و بقائی بچشم می‌خورد.

در چنین شرایطی که توطئه‌های دربار و تشمت و اختلافات و جاه‌طلبی‌های درونی جبهه ملی ادامه داشت، مصدق تصمیم به کناره‌گیری گرفت اما از آنجا که در جلسات جبهه ملی نسبت به جانشینی دکتر مصدق توافق حاصل نمی‌گردید هر دو جناح موقتاً تصمیم به حمایت از مصدق گرفتند و بهر تقدیر با اصل اختیارات ۶ ماهه دکتر مصدق موافقت شد و علی‌الظاهر بحران رفع شده بود که دکتر مصدق بهانه دیگری برای فرار از مسئولیت مطرح کرد و آن موضوع تصدی پست وزارت جنگ بود. بنابراین نوشته روزنامه‌های خبری عصر ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ مصدق ۴ ساعت با شاه معدوم مذاکره کرد و شاه نتوانست با تصدی مصدق در پست وزارت جنگ موافقت کند و مباحثه کشفی بین طرفین در گرفت و دکتر مصدق دخالت‌های ارتش و مامورین انتظامی را در جریان امور کشوری و انتخابات به‌شاه تناکر داد و علاوه بر آن از جلسات و تانی و مواضع گروهی از سرداران ارتش علیه خود پرده برداشت و پس از خروج از کاخ صبح روز ۲۶ تیرماه متن استعفانامه دکتر مصدق در جراید منتشر شد.

دکتر مصدق علل استعفای خود را به توده مردم عرضه نکرد و با نوشتن يك نامه مودبانه به شاه و ابراز تشویش و دلسوزی به نهضت ملت ایران رامخانه خود را در پیش گرفت. او که به مردم گرائی توجه نشان میداد و می‌گفت: «آنجا که مردم هستند مجلس هم همانجاست.» اینک که مجلس ساخته دست دولت او، چنین خنجر از پشت و روبه نهضت ملی ایران می‌زد، به توده مردم روی نیاورد و ساکت و خموش به خانه رفت و راه همه گونه گنگتگوهاوزدوبندها رابروی سیاست‌بازان حرفه‌ای باز گذاشت.

دربار که تشمت ناشی از جاه‌طلبی‌های رجال جبهه ملی را با شادمانی تعقیب می‌کرد، به سردمداری و تشویق اشرف برای خلع مصدق از طریق قانونی زمینه را مساعد یافت و فرمان نخست‌وزیری را بنام قوام‌السلطنه صادر کرد. حضور قوام‌السلطنه با آن اعلامیه غلاظ و شداد و خط و نشان کشیدن برای مخالفین و حمله و اهانت به شخصیت‌های روحانی مبارز، علی‌الحساب و بطور موقت صف متشمت جبهه ملی و کاشانی را متحد کرد. دکتر مظفر بقائی با همه اختلاف و دشمنی که با قوام‌السلطنه داشت دکتر عیسی سپهبدی را به ملاقات قوام

فرستاد. * مکی و دکتر بقائی و حائریزاده و مهندس احمد رضوی که خودبا زور و زر قوام السلطنه به مجلس ۱۵ رفته بودند و سپس از اولین سازکنندگان نغمه مخالفت با قوام و باعث سقوط و خانه‌نشینی قوام شدند ، اینک بیش از همه احساس خطر می‌کردند .

مخالفت رجال و شخصیت‌های جبهه‌مایل با قوام نه از عشق و علاقه آنان به آزادی و نهضت ملی بلکه برای حفظ قدرت خود بوده است ، و در این مخالفت‌ها لایح علی بل لبقض معاویه مصداق داشت. آنها مصدق را نمی‌خواستند، به نهضت ملی دلسوزی نمی‌کردند ، فقط با قوام مخالف بودند . و از آنجا که یکبار و ناگهانی با ریاست الوزرائی قوام مواجه شدند بمنظور طرد قوام السلطنه حاضر بودند ، مصدق را هم فداکنند و یک شخصیت مرضی الطرفین به مسند بشینند و اختلاف را بخواباند ، تا به قائله و شورش و عصیان که «بیگانه‌پرستان»! در صدد راه اندازی آن بودند ، خاتمه دهند . همه این هدفهای ننگین در اولین اعلامیه نمایندگان به اصطلاح جبهه ملی که بنام فراکسیون وطن! معروف بود، آشکار است . آنان حتی پس از صدور اعلامیه قلدر ما بانه قوام حاضر نبودند علیه او در اولین اعلامیه رسمی جبهه ملی ، جبهه مخالفت و اعتراض باز کنند . فقط مبهم و بطور سربسته به جن و پری که می‌خواهند استقلال ایران را برباد دهند ، فحاشی کردند . آن سیاست‌بازان به مردم نگفتند که دربار، اشرف ، امپریالیسم انگلیس و آمریکا با آوردن قوام چه هدفهایی دارند . آن ترسوهای پارلمان نشین به توده مردم اعلام نکردند که نظرشان درباره مصدق چیست و چه باید کرد ؟ آنها از مردم خواستند «چون از تمام نقاط کشور بوسیله تلگراف، نامه، تلفن ، و فرستاده‌های مخصوص نسبت به جریانهای نامطلوب و غیر قانونی چند روز اخیر سؤال شده است ، اعضاء کنندگان زیر امروز صبح در مجلس شورایی مجتمع و پس از بررسی اوضاع چنین نظریه گرفته شد برای اعلام این نکته اساسی به جهانیان که نهضت ملی ایران بهیچ دسیسه و نیرنگ خاموش شدنی نیست و ملت قهرمان ایران هرگز مقهور دخالتهای استتلال شکنانه بیگانگان نخواهد شد ، تا حصول نتیجه قطعی در احتیاق حق ورهائی کشور از چنگال سیاست های استعماری ، استقامت خواهد کرد ، روز دوشنبه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ در سراسر کشور تعطیل عمومی اعلام می‌شود ، هم‌وطنان عزیز که همگی طرفدار قیام حقیقی ملت و ادامه

* - از مطالعه خاطرات دکتر حسن ارسنجانی بنام ماجرای سی‌تیر همه این دیدارها و توجه جناحی از جبهه ملی استنباط می‌شود

مبارزه در راه نجات مملکت می‌باشند با نهایت آرامش و متانت در این جنبش مقدس ملی شرکت فرمایند ، بدیهی است ما نمایندگان شما نیز در ادای وظیفه خطیر نمایندگی غفلت نخواهیم کرد . جریان امر به استحضار ملت ایران خواهد رسید . ناظرزاده کرمانی - سید ابراهیم میلانی - دکتر عبدالله معظمی - دکتر شایگان - دکتر مظفر بنائی - مهندس احمد زیرک زاده - خسرو قشتائی - حسین مکی - خلخالی - ناصر قشتائی - شاپوری - مهندس رضوی - علی اصغر مدرس - انگجی - حاج سید جوادی - اخگر - شمس قنات آبادی - حائری زاده - جلال موسوی - اقبال . « (۱)

۷۸ - قیام ضد درباری و ضد امپریالیستی سی ام تیر

از یکایک عبارات اعلامیه بالا لفاظی‌های مزورانه لیبرالیستی آشکار است. آنها در آخرین ساعات روز ۲۹ تیرماه که حرکت‌های انقلابی دانشجویان و کارگران هوادار حزب توده ایران و اعلامیه صریح و مشروح و مستدل و راه‌گشای جمعیت ملی مبارزه با استعمار را با چشمان وحشت‌زده مشاهده کردند ، در تلاش مهار کردن امواج حرکت‌های استبدادی و ضد امپریالیستی برآمده و توده مردم را به سکوت و آرامش و متانت و پراکنده‌شدن و خودداری از تجمع و برخورد و درگیری با مامورین انتظامی دعوت کردند. اعلامیه‌سازشکارانه نمایندگان جبهه ملی، فاقد هرگونه تحلیل و طرح مشخص به منظور بازگرداندن دکتر مصدق به حکومت بود . آنان هیچ آگاهی و اطلاعی به موکلین خود نمیدادند که چه شده است و چرا مصدق‌رفته و قوام آمده است و عوامل این تشنج که بمانند کودتای یکبارہ بمانند صاعقه فرود آمد چه کسانی هستند و نقش اشرف و دربار و هندی‌رسن و میدلتن در روی کار آوردن قوام چه بوده است. هر چه ملت ایران در آن روزها آگاهی بدست آورد و مبنای حرکت انقلابی آگاهانه‌اش علیه دربار و قوام شد از جانب روزنامه‌های وابسته به حزب توده ایران بود. نمایندگان به اصطلاح جبهه ملی در روز سی ام تیر دیدند که چگونه دانشجویان و کارگران و اصناف و پیشه‌وران بجای متانت و آرامش ، با عصبانیت و شور انقلابی به توطئه‌گران درباری مشت و سنگ نشان دادند و به عصیان و قیام مسلحانه نزدیک شدند . بنابر این وحشت‌زده از مردم خواستند که : «چون ممکن است در تعطیل

عمومی فردا که بنابه تقاضای اینجانبان انجام می‌گیرد، دشمنان ایران بخواهند از ابراز احساسات هم‌وطنان عزیز سوء استفاده نمایند، تنها داریم با کمال متانت و آرامش بدون تجمع با تعطیل عمومی و اجتناب از هرگونه تصادم با مامورین انتظامی باردیگر رشد ملی خود را به جهانیان ثابت فرمائید. باتوکل به خدای متعال - اخگر - انگجی - بتائی - پارسا و بقیه نمایندگان.»

این درخواست‌های صبر و متانت و آرامش بابتی اعتنائی مطلق توده مردم روبرو شد. آنها از اعلامیه قوام‌السلطنه آنچنان به خشم و کینه آمدند که گروه گروه به خیابان ریختند و بسوی مجلس براه افتادند، وهرجا پلیس سواره نظام و مامورین فرمانداری نظامی مانع‌وسدی بود با مقاومت و هجوم شدید مردم متلاشی می‌شدند. حماسه‌سی‌ام تیر از همین حرکت‌های خشم‌آگین دانشجویان و کارگران شروع شد. اعلامیه قوام که بالحنی مسالمت‌آمیز شروع می‌شد چنین بود. «ملت ایران. بدون اندک تردید و درنگ دعوت شاهنشاه متنوع مفتخ خود را بتمام ریاست دولت پذیرفته و با وجود کبر سن و نیاز به استراحت این بار سنگین را بردوش گرفتیم - در مقابل سختی و آشفتگی اوضاع در مذهب یک وطنخواه صمیمی کفر بود که به ملاحظات شخصی شانه از خدمتگذاری خالی کند. در یکسال اخیر موضوع نفت مملکت را به آتش کشیده و بی‌نظمی عدیم‌الظنیر را که موجب عدم رضایت عمومی شده بوجود آورده است. این همان موضوعی است که ابتداء من مطرح کردم و هنگامی که لایحه امتیاز نفت شمال در مجلس مطرح بود موقع را غنیمت شمرده و استیفای حق کامل ایران را از کمپانی نفت جنوب در آن لایحه گنجاندم. بعضی‌ها همانوقت تصور نمودند، همین اشاره باعث ستوت حکومت من شد، اگر فرضا چنین باشد من از اقدام خود نادم نیستم، زیرا جانشین آینده من جناب آقای مصدق‌السلطنه آن فکر را با سرسختی بی‌مانندی دنبال کرد و در مقابل هیچ فشاری از پاننشست، اما بدبختانه در ضمن مذاکرات نوعی بی‌تدبیری نشان داده شد که هدف را فدای وسیله کردند و مطالبه حق مشروع از یک کمپانی را مبدل به خصومت بین دو ملت ساختند و نتوانستند از زحمات خود کوچکترین نتیجه بدست آورند. (تا اینجاى اعلامیه لحن نجیب و دلسوزی برای ملت و احترام به مرحوم مصدق داشت اما از بقیه اعلامیه خطو نشان کشیدن ها شروع می‌شد که) در امور داخلی نخستین کوشش من برقراری نظم است، بهمان اندازه که از عوام فریبی در امور سیاسی متنفرم در مسائل مذهبی نیز از ریواسائوس منزجرم. کسانی که به بهانه مبارزه با افراطیون سرخ،

ارتجاع سیاه را تقویت نمودند لطمه شدیدی به آزادی وارد ساخته‌اند. من‌درعین احترام به تعالیم مقدسه اسلام دیانت را از سیاست دور نگاه خواهم داشت وای بحال کسانی که در اقدامات مخلصانه من اخلال کنند و در راهی که در پیش دارم مانع بتراشند و نظم عمومی را برهم بزنند. به عموم اخطار می‌کنم که دوره عصیان سپری شده است، و روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت فرارسیده است ... آشوب‌گران باشدیدترین عکس‌العمل من روبرو خواهند شد، کیفر اعمالشان را در کنارشان می‌گذارم. ممکن است تاجائی بروم که دست به تشکیل محاکم انتلابی (!!) زده روزی صدها تبه‌کار را از هر طبقه به موجب حکم خشک و بی‌شفقت قانون قرین تیره روزی سازم. تهران - رئیس‌الوزراء قوام‌السلطنه. ۲۷ تیر ۱۳۳۱. « (۱)

صدور چنین اعلامیه قلدرمانه‌ای ملت را خشمگین کرد، اما تعدادی از نمایندگان مجلس بشدت مرعوب شدند و بلافاصله طرفداران نهضت ملی به ۲۵ نفر تقلیل یافت که حتی عده‌ای از آن مردان سیاست باز دغلكار، نیم‌نگاهی هم به قوام‌السلطنه داشتند، زیرا می‌گفتند که معلوم است صدای قوام از جای گرمی می‌آید و بارو خیلی محکم حرف می‌زند!

با توجه به زدو بندهای پشت‌پرده و تلاش یکپارچه دربار همراه سفیر کشورهای غربی به‌ویژه هندرسن سفیر آمریکا و میدلتن کاردار سفارت انگلیس در پشتیبانی و تقویت قوام و جلساتی که بهمین منظور اشرف پهلوی به دلالی عباس مسعودی و میراشرافی با حلقه‌نشینان محفل سید ضیاء‌الدین طباطبائی علیه‌المصدق و در تقویت و تأیید قوام برگزار می‌کرد و نظر به تأیید و همراهی سران ارتش و فرمانداری نظامی از حکومت قوام، حزب توده ایران حکومت‌المصدق را با همه معایب و نقایص و ضعف‌های شخصی و طبقاتی بر دولت قوام که عمیقاً متکی به توطئه و دسیسه ارتجاع و امپریالیسم بود، ترجیح داد. و این ارجحیت را با ذکر دلایل مشروع و مستدلی بیان کرد و راه بیرون رفتن و خلاصی از چنین توطئه‌ای را اتحاد همه نیروهای ضد استبدادی اعلام کرد و شرط موفقیت نهضت ملی را در مبارزه ضد استعماری و ضد امپریالیستی، تأمین آزادیهای دموکراتیک دانست و روزنامه بسوی آینده متن کامل اعلامیه جمعیت ملی مبارزه با استعمار را، خطاب به دکتر محمد مصدق و آیت‌الله کاشانی و رهبران جبهه ملی منتشر کرد که قسمت‌های مهم آن نقل می‌شود:

«از کلیه احزاب، سازمانها، جمعیتها و شخصیت‌هایی که مدعی مبارزه با

استعمارند، از آقایان آیت‌الله کاشانی، دکتر مصدق، جبهه ملی و سازمان‌های وابسته به آن برای تشکیل یک جبهه واحد ضد استعمار، جمعیت ملی مبارزه با استعمار با در نظر گرفتن وضع جدیدی که در روزهای اخیر در صحنه سیاست کشور ما بوجود آمده و بدون تردید مستقیماً با سرنوشت نهضت ملی ایران و مبارزات درخشان که در راه کوتاه کردن نفوذ استعمار از کشور خود کرده است، رابطه دارد و وظیفه خود می‌داند که یکبار دیگر به کلیه دستجات و افراد ایرانی که مایل به قطع ریشه‌های استعمار از کشور ما هستند و کسانی که مدعی داشتن چنین تمایلاتی می‌باشند مراجعه و با تحلیل وضع کنونی کشور و دورنمای آینده راه مبارزات آتی را نشان دهد.

تحلیل اوضاع کنونی و ریشه‌های آن

آنچه در این روزهای ناگوار در کشور ما می‌گذرد آزادی خواهان ایران از مدت‌ها پیش از پیدایش آن را پیش‌بینی می‌کردند. سیاست دولت دکتر مصدق که نماینده سیاست جبهه ملی و احزاب وابسته به آن بود در تمام دوران ۱۵ ماهه طوری بود که هر روز شرایط مساعدتری برای پیدایش بحران کنونی بوجود می‌آمد، تجزیه و تحلیل دقیق از جریان وقایع یکسال و نیم اخیر کشور ما نشان می‌دهد که مسئولیت اصلی و عمده پیدایش وضع کنونی به عهده گردانندگان جبهه ملی و شخص دکتر مصدق و وابستگان او می‌باشد.

الف - توسعه نهضت ضد استعماری و ملی شدن صنایع نفت

پس از سقوط رژیم دیکتاتوری ۲۰ ساله که حکومتی گوش به فرمان و مطیع امپریالیسم انگلستان در راس آن قرار داشت و مهم‌ترین دستگاه حاکمه را عمال سرشناس و کهنه‌کار این سیاست استعماری در دست داشتند و پیدایش امکانات محدودی که در اثر شرایط زمان جنگ در کشور ما پیدا شد از همان اولین روزها مبارزه ملت ایران که در اثر تماس بیشتر با وقایع جهانی هر روز آگاهی بیشتری پیدا می‌کرد شروع به توسعه گذاشت. این مبارزه در همان سالهای جنگ و بخصوص پس از آن با سرعت قابل توجهی شدت یافت و خطر مهمی برای پایه‌های امپریالیسم در میهن ما بوجود آورد.

با وجود حملات سبعانه‌ای که امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکائی چه در دوران جنگ و چه در سالهای پس از آن به نهضت ملی و استقلال طلبانه کشور ما وارد ساخته، با وجود قتل‌عام‌های جنایت‌بار آذربایجان و خوزستان و مازندران، با وجود صدها توطئه‌ای که برای درهم شکستن نهضت ضد استعماری ملت ما

از طرف دربار و دولت‌های دست‌نشانده و عمال امپریالیزم تهیه و بموقع اجراء گذاشته شد معذالك شعله‌های فروزان این نهضت روزبه‌روز بالاتر گرفت، هر بار حملات دشمن را از سر گذراند و در مدت کوتاهی نیروی بیشتری می‌گرفت. این مبارزه عوامل ضد امپریالیستی در دوران اول بخصوص متوجه مهم‌ترین پایگاه‌های امپریالیستی در ایران یعنی شرکت سابق نفت جنوب و بانگ‌شاهی بود... در سالهای ۲۶ و ۲۷ توسعه نهضت ضد استعمار ملت موفق شد، خفقان شدیدی را که پس از سرکوبی نهضت آذربایجان در کشور ما حکمفرما گردیده بود درهم شکند و بخصوص در ماه‌های قبل از بهمن ۲۷ این مبارزه اوج قابل ملاحظه‌ای یافت. امپریالیست‌های انگلیسی که پایه‌های مهم‌ترین پایگاه خود یعنی شرکت سابق را متزلزل احساس کردند برای درهم شکستن مقاومت ملت ایران و تحمیل قرارداد جدیدی مانند قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ کودتای تنگین ۱۵ بهمن ۲۷ را بر علیه نهضت ملی تهیه دید و اجرا کردند آنها امیدوار بودند با انجام این توطئه موفق خواهند شد برای مدت طولانی موقعیت خود را در ایران مستحکم کنند ولی نقشه آنها بکلی اشتباه بود... با وجود وسعت و عمق آن توطئه تنگین که اولین نتایج آن از بین بردن قطعی بقایای آزادی‌های دموکراتیک، توقیف کلیه روزنامه‌ها، حس و زجر و تبعید مبارزان واقعی ضد استعمار و ایجاد مجالس ارتجاعی سنا و تفسیر ارتجاعی قانون اساسی و غیره بود، معذالك موفق به ریشه‌کن کردن نهضت ضد استعماری ملت ایران نگردیدند.

امپریالیست‌های انگلیسی از یک طرف تحت فشار شدید ملت ایران که خواهان ریشه‌کن ساختن کلیه پایگاه‌های امپریالیستی و از طرف دیگر تحت فشار رقیب نیرومند خود آمریکا که خواهان سهم بیشتری از ثروت‌های تاراج شده ملت ما بود و می‌کوشید تا با استفاده از وضع نامساعدی که نهضت ملی ایران برای انگلستان بوجود آورده، امتیازات بیشتری به نفع خود بدست آورد قرار گرفت.

برای مقابله با این دوفشار امپریالیسم انگلیسی یکی از قوی‌ترین عمال خود رزم‌آراء را روی کار آورد ولی حکومت رزم‌آراء هم که با سروصدای زیادی روی کار آمد نتوانست در مقابل سیل عظیم نهضت ملی ایران مقاومت کند و با ننگ و رسوائی درهم شکسته شد. شدت فشار ملت ایران تا جایی رسید که مجلسین شورا و سنا مجلسی که ساخته و پرداخته امپریالیسم و اکثریت قاطع افراد آن را عمال شناخته شده و قدیمی امپریالیسم انگلستان تشکیل می‌دادند و گردانندگان

آن از امضاء کنندگان قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ بوده‌اند ناچار به قانون ملی شدن صنایع نفت رای دادند... هم‌زمان با تصویب این قانون نهضت ملی ایران حکومت خائن علاء را که دنبال کننده سیاست خائنه رزم آراء بود سرنگون کرد ، و در چنین شرایطی حکومت جبهه ملی ، حکومت دکتر مصدق که مدعی عملی ساختن قانون ملی کردن نفت و کوتاه کردن دست استعمار بود روی کار آمد ... اگر دولت جبهه ملی طبق ادعاهای سابق خود در مورد مبارزه با استعمار و استبداد عمل می‌کرد بدون تردید ملت ایران می‌توانست پیروزی‌های بزرگتری بدست آورد و در راه زندگی سعادت‌مند قدمهای بزرگی به جلو بردارد .

متأسفانه حکومت جبهه ملی خیلی زود ادعاهای گذشته خود را فراموش کرد و در تمام زمینه‌ها ، سیاستی در پیش گرفت که نتیجه‌اش جز آنچه که امروز ملت ایران در مقابل خود می‌بیند چیز دیگری نمی‌توانست باشد . بدون تردید مبارزه علیه استعمار را با چند نفر و چند روزنامه ورادید نمی‌توان پیش برد ، استعمار طبق گفته دکتر مصدق پیشوای ملی ریشه‌های عمیق در تمام دستگاه‌های دولتی کشورما دارد ، در دربار ، ارتش ، پلیس ، مجلس و ادارات دولتی و سازمان‌های اقتصادی تمام مقامات حساس در دست عمال استعمار است . چگونه می‌توان بادو روزنامه و چند نفر چنین قدرتی رادرهم شکست . خود گردانندگان جبهه ملی بارها اعتراف کرده‌اند که اگر تظاهرات عظیم و مبارزات درخشان توده‌های ضد استعمار کشور ما نبود ، مجلس شانزدهم هرگز قانون ملی شدن صنایع را تصویب نمی‌کرد. اگر چنین است و مسلم جزاین نیست پس لازم بود جبهه ملی که مدعی مبارزه با استعمار بود پس از تشکیل دولت در صورت وفاداری به ادعاهای خود شرایط لازم را برای توسعه مبارزات ضد استعماری آماده می‌کرد ، یعنی آزادیهای دموکراتیک و بوسیله آن امکان تظاهرات نیروهای ضد استعمار را تأمین میکرد ، مبارزان ضد استعمار را از بند خلاص می‌نمود به دخالت ارتش و مقامات غیر صلاحیت‌دار در امور کشور خاتمه می‌داد و خائنین به کشور و پایمال کنندگان جنبه‌های مترقی قانون اساسی را مجازات می‌نمود و انتخابات آزاد را تأمین می‌کرد و دولت جبهه ملی که از نهضت ملی ایران بیشتر ترسید تا از امپریالیستها ته‌تنها در این راه که یگانه راه تأمین شرایط پیروزی نهضت ضد استعماری بود قدم نگذاشت و حتی نه‌تنها حالت موجود را حفظ نکرد ، بلکه برعکس با تمام قوا در راه مخالف آن یعنی راه سرکوبی نهضت ملی قدم برداشت و با کمک سیاه‌ترین نیروهای ارتجاعی به قلع و قمع نهضت ملی ایران پرداخت. افرادی از بدنام‌ترین جاسوسان انگلیسی و آمریکائی را در کابینه خود شرکت داد و تمام خائنین را در مقام خود تثبیت کرد ، حکومت

نظامی را در خوزستان ادامه داد ، قانون ارتجاعی انتخابات را که هدفش محروم کردن قشرهای توده‌های ضد استعماری یعنی کارگران از شرکت در انتخابات است تنظیم کرد ، و روی آن ایستادگی بخرج داد ، اوباش و پلیس وارثش را برسرنوشت مردم مسلط ساخت ، به کمک و همکاری همان مراجعی که خود دکتر مصدق آنها را مزدوران می‌نامید ، توطئه‌های ننگین ۲۳ تیر و ۱۴ آذر و ۸ فروردین را در تهران و نظایر آن را در کابیه شهرهای ایران تهییدیدو عملی ساخت . دکتر مصدق در مبارزه با سازمان‌ها و افکار دموکراتیک تا آنجا پیشرفت که امکان فعالیت را ، حتی برای هواداران صلح نیز از بین برده ، بجرم هواداری از صلح میهن پرستان بنام را از دختران و پسران را به زندانها افکند ، و به چندسال حبس محکوم کردو به تبعیدگاه فرستاد و بتدریج امکان هرگونه تظاهرات را از ملت گرفته و روزنامه‌های دموکراتیک را یکی پس از دیگری توقیف نمود. انتخابات را که مدعی بود در محیط آزادی انجام خواهدداد در محیط ترور غیر قابل تصویری عملی ساخت و در هیچ دوره‌ای در جریان انتخابات این قدر خون‌ریزی نشده است نتیجه آنکه بدنام‌ترین وابستگان سیاست انگلیس مانند دکتر طاهری ، میراشرفی از صندوق سر بیرون آوردند . و این مجلسی که اکنون می‌بینیم از قالب بیرون کشید .

این جالب است که مصدق قبل از اشغال مقام ریاست دولت همیشه با برقراری حکومت نظامی مخالفت می‌کرد ، در تهران با استفاده از توطئه پلیسی ۸ فروردین حکومت نظامی برقرار کرد و آنرا تنها برای جلوگیری از تظاهرات ضد استعماری ادامه داد و حتی در روزهایی که برای او مسلم بود که ممکن است ساقط شود و این حکومت نظامی بوسیله حریفان علیه او مورد استفاده قرار گیرد ، از آنجا که از توسعه نهضت ملی ایران بیشتر از هر چیز واهمه داشت حاضر به لغو آن نگردید. این جالب است که در زمان دولت مصدق روزنامه‌های مزدور امپریالیسم انگلیس که با کمال بی‌شرمی پیروزیهای ملت را تخطئه کردند و برای تسلیم به امپریالیستها دست و پا می‌زدند ، حتی يك بار بجرم خیانت به میهن در محاق توقیف نیفتادند ، ولی روزنامه‌های مبارز ضد استعمار هر روز به بهانه‌ای مورد حمله و هجوم پلیس و چاقو کشان دولتی و دسته‌های او باش قرار گرفتند . در زمینه سیاست خارجی دولت دکتر مصدق با استفاده از شرایط بسیار مساعدی که آمادگی اتحاد شوروی و کشورهای دموکراسی توده‌ای در مورد تجارت با کشورها بوجود آورد می‌توانست در این وضع تغییر محسوس و جدی به نفع ملت ایران وارد آورد .

دروضع کنونی چه باید کرد ؟

در این ساعات بحرانی و تاریک که بر ملت ما می‌گذرد ، وظیفه هر فرد وطن‌پرست ، هرفردی که طرفدار قطع ریشه‌های استعمار از کشور است ، هرفردیکه استقلال ملی را بربردگی ترجیح می‌دهد ، این است که باتمام قوا در راه تشکیل جبهه واحد ملی علیه استعمار بکوشد. روزهایی که ما می‌گذرانیم بوته آزمایش بزرگی است . در این راه بیش از سایر اوقات قیافه واقعی نفاق-افکنان و خرابکاران ، کسانی که بفرمان اربابان انگلیسی و آمریکائی خود را در صفوف مبارزان ملت جازده‌اند نمایان و ماسک ریا و تزویر از چهره آنان پراکنده خواهد شد ... ما از آقایان کاشانی ، دکتر مصدق و سایر گردانندگان جبهه ملی از کلیه احزاب و سازمان‌هایی که مدعی مبارزه علیه استعمارند دعوت می‌کنیم که با طرفداران خود در این جبهه شرکت نمایند. هدف یک چنین جبهه باید این باشد که مبارزات درخشان ملت ایران را در مورد ملی کردن صنایع نفت و کوتاه کردن دست امپریالیستها از اقتصاد و سیاست کشور تا پایان دنبال کنند . ماملی کردن صنایع نفت را این می‌دانیم که نفت ایران بدست دولت ایران وبدون مداخله امپریالیستها ، کشف ، استخراج و تصفیه شود وبه هر کشوری که بدون گرفتن هرگونه امتیاز وتعهد و با احترام به حقوق واستقلال ملی حاضر بخرید آن باشد ، بدون هیچگونه تمایز فروخته شود . برای رسیدن به این هدف باید در راه عملی ساختن شعارهای زیرین که فوری‌ترین خواسته‌های ملت ایران است از طرف جبهه واحد کلیه میهن‌پرستان ایران اقدامات جدی وفوری بعمل آید.

۱- سقوط قوام

۲- تامین حداقل آزادیهای دمکراتیک در سراسر کشور

۳- اخراج کارشناسان آمریکائی

جمعیت ملی مبارزه با استعمار (۱)

این دعوت ابعاد گسترده‌ای یافت ، به ویژه تحلیل مستند و مستدلی که حزب توده ایران درباره ماهیت هیئت حاکمه ارائه می‌داد ، با آنچه که طرفداران دکتر مصدق مشاهده می‌کردند تطبیق مشخص و ملموسی داشت ، چه آنکه خشونت و درندگی افسران و مامورین فرمانداری نظامی و پلیس سواره نظام را بطور آشکار علیه خود می‌دیدند ، آنها با چشمانی از حدقه درآمده ، مشاهده می‌کردند که پامیس سوار نظام ، مصدقی و توده‌ای را یکسان می‌گوید و نقش

برزمین می‌سازد. تیرهای سربازان عنان گسیخته تحت فرمان افسران شاه پرست ردل را، با چشمانی متعجب مشاهده می‌کردند که چسان به سر و مغز و سینه و بدن توده‌ای و مصدقی فرو می‌رود و پلیس سواره نظام مهاجم نمی‌پرسد که توده‌ای هستی یا مصدقی، این واقعیات ملموس و خشن را قلم‌های بقائی و مکی نمی‌توانستند برای همیشه در پرده استتار ضدتوده‌ای که نفاق افکنانه و خائنانه ایجاد می‌کردند، پوشیده و مستور بدارند، بالاخره چشمان طرفداران مصدق در سیام تیر باز شد و جوانه‌های دوستی و اتحاد روئید و علی‌رغم قلم‌های مسموم و زهر آگین بقائی و ملکی و حاج سیدجوادی و «شاهد» نویسان مزدور سفارت آمریکا که سعی در بیاد آوردن گذشته جنگ وجدال قلمی و تن‌بتن داشتند، حزب توده ایران اعلام کرد: «ما نمی‌خواهیم بیش از این درباره گذشته صحبت کنیم - گذشته‌ها بهر حال گذشته است. باید از گذشته پند گرفت و راه آینده را با سلامت و استواری بیشتر طی کرد - امروز خطر بزرگی آزادی - استقلال و حاکمیت ملی ما را تهدید می‌کند. قدرت استعمار خارجی و ارتجاع داخلی گره خورده است و این موجود فرتوت می‌خواهد با آتش و خون ثمر نیم قرن مبارزه هموطنان ما را لگدکوب هوس شیطانی خود کند - قوام را مردم ایران بخوبی می‌شناسند. پنجاه سال است که این شخص در لحظات بحرانی تاریخ ایران به عنوان حربه موثر استعمار خارجی زمام امور کشور را بدست گرفته و سود ملت و میهن ما را به مطامع تجاوزکاران خارجی فروخته است. مردم ایران وقایع آذر سال ۲۵ را فراموش نکرده‌اند. بر اثر توطئه‌های تبهکارانه این شخصی هزارها تن از بهترین ورشیدترین فرزندان آذربایجان و کردستان در خاک و خون غلطیدند. هم او بود که آزادیهای ملت ایران را لگدکوب قدرت قزاقان و مزدوران سرشناس خارجی کرد، قوام چکیده خیانت و قلدری است. او امروز آمده است که ایران را اصلاح کند، کیست که به این ترهات باور دارد، قوام آمده است که مسئله نفت ایران را بنفع استعمارگران بیگانه حل کند. ملت ایران به دسایس استعمارگران خارجی و عمال داخلی آنها تسلیم نخواهد شد. ملت ایران تصمیم دارد که از آزادی، استقلال و حاکمیت ملی خود با تمام قوا دفاع کند. برای اینکه مبارزه موثر و هماهنگ اجرا شود، باید تمام قوای ضد استعماری داخلی منسوب به حزب، دسته یا جمعیت و تمام شخصیت‌های وطن‌خواه که به استقلال وطن و حاکمیت ملت خود علاقه دارند، در یک جبهه واحد ضد استعمار متشکل شوند. این شرط پیروزی در این مبارزه حیاتی است. جمعیت ملی مبارزه با استعمار دوزخ پیش اولین قدم را در این راه برداشت. جمعیت از کلیه احزاب،

سازمانها، جمعیتها و شخصیت‌هایی که مدعی مبارزه با استعمارند، طلب کرده است که برای تشکیل جبهه واحد ضد استعمار اقدام کنند. برای تشکیل این جبهه لازم نیست که از نظر عقاید سیاسی و اجتماعی، توافق کامل میان شرکت کنندگان وجود داشته باشد.» (۱)

این ندای دلسوزانه و نصیحت و راهنمایی مشفقانه بالاخره تاثیر گذاشت و اگرچه صف واحد و متحدی رسماً و با امضای سردمداران جبهه ملی تشکیل نشد اما عملاً بدنه حزب توده ایران تحت رهنمودهای تشکیلاتی با همه اعضا و هواداران جبهه ملی و دکتر مصدق همراهی و راهنمایی و همکاری صمیمانه و مخلصانه‌ای برقرار کرد، و چون افراد و هواداران حزب در مبارزه با پلیس سواره نظام شاهنشاهی و جنگ و گریزهای خیابانی ورزیده بودند و در طرح شعارها و میتینگ‌های موضعی و پراکنده شدن و بهم پیوستن‌های تاکتیکی خبره و باتجربه بودند، عملاً کار رهبری مبارزه علیه قوام و دربار بدست آنان افتاد و همین مایه وحشت و هراس جبهه ملی و شاه شد و این حقیقت را در بعد کوچکنتری در استان گیلان به ویژه در رشت شخصاً دیده‌ام که رهبران و مسئولین حزبی از اینکه افراد حزب ایران و جبهه ملی بطور طبیعی بسوی تاکتیک‌های مبارزاتی توده‌ایها کشیده می‌شدند وحشت داشتند.

اعلامیه آیت‌الله کاشانی در پاسخ اعلامیه وقیحانه قوام آنجا که به روحانیت مبارز و سیاسی نسبت سالوس وریا داده بود به موقع صادر شد و بدنبال آن در مصاحبه مطبوعاتی آیت‌الله کاشانی حملات سختی به قوام کرد و گفت: «سیاستی که قرون متمادی دولت‌های مزدور را بر سر کار می‌آورد بالاخره حکومت دکتر مصدق را که بزرگترین سدره خیانت خود می‌دانست، برکنار و در صدد برآمد عنصری را که در دامان دیکتاتوری و استبداد پرورش یافته و تاریخ حیات سیاسی او پر از خیانت و ظلم و جور است و بارها امتحان خود را داده و دادگاه ملی حکم مرگ و قطع حیات سیاسی او را صادر کرده است، برای چندمین بار به مسند نشانید. من نمی‌خواهم درباره عدم صلاحیت احمد قوام بیش از این سخن گفته باشم. احمد قوام باید بداند در سرزمینی که مردم رنج‌دیده آن پس از سالها رنج و تعب شانه از زیر بار دیکتاتوری بیرون کشیده‌اند، نباید رسماً اختناق افکار و عقاید را اعلام و مردم را به اعدام دسته جمعی تهدید نماید. من صریحاً می‌گویم که بر عموم برادران مسلمان لازم است که در راه این جهاد اکبر کمر همت بر بسته و برای آخرین مرتبه به صاحبان

سیاست استعمار ثابت کنید که تلاش آنها در بدست آوردن قدرت و سیطره گذشته محال است» (۱) آیت‌الله کاشانی در مصاحبه مطبوعاتی در پاسخ سؤال خبرنگار ارگان جمعیت ملی مبارزه با استعمار درباره وحدت نیروها اظهار داشت: «امروز روزی است که این ملت از مرد و زن و هر جمعیت باید همدست و همدستان باشند. درمبارزه با اجنبی باید همه یک رنگ باشیم. امروز ملت ایران تمام افراد از زن و مرد و بزرگ و کوچک در تمام احزاب در این مقصد متّمس، هم مقصد هستند. هر جمعیتی در این باب قیام کند ما با صمیم قلب می‌پذیریم» (۲)

علی‌رغم فشارهایی که مظفر بقائی به آیت‌الله کاشانی وارد کرد کار اجرائی و عملی جبهه واحد پیش‌رفت و سموم قلم‌های «شاهد» نویسان مزدور با یادزهر مقاومت و افشاگری حزب توده ایران خنثی شد. «شاهد» نویسان از روز ۲۹ تیرماه سلسله مقالاتی تحت عنوان «آیا می‌توان حزب توده را در نهضت ملی قبول کرد» (۳) نوشتند که مملو از فحش و ناسزا به حزب توده ایران و اتحاد شوروی بود، این سلسله مقالات مطول و مزخرفات تکراری که بقلم خلیل ملکی تهیه شده بود تا روز ۳۱ تیرماه ادامه داشت و آنان مدعی بودند که «طی سالهای اخیر رهبران حزب توده و تمام کمینفرمیست‌ها در هیچ جمعیت و جبهه و نهضت وارد نشده‌اند مگر برای آلت کردن آنها، مگر برای شکستن عهد و پیمان با ملت خود و برای خدمت به دولت دیگر» (۴)

این اراجیف آن روز چندان موثر واقع نشد و کار نهضت پیش‌رفت و تلاش حزب توده ایران در این بود که لبه تیز حمله را دربار — سلطنت — شاه و امپریالیسم آمریکا کند، تا اساس بدبختی ملت ایران از بیخ و بن کنده شود. بهر صورت مقاومت توده مردم حول محور اعاده مصدق به نخست‌وزیری اوج انقلابی گرفت، بی‌آنکه شخص دکتر مصدق کوچک‌ترین دخالت و رهنمودی در این لحظات حساس داشته باشد و رهبران جبهه ملی نیز از مردم تقاضای تعطیل عمومی و آرامش و متانت و رفتن به منازل و عدم تجمع و درگیری با مامورین انتظامی داشتند و مدام این خواسته نمایندگان به اصطلاح ملی در «شاهد» و روزنامه‌های وابسته به جبهه ملی نوشته می‌شد. آنان می‌نوشتند که حزب توده

(۱) — کیهان ۲۸ تیرماه ۱۳۳۱

(۲) — کیهان ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱

(۳) — شاهد ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱

(۴) — شاهد ۳۱ تیر ۱۳۳۱

می‌خواهد اخلال کند تا دست قوام را در کشتار مردم باز کند؛ بنابراین این تجمع نکند و به‌منازل خود بروید و مطمئن باشید که نمایندگان شما تا حصول نتیجه، موضوع را تعقیب خواهند کرد!

توده مردم و در پیشاپیش آنان کارگران و دانشجویان بی‌اعتنا به عجز و لایه و ندبه نمایندگان جبهه ملی و بی‌توجه بهرفت و آمدهای مزرورانه آنان به دربار شاه معدوم کار قیام را سازمان دادند و اولین اعتصاب از کارخانه‌های سیلو - دخانیات - سیمان تهران - چیت‌سازی و راه آهن شروع شد. در همه این مراکز کارگری اعلامیه جمعیت ملی مبارزه با استعمار خوانده شد و مورد تصویب قرار گرفت و اعلام اعتصاب بمدت ۴۸ ساعت از طرف کارگران اعلام شد. حرکت بسوی مجلس و ستیز با مامورین حکومت نظامی را که برابر اعلامیه فرمانداری نظامی تجمع‌افراد را بیش از ۳ نفر اکیداً قدغن کرده بود، دانشجویان دانشگاه تهران شروع کردند.

دانشجویان درصغوف فشرده با «شعارهای مرگ بر استبداد»، «دست شاه از دخالت در امور کشور کوتاه»، و «مرگ بر قوام» بطرف میدان فردوسی حرکت کردند. شعار «زنده‌باد مصدق» و «مرگ بر قوام خائن» پل وحدت را ما بین نیروهای ضد استعمار انقلابی با هواداران جبهه ملی برقرار کرد. حرکت دسته جمعی مشابهی توسط کارگران از میدان توپخانه به طرف مجلس و خیابان اکباتان شروع شد و به طرفداران مصدق که عمدتاً دوز و بر حزب زحمتکشان بقائی و حزب ایران مجتمع بودند پیوست و برای اولین بار به نوشته خبرنگار کیهان «در خیابان اکباتان از طرف مردم بیشتر مقاومت میشد. در این خیابان که حزب زحمتکشان ملت ایران در آن واقع است و روزی فروش روزنامه‌های دست چپی در آن کارمشکلی بود، امروز مرکز عناصر افراطی دست چپی نیز بود. روزنامه‌های شاهد ارگان حزب زحمتکشان، پرچمدار ارگان پان‌ایرانیست‌ها، جوانان دموکرات و بسوی آینده ارگان چپی‌های افراطی باهم به فروش می‌رفت. و این سه‌چهار دسته ابتکار عملیات را در دست داشتند امروز این چند دسته که تا چند روز پیش غالباً با یکدیگر درزدو خورد بودند دوستانه با یکدیگر حرکت و تظاهر می‌کردند. عناصر افراطی چپ از لحاظ (فرار) و (قرار)

※ - خبرنگار کیهان بنا به برداشت غلط و ساده‌لوحانه خود طرفداران حزب توده ایران را «عناصر افراطی چپ» قلمداد می‌کرد و طرفداران خلیل ملکی که به لباس مارکسیسم درآمد بودند و حرف‌های سوسیالیستی معقولانه‌ای می‌زدند عناصر چپ می‌نامید.

از سایر دسته‌ها باتجربه‌تر بودند و بهمین جهت در بسیاری از خیابانها ابتکار عملیات در مقابل حملات مامورین انتظامی در دست آنها بود. وقتی مامورین برای تفرقه تظاهر کنندگان دست به اقداماتی می‌زدند این عده مردم را دعوت به مقاومت و رفتن بکوچه‌ها می‌کردند» (۱)

«در اول خیابان دانشگاه چند نفر سرباز را از روی اسبها پائین کشیدند ، سربازان با شمشیر بدنبال تظاهر کنندگان بودند و از طرف دیگر از پشت بام‌ها و از پیاده‌روها بطرف این سربازان سنگ پرتاب می‌شد. يك نفر سرگرد که فرمانده دسته‌ای از سربازان بود از بانوئی خواهش کرد که از آنجا دور شود ولسی وی فوری جواب داد مگر ما در قطعه‌ای از خاک خود اجازه ایستادن نداریم؟ افسر مزبور دوباره جواب داد ، آخر سربازان ما را مجروح کرده‌اند. در این موقع دختر آن بانو که در کنار مادرش ایستاده بود گفت آنها خیلی بیشتر از افراد ملت را به خاک و خون کشانده‌اند» (۲)

قیام سی‌ام تیر که به بهانه مخالفت با حکومت قوام و اعاده دکترو مصدق شروع شده بود ، توسط مبارزین توده‌ای به يك خیزش بلند و چشم‌گیر ضدیت علنی با سلطنت و دربار پهلوی تبدیل شد و دسته‌های عظیم جمعیت مصمم و انقلابی بطرف دربار برافزاندند و فریاد «مرگ بر شاه» ، «مرگ بر اشرف» شعار مسلط بود .

رهبان جبهه ملی که بین دربار و مجلس در رفت و آمد بودند ، خشم و غضب توده مردم را به دربار و مجلس گزارش می‌دادند و خطر همه‌جانبه‌ای که سلطنت را احاطه کرده است به «شاه جوان» گوشزد می‌کردند و راه چاره آن را اعاده مجدد مصدق به نخست‌وزیری به عرض شاهنشاه رساندند (۳)

گروه درباریان طرفدار قوام به‌منظور تقویت قوام‌السلطنه در مقابل نمایندگان مخالف تقاضای انحلال مجاسین می‌کرد و هندرسون سفیر آمریکا ملاقات طولانی با قوام انجام داد و بلافاصله روزنامه‌ها نوشتند که دولت آمریکا يك وام ۲۵ میلیون دلاری در اختیار دولت قوام قرار می‌دهد. اما قیام توده مردم که می‌رفت دربار و سلطنت را به زباله‌دان تاریخ بریزد به این اخبار فریبده سستی نمی‌گرفت .

(۱) - کیهان شماره ۲۷۶۱ مورخه ۳۰ ر ۳۱ ر ۳۱

(۲) - کیهان ۳۱ تیرماه ۱۳۳۱

(۳) - گزارش مهندس حسینی در جلسه فعالین حزبی

۷۹ - سقوط قوام السلطنه از حکومت چهار روزه

پیشانی هیئت دولت نیمبند قوام السلطنه را دکتر ارسنجانی در خاطراتش می‌نویسد ، که حکایت از پیشانی کامل قوام بعد از شنیدن خبر ائتلاف حزب توده ایران با جبهه ملی می‌کرد . * این پیشانی منحصر به حوزه دولتی قوام السلطنه نبود ، دربار نیز پیشانی و مضطرب شده بود . شاهپور علی رضا پهلوی که برای نظارت سرکوبی مردم به میدان مخبرالدوله آمده بود ، از طرف جمعیت غضبناک محاصره شد و تنها پس از شلیک شدید پاسبانان تحت فرماندهی سرهنگ قربانی و تانک‌های تحت فرماندهی سرگرد صیرفی توانست نجات پیدا کند . تنها راه نجات دربار را نمایندگان جبهه ملی ، عزل قوام و انتصاب مصدق دانستند ، بنابراین با عجله و دستپاچگی انتصاب مصدق از رادیو تهران اعلام شد .

۸۰ - تلاش جبهه ملی برای آرامش و حفظ سلطنت

از آن ساعت به بعد همه تلاش رهبران جبهه ملی نجات دربار و آرام کردن مردم شد و نطق‌های مهندس احمد زیرک‌زاده ، نادعلی کریمی و حسینعلی راشد و بقائی برای تبرئه دربار و اعلیحضرت شاه معدوم ، بکار افتاد زیرا که از مردم تهران يك تقاضا داشت و آن آرامش و سکوت بود تا اخلاص گران اساس ملیت و استقلال کشور را برهم نزنند و اینکه عظمت سکوت و آرامش کمتر از قیام نیست (۱) مردم نعره‌های کشته شدگان را در جلوی مجلس جمع کرده بودند و صدای انتقام ، انتقام به آسمان بلند بود . این کشته شدگان از مردم فقیر و تهی دست و کارگران تهران بودند . در حالی که دربار قاتل این گروه کثیر بود ، نمایندگان جبهه ملی خائن این کشت و کشتار را کار خودسرانه گروهی افسر قلمداد می‌کرد و به شاه تلگراف می‌زد که :

پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

اعلیحضرتا - مردم ایران را بجرم وطن‌پرستی و نهضت ضد

بیگانه‌پرستی ، بعضی افراد ارتش و مامورین پاره پاره می‌کنند ، در

* - خاطرات ارسنجانی بنام واقعه و ماجرای سی‌تیر در سال ۴۱ در دو مجله روشنفکر

و خواندنی‌ها منتشر شد که راست و دروغ و غرض و مرض را بهم بافته‌است.

(۱) - جبهه آزادی ۳۱ تیر

سراسر مملکت عنده زیادی را شهید کرده‌اند . ما نمایندگان که برای
دفاع از مردم قیام کرده‌ایم لازم دانستیم مراتب را به استحضار
مقام سلطنت برسانیم . اخگر - اقبال - پارسا - بقائی - حسینی -
زیرنژاده - معظمی (۱)

این خدمه‌های دربار که در لباس آزادیخواهان ملی جلوه‌گری می‌کردند،
این همه کشتار و خون‌ریزی را کار خودسرانه بعضی مامورین وانمود کرده و
سعی در منزّه کردن و شستن خون از دامن دربار شاه پلیده داشتند ، با این‌همه
برای آنکه از داعیه انقلابی‌گری عقب نمانند فرمان صادر کردند که :

مردم غیرتمند تهران چشم‌های خود را خوب باز کنید .
برادران سرباز و پاسبان مامجورند اطاعت امر افسران مافوق
خود را بنمایند و سر و سینه و سر و پهلوی هم‌وطنان خود را بشکافند .
مسئول این جنایات فجیع بعضی افسران کم و بیش ارشد ارتش و
شهربانی هستند، که برای خوش‌رقصی در برابر مزدوران بیگانه این
اوامر شداد و غلاظ را صادر می‌کنند. مردم غیرتمند تهران چشم-
های خود را خوب باز کنید و این‌ها را سلسله مراتب خوب
بشناسید و یادداشت کنید. خانه‌های آنها را هم پیدا کنید و وقتی
که قوام‌السلطنه ستوط کرد ، آنوقت ای مردم غیرتمند تهران
فجایع این افسران را بیاد بیاورید و بر آنها و زنان و بچگان و مادران
و پدرانشان رحم نکنید . خانه‌های آنها را طعمه حریق کنید ،
این‌ها و پدران و مادران و بچه‌هایشان خون ایرانی ندارند ، نسل
منحوس این افسران را که دستور برادر کشی می‌دهند، بایستی از صفحه
کشور منقوس مازوده شود . تا دیگر کسی جرات دستور تیراندازی
ندهد این است وصیت من بر شما . نماینده مردم کرمان و تهران.
دکتر مظفر بقائی رهبر حزب زحمتکش (۲)

(۱) - شاهد ۳۶ تیرماه ۱۳۳۱

ب- برخلاف نظر نمایندگان جبهه ملی که در تیراندازی بسوی مردم مامورین را
مذکور و مجبور می‌دانستند ، حزب توده ایران مکرراً با صراحت تمام از افسران و درجه‌داران
و سربازان می‌خواست که با ترمذ از فرمان افسران خون‌خوار و مزدور ، شرف و حیثیت
انسانی خود را حفظ کنند، و بسوی مردم تیراندازی نکنند . تاسف واقفوس دراین است
که حزب‌توده ایران ، بیگانه‌پرست معرفی می‌شود و نوکران امپریالیسم و دربار ملی و وطن‌پرست !!

(۲) - روزنامه شاهد ۳۱ تیرماه ۱۳۳۰

همین رهبر سیاسی که دستور کشتار زن و فرزند چنین افسرانی را صادر می‌کند، بلافاصله کمتر از ۶ ماه با گروهی از این افسران ارشد همدست شد و سرتیپ افشار طوس را بقتل رسانید که به آن خواهیم رسید. اما لیبیرالیسم آنجا که بخواهد قیافه انقلابی بخود بدهد، در قالب ننگین آنارشیسیم تجلی می‌کند تا دورگومیدان را از دست انقلابیون واقعی بگیرد. بقائی لیبرال آنارشیسیت ضد و خشم‌توده مردم تهران را از دربار ننگین پهلوی به جانب‌مشتی افسر ارشد و نیمه‌ارشد سوق می‌دهد تا شاهنشاه جوانش که وعده حکم نخست‌وزیری به جنابش داده است، مصون و محفوظ بماند. چه آنکه می‌داند: سرخم می‌سلامت شکند اگر سبوی!

در مقابل خشونت وحشیانه ارتش و پلیس شاهنشاهی مواردی از ابراز هم‌بستگی بین توده مردم و سربازان و افسران جزء دیده شد که به نوشته ف.م. جوانشیر پیوستن دسته تانک تحت فرماندهی سرهنگ حبیب‌پیرمان به مردم یکی از آن نمونه‌ها است (۱) روزنامه «کیهان» از قول خبرگزاری اسوشیتدپرس می‌نویسد «نزدیک میدان توپخانه سه‌هزار نفر از مردم بطرف یک تانک حمله‌ور شدند ولی سربازان و مردم بجای آنکه یگدیگر را مضروب و مجروح کنند همدیگر را در آغوش گرفتند و بوسیدند» (۲)

پافشاری در باره تقویت قوام این خطر را داشت که آثار عدم اطاعت در افسران و سربازان رشد کند و منجر به سقوط دربار گردد و جبهه ملی همین خطر را مکرر به شاه تفهیم می‌کرد.

خشونت و خون‌ریزی ارتش شاه تنها محدود به تهران نبود. اهواز میدان تاخت و تاز و ایلغار مغولانه ارتش شاه شد و در خیابان‌های شهر چند افسر ناصحیب با تانک به تعقیب تظاهر کنندگان پرداختند و تیرهای چراغ برق را به سر مردم خراب کردند و همه این درندگی و وحشیگری را بیای وطن‌پرستی خود نوشتند و تقاضای ترفیع و درجه کردند و اغلب ترفیعات افسران بر مبنای شدت و درجه توحش و خون‌ریزی که در جریان سی‌ام تیر و ۲۸ مرداد ۳۲ بروز دادند، محاسبه و ارزیابی شد. ارتشبد رحیمی معدوم از جمله افسرانی بود که همراه شاه‌پورعلی رضای ملعون در صحن بهارستان توده مردم را بگلوله بست و در همه حوادث نهم اسفند ۳۱ و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ پایای چاقو‌کشان و فواحش دخالت داشت. آن عده از افسران ضد مردمی که در قیام سی‌ام تیر بسوی مردم

(۱) - تجربه تاریخی ۲۸ مرداد ص ۲۰۶

(۲) - کیهان ۳۱ مردادماه ۱۳۳۱

شلیک کردند و مشهور بودند علاوه بر آنکه تنبیه نشدند ، درجه و ترفیع گرفتند . تنها سرهنگی بنام سرهنگ لٹیکوهی بانی و باعث فاجعه و کشتار سیام تیر اهواز که بطورعلنی و پس از خبر سرنگونی قوام به میان مردم تانک و کامیون رانده بود به افتخار بازنشستگی نایل شد . و خواهیم دید که همین افسر همکار صمیمی و پرشور دکتر مظفر بقائی تا کودتای ۲۸ مرداد بود و در همه توطئه‌های ضد ملی شرکت داشت.

قوام‌السلطنه نتوانست بیش از ۴ روز به مسند صدارت بنشیند ، دربار شاه پهلوی برای نجات خود قوام را هم فدا کرد و از آن به بعد همه تلاش جبهه ملی نجات دربار بود و اعاده آرامش و سکوت بر تهران و تحمیل صبر و متانت به مردم انقلابی ایران . یکباره نطق و قلم «شاهد» نویسان بکار افتاد و احمد زیرک زاده از مردم تقاضای آرامش و سکوت کرد و گفت : عظمت آرامش و سکوت کمتر از عظمت قیام نیست . و شیخ حسینعلی راشد و کیل بی‌خاصیت تهران در بیانات مشروحش گفت «مهم‌ترین و فوری‌ترین کار شما باید دفن این شهدا باشد» (۱)

۸۱ - تلاش حزب توده ایران برای ادامه مبارزه علیه دربار و سلطنت پهلوی

تلاش جبهه ملی در این بود که اینهمه خون‌ریزی را متوجه خودسری تنی چند افسر ارشد و نیمه ارشد کند و شاه از تعرض مصون بماند و در مقابل آن تنها سازمانی که طی مقالات و سخنرانی‌های مستدل ماهیت نظام را افشاء می‌کرد حزب توده ایران بود . روزنامه «دژ» که بجای «سوی آینده» منتشر می‌شد، ضمن تلاش برای استحکام وحدت و تفاهم و دوستی که علیرغم توطئه‌های بقائی و ملکی در حال گسترش بود در مقاله‌ای تحت عنوان «استعفای قوام» - **تظاهرات مردم برضد دربار و سلطنت بی‌سابقه بود»** نوشت: «افرادی که تا چند روز پیش در صف مقابل مبارزان ضد استعمار بودند و با آنها می‌جنگیدند ، امروز سینه به سینه رفتای توده‌ای و اعضای جمعیت ضد استعمار علیه ارتش شاه می‌جنگند . سربازان و افسران نوکران شخصی شاه نیستند . شاه حق مداخله در امور ارتش را ندارد . عنوان فرماندهی کل قوا نباید وسیله کشتار مردم ضد استعمار و اجرای سیاست ضدملی و استعماری گردد . روز تاریخی ۳۰ تیر با پیروزی کامل مردم

ایران بپایان رسید. در این روز تاریخی اتحاد و مبارزه مردم رشیدتهران قدرت پوشائی دربار و قوام نخست‌وزیر خائن را درهم ریخت، و یک باردیگر به آنها فهماند که قدرت ملت مافوق همه قدرت‌ها است، دربار و قوام هر دو از این موضوع غافل بودند. دربار تصور می‌کرد که کشور ملک طلق اوست هر کار بخواهد می‌تواند بکند و هر کس را که بخواهد می‌تواند بر مردم تحمیل کند. قوام این عنصر مرتجع و مزدور می‌پنداشت، با صدور اعلامیه پرطمطراق و با اتکاء به سرنیزه می‌تواند بساط خودسری بگستراند. اکنون وقت آن است که ارتش یک باره از اختیار شاه خارج شود. وقت آن است که سربازان و افسران شرافتمند ارتش به حقایق توجه کنند و طوق رقیب مقامات غیرمسئول را از گردن خود بردارند، عنوان فرماندهی کل قوا یک عنوان تشریفاتی خالص است. شاه نمی‌تواند وزیر جنگ تعیین کند. نباید و نمی‌تواند در امور ارتش دخالت کند. ملت با مداخله شاه در امور ارتش مخالف است» (۱)

اگر اتحاد و اتفاق ۳۰ تیر به قوت خود باقی می‌ماند، به‌طور قطع و یقین بساط دربار برچیده می‌شد. اما توطئه‌گران که نقطه اتصال قدرت توده مردم را دیده بودند سعی در جدائی آن کردند و سرلشگر کویاں مزدور شاه و نوکر منظر مصدق به آیت‌الله کاشانی تلقین می‌کرد که «توده‌یها با پرچم شوروی بطرف خیابان نادری می‌آیند و قصد شلوغ کردن دارند. بهتر است افراد جبهه ملی را به مقابله با آنها بفرستید» (۲)، و از طرف ایشان جواب داده می‌شود «این خبرها دروغ است مفسله بپا نکنید» (۳) ندای وحدت حزب توده ایران در حوزه ریاست آیت‌الله کاشانی با استقبال روبرو شد و در روز سوم شهدای ۳۰ تیر در میدان توپخانه این نیت خیرخواهانه مرحوم کاشانی در میتینگ جمعیت ملی ضد استعمار اعلام شد و به گزارش جراید تهران آقا سید مصطفی کاشانی بیانیه‌ای از جانب مرحوم آیت‌الله کاشانی در باب وحدت همه احزاب و جمعیت‌های سیاسی صرف نظر از اختلاف عقیده و مرام و مسلک به منظور اشتراک مساعی در مبارزه با استعمار و استبداد قرائت کرد.

از فردای آن روز «شاهد» نویسان بقائی - خلیل‌ملکی بشدت عصبانی شدند و اعلامیه‌ای به اعضای سیند مصطفی کاشانی در شاهد منتشر شد که تکذیب وقایع را مدعی بود و حزب ایران نیز از «شاهد» نویسان تقاضا داشت چون در افواه شایع شده که بین حزب ایران و حزب توده ائتلاف شده است، این تکذیب‌نامه را

(۱) - دژ بجای بسوی آینده ۴شنبه اول مردانماه ۱۳۳۱
(۲) و (۳) - همانجا

در جای مناسب منعکس کنند و همه این واکنش ها فقط برای رهائی از ارباب و تهدید و شاتناژ بود . با این همه اصل ضرورت و نیاز به وحدت بین نیروهای سیاسی بطور چشمگیری رشد می کرد و توسعه می یافت و همه جا شایع بود که آیت الله کاشانی در صدد ایجاد یک جبهه واحد ضد استعماری است که حزب توده ایران هم در آن شرکت خواهد داشت . «شاهد» نویسان مزدور بقائی - خلیل ملکی بشدت از جا افتادن این فکر متوحش شدند و به آیت الله کاشانی شدیداً فشار وارد کردند که انتساب این فکر را به حوزه ریاست روحانی خود تکذیب کند . خلیل ملکی طی نامه ای به آیت الله کاشانی می نویسد : «آنچه بیشتر باعث تعجب ما اعضاء حزب زحمتکشان ملت ایران می گردد این واقعیت مسلم است که آن جناب اعضای فعال حزب توده را فرزندان خود و حتی گرامی ترین فرزندان خود تلقی فرموده و اجازه می دهید که آنان توسط یکی از فرزندان صلبی خودتان حتی از ائتلاف جناب عالی با آنان یعنی با حزب توده مباحثی را در افواه شایع سازند که مورد تکذیب آن جناب قرار نمی گیرد.» (۱)

خلیل ملکی وقیحانه به آیت الله کاشانی التاء می کرد که ائتلاف با حزب توده ایران مطابق نقشه و نظر انگلیسی ها است و مدعی شد که «نقشه ائتلاف جبهه ملی با حزب توده بزرگترین دامی بود که انگلیسی ها برای ایجاد یک کودتا کشیده بودند و تنها مقامی از جبهه ملی که با استحکام آن نقشه را درک کرد و تجزیه و تحلیل نمود همین جناح بزرگ حزب زحمتکشان بود.» (۲)

این فشارها ، در برابر توضیحات اقناعی حزب توده ایران بر لزوم ایجاد یک صف واحد علیه دربار و ارتجاع و امپریالیسم موقتاً موثر واقع نشد و به نوشته کیهان «جمعیت کثیری به دعوت جمعیت ملی مبارزه با استعمار در میدان توپخانه تشکیل شد و در آن میتینگ و دموستراسیون که اکثریت مردم تهران با نظرات و عقاید مختلف در آن شرکت کردند ، و چون نیروهای پلیس و نظامی جرات نداشتند که پیش چشم مردم آفتابی شوند ، در آن روز مردم تهران خود حفظ انتظامات را به عهده گرفتند ، حتی تنظیم عبور و مرور وسایل نقلیه نیز بشکل بسیار منظمی توسط خود مردم انجام می گرفت.» (۳) به نوشته روزنامه «بسوی آینده» «شعار اصلی میتینگ روز ۳۱ تیر اتحاد نیروهای ضد استعمار و مبارزه علیه دربار بعنوان مرکز اصلی توطئه های ضد ملی بود . در جریان

(۱) - خاطرات سیاسی خلیل ملکی انتشارات رواق سال ۱۳۵۷ ص ۴۸۸

(۲) - همانجا ص ۴۸۸

(۳) - کیهان اول مرداد ماه ۱۳۳۱

تظاهرات کلیه عکسهای شاه و خانواده سلطنتی جلوعکاسی ها لگنمال شد و رادیوی لندن همان روز خبر داد که در تهران تظاهرات جمهوریخواهانه انجام گرفته است. « (۱)

این تظاهرات و همبستگی در روزهای سوم و هفتم شهدای سی تیر اوج گرفت و با آنکه دکتر مظفر بقائی به اقرار خودش یکعده چماقدار و رامینی را با کامیون به شهر آورد تا جلوی توده‌ایها را بگیرد و مانع از شرکت آنان در مراسم سوم و شب هفت شهید شود، در مقابل امواج جمعیت مصمم و انقلابی مقتضایه عقب‌نشست و چماقدارانش کاری از پیش نبردند. وبه نوشته کیهان «اولین دسته‌ای که برای شرکت در تظاهرات و مجلس یادبود شهدای ۳۰ تیر بطرف مسجد ارك حرکت کرد، دانشجویان و دانش‌آموزان بودند. این دسته از ساعت ۷ بامداد به ترتیب در جلوی دانشگاه تهران اجتماع کرده و مقارن ساعت ۸ با صفوف مرتب خود از دانشگاه بطرف مسجد ارك حرکت کردند. بین این دانشجویان و دانش‌آموزان که روزی اختلاف‌های مسلکی شدیدی وجود داشت که منجر به زدوخوردهای خیابانی می‌شد و حتی پلیس قادر به جلوگیری آن نبود امروز برادروار در یک صف قرار گرفته و می‌خواستند به شهدای ۳۰ تیر ابراز همدردی کنند، شعارهایی که دانشجویان و دانش‌آموزان می‌دادند بیشتر در پشتیبانی از آقای دکتر مصدق، لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی و آزاد کردن احزاب سیاسی بود. گاهی دسته‌هایی وابسته به حزب زحمتکشان در صدد انداختن اختلاف برمی‌آمدند که فوراً جلوگیری می‌شد. « (۲)

پس از خاتمه مجلس ترحیم مسجد ارك، تظاهرات باشکوهی در میدان سپه‌برگزار شد و شعارها بیشتر در اطراف تشکیل جبهه واحد ضد استعمار و مجازات عاملین کشتار ۳۰ تیر و اخراج مستشاران نظامی و غیرنظامی آمریکا دور می‌زد. (۳) این تجلی قدرت و وحدت طلبانه، همه‌مخالفین مصدق را به سوراخ‌های دربار فراری داد، و وقیح‌ترین نمایندگان مجلس فقط پس از ابراز پشتیبانی از حکومت مصدق توانستند آفتابی شوند، که رفتار عبدالرحمن فرامرزی و دکتر مصباح‌زاده نمونه‌هایی از روحیه اپورتونیستی مردان سیاسی آن ایام بود.

پیروزی سی‌ام تیر با رای دیوان لاهه مبنی بر حقانیت ایران در ملی کردن منابع نفت مقارن شد و موجب شادمانی ملت گردید و روپوم رفته بر عظمت و

(۱) - دژ بجای بسوی آینده ۳۱ تیرماه ۱۳۳۱

(۲) - کیهان اول مردادماه ۱۳۳۱

(۳) - کیهان اول مرداد ماه ۱۳۳۱

قدرت معنوی دکتر مصدق افزود. اما دریغ و افسوس که مرحوم مصدق پاسخ این همه جان بازی توده مردم را با معرفی يك کابینه غیر موجه و نامانوس و ضد مردمی پاسخ داد.

۸۴- ترکیب کابینه دکتر مصدق پس از قیام سی ام تیر

حکومتی که از درون قیام خونین سی ام تیر بیرون آمد، درست مصداق زایمان کوه دماوند بود! دکتر مصدق کابینه خود را در تاریخ اول مردادماه ۱۳۳۱ به شرح زیر به پیشگاه ملوکانه! معرفی کرد:

۱- باقر کاظمی - وزیر دارائی و نایب نخست وزیر - ۲- مهندس خلیل طالقانی - وزیر کشاورزی - ۳- دکتر غلامحسین صدیقی - وزیر کشور - ۴- عبدالعلی لطفی - وزیر دادگستری - ۵- دکتر عالمی - وزیر کار - ۶- مهندس رجبی - وزیر راه - ۷- دکتر جبارفرمانفرمائیان - کفیل وزارت بهداشت - ۸- حسین نواب - وزیر خارجه - ۹- مهندس سیف الله معظمی - وزیر پست و تلگراف - ۱۰- دکتر علی اکبر اخوی - وزیر اقتصاد ملی - ۱۱- دکتر مهدی آذر - وزیر فرهنگ - ۱۲- سرلشگر وثوق - معاون وزارت دفاع ملی - ۱۳- دکتر محمد مصدق - نخست وزیر و وزیر دفاع ملی

دکتر مصدق بالاخره پست وزارت دفاع را گرفت و با اخذ اختیارات تام در امر تدوین و اجرای قوانین به مدت ۶ ماه، نخست وزیر به ظاهر قدرت مندی شد. پیروزی سی ام تیر، دکتر سید حسین امامی امام جمعه درباری تهران را از ریاست مجلس سرنگون کرد. و آیت الله کاشانی به جایش نشست. این تغییرات گرچه چشم گیر بود اما تاثیری در قطع دستهای جنایت باردربار در ارتش و مجلس نداشت، زیرا ریاست ستاد ارتش که بمنزله یگانه مرجع تصمیم گیری تشکیلات ارتش بود، به دست سپهبد یزدان پناه سپرده شد و آیت الله کاشانی امور مجلس را هم به محمد ذوالفقاری نایب رئیس اول مجلس محول کرد و خود در چارچوب دید و بازدیدهای رنگارنگ که دست مصطفی کاشانی در ترتیب دادن آنها دخالت تام داشت و کلاً با هدایت و نظارت مظفر بقائی ومکی و شمس قنات آبادی انجام می گرفت، محاصره شد، مماشات جبهه ملی با طرفداران قوام و ضعف و مماشات دکتر مصدق با مخالفین نهضت محیطی بوجود آورد تا موش ها کم کم از سوراخ های بیرون آیند و بعضی ها موقتاً زاهد و عابد و مسلمان شدند و تعدادی به بستر بیماری و نقاهت سیاسی فرورفتند و ارتش توسط سپهبد یزدان پناه هم چنان در ید قدرت و سیطره دربار باقی

ماند . زمره و نقوق مصدق در تسویه و تصفیه ارتش محدود به بازنشسته کردن يك گروه ۱۵۰ نفری از افسران ارشد و نیمه ارشد و گروهبان و سرپاسبان گردید و همه این جانبیان در يك كانون توطئه و دسیسه بنام «کانون افسران بازنشسته ارتش شاهنشاهی» گردآمدند و به ریاست سرلشکر زاهدی با مخالفین و اقلیت ضد مصدقی مجلس هفدهم روابط دوستانه برقرار کردند و مقدمات روابط و رفت و آمدهای دربار را حسین علاء و قائم مقام الملك رفیع آخوند مکلانده رضاشاهی با خانه آیت الله کاشانی برقرار کردند که به آن خواهیم رسید .

باز هم حزب توده ایران به مصدق هشدار داد که انتصاب سپهبد یزدان پناه به مقام ریاست ستاد ارتش بزرگترین خطر را متوجه نهضت ملی ایران کرده است و نتایج پیروزی سی تیر را تدریجاً به هدر میدهد ، زیرا «انتصاب آجودان شاه به ریاست ستاد ارتش در حکم تجویز مداخله غیر قانونی دربار در امور ارتش است. در این چند روزه اخیر عده‌ای از دژخیمان ۳۰ تیر ترفیع گرفته‌اند . متأسفانه زعمای جبهه ملی در راهی قدم نهاده‌اند که با مطالبات ملت سازگار نیست. از همان لحظه‌ای که قوام ساقط شد آثار خلف عهد و نقض وعده در سیمای زعمای «جبهه ملی» نمودار شد . هنوز خون شهدای ۳۰ تیر خشک نشده بود که نطق های تملق آمیز بفتح شاه آغاز گردید و کار را بجائی رساندند که یکعده دژخیمان ۳۰ تیر را در کاهینوها نشانند و در خیابانها «زنده باد شاه» گویان روان کردند . آیا تیره مقاماتی که در رأس توطئه ۳۰ تیر قرار داشته‌اند ، خیانت به مبارزان قهرمان ۳۰ تیر نیست . دکتر مصدق سپهبد یزدان پناه را بریاست ستاد ارتش منصوب کرده است ، سپهبد یزدان پناه یکی از مهره‌های ثابت دستگاه حاکمه ایران و در اغلب کابینه‌های چند سال اخیر به عنوان وزیر جنگ شرکت داشته است . سپهبد یزدان پناه به اقراردکتر مصدق کارها را بر طبق نظر دربار اداره می نمود و حالا نتیجه مبارزه ملت ایران این شده است که یکباردیگر یزدان پناه در رأس ارتش ایران قرار گرفته است . همه می دانند که یزدان پناه ، آجودان شاه است و در راه تأمین نیات او گام برمی دارد ، معنی انتصاب او به ریاست ستاد ارتش این است که ارتش ایران باید هم چنان خارج از حدود قدرت دولت وزیر نفوذ ضد ملی دربار باقی بماند . این عمل دکتر مصدق در حکم تجویز مداخلات ناروای دربار در امور ارتش و تبدیل آن بیک آلت توطئه و آدمکشی و نقض حقوق آزادیهای افراد ملت است .

ما از دکتر مصدق می پرسیم به چه دلیل سپهبد یزدان پناه را بریاست ستاد ارتش

منصوب کرده است. این عمل او آیا مخالف مطالبات و خواست‌نوده‌های ملت ایران نیست؟ مگر جز این پیچ‌ومهره کهنه و این جاسوس شاه کس دیگری نبود که به ریاست ارتش منصوب شود.

در مورد سایر نتایج پیروزی ۳۰ تیر هم زعمای جبهه ملی تعلل و مسامحه در پیش گرفته‌اند. با این که می‌گفتند عاملین و مسببین واقعه ۳۰ تیر را محاکمه و مجازات خواهند کرد، تاکنون در این راه قدمی برنداشته‌اند. عامل همین توطئه یعنی دربار را با شدت تهرئه می‌کنند. قوام خائن متواری است. معلوم نیست بکجا رفته و چطور رفته است. افسران و فرماندهانی که خون ملت را ریخته‌اند همه مقامات خود را حفظ کرده و احياناً بعضی ترفیع مقام گرفته‌اند. مثلاً سرتیپ افشارپور معاون علوی مقدم و عامل مهم واقعه خونین ۳۰ تیر بجای آنکه محاکمه و مجازات شود به فرمانداری نظامی تهران ارتقاء یافته است. آیا صدها هزار مردم تهران برای این سینه سپر گلوله‌ها کردند که سرلشگر گرز نبرود و سپهبد یزدان پناه بیاید، برای آن بود که دوتن از دژخیمان کهنه‌کار به معاونت شهربانی منصوب شوند. آیا مجاهد دلیرانه مردم ایران را باید اینگونه پاداش داد. مطمئینیم که اگر قوام هم می‌ماند همین افراد یا نظایر آنها، مقامات حساس را اشغال می‌کردند. اکنون که برنامه دولت دکتر مصدق در مجلس شورا مطرح است انتظار داریم که به مطالبات مردم ایران توجه کنند.» (۱)

«ما صریحاً متذکر می‌شویم که دیگر ملت حاضر به قبول این اوضاع نیست. اکثریت مطلق افسران جوان و شرافتمند ارتش نیز این جریان را مخالف حیثیت نظامی خود می‌شمارند - دست دربار باید از امور ارتش قطع شود و برای این منظور نخست باید پیچ‌ومهره های قدیمی دور انداخته شوند - در ارتش ایران افسران جوان و شرافتمندی هستند که می‌توانند بخوبی پست‌های مهم ارتش را اداره کنند باید به آنها میدان داد تا شایستگی خود را نشان دهند افسران جوان ارتش ایران تعهد نسپرده‌اند که مادام‌العمر مطیع و بنده نوکران دربار باشند باید تیمساران جان‌نثار و جاسوسان آمریکائی از ارتش ایران اخراج شوند.» (۲)

این تذکرات و انتقادات صریح و بیجا بحث‌ها و واکنش‌های مثبتی ایجاد کرد و علاوه بر آنکه از تصدی سپهبد نقدی به ریاست ژاندارمری کل کشور جلوگیری کرد، سپهبد یزدان پناه نیز مورد مخالفت مصدق قرار گرفت و تا

(۱) - دژ بجای بسوی آینده دوشنبه ۶ مردادماه ۱۳۳۱

(۲) - دژ بجای بسوی آینده ۴شنبه ۸ مرداد ۱۳۳۱

مدتها بحث بر سر جانشینی او ادامه داشت و بالاخره سرلشگر بهارمست بجای یزدان‌پناه به ریاست ستاد آمد و سرلشگر علوی مقدم به ریاست ژاندارمری منصوب شد. سرلشگر بهارمست در سرسپردگی به دربار دست کمی از یزدان‌پناه نداشت اما بحدوا آلوده علنی به فساد و شرکت در کابینه‌های استعماری نبود.

از فردای پیروزی سی‌ام تیر کمیسیون تحقیقی برای رسیدگی به حادثه و تعقیب مقصرین و جنایتکاران تشکیل شد. دکتر مظفر بقائی با حمایت مستقیم طرفداران قوام در مجلس و با شارلاتانی و هوجبی‌گری که مخصوص او بود به ریاست کمیسیون تعیین شد. عده‌ای از طرفداران مصدق در مجلس طرح مصادره اموال قوام ا مفسد فی‌الارض بودن او را به مجلس ارائه دادند که فوراً تصویب شد و این طرح بعدها در مجلس سنا معطل ماند. دکتر احمد متین‌دفتری با افتخار و مباهات نوشت که «قوام در آخر عمر از من سپاسگزاری کرد و این سپاسگزاری برای رویه‌ای بود که من در مقام ریاست کمیسیون دادگستری مجلس سنا اتخاذ کردم. وقتی که طرح ضبط اموال قوام بعنوان «مفسد فی‌الارض» و تبرئه قاتل مرحوم رزم‌آراء را از مجلس شورا آوردند ... قوام از مخفی‌گاه خودنامه‌ای برای من نوشت و دادخواهی کرد.» (۱)

کمیسیون تحقیق حادثه سی‌ام تیر بریاست دکتر مظفر بقائی کار عمده‌اش رهانیدن جنایت کاران بود و در مدت عمر مجلس ۱۷ کاری انجام نداد و می‌توان گفت که تلاش عمده این کمیسیون در گناه کار جلوه دادن قوام السلطنه محدود ماند.

۸۳ - اوج‌گیری مبارزات ضد درباری پس از سی‌تیر

این در حالی بود که حزب توده ایران از متن قیام سی‌ام تیر تدارك يك جنبش سریع و همه‌جانبه ضد سلطنتی را تعقیب می‌کرد و از آن تاریخ همه مقالات و تحلیل‌های روزنامه «بسی آینه» و «شهباز» که پی‌درپی در محاق توقیف و تعطیل قرار می‌گرفتند و بلافاصله بانام دیگری منتشر می‌شدند، در ست کردن بنیاد اجتماعی و قانونی دربار پهلوی و سوق دادن خشم و کینه مردم بطرف دربار همت شایسته‌ای داشتند که از میان انبوه آئمه مقالات به ذکر چند نمونه از آن اکتفاء می‌شود.

«این تنها قوام نیست که باید محاکمه و مجازات شود. غیر از او کسان دیگری

هم در واقعه ۳۰ تیر دخالت مستقیم داشته‌اند. در راس آنها دربار ایران قرار دارد، دربار بود که برخلاف قانون به قوام فرمان نخست‌وزیری داد و او را به قتل عام مردم بی‌گناه ایران مامور کرد. دربار بود که واحدهای مسلح نظامی را بمیدان جنگ با مردم گسیل داشت. آیا می‌توان این کشتار بزرگ تاریخی را نادیده گرفت. دربار هم مانند قوام نخستین بار نیست که در یک توطئه ضدملی بزرگ شرکت دارد. در یازده سال اخیر دربار ایران مرکز انواع توطئه‌ها و دسائس بر ضد ملت ایران بوده است» (۱)

در مقابل این افشاگری و حملات مستقیم به دربار و شاه معدوم خائن، حسین مکی و مظفر بقائی سخنرانی‌های مفصلی در بی‌گناهی شاه و تبرئه دربار پهلوی در مجلس شورا ایراد کردند و مقالات مظفر بقائی در حمایت از شاه در روزنامه «شاهد» منتشر شد. دربار همراه خائنین جبهه ملی برای برگرداندن موج ضددرباری و ضد سلطنتی حاصله از قیام سی‌ام تیر به حملات مستقیم و وحشیانه‌ای علیه نیروهای ضد استعمار دست زدند و از نیمه اول مردادماه ۱۳۳۱ یعنی به فاصله ۱۵ روز بعد از قیام سی‌تیر یک سری حملات مسلحانه علیه مراکز و کلوپ‌های وابسته به حزب توده ایران برآوردند و متعاقب آن روز سه‌شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۳۱ عناصر و لگد و مسلح تحت نام «سومکا» برهبری منشی زاده عضو کتابخانه سلطنتی به نیروهای توده‌ای حمله کردند. و پس از آتش زدن خانه صلح و جمعیت مبارزه با استعمار و خانه جوانان دموکرات که با حمایت مستقیم پاسبانان و گروه‌بانه‌های گارد شاهنشاهی انجام گرفت به مرکز روابط فرهنگی ایران و شوروی حمله کردند و کار به اینجا هم محدود نماند و او باشان سومکائی همراه پان ایرانیست‌های پرشگپور و فروهر به سفارت مجارستان حمله و ساختمان آنرا غارت کردند و قسمتی از اثاثیه سفارت را سوزاندند. این همه جنایت زیر نام حمایت از دکتر مصدق و جبهه ملی انجام گرفت.

حزب توده ایران باز هم به درستی منشاء و مرکز این توطئه‌ها را شناخت و بجای متهم کردن دکتر مصدق این بار صراحتاً دربار را مورد حمله قرار داد «پس از شکست توطئه خائنان شاه - قوام؛ اکنون هیئت حاکمه ایران، به توطئه تازه‌ای دست زده است. مقدمات این توطئه از چند شب پیش در خیابانهای تهران آماده شده است. دسته فاشیستی سومکا همراه پان ایرانیستها و حزب زحمتکشان شبانه همه دیوارهای تهران را با شعارهای شاه پرستانه ملوث کردند. مردم ایران دست خونینی که از آستین پیراهن سیاهان بیرون آمده است

می‌شناسد. خائنین کاخ‌نشین می‌توانند به دستیاری اوباش و اراذل خانه صلح را آتش بزنند مراکز جمعیت‌ها و مطبوعات دموکراتیک را غارت کنند ولی هرگز نمی‌توانند ملت قهرمان ما را از مبارزه در راه صلح و آزادی و استقلال ملی بازدارند. جمعیت‌ها و سازمان‌های دموکراتیک قائم به وجود عمارات و امکانه نیستند. نیروی آنها در بطن اجتماع ملت ایران است. دربار می‌خواهد توطئه ۳۰ تیر را این بار از راه دیگر اجرا کند. ماشاه را به توطئه برضد آزادی ملت متهم می‌کنیم. دستی که فرمان نخست‌وزیری قوام را امضاء کرد، است، دست خیانت‌است باید قطع شود. ما هم‌زمان شرافتمند ۳۰ تیر را دعوت می‌کنیم که در برابر توطئه جدید متحد شوند» (۱)

این هم‌زمان شرافتمند که در سی‌ام تیر حاکمیت مصدق را فراهم کردند اینک گروهی مردد و گمراه و گروهی عامل و مزدور در حمایت شاه بودند و معدق هم به عمق توطئه بی‌توجه در دام بلند و گسترده‌ای که بنام توطئه کمونیسم در سر راه حکومت او تعبیه شده بود گرفتار گردید. این هم‌زمان ۳۰ تیر اگر در ۲۸ مرداد ۱۳۳۱ به ندای دلسوزانه و مشفقانه حزب توده ایران که برای حفظ نهضت ملی بلند شده بود توجه می‌کردند و علیه دربار پهلوی به اتحاد راستین و صادقانه‌ای با نیروهای ضد استعمار همت می‌کردند هرگز گرفتار کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نمی‌شدند. عوامل پیروزی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ را باید در بی‌اعتنائی‌ها و همدستی نیروهای مصدقی با بقائی و مکی و دربار و سومکا جستجو کرد و همه تلاش را قم این سطور برای روشن کردن این حقیقت است.

تاسف در این است که اکثریت مطلق جوانان روشنفکر و زحمتکش شهری که در احزاب و وابسته به جبهه ملی مجتمع بودند آنچنان در جذب و گيرائی افسون کننده شخصیت دکتر مصدق و بقائی و مکی و حسینی مجذوب و مرعوب شدند که نتوانستند به هشدارهای حزب توده ایران توجه کنند. آن گروه کثیر مصدقی بهیچوجه مایل با همدستی دربار و ارتش شاهنشاهی نبودند، اما تحت تاثیر القائات این رهبران با نفوذ جبهه ملی به مبارزات ضد سلطنتی حزب توده ایران یا بی‌توجه می‌ماند و یا به حمایت دربار کشانده می‌شدند.

روحانیت متمرکز در دست آیت‌الله بروجردی این زمان بطور کلی از مسائل و مصایب سیاسی کشور استعمار زده ایران که در تب و تاب و تلاش رهائی از

(۱) - روزنامه ضد استعمار بجای بسوی آینده ۴شنبه ۲۹ مرداد

(۲) - روزنامه ضد استعمار بجای بسوی آینده ۵شنبه ۳۰ مرداد

استبداد و استعمار بود ، غفلت و بی‌اعتنائی نشان می‌داد و همین حالت بی‌اعتنائی و استغراق در مسائل صرفاً مذهبی ، مورد استقبال دربار قرار گرفت و سعی در گسترش روابط با حوزه علمیه قم داشت و از این زمان رفت و آمدهای نمایندگان دربار در معیت آیت‌الله بهبهانی و قائم مقام الملک رفیع با مرجعیت شیعه در قم بیشتر و صمیمانه شد . حزب توده ایران در مبارزه ضد درباری و ضدسلطنتی سال‌های ۳۰ تا ۳۲ تک و تنها در میدان باقی ماند و هم‌زمان قیام ۳۰ تیر در یک سری کشمکش‌های درون جبهه‌ای گرفتار شدند و تنها حزب توده ایران بود که از مردم می‌خواست .

«اگر تاریخ ذکر حوادث است

سرم را بالا بگیریم

و تاریخ گذشتگان را (شاهان) را فروبندیم

و برداریم نام‌هاشان را

از میدان و خیابان

و عکس‌هاشان را از دیوار

فرو برد آوریم

و له کنیم پیکره‌هاشان را

و پیکره‌هاشان را بالا بکشیم از دار « (۱)

تأثیر این مبارزات ضد درباری به آنجا رسید که در سینماها و صف‌مدارس هنگام نواختن سرود شاهنشاهی شعارهای «مرگ پیرشاه» بلند می‌شد و مردم از برخاستن و ابراز احترام به شاه خائن معدوم خودداری می‌کردند و با پلیس و مامورین فرمانداری نظامی که بمانند بختک هولناک برس مردم تهران در تمام مدت دوران دولت مصدق سنگینی می‌کرد ، گلاویز می‌شدند . حزب توده ایران خطاب به دکتر مصدق نوشت «به این مسخره بازی‌های نفرت‌انگیز خاتمه بدهید - سرود شاهنشاهی، سرود ملی ایران نیست و مات ایران هرگز به آن احترام نمی‌گذارد . مردم ضد استعمار ایران به مدحنامه قاتلین برادران و خواهران شهید خود ابراز نفرت می‌کنند - مطالب سرود شاهنشاهی سراپا دروغ است ، توهین به ملت و سنن و شعائر باستانی ما است . دهن کجی به قانون اساسی است . ماملت فراموش کاری نیستیم ، ما هنوز فجایع دوره بیست ساله و مظلومی را که مز دوران استعمار مرتکب شدند فراموش نمی‌کنیم» (۲)

(۱) راهنمای ملت بجای بسوی آینده ۴ شهریورماه ۱۳۳۱

(۲) - روزنامه ضد استعمار بجای بسوی آینده ۲۴ مرداد ۱۳۳۱

۸۴- تلاش حزب توده ایران برای حفظ زمینه‌های اتحاد - به منظور حمایت از دکتر مصدق

در چنین لحظات حساس و تعیین کننده‌ای مصدق و دکتر بقائی يك هدف مشترك را دنبال می‌کردند. یکی با ارسال سوگندنامه در پشت جلد قرآن به شاه می‌نوشت: «دشمن تر آن باشم اگر بغواهم برخلاف قانون اساسی عمل کنم و همچنین اگر قانون اساسی را تغییر دهم و من ریاست جمهوری را قبول کنم» (۱)

و دیگری با جمع آوری اراذل و اوپاش به اقرار صریح خود تظاهرات شاه پرستانه براه می‌انداخت و بعدها در جلسه محاکمه فرمایشی خود که برای وجیه‌الملکی او پس از کودتا ساخته شده بود، اظهار داشت: «در غروب سیام تیر که کمونیست‌ها و موثلفین آن‌ها می‌خواستند دامنه جریان را به تغییر رژیم بکشانند من و دوستانم ترمزی بودیم که آنان را سر جای خود نشانیدیم. در جلوی حزب زحمتکشان توده‌ای‌ها هم بودند و شعار دادند، حالا که قوام رفته باید رژیم عوض شود. ما سوگند خوردیم که به مقام سلطنت وفادار باشیم» (۲)

چنین اشتراك هدفی به آنجا رسید که گروه بقائی توانستند، پل‌های دوستی و اتحادی که در جریان قیام سیام تیر بین طرفداران مصدق و حزب توده ایران بسته شده بود، خراب کنند. تا آنجا که این اتحاد به روز چهارم شهدای سی تیر نرسید و بقائی و خلیل ملکی با تجمیع چماقداران ورامینی از حضور یکپارچه نیروهای طرفدار مصدق و ضد استعمار در این بابویه جلوگیری کردند. «از همان شب افراد حزب زحمتکشان را قسر ستادم از سازمان‌های حزب در ورامین و کرج و اطراف عده‌ای را با چوب و چماق آوردند و بردند در این بابویه و گفتیم به مسئولیت خودم، هر توده‌ای خواست بیاید اینجا قلمش را خرد کنید» (۳)

دکتر بقائی به تنهایی در مقابل محمود تریمان و غلامحسین صدیقی و زیرک زاده که معتقد به شرکت توده‌ای‌ها در مراسم این بابویه بودند، قلم کرد و با حمایت خلیل ملکی توانست پیروز شود. و شبانه از بستر

(۱) - کیمهان چهارم مردادماه ۱۳۳۱.

(۲) - روزنامه اطلاعات ۹ دی‌ماه ۱۳۴۰.

(۳) - روزنامه اطلاعات ۲ دی‌ماه ۱۳۴۰.

بیماری و تعارض سیاسی اعلامیه صادر کرد که.

«مردم رشید تهران اجازه ندهید بیگانه پرستان بر مزار شهدای راه آزادی به نفع ارباب تبلیغات کنند و روان پاک آن رادمردان را رنجه سازند.

مردم رشید تهران - بیگانه پرستان، آنجا که در طی زندگی ننگبار خود همیشه سعی کرده اند از تمام پیش آمدها بنبفع ارباب نتیجه بگیرند، اکنون برای اینکه نهضت مقدس ملی ما را لکه دار کنند، برای اینکه قیام درخشان سی ام تیر را به ما و راه مرزها نسبت دهند، برای اینکه رادمردان بزرگواری را که در راه میمن شپید شدند و روحشان از بیگانه پرستان (!!) منزجر بود بخود نسبت دهند، قصد دارند مزورانه بر مزار برادران قهرمان (!!) گرد آیند و روح پر عظمت شهدای ما را رنجیده کنند. بر ما است که برای شادی روح آنان و برای خوشنودی روان آزاده آنانکه در لابلای چرخ تانکها و جلو رگبار مسلسل سربازان قوام (!!) تکه تکه شدند* ولو با قیمت خون باشد از اجتماع خیانت آمیز این تمساحان اشک ریز بر مقبره پاک شهدای راه آزادی جلوگیری کنیم - ما نباید اجازه دهیم رستاخیز درخشان ملت ما انگک اجنبی پرستی بخورد. ما نباید به نوکران کمینقزم فرصت بدهیم که مزار شهدایان راه آزادی را صحنه تاخت و تاز سیاستهای خانمان بر بادده اجنبی شود - هموطنان بسیار متأسفم که کسالت بمن اجازه نمی دهد که خود شخصاً در این مراسم شرکت کنم، اما شما بروید و نگذارید صحنه سازیهای خیانت آمیز اجنبی روح حسابس برادران و فرزندانمان را رنجه کند، شما بروید مقاومت کنید - بیگانه پرستان را ولو با ریختن خون باشد از مقبره مقدس جان بازان راه آزادی و استقلال برانید.»
بیمارستان رضانور ساعت ۱۰ شب ۲۱۶۶۶. دکتر مظفر بقائی کرمانی (۱)

* - بقائی که در آرزوی گرفتن فرمان نخست وزیری از شاه معدوم بود، نمی توانست اعلام کند که سربازان دربار شاهنشاهی مردم را تکه تکه کرده اند، قوام که سرباز و ارتشی در اختیار نداشت.

(۱) - شاهد پنجشنبه ۶ شهریور ۱۳۳۱.

حزب توده ایران برای جلوگیری از سرفره و حوادثی که وقوع آن به زیان دکتر مصدق بود از حضور در این بابویه خودداری کرد و طی اعلامیه‌ای اعلام داشت: «هم‌و‌زمان عزیز - همه شما از اعلامیه ماجراجویانه مقرر بقائی، اعلامیه‌ای که طی آن صراحتاً دستور برادرکشی و قتل و کشتار داده شده مطلع شده‌اید. این اعلامیه جزئی از نقشه توطئه عمیق عوامل استعمار است، نشان می‌دهد که بقائی آشکارا به‌صفت دشمنان نهضت ملی و ضد استعماری پیوسته است و در موقعیکه تشکیل جبهه واحد ضد استعماری تنها راه تأمین و حفظ پیروزی‌های نهضت ملی ایران است، به اخلاص‌گری اکتفا کرده و رسماً دستور برادرکشی می‌دهد... مبارزان حقیقی ضد استعمار هیچگاه نمی‌خواهند که امکان اخلاص‌گری به بقائی‌ها و اربابان او بدهند. از این‌رو پس از اینکه تلاش نمایندگان جمعیت برای جلوگیری از اخلاص‌گری‌های دارودسته بقائی به نتیجه نرسید، و پس از آنکه رسماً به کلیه مراجع قانونی مراجعه و دست جنایت‌کاری را که تاکنون بارها موجب خون‌ریزی و کشتار بوده بنا به اقرار صاحب آن نشان دادند برای درهم شکستن توطئه خونینی که علیه ملت ایران در شرف تکوین بود و برای بهتر نشان دادن ماهیت اخلاص‌گران، هیئت‌مدیره که کلیه مراجع قانونی را مصمم به جلوگیری از اخلاص‌دید، تصمیم گرفت مراسم یادبود چهل‌مین روز شهیدان سی‌ام تیر در میدان فوزیه برگزار شود.» (۱)

۸۵ - توطئه کودتا و نقش حزب توده ایران در انشای آن

صرف‌نظر از انتقادات اصولی حزب توده ایران نسبت به کابینه دکتر مصدق، گروه بقائی - مکی از فدای معرفی اعضای کابینه رویه خصمانه‌ای به کابینه مصدق در پیش گرفتند. این دو شخصیت برجسته جبهه ملی که مدعی برآه‌انداختن قیام سی‌ام تیر و اعاده مصدق به حکومت بودند انتظار داشتند که اعضای کابینه با نظر آنان تعیین شوند. آیت‌الله کاشانی نیز نظراتی درباره اعضای کابینه داشت و امثال دکتر شروین به طمع وزارت آتش اختلاف را شعله‌ور می‌کردند. بنابراین مجدداً دربار و امپریالیسم انگلیس برنامه تعیین جانشین برای دکتر مصدق را مورد بررسی قرار دادند و بقائی و مکی مورد نظر قرار گرفتند. حسین مکی یک‌هفته پس از

سیام تیر همراه علی اصغر پارسا به اروپا و آمریکا سفر کرد و بقائی به عنوان اعتراض به حضور چند نفر حزب ایرانی در کابینه مصدق در بیمارستان بستری شد و از امور سیاست ظاهراً کنار رفت و تشکیلات حزب زحمتکشان کاملاً در اختیار باند خلیل ملکی قرار گرفت. با همه اعتراض و انتقادی که به کابینه دکتر مصدق وارد شد، تأثیر چو ضد درباری و ضد انگلیسی آنچنان بود که موقعیت لازم را برای ابراز مخالفت بیشتر با دولت انگلیس فراهم کرد. و دکتر مصدق را در مخالفت با انگلیس و دربار تشجیع نمود و هر چند از ملاقات و حمایت هندرسون سفیر آمریکا از قوام السلطنه بشدت ناراضی و دلخور بود، اما این ژست مخالف را بحساب سلیقه شخصی سفیر گذاشت و نمی توانست قبول کند که آقای سفیر تابع وزارت امور خارجه آمریکا است!

مصدق بنا به تربیت قدیمی خود سفرای دولت های بزرگ را موجوداتی بالاتر از مثنی مصوبه وزارت امور خارجه می دانست و معتقد بود که سفیران خوب و بد زیاد دیده است، سفیرانی که برخلاف نظر وزارت امور خارجه متبوع خود دشمنی با ملت ایران کرده اند و هندرسون نیز یکی از آنها است و در همان زمان شایعه احضار هندرسون شنیده شد. قیام سیام تیر علاوه بر آنکه به سقوط دولت مورد توافق آمریکا و انگلیس و دربار منجر شد توانست یک ضربه کاری به منافع انگلیس وارد کند و بانك شاهنشاهی را که علی رغم بسر آمدن مدت امتیاز آن در سایه حمایت دربار پکار مشغول بود، به تعطیل کشانید و به دستور دکتر مصدق همه دارائی و ساختمان آن به تصرف بانك ملی ایران درآمد.

مسافرت آیت الله کاشانی به مکه و شرکت در مراسم حج باتفاق شمس قنات آبادی و محمد علی گرامی و تنی چند از بازاریان تهران موقتاً سروصدای مخالفت با کابینه را قطع کرد و لایحه اختیارات دکتر مصدق و رأی اعتماد به دولت بسرعت تصویب شد.

دکتر مظفر بقائی در بیمارستان رضانور دستگاه دولت در دولت ایجاد کرد و هر روز گروه قابل توجهی از نمایندگان و سناتورها و سر دسته های چاقو کشان تهران به عیادتش می رفتند و دفتر امضا و اطلاق دسته گل برای بقائی مهیا شد و هر روز بولتن خبری از وضع مزاجی این شارلاتان بزرگ در روزنامه «شاهد» درج می شد. در این روزها همه اختیارات حزب زحمتکشان بدست فراکسیون خلیل ملکی افتاد و باعث نگرانی بقائی گردید بنابراین دکان بازار نقاوت سیاسی را جمع کرد و

په حزب زحمتکشان برگشت!

سیر مبارزات ضددریازی و ضدامپریالیستی ملت ایران بالاخره طیف‌های داخل و درون دولت و هواداران مصدق را تجزیه کرد، غیرممکن بود که کار مبارزه و جهت‌گیری علیه شرکت نفت و استعمار انگلیس بدون برخورد با دربار و ارتش شاه جریان یابد. بنابر این همین اقدامات کند و بطئی مصدق علیه مظاهر اقتصادی انگلستان که با تأخیر هم انجام شد با مخالفت شدید دربار مواجه گردید. پس از آنکه دکتر مصدق پیام مشترک دولتهای آمریکا و انگلیس را در موضوع حل مسئله نفت قبول نکرد، طرح کودتای ضد مصدقی بسرعت تدوین شد. اما افشای سریع و همه‌جانبه آن و تلاشی که حزب توده ایران در خنثی کردن کودتا بعمل آورد، دربار را وادار به عقب‌نشینی کرد. درحقیقت علت و هدف اصلی از ایجاد جو ضد توده‌ای حمله به سفارت‌خانه‌های کشورهای سوسیالیستی و دامن زدن به افکار ضد شوروی بمثابه دود استتاری برای انجام موفقیت‌آمیز کودتا لازم بود، و این مقاصد شوم ضدملی را حزب توده ایران به درستی تشخیص داد و طی اعلامیه مشروح و مفصّلی بنام: «نامه سرگشته‌ها حزب توده ایران به آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر» جزئیات توطئه را فاش کرد. حزب توده ایران نقشه نقل و انتقالات هواپیماهای نظامی مستقر در قلعه‌سرخی و آماده باش نیروهای گارد شاهنشاهی را با جزئیات تمام به اطلاع دکتر مصدق و ملت ایران رسانید و تبلیغات وسیع و دامنه‌داری در بین سربازان و درجه‌داران و افسران جزء بمنظور برهم زدن کودتا براه انداخت و این نهایت بدبختی و سرافکنندگی برای جبهه ملی است که از آن همه توطئه‌های مرگبار ضد مصدقی علاوه بر آنکه در مطبوعات و حوزه‌های حزبی خبری نبود بلکه اعلامیه و اخبار منتشره در روزنامه‌های توده‌ای را هوشی گری، شانناژ، جوسازی، و بالاخره ضدیت با استقلال ملی از طریق مبارزه با مقام سلطنت! عنوان و تقهیم کردند و بدبختانه این القائات در بسیاری از جوانان مصدقی موثر شد. با این همه پی‌گیری حزب توده ایران و خبرهایی که از محفل سیدضیاءالدین طباطبائی می‌رسید زنگ خطر را در گوش‌های سنگین مصدق بصداء درآورد. متن اعلامیه خطاب به دکتر مصدق چنین بود:

«افسران، درجه‌داران، سربازان شرافتمند، باید کودتا

را به جنگ با کودتاچیان مبدل ساخت

مقدمت کودتا فراهم می‌شود

نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران به نخست‌وزیر

حزب توده ایران اسرار کودتای آینده را فاش، عاملین آنرا می‌شناسد و راه جلوگیری از آن را نشان می‌دهد.
 دکتر مصدق می‌تواند و باید از توطئه کودتا که قطعاً به‌زیان ملت ایران صورت می‌گیرد جلوگیری کند.
 آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر:

توطئه‌ای بصورت يك کودتای نظامی علیه استقلال و حاکمیت ملی در شرف تکوین است که بی‌گمان شما نیز به آن وقوف دارید. ملت ایران می‌خواهد بداند در برابر توطئه خطرناکی که هدفی جز لگدمال‌کردن پیروزیهای سخت‌ت‌ ایران ندارد چه نقشه‌ای از جانب شما بعنوان رئیس دولت طرح شده است.

آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر، شما نخست‌وزیر و وزیر دفاع هستید و بدون شك از جریان این توطئه آشکار مطلع هستید.

آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر، روش سازش‌کارانه همیشه باعث افسارگسیختگی نیروی ضدملی می‌شود اگر روش قاطعی از جانب شما اتخاذ نشود نیروهای ارتجاعی و استعماری بر پیروزی‌های ملت ایران سبغانه حمله‌ور خواهند شد.

اینک آقای دکتر مصدق، نقشه امپریالیست‌ها که در موضوع آوردن قوام شکست‌خورده‌اند چنین است که در درجه اول شما را عامل سازش خودشان در امر نفت ایران قرار دهند و اگر از این راه نتیجه نگرفتند توطئه اواخر تیرماه را با شدتی بیشتر و بشکل کودتای نظامی تجدید نمایند - پس از واقعه سی‌ام تیر مداخلات امپریالیست‌ها در مسئله نفت بطور نمایانی شدیدتر شده است. مذاکرات محرمانه با جونز آمریکائی و یا سایر نمایندگان انحصارهای نفتی و دولت‌های امپریالیستی مغایر اراده مقدس ملت ایران است. امپریالیست‌ها می‌خواهند بدست شما این اراده را درهم بشکنند، ولی در عین حال مقدمات يك کودتای نظامی را فراهم می‌کنند تا اگر از این راه نشد از راه کودتا بدست شخص دیگر وارد عمل شوند. امپریالیست‌ها برای اینکه شما را بترسانند و توطئه خائنانه خود را طبیعی

جلوه دهند با کمال بی‌شرمی در اطراف «کودتای چپ» که گویا در شرف وقوع است کوس و کرنا می‌زنند، اما خلق ایران و همه صاحبان حسن‌نیت می‌دانند که حزب توده ایران یگانه منبع نیرویش توده‌های مردم هستند.

حزب توده ایران هیچ راه و روشی جز بیدار کردن و مشکل‌ساختن مردم و نشان‌دادن طریقه صحیح مبارزه ندارد. حزب توده ایران با هیچ عمل کودتاماندی نمی‌تواند موافقت داشته باشد.

امپریالیست‌ها بمنظور مشوب‌کردن اذهان در اطراف «کودتای چپ» سخن‌پردازی می‌کنند. امپریالیست‌ها از هم‌اکنون بدست مستشاران نظامی نقشه‌های مفصلی درباره سرکوبی نمایش‌ها و جنبش‌های توده‌ای از راه برادرکشی طرح کرده و برای اجراء آماده ساخته و بشما عرضه داشته‌اند، تعریف و تمجید از ارتش و طبق نقشه در دهان شما و حسین مکی و عده‌ای از سران جبهه ملی و غیره گذاشته می‌شود، بمنظور زمینه‌سازی جهت همین کودتا است...

اطلاعات ماحکایت‌دارد که شاه‌پور علی‌رضا، جانی معروف همان کسی که در ۳۰ تیر با سلاح خویش سه نفر مبارز ضد استعمار را بر خاک انداخت، ناظر این کودتا معین شده است. این کودتا که مانند توطئه قوام‌السلطنه با موافقت هر دو امپریالیسم انجام خواهد شد ظاهراً به وسیله عده‌ای از یادی سرشناس انگلستان اجراء خواهد شد. هم‌اکنون سیدضیاء‌الدین خائن که در سایه حکومت شما سر از سوراخ بدر آورده و سرلشگر ارفع و سرلشگر حجازی در رأس این توطئه قرار دارند، سرتیپ آریانا، سرهنگ اخوی، سرهنگ پاکروان، سرهنگ بختیار و سرهنگ علی‌اکبر ضرغام و عده‌ای دیگر از سران ارتش در این توطئه دخیلند و رابط آنها بسا دربار سرهنگ دیمیمی معروف رئیس رکن دو دربار می‌باشد. آقای دکتر مصدق میان راه ملت و راه امپریالیست‌ها راه سومی وجود ندارد. ملت از شما می‌خواهد که راه او را انتخاب کنید فوراً سران کودتا را دستگیر کنید و در کنار شاه بدست محکمه آشکار ملی بسپارید. قدرت شاهنشاهی و ضدهلی ارتش را پانته‌نید

دهوگراسی در ارتش برای همیشه بشکنید... حکومت نظامی را که زنجیر پای ملت ایران است در هم بشکنید. جاسوسان مستشار نمای آمریکائی را از ایران برانید. آزادی دموکراتیک، آزادی احزاب، آزادی سندیکاها، آزادی مطبوعات را برقرار گردانید... این راهی است که ملت نشان می‌دهد ما توطئه را نشان دادیم، راه جلوگیری از آن را نیز پیش پای شما گذاشتیم و اینک مسئولیت تاریخی بزرگ بر عهده شما است.» (۱)

حزب توده ایران ۲۱ ر ۳۱ ر ۹ ر ۳۱ ر ۱۳۳۱

این نامه خیلی زودتر از آنکه در روزنامه «رزم آوران» ارگان جمعیت ملی مبارزه با استعمار منتشر شود، مستقیماً به خانه مصدق تسلیم شده و کمیته مرکزی حزب در انتظار واکنش و عکس العمل مطلوب دولت بود، بی‌توجهی دکتر مصدق و تعلل و تساهلی که در مورد توطئه‌گران بکار می‌رفت، حزب را ناچار به انتشار وسیع گزارش‌های کودتا کرد.

۸۶- دستگیری عوامل کودتا و دخالت نیروهای ضدهمصدقی برای آزادی آنان

این پی‌گیری‌ها و افشاگریها بالاخره در روز ۲۱ مه‌ماه ۱۳۳۱ به نتیجه مطلوب رسید و روزنامه کیهان نوشت: «امروز صبح سرلشکر حجازی و برادران رشیدیان (قدرت‌الله - سیف‌الله - حبیب‌الله) توسط مأمورین فرمانداری نظامی بازداشت شدند و به زندان شهربانی انتقال یافتند و خانه‌های آنها بازرسی شد و مقادیری اوراق و نامه‌های مشکوک (!!) کشف شد که ارتباط آنها را با بعضی مقامات خارجی تأیید می‌کند» (۲) و بدنبال آن سرلشگر زاهدی و دکتر مظفر بقائی، در مظان اتهام قرار گرفتند. گفتنی است که برادران رشیدیان همراه سیدضیاءالدین طباطبائی سابقه طولانی در پراهنداختن توطئه‌های ضدتوده‌ای داشتند که از آن در صفحات گذشته نوشته شد و عجیب اینکه در اوج قدرت مصدق باز هم

(۱) - روزنامه رزم آوران بجای بسوی آینده یکشنبه ۱۶ شهریور ماه ۱۳۳۱

(۲) - کیهان ۲۱ مه‌ماه ۱۳۳۱.

سیدضیاءالدین طباطبائی آرام و فارغ‌البال در حال توطئه بود. کشف توطئه و دستگیری گروهی از عوامل سرشناس آن که همگی از افسران ارتش و بازرگانان عمده بودند، صحت هشدارهای حزب توده ایران را ثابت کرد و از آن تاریخ موضوع تصفیه ارتش از افسران مخالف حکومت نهضت ملی مطرح شد، و با اختیاراتی که دکتر مصدق به‌عنوان وزیر دفاع ملی به‌دست آورده بود، ۱۳۶ نفر از کثیف‌ترین افسران ارتش شاهنشاهی که جز خشونت و تفرعن و عیاشی و سلیقه‌های قزاقی هنردیگری نداشتند و پیرترین آنان در شقاوت و جنایات رضاشاه شریک بودند، و جوان‌ترین آنان در تفرعن و عیاشی و چاپلوسی «ذات ملوکانه» نمونه و هریک دستی در کشتار مردم در جریانات آذربایجان و مازندران و گیلان ۲۳ تیر و ۳۰ تیر داشتند، فقط بازنشسته شدند. این گروه افسران که در توطئه کودتا علیه دولت قانونی شرکت مستقیم داشتند به فاصله کمتر از یکماه آزاد شدند.

اعلام خطرهای حزب توده ایران در مورد وجود هسته‌های فعال ضدملی در ارتش شاهی، بالاخره منجر به بازنشسته‌کردن گروهی از افسران رده بالا و تقسیم لشکر گارد شاهنشاهی به سه تیپ گردید و این تنها راه بنظر دکتر مصدق می‌رسید درحالی که تا ریشه شجره خبیثه دربار باقی بود از بازنشسته‌کردن غلامان نتیجه‌ای حاصل نمی‌شد.

۸۷- جدائی نسبی دکتر مصدق از مشی‌لیبرالیستی و بروز قاطعیت علیه استعمار

از مهرماه ۱۳۳۱ دکتر حسین فاطمی به وزارت امور خارجه منصوب شد و علیرغم غرولند و مخالفت مظفر بقائی و یوسف مشار که رهبری جناح راست جبهه ملی را به‌عهده داشتند، در سپتامبر ۱۳۳۱ قطع رابطه سیاسی با دولت استعماری انگلیس اعلام شد و سفارتخانه انگلیس که مرکز جاسوسی و توطئه علیه ملت ایران بود بسته شد. دربار پهلوی به‌بچه‌وجه زیر بار قطع رابطه نمی‌رفت و حسین علاء تلاش بسیار کرد تا مصدق را از عواقب آن بترساند. بدنبال قطع رابطه با امپریالیسم انگلیس مدت قانونی مجلس سنا با تفسیر یک بند آئین‌نامه داخلی آن که از ابتکارات دکتر شایگان بود، به حد مدت قانونی مجلس شورا تنزل کرد و

به‌سرآمد و یکپارچه سناتورهای توطئه‌گر و محیل پایگاه قانونی خود را از دست دادند و سنگر مصونیت پارلمانی سرلشگر زاهدی و علی دشتی ویران شد و از این زمان دو مرکز سفارت آمریکا و دربار منحل پهلوی برای سقوط مصدق فعال شدند.

همین دو اقدام قاطع حکومت مصدق که نتیجه قوت‌گرفتن بخش رادیکال جبهه ملی مرکب از شهید حسین فاطمی و دکتر سیدعلی شایگان و محمود نریمان بود، حزب توده ایران را به حکومت دکتر مصدق نزدیک کرد و از آن تاریخ که توطئه‌هایی در سطح بالای ارتش و محافل وابسته به سیدضیاء و دربار علیه نهضت ملی ایران مرتباً پدید می‌شد، حزب توده ایران را به تصحیح خط‌مشی متداول و تغییر آن درجهت همکاری و حفظ حکومت مصدق در مقابل دسیسه‌های ارتجاع واداشت و اکیداً از کشاندن افراد توده‌ای به بحث و جدل‌های خیابانی که مسبب زدوخوردهای خیابانی بود جلوگیری کرد و برای ایجاد آرامش و محیط آشتی‌جویانه با طرفداران نهضت ملی قدم‌هایی برداشت و هر هفته اعضای ساده حزبی وابسته به جبهه ملی را به شرکت در مراسم فستیوال و جشن‌های دوستانه دانشجویی و دانش‌آموزی دعوت می‌کرد، اما به همه این دعوت‌های رفیقانه که به قصد بستن پل‌های دوستی و وحدت ابراز می‌شد به‌سرودی و گاه با خشونت پاسخ داده شد.

تصفیه ارتش و بازنشسته‌کردن عده‌ای افسران عالی‌رتبه کانون بازنشستگان ارتش را فعال کرد و سرلشگر زاهدی که در مجلس سنا علنی داوطلب نخست‌وزیری شده بود در رأس کانون قرار گرفت. از این تاریخ کشور در یک سری توطئه‌های متوالی فرو رفت که اغتشاش‌های خیابانی علیه جوامع دموکراتیک و حمله و هجوم به کتابفروشی‌های تهران جزئی از آن توطئه‌ها بود و پس از آن شورش ایل بختیاری بتحریک و اغوای ابوالقاسم‌خان بختیار انجام گرفت. این یاغی‌گری و برافراشتن علم‌استعماری خان‌خانی در اوج مبارزات استقلال‌طلبانه ملی و به‌دنبال آن نیروهای نظامی بجان چارمحال بختیاری حرکت کردند، اما معلوم بود که سران ایل کوچکترین واهمه‌ای ندارند، زیرا صرف‌نظر از حمایت و پشتیبانی دربار و لشکر اصفهان که اسلحه کافی در اختیار آنان قرار داده بود و کاملاً مطمئن به پیشرفت خود بودند، از مماشات دکتر مصدق نیز خبر داشتند. چه‌آنکه با وجود کشف توطئه کودتا و احراز همدستی سرهنگ بختیار و سرتیپ آریانا و سرلشگر حجازی و گروهی از این قبیل اوباشان ارتشی در

توطئه کودتا، هیچ اقدام قانونی علیه آنان صورت نگرفت و چند روز پس از توقیف آزاد شدند. و عجب آنکه سرتیپ آریانا مغز متفکر و عامل اصلی توطئه با سمت وابسته نظامی ایران در پاریس از کشور بیرون رفت و گفتنی است که سه ماه پس از قیام سی تیر پیروزی‌ها آنچنان کم‌رنگ شد که در ۲۴ مهر مخالفین مصدق در مجلس هفدهم جلسه را از اکثریت انداختند و دکتر مصدق نتوانست گزارشی را که درباره مذاکرات نفت تمییه کرده بود در مجلس قرائت کند و مستقیماً با مردم در میان گذاشت. از این تاریخ برنامه ایدن نخست‌وزیر انگلیس همانطور که اقرار کرده است بر این هدف پی‌ریزی شده بود که «بر من مسلّم شده بود که مصدق هر قدر بیشتر بر اریکه قدرت باقی بماند حزب کمونیست در ایران قوی‌تر و نیرومندتر خواهد شد. منافع بین‌المللی ما ایجاب می‌کرد که به مصدق امان ندهیم و آسوده‌اش نگذاریم» (۱)

۸۸- اشاعه خطر موهوم تسلط کمونیسم بر اساس طرح ایدن

دعاوی ایدن مبنی بر اینکه در صورت ادامه حکومت دکتر مصدق کمونیست‌ها بر ایران مسلط می‌شوند، توسط شبکه خیرگزاریمهای امپریالیستی به سرعت پراکنده شد و روزنامه کیمپان که این زمان بقلم و مدیریت کهنه مزدور پر مکر و فریب امپریالیسم انگلیس، عبدالرحمن فرامرزی وکیل ورامین اداره می‌شد همین سم و زهر را به خوانندگان ایرانی تزریق می‌کرد که «رویترا از لندن خبر می‌دهد، تحول بزرگی در ایران در شرف وقوع است که طی آن کمونیست‌ها در ایران نیرومندتر می‌شوند» (۲) و بدنبال اینگونه اخبار مغرضانه و با هدف که هر روز در دو روزنامه «کیمپان» و «اطلاعات» چاپ می‌شد، بقائی و مکی وحائری‌زاده قشقرقی در مجلس بپاکردند و آزادی ستوان مرزوان و مرتضی راوندی مورخ مشهور را که بی‌گناه زندانی شده بودند، دلیل بر همکاری مصدق با حزب توده ایران وانمود کردند.

(۱) - خاطرات ایدن انتشارات موسسه بهار ترجمه کاوه دهگان ص ۲۹۵ و ۲۹۶.

(۲) - کیمپان ۲۸ آبان ۱۳۳۱.

و همه این اقدامات توطئه‌آمیز عوامل امپریالیسم جهانی در ایران یا بهانه و ترفند جلوگیری از خطر کمونیسم و مسانعت از تقویت و قدرت حزب توده ایران توجیه شد و مورد قبول محافل ساده‌اندیش قرار گرفت. همین ترفندها که بمنظور ایجاد تشویش در قلوب علماء مبارز سیاسی بکار رفت وسیله‌ای شد برای حسین علاء کهنه مأمور امپریالیسم آمریکا تا روابط دوستانه و مستمری توسط شمس‌قنات‌آبادی و حسین مکی باخانه آیت‌الله کاشانی برقرار کند و از آن تاریخ اختیار ملاقات‌های طولانی علاء و قائم‌مقام‌الملک با آیت‌الله کاشانی مکرر شنیده شد و مخالفین مصدق فهمیدند که حوزه روحانیت سیاسی با نظرات دربار روی خوش نشان داده است، ادامه این ملاقات‌ها پای سرلشگر زاهدی و گروهی از یاران نظامی او را بخانه کاشانی باز کرد و بالاخره پای هندرسون سفیر آمریکا هم به خانه مرحوم کاشانی رسید. این ملاقات‌ها برای هندرسون اهرم فشاری علیه مصدق شد. چه‌آنکه دکتر مصدق بعلت افساگریمهای حزب توده ایران و ابراز توجه و فهم نسبت به ماهیت واحد و یکسان دو امپریالیسم آمریکا و انگلیس و درک وحدت منویات و مقاصد غارتگرانه آنها، مثل سابق روی خوش به هندرسون نشان نمی‌داد، و با ترشروئی و اخم و اعتراض با سفیر آمریکا روبرو می‌شد و به تصریح‌ایدن نخست‌وزیر انگلیس «مصدق در مصاحبه بعدی که راجع به پیام رئیس‌جمهوری آمریکا و نخست‌وزیر انگلیس ترتیب داد، این پیام را بد و زیان‌آور توصیف کرد و به سفیر آمریکا گفت: ایرانی‌ها خر نیستند و دیگر نمی‌توان آنها را با اظهارات دوستانه فریب داد، مصدق با شدت و حدت به حملات متقابلله پرداخت» (۱)

تأسف در این است که اختلاف نظرهای این‌دو رهبر متنفذ الکلمه بطور کلی بنفع دربار و عوامل امپریالیسم تمام‌شد و تلاش مصلحین بجائی نرسید. آتش‌بیاران معرکه توانستند آیت‌الله کاشانی را کاملاً در صف مخالف دولت مصدق که این زمان اختلافات عسقیق با دربار پیدا کرده بود، قرار دهند، مصدق در این زمان که با زد پیشنه‌پادات مشترک آمریکا و انگلیس تحت فشار و توطئه‌های امپریالیست قرار داشت، هر روز با مخالفت شدید اقلیت مجلس قرار می‌گرفت و همین اقلیت که متشکل از خان‌های بزرگ آذربایجان مانند حمیدیه، امامی اهری، بهادری و محمد ذوالفقاری و ملاکین بزرگ تهران و استان سرکزی مانند کهبند و ملک

مدنی و ابوالفضل تولیت بودند هر روز علیه دولت معرکه بپا می‌کردند و با صف واحدی که همراه مظفر بقائی و حسین مکی و حائری زاده و مشار اعظم و شمس قنات‌آبادی تشکیل دادند، نیروی بزرگی علیه دولت مصدق بحساب آمدند. ادامه مخالفت مرحوم آیت‌الله کاشانی با دکتر مصدق گروهی از مصلحین را نگران کرد. شادروان مجاهد نستوه آیت‌الله طالقانی سخت در تلاش اصلاح ذات‌البین شد، طالقانی گوشه‌هائی از این خاطرات را در سر مزار مصدق چنین بیان کرد: «خدمت مرحوم کاشانی رسیده، خربزه می‌خورد تعارف کرده، تشکر کردم. عرض کردم حضرت آیت‌الله مواظب باشید پوست خربزه زیر پایتان نگذارند. گفت مواظبم» این پوست خربزه‌ها از چندطرف زیرپای مرحوم کاشانی گذاشته شد و بالاخره کار به آنجا کشید که موجب تأسف وی و همه دوستان و علاقمندان نهضت ملی ایران شد.

آیت‌الله کاشانی می‌توانست، ضمن حفظ نظرات و دیدگاه‌های اصلاحی و انتقادی خود نسبت به کابینه دکتر مصدق به اخلاص‌گری و توطئه‌های ضدملی دربار و عوامل امپریالیسم علیه مصدق میدان نهد و خط تمایز روشن صریحی بین نظرات مصلحانه خود با توطئه‌های دربار ایجاد نماید. اختلاف آیت‌الله کاشانی و مصدق را عوامل امپریالیسم شدت و توسعه دادند و با حضور مرتب مکرر و متظاهرانه باند بقائی، مکی، میراشرفی، علاء به در خانه آیت‌الله کاشانی بهره‌برداری کردند. رپرتاژ و عکس و تفصیلات اینگونه دید و باز دیده‌ها که حتی پس از کودتای خائنه ۲۸ مرداد ادامه داشت و در شماره ۲۸ شهریورماه روزنامه «نبرد ملت» چاپ شده است، هم‌اکنون در کتابخانه ملی موجود است. آنها از احترامات مزورانه و نفاق‌انگانه‌ای که نسبت به مرحوم کاشانی ابراز می‌داشتند، هدفی جز تشدید اختلاف بین دو رهبر سیاسی و مذهبی در سر نداشتند. بررسی روابط آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق که اینک در زیر آواری از راست و دروغ قرار گرفته است تا حدی بغرنج و پیچیده بنظر می‌رسد. هر دو اتهامات را متوجه یکدیگر کرده‌اند که قابل بررسی است، اما بدور از هرگونه پیش‌داویری تند و یک‌جانبه یک حقیقت را بنحوقاطع باید متذکر شد و آن فرصت‌طلبی و در کمین نشستن عوامل امپریالیسم در هر جریان و نهضت اجتماعی است تا از اختلافات رهبران و نقاط ضعف آنان، بسود خود استفاده کنند.

۸۹- فعالیت تنیدید، سفیر آمریکا برای اجرای طرح ایلدن

بهرحال توطئه پراندازی حکومت مصدق و امان ندادن به وی بسرعت اجراء شد ولوی هندرسن درمرکز اقدامات ضدمصدقی قرار گرفت و در چنین لحظات حساس و بحرانی مخالفین دکتر مصدق توانستند با بمیان آوردن آیت‌الله کاشانی و ایجاد تقابل و جمع‌شدن به دور شخصیت او راحت‌تر و بدون دغدغه به مخالفت بپردازند. همانطور که نوشته شد سرلشگر زاهدی که در مرکز توطئه‌های ضدمصدقی قرار داشت، روابط گسترده‌ای با آیت‌الله کاشانی برقرار کرد و اعلام کرد بشرطی در جلسه محاکمه حاضر خواهد شد که آیت‌الله کاشانی یکی از اعضای کمیسیون باشد و روزنامه «داد» ارگان مخالفین دکتر مصدق نوشت: «لعن ملایم نطق سرلشگر زاهدی در مجلس سنا و قرائت متن آن در رادیو نشان می‌دهد که دولت از اقدام خود پشیمان شده است. گویا آیت‌الله کاشانی وساعات کرده‌اند که از شدت مبارزه جلوگیری شود» (۱) وساطت آیت‌الله کاشانی موجب شد همه مخالفین آزادانه به توطئه بنشینند و از آن زمان همه مخالفین دکتر مصدق به دور شخصیت آیت‌الله کاشانی جمع شدند و بدنیال آن یک‌سری تبلیغات گسترده مطبوعاتی برای آیت‌الله کاشانی براه افتاد و هر روز خبرنگاران جراید و خبرگزاریهای خارجی با عکس و تفصیلات مصاحبه مطبوعاتی راه انداختند و شخصیت‌های گوناگونی در نوبت ملاقات با آیت‌الله کاشانی قرار گرفتند.

در این روزها لوی هندرسن سفیر کبیر آمریکا که مورد بی‌مهری دکتر مصدق قرار گرفته بود و بدنیال رد پیام مشترک ترومن - چرچیل میانه خوبی با دکتر مصدق نداشت ملاقات‌های طولانی با آیت‌الله کاشانی بعمل آورد و بنابه نوشته روزنامه «کیمپان» که اصل موضوع را با عکس و تفصیلات در دو شماره منعکس کرده است «طبق وقتی که تعیین گردیده بود، امروز ساعت ۵ بعداز ظهر آقای هندرسن سفیر کبیر آمریکا در تهران مجدداً در منزل آیت‌الله کاشانی حضور یافت. این دومین ملاقاتی است که ظرف ۳ روز اخیر بین سفیر کبیر آمریکا وحضرت آیت‌الله کاشانی صورت می‌گیرد. این ملاقات کاملاً سری بود. سفیر آمریکا پس از یکساعت و چهل و پنج دقیقه مذاکره از آیت‌الله خداحافظی کرد. در این هنگام خبرنگار ما درباره

(۱) - کیهان شماره ۲۸۲۸ پنجشنبه ۲۴ مه‌ماه ۱۳۲۱ ستون تفسیر اخبار.

ملاقات با رئیس مجلس از ایشان ستوال کرد. لوی هتدرسن گفت: فقط مطلبی که می‌توانم بگویم این است که برای من این ملاقات مطبوع و دلپذیر بوده است و بعلاوه از دیدن آیت‌الله خیلی خوشحالم.» (۱)

آنچه از تحقیق و بررسی بدست می‌آید، اینست که از این تاریخ به‌موازات دستگاه جهانی خیرسازی امپریالیسم که شایعاً «خطر تسلط بلشویسم» پخش می‌کرد، هتدرسن نیز مأموریت داشت که در دل شخصیت‌های روحانی مانند آیت‌الله کاشانی واهمه و تشویش «تسلط کمونیسم» را بنشانند. و راه‌جلوگیری از آن را در همراهی آیت‌الله کاشانی با خط‌مشی و نظرات مخالفین مصدق وانمود کند و به آیت‌الله کاشانی بقبولاند که ادامه حکومت مصدق موجب تسلط بلشویسم در ایران شده و مذهب و دین و روحانیت به‌یادفنا خواهد رفت و این وسوسه از طریق محفل روحانی آیت‌الله بهبهانی نیز تلقین می‌شد و روزنامه «نبرد ملت» و «دموکرات اسلامی» شمس‌قنات آبادی هم‌صدا با روزنامه «فرمان» و «تهران مصور» و «شاهد» و «آتش» نیز همین فتنه‌انگیزی را عمده‌دار بودند و بسیاری از سخنرانی‌های فلسفی واعظ در همین زمینه بود. و از همین تاریخ فلسفی واعظ، سرلشگر زاهدی را پدنیال خود به خانه مراجع تقلید و آیات عظام می‌برد و روابط برقرار می‌کرد، هرچند که اکنون اظهار ندامت می‌کند. (۲) از این تاریخ تعدادی از افسران بازنشسته که در جریان سی‌ام تیر در قتل‌عام مردم دستشان تا مرفق خونین بود، در شهر قم به فتنه و تفتین بین روحانیت بی‌خبر از رمز و رازهای امپریالیسم، مشغول بودند و سرهنگ لیتکوهی قاتل مردم اهواز در سی‌ام تیر یکی از آنان بود. (۳)

از طرفی خشونت و نادانی و تندروی دارودسته فروهر در حمله و اهانت به آیت‌الله کاشانی به‌هدف‌های امپریالیسم آمریکا کمک کرد. در این زمان خلیل ملکی در روزنامه «نیروی سوم» به‌منظور تصفیه حساب با مظفر یقائی که در زیر حمایت آیت‌الله کاشانی قرار داشت، آتش‌بیار معرکه شد و علیه آیت‌الله کاشانی به تفتین پرداخت. * بررسی اختلاف آیت‌الله

(۱) - کیمیات دوشنبه ۲۰ آبان و سه‌شنبه ۲۱ آبان ۱۳۳۱.

(۲) - آقای فلسفی در سخنرانی درگذشت مرحوم کاشانی به این نکته اشاره دارد.

(۳) - اسناد و دیدگاه‌ها انتشارات حزب توده ایران مقاله رحیم نامور ص ۳۳۷.

* - رجوع شود به مقالات روزنامه «نیروی سوم» از مهرماه ۳۱ به بعد و نامه سرگشاده خلیل ملکی به آیت‌الله کاشانی در کتاب خاطرات سیاسی ملکی.

کاشانی و مصدق، يك تجربه تاریخی عبرت‌آموزی را بدست می‌دهد که چگونه وسوسه‌گران و خناس‌های خبری در اسالیب گوناگون به ایجاد اختلاف در بین رهبران نهضت‌های ملی و اشاعه خطر موهوم کمونیسم دست می‌زنند و دام می‌گسترانند.

نگارنده بهیچوجه قصد محکوم کردن آیت‌الله کاشانی را نداشته و از اظهار نظرهای لیبرالیستی در این مورد بشدت متنفر است و خطا بودن چنان اظهار نظرهایی را بحکم تجربه تاریخی دیده‌ام. زحمات آیت‌الله کاشانی در جریان ملی کردن صنعت نفت و حسن نیت وی در ایجاد يك جبهه واحد ضد امپریالیستی و مبارزه تمام قد و جانانه او با حکومت ارتجاع قوام از صفحات درخشان تاریخ زندگی اوست و هرگز فراموش نخواهد شد. اما چه می‌شود کرد که لغزش و خطا بودن دیدگاههای بزرگان تاریخ آنچنان بزرگ است که نتایج وحشتناکی ایجاد می‌کند.

مجاهد نستوه، مرحوم آیت‌الله طالقانی، پس از پیروزی انقلاب از همین مزدوران و خناس‌های دربار که در منزل بهبهانی‌آخوند معروف درباری بنام محرر مشغول نامه نگاری بودند، سخن گفته است. این عمل‌های دربار باجوهر قرمز نامه‌های جعلی تهدید آمیزی به مسهر و امضای حزب توده ایران و برای علماء و مراجع مذهبی پست می‌کردند. (۱)

۹۰- تشدید فشار و خشونت علیه حزب توده ایران

این زهرپاشی‌ها در اذهان و افکار عمومی بطور جدی موثر افتاد و دو نتیجه خطرناک را بوجود آورد:

اول - انباشته کردن ذهن ساده اندیشی ناسیونالیست‌ها و روحانیون بی‌خبر از ترفند و حیل‌های عوامل امپریالیسم از شایعه خطر موهوم کمونیسم و ایجاد دشمنی و عداوت با نیروهای کارگری و دموکراتیک ایران.

دوم - راندن طرفداران دکتر مصدق و دولت به سوی خشونت و شقاوت. به منظور ابراز برائت از اتهام دوستی و مساعدت با حزب توده ایران.

و نتیجه حاصله، ایجاد فاصله و جلوگیری از اتحاد و یگانگی درجهات عمده مبارزه ضد امپریالیستی بود تا آسان‌تر به سقوط حکومت مصدق نایل

(۱) - طالقانی و تاریخ بهرام افراسیابی.

شوند و راحت تر آتش فروزان، نهضت ضد امپریالیستی و ضد استبدادی را خاموش کنند. دکتر مصدق و طرفداران وی، با موضع گیری خصمانه علیه حزب توده ایران و ارتکاب خشم و خشونت و ضرب و شتم به مبارزین توده ای، به حریفان سیاسی خود وانمود می کردند که به اندازه یقائی و میراشرافی با حزب توده ایران مخالف و دشمن اند و با عمل خصمانه سعی داشتند بی پایگی اتهامات وارده را ثابت کنند.

از طرفی ادامه اینگونه دشمنی های کوردلانه را وثیقه جلب حمایت آمریکا قرار داده و برای تسکین و تشویش دربار لازم می دانستند و همه نطق های اللهیاری صالح در آمریکا مبتنی بر اینکه دولت متبوع وی با حزب توده ایران و کمونیسم مبارزه جدی دارد و همه قسم خوردن های مصدق و مهر و امضاء کردن پشت جلد قرآن مجید که به سلطنت وفادار است، از همین نظریه معلول و مریض سرچشمه می گرفت.

در حقیقت طرفداران دکتر مصدق، براحتی به دام و تله ای که امپریالیسم و ارتجاع داخلی گسترده بود، افتادند و به نوعی تسلیم، ناتناژ و ارعاب امپریالیسم شدند. از این تاریخ امپریالیسم آمریکا و ارتجاع درباری چند هدف مختلف را علیه حکومت دکتر مصدق دنبال می کردند و یکی از آن هدفها که ایجاد توهم و وحشت از تسلط موهوم کمونیسم در صورت ادامه حکومت مصدق بود، در دل روحانیت سیاسی و سنتی با موفقیت روبرو شد.

اگر دکتر مصدق در چنین شرایطی توجهی به آزادیهای دموکراتیک می کرد و با حزب توده ایران بر مبنای حداقل آزادی های سیاسی که خود عمری را برای استقرار آن به سخنرانی و توصیه ایستاده بود، به تفاهم می رسید، امکان داشت که محیط متشنج سیاسی آرام گیرد و برنامه پرانندازی امپریالیسم آمریکا و طرح آیدن خنثی شود. اما متأسفانه درست در چنین شرایطی قانون امنیت اجتماعی به امضای دکتر مصدق رسید. قانونی که به صرف اظهار و گزارش رئیس کارخانه و رئیس اداره، کارگر و کارمند اخراج و زندانی می شد و فرماندار به صرف گزارش یک پاسبان حکم به تبعید و نفی بلد می داد. این قانون وسیله ای شد در دست مأمورین فرمانداری نظامی تهران و شهرهای شهربانی که در آن یظاهر مقررات حکومت نظامی برقرار نبود تا سیطره حکومت نظامی و پلیسی را بدون اعلام قبلی گسترش دهند.

فضاحت قانون امنیت اجتماعی آنچنان بود که هیچیک از وکلای

طرفدار مصدق نتوانستند از آن دفاع کنند و وسیله مناسب و خطرناکی شد بدست بقائی و حائریزاده و میراشرافی که ضمن مخالفت با آن قانون ضدانسانی، بصورت مدافعین آزادی جلوه‌گر شوند. دکتر سنجابی در این باره می‌گفت: «در مورد قانون امنیت اجتماعی ممکن بود تصور کنند که من از آن اطلاعی داشته‌ام و حال آنکه بنده مطلقاً از آن اطلاعی نداشته‌ام و آقای دکتر شایگان هم اطلاعی نداشته‌است. من در آن ابداء دخالت نکردم و برای مدت محدودی وضع گردیده و چند روز دیگر هم مدت آن پایان می‌یابد.» (۱)

سلب آزادی‌های مشروع و اولیه از سازمان‌های کارگری و دانشجویی جو خشونت را تشدید کرد و برای اولین بار در تاریخ دانشگاه، روز ۱۷ دیماه ۱۳۳۱ سربازان و پلیس سراپا مسلح فرمانداری نظامی حکومت مصدق به دانشگاه حمله کردند و روزهای ۱۵ و ۱۶ دیماه اشرار وابسته به حزب زحمتکشان همراه منشی‌زاده رهبر گروه سومکا* که پس از يك توقیف کوتاه مجدداً آزاد شده بود، دانشجویان و دانش‌آموزان طرفدارحزب توده ایران را قتل‌عام کردند و با کارد و خنجر به جان توده‌ایها افتادند و به‌این نیز قناعت نکرده دسته‌جمعی به وزارت فرهنگ رفتند و مهندس نقلی را که از عناصر مورد احترام جامعه فرهنگیان و شخصیت کم‌نظیری در فرهنگ و هنر بود، بشدت مجروح کردند. به یکباره شهر تهران را يك پارچه خون و آتش فراگرفت و بیمارستانهای تهران منلو از مجروحین توده‌ای شد و به نوشته روزنامه «کیهان» «مهندس حسینی که برای عیادت مجروحین ۳۰ تیر به بیمارستان سینا آمده بود با جمعیت روپرو شد و خانواده‌های مجروحین فریاد زدند آقای حسینی شما در برابر این قتل و کشتار چه می‌گوئید بما پاسخ بدهید. و حسینی گفت فوراً رسیدگی خواهد شد.» (۲)

فرمانداری نظامی حکومت دکتر مصدق خودزمینه‌ساز چنین قتل‌عام‌های وحشیانه شده بود، زیرا از مهرماه ۱۳۳۱ هرکس کوچکترین تظاهر به

(۱) - کیهان جریان مجلس ۱۴ دی‌ماه ۱۳۳۱.

* - منشی زاده رهبر گروه فاشیستی سومکا مانند هیتلر لباس رسمی نازیسم می‌پوشید و بصورت يك دلک تمام‌عیار رفتار می‌کرد و در دوجلسه بازپرسی دادسرای تهران همراه عده‌ای از چاقوکشانش حاضر شد و فقط به مصدق و حزب توده ایران هتس داد.

(۲) - کیهان دوشنبه ۱۵ دی‌ماه ۱۳۳۱.

مبارزه صلح طلبی می‌کرد دستگیر می‌شد و فروش روزنامه‌های وابسته به حزب توده ایران شدیداً قه‌غن بود و به‌تصریح اعلامیه فرمانداری نظامی «۹۴ نفر بموجب ماده ۵ قانون حکومت نظامی توقیف شده‌اند که از آن جمله ۱۷ نفر رفتگر برزن‌ها، ۲۵ نفر از کارگران راه‌آهن، ۲۵ نفر از کارگران چیت‌سازی، ۵ نفر از کارگران چرم‌سازی می‌باشند. و ۴ نفر نیز بجرم نوشتن شعار به دیوار و دو نفر بعلت گرفتن امضا برای صلح و ۴ نفر بعلت اخلال در محل شعبه‌های قند و شکر دستگیر شده‌اند» (۱)

۹۱- مخالفت علنی مجلس هفدهم با دکتر مصدق و فروپاشی جبهه ملی و ایجاد احزاب شاه‌پرست

مجموعه این اوضاع و احوال سیاسی در حساس‌ترین شرایط مبارزه با امپریالیسم موجب تقویت مخالفین دکتر مصدق شد و کار بجائی رسید که جبهه ملی از هم پاشید و چند نفر از نمایندگان جبهه ملی طرحی را امضاء کردند که به‌زیان دکتر مصدق تمام شد. و مخالفین از مجلس می‌خواستند که «نظر باینکه نمایندگان مجلس شورای ملی به قید سوگند به حفظ قانون اساسی و مشروطیت و حفظ حقوق مجلسیان موظف می‌باشند، امضاء کنندگان این ورقه قانون ذیل را با قیدسه‌فوریت و طرح فی‌المجلس تقدیم می‌داریم: هیچ طرحی یا لایحه‌ای نمی‌تواند به‌موجب امضاء رئیس دولت باعث تعطیل یا فلج شدن مجلس فعلی گردد.»

این طرح که مخالفت علنی با مصدق بود به امضای حجت‌الاسلام سید باقر جلالی - حجت‌الاسلام حاج سیدجوادی - حجت‌الاسلام انگنجی - حائری زاده - دکتر مظفر بقائی - شمس قنات آبادی - نادرعلی کریمی که علی‌الظاهر از نمایندگان فراکسیون نهضت ملی و طرفدار مصدق بودند، و فضل‌علی هدی - بهادری - ناصر ذوالفقاری - وکیل‌پور - افشار صادقی - دکتر فاخر - صفائی - احمد فرامرزی و حمیدییه نمایندگان مخالف مصدق تقدیم مجلس شد و برای اولین بار گروهی از نمایندگان مصدقی را در کنار و همگام با مخالفین مصدق بطور علنی نشان داد و این خود زنگ خطر بود. دکتر مصدق فقط با حمایت گسترده توده

مردم که با تعطیل کردن مغازه‌ها در مقابل مجلس جمع شدند، توانست از تصویب آن جلوگیری کند و در پیامی که برای مردم فرستاد گفت: «از دو هفته قبل باین طرف دولت شاهد فعالیت خطرناک عمال بیگانه بوده است. درمیان امضاءکنندگان طرح کسانی هستند که دستشان آلوده به خون بی‌گناهان سیام تیر است» (۱) گفتنی است که مرحوم حجت‌الاسلام حاج سیدجوادی به فاصله یک روز امضای خود را پس گرفت و اعلام کرد که چون از این طرح به زیان دکتر مصدق بهره‌برداری می‌کنند امضایم را پس می‌گیرم. این طرح درمیان جاروجنجال و قهقهه و آشتی مسکوت ماند، اما صفاها بطور کامل مشخص شد و هنگام طرح تمدید اختیارات دکتر مصدق به مدت یکسال، یک بار دیگر اختلاف مصدق و کاشانی نمودار شد و آیت‌الله کاشانی که این زمان رئیس مجلس بود به‌عنوان ابراز مخالفت علنی اعلام کرد: «تا موقعی که ریاست مجلس را به‌عهده‌دارم اجازه طرح لایحه اختیارات و نظیر این قبیل لوایح را که مخالف قانون اساسی است در مجلس نمی‌دهم و صریحاً قدغن می‌کنم که از طرح آن خودداری شود» (۲) و حسین مکی به‌عنوان مخالفت با طرح اختیارات مصدق از مجلس استعفا داد* و عده‌ای را به‌دور خود جمع کرد و یوسف مشارعظم نماینده تحمیلی جنبه ملی به مردم تهران گفت: «مجلس یا مرعوب است و یا مجذوب» و حائری زاده که در اختلاف اندازی دست شیطان را از پشت بسته بود، پیر محفل مخالفین مصدق شد و همه ترفندهای پارلمانی را علیه مصدق بکار بست.

لایحه اختیارات دکتر مصدق بازهم با تجمع توده مردم در مقابل مجلس تصویب شد و نمایندگان مخالف دولت از ترس ایجاد یک سی تیر دیگر موقتاً عقب‌نشینی کردند، اما این عقب‌نشینی که موقت و زودگذر بود پس از چندروز با همکاری و ائتلاف بانده مرتدین جنبه ملی سرسختانه شروع به کار کرد و یک باره اقلیت مجلس شانزدهم مرکب از دکتر طاهری، گنجهای، میراشرافی، مظفر بقائی، حسین مکی، صفائی و شمس‌قنات‌آبادی شروع برنامه‌های ضد مصدقی خود را اعلام کردند و یک باره فراکسیون

(۱) - کیهان ۱۶ دی ماه ۱۳۳۱.

(۲) - کیهان ۲۸ دی ماه ۱۳۳۱.

* حسین مکی پس از استعفای موقت از نمایندگی تهران در دفتر مجله خواندنی ۱۵ همراه علی‌اصغر امیرانی معدوم به کار مشغول شد و معلوم شد که لیاقت همکاران امیرانی‌ها را دارد.

نهضت ملی از هم پاشیده شد. بدنبال آن فروپاشی و انشعاب احزاب وابسته به جبهه ملی - حزب ایران، حزب زحمتکشان و حزب پان ایرانیست - فرارسید، و احزاب و گروه‌های جدید شاه‌پرست به شیوه‌های فاشیستی زیر شعار «خدا - شاه - میهن» بنام‌های جمعیت جوان‌مردان، گروه ملکه اعتضادی فاحشه اعیان و اشراف تهران، حزب آوارگان، حزب انتقام ایران، حزب آریا یرهبری سید محمد بطحائی و سپهر بوجود آمدند و در گیلان هم چماق‌داران عزت‌الملوک ساسانی خان طوالش که هنری جز براه انداختن سفره قمار و عیاشی برای شاپورهای درباری نداشت، دارودسته «شاه‌پرستان» را براه انداخت و بسیاری از باشگاههای ورزشی، محلی برای عربده‌جویی - های شاه‌پرستانه شد که معروف‌ترین آنها در تهران باشگاه تاج به میدان‌داری سرگرد خسروانی و در بندر پهلوی باشگاه گیو به اوپاشی و کیل منقرد بود. تقریباً در هر یک از شهرهای ایران چنین دسته‌هایی با شعار علنی مخالفت با مصدق و حمایت از شاه و زیر پوشش مبارزه با کمونیسم براه افتاد و در شیراز جمعیت برادران به‌رهبری آقاسید نورالدین شیرازی فتنه‌های دائم برپا می‌کرد و منطقه فارس را به تشنج و اغتشاش می‌کشاند و سید نورالدین شیرازی که داعیه اجتهاد و مرجعیت داشت هم‌روزه با جمع کثیری از عوام‌الناس متعصب و قشری و آلوده به بیماری ضد کمونیستی و ضد توده‌ای، حرکت می‌کرد. همه می‌دانستند که سید با کنسول‌گری انگلیس چه رابطه‌ها داشته است و اینک که محیط تهران آکنده از توطئه‌های ضد مصدقی بود، سید شیرازی موقع را برای اخلاص‌گری و کسب قدرت و تسویه حساب با خوانین دیگر مناسب دیده بود. در چنین اوضاعی ده‌ها شماره روزنامه ضد مصدقی براه افتاد که سرتیتر همه آن روزنامه‌ها القاء وحشت و خطر تسلط موهوم کمونیسم به ایران بود و سراسر نوشته‌های آن ورق‌پاره جز ترویج دروغ و شایعه و ایجاد نفاق و تشتت و آبرویختن به آسیاب امپریالیسم و وظیفه دیگری نداشتند. حتی یک شماره از آن روزنامه‌های ضد دولتی فحاش و هتاک و فتنه‌انگیز که سردهسته آنان مدیران روزنامه‌های فرمان، شاهد، داد، آتش، و وظیفه بودند به محاق توقیف نیفتادند، اما بطور مرتب و هر چند روز یک‌بار روزنامه «بسوی آینده» و «شمباز» و «جوانان دموکرات» غارت و توقیف شدند. و تنها با همت و تلاش خستگی‌ناپذیر روشنفکران مبارز انقلابی و گروهی از اعضا و هواداران حزب توده ایران که دارای امتیاز نشر روزنامه بودند نظرات و افشاگری‌های حزب توده ایران در کادر روزنامه بسوی آینده تحت نام‌های

آخرین نبرد، صبح تابان، عصر نو، نوید آینده، دژ، مستحکم، مبارزان، ضد استعمار، راهنمای ملت، رهبر مردم، آخرین علاج، رزم آوران، سرانجام، نبرد توده‌ها، پیوند ما، روش خلق، جهان‌بین، فردای ما، وحدت آسیا، رها، شرق پیروز، دموکراسی نوین، صبح زندگی، اردوی صلح نغمه نو، صلابت شرق، در راه زندگی، قرن جدید، جهان ما، سرود فردا، جنگ قلم، شاهراه پیروزی، ارزش، شجاعت، در راه زندگی، نوید آینده، رنگین کمان با تأخیر و تحمیل زیان و ضرر منتشر می‌شد و چه بسیار روزها که تمام نسخ چاپ شده و آماده به توزیع از طرف شهربانی کل کشور توقیف و سوزانده می‌شد و این در حالی بود که حزب توده ایران با همه قدرت به حمایت و پشتیبانی دولت مصدق قیام کرده بود، و روزنامه «شاهد» و «آتش» و «نبرد ملت» و ده‌ها روزنامه از این قبیل که وقیح‌ترین حملات و اتهامات و اخلاف را بدولت وارد می‌کردند آزادانه چاپ و منتشر می‌شدند.

۹۲- انشعاب و وابسته به جبهه ملی

فروپاشی و اختلاف و عناد و دشمنی در جبهه ملی در محدوده سران و رجال باقی نماند و به داخل احزاب کشیده شد. و پس از انشعابی که در حزب زحمتکشان بقائی - ملکی رخ داد، حزب ایران و حزب پان ایرانیست نیز به همان سرنوشت دچار شدند. در مجمع مسلمانان مجاهد به رهبری شمس‌قنات آبادی همین‌گونه انشعاب و قهر و آشتی و فحش و کتک‌کاری بوجود آمد. و فساد درونی حزب زحمتکشان که دقیقاً و بطور قطع و یقین ساخته دست مستشاران فرهنگی و سیاسی سفارت آمریکا بود، برطبق سفارش و توصیه همان مستشاران به دو نیمه یکی به رهبری مظفر بقائی بعنوان مخالف مصدق و نیمه دیگر به رهبری خلیل ملکی بعنوان موافق مصدق تقسیم شدند. اولی زیر عنوان اینکه دولت مصدق به طرف حزب توده رفته است و در هدایت و حمایت کربلین قرار دارد، کوس و کرنای مخالف سر داد و دومی با این نیت و رسالت که با حزب توده ایران بیشتر مبارزه کند در داخل جبهه ملی باقی. و خلیل ملکی این وظیفه و مأموریت خود را در دادگاه به این صورت بیان کرد که «ما به نیت مبارزه با حزب توده به جبهه ملی آمدیم» انشعاب در حزب زحمتکشان همراه با هیاهو و جنجال و دخالت شهربانی و چاقوکشان احمد عشقی و ضرب و شتم طرفداران ملکی

حاصل شد، و کلوپ حزب که در دست طرفداران ملکی بود با حمله چماقداران و چاقوگشان بقائی از دست آنان خارج شد. این حمله آنچنان قاطع و سریع بود که خلیل ملکی همیشه می‌گفت: «منطق بر ۳ نوع است: منطق ارسنوو، منطق دیالکتیک و منطق عشقی.»

پس از جدائی بقائی و ملکی از هم هر دو تحت عنوان «حزب زحمتکشان ملت ایران» فعالیت کردند و تا مدتها خلیل ملکی به تصرف و غصب عنوان و آرم حزب زحمتکشان ملت ایران توسط بقائی اعتراض داشت و به همه مقامات شکایت می‌کرد، اما بالاخره با عنوان «نیروی سوم» دمساز و دمخور شد و به همین نام معروف گردید. و روزنامه «نیروی سوم» و مجله «علم و زندگی» به عنوان ارگان سیاسی و تئوریک حزب انتشار یافت. مقالات و مطالب این دو نشریه کلا در ضدیت با حزب توده ایران و ایجاد عصبیت و لجاج کور ناسیونالیستی علیه اتحاد شوروی بود، از این تاریخ بین حزب بقائی و حزب ملکی بر سر عناد و لجاجت و لجن‌پراکنی علیه حزب توده ایران و نفاق‌افکنی مسابقه سختی برقرار شد.

از بهمن ماه ۱۳۳۱ که اختلاف داخلی جبهه ملی و مخالفت آیت‌الله کاشانی با دکتر مصدق بجای حساس و تعیین‌کننده‌ای رسیده بود، روزنامه «نیروی سوم» ضمن دامن‌زدن به این اختلافات مبارزه شدیدی را علیه حزب توده ایران آغاز کرد و اعضای آن به شیوه «گشتاپو» در تعقیب و معرفی کارمندان و کارکنان دولت در وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌برنامه و راه‌آهن و شرکت ملی نفت پرداختند و با انتشار نام و نشانی محصنین اساتید و پزشکان و دبیران توده‌ای مصرأ از دکتر مصدق می‌خواست که این عده را اخراج کند.

از طرف دیگر به استناد همین هوچی‌بازی‌ها، حزب بقائی واو‌باش شمس قنات‌آبادی جنجال بپا می‌کردند که همه ادارات و سازمانهای مهم کشوری و لشگری در دست حزب توده ایران است و دولت مصدق راهمین حزب سرپا نگهداشته است. نگارنده که مجلدات و روزنامه‌های «شاهد»، «دموکرات اسلامی»، «نیروی سوم» را بطور مقایسه‌ای و تطبیقی مطالعه کرده‌است، به این نتیجه رسیده است که درماهیت و اساس مأموریت و هدفهای این گروه‌های بظاهر مخالف و معاند هم‌دیگر، يك هم‌فکری و هم‌آهنگی کامل و همگونی برقرار بوده است و بصورت يك سیستم واحد و بمثابة اعضای يك ارکستر پیوند و روابط ارگانیک داشته‌اند، و به

همین جهت مورد عنایت و توجه دربار پهلوی و امپریالیسم آمریکا قرار گرفتند، تا آنجا که خلیل ملکی در محاکمه خود گفت «این جانب برای اولین بار به حضور شاهنشاه شرفیاب شدم. اعلیحضرت همایونی بدو از مبارزات موثر و میهن پرستانه ما در نهضت ملی ایران و همچنین از مبارزه ما علیه کسانی که از بیگانه الهام می گیرند، فصلی بیین فرموده و از حزب ما به نام نیروی سوم می نامیدند قدردانی فرمودند» (۱)

خلیل ملکی همراه رضا شایان، حسین سرشار، صدرحاج سیدجوادی، مهندس قندهاریان، دکتر محمدعلی خنجی، دکتر وثیق از بقائی انشعاب کرد، و هیئت اجرائیه آن مرکب از افراد زیر معرفی شد: خلیل ملکی، مهندس قندهاریان و دکتر وثیق.

۹۳- انشعاب در حزب ایران

گروه محمد نخشب که از سالهای ۱۳۲۲ در محفل های نیمه مذهبی و روشنفکری جلساتی داشتند و بقول خود به خودسازی مشغول بودند، بالاخره تصمیم گرفتند که به مسائل سیاسی و اجتماعی هم عنایتی کنند و باز هم بقول مرحوم نخشب از بین همه احزاب ملی حزب ایران را مناسب افکار و عقاید خود یافتند و بصورت گروهی به حزب ایران آمدند. همراهان محمد نخشب جوانانی بودند پرشور و نطق و حراف و آیاتی از قرآن و نهج البلاغه را چاشنی بحث ها و سخنرانی ها می کردند. ضمناً توجهی به عناوین سوسیالیسم و مالکیت جمعی ابراز داشته و حرفهائی در این زمینه مطرح کردند که بصورت سوسیالیسم برپایه خداپرستی و خداپرستان سوسیالیست شکل گرفت و بحث های تازه ای را در حزب ایران متداول کردند. این گروه از التقاط مذهب و سوسیالیسم مطالب پندارگرایانه ای عنوان کردند که هم با مذهب مابینت داشت و هم از سوسیالیسم علمی دور و بیگانه.

بین این گروه و مهندس علیقلی بیانی ثوریسین حزب ایران که مدعی سوسیالیسم برپایه اندیودوالیسم بود اختلاف شدیدی بروز کرد و متقابلاً مهندس بیانی اظهار می کرد که سوسیالیسم بر پایه شکم پرستی است و خدا را تا به این حد پائین نیاورید. بگذریم از اینکه مهندس بیانی هم از

(۱) - روزنامه گیهان دفاع خلیل ملکی در دادگاه ۱۹ اسفند ۱۳۴۴.

سوسیالیسم فقط به جنبه‌های اقتصادی آن و پندارهای سوسیالیسم حزب کارگر انگلیس دل‌مشغولی داشت. طرح سوسیالیسم بر پایه خداپرستی از طرف محمد نخشب، حزب ایران را به بحث‌های کشف و تمام نشدنی خدا و اثبات صانع معاد و قیامت و حشر و نشر و شفاعت و ظهور امام زمان کشانید و آنچنان قشقرقی از این مباحثات مدرسی و اسکولاستیک راه افتاد، که گروهی بی‌دین و دسته‌ای مرتجع نامیده شدند و در حساس‌ترین لحظات سیاسی ایران تشتت و نفاق و اختلاف در حزب ایران به اوج خود رسید و این البته ظاهر قضیه بود و آنچه که در بطن و ماهیت این امور سطحی جریان داشت، اختلاف شدید محمد نخشب با رجال و شخصیت‌های حزبی بود که همه از وزراء و مشاورین فنی و حقوقی دکتر مصدق و نمایندگان مجلس و سفراء و استانداران بودند و گروه نخشب سرشان بی‌کلاه مانده بود.

همین مشغله و اشتغال رهبران و شخصیت‌های حزب ایران بکارهای دولتی فرصت و بهانه مناسبی برای گروه محمد نخشب شد تا با مسافرت‌های پی‌درپی به شعب حزب و تشکیل حوزه‌ها و کنفرانس‌های سیاسی-اجتماعی جوانان حزبی را بطرف خود بکشانند. رهبران و شخصیت‌های حزب ایران که در مجلس شورا و کابینه دکتر مصدق و سازمان برنامه و دانشگاه و شرکت ملی نفت و بانک‌ها مشاغل حساس و پردرآمدی داشتند کوچک‌ترین اعتنائی به گروه محمد نخشب و مرجائی که فاقد تخصص و عناوین علمی و فنی بودند، نمی‌کردند و این خود مایه شدت اختلاف و رنجش بود. حملات تند و تیز و گاه فحاشی‌ها و نزاع‌هایی که بین گروه محمد نخشب و فراکسیون زیرک‌زاده-بیانی می‌شد، بیش از اینکه معلول اختلاف طبقاتی و یا اختلاف دیدگاه‌های عقیدتی باشد، نتیجه همین نزاع‌ها و کسب مشاغل سیاسی و اداری بود.

گروه محمد نخشب با دکتر کریم سنجابی ابراز خصومت نمی‌کرد. اختلاف گروه محمد نخشب با دارودسته زیرک‌زاده - بیانی در جریان کنگره حزبی که به شکست گروه محمد نخشب انجامید، بصورت جدائی و انشعاب بروز کرد و مهندس زیرک‌زاده برای بی‌اعتبارکردن گروه نخشب مدعی شد که وی با خانه آیت‌الله کاشانی در ارتباط است. محمد نخشب همراه حسین راضی، دکتر بزرگ نیک‌نفس، رضا مکاتیک (نخشب)، قباسم لباس‌چی، رضا کاشفی، محمد جبروتی که از مسئولین حوزه‌ها بودند، از حزب ایران بیرون آمد و «جمعیت آزادی مردم ایران» را براه انداخت و

روزنامه «مردم ایران» به عنوان ارگان جمعیت منتشر شد. هیئت اجراییه «جمعیت آزادی مردم ایران» مرکب بود از محمد نخشب، حسین راضی، مهندس علی اکبر نوشین، معین الدین مرجائی، مهندس محمد پاک نژاد، علی شریعتمدازی، دکتر حائری روحانی، دکتر حبیب الله پیمان که از دبیران و فعالین حزب ایران شعبه شیراز بودند. با همه تشکیلات حزبی به محمد نخشب پیوست. مطالب و محتوای روزنامه «مردم ایران» و خط غالب و مسلط بر این جمعیت نیز مبارزه لجام گسیخته علیه حزب توده ایران بود.

برخلاف آنچه که شایع بود، «جمعیت آزادی مردم ایران» در اختلاف کاشانی و مصدق بالاخره به جانب دکتر مصدق گرایش پیدا کرد. «جمعیت آزادی مردم ایران» و محمد نخشب در تلاش آن بود که بین مصدق و کاشانی روابط مودت آمیز گذشته تجدید شود...

«جمعیت آزادی مردم ایران» تا آخر در حمایت از دکتر مصدق باقی ماند و در جریان کودتای ۲۵ مرداد شعار سرنگونی رژیم سلطنت و اعلام جمهوری را مطرح کرد و از نیمه اردیبهشت ۳۲ مقالات متعددی علیه آمریکا می نوشت. و از همین تاریخ مقالات ضد توده ای آن کم رنگ و بالاخره محو شد. مرحوم نخشب پس از ۲۸ مرداد مدت کوتاهی توقیف شد و در سال ۱۳۳۷ به آمریکا رفت و در سازمان ملل متحد شغلی گرفت و همان جا از دنیا رفت.

نگارنده بحث های طولانی و صمیمانه ای با محمد نخشب داشته ام و آثار وی مانند «نزاع ماتریالیسم و کلیسا»، «بشر نادی»، «حزب چیست؟» و «فرهنگ و واژه های سیاسی» مورد توجه بود.

بحث درباره صحت و عیار ارزش این نوشته ها از دستور این کتاب خارج است اما گفتنی است که این جزوات سطحی که معلول برداشت و استنباط ناآگاهانه و مفرضانانه ای از مارکسیسم-لنینیسم بود، تأثیر مخربی در اذهان باقی گذاشت. نگارنده پس از سالها که به آثار و متون اصلی منتشره از جانب حزب توده ایران توجه و گرایشی داشته ام به بی پایگی و سطحی بودن این جزوات واقف شده ام. آن امراض ضد سوسیالیستی و ضد توده ای که در بین جوانان این مملکت و افراد ساده جببه ملی رایج است، معلول همین نوشته ها است. مرحوم محمد نخشب مردی خوش برخورد و شوخ و بذله گو و سخنران ماهر و انسانی درویش مسلک و خاکی بود. همین خصایل وی را از رهبران سنتی حزبی که بسیار خودخواه و متفرعن

و عبوس بودند متمایز می‌کرد. و بسیاری از همراهان محمد نخشب‌بمانند بسیاری از رهبران و شخصیت‌های جبهه ملی بالاخره در دره نوکری دربار و بدنامی سقوط کردند. حسین راضی و رضا کاشفی از عمل‌های رژیم شدند. اولی در شهرداری تهران و دومی در تربیت بدنی به پست و مقامی رسیدند و نوکران دست‌بسته فرح و «رضا نیم‌پهلوی» شدند. حسین راضی در خوش‌خدمتی به ساواک منحل‌گروه پیمان - سامی را که در سال ۴۴ با انتشار بیانیه‌ای شعار سرنگونی رژیم سلطنت را از طریق مبارزه مسلحانه عنوان کرده بودند، لو داد. پس از پیروزی انقلاب حسین راضی چندروزی در جبهه ملی سرورکله‌اش پیدا شد، زیرا از سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد وی بمانند بسیاری از خائنین به نهضت ملی ضمن خدمتگزاری به شاه معدوم تظاهر به مصدق‌خواهی هم داشتند.

۹۴- ادامه اغتشاشات داخلی برابر طرح ایدن

دکتر مصدق ضمن کوشش در راه حل مشکل نفت به منظور اجرای طرح اقتصاد بدون نفت و اجرای یک‌سری رفورم و اصلاح امور اداری و اقتصادی به تصویب لایحه تعدیل بهره مالکانه و لغو بیورسات، مجبور شد. این طرح با همه نقص و اشکال اجرائی از آنجا که اولین بار به اصل مالکیت ناخنک می‌زد و قصد دست‌اندازی داشت مورد مخالفت شدید مالکین و خوانین قرار گرفت و به‌عنوان مخالفت و تظلم به در خانه آیات عظام و مراجع تقلید کشانید. باز هم این دکتر مظفر بقائی و حزب چاقوکشان وی بود که علناً به همدستی خوانین و مالکین متمم شد و افراد حزب بقائی به منظور اخلاص‌گری در راه اجرای این لایحه خرمن‌های زارعی را آتش زدند و در این رابطه یکی از نوکران وی بنام یازوکی دستگیر شد. (۱) هم‌زمان با این جریان، ابوالفضل تولیت، مالک بزرگ منطقه قم و اراک و نایب‌التولیه حرم حضرت معصومه که در آمدن موقوفات آستانه معصومه را ملک طلق پدری خود می‌دانست و ثروت سرشاری بهم زده بود، از تولیت آستانه معزول و مشکوه بجای وی منصوب شد. اما همین کار موجب یک‌سری شورش و جنجال در قم گردید و خدام حرم و نوکران تولیت در خیابانها به تظاهرات دست‌زدند و پس از زده‌خورد شدید نماینده دولت را

(۱) - کیمهان پنجشنبه ۲۵ دی ماه ۱۳۳۱ مذاکرات مجلس و اظهارات بقائی.

به حرم و آستانه راه ندادند. وجود همین کانون توطئه و شورش در قم به هنگام مراجعت آیت‌الله سید علی‌اکبر برقی که از علماء دانشمند و فاضل حوزه علمیه قم بود، حادثه‌ساز شد و سیدکه از کنفرانس صلح مراجعت می‌کرد گرفتار توهین و ضرب و شتم گردید و مغازه‌ها و خانه‌های طرفداران وی به غارت رفت و به گزارش روزنامه کیهان «۳۸ ساعت است که شهر قم متشنج است. هنگام ورود آقای برقی به شهر قم بین توده‌ایها و طلاب فدائیان اسلام زدوخورد سختی در گرفت. مردم متعصب، مغازه‌ها و دکانین متعلق به عناصر افراطی چپ را غارت کردند» (۱)

در توطئه زدوخورد عوامل ابوالفضل تولیت نایب‌التولیه معزول که بزرگترین ملاک منطقه قم و اراک بود، بشدت فعالیت کردند. خانه آیت‌الله برقی و مغازه کتابفروشی پسرش غارت شد و شبانه سید مبارز صلح‌طلب را به شیراز و از آنجا به یکی از بخش‌های یزد تبعید کردند. گفتنی است که عوامل شهربانی برای غلیظ‌کردن جو تشنج و بلوا بسوی طلاب علوم دینی تیراندازی کردند و همه این جنایات پپای دولت مصدق نوشته شد و این همان مطلبی است که امام خمینی در یکی از سخنرانی‌ها فرمودند «ما از دست حکومت ملی گراهاسیلی خوردیم و زخمی شده‌ها روی دست ماندند» در این بلوا ۳ نفر کشته و عده کثیری مجروح شدند. تأسف در این است که حوزه علمیه قم تا آن زمان نسبت به همه جریانات و اتفاقات سیاسی کشور بی‌اعتنا و بی‌توجه بود و اولین اقدام سیاسی حوزه علمیه بشکلی درآمد که مورد بهره‌برداری مخالفین دکتر مصدق قرار گرفت و به‌عنوان تظاهرات علیه دولت وانمود شد. تشنج قم یک شهر دیگر را به زیر حکومت نظامی برد و وسیله‌ای شد برای آیت‌الله سید محمد بهبهانی که به بهانه تعقیب حادثه قم از علمای درباری تهران دعوت جمع کند و از آن تاریخ بین خانه آیت‌الله بهبهانی که از علمای درباری و ضد مصدقی بود با خانه آیت‌الله کاشانی روابط گسترده‌ای برقرار شد.

۹۰- توطئه شبه‌گودتای نهم اسفند ۳۱ علیه مصدق

ادامه اغتشاشات در تهران و شهرستانها و دست‌بندی قوی مخالفین مصدق در داخل مجلس و تشکیل مرتب جلسات سناتورهای رانده شده از

مجلس سنا در منزل نظام‌مافی و سیدضیاءالدین طباطبائی، همه و همه خیر از يك اقدام ضد مصدقی شدید می‌داد. کانون افسران بازنشسته که سرلشگر زاهدی در رأس آن قرار داشت، آنچنان فعال بود که تظاهرات علنی در تهران علیه مصدق و حزب توده ایران برآه می‌انداخت و مأمورین فرمانداری نظامی از آنان حمایت می‌کردند.

در مجلس لویج و پیشنهادات دولت با مخالفت شدید بقائی و مکی و حائری‌زاده روبرو می‌شد و کسر بودجه و عدم قدرت و استطاعت مالی دولت در پرداخت حقوق کارمندان دولت و معوق ماندن مشکل نفت همه گرفتاری و مصائب دولت بود.

عدم قاطعیت در سرکوبی توطئه‌ها، دست‌نوک‌ران‌رنگارنگ امپریالیسم و دربار را باز گذاشت. این عدم قاطعیت دقیقاً معلول وابستگی طبقاتی وی بود، زیرا می‌خواست تا آنجاکه ممکن است از طریق بندوبست و توافق و تفاهم و سپردن بعضی مشاغل بدست دنیاپرستان که بمانند مگس دور هر شیرینی و کثافتی پیرسه می‌زنند، مشکلات را به‌سیاق و رویه دیوان‌سالاری حل و فصل کند. گماشتن مورخ‌الدوله سپهر (علی سپهر) کارگردان و همه‌کاره قوام‌السلطنه به‌ریاست و پست مهم شیلات در جریان ملی‌کردن آن از همین خصلت مصدق سرچشمه می‌گرفت. اما از آنجا که دکتر مصدق به‌پیروی و با محاسبه قدرت نیروهای انقلابی مردم ایران نمی‌توانست پیشنهادات مشترک آمریکا و انگلیس را در موضوع نفت قبول و تحمل کند، ادامه حکومت وی برای امپریالیسم و دربار غیرممکن بود. دکتر مصدق مرکز همه این تحریکات را به‌درستی می‌دانست اما بنابه سلیقه و روش‌سیاسی خود می‌خواست ملت را تا آنجا علیه این مرکز بشورانند که فقط خود قادر به کنترل آن باشد. از نظر دکتر مصدق دربار مرکز همه این توطئه‌ها بود و از دی‌ماه ۱۳۳۱ که آیت‌الله کاشانی بعنوان رئیس مجلس مخالفت علنی را با مصدق شروع کرد، تحریکات دربار در بین نمایندگان مجلس منتشر شد، و ملاقات‌های حسین علاء با آیت‌الله کاشانی ادامه یافت و خبر آن در روزنامه‌های مرد آسیا، خواندنی‌ها، خیر و باختر امروز منتشر شد.

دکتر مصدق تصمیم گرفت که همه توطئه‌ها را طی نطق مشروح و مستندی به اطلاع ملت ایران برساند. روزنامه «باختر امروز» به‌مدیریت مرحوم دکتر فاطمی که پس از بهبودی نسبی‌اش و خلاصی از تخت بیمارستان تجمیه مقالات تند و شدیدی علیه توطئه‌گران می‌نوشت خیر داد: «دیروز

ساعت ۵ بعداز ظهر موقعی که ۷ تن از نمایندگان مجلس یعنی دکتر شایگان، دکتر سنجابی، دکتر معظمی، میلانی، پارسا، حاج سیدجوادی، جلالی در دربار حضور یافتند علاء گفت: آقای دکتر مصدق در نظر دارند مطالبی را درباره علیاحضرت ملکه مادر و والاحضرت اشرف باستحضار ملت ایران برسانند، خوبست آقایان اقدامی کنید که ایشان از این کار منصرف نشوند.» (۱) به تصریح روزنامه «باختر امروز» همین نمایندگان مصدق را از سخنرانی مانع شدند، و ترتیب ملاقات مصدق و شاه را دادند.

مرحوم مصدق در مجلس ماجرا را بهتر توضیح داد و گفت: «به شاه پیغام دادم که خیال دارم رفراندومی بکنم. شاه آقایان علاء وحشمت الدوله والاتبار را فرستادند. من هم سه نفر از نمایندگان دولت خود را تعیین کردم که به عنوان شاهد حضور داشته باشند. به شاه گفتم تصمیم دارم رفراندومی بکنم، و مردم را از جریانات کشور مستحضر نمایم. به مردم بگویم که والاحضرت اشرف پهلوی وقتی اینجا بودند چه کارهایی در حق من کردند و علیاحضرت ملکه مادر چه موانعی سر کار من تراشیدند، هم چنین قضایای بختیاری را می گویم.» (۲)

به موازات این جنبه گیری دکتر مصدق، روزنامه «باختر امروز» هرچند دیر و ناپی گیر اما صریح و بی پرده خبر از منشاء تحریکات و اغتشاشات داد و طی سرمقاله مشروحی از دکتر مصدق می خواست «مردم از حکومت مصدق انتظار دارند موانع اصلاحات و کانون های تحریک را رسوا سازد» (۳) از روزنامه های وابسته به جبهه ملی فقط «باختر امروز» جسته گریخته مطالبی درباره اساس اختلاف شاه و مصدق می نوشت، درحالی که روزنامه های «بسوی آینده» و «شهباز» مردم را به مبارزه علیه شاه و دربار و کندن ریشه های فساد تحریک و تشویق می کردند.

فشار مبارزات ضد درباری حزب توده ایران جناح واقع بین مصدقی را به اتخاذ موضع درستی واداشت و مرحوم دکتر فاطمی نوشت: «بودجه دربار و عواید املاک اختصاصی موضوع اختلاف است. باید معلوم شود این پولها به چه اشخاصی داده می شود و به چه ترتیب مصرف می شود... در حال حاضر بودجه دربار ۲۵ میلیون تومان است که ۶ میلیون آنرا دولت تأمین

(۱) - باختر امروز ۴ اسفند ۱۳۳۱.

(۲) - باختر امروز ۶ اسفند ۱۳۳۱.

(۳) - کیهان ۱۰ اسفند ماه ۱۳۳۱ مذاکرات جلسه خصوصی مجلس.

می‌کند و ۱۲ میلیون از املاک پهلوی و بقیه از عایدات املاک قدس رضوی است... باید دربار تصفیه کامل بشود، تحریکاتی که در موقع حضور دکتر مصدق در شورای امنیت و دیوان لاهه در داخل مملکت شده است و بطور خلاصه تحریکاتی که در طول ۲۲ ماه زمامداری دکتر مصدق چه در داخل مجلس و چه در خارج به وقوع پیوسته همه را یک‌ریشه بوده و آن را ریشه یودجه هنگفت بالا سیراب کرده و بطور مستقیم و غیرمستقیم دربار در آن دخالت داشته است» (۱)

دربار علی‌الظاهر از این تهدیدات دکتر مصدق واهمه کرد و پس از مذاکرات زیادی قرار بر این شد که شاه از کشور خارج شود و اشرف و ملکه مادر هم که اخراج شده بودند تقریباً دربار خالی از توطئه‌گران می‌شد و قطب و محور مرتجعین و عمال امپریالیسم موقتاً بی‌حرکت می‌شد اما این ظاهر قضیه بود و یک‌بار دیگر خطا بودن مشی زدو بندهای دیپلماتیک و پارلمانی دکتر مصدق را آشکار کرد. دکتر مصدق از چند روز قبل می‌دانست که توطئه‌ای در کار است و این علم و اطلاع را حزب توده ایران از طریق افشای توطئه‌های افسران بازنشسته در مصدق ایجاد کرد، زیرا از شهریور ماه ۱۳۳۱ بطور مرتب و مدام روزنامه «بسوی آینده» و «شمپاز» افراد و محافل توطئه‌گر را با همه مشخصات معرفی می‌کردند، همین اطلاعات موجب شد که دولت روز ۷ اسفند ماه ۱۳۳۱ سرلشگر قزاقی را توقیف کند.

این توقیف در ارتباط کامل با توطئه و تجاسر ایسل بختیاری و ابوالقاسم بختیاری بود. و روزنامه «باختر امروز» روز نهم اسفند مصراً از دکتر مصدق می‌خواست که ریشه‌های توطئه‌را فاش کند (۲) این اصرار مرحوم فاطمی خود یک نوع تجاهل‌العارف بود، زیرا ریشه‌های توطئه را همه می‌دانستند و حزب توده ایران بطور مستمر و مکرر ریشه و شاخه و تنه و میوه درخت توطئه را با همه قد و قواره و ابعادش فاش کرده بود و راه خشک کردن آنرا نشان می‌داد. اما گروه طرفداران مصدق حتی بخش رادیکال و واقع‌بین آن ازدست‌زدن به اقدامات قاطع که مستلزم نزدیکی و پیوند و ارتباط منطقی با حزب توده ایران و استقرار جو دموکراتیک و انجام یک‌سری اصلاحات عمیق بود، خودداری می‌کرد و به‌ناچار به‌کلی

(۱) - باختر امروز ۴ اسفندماه ۱۳۳۱.

(۲) - باختر امروز ۹ اسفند ۱۳۳۱.

گوئی و به نعل و به میخ و سیاست کجدار و مرین متوسل می‌شد. آن اندازه که در جیبه ارتجاع قاطعیت و پی‌گیری و ائتلاف و اتحاد پادسته‌های مختلف ضد مصدقی وجود داشت، در جیبه طرفداران مصدق وجود نداشت. بنابر این تمایل شاه معدوم به خروج از ایران و ابراز اعتماد و اطمینان به دکتر مصدق و واگذاری عواید املاک سلطنتی به دولت بشرط تعهد دکتر مصدق به تقویت بنیان سلطنت مشروطه و جلوگیری از فعالیت آزادانه حزب توده ایران، کار را بنحوی مسالمت‌آمیز فیصله داد. اما این قول و قرارها دامی بیش نبود. دکتر مصدق خود جریان واقعه را چنین گزارش داد:

«بعداً اعلیحضرت همایونی اظهار تمایل به مسافرت کردند. من حضور شاه شرفیاب شدم قرار شد صبح روز پنج‌شنبه حرکت کنند. بعد پیغام دادند که روز شنبه حرکت می‌کنند. قرار صبح زود بود، بعد به ساعت ۱۰ مبدل شد.» (۱) این تغییر و عقبانداختن مسافرت‌ها برای این منظور بود که نقشه نهم امفند پیاده شود و فرصت کافی برای جمع‌آوری افراد و کارگردانان محرکه بدست آید.

تظاهر شاه معدوم برای آنکه این مسافرت مخفی بماند، مصدق را وادار کرد که «برای انجام مسافرت ده هزار دلار تهیه کند و ۹ هزار حواله بانک‌های خارجی و هزار دلار پول نقد را به حسین علاء بسپارد و پاسپورت‌های مسافرت شاه معدوم و همراهانش را شخصاً تهیه و آماده کند و عکس‌ها را به پاسپورت‌ها بچسباند و مهپر کند و به دربار بفرستد» (۲) حسین علاء دوست سی‌ساله مصدق که بنظر وی مرد دوکرات و آزاده و دغیرخواهی بود، از حضار در جلسه و شهود شاه و دولت تعهد می‌گرفت که به کسی خبر مسافرت اعلیحضرت گفته نشود. اما در همان روز خبر مسافرت را به خانه بمبهبانی و آیت‌الله کاشانی داد و کانون افسران بازنشسته مأمور شدند بلوائی بمنظور جلوگیری از مسافرت شاه راه بیاندازند. دکتر مصدق که از افشای خبر مسافرت گنج و مات‌شده بود در مجلس اظهار داشت: «شب آیت‌الله بمبهبانی بمن تلفن کرد که شاه قصد مسافرت دارد چرا جلوگیری نمی‌کنید. گفتیم من نمی‌توانم برای شاه تعیین تکلیف کنم.» از روز پنجشنبه تا ظهر جمعه جلسات مرتب و پی‌گیری برای تجمع

(۱) - کیهان ۱۰ اسفند ۱۳۳۱ گزارش جلسه خصوصی مجلس.

(۲) - همانجا.

افراد معینی در جلوی کاخ در خانه بهیمانی و آیت‌الله کاشانی و مجمع مسلمانان مجاهد تشکیل شد. حائری‌زاده در این روزها با ذکر خاطرات خود از اعلام جمهوری توسط رضاخان و همت علماء در نگهداری و صیانت از احمدشاه آیت‌الله کاشانی را تحریک به صدور اعلامیه بنفع شاه کرد. این مرد پشت‌هم‌انداز و حیل‌گر که روابط صمیمانه‌ای با خانه بهیمانی داشت و همدیگر را پسر عموی گرامی صدا می‌کردند، رهبری و کارگردانی حمله به دولت مصدق را در مجلس به‌عهده گرفت. نتیجه این جلسات مرتب و سریع به آنجا کشید که صبح روز شنبه ۹ اسفند ۱۳۳۱ عده‌ای از میدان اعدام و سرقبرآقا و میدان امین‌السلطان به رهبری طیب و رمضان یخی بطرف بازار حرکت کردند و زنده‌بادشاه‌گویان بازار را تهدید به تعطیل کردند و گروه شعبان بی‌منخ همراه احمد عشقی به این جماعت ملحق شدند. از طرف میدان قزوین عده‌ای فاحشه‌های قلعه شهرنو همراه ملکه اعتضادی و پری غفاری به طرف کاخ شاه حرکت کردند. عباس شاهنده و بیوک صابر همراه جمال امامی و احمد معینی کارآگاه اخراجی شهربانی که مدیر روزنامه «شاه‌دوست» بود، از مخبرالدوله همراه عده‌ای چاقوکش بنام، مانند عباس کاوسی و طاهر زنده‌بادشاه‌گویان براه افتادند. در همه این مسیرها مأمورین فرمانداری نظامی و پاساها آنها حمایت و حفاظت چاقوکشان را به‌عهده داشتند. این گروه‌های پراکنده در جلوی کاخ سرمر اجتماع کردند. دکتر مصدق این زمان در کاخ مرمر بود و پس از خداحافظی با شاه عازم خانه‌اش شد که جمعیت خشمگین و او باش چاقو و چماق بدست را دید و توسط یکی از افسران کاخ به ساختمان شمس پهلوی رفت.

از مطالعه روزنامه‌های «کیهان»، «اطلاعات»، «باختر امروز» معلوم می‌شود که صاحب‌منصبان و افسران شاغل و بازنشسته ارتش با اونیفورم در تظاهرات ضد مصدقی شرکت داشتند. اسامی و عکس سپهبد شاه‌بختی، شازده دولتشاهی اسلحه‌فروش خیابان فردوسی، سرلشگر گرز، سرهنگ رحیمی، سرگرد خسروانی رئیس باشگاه تاج همراه ورزشکاران لات مسلک و منحرف و عربده‌کش باشگاه تاج و زوزخانه‌های تهران، سرهنگ توپخانه ناچی، سرهنگ کیانی، سرهنگ دولو، سرهنگ اصلانی، سرلشگر معینی، سرهنگ تقدی، سرتیپ کیلان‌شاه و سرهنگ محرری در حالی که عکس شاه را بدست داشتند و عده‌ای از گروه‌بانه‌های گارد و دانش‌آموزان دبیرستان نظام را سوار کامیون‌های ارتشی می‌کردند هم‌اینک در کتابخانه

ملی موجود است* این گروه مزدوران شاه معدوم که در شهریور ۲۰ با لباس زنانه و چادر نماز فرار می‌کردند اکنون مرد میدان مبارزات سیاسی شده و دست به تظاهر می‌زدند.

دکتر صیرفی مدیر روزنامه «آسیا» که پس از کودتای ۲۸ مرداد بریاست شرکت بیمه منصوب شد و بزرگترین دزدی‌ها و کلاه‌برداری‌ها را کرد، همراه مهین رشتی، پری غفاری و عمیدی نوری مدیر روزنامه «داد» در حمله و هجوم به خانه مصدق بی‌تابی می‌کردند. شاپور حمیدرضا در میان تظاهرات افسران شاه‌پرست فاحشه‌پرور به وسط جمعیت آمد و مردم را به حمله و هجوم به خانه مصدق تحریک کرد که کار را یکسره کنید. این گروه توانستند، با جیب‌بهداری ارتش که سرتیپ دکتر منزله، یار شفیق مظفر بقائی و قاتل و بیپوش‌کننده افشارطوس، در اختیار مهاجمین گذاشته بود، در آهنگ خانه مصدق رایشکنند. روزنامه «کیهان» و «اطلاعات» عکسی از این ماجرا چاپ کرده و زیر آن از قول شعبان‌بی‌مخ نوشته است که «فقط سر مصدق را می‌خواهم».

برنامه این بود که دکتر مصدق توسط این گروه اراذل و اوباش کشته شود و کار حکومت وی یکسره شود. و دربار بعنوان ابراز تأسف مجلس ختم و فاتحه‌ای برایش منعقد کند و سرورته قضیه بهم آید. این گروه اراذل و اوباش از ساعت ۱۱ صبح تا پاسی از شب گذشته همه‌خیابان‌های اطراف منزل مصدق را قرق کرده بودند و با آوردن آیت‌الله بهبهانی و شیخ بهاء‌الدین نوری به صحنه بالاخره مانع خروج شاه شدند. نظیر این صحنه‌سازیها در مجلس توسط ابوالحسن حائری‌زاده و عبدالرحمن فرامرزی و مظفر بقائی چیده شد و درحالی که میراشرافی فریاد می‌زد شاه از ایران می‌رود استقلال مملکت هم از بین می‌رود. نایب‌رئیس مجلس را وادار کردند که جلسه خصوصی تشکیل بدهد و به پیشنهاد عبدالرحمن فرامرزی و کیل تحمیلی و رامین «بجای اینکه به مکاتبه و مراسله پیرواژیم بهتر است، دسته‌جمعی شرفیاب و مانع مسافرت اعلیحضرت شویم» (۱)

به‌نوشته روزنامه کیهان «سید مصطفی کاشانی فرزند حضرت آیت‌الله

* - بسیاری از این افسران چاقوکش و فاحشه‌پرور که پس از کودتای ۲۸ مرداد به مناصب و مقامات عالی ارتش شاهنشاهی رسیدند، در پرتو قاطعیت انقلاب شکوهمند ملت ایران و بیرعت عمل دادگاههای انقلاب اسلامی ایران به جزای اعمال ننگین خود رسیدند.

(۱) - باختر امروز مذاکرات جلسه خصوصی مجلس ۹ اسفند ۱۳۳۱.

کاشانی در کاخ سلطنتی شرفیاب گردید و نامه‌ای را که حضرت آیت‌الله کاشانی نوشته بود به حضور ملوکانه تقدیم نمود» (۱) موضوع نامه تقاضای انصراف از مسافرت بود. پسر آیت‌الله کاشانی بنام سید ابوالعالی کاشانی که عنوان رهبری جمعیت نهضت شرق را بخود بسته بود، اعلامیه بلندبالائی در حمایت از شاه منتشر کرد و در روزنامه‌های «کیهان» و «اطلاعات» چاپ شد.

گفتنی است که این دو روزنامه به‌ویژه روزنامه «اطلاعات» آنچنان در حمایت از دربار و انعکاس اخبار تظاهرات شاه پرستانه او باش و افسران شاه پرست جدید و کوشش می‌کردند که روزنامه «باختر امروز» از مردم می‌خواست که خرید روزنامه «اطلاعات» را تحریم کرده و از خواندن و خریدن آن ورق‌پاره درباری خودداری کنند این آیت‌الله زاده فریفته جاه و مقام که در انتخابات ساوه شکست خورده بود و یکی از آتش‌بیاران معرکه و اختلاف کاشانی و مصدق بود، ضمن برقراری روابط گسترده با همه مخالفین دکتر مصدق از اسلام و نهضت شرق دکانی برای خود نمائی ساخته بود. و علنی از شاه حمایت می‌کرد و مدعی بود که «یک سیاست مغرب بدست بعضی عوامل و ایادی داخل به‌منظور ایجاد هرج و مرج بیش از آنچه که اینک هست موجباتی را فراهم آورده‌اند که پادشاه مملکت بناچار قصد دوری از میهن کند، و با این دوری در این موقع حساس و خطیر یکی از نقاط اتکاء مردم و یکی از ارکان وحدت ملی از میان برود. خوشبختانه ملت هوشیار و رشید ایران حقیقت اسرار را دریافت و معنی دوری شاه را در این موقع خطیر از ملت و مملکت فهمید و مقصود واقعی و نیت شوم و پلید را درک کرد. و به راهنمایی جمعی از رجال میهن پرست و وارد به حقایق سیاست و کمک احزاب ملی (!!) بپا خاست و با قیام خود مانع از انجام این نیت شوم گردید. اینک جمعیت نهضت شرق که در جلوگیری از اجرای این نیت خائنانه دشمنان ملت ایران نقش بزرگی را به‌عهده داشت، ضمن تبریک به ملت ایران، تعقیب قانونی کسانی را که با طرح و اجرای این نقشه قصد بزرگترین خیانت را به مملکت داشته‌اند خواستار است. رهبر جمعیت نهضت شرق - سید ابوالعالی کاشانی» (۱)

این اعلامیه آنچنان در حمایت از شاه معدوم صراحت دارد که جای

(۱) - کیهان ۱۰ اسفند ۱۳۳۱ شماره ۲۹۳۹

(۲) - کیهان ۱۰ اسفند ۱۳۳۱.

هیچگونه ابهام ندارد. آن احزاب ملی که آیت‌الله زاده به آنها اشاره می‌کنند که مملکت را از خطر سقوط نجات داده‌اند، عبارت بودند از حزب زحمتکشان بقائی - جمعیت سومکا - جمعیت ذوالفقار به رهبری ملکه اعتضادی، کانون افسران بازنشسته، جمعیت آوارگان، جمعیت آریا، حزب سومکا و جمعیت نهضت شرق که همراه گروه چهار به رهبری عبدالله کرباسچیان مدیر روزنامه «نبرد ملت» به حمایت از شاه و بقاء دربار و تاج و تخت او به خیابان‌ها آمدند و همراه شعبان بی‌مخ‌ها و افسران بازنشسته‌ای که هر یک در جنایت و خیانت ممتاز و درجه یک بودند، در نگهداری شاه خائن تفرقا کردند. به موازات این تظاهرات و غارتگریهای شاه پسندانه عده‌ای از مخالفین دکتر مصدق در منزل آیت‌الله کاشانی رئیس مجلس جمع شدند و به نوشته روزنامه کیهان «از صبح روز نهم اسفند تا نیمه شب دیشب منزل حضرت آیت‌الله کاشانی یکی از مراکز مهم فعالیت بود، عده‌ای از نمایندگان در آنجا اجتماع کرده بودند. آقای شمس‌قنات آبادی هر ساعت به وسیله تلفن از همکاران و دوستان و طرفداران خود اطلاعات جدیدی کسب می‌کرد و به عرض آیت‌الله می‌رسانید. از همه مخالف‌تر به دولت آقای بهادری و کیل تبریز بود که خیلی عصبی بود و فریاد می‌کرد مملکت در خطر است با حیات مملکت بازی می‌کنند، من فردا می‌روم مجلس و دولت را استیضاح می‌کنم، این‌چه وضعی است که شاه مملکت ناگزیر شود از مملکت بیرون برود. شنیده‌ام اعلیحضرت همایونی به دکتر مصدق توصیه کرده‌اند که مادر و خواهرانشان برای ایام عید جهت بازدید به تهران بیایند ولی دکتر مصدق موافقت نکرده است. آقای محمد ذوالفقاری نایب‌رئیس مجلس که در حضور آیت‌الله کاشانی بود می‌گفت امروز مملکت احتیاج به شخص اول مملکت دارد» (۱)

تجمع و کلاء معروف انگلیسی مانند بهادری و میراشرافی در خانه مرحوم کاشانی وسیله‌ای شد برای گردهمائی همه مخالفین مصدق در خانه آیت‌الله کاشانی و از فردای آن روزنامه «کیهان» نوشت که «پسران آیت‌الله بهبهانی (سیدجعفر بهبهانی - مهدی بهبهانی)* با آیت‌الله کاشانی ملاقات کردند و قرار شد که فردا آیت‌الله کاشانی با آیت‌الله بهبهانی

(۱) - کیهان ۱۰ اسفند ۱۳۳۱.

* - سیدجعفر بهبهانی و مهدی بهبهانی پس از کودتای ۲۸ مرداد از کارگردانان سیاسی ایران شدند و در همه مقامات حساس مملکت رخنه کردند.

ملاقات کند» (۱)

آیت‌الله سید محمد بهبهانی که رئیس و سردسته علماء درباری بود و در همه ادوار و لحظات بدبختی دربار یار و مددکار شاه و اذناش می‌شد، محیلانه و مزورانه مدعی شد که «عموم پرادرآن ایمانی اطلاع دارند که حقیر در امور سیاسی دخالتی نداشته و حتی المقدور وارد این جریانات نمی‌شوم (!!!) دیروز غفلتاً از انتشار خبر ناگهانی مسافرت اعلیحضرت همایونی به خارج عده‌ای از علماء اعلام و اهالی بازار و اصناف بمن مراجعه کردند. آنها بانهایت وحشت به اینجانب مراجعه و تقاضا داشتند که اعلیحضرت را از مسافرت منصرف کنم» (۲) آن علماء اعلام و اهالی بازار و اصناف که وحشت‌زده به این روحانی‌نمای مزدور مراجعه کرده بودند، به شهادت اسناد و عکس‌ها و مصاحبه‌های موجود، مشتکی او باش و افسران بازنشسته بودند که چماق بدست همراه فواحش تهران به قصد غارت منزل مصدق و قتل وی به خیابان آمده بودند. در تمام این مدت سرلشکر بهارمست به تصریح دکتر حسین فاطمی سخنگوی دولت در ستاد ارتش از کمک به مدافعین خانه مصدق خودداری کرد و به ناچار دکتر مصدق همراه حسین فاطمی با نردبام از دیوارخانه فرار کرد و به مجلس پناهنده شد. در تیراندازی که توسط نگهبانان خانه مصدق صورت گرفت یکنفر از او باش بنام محمود رضائی بقتل رسید. که به نوشته روزنامه کیهان «دیروز هنگام حمله و هجوم به خانه مصدق یک نفر کشته شد و مقتول محمود رضائی نام داشت. جسد او برای کالبدشکافی به اداره پزشکی قانونی حمل شد. تمام بدن او پر از خال است و روی دست او اشعار عاشقانه خال‌کوبی شده است. روی شانه او نیز درجه سپهبدی تاج و ستاره خال‌کوبی گردیده است.» (۳)

یک نفر از او باش حزب زحمتکشان بنام احمد طالقانی کشته شد که دکتر بقائی همراه وکلای درباری مانند بهادری، حمیدیه، فضل‌علی هدی و میراشراقی جسد او را تا ابن‌بابویه بردند.

از صبح روز نهم اسفند تا نیمه‌های شب خیابان مرکزی تهران در زیر پای این چاقوکشان و عربده‌جویان می‌لرزید، و حضور دکتر مصدق

(۱) - کیهان ۱۱ اسفند ۱۳۳۱.

(۲) - کیهان ۱۰ اسفند ۱۳۳۱.

(۳) - کیهان ۱۰ اسفند ۱۳۳۱ ص ۴.

در مجلس و تجمع گروهی از نمایندگان فراکسیون نهضت ملی، محمد ذوالفقاری نایب‌رئیس مجلس را به تشکیل جلسه خصوصی ناچار کرد. توضیحاتی که دکتر مصدق داد از عمق توطئه حکایت می‌کرد و نشان داد که قرار و مدار محرمانه بودن مسافرت شاه معدوم را حسین علاء برملا کرده‌است. و به‌تویق‌افتادن مسافرت برابر برنامه و نقشه بوده است. تهدید دکتر مصدق به انتشار اعلامیه و بازگ کردن حقایق و توسل به رفراندوم نمایندگان مجلس را نگران کرد.

مصدق صریحاً گفت: «من نه نخست‌وزیر مجلس‌ام و نه نخست‌وزیر شاه، من نخست‌وزیر ملت و حتماً رفراندوم می‌کنم، تا مردم بین دولت و دربار یکی را انتخاب کنند.»

یادریانی تعدادی از نمایندگان کار را به مصالحه کشانید و دکتر مصدق از خوابیدن در مجلس و دعوت مردم به حضور در صحنه خودداری کرد و با آنکه حائری‌زاده بشدت به دکتر مصدق حمله کرد، پاسخ‌های مناسب و تندی از مروجوم دکتر شایگان شنید. روانشاد دکتر شایگان حمایت جانانه‌ای از دکتر مصدق کرد. یادریانی حسین مکی مصدق را راضی کرد که بمنزل مراجعت کند و به نوشته کیهان «دکتر مصدق همراه حسین مکی ساعت ۱۱ ر شب به‌خانه‌اش مراجعت کرد و آقای حسین مکی از ساعت ۱۲ تا ۳ نیمه‌شب در خدمت شاه بود.» (۱) این مذاکرات طولانی نیمه‌شب خلوت هیچگاه فاش نشد اما آثار آن از فردای روز نهم اسفند بصورت تجمع و هم‌آهنگی با نقشه و طرح‌ریزی شده مخالفین مصدق نمایان گردید.

بررسی حوادث نهم اسفند نشان می‌دهد که هدف از اجرای ماجرای مسافرت شاه معدوم و تجمع رجاله‌ها در اطراف کاخ و حمله به‌خانه مصدق به‌قصد سرنگونی و قتل دکتر مصدق بوده‌است. عمیدی نوری مدیر روزنامه «داد» که از موسسین جبهه ملی بود و این زمان به اردوی دشمن پیوسته بود و پس از کودتای ۲۸ مرداد معاون سرلشگر زاهدی و سخنگوی دولت شد در خاطراتش می‌نویسد: «اگر در نهم اسفند مردم رادیو را تصرف می‌کردند کار به ۲۸ مرداد نمی‌رسید و همان روز موضوع خاتمه می‌یافت» (۲) اما از آنجاکه هم‌آهنگی کامل بین گروه‌های ضد مصدقی وجود نداشت توطئه شکست خورد. همین بررسی روزنامه‌ها و اخبار وقایع نهم اسفند ۱۳۳۱

(۱) - کیهان ۱۰ اسفند ۱۳۳۱.

(۲) - روزنامه اطلاعات ۲۷ مرداد ۱۳۵۳ خاطرات عمیدی نوری.

نشان می‌دهد، تنها نیروئی که علیه توطئه‌گران با ذکر نام و نشانی و محل توطئه اقدام کرد، حزب توده ایران بود. روزنامه کیهان و اطلاعات تصریح دارد که افراد منتسب به حزب توده ایران بابرپائی میتینگ‌های موضعی درحالی که از طرف مأمورین فرمانداری نظامی و پاسبانان کتک می‌خوردند، علیه رژیم مشروطه سلطنتی!! شعار می‌دادند و اعلامیه پخش می‌کردند و فریاد می‌زدند که تنهاراه مقابله با توطئه تشکیل جبهه واحد ضداستعمار است. (۱)

طرفداران دکتر مصدق از فردای روز نهم اسفند که اخبار حادثه منتشر شده بود، به خیابان‌ها آمدند. تظاهرات یک پارچه مردم به حمایت مصدق او باش درباری را که در روز دهم اسفند در مقابل مجلس جمع شده بودند فراری داد. شاه‌پرستان عکس شاه را بالای سردر مجلس نصب کردند که توسط مردم پائین آورده شد. مهندس احمد رضوی نایب‌رئیس مجلس سرهنگ زاهدی فرمانده گارد مجلس را که علنی از شاه‌پرستان حمایت می‌کرد، معزول کرد و طی نامه‌ای از دکتر مصدق وزیر دفاع ملی خواست که افسر شایسته‌ای را برای محافظت مجلس اعزام دارد که مرحوم شهید سرگرد محمود سخائی به این سمت منصوب شد. اما این انتصاب با مخالفت شدید آیت‌الله کاشانی روبرو شد و پس از دعوائی تندی که بین محمد ذولفقاری و مهندس رضوی درگرفت آیت‌الله کاشانی رسماً اعلام کرد که اداره امور مجلس در غیاب وی به‌عهده محمد ذولفقاری است و دستور داد تا موقعی که سرهنگ زاهدی به مجلس مراجعت نکند و سرگرد سخائی به وزارت دفاع احضار نشود از تشکیل جلسات مجلس جلوگیری گردد. و بالاخره در اثر پافشاری آیت‌الله کاشانی سرگرد سخائی از ریاست گارد مجلس برکنار و سرهنگ قاضی بنا به انتخاب آیت‌الله کاشانی منصوب شد. این قدرت‌نمایی آیت‌الله کاشانی و آن حمایت همه‌جانبه از مخالفین دکتر مصدق دربار را مطمئن کرد که وسیله مجلس می‌تواند دولت مصدق را ساقط کند. قدرت‌نمایی مخالفین مصدق در این زمان بحدی رسیده بود که حسین مکی از سرلشگر زاهدی که به اتهام توطئه علیه دولت در شهر بانی توقیف بود عیادت بعمل آورد و پس از ملاقات با وی به مخبر روزنامه کیهان گفت که سرلشگر زاهدی از دوستان من است. (۲)

(۱) - روزنامه کیهان دهم اسفند ۱۳۳۱.

(۲) - کیهان ۱۱ اسفند ۱۳۳۱.

توطئه نهم اسفند ۳۱ با آنکه شکست خورد اما جدائی آیت‌الله کاشانی را با دکتر مصدق قطعی کرد و بین دو گروه از روحانیون سیاسی و سنتی توافق و تفاهمی ایجاد کرد تا متحداً علیه مصدق و نهضت ملی اقدام کنند. اعلامیه‌ای که از جانب مرحوم آیت‌الله بروجردی منتشر شد از دولت و دربار می‌خواست که مشترکاً کار کنند و اختلاف را کنار بگذارند و بدون جانب‌داری علنی از دربار کم‌کم به امور دنیایی که علی‌الظاهر بدان بی‌اعتنائی نشان می‌داد توجه کرده و وارد ماجرا گردید. اما از پیش معلوم بود که نفوذ آیت‌الله بهبهانی در حوزه ریاست روحانی آیت‌الله بروجردی کار را بنفع دربار می‌چرخاند. جدائی آیت‌الله کاشانی از دولت مصدق به معنی و مفهوم جدائی کامل روحانیت از نهضت ملی نبود زیرا روحانیت ایران بر حسب موضع‌گیری‌های طبقاتی و اجتماعی خود هیچگاه یکپارچگی و کلیت واحدی نداشته است و در مقابل تبلیغات شدید دکتر مظفر بقائی در روزنامه «شاهد» که اعلام می‌کرد روحانیت از دکتر مصدق سلب امید و پشتیبانی کرده است، عده‌ای از علماء مشهور تهران بنام جامعه علمیه تهران به پشتیبانی دکتر مصدق در فردای واقعه نهم اسفند اعلامیه مشروحی صادر کردند که در روزنامه «باختر امروز» چاپ شد و حجج اسلام آقایان حاج شیخ باقر رسولی، علی‌الرضوی قمی، رضا الموسوی‌الزنجانی، احمد حسین غروی شهرستانی، حاج آقا بزرگ نوری، سید یحیی‌الدین طالقانی، سید محمد نبوی، علی‌اصغر موسوی جزایری، ابوالحسن مدرس طهرانی و سید محمد صادق رضوی آنرا امضاء کردند و همراه حجت‌الاسلام شبستری و انگجی و حاج سیدجوادی و جلالی و میلانی نمایندگان تبریز و قزوین که در کسوت روحانیت بودند، از مصدق پشتیبانی کردند.

۹۶- نتایج شبه‌کودتای نهم اسفند ۳۱

حمایت گسترده مردم و تعطیل بازار و دانشگاه و مدارس به حمایت از دکتر مصدق موقتاً دربار را به عقب‌نشینی کشانید. هرچند مخالفت و توطئه‌چینی نمایندگان ضد مصدقی روز بروز بیشتر می‌شد، اما زمینه اجتماعی مناسبی بدست نیاوردند. حائری‌زاده همه نمایندگان مخالف مصدق را در یک فراکسیون جمع می‌کرد و حسین مکی همه نمایندگان منفرد را یک کاسه می‌کرد تا نیروی کافی بدست آید. با همه این تلاش‌ها تظاهرات

توده مردم مخالفین مصدق دربار را در موضع دفاعی قرار داد. پیروزی دولت مصدق درخشی کردن توطئه نهم اسفند بسیار موقت و زودگذر بود. اگر به ندای حزب توده ایران برای تشکیل يك جبهه واحد و متحد ضد استبداد و ضد استعمار پاسخ مثبت از جانب جناح واقع بین دولت مصدق داده می شد، بی شك مبارزات ضد درباری در ایران رشد بی سابقه ای می یافت و به ثمر می رسید. دخالت ها و تماس های علنی سفیر آمریکا با مخالفین دولت مصدق، تظاهرات ضد آمریکائی و سیمعی در شیراز و اصفهان و تهران برپا کرد و در شیراز اصل ۴ ترور من غارت و منهدم شد. پیشقراول تظاهرات ضد درباری و ضد آمریکائی، حزب توده ایران بود و دارودسته بقائی و مکی و شمس قنات آبادی از همین زمان فریاد کمونیست شدن دکتر مصدق را بلندتر کردند، زیرا شعار ضد درباری و ضد آمریکائی در میتینگ های طرفداران مصدق شنیده می شد.

گفتنی است که روزنامه های «باختر امروز» و «جبهه آزادی» بجای تشریح دخالت های آمریکا، حملات ضد توده ای را بیشتر کرده و برای آنکه اتهامات مخالفین را در مورد همکاری با حزب توده ایران نفی کنند بر شدت حملات خود افزودند. از روز نهم اسفند فضای سیاسی ایران بشدت متشنج شد و پافشاری دکتر مصدق در توسل به رفتار دوم و آراء عمومی مخالفین را که از بروز يك ۳۰ تیر دیگر نگران کرده بود و ادار به عقب نشینی کرد. بنابراین با پادرمیانی حسین مکی و قائم مقام رفیع و دکتر عبدالله معظمی حل اختلاف بین دولت و دربار و رئیس مجلس به عهده يك هیئت ۸ نفری واگذار گردید. ترکیب این هیئت ۸ نفری با آنکه اکثریت قریب به اتفاق آن از طرفداران دربار بودند، مورد قبول دکتر مصدق قرار گرفت. اعضای این هیئت عبارت بودند از دکتر عبدالله معظمی، دکتر کریم سنجابی، حسین مکی، ابوالحسن حائری زاده، دکتر مظفر بقائی، قائم مقام الملك رفیع - مجدزاده و گنجه ای. اولین اقدام این هیئت پادرمیانی برای آزادی دستگیرشدگان بود. و بالاخره توانستند سرلشگر زاهدی، سپهبد شاه بختی، سر تیپ گیلاشاه و سرگرد خسروانی را آزاد کنند. آزادی سران توطئه گر و عمال استعمار موجب تقویت مخالفین مصدق شد و آنها توانستند باردیگر آزادانه به تشکیل جلسه و قول و قرار کارهای آینده اقدام کنند. و همه این توطئه ها را مجدداً روزنامه های «شجاعت»، «بانگ مردم»، به توده مردم و به دولت مصدق اطلاع دادند.

هیئت ۸ نفری طرحی را برای حل اختلاف میان دولت و دربار تهیه

کرد. این طرح که مواد دوپهلوی قانون اساسی را دربارهٔ حدود مسئولیت وزراء و اختیارات شاه تفسیر می‌کرد، در حقیقت تکرار مواد قانون اساسی بود. دکتر مصدق که پس از توطئه نهم اسفند بشدت از دربار نگران بود تلاش می‌کرد که حدود اختیارات دولت را دربارهٔ ارتش و قوای انتظامی مشخص و محکم کند و اینک که نتوانسته است شاه را از ایران اخراج کند، لااقل بطور رسمی و منجز دربار را در چهاردیواری کاخ مرمر و سعدآباد حبس و محدود و متوقف کرده و از دخالت در امور لشکری و کشوری محروم کند.

دکتر مصدق بیش از همه اصرار داشت که اصل فرماندهی کل قوا از شاه سلب شده و امور ارتش کلا و جزئا در اختیار دولت قرار گیرد و هرگونه رابطه‌ای بین ارتش و دربار گسیخته شود. پافشاری دکتر مصدق در این زمینه بر روی تجربه و مشاهدات واقعه توطئه‌آمیز نهم اسفند بود. وی در پیامی که از رادیو فرستاد، ارتش را عامل دربار در مداخله و تقلب در انتخابات مجلس اعلام کرد و تجاسر و بلوای ابوالقاسم بختیاری را پرائر دخالت و حمایت لشکر اصفهان و خوزستان معرفی نمود و از نمایندگان مجلس می‌خواست که شاه فقط سلطنت کند، نه حکومت. هیئت ۸ نفره که زیر تأثیر شکست توطئه نهم اسفند قرار داشت در روزهای اول تسلیم طرحی شد که دکتر شایگان و عبدالله معظمی پیشنهاد کرده بودند. اصل سی و پنج و چهل و چهار متمم قانون اساسی که دوپهلوی و مورد اختلاف بود، بشرح زیر تفسیر شد. و قرار بود که بصورت طرح در مجلس قرائت و تصویب شود «نظر براینکه موافق اصل سی و پنجم متمم قانون اساسی سلطنت ودیعه‌ای است الهی که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص شاه مفوض شده و طبق اصل چهل و چهار متمم شخص پادشاه از هرگونه مسئولیت مبرا است و از طرفی طبق همین اصل و اصل ۴۵ متمم مسئولیت اداره امور مملکتی به عهده وزراء و هیئت دولت می‌باشد، بدیهی است که اداره و مسئولیت امور مملکتی اعم از لشگری و کشوری از شئون مقام شامخ سلطنت نبوده و حقوق هیئت دولت و وزیران است که در اداره امور وزارتخانه‌های مربوطه بنام اعلیحضرت همایونی سعی و کوشش در اجرای مقررات قانونی نموده و منفرداً و مشترکاً مسئولیت دارند» چنین تفسیری از قانون اساسی برابری صورت بالا مورد امضاء و قبول هر ۸ نفر عضو هیئت قرار گرفت. توافق با چنین طرحی موجب شد که دکتر مصدق از توسل به رفراندوم دست بردارد و خواستار تصویب آن در مجلس

شود در این مورد همه‌گونه قول و قرار به دکتر مصدق داده شد و بطور موقت سروصدا خوابید و سرلشگر زاهدی و سپهبد شاه‌بختی و گیلان‌شاه و سرگرد خسروانی آزاد شدند.

این توافقات آتش مبارزه ضددرباری را که پس از شکست توطئه نهم اسفند بشدت شعله‌ور شده بود، سست کرد و همه عوامل مصدقی تلاش در کم‌اهمیت‌دادن اختلاف کردند. در این مورد هیچ اختلاف و تفاوتی بین حسین مکی سردسته شاه‌پرستان و دکتر کریم سنجایی نماینده مصدقی هیئت دیده نشد. هردوی این زدوبندچی‌ها تلاش کردند تا اصل مبارزه ضددرباری و ضدسلطنتی که هر روز بر اثر تبلیغات گسترده و افشاگرانه حزب توده ایران وسیع‌تر و محکم‌تر می‌شد، متزلزل کنند. دکتر کریم سنجایی به خبرنگاران می‌گفت: «پس از ملاقات دیروز هیئت خوشبینی زیادی تولید شد، زیرا اعلیحضرت‌همایونی فی الواقع حسن‌نیت زیادی بخرج دادند و از دولت نیز کمال تقویت و پشتیبانی را فرمودند ولی می‌دانید که از جزئیات مذاکرات نمی‌توانم اطلاعی بشما بدهم، ولی همینقدر عرض می‌کنم که خود بنده به‌رغم این اختلاف بسیار خوشبین هستم» (۱) «من به رفع اختلاف امید زیادی دارم زیرا اصولاً اختلافی در بین نیست، بلکه سوء تفاهماتی است که آنهم تصور می‌کنم همین دو سه‌روزه مرتفع بشود» (۲) اما همه این حرف‌ها گول‌زننده و گمراه‌کننده بود، زیرا اختلاف بشدت باقی بود. توافقاتی حاصله که بصورت طرح تفکیک مسئولیت‌ها درآمده بود، هرگز امکان طرح و تصویب در مجلس پیدا نکرد. انتشار طرح هیئت ۸ نفری در جلسات خصوصی سروصدای زیادی ایجاد کرد. نمایندگان سنتی درباری مانند حمیدیه و دکتر طاهری و بهادری همراه شمس‌قنات‌آبادی و میراشرافی بشدت با آن مخالفت کردند. میراشرافی مدیر روزنامه «آتش» علنی اعلام کرد «هر کس با این طرح موافقت کند و پای تریبون مجلس از آن دفاع کند، او را با پارابلوم می‌کشم» (۳)

این مخالفت‌ها اکثریت امضاءکنندگان طرح را به‌عقب‌نشینی وادار کرد و بدنبال آن رضا رفیع و حسین مکی هم با طرح مخالفت کردند و دربار یک‌باردیگر توانست آسوده شود. اما دکتر مصدق هر روز بیشتر با دربار اختلاف پیدا می‌کرد. از این‌جهت حوادث و توطئه نهم اسفند حزب توده

(۱) و (۲) - روزنامه باختر امروز ۱۸ اسفند ۱۳۳۱.

(۳) - روزنامه باختر امروز ۱۶ اسفند ۱۳۳۱.

ایران را بیشتر به دولت مصدق نزدیک کرد و از طرفی در خوشبینی دکتر مصدق به آمریکا خلل عمیق و جدی وارد نمود. به هر نسبت و اندازه‌ای که دولت مصدق علیه قدرت دربار گام برمی‌داشت، اتحاد مخالفین بیشتر می‌شد. و در نیمه اول فروردین ۱۳۳۲ جناح ضد مصدقی مجلس با دربار هم‌آهنگی کامل بخرچ داده و روابط حسین علاء علنی‌تر شد، تا آنجا که دکتر مصدق خواستار تغییر و برکناری حسین علاء از وزارت دربار شد. همین توطئه‌چینی‌های حسین علاء و مراوده مستمر وی با مخالفین مصدق بهانه‌ای شد تا خلاف رسم مرسوم برای اولین بار در تاریخ مشروطیت نخست وزیر جهت عرض تبریک به دربار نرود و اعلام این موضوع که دکتر مصدق برای تبریک عید به دربار نرفته است، جبهه‌گیری دولت مصدق را علیه شاه علنی کرد. شمس‌قنات آبادی به حمایت از حسین علاء گفت: «باید عرض کنم در کشوری که انواع و اقسام آزادی به پلشویک‌ها داده می‌شود، رفقای ما را مجبوس می‌کنند. ما شب می‌خواهیم و صبح می‌بینیم بحث جدیدی پیدا شده، مثلاً قبل از عید نوروز صحبت از وزیر دربار نبود و امروز می‌بینیم آقای نخست‌وزیر پای خود را در یک کفش کرده و می‌گوید باید وزیر دربار عوض بشود» (۱)

در تعطیلات نوروز سال ۱۳۳۲ که دربار شاه معدوم به بابل منتقل شده بود، همه مخالفین دکتر مصدق در ویلاها و کاخ‌های سلطنتی شمال به دید و بازدید و زدوبند و قول و قرارها مشغول شدند. حسین مکی در بابل با شاه معدوم ملاقات طولانی بعمل آورد و نهار و شام باهم بودند. گزارش ملاقات‌های حسین مکی در مطبوعات تهران منتشر شد و همه دانستند که منافقین در حال توطئه‌اند. مکی برای تبرئه خود حرف‌های راست و دروغی بهم بافت و در جلسه علنی مجلس عنوان کرد که بطور تصادفی به اتومبیل اعلیحضرت برخورد کرده و از وی برای صرف چای به کلیه خود دعوت کرده است!! بهر حال در عید نوروز سال ۳۲ مخالفین مصدق برای تجدید قوا و تمهید مقدمه و برنامه‌ریزی برای دسیسه‌ها در سال جدید و زدوبند در پناه کاخ‌های سلطنتی استفاده کردند و بررسی اوضاع فروردین‌ماه سال ۳۲ نشان می‌دهد که توطئه‌های ضد مصدقی هم‌آهنگ و پی‌گیر و مرتب انجام شده است. کانون همه این تحریکات دربار شاه معدوم بود و ریشه‌های فساد از همین چشمه زهرآلود تغذیه می‌گردید. بنابراین این مبارزه با دربار

در رأس برنامه‌های حزب توده ایران قرار گرفت و تلاشی گسترده برای تصویب طرح و گزارش هیئت ۸ نفری از جانب حزب توده ایران بعمل آمد. تلاش فراکسیون نهضت ملی برای تصویب طرح بجائی نرسید و دکتر مصدق طی نطق مشروحنی در لزوم تصویب طرح و سوابق اختلاف خود پا دربار و دسیسه‌های وابستگان به دربار، حرکت جدیدی علیه دربار در سطح جامعه ایجاد کرد. به موازات این نطق حزب توده ایران اعلام کرد که نطق دکتر مصدق دست‌وپا شکسته است، مجمل است، ریشه‌های فساد را باید بیشتر معرفی کند و از مماشات و تعلل در سرکوبی مخالفین دست بردارد. (۱) از اولین روزهای ماه فروردین ۱۳۳۲ که طرح هیئت ۸ نفری مسئله مهم روز گردید، حزب توده ایران به افشای ریشه‌ها و تارهای عنکبوتی دربار پرداخت و اعلام کرد: «دربار همیشه کانسون تحریک و توطئه علیه استقلال و آزادی ملت ایران بوده است - سالیان دراز یک‌مشت افراد غیرمسئول با الهام از سیاست‌های امپریالیستی زندگی میلیون‌ها مردم زحمتکش سیه‌روز ایران را ملعبه هوی و هوس خود ساخته‌اند - شاه حق مداخله در امور ارتش را ندارد. چنین مداخله‌ای برخلاف اصول قانون اساسی است. مجلس باید بی‌درنگ با تکمیل و تصویب گزارش هیئت ۸ نفری به مداخله شاه در امور کشور پایان دهد.» (۲)

نطق دکتر مصدق در تشریح مخالفت‌های دربار شاه معدوم با آنکه مجمل بود و تعهد به ادامه سلطنت مشروطه را بار دیگر یادآور شده بود، دربار را به عکس‌العمل برانگیخت و حسین علاء طی مصاحبه مطبوعاتی به سخنان دکتر مصدق پاسخ داد. حسین علاء این زمان مخفی و آشکار با همه مخالفین مصدق در تماس بود. همه این ملاقات‌های مخفی را روزنامه «بانگ‌مردم» که تنهاروزنامه بیان‌کننده نظرات حزب توده ایران بود، فاش می‌ساخت و در پاسخ سخنان حسین علاء نوشت: «حسین علاء وزیر دربار «شاهنشاهی» فضولی می‌کند. بعد از تظاهرات شاه‌پرستانه دوسه‌روز اخیر فواحش تهران دیروز نوبت مصاحبه مطبوعاتی حسین علاء رسیده است. دکتر مصدق باید با اتکاء به افکار عمومی دست این مردک نوکرمنش را بگیرد و از دربار بیرون کند.» (۳)

(۱) - بانگ مردم ۱۸ فروردین ۱۳۳۲.

(۲) - بانگ مردم ۱۸ فروردین ۱۳۳۲.

(۳) - بانگ مردم بجای بسوی آینده ۲۰ فروردین ماه ۱۳۳۲.

مقاومت يك پارچه دربار و عمالش در مجلس از تصویب طرح هیئت ۸ نفری جلوگیری می‌کرد. در بیرون مجلس نیز، هر روز توطئه و اغتشاش و تظاهرات فواحش تهران و افسران بازنشسته و قداره‌کشان حزب زحمتکشان و شعبان‌بی‌منخ ادامه داشت. حسین علاء کار توطئه و تحریک را ادامه می‌داد و روزنامه «بانگ‌مردم» تحت‌عنوان «توطئه‌ها را فاش می‌کنیم» خبر داد: «پریشب در منزل حسین علاء جلسه‌ای مرکب از اشخاص ذیل تشکیل شده است:

میراشرافی، سرهنگ بازنشسته کیکاوسی، سرهنگ پیاده بهنام، احسان‌الله اردلان، سرهنگ نیروی دریائی اردلان، دکتر فقیه‌بی شیرازی، زهری (نایت مظفر بقائی) و والائزاده.
 قرار شده است که از واحدهائی از لشکر گارد و هنگ ژاندارمری که جزء باند توطئه‌گران است، استفاده شود.

اراذل و اوباش وابسته به آریا و سومکا وسایلی برای ضرب و جرح مردم تهیه دیده‌اند - از جمله چوب‌های ۵۰ - ۶۰ سانتی که در آن نیزه وجود دارد. نارنجک هم دارند.

دیروز اتومبیل سواری شماره آبی دربار به منزل سپهر رهبر حزب آریا رفته است.» (۱)

این توطئه‌چینی‌ها بمنظور جلوگیری از میتینگ بزرگی بود که جمعیت ملی ضد استعمار درصدد تشکیل آن بود. و در چنین روزهای حساسی همه علاقمندان به نهضت ملی را به وحدت عمل دعوت می‌کرد. در حقیقت لازم بود که کار تصویب طرح و عقبراندن رسمی دربار از حیطه زدوبندهای پارلمانی به صحنه اجتماع کشیده شود و نمایندگان مجلس زیر فشار قدرت توده‌مردم قرار گیرند.

حزب توده ایران در چنین روزهای حساسی که احزاب وابسته به دولت مصدق چشم خود را به فعالیت تنی‌چند از نمایندگان فراکسیون نهضت ملی دوخته بودند و توقع داشتند که کار با مصالحه و مصلحت‌اندیشی و درحقیقت زدوبند و دید و بازدید فیصله یابد، به توده مردم و به همه کسانی که به ادامه نهضت ملی علاقه داشتند با صراحت تمام اعلام کرد:

«هم‌وطنان عزیز - وطن روزهای خطیر حساسی را می‌گذراند - وضع کشور حاد است - استعمار برای عقیم

گذاشتن نتایج پیروزی‌های خلق، همه مراکز توطئه را تجهیز کرده است. در این شرایط تشکیل جبهه واحد ملی ضد استعمار، منتهای ضرورت را دارد. تمام عناصر شرافتمند و وطن‌پرست صرف‌نظر از نظریات سیاسی برای قطع نفوذ استعمار و ایادی آنها باید متحد شوند. بنابر این جمعیت ملی مبارزه با استعمار از کلیه احزاب، دسته‌ها، سازمان‌ها و مردم ضداستعمار تهران از کارگران، دهقانان، روشنفکران، پیشه‌وران، کسبه و سرمایه‌داران ملی دعوت می‌نماید که روز سه‌شنبه ۲۵ فروردین ماه ساعت ۱۱ صبح در میدان بهارستان برای تحقق شعارهای زیر اجتماع کنند:

۱- خاتمه‌دادن به مداخلات شاه و دربار در امور لشگری و کشوری و از بین بردن امکان این مداخلات برای همیشه.

۲- خاتمه‌دادن به مداخلات استقلال‌شکناانه امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکایی و اخراج جاسوسان و برچیدن موسسات جاسوسی آنها در سراسر کشور.

۳- محاکمه و مجازات مزدوران انگلیسی و آمریکایی که هر روز توطئه جدیدی علیه حاکمیت ملی ما ترتیب می‌دهند.

۴- تأمین امکان فعالیت ضداستعماری برای مردم ضد استعمار ایران.

جمعیت ملی مبارزه با استعمار (۱)

خبیر تشکیل چنین اجتماعی در جلوی بهارستان بسرعت مورد استقبال مردم قرار گرفت، حتی بدنه احزاب وابسته به جبهه ملی که از تأخیر تصویب طرح خسته شده بود، از این کار استقبال کردند. حزب توده ایران برای ایجاد هم‌آهنگی به نوشتن دو نامه مستقیم یکی به فراکسیون نهضت ملی و دیگری به حزب ایران اقدام کرد، تا راه هرگونه اختلاف و تشتت را مسدود کند. مخالفین دولت و پیش از همه اقلیت مجلس که حضور چنان جمعیت عظیمی را در میدان بهارستان خطر بزرگی علیه خود می‌دانستند درصدد جلوگیری برآمدند. بیش از همه شمس قنات‌آبادی و عبدالرحمن فرامرزی مدیر روزنامه «کیمپان» به داد و فریاد برخاستند. نمایندگان مخالف دولت دسته‌جمعی بمنزل مرحوم آیت‌الله کاشانی رفتند.

فریاد اسلام‌خواهی شمس‌قنات آبادی که در مجموعه زندگی ننگین و آلوده به فسق و فجور ذره‌ای ایمان و اسلام وجود نداشت، بلند شد و به نوشته روزنامه کیمهان «شمس‌قنات آبادی درحالی‌که روزنامه شهباز را در دست داشت فریاد کشید، توده‌ایها برای طرفداری از مصدق دعوت عام کرده‌اند، اکنون روی سخن من یا آقای علاء و مجلس شورای ملی است... اینها می‌خواهند دین و فضیلت را از بین ببرند، چه شده که امروز حزب توده این قدر عزیز شده است. این هیچ چیز نیست مگر یک سازش بی‌شرمانه برای از بین بردن هستی و استقلال، بوجود آمده است.» (۱)

احمد فرامرزی کهنه‌جاسوس انگلیسی که همراه عبدالرحمن فرامرزی سخنگوی مطامع شرکت‌های نفتی انگلیس بودند، پیش‌زمانه به مجلس نوشت: «ریاست مجلس احتراماً بعرض می‌رساند... طبق اطلاعاتی که هر لحظه تأیید می‌شود و مخصوصاً اعلامیه حزب کمونیست که در روزنامه شهباز انتشار یافته و توهینی که به جناب آقای حائری‌زاده شده است، چون امنیت در مجلس نیست و تظاهرکنندگان قصد دارند نمایندگان را! به نفع دولت مرعوب کنند از طهران خارج شده‌ام و در مجلس نمی‌توانم حاضر شوم» (۲)

نظیر این بهانه‌جویی‌های دربارشادکن و شاه‌پسندانه به‌منظور تعطیل مجلس و جلوگیری از طرح و تصویب گزارش هیئت ۸ نفری از جانب اقلیت مجلس به رهبری حائری‌زاده بعمل آمد و کهنه‌نوکران درباری پس از صدور اعلامیه‌ای بهمان مضمون دسته‌جمعی از تهران به قم رفتند. این حرکات بهانه‌ای شد تا آنکه مرحوم کاشانی به دکتر مصدق بنویسد:

«چون علاقمند به حفظ انتظامات و آزادی و جلوگیری از

تظاهرات در مقابل محوطه مجلس هستیم، دستور فرمائید از تظاهرات و تعرض به آقایان نمایندگان جلوگیری بعمل آید. و در صورتی که این رویه نامطلوب ادامه یابد مسئولیت مستقیم آن متوجه شخص جناب‌عالی است.» رئیس مجلس شورای ملی (۳)

همین تهدیدات موجب شد که فرمانداری نظامی تهران از اجتماع مردم و برگزاری میتینگ جمعیت ملی ضد استعمار بشدت جلوگیری کند. مأمورین نظامی پیاده و سواره همراه یک‌کده چاقوکشان که در سهمیه حزب خلیل ملکی باقی‌مانده بود، در معیت چاقوکشان پان‌ایرانیست و حزب

(۱) - کیمهان ۲۵ فروردین ۱۳۳۲.

(۲) و (۳) - کیمهان ۲۵ فروردین ماه سال ۱۳۳۲ اخبار مجلس.

ایران راه را به صفوف منظم دانشجویان و کارگران که با شعارهای «دست شاه از مداخله در امور لشکری و کشوری کوتاه باید گردد» و «دریاری مرکز توطئه و فساد است» بطرف میدان بهارستان در حرکت بودند، بستند. جمعیت برای جلوگیری از تصادم و ایجاد هرگونه زدوخورد و خونریزی که موجب تضعیف دولت و تقویت دربار می‌گردید، ناچار بصورت موضعی و پراکنده به تظاهرات پرداختند و از ورود به میدان بهارستان خودداری کردند. تظاهرات عظیم مردم تهران به هواداری از دولت مصدق به رهبری جمعیت ملی ضد استعمار، انعکاس مساعدی در بین هواداران جبهه ملی ایجاد کرد. اما رفتار رهبران جبهه ملی و بیش از همه دستور دولت مصدق در جلوگیری از حضور مردم در صحنه مبارزات ضد درباری به وحدت ملت ایران علیه استعمار و استبداد شدیداً آسیب رسانید. در حقیقت دولت مصدق از شانناژ اتهام کمونیستی و عربده‌جوئی‌های اقلیت مجلس مرعوب‌شد و جاخالی کرد و برای تأمین نظر و جلب اطمینان مخالفین به فرمانداری نظامی تهران دستور جلوگیری از میتینگ جمعیت ملی ضد استعمار را داد. انحصارطلبی جبهه ملی بهر علت و بهانه‌ای که بوده است موجب تقویت مخالفین مصدق و تضعیف نیروهای ضد سلطنتی گردید. گفتنی است که حزب توده ایران از هیچ فرصتی برای تشدید و تقویت مبارزات ضد درباری غافل نبود و با آنکه می‌دانست انحصارطلبی جبهه ملی مانع اتحاد است، دست دوستی را بطرف بدنه احزاب و ایسته به جبهه ملی همیشه دراز می‌کرد. این حقیقت مورد اعتراف حزب ایران واقع شد و روزنامه «جبهه آزادی» نوشت: «از روزی که بنا شد طرح هیئت ۸ تفری در جلسه علنی مطرح شود، توده‌ای‌ها که همیشه دنبال فرصتی می‌گردند که به تظاهرات و دشمنی‌های خود علیه دربار ادامه دهند، با دسته‌های گل به استقبال میتینگ حزب ایران آمدند اما دبیر حزب مادسته گل توده‌ایها را رد کرد و گفت ما با شما ائتلاف نمی‌کنیم» (۱) مقالات مرحوم دکتر فاطمی هم در همین زمینه القاء نفاق می‌کرد که «تظاهرات و مبارزات ضد درباری عناصر افراطی مورد حمایت مردم نیست» (۲)

چنین نظراتی بطور دربست مورد قبول دانشجویان و روشنفکران و ایسته به جبهه ملی نبود و سروصدا و اعتراض را علیه رهبران بلند

(۱) - جبهه آزادی شنبه ۲۱ فروردین ماه ۱۳۳۲.

(۲) - باختر امروز ۱۳ اسفند ماه ۱۳۳۱.

کرد. مرحوم نریمان به نگارنده گفت: «بارها به خلیل ملکی و دکتر سنجابی در این مورد اعتراض کرده‌ام که چرا مانع وحدت و اتحاد مبارزه ضد درباری می‌شوید.» جبهه ملی که خود مخالف برگذاری میتینگ در صحن بهارستان بود بالاخره زیر فشار افکار عمومی اعلام میتینگ کرد و برنامه اصلی آنرا «تقاضای تصویب طرح هیئت ۸ نفری و حمایت از دولت ملی مصدق» اعلام کرد.

جمعیت ملی ضد استعمار از برپائی چنین تظاهرات بشدت استقبال کرد و اعلام هم‌بستگی نمود. زاید است گفته شود که رفتار غیر منطقی و انحصارطلبانه رهبران ملی بقوت خود باقی ماند و به مأمورین انتظامی و بزن بهادرهای حزبی دستور دادند که از پیوستن به صفوف طرفداران حزب توده ایران جلوگیری کنند. چوب‌های بلند پان ایرانیستها و قداره‌های طرفداران خلیل ملکی همراه نیزه بدستان حزب ایران در مدخل میدان بهارستان - شاه‌آباد آماده بود تا از ورود صفوف دانشجویان و کارگران و دانش‌آموزان توده‌ای جلوگیری کنند. با این همه جریان تظاهرات روز ۲۷ فروردین ۳۲ بدون برخورد و تصادم برگزار شد. افراد وابسته به حزب سومکا و افسران بازنشسته سخت در تلاش بودند که در جریان تظاهرات میتینگ میدان بهارستان تصادمی بین دو جمعیت و نیروئی که بهر صورت مدافع دولت مصدق بودند، ایجاد نمایند. این هدف شوم با درایت سرتیپ افشارطوس رئیس شهربانی کل که شب قبل اختیارات تام از دکتر مصدق گرفته بود و همه نیروهای پلیس و سربازان ارتش در اختیار فرماندهی‌اش قرار گرفتند، خنثی شد و این خود مایه دلنگی و عداوت افسران بازنشسته و دربار از مرحوم افشارطوس گردید و نیز مقدمه‌ای برای قتل و ربودنش که به آن خواهیم رسید.

با وجود چنین تظاهرات گسترده‌ای جبهه قوی مخالفین مصدق که از هر جهت به پشتیبانی مرحوم کاشانی وابسته بودند، مانع تصویب طرح هیئت ۸ نفری شد و دوباره برای آشتی دادن دربار و دولت عده‌ای راهی‌خانه مصدق و دربار شدند. مصدق در پافشاری خودمبنی بر آنکه تا طرح تصویب نشود، بحضور شاه نمی‌روم و در سلام عید مبعث هم شرکت نمی‌کنم. و من مسئول امور مملکتی هستم و تشخیص داده‌ام که این طرح باید در مجلس تصویب شود باقی ماند و خطاب به دکتر طاهری و حسین مکی

که اصرار داشتند نخست وزیر بحضور شاه برود، گفت: گزارش را تصویب کنید تا من بدیدن شاه بروم من معامله نسیه نمی‌کنم.»

پافشاری دکتر مصدق در سلب اختیارات شاه معدوم و محدود کردن دربار و مقام سلطنت به یک مقام تشریفاتی با برخورد به صخره محکم اقلیت مجلس که درحقیقت از پشتیبانی گروه منفردین برخوردار بودند، بی‌نتیجه ماند. اقلیت مجلس این زمان در تلاش بود که مرحوم آیت‌الله بروجردی را علیه دولت مصدق تحریک کند و سفر اقلیت به قم و تلاش ناعلی کریمی نماینده کرمانشاه به همین منظور بود و اخبار آن در جراید تهران منتشر شد. این تحریکات با دخالت گروهی از بازرگانان طرفدار مصدق و با اقدام موثر مرحوم حاجی حسین اتفاق خنثی شد. نظیر این تحریکات در حوزه علمیه نجف اشرف توسط تمدن‌الملک سجاوی گوینده صدای رادیو دهلی و نماینده سفارت انگلیس در بغداد علیه حکومت مصدق بعمل می‌آمد که علماء و مراجع تقلید نجف توجهی به آن نکردند و حاج آقا حسین کفائی و آیت‌الله گلپایگانی به این تحریکات واقعی نپرداند.

بالاخره اقلیت مجلس مانع تشکیل جلسات علنی مجلس شد و جریان تصویب طرح هیئت ۸ نفری درچنبره کش و قوسهای مجلس گیر کرد و مالا به نفع دربار تمام شد و مقدمه‌ای گردید برای انجام یک سری توطئه‌های جدید و علنی برای سرنگونی دولت مصدق. تعدادی از رهبران جبهه ملی بجای آنکه در تقویت دولت از طریق ایجاد هم‌آهنگی با حزب توده ایران همتی کنند و درایت و تفاهم و شایستگی نشان دهند، در تلاش شدند تا از طریق مذاکرات پنهانی و خصوصی با دربار کار اختلاف را تمام کنند. پیش از همه خلیل ملکی که بصورت ثورسین بزرگ جبهه ملی نمایان شده بود، به مصدق اندرز می‌داد که کار اختلاف را فیصله دهد و خود به ملاقات شاه معدوم رفت. تفصیل چنین ملاقات و دیداری را خلیل ملکی در دفاعیات خود که در روزنامه «کیهان» اسفندماه ۱۳۴۴ مندرج است، بیان کرده است. خلیل ملکی این زهر را در مغز خوانندگان روزنامه نیروی سوم تزریق می‌کرد که «اعلیحضرت همایونی به خصوص در آن اواخر نسبت به نهضت ملی خیلی خوشبین بوده و آقای دکتر مصدق و نهضت را تأیید می‌فرمودند.»

همین اعترافات بشکل دیگری در «خاطرات سیاسی ملکی» بمیان آمده

است و همین پادرمیانی و مذاکرات محرمانه و خصوصی ملکی و عبدالله معظمی و حسین مکی، دربار شاه معدوم را مطمئن ساخت که یک دندنگی و پافشاری دکتر مصدق را می‌تواند خنثی کند. و حتی دربار شاه مطمئن شد که می‌تواند مصدق را از طریق مانورهای پارلمانی اقلیت و حادثه آفرینی‌های کانون افسران بازنشسته ساقط کند. چنین طرح و هدفمائی پس از رد پیام و پیشنهاد مشترک آمریکا و انگلیس از جانب دکتر مصدق، بمرحله اجرا درآمد و ماه اردیبهشت سال ۳۲ ماه حادثه و کودتا برای دولت مصدق شد.

۹۷- توطئه قتل افسار طوس رئیس شهر بانی دولت مصدق

اولین روزهای اردیبهشت سال ۳۲ با حادثه ربودن افسار طوس رئیس کل شهر بانی مصدق به مانند صاعقه‌ای به‌خانه مصدق فرود آمد. خبر مفقودالائثر شدن افسار طوس مصدق را به‌سختی نگران کرد. همه نیروی دولت برای پیدا کردن مرحوم افسار طوس بسیج شد. افسار طوس با آنکه سوابق زشت و بدی در املاک شمال داشت، به‌جهت عدم همراهی با توطئه افسران درباری در واقعه نهم اسفند ۳۱ و بعضی چشم‌وهم‌چشمی‌ها و باندبازی‌هایی که در ارتش شاهنشاهی وجود داشت و گاه بر سر یک فاحشه زیبا و مجلس‌آراء و یا تصدی پست و یک قطعه زمین و یک دوره مأموریت نظامی، دعوا و زدوخورد و دشمنی برآه می‌افتاد، از گروه افسران طرفدار شاه بریده و به مصدق ارادت و صمیمیتی بهم رسانده بود. لیاقت وی در جریان میتینگ ۲۷ فروردین ظاهر شد و مورد توجه دکتر مصدق قرار گرفت. افسار طوس بعزت نزدیکی که با گروه ممتاز و عالی‌رتبه افسران درباری و شاهزاده‌های هرزه دربار داشت و در همه مجالس عیش و کیف و نوش آنان حاضر بود، توانست اطلاعات جالبی در مورد توطئه‌های افسران درباری به مرحوم مصدق بدهد. در جریان وقایع نهم اسفند سرتیپ مزینی و سرتیپ دکتر منزله از افسار طوس بشدت دلخوری‌شوند و از همان زمان مذاکراتی برای دور کردن وی از حلقه ارادتمند مصدق شروع می‌شود. این مذاکرات بجائی نمی‌رسد و توطئه قتل افسار طوس توسط حسین خطیبی و خواهرش که زن جوان و زیبا و مجلس‌آرائی بود، شروع می‌شود. افسار طوس مانند بسیاری از امرای ارتش شاهی شیفته مجلس عیاشی بود.

حسین خطیبی پس از دستگیری اقرار کرد که به دستور دکتر مظفر بقائی و گروهی از افسران یازنشسته افشارطوس را به خانه ام دعوت کرده و برنامه ربودن و انتقال او را به ده «اسگرد» در منطقه لشکرک داده ام. این ده که متعلق به عبدالله امیرعلائی یار شکار و کوه نوردی شاهپورعلیرضای معدوم بود، مورد استفاده کودتاچیان قرار گرفت. به نوشته روزنامه‌ها حسین خطیبی عضو حزب زحمتکشان بقائی بود. دکتر بقائی که در توطئه و تحریک چیره دست و کارکشته است در مصاحبه با پلندی منکر عضویت وی شد. اما از آنجا که اقرار حسین خطیبی بخلط وی در اختیار جراید گذاشته شد، اعلام کرد «ایشان عضو حزب نبودند بلکه یکی از رفقای من هستند» (۱)

همان گروهی که در وقایع حمله به خانه مصدق فعال بودند، اینک در توطئه قتل افشارطوس رئیس شهربانی دولت مصدق دخالت داشتند. بحث در جزئیات واقعه قتل و ربودن افشارطوس از دستور این کتاب خارج است. اما آنچه از بررسی و مطالعه اسناد و مدارک موجود بدست می آید، این است که به منظور سرنگون کردن دولت مصدق و اعلام اینکه امنیت عمومی در کشور ایران وجود ندارد و دولت آنقدر ضعیف شده است که رئیس شهربانی اش گم می شود، چنین توطئه ضدانسانی چیده شد. علاوه بر آن شکنجه‌هایی که در غار «تلو» به مرحوم افشارطوس وارد کردند، به این منظور بود که یک اقرارنامه علیه دولت مصدق از وی گرفته شود. به نوشته روزنامه «شجاعت» شکنجه‌ها به این منظور بود که وی را وادار کنند تا بنویسد حزب توده ایران یا دکتر مصدق پنهانی ائتلاف کرده است و مملکت در خطر تسلط کمونیسم است و ... یافتن منزلی که افشارطوس در خیابان خانقاه به آنجا رفته بود، موجب دستگیری حسین خطیبی گردید، اقرار حسین خطیبی موجب دستگیری سرتیپ مزینی، سرتیپ دکتر منزه، سرتیپ بایندر، سرهنگ کیکاسوی و سرگرد بلوچ قرائی و پهلوان و امیر رستمی شد و پای دربار و دکتر مظفر بقائی بمیان آمد و معلوم شد که بسیاری از مخالفین درجه یک دولت مصدق در ماجرا دست دارند. تحقیقات فرمانداری نظامی تهران معلوم کرد که سرهنگ دوم زاهدی رئیس سابق گارث مجلس همراه سرتیپ نصرالله زاهدی و مهندس اردشیر زاهدی و سرلشگر زاهدی در این توطئه دخالت تام و تمام داشته‌اند. روزنامه «بسوی آینده» از مدت‌ها

پیش این افسران توطئه‌گر را بمردم معرفی کرده بود و اینک این جانوران همراه جانوری بنام دکتر مظفر بقائی آنچنان جنایت و درندگی کردند که از هیچ جانوری ساخته نبود.

قتل افشارطوس یکبار دیگر دست‌های جنایت‌کار دربار را نشان داد. همه می‌دانستند که شاهپور علی‌رضا در این توطئه همراه دکتر مظفر بقائی دست دارد. دستگیری سرگرد بلوچ قرائی و عبدالله امیرعلائی میرشکار شاهپور علی‌رضا معرف این حقیقت بود. اقراریرمتمین نشان‌داد که «پس از ربودن افشارطوس قرار بود، طی یک برنامه ضربتی تنی چند از شخصیت‌های مصدق و وزراء موثر کابینه ریخته شوند و دولت ساقط شود. دستگیری حسین خطیبی نقشه را بهم می‌زد و دکتر بقائی دستور قتل افشارطوس را می‌دهد» اعلامیه فرمانداری نظامی تهران و کمیسیون تحقیق قتل افشارطوس رسماً به مردم ایران خبر داد که «روز دوم اردیبهشت شرکت‌کنندگان در قتل، نهار را در منزل دکتر مظفر بقائی صرف می‌کنند، همانجا دکتر بقائی دستور قتل افشارطوس را می‌دهد و سرگرد بلوچ آنرا بموقع اجراء می‌گذارد.» (۱)

۹۸ - سرلشکر زاهدی در مجلس

چون دست سرلشکر زاهدی در این توطئه علنی بود دولت طسی اعلامیه‌ای او را احضار کرد. و رادیو تهران اعلام کرد: «از تیمسار سرلشکر بازنشسته فضل‌الله زاهدی خواهشمند است که در ظرف ۴۸ ساعت خود را به فرمانداری نظامی تهران معرفی بنماید.» (۲) چنین احضاریه مودبانه و احترام‌آمیزی به کسی که در مظان قتل یک مقام مهم دولتی است و دستی در توطئه ضد دولتی دارد بمعنی امکان به‌قرار بود. زیرا زاهدی یلافاصله توسط میراشرافی به مجلس آورده شد و عمارت رئیس سابق مجلس سنا برای سکونت در اختیار سرلشکر زاهدی گذاشته شد. چنین شد که زاهدی در مجلس مرکز توطئه جدیدی علیه دولت براه انداخت و از آن یه بعد همه‌روزه مخالفین مصدق در محل اقامت زاهدی جمع می‌شدند و میراشرافی و بقائی رابط وی با خارج مجلس بودند. از این روز به بعد

(۱) - گیهان شماره ۲۹۸۲ - ۱۲/۲/۳۲.

(۲) - گیهان ۱۳ اردیبهشت ۱۳۳۲.

مخالفت اقلیت مجلس همراه گروه متفردین با دولت مصدق جسورانه تر شد. کشف جسد افشارطوس و تبلیغات وسیعی که دولت علیه مخالفین بعمل آورد و تأثیری که جریان قتل افشارطوس بر توده مردم گذاشت و منجر به فاش شدن توطئه گردید دربار را کاملاً پریشان کرد. دکتر مصدق لایحه سلب مصونیت بقائی را به مجلس داد. و آیت الله کاشانی امر به تشکیل مجلس داد و طی اعلامیه‌ای از نمایندگان برای حضور در مجلس دعوت کرد، اما در اولین جلسه که بعد از دو ماه تشکیل گردید در میان عریده جوئی میراشرافی مجلس بهم خورد و علت حادثه حضور علی‌روحي نماینده کرمان در جلسه علنی بود. دکتر مظفر بقائی عامل این حادثه بود و میراشرافی به تحریک وی علی‌روحي را شدیداً مضروب کرد و از جلسه بیرون انداخت. بقائی مدعی بود که نماینده کرمان است، این یندبازماهر پارلمانی که زمانی بخاطر جلوگیری از ورود نمایندگان توده‌ای به مجلس، دو عنوان نمایندگی کرمان و تهران را یدک می‌کشید برای جلوگیری از ورود روحی نماینده سوم کرمان که طرفدار مصدق بود. از نمایندگی تهران استعفا داد و مدعی شد که هم‌چنان نماینده شهر کرمان است. قدرت‌نمائی مخالفین مصدق در مجلس راه را برای تصویب طرح هیئت ۸ نفری و رسیدگی به لایحه سلب مصونیت دکتر بقائی کاملاً بست و مجلس دوباره تعطیل شد. در چنین اوضاع و احوال نامساعدی از طرف حزب توده ایران هشدار داده شد که در زیر چنین هیاهو و جنجال‌های انحرافی و حادثه‌سازی‌های هیجان‌انگیز، برنامه ساقط کردن دولت چیده شده است و «کودتای خائنانه‌ای در شرف تکوین است، در این کودتا عده‌ای از مزدوران سرشناس امپریالیسم شرکت دارند. مردم هوشیار باشید و توطئه جنایتکاران را در هم شکنید. طرح اجرای کودتای خائنانه‌ای را به منظور ساقط کردن دولت فعلی و روی کار آوردن زاهدی یا علاء تنظیم کرده‌اند، مقدمه اجرای چنین کودتائی با ایجاد آشوب و زدوخوردها و توطئه‌های انحرافی چیده شده است مردم هوشیار باشید.» (۱)

این هشدارها از سر دلسوزی بود و کاملاً حقیقت داشت. زیرا از همان روز به بعد نقشه‌هایی به منظور زدوخوردهای سراسری در ایران به مرحله اجراء درآمد و مجدداً در تبریز و شیراز و بروجرد گروهی از اراذل و

اوباش مانند «جمعیت برادران» آقاسید نورالدین شیرازی و «جمعیت شاه پرستان» تبریز به کلوب طرفداران مصدق و خانه صلح و جمعیت ملی ضد استعمار حمله کردند و سیر حوادث بطور بی امان علیه مصدق ادامه یافت و برنامه و طرح ایدن که به مصدق نباید امان داده شود، در طرفندها و نقشه های گوناگون اجراء می شد. قتل افشارطوس کینه و عداوت توده مردم را به دربار بیشتر کرد. ابوالقاسم امینی کفیل وزارت دربار که پمانند حسین علاء در توطئه براندازی مصدق شرکت نمی کرد، به شاه معدوم مصلحت اندیشه کرد که قدری عقب نشینی کند. زیر فشار دولت مصدق دربار شاه معدوم به واگذاری املاک سلطنتی به دولت موافقت کرد و زیر فشار توده مردم و یک دندگی دکتر مصدق بالاخره اقلیت مجلس دسته جمعی از قم مراجعت کرد و به تشکیل جلسه علنی رضایت داده شد.

توقف اقلیت مجلس به رهبری حائری زاده و بهادری و حمیدیه مالک های بزرگ آذربایجان در قم نتوانست حمایت علنی علماء را نسبت به امیال و هدف های ضد ملی آنان برآورده کند. مرحوم آیت الله بروجردی به پیچوجه راضی به موضع گیری علنی و آشکار علیه دولت مصدق نشد و اقلیت که هر روز با خشم و لعنت توده مردم قم مواجه بودند ناچار به تهران مراجعت کردند.

فشار توده مردم و تظاهرات مستمری که در تهران و شهرستانها برای تشکیل علنی جلسات مجلس و تصویب طرح هیئت ۸ نفره برپا می شد علی الظاهر اقلیت دربار را وادار به عقب نشینی کرد و برملاء شدن توطئه قتل افشارطوس و تأثیری که شناخت این قتل بیرحماته بر جامعه گذاشت، دربار و اقلیت مجلس را پریشان کرد. بیش از همه دکتر مظفر بقائی لیدر حزب چاقو کشان ایران در معرض توقیف قرار گرفت و دولت لایحه سلب مصونیت دکتر بقائی را به مجلس تقدیم کرد. درخواست وزیر دادگستری در کمیسیون دادگستری مجلس مورد رسیدگی قرار گرفت و پاتعلل و کار شکنی که عده ای از اعضای کمیسیون کردند و بی حالی و مماشات حجت الاسلام سید ابراهیم میلانی رئیس کمیسیون دادگستری کار دستگیری بقائی را به تعویق انداخت. همین مماشات و تعلقه موجب شد که اقلیت مجلس بر شدت تهاجم خود علیه دولت و نمایندگان طرفداران مصدق بیفزاید و در چند جلسه پی در پی میراشرافی و شمس قنات آبادی مجلس را به گود زورخانه تبدیل کردند و مرحوم محمود نریمان و مهندس احمد رضوی نایب رئیس مجلس مورد ضرب و شتم و اهانت شدید میراشرافی

و شمس قنات آبادی قرار گرفتند و همه این لات‌بازها بهانه لازم را بدست رئیس مجلس داد تا مجلس را بمدت ده روز تعطیل کند.

قتل افشارطوس، عربده‌جویی‌های اقلیت مجلس، قدرت‌نمایی سرلشگر زاهدی در مجلس و گسترش دامنه آشوب و حمله و هجوم طرفداران دربار به مراکز دموکراتیک و ملی همه و همه بهانه لازم را بدست دیپلماسی آمریکا داد تا بطور تلویحی و غیرمستقیم دولت مصدق را بی‌اعتبار اعلام نماید و خودداری جان فاستردالس وزیر امور خارجه آمریکا از مسافرت به ایران به بهانه «عدم امنیت» به مخالفین دکتر مصدق تضمیم کرد که دولت آمریکا کاملاً و بطور قطع دست از پشتیبانی دولت مصدق برداشته است. همین چراغ سبزی شد برای همه مخالفین دکتر مصدق تا اتحاد خود را علیه دولت وی محکم‌تر کنند و جبهه واحدی علیه حکومت ملی تشکیل شود. بدین ترتیب در اواخر اردیبهشت ماه ۱۳۳۲ یک جبهه قوی و متحد متشکل از کانون افسران بازنشسته، احزاب شاه‌پرست، محفل توسطه‌گر سید ضیاءالدین طباطبائی، لژ فراماسون و انجمن اخوت، اقلیت مجلس شورای ملی و گروهی از متفردین که هم شریک دزد بودند و هم رفیق قافله، مانند کهبید و معتمد دماوندی و قائم‌مقام‌الملک رفیع، گروهی از روحانی‌نمایان معروف به علماء درباری به رهبری سید محمد بهبهانی و شیخ بهاء‌الدین نوری در تهران و آقا سید نورالدین شیرازی در شیراز و روزنامه‌نگاران درباری، علیه دولت مصدق بطور یک‌نواخت و هم‌آهنگ به فعالیت دست زدند. در مقابل این اتحاد گسترده مخالفین دکتر مصدق، صف مدافعین حکومت ملی مصدق بطور تأثر انگیزی متشتت و پراکنده و ضعیف و متزلزل بود. گذشته از مخالفت‌ها و جروبحث‌های قلمی و گاه‌زدو خوردهایی که بین حزب ایرانی‌ها و نخشبی‌ها و نیروی‌سومی‌ها بروز می‌کرد، رقابت و دسته‌بندی در داخل کابینه دکتر مصدق و فراکسیون نهضت ملی بسیار علنی بود. باند دکتر معظمی با گروه فاطمی و نریمان و شایگان سخت مخالف بودند و زیرک‌زاده و حسینی خود داعیه رهبری داشتند. و دکتر کریم سنجابی با بسیاری از اقدامات دولت مصدق مخالف بود. همین باندبازی‌ها در داخل حزب ایران تکرار می‌شد. مرحوم محمود نریمان بر اثر همین کشمکش‌ها مدت‌ها روابط خود را با فراکسیون نهضت ملی قطع کرده بود، و فقط پس از بر ملا شدن توسطه‌کودتای ۲۵ مرداد بخانه مصدق آمد و تا آخرین لحظات توقیف دکتر مصدق همراه وی باقی ماند. با این که عداوت و دشمنی حکومت آمریکا با دولت مصدق علنی شده بود. اللهمپان

صالح سفیر کبیر ایران در آمریکا تلاش می‌کرد حمایت آیزنهاور و دالس را جلب کند. گروهی از سناتورهای عضو حزب دموکرات در این تلاش با صالح همراه بودند و این موضوع را از مرحوم اللهبیار صالح شنیده‌ام.

۹۹- اعلام قانونی بودن حزب توده ایران و هیاهوی وابستگان دربار

در اردیبهشت ماه سال ۳۲ که فریاد توده‌ای شدن دکتر مصدق از حلقوم شمس‌قنات‌آبادی و مظفر بقائی به آسمان می‌رسید، بهانه لازم را بدست مزدوران سفارت آمریکا داد. این بهانه که همانند مائده آسمانی در ستره چرکین و آلوده به فساد بقائی‌ها افتاد، موضوع اعلام نظر و رأی بازپرس شعبه ۱۲ تهران در مورد عدم دخالت رهبران و فعالین حزب توده ایران در توطئه ترور شاه معدوم و اعلام قانونی بودن حزب توده ایران بود. حقیقت این است که رأی بازپرس در دیماه سال ۳۱ صادر شده و حاصل یک تلاش ۵ ساله وکلای حزب توده ایران بود، و هیچ ربطی به دولت دکتر مصدق نداشت.

از فردای محکوم شدن رهبران و فعالین حزب توده ایران در محکمه نظامی شاه تلاش وکلای حزب توده ایران بطور مستمر و پی‌گیر ادامه یافت. بطوریکه آن پرونده پنج بار در دیوان عالی کشور، چهار بار در شعبه ۲ دادگاه عالی جنائی، یکبار در شعبه ۲ دادگاه استیناف، چهار بار در شعب ۱۵ و ۱۲ دادرسی تهران مورد رسیدگی قرار گرفت و بالاخره شعبه ۵ دیوان عالی کشور، بریاست حشمت‌الله قضائی و عضویت آقایان عبدالمجید غیائی و حسینعلی بنی‌آدم طبق حکم مورخ ۲۰ ر ۱۳۲۹ قرار عدم صلاحیت دادگاه نظامی را صادر کرد و دادگاه جنائی تهران را مرجع رسیدگی دانست. علاوه بر مسئله عدم صحت اتهام دخالت رهبران حزب توده ایران در واقعه ترور شاه معدوم موضوع اتهام اشتراکی بودن حزب توده ایران و انطباق قانون سیاه ۱۳۱۰ رضاخانی بر حزب توده ایران، مدت‌ها مورد بحث مراجع مختلف قضائی قرار گرفت و بالاخره شعبه ۵ دیوان عالی کشور رأی داد که بر فرض صحت چنین اتهاماتی رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم فرمانداری نظامی نیست، زیرا حزب توده ایران حتی پس از تصویب آن قانون دارای فعالیت علنی بوده و در قوه مقننه و قوه

مجریه وکیل و وزیر داشته است. بهر صورت این کشمکش‌های قضائی مدت چندسال ادامه داشت و بالاخره آقای علی‌اشرف مهاجر بازپرس شعبه ۱۲ دادسرای تهران پس از مطالعه پرونده در تاریخ ۳۱/۱۰/۶۷ قرار منع تعقیب هر ۲۳ نفر متهمین را صادر و در تاریخ ۳۱/۱۲/۶۷ به موافقت آقای قزل‌ایاغ دادیار دادسرای تهران رسید.

متن این قرار بسیار مفصل و مشروح بوده و نقل آن از گنجایش این کتاب خارج است. وکیل مدافع حزب توده ایران محمود هرمز، قرار دادسرا را در تاریخ ۳۱/۱۲/۶۷ رویت کرد و دادیار دادسرای تهران، صریحاً نوشت «پرونده ملاحظه گردید، با توجه به مجموع محتویات پرونده در خصوص قرار آقای بازپرس به منع تعقیب متهمین معرفی در قرار و اتهامات انتسابی آنان نتیجتاً موافقت می‌شود و پرونده به نظر آقای بازپرس می‌رسد تا طبق مقررات اقدام قانونی معمول دارند. بخصوص از لحاظ اعلام نتیجه به زندان. ضمناً در خصوص شکایت پاره‌ای از زندانیان از عملیات مأمورین نیز رسیدگی و اظهار نظر فرمایند - دادیار دادسرای قزل‌ایاغ - ۳۱/۱۲/۶۷» این جریان صرفاً قضائی که حاصل تلاش چندساله حزب توده ایران بود، بطور مغرضانه و دست‌وپا شکسته اولیاء در روزنامه «مرم ایران» ارگان جمعیت آزادی مردم ایران منتشر شد و سپس در روزنامه «کیمهان» با تفسیر مغرضانه و اخبار و حواشی تحریک‌آمیز بچاپ رسید و یکباره فریاد مخالفین بلند شد که حکومت مصدق را توده‌ای‌ها اداره می‌کنند و مصدق با حزب توده یکی شده است و از فردا ایران کمونیستی می‌شود!

از فردای انتشار این خبر ۲۳ روزنامه قد و نیم‌قد در تهران که همگی روزنامه‌های مخالف دولت بودند، آنچنان بلوا و قشقرق و جنجالی براه انداختند که علماء و روحانیون و بازرگانان و همه آنهایی که طی یک نسل زیر تبلیغات ضدتوده‌ای و ضدکمونیستی امپریالیسم آمریکا و انگلیس «جسمه آزادی» نیز کمتر از بداندیشان ضدولتی گردو خاک برپا نکردند. ناصر و ثوقی یکی از دادیاران دادسرای تهران که عضو حزب نیروی سوم خلیل ملکی بود بیش‌از همه جارو جنجال براه انداخت. همین قاضی آلوده به بیماری توده‌ستیزی که بارها در اعلام رأی و نظر دادسرای تهران اشکال‌تراشی کرده بود، بالاخره یک موضوع صرفاً قضائی و حقوقی را به صحنه جنجال‌های حزبی کشانید و در شرایطی که ماشین جهنمی کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد براه افتاده و تمرین‌های نهائی آن به اجراء درمی‌آمد خلیل ملکی و نقائی محیط سیاسی و اجتماعی کشور را کاملاً در

حیطه این جریان قرار دادند و با ایجاد بحث‌ها و جنجال‌های گمراه‌کننده و انحرافی موجب تسمه‌پیل کار توطئه‌گران شدند.

گفتنی است که شعب دادسرای تهران بارها در جریان مبارزه ملی شدن صنعت نفت، مظفر بقائی و حسین مکی را از جرایم مطبوعاتی تبرئه کرده بود و همین هوچی‌ها از بی‌طرفی و شهامت قضات و بازپرسان جوان سخنرانی‌ها کرده بودند اما اینک درباره حزب توده ایران دیگر تحمل ابراز شهامت و بی‌نظری قضات جوان را نداشتند.

روزنامه بانگ مردم خطاب به همین هیاهوکنندگان رنگارنگ دغل‌کار عوام‌فریب به‌درستی نوشت «خوب آقایان شما که خود را طرفدار استقرار حکومت ملی و مخالف دیکتاتوری رضاخان می‌دانید، اولاً مگر نه قانون خرداد ۱۳۱۰، قانون سیاه در عهد رضاخان، آنهم نه از مجلس، بلکه از کمیسیون دادگستری گذشته و وسیله سرکوب احزاب و اجتماعات آزادیخواهان بوده و بنا بر این حالیه دولت‌اگر ملی و طرفدار قانون اساسی و دموکراسی است، باید لغو و آزادی احزاب و اجتماعات را اعلام کند. ثانیاً عدلیه به‌فرض صحت و اعتبار آن مواد قانون سیاه، رأی داده که حزب توده ایران منطبق با مواد آن قانون هم نیست، چرا به‌پراس افتاده‌اید و عصبانی شده‌اید، اگر شما دموکرات باشید باید از لغو آثار حکومت ساعد و آزادی حزب توده ایران شادی کنید. چرا بنظر شما کار دکشان سومکا و فواحش حزب ذوالفقار (ملکه اعتضادی) نابجا باید آزاد باشند و حزب توده ایران که بقول دوست و دشمن متشکل‌ترین حزب و جریان سیاسی مملکت ماست، غیرقانونی و مخفی بماند... شما آقای دکتر قاطمی مگر در روزنامه باختر امروز مکرر داستان سوءقصد را توطئه امپریالیسم انگلیس و پرداخته دست رزم‌آراء و ساعد نخوانده‌اید، چه شده که حالا از سوءقصد و معاونت سران حزب توده در طرح آن که حتی مهتدی هم چنین ادعائی نکرد و اگر کرد پس گرفت سخن می‌گوئید... آیا از حمله مخالفین می‌ترسید.» (۱)

حمله به حزب توده ایران از دو جناح بظاهر متضاد شروع شد. از یکطرف مظفر بقائی و میراشرافی و شمس قنات‌آبادی در جلسات نیم‌بند مجلس همین نظر و رأی بازپرس را بهانه حمله به مصدق و حزب توده ایران قرار می‌دادند و مدعی بودند که دولت مصدق در صدد تغییر رژیم شاهنشاهی به جمهوری است و با حزب توده ایران ائتلاف کرده است، و از طرف دیگر

خلیل ملکی و حزب ایران فریاد می‌کردند که دادگستری و وزارت فرهنگ و ارشاد در دست توده‌ایها قرار گرفته است. دیگر عبدالله معظمی در جلسه علنی مجلس با قید قسم به قرآن اظهار می‌داشت که «قصد تغییر رژیم و مخالفت با شاه را ندارد و فراقسیون نهضت ملی با تغییر رژیم مخالف است و اگر روزی دکتر مصدق چنین قصدی داشته باشد خود من با قدرت قانونی یک نماینده جدا با ایشان و با این فکر مخالفت و مبارزه خواهم کرد» (۱) برای اثبات اینکه دادگستری و وزارت فرهنگ در اختیار توده‌ایها نیست، عبدالعلی لطفی وزیر دادگستری که کباده حفظ استقلال قضات را سالها به دوش می‌کشید، بی‌شرمانه علی‌اشرف مهاجر و قزل‌ایاغرا از کاربرکنار کرد. (۲) و دکتر مهدی آذر ظرف ۲۴ ساعت ۵۷ نفر دبیر و آموزگار توده‌ای را از کار برکنار و تبعید و منفصل خدمت نمود.*

در این میان خلیل ملکی ایدئولوگ معروف نیروی سوم از قضات و روزنامه‌نگاران دعوت کرد تا در جلسه سخنرانی حزب زحمتکشان حضور بهم رسانند و دلائل و مدارک قطعی غیرقانونی بودن حزب توده ایران را از زبان وی بشنوند و یاد بگیرند که چگونه و به چه ترتیب احکام قضائی علیه حزب توده ایران صادر کنند! این مرد خود گنده‌بین که مدعی بود نیروی سوم در مقابل دو پایگاه اجتماعی امپریالیسم قرار دارد، علناً و بطور چهارنعل به طرف امپریالیسم آمریکا می‌رفت و در حقیقت نیروی سوم ملکی پایگاه اجتماعی امپریالیسم شده بود. زیرا همه کسانی که در طول سی سال اخیر نهضت‌رهای بخش به نحوی از انحاء با دربار و امپریالیسم آمریکا در رابطه بودند و اسامی آنان در جریان انقلاب و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران برملاء شد، جملگی در همین پایگاه نیروی سوم تربیت و تهیه و تعبیه شده بودند. خلیل ملکی به قضات دادگستری حمله می‌کرد که چون کمونیست‌شناس نیستند رأی به برائت متهمین حادثه ۱۵ بهمن و ترور شاه داده‌اند. او وقیحانه مدعی بود که «متسفانه دستگاه دولتی ما خطری را که از جانب حزب توده است درک نمی‌کند» خلیل ملکی علنی می‌گفت که «مقامات بالای حکومت مصدق با حزب توده در بندوبست

(۱) - مذاکرات مجلس روزنامه اطلاعات ۷ خرداد ۱۳۳۲ ص ۹.

(۲) - کیهان ۲ خرداد ۱۳۳۲.

* - اسامی و شرح احکام صادره علیه این زحمتکشان روشنفکر در شماره دهم خردادماه روزنامه سرود فردا «بسوی آینده» موجود است.

هستند» (۱) روزنامه نیروی سوم که به مدیریت علی‌اصغر صدرحاج‌سید جوادى بصورت يك روزنامه فحاش و افتراچى درآمده بود بهترین دستیار مظفر بقائى شد و از مطالب آن دكتر بقائى و شمس قنات‌آبادى عليه دولت مصدق و تأييد نظر خود مبنى بر نزديك بودن يك كودتاى كمونيستى و حكومت بلشويكى اتخاذ سند مى‌كردند. همين هو و جنجال‌ها و ايجاد ترس و وحشت از كمونيسم توسط عده‌اى روحانى‌نماى دربارى در مناير بازگو مى‌شد و از اول ماه مبارك رمضان شيخ محمد تهرانى رئيس هيئت قائميه تهران عليه دولت به منبر رفت و اين هيئت كه بعدها با هيئت مهديويه يكي شد و بصورت انجمن حجتيه درآمد، از مراكز توطئه عليه دولت مصدق گرديد و حسين مكسى در مجلس عليه دستگيرى شيخ محمد تهرانى به دولت مصدق حمله كرد.

هيئت قائميه و مهديويه و چند محفل مذهبي بنام انصارالائمه و جمعيت‌هاى موتلفه اسلامى اعلاميه‌اى تحت عنوان «طوفان خشم» عليه دكتر مصدق منتشر كردند. مطالب اين اعلاميه كه در همه روزنامه‌هاى مخالف دولت منتشر شد، جز فحش و رجزخوانى و كلّى‌گوئى در مسائل اسلامى و داد و هوار از كمونيسم و ديكتاتورى مطلب قابل توجهى نداشت. روزنامه «شاهد» ارگان مظفر بقائى خبر مبارزات!! هيئت قائميه را با آب و تاب تمام منتشر مى‌كرد.

ماه‌هاى خرداد و تير سال ۳۲ روزنامه‌هاى مخالف دولت به‌ويژه روزنامه «شاهد» القاء خطر كمونيسم و ائتلاف موهوم حزب توده ايران با دكتر مصدق را سرلوحه اقدامات تخريبى و ضدملى خود قرار داد و هر روز خبر از ملاقات پنهانى دكتر مصدق با رهبران حزب توده ايران منتشر مى‌كرد. درحالى كه روزنامه «نيروى سوم» ارگان خليل ملكى همين زهر پراكنى را در لباس طرفدارى از دولت انجام مى‌داد.

دكتر بقائى مدعى بود كه «حسن صدر مدير روزنامه قيام ايران رابط ائتلاف مصدق با حزب توده است و خليل ملكى هم با وساطت وي در منزل دكتر مصدق با نمايندگان حزب توده (لنكرانى و خدابنده) آشتى كرده‌اند و قرار همكارى گذاشته‌اند» (۲) و روزنامه «شاهد» دكتر مصدق را مجرى مصوبات كميته مركزى حزب توده ايران اعلام كرد و نوشت

(۱) - روزنامه نيروى سوم ۲ خردادماه ۱۳۳۲ شماره ۱۷۵.

(۲) - روزنامه شاهد ۲۹ تيرماه ۱۳۳۲.

«جناب آقای دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر ملی ایران مجری تصمیمات کمیته مرکزی حزب توده اگر بلشویک‌ها مسلط شوند، آنتهایی که امروز جاده‌صاف‌کن حکومت بلشویکی هستند به‌سرنوشت‌دکتر بنش‌ها و مازاریک و کرنسکی‌ها ببندیشند» (۱)

این زمان تبلیغات گسترده خبرگزاریهای امپریالیستی همین ترس و وحشت را به‌صورت‌های مختلف القاء می‌کردند. مفسرین امپریالیستی اظهارعقیده میکردند که جانشین دکتر مصدق يك حکومت کمونیستی است. همان اخبار گمراه‌کننده را دکتر بقائی و همراه وی علی‌اصغر صدر حاج‌سیدجوادی و خلیل ملکی در روزنامه‌های «شاهد» و «نیروی سوم» تکرار می‌کردند و با ذکر داستان تاریخ وقایع چکسلواکی؛ روسیه‌تزاری و حکومت دکتر بنش، و انقلاب اکتبر القاء شبهه می‌کردند که دکتر مصدق به‌سرنوشت دکتر بنش و مازاریک و کرنسکی دچار خواهد شد و اگر با کمونیسم مبارزه شدید و خشن بعمل نیاید، تکرار وقایع اروپای شرقی در ایران حتمی است. سرتاسر مقالات این روزنامه‌ها که هم‌اینک موجود است و مورد مطالعه و بررسی نگارنده قرار گرفته است، همین فکر نفاق‌افکنانه و وحشت از کمونیسم را در دل طرفداران دکتر مصدق و روحانیون ایجاد و القاء می‌کردند. درحالی‌که رهبر حقیقی این گروه یعنی مستر ایدن وزیر امورخارجه انگلیس که از منابع اطلاعاتی و جاسوسی قوی برخوردار بود، عقیده داشت که «من این استدلال را قبول نداشتیم که تنها جانشین مصدق، حکومت کمونیستی است، من معتقد بودم که اگر مصدق سقوط کند، حکومت معقول‌تری بخوبی می‌تواند جای او را بگیرد. حکومتی که با آن می‌توان یک قرارداد رضایت‌بخش بست، میدانستیم که در آن کشور يك نوع حالت نرمش و بازگشت وجود دارد که ظواهر امور آنرا نشان نمی‌دهد.» (۲)

همه تلاش استعماری دو دولت آمریکا و انگلیس برای پیدا کردن و به‌قدرت رساندن جانشین دکتر مصدق توسط همان نوکران و مزدورانی که هیاهوی «تسلط کمونیسم بر ایران» و «ائتلاف مصدق و حزب توده» و «پندویست مقامات بالای دولت مصدق با توده‌ایها» را براه انداختند، بالاخره موثر افتاد و خواهیم دید که زاهدی به‌عنوان قهرمان مبارزه با

(۱) - روزنامه شاهد ۱۵ خرداد ۳۲.

(۲) - خاطرات ایدن ص ۲۸۸.

کمونیسم بر ایران حکومت کرد و نفت و همه منابع ثروت و حیثیت ایران را تقدیم اجنبی کرد.

با همه این چار و جنجال‌ها حکم صادره از جانب بازپرس شعبه ۱۲ دادسرای تهران مورد استقبال توده مردم قرار گرفت و یک بار دیگر ثابت شد که داعیه آزادیخواهی و دموکرات‌منشی و ادعای احترام به آراء و عقاید مخالف و رعایت اصول دموکراسی در قاموس سیاسی و اداری رجال ملی محلی از اعراب ندارد. و آنجا که لازم باشد ملی‌های خیلی ملی و آزادیخواه جببه ملی یا بقائی و حسین مکی که سهل است حتی بسا میراشرافی و عمیدی نوری و دکتر صیرفی و بیوک صابر و عباس‌شاهنده نیز هم‌کاسه و هم‌پیاله و هم‌آوازی شوند. روزنامه «بسوی آینده» به درستی این حقیقت را اعلام کرد و نوشت «دستگاه قضائی قانونی بودن حزب توده ایران را برسمیت شناخته است. آدمکشان، جاسوسان و مزدوران درباری، از خیر منع تعقیب کمیته مرکزی حزب توده ایران دچار وحشت شده‌اند. حزب توده ایران در سخت‌ترین شرایط موجودیت خود را بر هیئت حاکمه پوسیده ایران تحمیل کرده است و از این پس هم تحمیل خواهد کرد. تاریخ دوازده سال اخیر ایران نشان داده است که تنها حزب توده ایران یک حزب به‌مفهوم واقعی است.» (۱) بنی‌فضل دادستان تهران در پاسخ هیاهوی دارودسته بقائی و خلیل ملکی گفت «من با کمال میل حاضریم هر فرد یا هیئتی که بخواهد پرونده متهمین حزب توده و قرار بازپرس را مورد رسیدگی قرار دهد. این قرار در دیمه سال گذشته صادر شده و در آن روز - ها جسته و گریخته در روزنامه‌ها منتشر شده و سروصدائی نکرده و کسی هم انتقادی نکرده چه شده است که قرار بازپرس امروز با کسر قسمت عمده آن و تحریف و تأویل و سوءاستنتاج در بعضی روزنامه‌ها منتشر شده است و آنرا یکنوع پیرایه‌سیاسی قرار داده‌اند. معلوم می‌شود که نظر قضائی را مال‌المصالحه تصفیه حساب‌های دیگری قرار داده‌اند... از نظر دادگستری عضویت در حزب توده جرم نیست، زیرا در قانون مجازات عمومی ماده یا موادی که این امر را جرم بشناسد وجود ندارد و پرونده متهمین هم تا امروز مختومه است.» (۲) و این پاسخ صریحی به همه بهانه‌گیران و توطئه‌گران ملی و غیرملی بود!

۱ - باب مردم بجای بسوی آینده ۴شنبه ۳۰ اردیبهشت سال ۱۳۳۲.

(۲) - روزنامه کیهان مصاحبه دادستان تهران دوشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۲.

این مدعیان طرفداری از دولت مصدق که وی را متهم به بندوبست یا حزب توده ایران می‌کردند، و کوچک‌ترین رعایت و احترام به آزادی را در دولت ملی تحمل نداشتند و انتظار داشتند که دولت مصدق هم مانند دولتهای ساعد و هژیر و صدرالاشراف علیه حزب توده ایران رسماً قداره‌کشی و یگیر و ببند راه بیان‌دازد.

هیاهوی جهنمی خلیل ملکی و هم‌آهنگی وی با بقائی و میراشرافی درباره بندوبست مصدق با حزب توده ایران به‌منظور مخفی کردن توطئه‌ها و گردش کار کودتای ۲۸ مرداد بغایت لازم بود. درحقیقت آنها خطر موهوم شوروی و حزب توده ایران را مطرح می‌کردند تا جریان تسلط امپریالیسم آمریکا و برگشت امپریالیسم یریتانیا به منابع نفت ایران تسهیل شود. دکتر مصدق پس از آنکه در زندان لشکر ۲ زرهی فرصت اندیشیدن به حقایق امور را پیدا کرد به‌درستی گفت «کمونیسم را بهانه کرده‌اند برای اینکه ۶۰ سال دیگر از معادن نفت ما سوء استفاده کنند و برای ادامه سوءاستفاده ملت ایران را از آزادی و استقلال محروم نمایند» (۱) اعلام قانونی بودن حزب توده ایران و تبرئه از واقعه ساختگی و خدعه آمیز ۱۵ بهمن سال ۲۷ بهانه لازم را بدست امپریالیسم آمریکا داد تا یک‌بار دیگر خطر تسلط موهوم کمونیسم را بر ایران پراه بیان‌دازد.

کارگردانان دولت مصدق امثال عبدالله معظمی و اللهبیار صالح و عبدالعلی لطفی فاقد آن اندازه از شهامت و درایت سیاسی بودند که حقانیت و درستی نظریه بازپرس و قوه قضائیه را اعلام کنند و از اصل آزادی احزاب دفاع نمایند. آنان بجای این‌کار به منتظر خدمت کردن قاضی و ابراز عجز و لایه به بقائی و دربار و سر آخر به پوزش‌خواهی ازدولت ایالات متحده افتادند و اللهبیار صالح سفیرکبیر ایران در آمریکا اعلام کرد که اعلام نظریه بازپرس مولود سوء تفاهم است و دولت از برسمیت شناختن حزب توده خودداری کرده است و این حزب همچنان غیرقانونی است. و دکتر حسین فاطمی هم نظیر این حرفهای ضد آزادی را تکرار کرد. جریان و پویائی نهضت ملی حقایق امور را بسرعت افشانه کرد و معلوم شد بادام که دولت مصدق از قبول پیشنهادات دو امپریالیسم آمریکا و انگلیس استنکاف کند، تحت هرگونه بهانه و ترفندی تنور مخالفت و تهدید و بلوا علیه دولت هر روز داغ‌تر می‌شود.

(۱) - شمع دکتر مصدق از نفت در زندان زرهی تألیف حسن صدر ص ۱۱.

۱۰۰ - سه‌ماه تعیین‌کننده سرنوشت نهضت ملی ایران

طرح آژاکس : سه‌ماه خرداد، تیر و سرداد سال ۱۳۳۲، ماههای سرنوشت‌ساز نهضت ملی ایران بود. مطالعات و بررسی و دسیسه‌چینی لوی هندرسن سفیرکبیر آمریکا که حاصل جلسات مخفیانه و علنی با مخالفین دکتر مصدق بود، در اختیار سازمان سیا قرار گرفت و آخرین جلسه بررسی طرح براندازی دولت مصدق در ساختمان مرکزی وزارت امور خارجه آمریکا برگزار شد و به تصریح گرمیت روزولت که جزئیات قابل‌فاش آنرا نوشته است در «روز ۲۵ ژوئن ۱۹۵۳ درباره نحوه عمل ما در ایران تصمیم گرفته می‌شد... نام رمز عملیات آجاکس بود. قصد برنامه آجاکس یک اقدام مشترک بود این برنامه شاه ایران، وینستون چرچیل، آنتونی ایدن، آیزنهاور، جان فاستردالس و سیا را دربر می‌گرفت، مقصود این اتحاد برانداختن نخست‌وزیر ایران دکتر محمد مصدق بود.» (۱) و بقول دالس طرح آژاکس نشان می‌داد که چگونه و از چه راهی می‌توان از سر «مصدق دیوانه خلاص شویم» در دفتر جان فاستر دالس وزیر امور خارجه آمریکا شخصیت‌های معروف نظامی و سیاسی و جاسوسی آمریکا جمع شدند و گرمیت روزولت پس از ذکر اسامی و مشاغل و عقاید آنان درباره مهم‌ترین شخصیت جلسه می‌نویسد «بعد از یاب‌هورفی وزیر دفاع، چارلز ویلسون با چهره‌ای گلگون، موئی سفید و مهربان اما خشن قرار داشت. بین او و لوئی هندرسون که بغل‌دست من نشسته بود، آجودان ویلسون بود... بدون پرسش در این جلسه لوئی کلید اصلی قضایا بود. او باعجله از محل ماموریت خود در تهران به واشنگتن جهت بیان مقصود و عنوان کردن پیشنهادهایش آمده بود. ممکن است که جان فاستر دالس تصمیم می‌گرفت، اما لوئی با نفوذترین فرد در این تصمیم‌گیری بود.» (۲)

روزنامه‌های وابسته به حزب توده ایران همیشه و بکرات از خطرناک بودن هندرسن و از وقاحت و بی‌پروائی او در دسیسه‌چینی و تماس‌گیری با مخالفین دولت هشدار داده بودند. از اول فروردین سال ۳۲ هندرسن تحت هر بهانه و ترفندی با مخالفین دکتر مصدق به‌ویژه با مرحوم کاشانی در تماس و مذاکره بود. و قبل از عزیمت به آمریکا به تصریح روزنامه‌ها

(۱) - کودتا در کزیتا انتشارات جاما ص ۵ و ۶.

(۲) - کودتا در کودتا ص ۱۱.

«روز گذشته آقای لوی هندرسن برای تسلیت به آیت‌الله کاشانی بمناسبت فوت متعلقه‌وی و دادن نامه رئیس مجلس نمایندگان آمریکا با آیت‌الله ملاقات کرد و این ملاقات ۵۱ ساعت طول کشید.» (۱) در این ملاقات‌ها کار عمده هندرسن القاء خطر موهوم کمونیسم و ایجاد وحشت از حزب توده ایران بود. هندرسن در ماه‌های فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۳۲ آخرین دیدارها را با مخالفین مصدق انجام داد و اخبار آن در روزنامه‌ها منتشر می‌شد. چنین فرد خطرناکی در قالب هیئت سفیر یک کشور بزرگ با انبانی پر از طرح توطئه و اطلاعات ذقیمت برای امپریالیسم آمریکا با عجله به قصد شرکت و فراهم کردن طرح آژاکس عازم آمریکا شد و همه مخالفین دکتر مصدق هم میدانستند که خبرهایی هست! * همین اطلاعات دلگرم‌کننده باعث شد که اقلیت مجلس ۱۷ هر روز با براه‌انداختن زدوخورد و کشمکش‌های موهن از تشکیل جلسه علنی و تعیین تکلیف طرح هیئت‌انفوری جلوگیری کنند. اقلیت آنچنان قوی بنظر می‌رسید که می‌توانست با توسل به استیضاح، مقدمات قطعی سقوط دولت را فراهم کند. هماهنگی تعداد قابل توجهی از نمایندگان به اصطلاح منفرده که هم در مجلس شراب‌یزید و هم در تعزیه امام‌حسین شرکت می‌کردند، با اقلیت مجلس، این خطر

(۱) - روزنامه کیهان ۲۹ فروردین ۳۲.

* - گرمیت روزولت نوه تئودور روزولت رئیس‌جمهور معروف آمریکا سفرمانده عملیات آژاکس بود. گرمیت روزولت بارها به ایران مسافرت کرده بود و به مقتضای سمت و مقام مؤثری که در سازمان جاسوسی آمریکا داشت، عوامل مهمی را در سرتاسر خاورمیانه و اروپا می‌شناخت. انتساب وی به روزولت می‌توانست او را در ردیف مردان قدرتمند آمریکا قرار دهد. این مأمور سیا با شاه از نزدیک آشنا بود. به تصریح وی تصویب‌کنندگان طرح آژاکس که در دفتر وزیر امور خارجه آمریکا حضور داشتند عبارت بودند از: ژنرال والتر بیدل اسمیت معاون دالس - دکتر فریمن مشاور وزارت امور خارجه - دکتر ریچاردسون باوی وکیل دادگستری و مدیر برنامه‌ریزی وزارت امور خارجه آمریکا، که بعدها توسط کارتر به سمت معاونت کل سازمان جاسوسی آمریکا گمارده شد - هانری بایرود سفیر آمریکا در کشورهای پاکستان، فیلیپین، افغانستان، مصر و برمه که در آن روز معاون وزیر امور خارجه در امور خاور نزدیک و آفریقا و آسیای جنوب شرقی بود - رابرت مورفی معاون وزیر امور خارجه در عملیات اجرائی و سری - چارلز ویلسون وزیر دفاع آمریکا و قهرمان و کلید اصلی طرح - لوی هندرسن سفیر کبیر آمریکا در ایران - آلن دالس برادر جان دالس که در حکومت آیزنهاور رئیس مقتدر سیا بود. (تلخیص از کتاب کودتا در کودتای)

را بوجود آورده بود که می‌توانند دولت را از طریق قانونی ساقط کنند. قدرت نمائی نهم اسفند و براه افتادن چند دوجین روزنامه‌های مخالف دولت و تظاهراتی که علیه مصدق و نمایندگان فراکسیون نهضت ملی در صحن مجلس از طرف تماشاچیان بعمل می‌آمد و به خیابان‌های اطراف مجلس هم می‌کشید، خبر از نیرو گرفتن شدید مخالفین مصدق می‌داد. مانورهای پارلمانی اقلیت که شارلاتان‌های زبردستی مانند حائری‌زاده و حسین مکی و مظفر بقائی و عبدالرحمن فرامرزی و شمس قنات‌آبادی در آن عضویت داشتند، عرصه را به فراکسیون نهضت ملی تنگ کرد. برای اولین بار در تاریخ پارلمان ایران، اکثریت از شرکت در جلسات خودداری می‌کرد. زیرا قادر به تصمیم‌گیری نبود. روز ۲۷ خرداد فراکسیون نهضت ملی از مردم دعوت کرد تا در میتینگی که بمنظور گزارش کار مجلس و اخلاص‌گری‌های اقلیت برگزار می‌شود، شرکت کنند. همه احزاب ملی از این دعوت استقبال کردند. «جمعیت ملی مبارزه با استعمار» با همه نیرو و قدرتش از این مراسم استقبال کرد. مقالات و تفسیرها و تأکیدات روزنامه‌های «شهباز» و «بسوی آینده» همه در تائید این مراسم بود و اعضاء و هواداران حزب توده ایران به منظور اجابت دعوت فراکسیون نهضت ملی و حمایت از دولت مصدق و براه انداختن تظاهرات علنی علیه دربار و اقلیت مجلس بطرف میدان بهارستان حرکت کردند. در این میتینگ بازم‌پان ایرانیست‌ها و اوپاش‌های نیروی سوم و حزب ایران راه را بر جمعیت بستند.

نفاق‌افکنی و ایجاد اختلاف و دوری از حزب توده ایران به منظور اثبات اینکه هیچ پیوند و الفت و تفاهم و اشتراک مساعی بین مصدقی‌ها و توده‌ایها نیست، سیاست مسلط جبهه ملی بود. «جمعیت ملی مبارزه با استعمار» برای جلوگیری از ایجاد زدوخورد و کشمکش که آرزوی کثیف جبهه براندازی مصدق بود، از حرکت بسوی میدان بهارستان خودداری کرد و قطعنامه جمعیت نزدیک میدان مخبرالدوله و مقابل تئاتر سعدی که یادآور مبارزات حزب توده ایران علیه استبداد بود، خوانده شد. جلوگیری از تشیبات اقلیت و اخراج سرلشگر زاهدی از مجلس و دستگیری توطئه‌کنندگان و بستن مراکز جاسوسی آمریکائی و مبارزه با دربار از طریق تکمیل و تصویب طرح هیئت ۸ نفری و آزادی احزاب از مواد مهم این قطعنامه بود. بهتر ترتیب این تظاهرات پرشکوه و باعظمت بود، اما اقلیت و مخالفین مصدق که پشتشان به کوه احد تکیه داشت از میدان بدررفتند. روز عیدفطر مرحوم کاشانی در مسجدشاه سابق اعلام برگزاری نماز کرد.

اقلیت مجلس به رهبری حائری زاده و گروه‌هایی از حزب زحمتکشان بقائی و همه‌کسانی که در حوادث نهم اسفند آتش‌بیار معرکه بودند، در این نماز شرکت کردند. به‌نوشته روزنامه «کیهان» از این مراسم توسط فیلمبرداران و خبرنگاران خارجی فیلم برداری شد و «دیروز که حضرت آیت‌الله کاشانی در منزل بیلاقی خود در شمیران استراحت کرده بودند فیلم را برای اجازه پخش به حضورشان بردند و پس از موافقت حضرت آیت‌الله امروز به آمریکا فرستاده شد.» (۱)

کار ابراز مخالفت به همین‌حد باقی نماند، و روز سه‌شنبه نهم تیرماه در پاسخ به تظاهرات میدان بهارستان، مرحوم کاشانی طی اعلامیه‌ای که در همه روزنامه‌های مخالف دولت و «کیهان» و «اطلاعات» چاپ شد، اعلام کرد «مملکت ایران گرفتار مردی است که نقاب تزویر آزادیخواهی زده است درحالی که عوام فریب و دیکتاتور است و صیاد آزادی است. و بر احدی پوشیده نیست که رئیس دولت با تمام وسایل ممکنه درصدد است که برخلاف اصول مسلم قانون اساسی، ایران را بحال قبل از مشروطیت و حکومت استبدادی برگرداند، و پنجاه سال است که برای دیکتاتورشدن زمینه‌چینی کرده است و اکنون باغی و طاغی است و به‌خیال خداوندگاری افتاده است... و مستحق چوبه‌دار است و به‌بدنامی سقوط کرده است و سیعلم‌الدین ظلمو ای منقلب یتقلبون و بشرالدین ظلمو بغذاب الیم» (۲)

۱۰۱ - عبدالله معظمی رئیس مجلس می‌شود

نزدیک بودن انتخابات داخلی مجلس این فکر را در بین عده‌ای از وکلای منفرد به رهبری دکتر طاهری و ملک‌مدنی و کمپد بوجود آورد که با کناررفتن آیت‌الله کاشانی از ریاست مجلس و سپردن امور مجلس به دست یک شخصیت میان‌ه‌روی مصدقی و متمایل به شاه از مقابله‌جوئی دولت و مجلس جلوگیری شود و کار به فراندوم و توسل به همه‌پرسی که دکتر مصدق در جلسات خصوصی با نمایندگان عضو فراکسیون نهضت‌ملی و گروه منفردین مطرح کرده بود، کشیده نشود. این فکر زمینه اجرایی مساعدی بدست آورد و پس از جلسات مشاوره و زدوبندهای پنهانی اکثر

(۱) - روزنامه کیهان ۳۰ خرداد ۱۳۳۲.

(۲) - کیهان سه‌شنبه نهم تیرماه ۱۳۳۲.

متولیان مجلس به دکتر عبدالله معظمی ابراز تمایل کردند. دکتر شایگان و مهندس رضوی هم به نفع وی کنار رفتند. اقلیت مجلس به رهبری حائری زاده و مظفر بقائی و میراشرافی و شمس قنات آبادی اعلام کردند که به جز آیت الله کاشانی به کس دیگری رأی نخواهند داد.

در چنین اوضاع و احوالی که کار انتخاب مجلس بصورت قدرت نمائی مصدق، دربار و کاشانی درآمده بود، گروهی از نمایندگان منفرد (دکتر طاهری و اورنگ و ملک مدنی و کمبند) نه تنها برای ریاست مجلس عبدالله معظمی را پیش کشیدند، بلکه این گروه از نمایندگان عقیده داشتند که باید یکی از افراد مورد توافق دربار و کاشانی و مصدق بصورت مرضی الطرفین با قبول نخست وزیری و تعهد به فیصله دادن کار نفت و اوضاع کشور را آرام کند تا از انقلاب و تسلط حکومت بلشویک جلوگیری شود. دربار کاملاً به دکتر عبدالله معظمی اطمینان داشت و قسم و تعهد علنی معظمی که بمپیچوجه زیر بار تغییر رژیم نخواهد رفت و با مصدق نیز مخالفت خواهد کرد، مایه اطمینان و تسلی خاطر دربار و این گروه از کهنه کاران سیاسی که از یک دندگی و سرسختی دکتر مصدق خبر داشتند، می گردید. عبدالله معظمی با آنکه عضو فراکسیون نهضت ملی بود و علاقه به مصدق داشت، سرسختانه بارفراندم و انحلال مجلس مخالف بود و آنرا مقدمه تغییر رژیم و خلع سلطنت می دانست. حمایت منفردین و پادرمیانی دکتر طاهری و اورنگ و ملک مدنی انتخابات داخلی مجلس را به نفع معظمی پایان داد و با بدست آوردن ۴۱ رأی بر مرحوم آیت الله کاشانی که ۳۱ رأی بدست آورد، بر کرسی ریاست مجلس نشست و بنظر می رسید که مقدمه خوبی برای تحویل پست نخست وزیری شود. محمد ذوالفقاری به اتفاق آراء و مهندس رضوی رئیس فراکسیون نهضت ملی با ۴۱ رأی به نیابت ریاست مجلس تعیین شدند و قضیه انتخابات علی الظاهر با پیروزی جناح مصدقی مجلس پایان یافت.

۱۰۴ - مجلس هفدهم علیه مصدق دست به کار می شود

دوروز از این پیروزی نگذشته بود و درمیان شور و شغف و تبریک و تهنیت های این پیروزی، انتخابات شعب شش گانه و نظار بانک ملی ضربه سنگینی به دولت وارد کرد و حسین مکی با رأی قابل توجهی به

عنوان نماینده و ناظر قوه مقننه بر بانک ملی انتخاب شد. و کمیسیون دادگستری مجلس که می‌بایست کار سلب مصونیت دکتر بقائی و پرونده اتهامی وارده او را در مسئله قتل مرحوم افشارطوس رسیدگی کند، کاملاً بدست مخالفین دولت افتاد و دکتر سنجابی در کمیسیون دادگستری تنها ماند. این دو ضربه با طرح استیضاح علی زهری و حمایتی که ۱۵ نفر از نمایندگان مجلس از این استیضاح بعمل آوردند، قدرت نمائی اقلیت و مخالفین مصدق را بیشتر کرد و تقریباً قطعی بنظر می‌رسید که در صورت طرح استیضاح، اکثریت نمایندگان به سقوط و برکناری دکتر مصدق رأی خواهند داد، و با پیش‌کشیدن عبدالله معظمی به‌جانشینی مصدق دسیسه و نیرنگ دکتر طاهری و اورنگ را اجرا کنند. مرحوم نریمان که جزو وکلای منفرد اما از ارادتمندان دکتر مصدق بود و بعلمت وجود و حضور دغلكاران در فراکسیون نهضت ملی از عضویت آن برکنار مانده بود، ماجرای ریاست عبدالله معظمی و انتخاب حسین مکی را به‌نگارنده چنین تشریح کرد و شواهد و مدارکی که از مطالعه اسناد و نطق‌های قبل از دستور نمایندگان مجلس بدست می‌آید، همین واقعیت و ماجرای پشت پرده را تأیید می‌کند.*

نزدیک بودن مراسم سالگرد سی‌ام تیر و هیجان و خاطره‌ای که قیام خونین سی‌تیر سال ۳۱ در توده مردم بوجود آورد، موقتاً مخالفین دولت را به سکوت و تأمل واداشت و سرلشگر زاهدی از ترس هجوم مردم به پناهگاهش با وساطت و التزام و تعهد عبدالله معظمی که از توقیف و حبس دولت مصون خواهد بود، روز ۲۹ تیر با اتومبیل رئیس مجلس و در پناه معاون گارد مجلس به‌خانه‌اش رفت سپس به مکان امن دیگری منتقل شد و به‌اجرای توطئه ادامه داد.

۱۰۳ - سی‌ام تیر ۱۳۳۲

تظاهرات بزرگداشت قیام سی‌ام تیر می‌توانست با شکوه و عظمت شایسته‌اش برگزار شود، اما اخلاص‌گری‌های خلیل ملکی و بی‌مغزی و

* - همراهی و توطئه‌گری عبدالله معظمی در این قضیه کاملاً روشن است همین همدستی موجب شد که برادران معظمی مورد احترام سرلشگر زاهدی قرار گیرند و پس از ۲۸ مرداد درامان باشند.

اگوته‌بینی داریوش فروهر کار را به تفرقه و تشتت و ضعف کشانید. اگر در مراسم هفتم و چهلّم شهدای سی تیر چماقداران و زمینی برهبری مظفر بقائی مانع حضور هواداران حزب توده ایران شدند، در سالگرد قیام که مظفر بقائی علنی به‌جبهه دشمن پیوسته بود، خلیل ملکی در داخل جبهه ملی و بنام دکتر مصدق همان وصیت و توصیه بقائی را انجام داد. دکتر غلامحسین صدیقی وزیر کشور دکتر مصدق در مصاحبه با مخبر روزنامه «دنیا» همین ماجرا را تذکر می‌دهد «خلیل ملکی و عده‌ای دیگر اصرار کردند که عناصر وابسته به حزب توده در یک تظاهرات جداگانه شرکت کنند و میلیون در یک زمان دیگر» (۱) زاید است که گفته‌شود، این‌گونه بیان خاطرات به‌شدت لیبرالی و محافظه‌کارانه است. ایشان امتناع دارند از اینکه بگویند خلیل ملکی و پان‌ایرانیستها مجبّر به چناق و قداره همان وظیفه دکتر مظفر بقائی را در امر نفاق‌افکنی و تشدید اختلافات انجام داده و خود و سایر رهبران جبهه ملی تسلیم خواسته‌های بقائی‌ها و ملکی‌ها شده‌اند. با همه این نفاق‌افکنی‌ها تظاهرات سالگرد سی‌ام تیر در تهران و اهواز و رشت و اصفهان و آبادان برگزار شد اما نه بمانندشکوه و عظمت روزهای سوم و هفتم و چهلّم مراسم سال ۳۱، زیرا آیت‌الله کاشانی و طرفدارانش کاملاً در خانه ماندند و جبهه ملی و احزاب وابسته‌اش نتوانستند نیروی قابل‌توجهی به‌صحنه تظاهرات بیاورند. جز معدودی اصناف و کسبه و کارمندان اداری و عده‌قلیلی دانشجویی قابل‌توجهی در تظاهرات صبح مشارکت نکردند. هنگام عصر که هوا مساعد بود، با برنامه‌ریزی مدبرانه‌ای که حزب توده ایران بکاربرد، کارگران، دانشجویان، کارمندان به‌ویژه دانش‌آموزان و آموزگاران باشکوه و عظمت خاصی در تظاهرات شرکت کردند و با مشعل‌های افروخته تا پاسی از شب در خیابانهای تهران فریاد مرگ بر دربار و توطئه‌گران کشیدند.

قدرت عظیم توده‌ای حزب توده ایران که عملاً در جهت حمایت کامل از دکتر مصدق قرار داشت، بجای آنکه مورد استقبال و استفاده دکتر مصدق و رهبران جبهه ملی قرار گیرد، در دل و دماغ معلول و مریض‌آنان ایجاد ترس و وحشت کرد. اصرار خلیل ملکی که باید توده‌ایها جداگانه میتینگ بدهند بهمین منظور بود که ترس از حزب توده ایران را در دل رهبران ملی بنشانند و آنانرا آماده سازش با دربار و اسپریالیسم آمریکا

(۱) - روزنامه دنیا ۲۰ شهریور ماه ۱۳۵۸ مصاحبه دکتر غلامحسین صدیقی.

کنند. و این همه چار و جنجال خلیل ملکی در روزنامه نیروی سوم بهمین منظور بود و از طرفی مطابق نقشه آژاکس می‌بایست ارتش و ملاکین و سرمایه‌داران، این نیرو را بطور مجزا ببینند، تا تبلیغات و هیاهوی تسلط کمونیسم را باور کنند. (۱)

دکتر مصدق و رهبران جبهه ملی راه استفاده از این قدرت را نه از راه همکاری و جلب تفاهم بلکه از طریق مبارزه و اخلاص‌گری علیه آنان بمنظور جلب حمایت دربار و آمریکا تصور می‌کردند. به این جهت دکتر عبدالله معظمی به‌شاه اطمینان می‌داد که به‌پیچوچه قصد تغییر رژیم در کار نیست و اگر مصدق هم چنین قصدی داشته باشد، با او مبارزه خواهد کرد. عبدالله معظمی رئیس تازه مجلس اولین جلسه را در زیر عکس تمام‌قد شاه تشکیل داد تا به همه بفهماند که رهبر نمایندگان، مصدقی مجلس در مقام ریاست مجلس به‌شاه وفادار است. (۲)

اقلیت مجلس هفدهم از انتخاب عبدالله معظمی به‌ریاست مجلس و شور و شعفی که طرفداران دکتر مصدق از این پیروزی ابراز می‌کردند، کوچکترین واکنش و پاسخی از ادامه مخالفت علیه مصدق بدل راه ندادند. تظاهرات عظیم مردم در بزرگداشت خاطره قیام سی‌ام تیر هر چند آنها را به عقب رانده بود، اما از ادامه توطئه دست برنداشتند، زیرا تصمیم‌نهایی دولت آمریکا مبنی بر سرنگون کردن دولت مصدق تا حدودی خراب داشتند و هرگونه خبر و تفسیری را در این زمینه منتشر می‌کردند. در همین زمان علاوه بر گروه قابل‌توجهی جاسوس که در قالب مستشار نظامی و کشاورزی و فنی و فرهنگی وابسته به آمریکا در ایران علیه حکومت مصدق فعالیت می‌کردند، تنی چند از مأمورین و جاسوسان ویژه و متخصص در براندازی از جانب سازمان جاسوسی سیا وارد ایران شدند. این گروه تحت سرپرستی گرمیت روزولت قرار داشتند. گرمیت روزولت در اقدامات متعددی که علیه دولت مصدق بعمل آورد، اشتیاق امپریالیسم انگلیس را در تسریع عملیات براندازی چنین شرح می‌دهد «در لندن از طرف شرکت نفت ایران و انگلیس با من تماس گرفتند. برای اولین بار با آقای سر جان کوچران که نقش سخنگوی گروه را داشت، ملاقات کردم. آنچه را که او در مغزش داشت دقیقاً سرنگون کردن حکومت مصدق بود. به عبارت دیگر آنها هیچ نفعی

(۱) - خاطرات گرمیت روزولت ص ۱۴۵.

(۲) - روزنامه کیهان ۱۷ تیر ماه ۱۳۳۲.

در تأخیر در این امر نمی‌دیدند و می‌خواستند که فوراً دست‌بکار شوند» (۱)
 عجله امپریالیسم انگلیس در براندازی دولت مصدق و مطالعه و تحقیق
 سازمان جاسوسی سیا بالاخره به تنظیم و تصویب طرح آژاکس شد و گرمیت
 روزولت در جریان تهیه و تنظیم طرح آژاکس چند سفر به تهران و بیروت
 و لندن مسافرت کرد و با مخالفین دکتر مصدق از گروه و اشخاص مختلف
 محرمانه تماس گرفت و ایجاد آمادگی کرد و جبهه‌بندی محکمی بوجود
 آورد. (۲)

اقلیت مجلس که رهبری حقیقی آنها با دکتر مظفر بقائی، سید
 مهدی میراشرافی و حائری‌زاده و حسین مکی بود، و دقیقاً با سرلشگر
 زاهدی و گروه او که از برادران رشیدیان و ابوالحسن عمیدی نوری مدیر
 روزنامه داد و سرتیپ عباس فرزنانگان و سرتیپ تیمور بختیار و عده‌ای
 از افسران شاغل و بازنشسته تشکیل می‌شد، تماس مستقیم و مستمر
 داشتند، و از هدف و طرح گرمیت روزولت باخبر بودند. گرمیت روزولت
 اکثر این مزدوران و خائنین را با مشخصات و گاه با رمز مستعار در کتابش
 معرفی کرده است. اطلاع از همین نقشه سیا و امپریالیسم آمریکا موجب
 شد که سید مهدی میراشرافی و عمیدی نوری در روزنامه‌های خود (آتش -
 داد) بدون هیچگونه ترس و ... ای به دولت مصدق حمله کنند.

در تیرماه ۱۳۳۲ که گرمیت روزولت به تهران وارد شد، اقلیت مجلس
 و همه کسانی که در جریان طرح براندازی دولت قرار داشتند، جبهه
 متحد و منسجم با نقشه‌ای تشکیل دادند که علاوه بر پشتیبانی و قدرت
 بزرگ جهانی مقدار فراوانی پول برای خرید اوپاش و بحرکت در آوردن
 بیکاران و ولگردان در اختیار داشتند. «ما یک صندوق عظیم الجثه در دفتر
 معاونم داریم. این صندوق در یک بسته، بزرگ قرار دارد که تقریباً تمام
 آنجا را اشغال کرده است. این گاو صندوق غرق در پول ایرانی است» (۳)
 باین برنامه‌ریزی و پول فراوان و آزادی سرلشگر زاهدی رهبر و لیدر
 بلامنازع و جانشین مسلم دکتر مصدق جای هیچگونه شك و تردیدی برای
 اقلیت مجلس در سرنگونی دولت باقی نمی‌گذاشت. بنابراین اقلیت مجلس
 و مخالفین دکتر مصدق از هرگونه خبری که دال بر مخالفت علنی دولت

(۱) - کودتا در کودتا ص ۱۱۵.

(۲) - همانجا ص ۱۳۶.

(۳) - کودتا در کودتا ص ۱۷۹.

آمریکا و شروع برنامه کار بود، به سختی خوشحال می‌شدند و در پخش و انتشار آن سرودست می‌شکستند. و یکی از آن اخبار موضوع نامه ژنرال آیزنهاور دربارهٔ اختلاف ایران و دولت انگلیس و اتمام حجت و اولتیماتوم دولت آمریکا درباره نفت بود. روزنامه «آتش» به مدیریت مهدی میراشرافی سخنگوی اقلیت این خوشحالی را با کلمات زیر منعکس کرد و بمیان جامعه آورد «دولت از انتشار نامه آیزنهاور خودداری کرد، اما برای اولین بار متن نامه آیزنهاور به مصدق در روزنامه آتش منتشر شد. به عقیده روزنامه آتش نامه آیزنهاور در وضع دولت مصدق فوق‌العاده موثر است و او را بشدت دچار تزلزل خواهد نمود. زیرا از تاریخ ۷ خردادماه گذشته سیاست بین‌المللی کاملاً روشن شده است و آیزنهاور از ابتدای زمامداریش معتقد بوده که دکتر مصدق اقدامش به زیان دول غرب است و اعطای کمک به او برای آمریکا مضر است. دولت آمریکا معتقد شده است که دیگر دکتر مصدق نمی‌تواند مانند گذشته آمریکا را تهدید نماید که اگر برای زمامداری به او کمک نکنند ایران را به پشت پرده آهنبین خواهد کشانید. تحولات روسیه در کنفرانس کراچی با حضور دالس مطرح شد و در همان تاریخ دالس وزیر خارجه توسط هندرسن پیغام داد که آمریکا دیگر وحشتی از سقوط ایران به دامان کمونیسم ندارد و همکاری مصدق با حزب توده و مخالفت مصدق با قدرت‌شاه در آمریکا سوءاثر دارد.» (۱)

اقلیت مجلس و همه مخالفین مصدق پس از اولتیماتوم دولت آمریکا بر شدت حملات و توطئه‌های خود افزودند. از طرفی همین اولتیماتوم بر گروه کثیری از شخصیت‌های مصدقی تأثیر گذاشت و آنان را به عاقبت‌اندیشی شخصی و به در یوزگی سازشکاری با شاه معدوم کشانید و وضع دکتر مصدق از داخل کابینه و هیئت دولت بشدت متزلزل شد. پاسخ دکتر مصدق به نامه آیزنهاور با منش لیبرالی و محافظه‌کارانه چنین بود که «خودداری آمریکا از کمک اقتصادی به ایران تغییری در مناسبات دو کشور نمی‌دهد، ولی دولت ایران ناگزیر است روابط اقتصادی خود را با هر کشوری که منافع ایران را تأمین کند توسعه دهد.» (۲)

همان روز وابسته بازرگانی شوروی در ایران اعلام کرد «دولت شوروی به ایران پیشنهاد کرده است که میزان مبادلات تجاری ایران و

(۱) - روزنامه آتشی شنبه ۲۰ تیرماه ۱۳۳۲.

(۲) - روزنامه کیهان اول مرداد ۱۳۳۲.

شوروی به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش یابد. در لیست منضم به پروتکل جدید مبادله کالا بین ایران و شوروی کالاهای جدیدی گنجانده شده است. دولت شوروی می‌تواند هر کالائی که ایران بخواهد در دسترس او بگذارد.» (۱) حمایت و پیشنهادهای دولت شوروی علیه اتحاد شوروی به نتیجه رسید و بقائی و تفتین و تحریک خلیل ملکی علیه اتحاد شوروی به نتیجه رسید و موافقت‌نامه جدیدی بین دولت ایران و شوروی به امضاء رسید. فراموش نشود که اخلاص‌گری حزب ایران و دکتر اخوی وزیر اقتصاد ملی دست‌کمی از تفتین‌های خلیل ملکی نداشت، و تفاهم و توافق ایران و شوروی فقط بر اثر مال‌اندیشی شخص دکتر مصدق و همت شادروان دکتر فاطمی به نتیجه رسید و اگر دولت مصدق بر اثر ضربه کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد ساقط نمی‌شد، ملت ایران می‌توانست از ثمره همکاری و توافق جدید ایران و شوروی بهره‌مند شود.

۱۰۴ - رفتار دوم و انحلال مجلس هفدهم

پافشاری اقلیت مجلس در طرح استیضاح و علاوه بر آن اصرار و تهدید اقلیت که می‌باید شخص دکتر مصدق در جلسه استیضاح حاضر شده و به اعتراضات پاسخ دهد والا مستعفی شناخته می‌شود، خبر از توطئه‌های پشت‌پرده می‌داد. در چنین اوضاع و احوالی حسین مکی نماینده اول‌تهران و ناظر قوه مقننه در بانک ملی اعلام کرد که دولت بدون پشتوانه به چاپ اسکناس دست‌زده است. انتشار این خبر ارکان اقتصاد ضعیف و کم بنیه دولت را به شدت متزلزل کرد. با آنکه دولت این شایعه را تکذیب کرد، اما پافشاری در صحت آن از جانب اقلیت و حسین مکی ضربه اقتصادی بزرگی به دولت مصدق وارد کرد و همزمان با انتشار این شایعات خروج ارز از کشور با شدت بی‌سابقه‌ای جریان یافت. دکتر مصدق چاره کار را در انحلال مجلس می‌دانست و عقیده داشت که مجلس هفدهم کانون اصلی توطئه‌های ضد ملی است. مجلسی که انتخابات آن بشرح گذشته محصول و دست‌یخت کابینه مصدق بود، اینک قاتل و دشمن غدار دولت‌شده بود. بنابراین مرحوم مصدق اعلام کرد «دولت ناچار است صریحاً اعلام کند که با وضع مجلس هفدهم امید هیچ‌گونه موفقیتی در مبارزه ملت ایران نیست. و ناچار است

(۱) - کتب، اول مردادماه ۱۳۳۲ اظهارات کوزنتسوف وابسته بازرگانی شوروی.

از شما مردم وطنپرست تقاضا کند، عقیده خود را در ابقاء یا انحلال مجلس صریحاً اعلام کنید... برخلاف نظر مخالفین فقر و بدبختی چیزی نیست که در دو سال اخیر (و بر اثر ملی شدن صنعت نفت) بوجود آمده باشد، بلکه ثمرهٔ صدوپنجاه سال تسلط اجنبی بر ایران بوده است... مجلس در ماه‌های اخیر بصورت هسته مرکزی و پایگاه اصلی اخلاگران درآمده است. هدف مخالفین و منافقین علاوه بر اخلال در کار دولت، این است که اصالت نهضت ملی ایران را لکه دار کنند و به دنیا بفهمانند که دیگر کسی طرفدار این نهضت بزرگ تاریخی نیست... در میان مخالفین امروزی عده قلیلی هستند که در شروع این نهضت از همقدمان و همراهان بوده‌اند، ولی بعدی که ترک آن اولی است اکنون ملت را در آخرین مراحل پیروزی رها کرده و در تضعیف دولت و ملت حتی از مخالفین قدیم هم پیش افتاده‌اند... این تنها ملت ایران یعنی بوجود آورنده قانون اساسی و شروطیت و مجلس و دولت است که می‌تواند در این باره اظهار نظر کند... در کشورهای دموکراسی و مشروطه هیچ قانونی بالاتر از اراده ملت نیست، بهمین جهت دولت در این لحظه تاریخی، مشکلی را که با آن مواجه شده با ملت در میان می‌گذارد...» (۱) تصمیم دکتر مصدق متعکس کننده همان عقیده معروفش بود که می‌گفت «من نه نخست‌وزیر شاهم و نه نخست‌وزیر مجلس. من نخست‌وزیر ملت».

به محض اعلام نظر مصدق درباره مجلس و قطعی شدن رفتار دوم اقلیت مجلس و مرحوم آیت‌الله کاشانی اعلامیه تند و خشنی علیه دولت منتشر کردند و مصاحبه مطبوعاتی براه انداختند. اقلیت تصمیم گرفت که به عنوان مخالف با دولت از عنوان روحانیت مرحوم کاشانی بیشتر استفاده کند. باین جهت اعلام شد که شبها جلسات وعظ و خطابه در منزل آیت‌الله کاشانی برقرار است. دو شب اول سخنرانی منزل کاشانی بدون سروصدای قابل توجهی برگزار شد، و عبدالصاحب صفائی وکیل معمم قزوینی و نادعلی کریمی نماینده کرمانشاه سخنرانی کردند.

صادق بهداد و خلیلی مدیر روزنامه «اقدام» نیز از سخنرانان بودند و این مایه تأسف بود که چنین افراد سرسپرده‌ای بیت مرحوم کاشانی را پایگاه اغراض و مطامع خود کرده بودند. در سومین شب عده‌ای از اوپاش جیبه ملی به رهبری داریوش فروهر باچوب و چماق و کارد و قمه به منزل

(۱) - روزنامه کیهان ۵ مرداد ۱۳۳۲، پیام رادیوئی دکتر مصدق به مردم.

مرحوم آیت‌الله کاشانی حمله کردند و عده‌ای از طرفین مجروح شدند و حدادزاده تاجر آهن‌فروش به ضرب ۱۱ ضربه کاره به قتل رسید و مرحوم کاشانی اعلام کرد «در سه شب قبل جمعی از حزب پان‌ایرانیست و نیروی سوم که وابسته به دولت هستند در حمایت مأمورین و رهبران‌شان بمنزل من هجوم آوردند و چون قصد خون‌ریزی بیشتر در خانه‌ام را دارند جلسات سخنرانی را تعطیل می‌کنم.»

چنین حمله و هجومی بخانه مردی که سابقه همگامی و رهبری نهضت ملی ایران و مبارزات ضداستعماری داشته است و علاوه بر آن نماینده مجلس بود و منزل و بیت او بحکم شخصیت مذهبی و سیاسی باید حرم و مصون از تعرض باشد، می‌بایست مورد تقبیح و اعتراض رهبران جبهه ملی و دولت مصدق قرارگیرد. فراموش نشود که مرحوم کاشانی عکس‌العمل شایسته و جوانمردانه‌ای درموقع حمله و هجوم به خانه مصدق و واقعه نهم اسفند نشان داد و نامه‌ای در منع حمله به خانه مصدق منتشر کرده بود اما چه‌میشود کرد که لات‌بازی و قداره‌کشی فروهر و چاقوکشان نیروی سوم ملکی علاوه بر آنکه مورد اعتراض و تقبیح دولت و فراکسیون نهضت ملی قرار نگرفت، بلکه داریوش فروهر را بمانند فاتح و سردار رشید نهضت ملی در جراید خود ستودند. حمله به خانه آیت‌الله کاشانی علاوه بر آنکه موجب تأثر شدید روحانیت و مراجع تقلید گردید. بزرگترین سوء-استفاده را به دربار شاه معدوم رسانید، و نیز راه هرگونه آشتی و نزدیکی کاشانی و مصدق را مسدود کرد و این غایت آمال و آرزوی دربار و امپریالیسم بود.

درمیان چنین اوضاع و احوالی کار رفراندوم پیش‌رفت و گروه قابل‌توجهی در رفراندوم شرکت کردند، و به انحلال مجلس هفدهم رأی دادند. مجلسی که با آنهمه جار و جنجال و خون‌ریزی و دخالت‌های هیئت حاکمه و زیر کارگردانی و نظارت دکتر بقائی‌ها تشکیل شده بود عاقبت و ثمره بهتری نمی‌توانست داشته باشد. تحریم آیت‌الله کاشانی در مورد رفراندوم و اختلاف‌نظری که بین وکلای فراکسیون نهضت ملی بوجود آمد و قهر دکتر عبدالله معظمی و خروج عده‌ای از وکلای مصدقی از تهران موجب شد که جریان رفراندوم یکپارچه و چشم‌گیر و قاطع بنظر نیاید. حقیقت آن بود که کشمکش طولانی دکتر مصدق با اقلیت مجلس و دربار یک‌نوع یأس و نگرانی و دل‌مردگی از مبارزات اجتماعی در توده مردم ایجاد کرده بود و حادثه‌آفرینی چاقوکشان پان‌ایرانیست و جو

زده خورد و اغتشاش و ناامنی که گروه‌های مختلف مصدقی علیه حزب توده ایران ایجاد کرده بودند و موجب می‌شد که هر روز چندبار کرکره مغازه و دکه‌های خیابان‌های مرکزی تهران پائین و بالا پرود. تقاضا و آرزوی امنیت و آسایش در دل خرده‌بورژوازی مرفه تهران که اکثراً بصورت مغازه‌داران شاه‌آباد و استانبول و نادری و لاله‌زار مجتمع بودند، موج میزد و آنها را به استقرار يك نظم و امنیت فوری ولو در زیر سایه چکمه ارتشیان آماده می‌کرد.

توده مردم در انتظار يك طرفه‌شدن این مبارزه بودند و از ادامه جنجال‌ها و مبارزات سیاسی خسته و درمانده و بی‌تفاوت! وضع کارگران در زیر بختک قانون به اصطلاح امنیت اجتماعی و سلطه و مدیریت نظامیان شدیداً مایوس‌کننده بود. استقرار واحدهای نظامی در کارخانه‌های مهم تهران مانند سیلو و چیت‌سازی و دخانیات و راه آهن و خشونت و شقاوتی که فرمانداری نظامی تهران علیه کارگران تهران بکار می‌بست، محیط‌متشنج و خطرناکی را در مناطق کارگری ایجاد کرد. در همین روزهای حساس سرهنگ حجازی در کارخانجات دخانیات حادثه‌آفرینی میکرد و صدها کارگر از محیط کار اخراج و زندانی شدند. از اعتصاب بزرگ کارگران کوره‌پزخانه‌ها نتیجه‌ای حاصل نشد و دولت بجای ایجاد حداقل وسایل آسایش و رفاه و وارد کردن فشار و اعمال قدرت به صاحبان و مالکین کوره‌ها، کارگران و خانواده‌های آنان را بیزیر تهدید و ارعاب و جرح و ضرب مأمورین فرمانداری نظامی کشید. در این روزهای حساس دکتتر عالمی وزیر کار کابینه مصدق که همدستی وی با عوامل کودتا و دربار محرز بود و همه آن در جریان محاکمه مصدق از پرده بیرون آمد، همراه دکتتر شاهپور بختیار که ذاتاً و اخلاقاً ضد کارگر و ضد توده‌ای بود، آنچه در قدرت داشتند علیه کارگران بکار بردند.*

* - توجه به خبر و گزارش زیر نمونه‌ای از رفتار وزارت کار دولت مصدق با کارگران بود «چند روز پیش عده‌ای از کارگران مسلول از وزارت کار تقاضا کردند طبق قانون کار جدید ایشان را به بیمارستان بفرستند. بقرار اطلاع مقامات وزارت کار به ایشان تذکر دادند که شما مشمول این قانون نمی‌شوید و چنانچه مایل به بستری باشید باید ۶۰ درصد هزینه آنرا بپردازید. مسلولین گفتند ما بتدریج ۶۰ درصد حقوق خود را بابت هزینه پرداخت خواهیم کرد. چون وزارت کار نمی‌تواند آنانرا قانع کند، مسلولین اعتصاب غذا کردند و از وزارت کار خارج نشدند، تا اینکه دیشب عده‌ای از مأمورین فرمانداری نظامی به وزارت کار رفته و آنها را

←

همه این اوضاع و احوال مایوس‌کننده را حزب تودهٔ ایران مکرر در روزنامه‌های خود به دولت و مسئولین امور و احزاب ملی گوشزد می‌کرد: در چنین اوضاعی انحلال مجلس و بلا تکلیف ماندن مسئله قدرت شاه و اخلال و توطئه‌گری دربار می‌توانست آثار و نتایج بدست‌آمده از کار و عمل انقلابی رفراندوم را بی‌اثر سازد.

این خطر وجود داشت که دولت مصدق در ایام فترت مجلس، توسط شاه معزول شود، و تقاضای شروع انتخابات دوره هجدهم نمی‌توانست مجوزی برای ادامه دولت گردد. عده‌ای از مصلحت‌اندیشان که به شخص دکتر مصدق ارادتی بی‌شائبه داشتند و مظهر آن گروه مرحوم دکتر سید علی شایگان بود، برای جلوگیری از خطرات و اعمال نفوذ مخالفین در انتخابات آینده مجلس پیشنهاد و تشکیل یک حزب بزرگ سراسری را مطرح کردند. همه این چاره‌جوئی‌ها بی‌مورد بود زیرا تا زمانیکه دربار به‌دقت خود باقی بود، کار مبارزه ضد امپریالیستی ملت ایران به‌ثمر نمی‌رسید. و این حقیقت و واقعیت را بارها حزب توده ایران به دکتر مصدق اعلام کرده بود. «آیا انحلال مجلس کافی است؟ مسلماً خیر. زیرا تجربهٔ چهار سال اخیر بارها بطور وضوح روشن ساخته است که همیشه مرکز اصلی این توطئه‌های خائنانه دربار و موثرترین عوامل آنرا درباریان تشکیل می‌دهند... دربار دژ اصلی جبهه مزدوران استعمار است و سایر مراکز خیانت از قبیل مجلس هفدهم همیشه به آن تکیه دارند و از آن الهام می‌گیرند. ممکن است بزور افکار عمومی و تظاهرات مردم ضد استعمار برای مدتی دربار و درباریان را عقب‌رانند و وادار به سکوت کرد، ولی اینگونه اقدامات سطحی است. تنها مجلس موسسان است، که می‌تواند این گره را بگشاید و دربار را بعنوان کانون تحریک و توطئه علیه نهضت مترقی کشور ما برای همیشه بی‌اثر سازد... و مجلس موسسان هنگامی

شبهانه از وزارت کارخارج کردند و عده‌ای را به بیمارستانهای بوعلی و شاه‌آباد فرستادند و دوفر از آنان را به اسامی ساعدی و زمانی به اتهام اخلال در امنیت به کمیسیون امنیت اجتماعی فرستادند. امروز عده‌ای از خانواده مسئولین در فرمانداری تهران اجتماع کرده و تقاضای آزادی بازداشت‌شدگان را داشتند. از طرف فرمانداری نظامی چند کامیون سرباز و پاسبان به فرمانداری فرستاده شد و خانواده مسئولین را متفرق ساختند. (کیهان، چهارشنبه ۲۱ مرداد ۱۳۳۲)

در بالای همین خبر عکس و شرح خبری که حاکی از تجمع خانواده‌های دستگیر شدگان اعتصاب کارخانه دخانیات بود، در همین شماره کیهان درج شده است.

می‌تواند به‌عنوان حربه نیرومندی در دست مردم علیه استعمارگران و مزدوران آنها باشد که مردم در انتخابات نمایندگان آزادی‌عمل‌داشته باشند و برای انجام هدف‌های فوق دولت باید:

- ۱- دراستقرار آزادی‌های سیاسی بکوشد.
 - ۲- قانون ارتجاعی «امنیت اجتماعی» را لغو کند.
 - ۳- حکومت نظامی، این وسیله سرکوب کارگران و روشنفکران مبارز را لغو کند.
- و در تشکیل جبهه واحد ملی مرکب از همه احزاب و جمعیت‌های ضداستعمار و استبداد تسریع شود.» (۱)

۱۰۵- از انحلال مجلس تا کودتای ۲۵ مرداد

پافشاری حزب توده ایران برای تعیین تکلیف قطعی درباره از طریق ایجاد مجلس موسسان کاملاً بجا و منطقی بود. این پیشنهاد وقتی ارائه شد که هنوز توطئه‌گران و مجریان طرح آژاکس کاملاً دست به‌عمل‌نزده بودند. توجه به گزارش و خاطرات گرمیت روزولت این نکته ظریف و حساس را روشن می‌کند که تعلل در مبارزه با دربار شاه معدوم موجب همه امید و اطمینان امپریالیسم آمریکا شده بود، زیرا شاه معدوم کاملاً از جریان انحلال مجلس و استقبال نسبی توده مردم از فراندوم ترسیده بود. هدف گرمیت روزولت از اعزام اشرف و ژنرال شوارتسکف به ملاقات شاه معدوم به‌منظور دلداری و قوت‌قلب دادن به شاه معدوم بود و به‌سوازیات این اقدام دولت آمریکا موضع سخت و پرخاشجویانه‌ای در برابر فراندوم گرفت و اعلام کرد: «توسعه نفوذ کمونیسم در کشورهای آسیا و منجمله ایران عاقبت شومی برای آمریکا در بر خواهد داشت. دکتر مصدق توانست سرانجام با کمک کمونیستها مجلس ایران را منحل کند و آمریکا مصمم است از توسعه نفوذ کمونیسم در کشورهای آسیا جلوگیری کند.» (۲)

جلوگیری از نفوذ «کمونیسم» بهانه‌ای شد برای دولت آمریکا تا از عاقبت شومی که در انتظارش بود جلوگیری کند و آن عاقبت شوم درحقیقت

(۱) - روزنامه شجاعت بجای بسوی آینده ۹ مرداد ۳۲ نقل به تلخیص از اعلامیه جمعیت ملی مبارزه با استعمار.
 (۲) - روزنامه کیهان ۱۵ مرداد ۱۳۳۲.

ترس از دست دادن منابع ثروت و مواد اولیه آسیا بود که آیزنهاور در همان روزها وقیحانه اظهار می‌داشت که: «منابع خام آسیا از جمله هندوچین، اندونزی، بیرمانی و غیره برای حفظ امنیت دنیای آزاد کمال ضرورت را دارد. و ایران از این لحاظ با سایر کشورهای آسیا در یک ردیف و دارای همان وضعیت می‌باشد» (۱) و حفظ این منابع ثروت در کشور ایران از طریق اعمال قدرت نظامی لخت و عور که امکان پذیر نبود و جهان سوسیالیستی از چنین تجاوزی بشدت جلوگیری می‌کرد و تنها راه اعمال قدرت استعمار در ایران، استفاده از نیروی سلطنت و سنن ناسیونالیستی و جلب قدرت مذهبی از طریق القاء ترس از کمونیسم میسر بود و امپریالیسم آمریکا راههای استفاده از چنین امکاناتی را بسرعت مشخص کرد و از آن بهره‌مند شد.

رئیس‌جمهور آمریکا در مقابل اراده ملت و تصمیم دولت مصدق در ادامه مبارزه علیه مجلس ۱۷، بشدت واکنش نشان داد و روز ۱۵ مرداد در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت «گمان می‌کنم امروز صبح در روزنامه‌ها خوانده‌اید که مصدق توانست بر پارلمان غایق آید و خود را از آن خلاص کند. البته مصدق در این اقدام از حزب کمونیست ایران استفاده می‌برد. تمام این اوضاع آن صفحات برای آمریکا شوم و نحس است. زیرا اگر دنیا این نقاط را از دست بدهد، چگونه می‌تواند امپراطوری ثروتمند اندونزی را نگاه دارد. در این صورت ملاحظه می‌کنید که این راه را درجائی باید مسدود کرد و دیر یا زود بایستی مسدود گردد و ما مصمم به این کار هستیم.» (۲)

اللهمبار صالح سفیر کبیر ایران در آمریکا بجای آنکه به این سخنان وقیحانه و راهزانه امپریالیسم آمریکا اعتراض کند، به در یوزگی و عذرخواهی افتاد و اظهار داشت: «حزب توده غیرتائونی است و دولت بشدت با آن مبارزه می‌کند و بنابراین دولت و ملت ایران امیدوار است که دولت و ملت نجیب آمریکا چنانکه بارها به کشور ایران برای حفظ آزادی و استقلال کمک نموده‌اند در این مرحله نیز از مساعدت‌های مادی و معنوی

(۱) - روزنامه اطلاعات ۱۵ مرداد ۱۳۳۲.

(۲) - جراید تهران در صبح و عصر این مصاحبه را با درشت‌ترین حروف نوشتند. رجوع شود به روزنامه‌های باختر امروز - کیهان - اطلاعات، ۱۵ مرداد ۱۳۳۲.

دریغ نفرمایند.» (۱)

در همین زمان روزنامه «شجاعت» خبر داد که اللهبیار صالح از آمریکا به کمیته مرکزی حزب ایران طی نامه‌ای متذکر شده است که در حمایت و جانبداری از دولت مصدق «اصولی» باشند و این خبر حقیقت داشت زیرا گروهی از رهبران جبهه ملی که زعمای حزب ایران جزو همین گروه بودند، عقیده داشتند که دوره دکتر مصدق تمام شده است و باید برای جلوگیری از تصادم مصدق و دربار و شاه که نتیجه آن به نفع «توده ایها» است، شخص مرضی الطرفین روی کار آید. یادآوری می‌کنم که پس از کودتای ۲۸ مرداد در محافل و جلسات حزبی بارها همین مطلب از جانب مهندس علیقلی بیانی مطرح شده بود. روزنامه «شجاعت» در همان روزهای بحرانی پرده از مذاکرات خصوصی رجال دولتی و درباری برداشته بود و اعلام کرد «در مهمانی سفارت سوئیس با حضور علاء و حمید سیاح و مورخ الدوله سپهر اللهبیار صالح را کاندیدای نخست‌وزیری کرده‌اند» (۲) در برابر اولتیماتوم آیزنهاور و نطق راهزنانه دالس وزیر امور خارجه آمریکا فقط روزنامه‌های وابسته به حزب توده ایران به پاسخ و حمله و افشاگری نیات استعماری دولتهای آمریکا و انگلیس پرداختند و روزنامه‌های وابسته به دولت از جمله «نیروی سوم»، «جبهه آزادی»، «ندای پان ایرانیسم» و غیره سکوت را در مقابل این همه دخالت علنی امپریالیسم آمریکا مصلحت دانستند و بجای آنکه موضوع را به نفع امپریالیسم آمریکا تلافی کنند به حمله و هتاکی علیه شوروی و حزب توده ایران پرداختند. نطق آیزنهاور و رجزخوانی دالس، اقلیت مجلس را که علیرغم انحلال مجلس هنوز در ساختمان حوضخانه مجلس مجتمع بودند و بساط سور و دم و دودشان براه بود، سخت خوشحال کرد و جلسات و اعلامیه‌های وقیحانه فراکسیون (آزادی) حائری زاده ادامه داشت و در جراید منتشر می‌شد.

استعفای نمایندگان و اجرای برنامه انقلابی رفراندوم و توسل به آراء ملت، مجلس هفدهم را که می‌توانست بمثابة عامل قدرتمند قانونی دولت مصدق را سرنگون کرده و دولتی از قماش زاهدی و علاء و امینی و معظمی و در بهترین و مقبول‌ترین وجهش شخصیت‌هایی مانند اللهبیار صالح و حسین مکی، پر سر کار آورد، بطور کامل و قاطع از بین برد.

(۱) - روزنامه شجاعت ۱۸ مرداد ۳۲.

(۲) - روزنامه شجاعت ۱۸ مرداد ۳۲.

بنابراین در مقابل حاکمیت دولت مصدق فقط دربار و شخص پادشاه می‌توانست عرض‌اندام کند. در دوماه تیر و مرداد سال ۳۲، دربار شاه معدوم مورد حمله و تعرض و گناه کنترل نیروهای مترقی قرار داشت. برکناری حسین علاء ضربه‌ای به‌شاه بود. حتی در بین افسران گسارد شاهنشاهی شاه خود را ایمن نمی‌دید. بعد از دربار سفارت آمریکا و اصل ۴ ترومن و هیئت مستشاری نظامی آمریکا از کانون‌های فعال ضد مصدقی بودند و هشدار حزب توده ایران به دولت مصدق روز بروز از طریق افشای فعالیت‌های پشت‌پرده و گناه علنی این مراکز ضد‌مردمی شدت می‌یافت. همه این عوامل موجب ترس و جبن و وحشت شاه معدوم شد. چیزی باقی نمانده بود که شاه تسلیم مصدق شود و فرمان شروع انتخابات دوره هجدهم را صادر کند و با این عمل انحلال مجلس هفدهم و اقدام به فراندوم را تأیید نماید. احتمال چنین اقدامی موجب اضطراب و وحشت امپریالیسم آمریکا بود و این وحشت را گرمیت روزولت طراح و مجری برنامه آژاکس در خاطراتش تشریح کرده است. آنان برای تقویت شاه ترسو به اشرف متوسل شدند و به‌تصریح روزولت، اشرف به شاه گفته بود «تو موش هستی یا پادشاه». با این‌همه اشرف نتوانست برادر تاجدار را قانع به عزل دکتر مصدق کند و نتیجه دلخواه گرمیت روزولت را به‌ثمر برساند، و ناچار شد با خفت و خواری از تهران بیرون رود. برخلاف ادعای اشرف که برای فروش منزل مسکونی و تمپه پول معالجه فرزندش به تهران آمده‌است، گرمیت روزولت طراح و مجری کودتای ۲۸ مرداد در این باره چنین می‌نویسد: «مصدق چنان اشرف را تحت فشار قرار داد که مجبور به ترك تهران و رفتن به سوئیس گردید. گوردون* پیشنهاد کرد تا خودش و يك نفر از ما در سوئیس با اشرف تماس بگیرند و به او بگویند که آمریکا و انگلیس قصد دارند که از برادرش حمایت کنند و از او بخواهند که به تهران برود و موضوع را با برادرش در میان بگذارد. از طرف ما (یعنی آمریکا) سرگرد چارلز ماسون برای این مأموریت در نظر گرفته شد... چارلز که خودش را دون ژوان و زن‌کش قرن بیستم می‌دانست، این پیشنهاد را با خوشحالی تمام قبول کرد، زیرا کاملاً شیفته جذابیّت و الاحضرت بود... و الاحضرت که يك زن شجاع و استثنائی! بود با هیجان زیاد پیشنهاد را

* گوردون جاسوس و نماینده تام‌الاکتیار اینتلیجنت سرویس بود که در طرح براندازی مصدق با گرمیت روزولت همکاری داشت.

قبول کرد و گفت البته من هر چه زودتر برای طرح موضوع به تهران خواهم رفت... ورود اشرف به ایران از طرف مطبوعات طرفدار مصدق با مخالفت شدید روبرو شد و نتیجه بحث با شاه رضایت بخش نبود. فشارهایی که از طرف مصدق و حزب توده به اشرف وارد آمد او را مجبور کرد که تهران را ناامیدانه و وحشتزده ترک کرده به سوئیس بازگردد.» (۱)

وحشت شاه و اشرف از اعلامیه ای که ابوالقاسم امینی کنیل دربار شاهنشاهی تحت فشار دکتر مصدق صادر کرد معلوم می شود «نظر بر اینکه والاحضرت اشرف پهلوی بدون اجازه از پیشگاه همایونی و بدون اطلاع قبلی دربار شاهنشاهی دیروز بعد از ظهر به تهران وارد شده اند، با کسب اجازه از پیشگاه معظم به نامبرده ابلاغ شد که فوراً از ایران خارج شوند و از این پس نسبت بهریک از افراد خاندان جلیل سلطنت که رعایت تشریفات و مقررات مربوطه وزارت دربار را که بستگی با حیثیت مقام شاه سلطنت را دارد نمایند با سخت ترین ترتیب عمل خواهد شد. کفیل وزارت دربار شاهنشاهی - ابوالقاسم امینی» (۲)

پس از اخراج اشرف از تهران و صدور اعلامیه دربار گرمیت روزولت ژنرال شوارتسکف را به ملاقات شاه معدوم فرستاد. این ژنرال آمریکائی که سالها سمت فرماندهی کل نیروی ژاندارمری ایران را به عهده داشت، با گروه زیادی از نظامیان، سیاستمداران و روزنامه نگاران آشنائی داشت و از دوستان صمیمی سرلشگر زاهدی بود و تسلط و خبرگی ویژه ای در طرح دسیسه و توطئه داشت. گرمیت روزولت تصریح می کند که سفر این ژنرال دسیسه باز آمریکائی به دنبال شکست مأموریت اشرف لازم بوده است. (۳) بهانه ورود این ژنرال معروف آمریکائی در روزهای حساس مردادماه ملاقات و دیدار از دوستان قدیمی بود و ادعاه داشت که ایام بازنشستگی را در سفر و سیروسیاحت می گذراند و ضمن عبور از هند به ایران آمده است! روزنامه «شجاعت» بشدت نسبت به ورود و ملاقات های توطئه گرانه شوارتسکف اعتراض کرد و به دولت مصدق اعلام خطر نمود و به دنبال آن روزنامه های مترقی بمیدان آمدند و شوارتسکف ناچار پس از يك ملاقات کوتاه با شاه از ایران خارج شد. بعدها معلوم شد که با

(۱) - کودتا در کودتا ص ۱۵۷ و ۱۵۸.

(۲) - روزنامه کیهان ششم مرداد ۱۳۳۲.

(۳) - کودتا در کودتا ص ۱۶۰.

سرلشگر زاهدی هم ملاقات کرده است.

درباره ملاقات شوارتسکف با شاه معدوم مطالب زیادی گفته شده است. به نظر لئونارد موسلی نویسنده کتاب «بازی قدرت»، شوارتسکف با یک پاسپورت دیپلماتیک و تعدادی چمدان‌ها حاوی میلیون‌ها دلار پول نقد بوده است. این ژنرال مطلع از امور سیاسی و نظامی ایران پس از ملاقات با شاه معدوم و رساندن اخبار و دستورالعمل‌ها عامل و سرفرمانده عملیات کودتا را به شاه معرفی می‌کند و در مقابل تردیدها و ترس و جبن از عاقبت کار به شاه دل‌داری می‌دهد و سپس مصلحت می‌بیند که گرمیت روزولت شخصاً بقیه امور را با شاه حل و فصل کند. و با احتیاط کامل عمل نماید «کیم اگر بخواهی از طریق واسطه‌ها با شاه مذاکره کنی و وارد معامله شوی موفق نخواهی شد و از این طریق کاری نمی‌شود کرد. شبکی نیست که نمی‌توان در ملاءعام به این کار دست زد، زیرا همه دنیا مواظب هستند و دشمن ما اولین کسی است که خواهد دید» (۱) بنابراین گرمیت روزولت مصلحت دانست که ملاقات با شاه در کمال اختفاء و پنهانی صورت گیرد. بالاخره توسط یک جاسوس انگلیسی - آمریکائی که در عین حال نماینده تام‌الاختیار شرکت نفت بود و با ارنست پرون مشاور سوئیسی شاه و گرداننده واقعی دربار صمیمیت داشت، ترتیب ملاقات فوق‌العاده مهم و سری روزولت با شاه داده شد. گرمیت روزولت که شرح مفصلی از این ملاقات را نگاشته است، توانست شاه را مطمئن کند که دولتهای آمریکا و انگلیس از وی با همه قدرت پشتیبانی خواهند کرد و پول و نفرت کافی فراهم شده است و در برابر هرگونه عکس‌العمل احتمالی دولت شوروی نیروهای دریائی آمریکا و انگلیس در خدمت شاه خواهند بود. او در این ملاقات همراهی مقابله با خطر شکست احتمالی کودتا را به شاه عرضه کرد. نقل قسمت‌هایی از خاطرات گرمیت روزولت در نحوه ملاقات با شاه معدوم می‌تواند درجه ترس و وحشت مأمورین جاسوسی آمریکا و شاه معدوم را از افشای احتمالی توطئه برساند. «شنبه اول ماه اوت (دهم مرداد سال ۱۳۳۲) بود. می‌رفت که روز یکشنبه شروع شود. چند دقیقه قبل از نیمه‌شب من در طول باغ شروع به راه‌رفتن کردم (بیل) با یک چراغ قوه مرا همراهی می‌کرد... ماشینش آنجا حاضر بود، در صندلی عقب نشستیم. یک پتو روی صندلی بود موقعی که به دروازه قصر رسیدیم به زیر صندلی رفتیم و پتو را روی خود

کشیدم، ولی دیگر پیش از این لازم نبود احتیاط کرد. گارد اجازه داد ماشین داخل شود. بین راه ماشین ایستاد، هیکل لاغری از پله‌های قصر پائین آمد و پهلوی من روی صندلی نشست. من پتو را کنار کشیدم تا جای کافی برای او باشد. بعد از يك نگاه سریع شاه دستش را بطرف من دراز کرد. شب بخیر آقای روزولت! من نمی‌توانم بگویم انتظار داشتم شما را ببینم ولی خیلی از این ملاقات خوشحالم... شب بخیر اعلیحضرت. مدت زیادی از موقعی که همدیگر را ملاقات کرده‌ایم گذشته است، من خوشحالم که مرا شناختید. این موضوع تقدیم استوارنامه‌ام را آسانتر می‌سازد... اعلیحضرت خندید. این کارها واقعاً لازم نیست نام شما و حضور شما تنها برای من کافی است» (۱) دنباله نوشته گرمیت روزولت جاسوس معروف سیا به آنجا می‌رسد که با شاه به توافق کامل رسیده و پس از تعیین يك اسم رمز بنام (پیشاهنگ) برای شاه و موافقت با اجرای طرح آژاکس و تعیین وانتصاب سرلشگرزاهدی به عنوان نخست‌وزیر، نزدیک‌های صبح ملاقات تمام می‌شود. و پس از تعیین قرار ملاقات برای شب بعد از هم جدا می‌شوند. این پادشاه عاقل و تربیت‌شده! بدون هیچگونه پروا و شرم و خجالت با يك جاسوس بیگانه قرار و مدار توطئه را می‌گذارد و شب بعد نحوه اجرای آن و ترتیب حرکت شاه به خارج از تهران مورد رسیدگی قرار می‌گیرد تا در صورت شکست توطئه براندازی پست مصدق، شاه از توقیف و دستگیری مصون بماند.

شاه آنچنان ترسیده بود که به روزولت می‌گفت حتی مذاکره با والاحضرت اشرف و ژنرال شوارتسکف در قصر سلطنتی خطرناک است و در پشت هر درخت باغ يك جاسوس خوابیده است و روزولت برای آرامش شاه از اقدامات امنیتی که بعمل آورده است، صحبت می‌کند و اظهار می‌دارد: «اعلیحضرتا فکر نمی‌کنم صحبت‌های ما در این ماشین بتواند به بیرون درز کند» و آخرین ملاقات روزولت با شاه معدوم در نیمه شب ۱۸ مرداد انجام شد و به تصریح روزولت: «من و شان برنامه‌ریزی دقیقی را در آخرین صحبت‌مان پیاده کردیم. در مورد تمام موضوعات اساسی از قبیل طرز عمل، تدابیر جنگی، و کارها باهم توافق داشتیم. قول دادم فرمانها حتماً صادر شود و او روز بعد آنها را امضاء کند. بعد از آن قرار شد که شاه به اتفاق ملکه ثریا به سواحل دریای خزر پرواز کرده منتظر نتایج بماند. بنظرم آمد که

در لحظه عزیمت شاه لازم است آن پیام اختصاصی که قرار بود از طرف آیزنهاور فرستاده شود و فراموش شده بود، به شاه بدهم. بدین جهت سعی کردم احساس آیزنهاور را در قالب کلمات درآورده ارائه بدهم. اعلیحضرتا! عصر امروز تلگرافی از واشنگتن داشتم. پرزیدنت آیزنهاور این پیام را برای شما فرستاده است. آرزو می‌کنم خدا همراه اعلیحضرت شاهنشاه باشد. اگر پهلوی‌ها و روزولتها با همکاری یکدیگر نتوانند این مشکل کوچک را حل کنند، دیگر در هیچ کجا امیدی وجود نخواهد داشت.» (۱)

شاه معدوم روز ۱۹ مرداد بهرامسر رفت و روز بیستم مرداد نتایج فرماندوم معلوم شد و بنظر می‌رسید که دکتر مصدق از پیشرفت کار راضی است اما حقیقت آن بود که از روز بیستم مردادماه ۱۳۳۲ عملیات کودتا و طرح براندازی مصدق بمرحله اجرا درآمد و هسته‌های توطئه بسرعت در حال گسترش بود. گرمیت روزولت چهار ستون حمله را در طرح خود در نظر داشت و چون هیچ نقطه امنی به‌جز سفارت آمریکا و منازل مسکونی داخل محوطه سفارت وجود نداشت، ستاد عملیات را در آنجا مستقر کرد. چهار ستون حمله عبارت بودند از: روحانی‌نمایان، ارتشی‌ها، اوباش و زاهدی‌ها و فرماندهی عملیات در خارج از سفارت آمریکا به‌عهده پیترو استوتمن بود که از نظامیان آمریکائی متخصص در امور کودتا است. روزولت به شاه اطلاع داد «من یک نفر را باخود آورده‌ام، او وظیفه دارد با عده قبلی از افسران که با دقت و احتیاط، انتخاب شده‌اند در ارتباط باشد. این مرد برای اعلیحضرت شگفت‌آور و جالب خواهد بود. راجع به شخصیت پیترو استوتمن مختصراً توضیحاتی دادم بدون آنکه نامش را ذکر کنم» (۲) خفیه‌کاری و سری‌بودن عملیات آنچنان است که روزولت اسم مأمور و فرمانده عملیات را حتی به شخص شاه نمی‌گوید. با همه تلاشی که در اختفای توطئه بعمل می‌آید، روزنامه «شجاعت» همه توطئه‌گران ایرانی را با ذکر نام و نشانی و سمت و محل تجمع آنها را به‌دکتر مصدق اطلاع می‌داد و به‌توده مردم معرفی می‌کرد و منشأ تحریکات را که سفارت آمریکا و دربار پهلوی بود متذکر می‌شد. برای این که ادعا بدون سند و مدرک نباشد به‌چند خبر و گزارش مشروح که در روزنامه «شجاعت» منتشر شده است، استناد می‌شود: روز ۱۸ مرداد حزب توده ایران هشداداد که

(۱) - کودتا در کودتا ص ۱۷۵ و ۱۸۰.

(۲) - کودتا در کودتا ص ۱۷۷.

«جبهه متحدی با شرکت شریترترین دشمنان ملت بوسیله سیاست‌های امپریالیستی برای عقیم‌ساختن مبارزه ضداستعماری ملت ما بوجود آمده است باز هم دربار مرکز توطئه است ما درقبال این دسایس باز پیشنهاد تشکیل جبهه واحد ضداستعمار را تجدید می‌کنیم. از طرف دیگر امپریالیستهای آمریکائی سعی می‌کنند با وعده و وعیدهای درخشان عده‌ای از موافقین دولت را بسوی خود جلب کنند. ظاهراً اللهبیار صالح را کاندیدای نخست‌وزیری آینده ایران کرده‌اند.» (۱) و «منزل مشیرالسلطنه امیر سلیمانی به بهانه انعقاد جلسات ذکر و تصوف و درویشی مرکز و محل تجمع توطئه‌گران شده است و حسین مکی و میراشرافی و سیدضیاءالدین طباطبائی و حائری‌زاده در این جلسات شرکت می‌کنند. سرلشکر بهارمست رئیس سابق ستاد ارتش که در توطئه نهم اسفند ۳۱ شرکت داشته است، در توطئه‌ها شرکت می‌کند. جواهرکلام و سرگرد قریب به منطقه زنجان محل اقامت ذوالفقاری‌ها رفته‌اند و مشغول جمع‌آوری اوباش و چماق‌دار برای ایجاد آشوب در تهران شده‌اند. آیت‌الله کفائی از مشهد به تهران آمده است و در منزل شیخ بهاءالدین نوری اقامت کرده و محفل توطئه‌گران مشهد را با تهران هم‌آهنگ می‌کنند. آقای دکتر مصدق - ارنست پرون رفیق و مشاور شاه که تبعه سوئیس است، در کاخ سعدآباد گرداننده حقیقی است. او را از ایران خارج کنید. معدل شیرازی و شرقی مدیر روزنامه پارس و استخر و یک روحانی‌نما بنام سید قالی شیرازی گروهک (جمعیت ایران نو) را تشکیل داده و با آیت‌الله‌نما سید نورالدین شیرازی همدست شده‌اند و سرتیپ بهرامی رئیس مخازن ارتش و سرتیپ همت به شیراز وارد شده‌اند و مشغول توطئه و جمع‌آوری اوباش می‌باشند. سرگرد خسروانی در باشگاه تاج‌علنا علیه حکومت مصدق و قیام علیه دولت یاغی سخنرانی می‌کند. منزل شوشتری پایگاه میراشرافی و سرتیپ کمال شده است. آقای دکتر مصدق در مقابل این توطئه‌گران ساکت نباشید.»

آنچه در چندسطر بصورت فشرده و خلاصه آورده شد، اقتباس از ده‌ها مقاله و جزوه و گزارشی است که از روز ۱۵ مرداد الی ۱۸ مرداد فقط در روزنامه «شجاعت» نوشته شده است، که برای نمونه حتی یک گزارش آن مورد توجه فرمانداری نظامی دولت مصدق قرار نگرفت و به‌پاداش این همه افشاگری در همان روزهای حساس از دانشکده افسری که تحت نظر

دکتر مصدق وزیر دفاع ملی و نخست‌وزیر قرار داشت، «۵۰ نفر از دانشجویان سال سوم دانشکده افسری بجرم مظنون بودن در فعالیت‌های سیاسی اخراج شدند» (۱)

در همین روزها دکتر مهدی آذر وزیر فرهنگ از اداره گذرنامه موکداً درخواست می‌کرد که در صدور ویزا برای کسانی که به خارج می‌روند، دقت شود تا مبادا بعضی از دبیران در جشنهای فستیوال کشورهای خارج شرکت کنند! در مقابل این همه تلاش برای کشف و معرفی محافل توطئه‌گران، روزنامه‌های طرفدار دولت مصدق جز فحاشی و توهین و افترا به حزب توده ایران پاداشی ندادند. آنها می‌گفتند حالا که شاه تسلیم شده‌است و علیه فرمانروم موضع‌گیری نکرده‌است و اشرف و مادرش را بیرون کرده‌است و حسین علاء هم که از دربار اخراج شده است و یک شاهزاده قاجاری بنام ابوالقاسم امینی که با دکتر مصدق قرابت و صمیمیت دارد به وزارت دربار منصوب شده است و خود نیز زودتر از موعد مقرر و معمول همه‌ساله تهران را به قصد دوری از تحریکات ترک کرده است، چه لزومی دارد که با طرح مسائل غیرقانونی (تشکیل مجلس موسسان) دربار را تحریک به عکس‌العمل نمود، و البته ظاهر قضایا همین نتیجه را می‌داد. اما در بطن ظاهر آرام و خلوت دربار و در ورای شادی‌های نتایج فرمانروم چرخ ماشین کودتا دقیقاً از غروب ۲۱ مرداد بحرکت درآمد بود. دکتر نورالدین کیانوری دبیرکل حزب توده ایران می‌نویسد: «روز بیست‌ویکم مرداد ماه به ما اطلاع رسید که مقدمات اجرای کودتا در لشکر گارد و سایر واحدهای مورد اطمینان شاه فراهم شده است، و در انتظار تعیین ساعت عمل می‌باشند. این اطلاع را سرهنگ مبشری در ساعات‌های نیمه‌شب به منزل من آورد. از همان منزل کوشش کردم با دکتر مصدق تماس بگیرم برای آنکه اطمینان او را به درستی مبداء خبر مطمئن سازیم، همسرم مریم که بستگی و آشنائی با دکتر مصدق و خانم دکتر مصدق داشت به اندرون تلفن کرد و دکتر مصدق را پای تلفن خواستیم.» (۲)

حزب توده ایران تنها به اطلاع تلفنی به دکتر مصدق اکتفاء نکرد و روز ۲۲ مرداد به توده مردم اعلام کرد که «مردم شرافتمند تهران توطئه خائنه

(۱) - روزنامه شجاعت ۱۸ مرداد ۱۳۳۲.

(۲) - حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق انتشارات حزب توده ایران تهران

کودتا در شرف اجرا است، برای درهم شکستن این توطئه آماده شوید. تیپ دوم به فرماندهی سرهنگ ممتاز برای اجرای کودتا آماده می شود، عاملین اصلی این توطئه کودتا عبارتند از: سرلشگر نادر باتمانقلیچ - سرلشگر گرز - سپهبد شاه بختی - سر تیپ دادستان - سر تیپ محوی - سر تیپ کمال - سرلشگر زاهدی - سرهنگ اخوی - سرهنگ دیهیمی» (۱)

از آنجا که سرهنگ ممتاز فرمانده تیپ کوهستانی بود و نفرت زبده و آماده ای در اختیار داشت عوامل اصلی کودتا، مذاکراتی را با وی شروع کرده بودند و واحدهائی از تیپ کوهستانی نامزد شرکت در عملیات شده بودند. اما افشای توطئه، سرهنگ ممتاز را از گروه کودتاچیان جدا کرد. با آنکه سرهنگ ممتاز فرمانده تیپ ۳ کوهستانی از افسران مورد اعتماد دکتر مصدق بود و حفاظت منطقه غرب تهران و خانه دکتر مصدق به عهده وی قرار داشت، بی حالی و مماشات و رفیق بازی وی مانع از آن می شد که عوامل مهم کودتا را که در ارکان و مواضع مهم تیپ تحت فرماندهی او جای گرفته بودند، تحت کنترل قرار دهد و طردشان سازد. به این جهت حزب توده ایران سرهنگ ممتاز و تیپ تحت فرماندهی اش را یکی از عناصر اصلی کودتا معرفی کرد. پس از آنکه کودتای ۲۵ مرداد با شکست روبرو شد و سرهنگ ممتاز با همتی در خور ستایش جانب دکتر مصدق را گرفت، روزنامه های طرفدار جبهه ملی به ویژه روزنامه فحاش «نیروی سوم» خلیل ملکی حملات سخت و نفاق افکنانه ای را علیه روزنامه های حزب توده ایران شروع کرد. تحت این بهانه بچگانه که چرا حزب توده ایران اعلام کرده است که تیپ کوهستانی تحت فرماندهی ممتاز در کودتا دست دارد! حقایقی که بعد از سالها از زبان سروان فشارکی و سروان ایرج داورپناه شنیده شد، ثابت کرد که اعلام خطر و اطلاع حزب توده ایران مبنی بر دخالت تیپ کوهستانی کاملاً صحیح و بجا بوده است. «بیشتر افسران کودتاچی از افسران تیپ تحت فرماندهی سرهنگ ممتاز بودند» (۲)

در مقابل این هشدارهای صریح و دقیق، روزنامه های طرفدار دولت سکوت مطلق کردند* و دکتر مظفر بقائی قاتل افشارپلوس و توطئه گر

(۱) - روزنامه شجاعت ۲۲ مرداد ۱۳۳۲ سرمقاله.

(۲) - اطلاعات، ۲۸ و ۲۹ مرداد ۱۳۵۸ افشاگری سروان فشارکی و ایرج

داورپناه افسران محافظ خانه مصدق.

* - درباره چگونگی و علت سکوت روزنامه های طرفدار دولت رجوع شود به خبر و گزارش کیهان ۲۵ مرداد ۱۳۳۲.

بزرگ که حتی پس از انحلال مجلس آزادانه به فعالیت مشغول بود در روزنامه «شاهد» نوشت: «توده‌ای‌ها قصد کودتا دارند و نظرشان از انتشار خبر کودتای جعلی انحراف افکار عمومی است. اخبار بسیار موثق که به دست ما رسیده حاکی است که حزب توده در نظر دارد دست به يك کودتای کمونیستی بزند.» (۱) و شمس قنات‌آبادی اظهار می‌داشت که «کودتا را دکتر مصدق براه انداخته است تا مجلس را منحل کند.» (۲)

سکوت محافل دولتی در برابر خطر کودتا و انحراف و تخدیر افکاری که مجریان کودتای آمریکائی توسط بقائنی‌ها ایجاد می‌کردند، واقعا خطرناک و دلهره‌آور بود و هیچ راه چاره‌ای جز آنکه بحد ممکن توده مردم به هشیاری و آمادگی دعوت شوند، بنظر نمی‌رسید. و حزب توده ایران همین راه را انتخاب کرد و روز ۲۳ مرداد ماه طی يك دستورالعمل مشروح اعلام کرد «کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، روشنفکران، سازرگسنان وطن خواه، مردم رشید ایران: دشمنان ملت، نوکران دربار یکبار دیگر برای پایمال کردن محصول مبارزات شرافتمندانه شما به توطئه دامنه‌داری پرداخته‌اند. این بار هم دربار در رأس توطئه جای دارد. قصد آنها این است که با يك کودتای نظامی زمام امور را بدست گیرند. و نهضت ضداستعماری ملت ما را به نفع اربابان خود مختنق نمایند. یکبار دیگر محصول کوشش‌های طولانی شما در سایه يك خطر جدی قرار گرفته است. وظیفه دارید که پیش از هر وقت دیگر هشیار و بیدار باشید. باید به محض بروز خطر با تمام قوای خود و با استفاده از جمیع امکانات برای منهدم کردن توطئه دشمنان وارد میدان شوید. نیروی شما بیکران است. شما تاکنون بارها دربار و عمال آنرا شکست داده‌اید، این بار هم می‌توانید و باید توطئه آنها را درهم شکنید و تارومارشان سازید» (۳)

این افشاگری‌ها باز هم حرکت ماشین کودتا را به عقب انداخت، اما اجرای اصل طرح با انجام تغییراتی بقوت خود باقی بود. به نوشته روزنامه «شجاعت» «کودتاچیان وقتی که دیدند نقشه‌هایشان فاش شده پریشب چند دقیقه بعد از نیمه شب با موشک سفید به تعویق افتادن کودتا را اعلام کردند. قرار بود واحدهای گارد سلطنتی به فرماندهی سرهنگ نصیری، واحدهائی

(۱) - روزنامه شاهد ۲۴ مرداد ۱۳۳۲.

(۲) - روزنامه کیهان ۲۵ مرداد ۱۳۳۲.

(۳) - شجاعت بجای بسوی آینده ۲۳ مرداد ۳۲، شماره ۱۵.

از تیپ کوهستانی بفرماندهی سرهنگ ممتاز، و واحدهائی از تیپ زرهی پادگان جی به فرماندهی سرهنگ شاهرخ به تهران حمله کنند، ولی ساعت ۵ بعد از ظهر روز جمعه ۲۴ مرداد جریان توطئه به اطلاع نخست وزیر و مقامات دولتی رسانده شد و افسای توطئه ضربت درهم شکنی بر دیسیسه کودتاجیان وارد آورد. اکنون ضمن اینکه جریان دقیق توطئه کودتا را منتشر می کنیم، با کمال صراحت به اطلاع هم میهنان می رسانییم که هنوز کودتاجیان بشدت مشغول فعالیت اند. ما از دولت می خواهیم که این خائنین شناخته شده را دستگیر و بشدت مجازات کند. ما با قاطعیت می گوئیم که هر گونه سهل انگاری در این راه خیانت مسلم به مبارزه ضد استعماری ملت ایران است» (۱)

دکتر نورالدین کیانوری دبیر کل حزب توده ایران که در آن روزهای حساس و خطیر ارتباط خود را علی رغم همه مشکلات با دکتر مصدق از طریق تلفن اندرونی توسط مریم فیروز حفظ کرده بودند، در خاطراتش می نویسد «روز بیست و سوم بعد از ظهر باز هم سرهنگ مبشری به منزل من آمد و خبر آورد که برای شب قرار قطعی حمله گارد گذاشته شده است و ضمناً اسامی برخی افسران بالارتهای را که گردانندگان کودتا بودند، با خود آورد. در میان این اسامی نام سرتیپ دفتری هم بود که خواهرزاده دکتر مصدق و مورد اطمینان او بود و از طرف او به ریاست شهربانی کل کشور منصوب شده بود. من در همان ساعت باز از راه اندرونی با دکتر مصدق ارتباط گرفتم و به او گفتم آقای دکتر توطئه کودتا قطعی است، کودتاجیان در کنار شما هم جای گرفته اند... سرتیپ دفتری که شما به او اعتماد کرده اید با آنان ارتباط دارد... دکتر مصدق سپاسگزاری کرد ولی گفت: نگرانی شما بیش از اندازه است، آنها کاری از پیش نخواهند برد و من به سرتیپ دفتری اعتماد کامل دارم.» (۲)

مرحوم اللهیار صالح ضمن بحث از آن روزهای بحرانی حکومت مصدق می گفت: دو نفر بیش از همه به دکتر مصدق خیانت کرده اند، یکی را خودش علی رغم نصایح بعضی ها روی کار آورد و یکی را من از روی نادانی و خوش باوری به مصدق معرفی کردم و آن دو سرتیپ دفتری و سرتیپ شیبانی بودند.

با آنکه در روزهای ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ مرداد بطور مکرر و مرتب اسامی

(۱) - شجاعت ۲۵ مرداد ۱۳۳۲.

(۲) - حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق انتشارات حزب توده ایران ص ۳۵.

کودتاچیان به شخص دکتر مصدق نخست‌وزیر و وزیر دفاع ملی اطلاع داده شد و علاوه بر آن بطور کامل و مشروح به اطلاع مردم رسید و علی‌القاعده می‌بایست در ذهن و رفتار طرفداران دکتر مصدق تأثیر مثبتی داشته باشد، متأسفانه تبلیغات ضدتوده‌ای عناصر وابسته به دولت آنچنان شدید و قوی بود که بجای رفاقت و هم‌بستگی و احساس سپاس، کینه و عداوت کورکننده‌ای ایجاد کرد. از خلیل ملک‌سی و دارودسته کثیف پان‌ایرانیست‌ها، انتظاری جز این نمی‌رفت. اما شخص دکتر مصدق می‌توانست افسران توطئه‌گر را توقیف کند و این کار سهل و آسانی بود. و هنوز این مجبوه قابل بررسی است که چرا دکتر مصدق به چنین اقدامی دست نزد. آیا تبلیغات و اغواهای خلیل ملک‌سی و عناصری از داخل کابینه دکتر مصدق در سستی و بی‌حالی و مماشات دکتر مصدق موثر بوده‌اند؟ بهر حال آنچه که مسلم است، دکتر مصدق فقط در آخرین ساعات روز ۲۴ مرداد که هشدار توأم با عصبانیت دکتر نورالدین کیانوری او را از بی‌حالی و مماشات تکان داده بود، دستور آماده‌باش می‌دهد و دنبال سرتیپ ریاحی می‌فرستد. اما سرتیپ ریاحی در ستاد ارتش نبود. بنابر اظهار مصدق در دادگاه، سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش در چنین ساعات حساس و خطرناکی در شمیران همراه دخترش شام می‌خورد (۱) و مشغول استراحت بود.

خوش‌باوری و اطمینانی که سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش در دل مصدق ایجاد کرده بود، این شائبه را که سرتیپ ریاحی در نهایت امر دو دل و متزلزل بوده‌است، آشکار می‌کند. حتی اگر نتوانیم دلیل و مدرکی که همکاری سرتیپ ریاحی را با کودتاچیان برساند، ارائه دهیم، سخنان دکتر مصدق در دادگاه خود موید نهایت ضعف و تزلزل و مماشات سرتیپ ریاحی در برابر کودتاچیان است. «آقای سرتیپ ریاحی روز جمعه مرا ملاقات نکرد و حال آنکه روزهای جمعه معمولاً برای گزارش و کسب دستور نمودن می‌آمدند. روز شنبه هم طبق معمول در اول وقت مرا ملاقات نکردند، و من نگران شدم که چه علتی پیدا شده که رئیس ستاد در این روزهای مهم بدیدن من نیاید. ولی بخود می‌گفتم شاید ایشان مشغول انجام وظیفه باشند و آمدن نزد من باعث میشود در کارها نقص پیدا شود ولی ایشان عصر

(۱) - محاکمه و دفاع دکتر مصدق (جمع‌آوری مطالب منتشره در کیهان) ص

آنروز بملاقات من آمدند و گفتند گرفتار کاری شدم.»

با آنکه سرتیپ ریاحی بنابه دستور دکتر مصدق موظف بود چند دستگاه تانک گارد شاهنشاهی را به تهران بیاورد و تحویل محافظین خانه ۱۰۹ بدهد، به بهانه آنکه اعلیحضرت با آوردن تانک‌ها به شهر موافقت نکرده‌اند، از خود سلب مسئولیت کرد، که در مقابل فشار دکتر مصدق تصمیم می‌گیرد مجدداً به سعدآباد برود و تانک‌ها را به شهر بیاورد و دکتر مصدق می‌گوید «برای آنکه به‌مسئولیتی که به‌عهده دارند عمل کنند از ایشان نوشته گرفتم و در آن متذکر شد که هر نوع پیش‌آمد و عمل سوئی بشود مسؤول است - این نوشته را گرفتم و نگاه داشتم» (۱)

با آنکه توطئه‌گری گارد شاهنشاهی محرز و مسلم بود، باز هم سرتیپ ریاحی علی‌رغم تعهدی که به دکتر مصدق سپرده بود نسبت به جریانات ضدملی گارد شاهنشاهی بی‌اعتنا بود. «با کمک سرهنگ مشیری کوشش کردیم سرتیپ ریاحی رئیس ستاد را پیدا کنیم و او را از جریان آگاه سازیم. فکر می‌کردیم که او در این لحظات حساس در ستاد ارتش است، ولی با تعجب گیج‌کننده‌ای معلوم شد که جناب تیمسار در منزل خود در شمیران استراحت می‌کند. از او خواستیم که بلافاصله به شهر حرکت کند و همین امر باعث شد که او از خطر بازداشتی که همان شب از طرف کودتاچیان انجام گرفته بود بجمهد.» (۲) صحت و درستی خاطرات دکتر کیانوری با مقایسه با اظهارات دکتر مصدق در دادگاه ثابت می‌شود و اگر این اظهارات را با سخنان و خاطرات سروان داورپناه و سروان فشارکی دو افسر غیرتمند و باشهامت محافظ خانه دکتر مصدق که هم‌اکنون در قید حیاتند و خدمات شایانی به پیروزی انقلاب اسلامی ایران کرده‌اند، تطبیق نمائیم محرز می‌شود که تنها هشدار و مراقبت و مواظبت و اقدام بموقع حزب توده ایران موجب شکست کودتای ۲۵ مرداد گردیده‌است.

کودتاچیان که تعویق برنامه را خطرناک می‌دانستند، بالاخره ساعت ۱۲ شب ۲۴ مرداد ۱۳۳۲ با تانک و کامیون‌های سرباز به بهانه ابلاغ فرمان عزل دکتر مصدق از نخست‌وزیری به در خانه نخست‌وزیر می‌آیند. سرهنگ نعمت‌الله نصیری معروف به نعمت دیوانه که هیکل غول‌آسایی داشت و در یکی از شبهای ملاقات گرمیت روزولت با شاه حضور داشته

(۱) - محاکمه و دفاع دکتر محمد مصدق ص ۴۸.

(۲) - حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق نورالدین کیانوری، ص ۳۵.

و به جاسوس آمریکائی معرفی شده بود، فرماندهی کودتاچیان را به عهده داشت. سه ستون برای اجرای طرح گرمیت روزولت در نیمه شب ۲۴ مرداد بحرکت درآمد. ستون اول به فرماندهی سروان شقاقی که مأمور بازداشت سرلشکر ریاحی و دکتر حسین فاطمی و وزرای دکتر مصدق و نمایندگان موثر طرفدار مصدق بود، ستون دوم به فرماندهی سرهنگ اسکندر آزموده که مأمور قطع تلفن خانه منطقه بازار و کنترل بازار و مناطق پائین شهر و کارگری شد، و ستون سوم که فرمانده اصلی در آن قرار داشت، مأمور دستگیری دکتر مصدق و تصرف رادیو تهران و ستاد ارتش بود. گروه اول و دوم بسمولت برنامه را اجرا کردند. تلفن بازار قطع شد و تلفنخانه در اختیار سپهبد آزموده قرار گرفت. سروان شقاقی، دکتر فاطمی و مهندس حق شناس و مهندس زیرکزاده را دستگیر کرد. اما مأموریت سرهنگ نصیری معدوم با مشکل روبرو شد، و با آنکه توانست فرمان خلع و عزل مصدق را بوی ابلاغ کند و رسید دریافت نماید، توسط گروهان تحت فرماندهی ستوان شجاعیان که از قبل با دستور العمل حزبی آماده بود، دستگیر می شود. طبق شهادت افسران محافظ خانه مصدق دستگیری کودتاچیان فقط با آمادگی و همت افسران توده ای میسر شده است. «قرار بود طبق نقشه کودتا، مقارن با حرکت سرهنگ نصیری به طرف منزل دکتر مصدق برای فرمان عزل نخست وزیر و احدهائی نیز با همان گروهان مستقر در جلو کاخ، هر یک برنامه ای اجرا کنند. واحد تحت فرماندهی ستوان شجاعیان که ظاهراً همدست کودتاچیان و در حقیقت عضو سازمان نظامی حزب توده ایران بود، مأمور از بین بردن ما (افراد گارد محافظ خانه مصدق) بود، ولی ستوان شجاعیان به دستور حزبش به جای کشتن ما، نصیری و افرادی را محاصره کرد.» (۱)

دستگیری سهل و آسان سرهنگ نصیری و کودتاچیان و نجات فوری معاون ستاد ارتش و آزادی دکتر فاطمی و مهندس حق شناس و زیرک زاده، ثابت می کند که شکست دادن طرح آژاکس به آسانی و با کمترین نیرو مقدور و امکان پذیر بوده است و اگر شخص دکتر مصدق و نمایندگان فراکسیون نهضت ملی به هشدارهای حزب توده ایران کمترین توجهی می کردند، کودتاچیان بهیچوجه قادر به تصرف قدرت نمی شدند.

(۱) - روزنامه اطلاعات ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ افشاگری سروان داویناه و سروان

فشارکی (مهران).

صبح روز ۲۵ مرداد روزنامه «شجاعت» اخبار و جریان مشروح شکست کودتا را اعلام کرد و سر آخر هشدار داد: «به اطلاع هم‌میپنهان می‌رسانیم که هنوز کودتاچیان بشدت مشغول توطئه‌اند. ما از دولت می‌خواهیم که این خائنین شناخته‌شده را دستگیر و بشدت مجازات کند. ما با قاطعیت می‌گوئیم هرگونه سهل‌انگاری در این راه خیانت مسلم به مبارزه ضداستعماری ملت ایران است» (۱)

تشویق و اعلام‌خطر حزب توده ایران بی‌جهت نبود. زیرا از همان روز ۲۵ مرداد علی‌رغم عریان‌بودن دخالت دربار و شاه و سفارت آمریکا اعلامیه دولت و احزاب وابسته به جبهه ملی سعی در پنهان‌کردن دست خیانت‌کار عوامل آمریکا و دربار کردند و علاوه بر آن عده کثیری از افسران اصلی کودتا بدون هیچگونه مزاحمتی در سر پست‌های خود حاضر بودند. به شهادت گزارش روزنامه‌ها، کودتاچیان دستگیر شده در نهایت آرامش و اطمینان و احترام در دژبان تهران زندانی می‌شوند و دولت بجای افشای کامل کودتا و اتخاذ تصمیم قاطع به انتشار اعلامیه منحرف‌کننده مبادرت کرد و کار کودتا را نتیجه عملیات خودسرانه چند سرهنگ گارد شاهنشاهی اعلام نمود. ساعت ۶ صبح روز ۲۵ مرداد جلسه هیئت دولت در میان ترس و بهت و حیرت وزرای دکتر مصدق تشکیل می‌شود. در آن جلسه دکتر مصدق خبر کودتا و آمدن سرهنگ نصیری را مطرح می‌کند اما حرفی از ابلاغ فرمان عزل و انتصاب زاهدی به نخست‌وزیری بمیان نمی‌آورد. همه وزرای مصدقی که پس از کودتای ۲۸ مرداد دستگیر شدند در محاکمه و بازجویی به این نکته اقرار کردند که از فرمان عزل رسماً و توسط نخست‌وزیر مطلع نشده‌اند. دکتر مصدق خود بهیچوجه قصد مقاومت در برابر فرمان عزل را نداشت، بنا به اظهار رئیس‌گارد محافظ مصدق «نیمه‌شب ۲۵ مرداد که سروصدای فراوانی در اطراف خیابان کاخ بلند می‌شود، خانم ضیاء اشرف، دختر مرحوم مصدق تلفنی با پدرش تماس می‌گیرد و می‌پرسد با با چه خبر شده. دکتر مصدق گفت هیچی دخترم فرمان عزل من صادر شد و از این پس بعنوان یک فرد عادی در منزل خواهم بود.» (۲)

جلسه کابینه که ساعت ۶ صبح در خانه مصدق تشکیل شده بود، به اقرار و توضیح دکتر غلامحسین صدیقی در محاکمه، فقط به کارهای جاری

(۱) - روزنامه شجاعت ۲۵ مرداد ۱۳۳۲.

(۲) - روزنامه اطلاعات ۲۸ و ۲۹ مرداد افشاگری داودپناه و فشارکی.

و مسائل عادی رسیدگی کرد و بنابه اقرار صریح دکتر مصدق بعد از اطلاع از مسافرت اعلیحضرت به بغداد تصمیم گرفته شد که هیئتی برای بازگرداندن شاه به بغداد بروند و یا آنکه تلگرافی تقاضا شود که شورای سلطنتی را تعیین فرمایند. در چنین حال و هوایی از اوضاع داخلی کابینه دکتر مصدق، که حکایت از سردرگمی، مماشات، سازش و تسلیم داشت به دکتر مصدق توسط سرتیپ سپه‌پور رئیس هواپیمائی کل کشور اطلاع داده شد که هواپیمای شاه معدوم در حال خروج از مرز هوایی کشور است. «ساعت ۶ صبح ۲۵ مرداد سرتیپ سپه‌پور فرمانده نیروی هوایی به خانه مصدق تلفن زد و اظهار داشت که کار بسیار فوری با دکتر مصدق دارد. تلفن را به اطاق دکتر مصدق وصل کردم، سپه‌پور با صدای هیجان‌زده‌ای گفت: به‌قرار اطلاع شاه به اتفاق ثریا و آتابای و سرگرد خاتم از کلاردشت پرواز کرده است. چه دستور می‌فرمائید هواپیما را مجبور به فرود کنیم یا در آسمان سرتگون کنیم. در این‌جا من ناظر راز سربه‌مهری بودم که بیست و پنج سال آن را در سینه حفظ کرده‌ام، و از آن‌جا که خود را برابر تاریخ و ملت و میهنم مسئول می‌دانم در این لحظات حساس انقلابی ایران به‌رهبری امام خمینی افشای آن را که در حقیقت هشدار است به رهبر انقلاب در مقابله با ضدانقلاب به‌سود انقلاب می‌دانم بازگو می‌کنم. وقتی حرفهای سرتیپ سپه‌پور تمام شد و منتظر دستور دکتر مصدق بود، چند لحظه‌ای به سکوت گذشت. دکتر مصدق گفت بگذارید برود. ای‌کاش چنین دستوری نمی‌داد.» (۱)

همه این شواهد و شنیده‌ها و گفته‌ها دلالت کامل بر تسلط روحیه تسلیم و مماشات و کناره‌گیری بود. و آنچه که بیش از همه موجب ترس و وحشت دکتر مصدق بود و این ترس و وحشت را دائماً اطرافیان دکتر مصدق در دل وی تقویت می‌کردند، تسلط کمونیسم و حزب‌توده ایران بر کشور بود. در سرتاسر اعلامیه احزاب وابسته به جبهه ملی و فراکسیون نهضت ملی کوچک‌ترین اشاره به دربار و شاه و آمریکا نشده بود. آنها هنوز به حل و فصل قضایای نفت توسط آمریکا و رفع اختلاف یا دربار بساز هم توسط آمریکا امیدوار بودند. اعلامیه فراکسیون نهضت ملی چنین بود: «هم‌وطنان عزیز از شما مردم رشید دعوت می‌شود که برای استماع مطالبی در باب توطئه دیشب و وقایع جاری کشور و شرکت در میتینگ ملی در

ساعت پنج و نیم بعد از ظهر امروز در میدان بهارستان اجتماع فرمایند.» اعلامیه حزب ایران و حزب نیروی سوم و جمعیت آزادی مردم ایران و حزب پان ایرانیست به مجمل‌گوئی پرداخته و بدون آنکه از شاه و دربار و امپریالیسم آمریکا سخن بمیان آورند، اعلام حمایت از دکتر مصدق کردند. اعلامیه‌های آن احزاب در شماره ۲۵ مرداد روزنامه «باختر امروز» جز مشتئی کلمات فریبنده و حماسی و خودگنده‌بینی و خودپرستی مطلب قابل توجهی نداشت... سخنرانی‌های میتینگ ۲۵ مرداد توخالی و آبکی بود. به‌جز سخنان عصبی و حماسی دکتر حسین فاطمی که بعدها مورد تکذیب و تقبیح دکتر غلامحسین صدیقی و دکتر مصدق قرار گرفت، حرفهای مهندس حسینی و دکتر سنجابی کلی‌گوئی و خودستائی و شرح خاطرات بود. سخنان مرحوم دکتر حسین فاطمی که اظهار می‌داشت «این دربار شاهنشاهی، روی دربار سیاه فاروق را سفید کرد» پیش از آنکه ناشی از اعتقاد وی باشد مولود و نتیجه رفتار خشن و وحشیانه‌ای بود که سربازان و سروان نراقی در موقع توقیف مرحوم فاطمی مرتکب شدند. سروان نراقی که بعدها تا درجه سرتیپی بالا رفت به همسر مرحوم فاطمی وحشیانه تجاوز کرد و از روز ۲۵ مرداد تا روز ۲۸ مرداد مرحوم دکتر فاطمی که در یک حالت عصبانی و تندخوئی شدید قرار داشت، کابینه مصدق را برای جبهه‌گیری تند و انقلابی علیه دربار در فشار گذاشته بود. اما دکتر صدیقی و دکتر سنجابی با تلاش فراوان سعی در آرامش وی داشتند.

دکتر فاطمی در عین حال که با دربار شاه به شدت برخورد کرد، هنوز از حمله و بمیان آوردن نام سفارت آمریکا عالماً و عامداً خودداری می‌کرد و نقشه کودتا را کار انگلیسی‌ها می‌دانست. حتی اگر به دخالت سفارت آمریکا ظن و گمانی داشت مصلحت نمی‌دانست آنرا برملاء کند و این همان مسئله کلیدی خطا و اشتباه و گناه دکتر فاطمی و مصدق و همه شخصیت‌های معروف جبهه ملی بود، توجه به قسمت‌هایی از سرمقاله معروف «باختر امروز» حقایقی را روشن می‌کند. دکتر فاطمی خطاب به شاه فراری می‌نوشت «پدر شما یک مرتبه به دستگیری آیرن‌سید کلنل انگلیسی، بی‌روی هم‌وطنان خود شمشیر کشید و عاقبت در گوشه ژوهانسبورگ چشم برهم گذاشت. او از این جنایت چه چیزی دید که امروز شما از روی نقشه فرستاده‌های سفارت انگلیس - بغداد و ایادی جیره‌خوار اجنبی همان راه نکبت‌بار و ملتغ‌آمیز را از نو می‌پیمائید. آقای دکتر مصدق چقدر باید صبر او تحمل کرد و تاکی باید شاهد این فجایع و رسوائی‌های ایشمانی و

آشکارا دربار بود. دربار با رفتار ننگ‌آوری که دیشب مرتکب شد، آخرین خط وصلی را که با ملت داشت برید. دیگر باید به دوازده سال توطئه، دوازده سال تحریک برادران و خواهران و مادر و دوازده سال اغراض و شهوات اجنبی خاتمه داده و به بخار شاهنشاهی کاملاً ثابت کرد که ملتی وجود دارد.» (۱) در سرتاسر این مقاله صحبت از انگلیس است و حملاتی هم به دربار و گاه سعی و کوشش در تیرئه خود که هیچگاه طرفدار شاه نبوده است. «من در طول دوازده سال اخیر هرگز به آستان این جوان خوش خط و خال که مثل مار افسرده در موقع ضعف و جبن سردرهم می‌کشد و در فرصت مناسب نیش جانگزای خود را می‌زند، سر فرود نیاورده‌ام.» و مرحوم دکتر فاطمی که از تجاوز و وحشیگری دربار کودتاچی نسبت به خود و خانواده‌اش سخت عصبانی بود، شاید بیاد نداشت که در طول دوازده سال اخیر روزنامه «باختر امروز» همراه روزنامه «باختر» در ستایش از مقام سلطنت و بالا بردن وجهه و مقام این مار خوش‌خط و خال چه نقش تعیین‌کننده و منحصر بفردی داشته است. شماره ۲۵ مرداد روزنامه «باختر امروز» که بقلم فاطمی و زین امور خارجه و تعیین‌کننده سیاست خارجی مملکت است در چنین روزهای حساس و سرنوشت‌سازی به شوروی و سیاست جدید مانکنف حمله می‌کرد و مدافع خط سیاسی وزارت امور خارجه آمریکا بود. «زمانداران آمریکا معتقدند که اگر تاکتیک کرم‌لین تغییر کرده است، در عوض هدف دولت شوروی همان هدفی است که استالین تعقیب می‌کرد» و خطر مانکنف برای دموکراسی‌های غربی بمراتب بیشتر از استالین است.

دکتر فاطمی و همکاران مطبوعاتی او مانند دکتر سعید فاطمی در چنین روزهایی که مخالفت صریح و خشن آیزنهاور با رفراندوم و انحلال مجلس به گوش هر عارف و عامی رسیده بود، باز هم دولت آمریکارادوست دولت مصدق معرفی کرده و می‌نوشتند «به‌دنبال هر پیروزی که نصیب ملت ایران می‌شود، شکستی عاید انگلستان و چرچیل می‌شود... رأی ملت ایران به انحلال مجلس بیش از آنچه انتظار می‌رفت بر استعمارطلبان گران‌آمد و این امر در بین زمانداران لندن با نهایت تلخی تلقی گردید... خبر کشف توطئه در محافل سیاسی لندن با عصبانیت تلقی شده است، زیرا

وزارت امور خارجه انگلیس برای طرح و تنظیم این کودتا متحمل زحمات و صرف وقت بسیاری شده بود» (۱) باید گفت این حرفها فقط نصف حقیقت بود، همان نصف حقیقتی که بازگو کردن و بزرگ کردن آن به قصد سرپوش گذاشتن به تمام حقیقت است. یعنی مسکوت گذاشتن و از زیر ضربه خارج کردن سیاست قهار و جنایت آمیز امپریالیسم آمریکا. در این سیاست اختفاء و گاه مشاطه گری چهره وحشتناک امپریالیسم آمریکا، همه وزراء و شخصیت های مصدقی علی قدر مراتبهم شرکت داشتند. اما در میان این گروه به آن حد و اندازه که دکتر حسین فاطمی در روز ۲۵ مرداد ضد درباری و ضد شاه شده بود، مطلقاً کسی وجود نداشت. آن گروه علاوه بر آنکه این سخنان دکتر فاطمی را ناشی از عصبانیت و بی خردی و بی سیاستی می دانستند اعلام می کردند که خطر اصلی حزب توده است و مسئله شاه تمام شده است. دارودسته خلیل ملکی و گردانندگان حزب ایران که ستون فقرات کابینه مصدق را تشکیل می دادند، از ۲۵ مرداد تا ۲۸ مرداد ۳۲ آتش حملات تبلیغاتی خود را همراه پلیس و سربازان و افسران شاه پرست علیه حزب توده ایران متمرکز کردند. حزب توده ایران به منظور جلوگیری از هرگونه زدوخورد و حادثه آفرینی که دقیقاً بسود کودتاچیان بود به افراد خود دستور حفظ آرامش و جلوگیری از درگیری صادر می کرد و علاوه بر آنکه مواظب بود هیچگونه برخورد خشنی با طرفداران مصدق نکند، در جلوگیری از آشوب و غارت و چپاولی که از طرف دارودسته ملکه اعتضادی و جمعیت سومکا و چاقوکشان بقائی برای افتاده بود، کوشش می کرد. در میتینگ ۲۵ مرداد میدان بهارستان چماقداران نیروی سومی و پان ایرانیست افراد حزب توده ایران را بمیان خود راه ندادند، با این همه میتینگ ۲۵ مرداد بدون حادثه برگزار شد. از روز ۲۶ مرداد که روزنامه «مردم» ارگان حزب توده ایران پخش شد، بهانه لازم را بدست طرفداران مصدق داد که حملات خود را علیه حزب توده ایران موجه جلوه دهند. آنها روزنامه «مردم» را به این عنوان که غیرقانونی است پاره می کردند. این کوردلان ابله که می دانستند این روزنامه در جریان توطئه ترور شاه فراری توقیف شده است، دیگر با فرار و هزیمت شاه خائن نباید محمل و مجوزی برای ادامه توقیف و محرومیت وجود داشته باشد. باید اقرار کنیم که ما هواداران دکتر مصدق حتی از درک الفبای مسائل سیاسی عاجز و محروم بودیم!

از صبح روز ۲۶ مرداد گردانندگان اصلی جبهه ملی (خلیل ملکی، کریم سنجابی و مهندس احمد زیرک‌زاده) دشمنی و عداوت‌کینه‌توزانه‌ای را نسبت به حزب توده ایران بمنظور جلب حمایت سفارت آمریکا برآه انداختند. با این همه به عقیده دکتر غلامحسین صدیقی می‌بایست این کار زودتر انجام می‌گرفت! مقالات روزنامه‌های جبهه ملی در این ۳ روز سرنوشت‌ساز مملو از فحاشی و هتاک‌های نسبت به دولت شوروی و حزب توده ایران بود. حتی صبح روز ۲۸ مرداد که قیافه خشن کودتا بار دیگر نمایان شده بود بازهم سرمقاله روزنامه «جبهه آزادی» ارگان حزب ایران که ستون فقرات کابینه و دولت مصدق بود نوشت «انگلو کمونیست‌ها پارذیگر نقش وحشیانه تخریبی اضمده‌ملی خود را بمنظور بسی‌اثر ساختن پیروزی‌های ملی ایفا کردند.»

این نقش وحشیانه که این‌همه مورد وحشت حزب ایران و جبهه ملی می‌شد چه بود: حقیقت آن‌است که حزب توده ایران بلافاصله پس از اعلام فرار شاه نوشت دیگر درنگ جایز نیست فقط با انحلال سلطنت و مجلس موسسان می‌توان به ادامه نهضت ملی ایران امیدوار بود. و روز ۲۷ مرداد هشدار داد: «گردانندگان اصلی کودتا آمریکا و انگلیس و در داخل شاه و دربار، ملاکین بزرگ و سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم‌اند. هدف آنها سرکوب جنبش ملی، غارت منابع نفتی و تبدیل کشور به پایگاه سوق‌الجیشی است. باید بکوشیم تا بساط سلطنت را از میان برداریم و رژیمی که اساس آن بر رأی مردم استوار باشد، در کشور برقرار سازیم. سازشکاران و عوامل استعمار می‌کوشند بامنحرف کردن افکار عمومی مردم، این‌طور وانمود کنند که این شاه خائن بود ولی «اساس سلطنت خوب است باید آن را نگاه‌داشت، سلطنت مظهر ملیت است» نهضت‌ضد استعماری باید پایگاه اصلی استعمار را درهم شکند و سلطنت را براندازد. باید بلادرتگه پرافکندن سلطنت و برقراری جمهوری به رفراندوم گذاشته شود.» (۱)

این نقش نجات‌بخش که در آن روزها به نام نقش وحشیانه وانمود شد، سالهای سال موجب پیرایه و بحث و تفسیرهایی گردید. و نتیجه‌گیری کردند که حزب توده ایران با اعلام جمهوری مردم را ترسانده و وحشت‌زده کرده است. حقیقت آن‌است که ناسیونالیسم همیشه سلطنت را مظهر ملیت تلقی کرده و اساس و پایه طبقاتی ناسیونالیسم بر اصل بقاء سلطنت

استوار است. سالها پس از کودتای ۲۸ مرداد و در طول ۲۵ سال سلطنت جنایت‌بار شاه معدوم که کشور ایران به‌زیرننگین‌ترین قراردادهای استعمار رفت و دست شاه معدوم تا مرفق بخون آزادیخواهان و مبارزین آغشته بود، بازهم جبهه ملی به اصل سلطنت چسبیده بود و مدعی بود که باید فقط اصل حکومت را از آن جدا کرد. بنابر این با اعلام جمهوری که اساس سلطنت معدوم و مضمحل می‌شد پایگاه و تکیه‌گاه اصلی ناسیونالیست‌های بورژوا - ملاک ایرانی متزلزل می‌گردید و سنجابی‌ها و مصدق‌ها راضی به چنین کاری نبودند و همه حملات به حزب توده ایران از همین‌جا سرچشمه می‌گرفت. از طرفی عوامل و مجریان طرح آژاکس که شاهد شکست کودتای نیمه‌شب ۲۵ مرداد بودند و آنرا حاصل هوشیاری و مراقبت و اقدام بموقع حزب توده ایران تشخیص دادند، در فاصله ۳ روز ۲۵ تا ۲۸ مرداد همه نیرو و توان و قدرت خود را در سرکوبی توده‌ایها متمرکز کردند. و هندرسن سفیرکبیر ایالات متحده آمریکا که روز ۲۶ مرداد به ملاقات دکتر مصدق رفت، همین درخواست راتحت لثافه و پوشش حفظ جان اتباع آمریکائی از دکتر مصدق تقاضا می‌کرد و علاوه بر آن به دکتر مصدق صریحا اخطار کرد که دولت آمریکا شاه را سلطان قانونی ایران می‌داند و از وی هواداری می‌کند. گرمیت روزولت که خود، هندرسن را به ملاقات دکتر مصدق فرستاده بود به مطالب‌بالا گواهی می‌دهد که هندرسن چنین اخطار و درخواستی از مصدق کرده‌است و پاسخ دکتر مصدق این بود که: «اجازه بدهید رئیس پلیس را بخواهم. من ترتیبی خواهم داد که هم‌میهن‌ان شما را کاملا محافظت کنند. قبل از آنکه هندرسن آنجا را ترک کند، رئیس پلیس را خواست و دستور لازم را به او داد. هندرسن و من به این نتیجه رسیدیم که این حرکت کمک‌نخوبی بوده و نیروی پلیس و هواخواهان شاه را تشویق نماید.» (۱)

نتیجه این اغوا و فریب و یا تشویق به خشونت علیه توده‌ایها زیر بهانه حفظ جان اتباع آمریکائی این شد که همه عوامل فرمانداری نظامی تهران و شهربانی تحت فرماندهی سرتیپ محمد دفتری علیه حزب توده ایران وارد عمل شوند. گفتنی است سرتیپ محمد دفتری رئیس و فرمانده گارد مسلح گمرک برادرزاده دکتر مصدق بود. این مرد پلید که آن‌روزها با اصرار و ابرام درخیرخواهی حکم ریاست شهربانی را گرفته بود و

علیرغم هشدار دکتر نورالدین کیانوری و سرتیپ ریاحی به دکتر مصدق که سرتیپ دفتری با کودتاچیان ارتباط مستقیم دارد توانسته بود به قدرت برسد، شدیدترین حملات را به طرفداران حزب توده ایران وارد کرد. این حملات و شدت عمل علیه حزب توده ایران برابری دستور دکتر مصدق و براساس درخواست محیلانه هندرسن نقش تعیین کننده ای در سقوط مصدق و پیروزی کودتاچیان داشت. هیچکس نمی تواند منکر این حقیقت شود. سالهای سال طرفداران ساده جیبه ملی به این باور بوده اند که دکتر مصدق با عصا هندرسن را از خانه بیرون کرده است و چه حرفها از این قبیل. اما نوشته گرمیت روزولت و از همه مهم تر اظهارات دکتر غلامحسین صدیقی وزیر کشور و نایب دکتر مصدق حقیقت را معلوم می کند که ملاقات هندرسن با دکتر مصدق به سود سیاست امپریالیستی آمریکا بوده و با احترام انجام شده و با موفقیت کامل آمریکا پایان یافته است «آمریکائی ها از نفوذ عناصر کمونیست سخت ناراحت شده بودند. عصر روز ۲۷ مردادماه لوی هندرسن سفیر کبیر آمریکا در تهران که تازه از مرخصی آمده بود.* با مشاهده تظاهرات توده ایها به دیدار نخست وزیر آمد و اظهار داشت شما وضع خوبی ندارید با این جریاناتی که می بینم کمونیستها ابتکار عمل را در دست گرفته اند. شما در برابر این وضع چه اقدامی خواهید کرد؟ البته آقای دکتر مصدق دستور جلوگیری از این تظاهرات را دادند، اما دیر شده بود.» (۱)

هم زمان با شدت عمل نسبت به طرفداران حزب توده ایران، طرح دیگر گرمیت روزولت برای وارد کردن تیپها و لشگرهای طرفدار شاه به تهران، دنبال می شود و سرهنگ بختیار فرمانده لشگر کرمانشاه آمادگی خود را برای حضور در تهران حتی به قیمت جنگیدن از کرمانشاه تا تهران اعلام می دارد. در تهران نیز افسران خلع سلاح شده گارد سلطنتی که آزادانه پرسه می زدند در ایجاد هیاهو و زدو خورد و غارت مغازه های تهران به قصد ایجاد ناامنی و وانمود کردن اینکه فقط حضور شاه می تواند موجب آرامش و امنیت باشد، نقش موثری داشتند. اوپاش و چاقو کشان حزب بقائی و فواحش تهران به رهبری ملکه اعتضادی و پری آزادان قزری دست

* - آقای دکتر صدیقی هنوز می ترسند که بگویند هندرسن از جلسه نهائی بررسی طرح آزاکس و برابر دستور و تقاضای روزولت به تهران آمده بود.

(۱) - روزنامه دنیا ۲۰ شهریور ماه ۱۳۵۸.

به جنجال و هیاهو و غارت در تهران زدند. هشدارهای مکرر حزب توده ایران که این غارت و زدوخوردها برابر نقشه کودتاچیان است، در دل و شعور مسدود و معلول هواداران جبهه ملی موثر نبود. روزنامه نگاران درباری به رهبری عمیدی نوری و میراشرفی با انتشار مرتب روزنامه «داد» و رحیم زهتاب فرد با انتشار جزوه و بولتن ابعاد زدو خورد و ترس و وحشت از ناآرامی را گسترش می دادند. همه این مزدوران بیگانه که پس از کودتای ۲۸ مرداد به آلاف و الوف و ثروت و جاه و مقام رسیدند، از نقش کثیف خود در آن روزهای حساس و سرنوشت ساز داستانها گفته اند. تنها در سایه قدرت و قاطعیت دولت جمهوری اسلامی و رهبری خردمندانانه و قاطع امام خمینی بود که این عوامل مزدور همراه بسیاری از خدمه های کودتای ۲۸ مرداد پس از ۲۵ سال به دیار عدم و نیستی و ادبار فرستاده شدند.

از صبح روز ۲۸ مرداد آخرین ضربه به حکومت متزلزل دکتر مصدق وارد می شود. انتشار متن فرمان شاه مبنی بر عزل مصدق و انتصاب زاهدی به نخست وزیری در روزنامه «داد» مجوز حمله و هجوم افسران بازنشسته به ادارات و وزارتخانه ها و رادیو شد. عمیدی نوری که برای هدایت و همراهی در تصرف رادیو و بیسیم رفته بود، چگونگی تأثیر چاپ فرمان را شرح می دهد: «در مقابل بیسیم پهلوی، سرهنگک پمپون پزیدتزی متعین من و شروع کرد مرا بوسیدن. حتی اینقدر احساساتی شد که می خواست دستم را ببوسد. من دستم را از دست او کشیدم. بعد گفت می دانید امروز چه خدمتی کردید. امروز صبح یک شماره روزنامه داد را خریدم. فرمان شاهنشاه را که دیدم بسیار متأثر شدم که چرا اجراء نمی شود. بعد که جمعیت هوادار شاه را دیدم همراه آنها راه افتادم و بتدریج رفتای بازنشسته نظامی هم رسیدند. ما دیدیم که باید جمعیت را رهبری واقعی داد. الی آخر» (۱) در مقابل این آزادی عمل عوامل کودتا در انتشار روزنامه و اخبار و ایجاد آشوب طرفداران جبهه ملی هیچگونه عکس العملی نشان نمی دادند و بجای جلوگیری از انتشار روزنامه «داد» و «آتش» و «فرمان» به پاره کردن روزنامه مردم ارگان حزب توده ایران که برای اولین بار بصورت علنی پخش می شد، تلاش می کردند. آنچه در داخل خانه دکتر مصدق جریان داشت حکایت از نحوه تسلیم و پایان مسالمت آمیز واقعه

می‌کرد. دکتر مصدق در دادگاه شرح داد که «تصمیم داشتیم به هیئت وزیران پیشنهاد کنیم، آن‌ها تلگرافی کنند و نظر اعلیحضرت را از مسافرت بخواهند و به عرض برسانند که در تهران شایع شده است قصد استعفا دارند چنانچه مورد تکذیب باشد هرچه زودتر تشریف‌فرما شوند و از مقام سلطنت سرپرستی فرمایند.» (۱)

درحقیقت پیغام‌ها و توصیه‌های حشمت‌الدوله والاتبار برادر ناتنی دکتر مصدق و تزلزل و فروپاشی و تسلیم گروه قابل توجهی از وزراء دکتر مصدق در ایجاد چنین تصمیمی تأثیر داشت. خبر روزنامه «داد» و کلیشه فرمان نخست‌وزیری زاهدی وزرای مصدقی را وحشت‌زده کرد. لطفی و دکتر عالمی و مهندس رجبی علنی به دکتر مصدق فشار می‌آوردند که باید تسلیم شود، زیرا درغیاب مجلس شاه حق عزل و نصب را دارد. فریاد دکتر حسین فاطمی و تشویق و پافشاری محمود نریمان در الغاء سلطنت تأثیری در روند کلی کابینه نداشت، زیرا لازمه اعلام الغاء سلطنت و درگیری و مقابله جوئی با افسران طرفدار شاه جز با کمک حزب توده ایران و مسلح‌ساختن توده مردم امکان‌پذیر نبود و بورژوازی ملی که با تأییدات کامل امپریالیسم آمریکا به قصد استیفای حقوق ملت از شرکت غاصب نفت انگلیس به قدرت رسیده بود، هنوز به‌خط مشی استفاده از تضاد و جلب حمایت آمریکا امیدوار بود و هرگونه توسل به جنگ و خشونت را بمنزله پیروزی سریع حزب توده ایران تلقی می‌کرد. پیغام‌های حشمت‌الدوله والاتبار برادر ناتنی دکتر مصدق توسط دکتر غلامحسین صدیقی بالاخره نتیجه‌بخش شد و دکتر مصدق با اولین گلوله‌هائی که به طرف منزلش پرتاب شد، پرچم تسلیم را بالا برد. «به جناب آقای دکتر مصدق بگوئید يك اعلامیه از رادیو پخش کنند که دولت با شاه مخالفتی ندارد و به این جنجال خاتمه دهند» پیغام حشمت‌الدوله والاتبار که سالهای سال سمت مشاور و ریاست دفتر رمز و مخصوص را به عهده داشت، توسط دکتر صدیقی حاصل آن همه کنکاش و توطئه و دسیسه‌ای بود که شبها در کلوپ ایران انجام می‌گرفت. و از آنجا که حشمت‌الدوله والاتبار هم مورد اعتماد شاه و هم مورد اعتماد دکتر مصدق بود به پیشنهادش عمل شد و مجموعه کابینه دکتر مصدق به اتفاق تنی‌چند از وکلای مصدقی که بالغ بر ۲۳ نفر بودند، در تنظیم يك تسلیم‌نامه بشرح زیر شرکت کردند: «دکتر

محمد مصدق خودشان را نخست‌وزیر قانونی می‌دانند ولی اکنون که مأمورین انتظامی غیر از این می‌خواهند ایشان مانند یک فرد بلا دفاع در منزل مسکونی خودشان هستند از تعرض و تجاوز به منزل معظم‌له خودداری شود» (۱) و به دنبال آن بیرق سفیدی از ملافه تختخواب دکتر مصدق برپام بالا رفت که مصدق تسلیم شده است. این تسلیم که مورد خواست اکثریت قریب باتفاق اعضای کابینه و رجال موثر مصدقی بود به آسانی کودتاچیان را بر کشور مسلط کرد. وضع داخل خانه مصدق این‌چنین بود و به نتیجه دلخواه کودتاچیان رسید و روحیه تسلیم و تماشاجی طرفداران دکتر مصدق در خارج از خانه ۱۰۹ بشرحی بود که مهندس مهدی بازرگان حکایت کرده است: «در آن روز کذا (روز کودتای ۲۸ مرداد) بنده دیر به خانه آمدم. ظرف ساعت ۲ بعد از ظهر بود که بمنزل رسیدم. افسر جوانی را که خیلی مصدقی و از همسایه‌ها بود دیدم با اضطراب و سرعت از خانه خارج می‌شود، در حالیکه هفت تیرش را بکمربسته بود و دستش را روی آن گذاشته بود، با دستپاچگی گفت اوضاع خراب است نمیدانم چه میشود... پس از صرف نهار در آن حال ابهام و اضطرابی که وجود داشت و رادیو خاموش شده بود، به آقای دکتر سجابی تلفن کرده از منزل ایشان پیاده بطرف خیابان کاخ براه افتادیم که لااقل ببینیم چه خبر است و چه وظیفه‌ای بر عهده ما خواهد بود (!!)

منزل آقای دکتر سجابی در خیابان امیریه بود. آنجا اتوبوسی را دیدیم که از طرف شهرنو می‌آمد و عده‌ای از زنه‌های معلوم‌الحال شعار به نفع شاه می‌دادند... وقتی نزدیکی‌های خانه آقای دکتر مصدق رسیدیم مرد تریاکی بی‌سروپائی را دیدیم که یک جوال ذغال باخود می‌کشید و شکایت می‌کرد که شانس ما بیشتر از این نبوده. مرد دیگری چغیه رادیویی زیر بغل داشت و بما پیششهاد فروش آنرا کرده» (۲)

این روحیه تماشاجی و بی‌تفاوت طرفداران مصدق در خارج از منزل و آن توطئه تسلیم مشاورین و وزرای دکتر مصدق در داخل منزل مانع از آن شد که به ندای مقاومت و مبارزه حزب توده ایران کوچکترین ترتیب‌اثری داده شود.

سرکوبی طرفداران و اعضای حزب توده ایران که برابر دستور صریح

(۱) - کتاب محاکمه و دفاع دکتر مصدق ص ۵۹.

(۲) - دفاعیات مهندس مهدی بازرگان در دادگاه غیر صالح تجدید نظر نظامی

دکتر مصدق زیر عنوان حفظ جان اتباع آمریکائی به عمل آمد، شهر تهران را بزیر تسلط پلیس و مأمورین فرمانداری نظامی برد، و بزرگترین و مهم‌ترین هدف گرمیت روزولت نیز همین بود که شهر به زیر تسلط نظامیان برود. مطالعه گزارشات روزنامه‌های «کیهان» و «اطلاعات» در روزهای ۲۷ و ۲۸ مرداد تسلط نظامیان را بر شهر می‌رساند. آنها به هر عده و گروه از جوانانی که علیه شاه شعار می‌دادند حمله می‌کردند. تسلط نظامیان به روزنامه‌ها و جراید مخالف شاه ادامه یافت و به تصریح گزارش روزنامه کیهان «مأمورین انتظامی و افراد بان‌ایرانیست و نیروی سوم هنگام فروش روزنامه مردم به توده‌ای‌ها حمله می‌کردند و روزنامه آنان را گرفته و پاره می‌کردند. کار پاره کردن روزنامه کم‌کم وسعت یافت تا جایی که سربازهای طرفدار سلطنت کلیه روزنامه‌های عصر را هم که مقالاتی علیه شاه نوشته بودند، از دست روزنامه‌فروش‌ها گرفته پاره می‌کردند.» (۱)

نگارنده خود شاهد خشونت سرهنگ بیهزادی رئیس شهربانی بندر انزلی علیه جوانان توده‌ای بوده‌ام. در رشت نیز سرتیپ قره‌نی یاگروهی از سربازان عرصه رابه مخالفین شاه تنگ کرده بود. از روز ۲۶ مرداد تا غروب ۲۷ مرداد گروه کثیری از فعالین حزب توده ایران در تهران مصدوم، مجروح و بازداشت شدند، و صبح روز ۲۸ مرداد با اطمینان به اینکه شهر در دست نظامیان است، گرمیت روزولت که سخت خوشحال بود و علاقه داشت که برنامه کودتا بصورت قیام ملی و مردمی جلوه‌گر شود، گروهی از اوباش و چاقوکشان حرفه‌ای تهران را که توسط برادران رشیدیان تجهیز شده بود وارد خیابان‌های مرکزی تهران کرد. به این گروه دسته‌ای مرکب از فواحش و زنان بدکاره تحت رهبری پری‌آزادان قزی و ملکه اعتضادی ملحق شدند. بنایه نوشته عبدالله کرباسچیان در روزنامه «نبرد ملت» ۳۰ مرداد ماه ۳۲ عده‌ای از دوستانش تحت نام گروه جهاد حق در قیام ملی! شرکت کردند. نوشته‌های منصورعلی اتابکی و احمد بنی‌احمد بنام شیخ روز رستاخیز ملت و خاطرات اردشیر زاهدی و دعای و قهرمان‌نمایی‌های شعبان بی‌منح حکایت دارد که گروهی از ورزشکاران زورخانه‌ها در قیام ملی! همراه گروه‌های فوق‌بوده‌اند. دکتر بطفر بقائی

(۱) - روزنامه اطلاعات ۲۸ و ۲۹ مرداد ۱۳۵۸ افشاگری سروان داورپناه و

سروان فشارکی (دکتر مهران).

نیز افتخار می‌کرد که در قیام ملی ۲۸ مرداد شرکت داشته است و همه این ارادل و اوباش به تصریح گرمیت روزولت تحت حمایت تانک‌های ارتش بسوی خانه مصدق و بی‌سیم و رادیو و ستاد ارتش پیشروی می‌کردند و در سر راه خود روزنامه‌های طرفدار دولت را غارت کرده و مراکز احزاب ملی را به آتش می‌کشیدند. گفتنی است که غارت روزنامه‌های مترقی و توده‌ای در غروب ۲۷ مرداد انجام گرفته بود. در چنین اوضاع و احوالی دکتر مصدق که قبلاً تصمیم خود را دایر بر تسلیم و خواباندن فتنه‌کودتا گرفته بود، به ندای حزب توده ایران دایر بر مبارزه و مقاومت مسلحانه جواب‌برد داد. نوشته افسران محافظه‌خانه مصدق چنین است «چند تن از سران حزب توده (ایران) جهت مذاکره با دکتر مصدق در مورد تحویل اسلحه و مقاومت در برابر کودتاچیان با دکتر مصدق ملاقات کردند که دکتر مصدق با پیشنهاد آنها مخالفت کرد. (۱) و چنین بود که دکتر مصدق در آخرین لحظات از یگانه راه نجات و وسیله‌ای که امکان حفظ ثمرات ملی کردن صنایع نفت و مبارزه ضد استبدادی با آن میسر و مقدور بود، استفاده نکرد و تسلیم شد.

درباره عاقبت و چگونگی فرار وی به خانه مهندس معظمی مطالب فراوانی نوشته شده است که نقل آنها زاید است. اما آنچه که باید با افسوس و دروغ نوشته شود این است که تسلیم در مقابل کودتاگران و نتایج زیان‌بار آن از طرف بورژوازی ملی و هواداران دروغین مصدق همه و همه پپای حزب توده ایران نوشته شد و این بزرگترین خیانت نویسندگان بورژوازی ملی است. در مقابل این خیانت و دغلیکاری که نسبت به تاریخ ایران و شعور سیاسی و اجتماعی ملت ایران مرتکب شدند، گناه تسلیم و مماشات با کودتاچیان و آمریکا و دربار رنگ می‌بازد.

تجربه وحادثه تسلیم بورژوازی ملی در تفویض قدرت به شاه و دربار و امپریالیسم به‌منظور جلوگیری از رشد و تعمیق جنبش کارگری ایران در بسیاری از کشورها تکرار شده است. این چنین پدیده‌ها نمونه‌های تاریخی بسیار دارد. آنچه در جریان نهضت ملی ایران و حوادثی که منجر به سلطه کودتاچیان شده است قابل توجه و تعمق است، دغلیکاری و تبلیغ خیانت بورژوازی ملی است که تقریباً بی‌نظیر است. کمتر دیده شده است که گروهی بمانند طیف وسیع طرفداران جبهه ملی سعی و تلاش در تبرئه

خود کنند و سر آخر بمانند مظلومین تاریخ و تا مدت‌ها بعنوان قهرمانان ملی باقی بمانند.

گفتنی است که پیرامون کودتای ۲۸ مرداد اغلب به بررسی دخالت و نقش چندشخصیت و چهره معروف سیاسی و نظامی و روحانی اکتفاء شده است و گاه نامی از اوپاشان معروف و قداره‌بندان مشهور و بزین بهادر آورده می‌شود و اسامی امیران و سرهنگان و افسران کمتر بمیان آمده است، نگارنده لازم دانسته است تا آنجا که مقدور باشد اسامی نظامیان و افسرانی که نقش و تأثیری در کودتا و ضدکودتا داشته‌اند را جمع‌آوری کند.

افسران و امیرانی که در کودتا نقش داشته و عامل بوده‌اند: سرلشگر فضل‌الله زاهدی - سرلشگر نادر باتمانقلیچ - (بحکم دادگاه انقلاب اسلامی معدوم شد) - سرگرد پرویز خسروانی - (سپهبد فراری) سرهنگ اسکندر آزموده (سپهبد فراری) سرهنگ زند کریمی رئیس ستاد تیپ ۲ کوهستانی که سمت معاونت سرهنگ ممتاز را داشته است - ستوان یکم ثراقی (سرتیپ فراری) مأمور توقیف دکتر فاطمی - سرگرد جاویدپور - سرهنگ مصطفی امجدی (سپهبد فراری) - سرهنگ بابا امجدی افسر عالی‌رتبه ساواک - سرتیپ قزهاک دادستان - سرهنگ اشرفی فرماندار نظامی حکومت مصدق - سرتیپ محمد دقتری رئیس شهربانی دکتر مصدق - سرهنگ نعمت‌الله نصیری (به ریاست ساواک ایران رسید و بحکم دادگاه انقلاب معدوم شد) - سرهنگ تیمون بختیار - سپهبد پژمان - سرلشگر نشاط (بحکم دادگاه انقلاب اسلامی معدوم شد) - سرهنگ عزیز رحیمی - سرلشگر گیالانشاه - سرهنگ مجیدی (سپهبد شد و بحکم دادگاه انقلاب اسلامی به دیار عدم رفت) این جانی جلاد رئیس محکمه نظامی فسادثیان اسلام شد و بحکم وی مردان و روحانیون مبارز و شرافتمندی مانند شهید نواب صفوی، شهید واحدی محکوم به تیرباران شدند. قساوت این نظامی بی‌سواد پرمدعا بی‌مانند بود - ستوان یکم ریاحی (سرلشگر شد و در جریان انقلاب بدست مبارزین معدوم شد) - سرهنگ علی محمد روحانی (سپهبد فراری) - سپهبد وجدانی - سرتیپ شیانی - سرهنگ بهنام - سرتیپ پرورش رئیس باشگاه افسران - سرهنگ کسرائی - سپهبد رحیمی (بحکم دادگاه انقلاب اسلامی معدوم شد) - سروان خسروداد (بحکم دادگاه انقلاب اسلامی معدوم شد) - سروان ناجی (سپهبد معروف و قاتل مردم مبارز اصفهان که بحکم دادگاه انقلاب اسلامی معدوم شد) - سروان مجلسی

از تیپ ۳ کوهستانی - سروان نوذری لقاء (سرلشگر شد و بحکم دادگاه انقلاب اسلامی معدوم گردید) - سرتیپ تره‌نی فرمانده تیپ رشت که بعدها علیه شاه وارد اقدامات شد و بقول مرحوم آیت‌الله طالقانی در حکم (حر) بود و در جریان انقلاب فعالیت داشت و به ریاست ستاد ارتش جمهوری اسلامی رسید - سرتیپ عباس فرزاتگان وزیر پست و تلگراف زاهدی - سرگرد پولاد ادژ - سرگرد زند - سرهنگ پهلوان - سرگرد جاویدپور - سروان حبیب بلالی - سروان شقاقی - سروان امیر هوشنگ قهراری (آجودان سرتیپ دفتری) سرگرد امیر خلیلی.

همه این افسران پس از تسلط و مراجعت شاه معدوم به پاداش و ترفیع رسیدند. عاقبت تعدادی از آنان اعدام و سقوط در زندان و حبس بود که به برکت انقلاب و همت و قاطعیت قضات انقلابی دادگاه‌های انقلاب اسلامی ایران به کیفر رسیدند.

در مقابل این خیل گسترده افسران مزدور شاه گروهی نیز منتظر و نظاره‌گر بودند که ببینند کدام طرف برنده می‌شود تا آنها اطاعت کنند و کرنش و وفاداری نشان دهند، و فقط تعداد کمی افسر آرمان‌خواه و حق‌طلب و مبارز و وطن‌پرست در مراحل اول توانستند نقشه شوم کودتاچیان مزدور آمریکائی را مختل کرده و بهم بریزند و آنان عبارت بودند از سرهنگ دوم مبشری - سروان شیرازی - ستوان علی اشرف شجاعیان - سرتیپ فرخنده‌بی - سرگرد خیرخواه - سرهنگ ممتاز، که تسلط چندانی بر تیپ و نفراتش نداشت - سروان تیاغنی - سرتیپ سپه‌پور - سروان ایرج داورپناه - سروان فشارکی (مهران) - و بهر جهت باید سرتیپ ریاحی را در این ردیف قرار داد. (۱)

موکداً باید گفت که کودتای ۲۸ مرداد برابر طرح آژاکس به رهبری گرمیت روزولت خیلی به سهولت و آسانی ارکان قدرت دولتی را تصاحب کرد. در این کودتای وحشتناک و سریع که چهره مردمی و انقلابی به آن داده شد و عبدالله کرباسچیان مدیر روزنامه «نبرد ملت» چاپلوسانه این کودتاچی عیاش هرزه را بنام اولین نخست‌وزیر انقلابی و قانونی مفتخر کزد و بلافاصله با تصویب وکلای بدون موکل بنام قیام ملی نامیده شد، همراه دکتر محمد مصدق تعداد انگشت‌شماری از هواداران و همکارانش به

(۱) - اسامی این مجموعه از روزنامه اطلاعات، خاطرات سروان داورپناه و کتاب تجربه تاریخی ۲۸ مرداد و کیفرخواست‌های دادگاه‌های انقلاب فراهم آمده است.

زندان و نفی بلد و بلایای سیاسی دچار شدند، اما گروه کثیری از آنان به آلف والوف و جاه و مقام رسیدند. و تعدادی از مخالفین سرسخت و یکدنده و لجوج مصدق به آرزوهای دور و دراز ریاست و قدرت خود نرسیدند و داغ بدنامی و ننگ مزدوری شاه و دربار و آمریکا را بخود تحمیل کردند و بقول معروف خسروالدینیاوالاخره شدند که مظهر و نمونه بارز آن گروه دکتر مظفر بقائی بود که در بررسی حوادث بعد از کودتا بعلمت نقشی که بازی کرده‌اند مشروح آن خواهد آمد. اما از آنجا که علی‌الظاهر نقش گرمیت روزولت پس از تسلط کودتاچیان پایان‌می‌پذیرد، بی‌مناسبت نیست آخرین لحظات و روزهای اقامت وی در ایران از کتابش نقل شود: «باردیگر دوره‌ای از انتظار فرا رسید ولی این بار سرشار از شادی، جشن و سرور بود و گاهی بعضی از ماها از خوشحالی و مشروب زیاد حالشان بد می‌شد. من و پیل به کنسولگری رفتیم. اعضای سفارت حالا کاملاً مطلع شده بودند که اتفاق خوبی افتاده است. البته از اصل خبر نداشتند که ما در این کار دخالت داشته‌ایم و اطلاعی که در طبقه بالای قسمت غربی سفارت بما داده بودند کاملاً عایق شده بود... آخر سر اردشیر (زاهدی) وارد باغ شد و شروع کرد و به بوق زدن... من با عجله پیش او رفتم ما همدیگر را در آغوش گرفتیم و بعد از تبریک گفتن به یکدیگر گفت باید بیانی پیش پدرم تایه نخست‌وزیر جدید تبریک بگوئی به او گفتم قبل از رفتن بهتر است با سفیر صحبت کوتاهی بکنم، فکر می‌کنم بهتر است این موضوع به اطلاعات رسانده شود... اردشیر با کمال میل قبول کرد و بازوبه بازو و تقریباً در حال رقص به طرف خانه سفیر راه افتادیم. لوئی هندرسن بین‌ساختمان و استخر منتظر ما بود، او می‌دانست که ما حامل خبرهای خوبی هستیم. یک بطر شاهپانی در یخ حاضر کرده بود... ما بسلامتی شاه و نخست‌وزیر جدید و آیزنهاور و وینستون چرچیل و بقیه نوشیدیم. موقعیکه بطری تمام شد اردشیر لوئی را در آغوش کشید.» (۱)

طرح آژاکس بعنوان یک طرح کارا و مفید در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین و آسیائی و آفریقائی که در تب و تاب مبارزات نهضت رهائی بخش آمریکای لاتین و آسیائی و آفریقائی که در تب و تاب مبارزات

نهضت‌رہائی بخش می‌سوختند باویژگیهای مغلی آمیخته و بکار برده شد، و الگویی شد برای نحوه اجرای توطئه علیه نهضت‌های مردمی و شاید هم‌اکنون امپریالیسم آمریکا از چنان طرح‌هایی علیه جمهوری اسلامی ایران بهره‌گیری می‌کند و آیا جریان حزب خلق مسلمان و روحانی‌نمایان و مجتهدین آنچنانی که همراه صادق قطب‌زاده و گروہی روشنفکران خود فروخته که شباهت غریبی با بقائی‌ها و دارودسته مکی دارند، علیه جان امام و موجودیت انقلاب توطئه کرده‌اند، از طرح جدید آژاکس مایه و نشأت نمی‌گیرد، و آیا سیدعبدالرضا حجازی و مہدی مہدوی و مناقبی و عاظ‌السلطنین جدید یادآور شمس قنات‌آبادی و صفائی و شیخ بہاء‌الدین نوری و بہبہانی و سید نورالدین شیرازی و ... نیستند؟

بہ‌عنوان پس‌سخن، حال‌کہ سطور پایانی این بخش از کتاب بسته می‌شود یادآوری دو نکته را لازم میدانم: اول اینکه بحث دربارہ تاریخ معاصر ایران و بررسی حوادث عبرت‌آموز آن، با چند کتاب و تلاش محدود یک فرد بہ‌سامان و نتیجہ نمی‌رسد. این بحث آنچنان پر بار و دامنه‌دار است کہ می‌بایست برای دسترسی بہ آن تلاش و ہمتی بسیار کرد. بسیاری از شخصیت‌های سیاسی کہ نقشی در حوادث داشته‌اند بہ‌آن حد از صداقت و حوادث و وقایع هنوز در پردہ ابہام است. بسیاری از شخصیت‌های سیاسی کہ نقشی در حوادث داشته‌اند بہ آن حد از صداقت و شجاعت و شہامت نبوده‌اند کہ خاطرات سیاسی خود را در معرض اطلاع و قضاوت تودہ مردم قرار دهند. هنوز سازمانها و وزارت‌خانہ‌هایی کہ در آن اسناد سیاسی و تاریخی نگہداری میشود، اجازہ بررسی و تحقیق بہ پژوهندگان نمی‌دهند. انقلاب فرهنگی موجب شد کہ کتابخانہ غنی و معتبر دانشگاه تہران از دسترسی پژوهندگان خارج شود و تلاش نگارندہ برای بهره‌گیری از آن منابع بہ‌ثمر ننشست. و در این میان ہمت والا و عشق و علاقہ مسئولین کتابخانہ ملی گرہ‌گشای بسیاری از مشکلات تحقیق و تتبع تاریخی نگارندہ گردید. نگارندہ بعد توانائی خود بررسی تاریخ معاصر ایران را از نخستین روزهای تسلط شوم و منحوس کودتا و کابینہ سپہبد زاہدی تا روزهای انقلاب رہائی بخش ۲۲ بہمن بہرہبری امام خمینی دنبال خواهد کرد و اگر عمری باقی باشد بہ تشریح و جمع‌آوری حوادث عبرت‌آموز آن جدیت خواهد کرد.

دوم اینکه، در این کتاب تا آنجا کہ مقدور بود سعی شد اسامی

تخصیصیت‌ها و احزاب و گروه‌هایی که در تاریخ معاصر ایران نقش‌های داشته‌اند کامل و صحیح نوشته‌شود، بحد یقین ممکن است که در ذکر اسامی و سمت‌ها اشتباه و لغزش رخ داده باشد که باید با محنت و اسعه و توجه خوانندگان عزیز یادآوری و تصحیح شود.

پایان